



رسالة

توضیح المسائل

فقيه و مرجع عظیم الشان

حضرت آیت الله العظمی منتظری

آدرس اینترنت: [www . Amontazeri . com](http://www.Amontazeri.com)

منتظری، حسینعلی، ۱۳۰۱ -
رسالة توضیح المسائل / منتظری
تهران: سرایی، ۱۳۸۱. ۶۴۷ ص.
ISBN : 964 - 92805 - 1 - 0
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین مختلف منتشر شده است.
۱. فقه جعفری - رسالة عملیه. الف. عنوان.
BP ۱۸۳ / ۹ / م ۸ / ۵
۲۹۷ / ۳۴۲۲
۱۳۸۱
کتابخانه ملی ایران
۶۸۸۴ - ۷۹ م

رسالة توضیح المسائل

فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری

ناشر: نشر سرایی
تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: بیست و دوم
تاریخ انتشار: ۱۳۸۶
چاپ و صحافی: هاشمیون
قیمت: ۲۰۰۰ تومان
شماره شابک: ۹۶۴-۹۲۸۰۵-۱-۰

مرکز پخش: قم، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه شماره ۸، پلاک ۵
تلفن: ۱۴-۱۱۰۱۱۳۷۷۴۰۰ (۰۲۵۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ»

«طلب علم بر هر مسلمانی واجب است؛ آگاه باشید خدا طالبین علم را دوست دارد».

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ:

«أَيُّهَا النَّاسُ! اِعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ؛ أَلَا وَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ، إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَضَمِنَهُ وَسَيَفِي لَكُمْ، وَالْعِلْمُ مَخْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ وَقَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلْبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ»

«ای مردم! بدانید کمال دین، طلب علم و عمل به آن است. آگاه باشید طلب علم بر شما واجب‌تر از طلب مال است؛ چرا که مال برای شما قسمت و ضمانت شده و آن را خدای عادل میان شما تقسیم نموده و ضمانت کرده است و به آنچه ضمانت کرده وفا خواهد کرد، ولی علم، نزد اهل آن موجود است و به شما دستور داده شده که آن را از اهلش دریافت کنید؛ پس علم را طلب نمایید».

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع (امام صادق علیه السلام):

«عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَابًا، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَّفَقْهُ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يُزَكَّ لَهُ عَمَلًا»

«بر شماست تعمق در فهم دین خدا، و مانند اعرابی و بادیه‌نشین جاهل و ناآگاه نباشید؛ پس کسی که در فهم دین خداوند تعمق نکند، خداوند در روز قیامت به او نظر رحمت نمی‌افکند و عمل او را پاک نمی‌گرداند».

اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب «فرض العلم و وجوب طلبه والحث علیه»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار:

از دیرزمان علما و فقهای بزرگ اسلام برای آشنایی و آگاهی مردم دستورالعملهای دینی را بر مبنای استنباطاتی که از قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام داشتند به صورت رساله عملیه و با نامهای گوناگون تهیه می‌کردند و در دسترس آنان قرار می‌دادند.

ظاهراً نخستین رساله‌ای که توسط علمای شیعه در سده چهارم هجری نوشته شده رساله «علی بن بابویه»، قدس سره پدر بزرگوار شیخ صدوق، و بعد از آن کتابهای «مقنع»، «هدایه» و «من لایحضره الفقیه»، تألیف مرحوم صدوق، قدس سره است. کتاب اخیر همان‌گونه که از نامش پیداست برای کسانی نوشته شده که دسترسی به علما و فقها نداشته‌اند.

پس از آن نیز کتابهای دیگری چون: «مقنعه»، «ناصریات»، «مراسم»، «نهایه»، «شرایع»، «المختصر النافع»، «تبصرة المتعلمین»، «تحریر»، «لمعه»، «جامع عباسی»، «نجات العباد»، «العروة الوثقی»، «منتخب المسائل»، «مجمع الرسائل»، «ذخیره العباد» و... توسط علما و مراجع تقلید در هر عصر و زمانی تهیه شده و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

اولین رساله‌ای که در این زمینه به فارسی زبانان عرضه شد کتاب با ارزش «جامع عباسی» است، که توسط مرحوم شیخ الاسلام «شیخ بهائی» و شاگردش «شیخ نظام‌الدین ساوجی»، قدس سرهما، نوشته شده است.

این کتاب در زمان خود نقش توضیح المسائل امروز را داشته است و شیعیان از آن بهره‌مند بوده‌اند؛ اما از آن جهت که متن رساله‌های فارسی در گذشته از اصطلاحات پیچیده فقهی و کلمات مشکل و نامأنوس انباشته بود، و از سوی دیگر مردم برای فراگیری مسائل شرعی خود پیوسته از مراجع زمانشان می‌خواستند که نظرات فقهی خود را در یک مجموعه در اختیار

آنان گذارند، بر این اساس متن رساله «توضیح المسائل» کنونی در زمان مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، قدس سره مطابق با نظرات و فتاوی ایشان تنظیم شد و به چاپ رسید. رساله معظم له نخستین رساله‌ای بود که برای رفع مشکلات دینی مردم و توضیح مسائل و احکام شرعی مورد نیاز جامعه تدوین شد و بدین جهت مورد استقبال مردم قرار گرفت. پس از مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، قدس سره رساله‌های مراجع معظم تقلید نیز بر همین پایه و اساس در اختیار مقلدین آنان قرار گرفت؛ که از جمله، رساله حضرات آیات عظام: حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی، حضرت آیت‌الله العظمی حکیم، حضرت آیت‌الله العظمی خوئی و حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی، قدس الله اسرارهم است که همگی از این روش پیروی نمودند.

با توجه به تقاضا و اصرار جمع کثیری از علما و نیز ارجاعات مکرر حضرت امام قدس سره به حضرت آیت‌الله العظمی منتظری، مدظله العالی، رساله معظم له برای اولین بار در سال «۱۳۶۲ ش» انتشار یافت. این رساله با اینکه عمده مسائل مورد نیاز جامعه را دربر داشت و مباحثی همچون «نماز جمعه»، «حدود» و «قصاص و دیات» به آن افزوده شده بود، ولی فاقد پاره‌ای مسائل مورد نیاز بود، که این مطلب از حجم استفتائات، به ویژه در سالهای اخیر، مشخص است، از این رو ایشان صلاح را بر این دیدند که رساله مجدداً مورد بازنگری قرار گیرد.

معظم له در این بازنگری علاوه بر حذف مسائل غیر مورد ابتلا و درج مسائل مورد نیاز و فتاوی جدید، فشرده‌ای از عقاید و اصول دین و نیز مختصری از احکام و مسائل: «اعتکاف»، «شُفعه»، «مضاربه»، «مشاغل و درآمدها»، «مسابقات و سرگرمیها»، «معاشرت»، «نگاه و لمس و صدا»، «پوشش و زینت»، «اقرار»، «احیای زمینهای موات» و «قضاوت» را به توضیح المسائل پیشین افزوده‌اند، و در پایان، ذیل عنوان «ملحقات» به شماری از «محرمات الهی» و نیز پاره‌ای از مسائل «حقوق» پرداخته‌اند.

امید است این مجموعه مورد استفاده همگان قرار گیرد و مورد قبول درگاه حضرت احدیت و رضایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام واقع شود؛ ان شاء الله.

ناشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين .
نظر به اینکه در رساله «توضیح المسائل» برخی از علما وین ضمنی بود از سبلا و احیای ذکر نشد
و احیاناً در بعضی از مسائل آن نیز تجدید نظر شده و به علاوه نسبت به اصول دین و معارف
حقه و اخلاق اسلامی توجه نشد بود ، در صورتیکه دین تقدس اسلام شامل است .

۱- عقائد و معارف حقّه ۲- اخلاق حسنه ۳- احکام محلی اسلام

لذا رساله مذکوره مطابق با فضاوی اخیر و احیای این جنبه صورت
سبک فعلی تنظیم شد ، به امید اینکه برای پیروان اهل بیت عصمت و طهارت
سلام الله علیهم اجمعین مفید باشد ، دانستند الله عمل بر طبق آن مجزی خواهد بود .
خداوند به همه ما توفیق تعلم و عمل به دستور آحاد کجس دین تقدس اسلام را عنایت فرماید .

والسلام علی جمیع اخواننا المؤمنین ورحمة الله وبرکاته - ۱۸ التواتر المکرم ۱۴۱۷-۱۴۲۸
خادم مکتب العروة الطاهرة علیهم السلام - حسینعلی منتظری نجف آباد کلا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

آشنایی با عقاید و اصول دین

ضرورت انتخاب دین:

«دین» برنامه‌ای است برای زندگی بهتر و به منظور رسیدن به اهدافی که براساس نوعی جهان‌بینی و اعتقاد به آن برگزیده می‌شود. سعادت‌مند کسی است که با آگاهی و ایمان به حقایق هستی، بهترین روش و والاترین هدف را در زندگی خود داشته و دارای اخلاق خوب و پسندیده باشد، کارهای نیک را انجام دهد، و در زندگی پرفراز و نشیب از قلبی مطمئن و دلی نیرومند و آرام برخوردار باشد.

دین اسلام بی‌گمان کاملترین برنامه را برای هدایت انسان به ارمغان آورده، او را با حقایق جهان هستی و هدف خلقت آشنا نموده، با دستورهای عملی و اخلاقی خود، وی را در رسیدن به این هدف یاری کرده است.

از این رو اگر ما به دین اسلام پایبند باشیم و از دستورهای خدا و پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیروی کنیم، درحقیقت، در زندگی برنامه‌ای صحیح برای خود قرار داده و هدفی روشن را دنبال نموده‌ایم، و سرانجام خود را با اخلاق پسندیده و کارهای نیک، به خوشبختی در دنیا و سعادت در زندگی جاوید آخرت رسانده‌ایم.

گرویدن به دین و ایمان به خدا قوی‌ترین تکیه‌گاهی است که در مشکلات و بحرانهای فردی و اجتماعی انسان را یاری می‌کند و هراس و دلهره را از دل می‌زداید و اعتماد به نفس را در انسان تقویت نموده، زیبونی و حقارت در برابر دیگران را از وی دور می‌سازد،

و در نهایت کرامت و عزت را برای انسان به ارمغان می‌آورد؛ چون انسان دیندار خود را متصل به قدرت نامحدود آفریدگار هستی می‌داند و در کلیه حالات به یاد او و با ایمان به او قلبش آرام می‌گیرد که: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^(۱).

تقلیدی نبودن اصول دین:

ایمان و اعتقاد به حقایق عالم هستی و پایبندی به مسائل اعتقادی و اصول دین باید با دلیل و برهان و کسب علم و یقین باشد، هر کس موظف است در پدیده‌های هستی تفکر و تأمل نماید و با رجوع به عقل و فطرت خود، مقدمات ایمان و اعتقاد صحیح را فراهم نماید، و هر گاه با دلیل و برهان به وجود پدیدآورنده جهان و سرانجام جهان پی برد به آن اعتقاد پیدا کند و آن را زیربنای اعمال خود قرار دهد.

شناخت خدا و توحید:

با اندک توجه به خود و پیرامون خود، به جانداران گوناگون، به کوه و صحرا، جنگل و دریا، زمین و آسمان، خورشید و ستارگان، شب و روز و فصلهای سال و... در می‌یابیم که جهان هستی با نظام هماهنگ و شگفت‌انگیزش بدون علت و به شکل تصادف و اتفاق به وجود نیامده است؛ باید آفریننده‌ای دانا و توانا و ناظمی حکیم باشد تا با علم و قدرت و حکمت خود، این جهان با عظمت را پدید آورده و با قوانین ثابت و تغییرناپذیر و هماهنگ انتظام بخشیده باشد.

نظام هستی در برابر خداوند خلاق متعال، همچون ادراکات و صورتهای ذهنی ما در برابر ذهن خلاق ماست که تار و پودشان به توجه ذهن ما وابسته است؛ با توجه ذهن ما موجود، و با سلب توجه، نابود می‌شوند. این خلاقیت از برکات ذهن مجرد ماست، زیرا از اعضای مادی جز جابجا کردن موجودات و قطع و وصل آنها کاری ساخته نیست.

از طرفی پدیده‌های عالم هستی اگرچه در شکل‌های متفاوت و ماهیتهای مختلف وجود دارند، اما همه آنها تابع یک نظم هستند، هر پدیده‌ای زاده علت خاص خود می‌باشد، و فصلهای سال و شب و روز و حوادث طبیعی و اجتماعی هر کدام در پی یکدیگر و براساس حساب و نظم واحد و معینی رخ می‌دهند. و این خود دلیلی است بر توحید و اینکه خالق و نظم‌دهنده جهان هستی یکی است. ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^(۲)؛

۱. رعد (۱۳): ۲۸.

۲. انبیاء (۲۱): ۲۲.

اگر در زمین و آسمان خدایان دیگری جز «الله» وجود داشت، همانا خراب و فاسد می‌شدند.

آری، این جهان را آفریدگاری یکتا، دانا، توانا و حکیم است که هستی و بقا و گردش جهان از اوست، و هیچ موجودی از قدرت او خارج نیست و هیچ چیز را بیهوده و به گزاف نیافریده، رحمان و رحیم و بخشنده و حلیم است، آفریننده‌ای که از هر جهت بی‌همتا و نامحدود است و از قبیل جسم و ماده نیست، هستی‌اش از خود اوست و از دیگری نگرفته است، به همه کس و همه چیز آگاه است، با آنکه مکان ندارد در همه جا هست و به همه چیز احاطه دارد، گذشته و آینده و دور و نزدیک برای او یکسان است، بدون نیاز به چشم می‌بیند و بدون نیاز به گوش می‌شنود و بدون نیاز به اعضا و جوارح کار می‌کند و همیشه بوده و خواهد بود.

عدل:

عقیده به عدالت خداوند یکی از اصول مذهب شیعه است. عدل یک صفت کمال است و خداوند هر صفت کمالی را دارا و از هر صفت نقصی مبرا است؛ پس ظلم، کجی، کاستی و بدی در کار خداوند راه ندارد، زیرا این صفات نشانه نادانی و یا ناتوانی و نیاز است، و خداوند به همه چیز دانا و به هر کاری تواناست و به هیچ چیزی نیاز ندارد. بنابراین خداوند هم در تکوین (خلق پدیده‌ها و هدایت آنها به سوی هدف خلقت) و هم در تشریح (قانونگذاری) و هم در حسابرسی روز جزا و ثواب و عقاب اعمال، عادل می‌باشد، هر پدیده‌ای در جای خود، بر اساس مصلحتی و در نهایت خوبی و اعتدال و استحکام آفریده شده و در حق هیچ موجودی ظلم نشده است.

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست زشتی و زیبایی، کاستی و فزونی، نفع و ضرر و خوبی و بدی پدیده‌ها در مقایسه و سنجش با یکدیگر است و گرنه هر چیزی در جای خود و در مجموعه عالم هستی خوب و بجاست.

در مورد انسان، خداوند او را مختار آفریده و به او عقل داده تا خوب و بد را تشخیص دهد و پیامبران را فرستاده است تا او را در تشخیص خوب و بد کارها یاری و کمک نمایند و به سعادت و فلاح دعوت کنند و همه اینها بجا و خوب هستند؛ اما اگر انسان، بد را اختیار نمود و انجام داد مستحق عقوبت می‌گردد.

براساس اصل عدالت، خداوند در روز قیامت به نیکوکاران پاداش نیک و به بدکاران، متناسب با بدی و گناهشان، کیفر می‌دهد و این عین عدل است و او ذره‌ای ظلم نمی‌کند.

نبوت:

انسان در این جهان، بی‌هدف آفریده نشده است، زیرا ساحت قدسی پروردگار حکیم، از کار بیهوده منزّه است. هدف از آفرینش انسان، تحصیل فضائل و کمالات و کسب درجات و رسیدن به مقامات معنوی و نیل به ارجمندیهاست و رسیدن به این هدف به برنامه کامل و احکام شامل و قوانین جامع نیازمند است؛ قوانین و احکامی که زندگی دنیایی او را به سامان رساند و حقوق و آزادی و آسایش و آرامش او را برقرار سازد و راه تکامل و صراط مستقیم و کسب کمالات و سعادت ابدی را به او تعلیم دهد.

چنین برنامه‌ای با عقل محدود و فکر ناقص بشر انجام‌پذیر نیست، زیرا:

اولاً- علم و دانش بشر، ناقص و محدود است و نیازهای گوناگون مادی و معنوی خود را مانند سازنده و آفریننده‌اش نمی‌شناسد و از راههای رسیدن به مقصود آگاه نیست. به همین دلیل هر روز قانونی جدید می‌آورد و قوانین پیشین را دگرگون می‌کند. قانونگذاران بشری از تمام فضائل و کمالات و نیازهای معنوی و واقعی انسان و راههای به دست آوردن سعادت این جهان و جهان آخرت با خبر نیستند و معمولاً سعادت بشر را تنها در امور مادی و دنیایی می‌نگرند، در صورتی که نیازهای مادی و زندگی دنیوی انسان، پیوندی ناگسستنی با نیازهای معنوی و حیات اخروی او دارد.

وثانیاً- درک جهات خیر و شر در بشر، غالباً با هوا و هوس و خودخواهی و زیاده‌طلبی همراه است، بشر در مجموع نمی‌تواند بدون چشم‌پوشی از منافع خود و وابستگیها مصالح تمام بشریت در تمام زمانها را ببیند و قوانین جامع و شامل وضع کند.

به این ترتیب لازم است خداوند پیامبرانی را برای هدایت بشر بفرستد و روا نیست خدای حکیم و مهربان که احاطه کامل به نیازهای آفریده خود دارد و راه سعادت و خوشبختی او را می‌شناسد، با همه لطفی که به انسان دارد و او را در میان آفریده‌ها ارجمند قرار داده است، وی را به حال خود رها کند و جامعه بشری را بدون مرشد و راهنما واگذارد، راهنمایی که از جنس خود انسان بوده و از هر جهت صلاحیت رساندن این پیام را داشته باشند و بتوانند از ناحیه خداوند، حقایقی را دریافت کرده و به مردم ابلاغ نمایند و واسطه میان خدا و مردم باشند.

از همین رهگذر است که ما به همه پیامبران الهی که عدد آنان یکصد و بیست و چهار

هزار نفر تعیین شده و به ویژه پیامبران اولوالعزم و دارای شریعت تازه (حضرت نوع علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله) ارج می‌گذاریم و با احترام از آنان یاد می‌کنیم و آنان را از گناه و خطا مبرا و معصوم می‌دانیم و چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران و کامل‌کننده ادیان پیشین است و آنچه از ادیان پیشین بحق است مورد تأیید اوست و از طرفی قوانین و راهنمایی‌های آن حضرت بهترین و کاملترین قوانین است، دستورات نهایی را از آن بزرگوار می‌گیریم.

امامت:

اصل دیگر اعتقادی که از ویژگیهای پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است، اصل «امامت» می‌باشد. اعتقاد به امامت به دنبال اعتقاد به نبوت و با همان فلسفه و ادله مطرح است. ما شیعیان معتقدیم که به دستور خدای متعال و از جانب پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله دوازده نفر به عنوان «امام» و پیشوای مردم معین شده‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را با نام و مشخصات به مردم معرفی نموده‌اند.

اسامی مبارک امامان بحق و معصوم شیعه به ترتیب عبارتند از:

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، حضرت امام حسن بن علی المجتبی علیه السلام، حضرت امام حسین بن علی سیدالشهداء علیه السلام، حضرت امام علی بن الحسین السجاد علیه السلام، حضرت امام محمد بن علی الباقر علیه السلام، حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، حضرت امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام، حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، حضرت امام محمد بن علی الجواد علیه السلام، حضرت امام علی بن محمد الهادی علیه السلام، حضرت امام حسن بن علی العسکری علیه السلام و حضرت امام حجة بن الحسن المهدی علیه السلام که آن حضرت هم اکنون زنده و از نظرها غائب است و روزی به امر پروردگار ظهور نموده و با برپانمودن حکومت عدل جهانی دنیا را پر از عدل و داد می‌کند؛ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ.

همچنین ما شیعیان معتقدیم که دخت گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همسر والای امیرالمؤمنین علیه السلام: حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیه السلام، ام‌الائمّه و به عنوان محور امامت و ولایت بوده و سرور و سیده زنان در دو جهان است. آن حضرت اسوه همه انسانها در همه زمانهاست و از آنجا که یکی از معصومین می‌باشد قول و فعل و تقریر او حجت است، رضای او رضای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، و غضب او غضب و سخط خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

اینان اهل بیت و عترت پیامبرند که مورد سفارش آن حضرت و دارای اوصاف او

هستند، با این تفاوت که به آنان وحی نمی‌شود. آنان از هرگونه خطا و اشتباه محفوظ و از گناه و نافرمانی خداوند مبرا می‌باشند.

امامان علیهم‌السلام به اعتقاد ما دو مسئولیت خطیر را بر عهده دارند که عبارت است از:

۱- هدایت و رهبری دینی مردم و آشنا نمودن آنان با معارف و اخلاق و قوانین دین از متن قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که گنجینه علم آن حضرت است و در اختیار آنان بوده و خواهد بود.

۲- رهبری سیاسی و اجتماعی مردم و اجرای دقیق مقررات و دستورات و برنامه‌های دین در جامعه؛ همان‌طور که خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز رهبری سیاسی مردم را بر عهده داشت و متصدی اجرای احکام و تشکیل حکومت و لوازم آن شد، و هرگاه مدینه را ترک می‌کرد برای خود جانشینی تعیین می‌فرمود.

معاد:

یکی دیگر از اصول اعتقادی اسلام که مورد پذیرش همه ادیان الهی و کتابهای آسمانی است بازگشت به جهان رستاخیز است، به این معنا که زندگی انسان به واسطه مرگ خاتمه نمی‌پذیرد و پس از این جهان، جهان دیگری هست که انسانها در آنجا پاداش و سزای اعمال و کردار خویش را خواهند دید.

کوچکترین کار خوب و بد انسان مورد حسابرسی قرار می‌گیرد و به همه آنها رسیدگی می‌شود؛ افراد نیکوکار، مقرب درگاه خداوند و در نعمت و خوشی دائمی به سر می‌برند و در مقابل، افراد تبه‌کار و زشت کردار، دور از رحمت خداوند و در زندگی سخت و عذاب که لازمه اعمال آنان می‌باشد به سر خواهند برد.

از آنجا که در این جهان روزی وجود ندارد که پاداش کامل کارهای نیک و بد نیکوکاران و بدکاران به ایشان برسد، اگر انسان در آینده خود روزی را نداشته باشد که به حساب نیک و بد رفتارش رسیدگی شود، هر کس پاداش مناسب خود را نخواهد گرفت. چه بسیار انسانهای شریف و صالحی بوده‌اند که در کمال عسرت و تنگدستی و مظلومیت زندگی کرده و کارهای نیک و خدمات گرانبهایی انجام داده و پاداش اعمال خویش را ندیده‌اند، یا افرادی که تمام عمرشان به ظلم و تعدی و چپاول و شهوترانی گذشته و کیفر اعمال خویش را ندیده‌اند، با این حال آیا نباید پس از این جهان، جهان دیگری باشد تا به کارهای خوب و بد انسانها رسیدگی شود؟ نیکوکاران پاداش داده شوند و بدکاران به سزای اعمال بدشان برسند؟ و اگر چنین روزی نباشد، آیا خلاف عدالت خداوند نیست؟

اگر کار انسان در همین دنیا پایان پذیرد و دفتر اعمالش بکلی بسته شود، آیا خلقت او بیهوده و خلاف عدالت و حکمت پروردگار نیست؟ اگر قیامت و رستاخیزی نباشد، آیا فرستادن پیامبران و انزال کتب آسمانی بیهوده نیست؟ آری، اگر حساب و کتاب و ثواب و عقاب در کار نباشد فرستادن پیامبران معنا ندارد و طبعاً خلقت انسان بیهوده خواهد بود و این با حکمت خداوند سازگار نیست. پس به حکم عقل و قرآن کریم، به روز بازپسین و قیامت معتقد می‌شویم و آن را عین عدالت و مطابق با حکمت پروردگار عالم می‌دانیم.

قرآن و سنت:

قرآن کریم، کلام خداوند و سرچشمه حقایق و سند نبوت و معجزه جاوید پیامبرگرامی اسلام است. قرآن در مدت بیست و سه سال بر پیامبر ﷺ نازل شد. از آن زمان تاکنون پیوسته در جامعه‌های گوناگون بشری از جهات مختلف مورد توجه و مطالعه قرار گرفته، شگفتی جهانیان را برانگیخته و استحکام و مقام ارجمند خود را حفظ نموده و از هرگونه تحریف و تغییر، مصون و محفوظ مانده است. مقاصد قرآن، فشرده بیان شده و تفصیل و توضیح آن به پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت علیهم‌السلام واگذار گردیده است. بنابراین مسلمانان اگر بخواهند سعادت‌مند شوند و شوکت و عزت خود را بازیابند، باید به دستورات خداوند و تعلیمات پیامبر اسلام ﷺ و احادیث معصومین علیهم‌السلام عمل کنند، زیرا دستورات اسلام دستوراتی ابدی و جاویدان و برای هر زمان و هر مکانی است و جز سعادت و خوشبختی انسان را نمی‌خواهد.

شناخت دستورات دین:

به حکم عقل، دانستن دستورات و وظایف دینی بر هر مسلمانی واجب است، زیرا سعادت انسان در زندگی دنیوی و اخروی او ارتباط کامل با عمل به وظایف دینی دارد و بدون آگاهی از چگونگی وظایف، توانایی بر انجام آنها حاصل نمی‌گردد و سعادت و خوشبختی او تأمین نمی‌شود.

کلیات و عناوین وظایف عملی، روشن و مورد اتفاق همه و ضروری دین می‌باشد؛ مانند واجب بودن «نماز»، «روزه»، «زکات»، «خمس»، «حج»، «جهاد» و... که اینها را «فروع دین» می‌گویند.

اما اطلاع از بسیاری مسائل جزئی آنها جنبه تخصصی دارد، که از دوراه می‌توان اقدام به

فراگیری آنها نمود:

۱- **اجتهاد:** یعنی قدرت بررسی و استنباط دستورات دین از منابع فقه با آگاهی دقیق و عمیق از آن منابع و نیز آشنایی به اصول و قواعد استنباط و دیدگاههای علما و فقهای پیشین و در نهایت صاحب نظر و متخصص شدن در فهم وظایف شرعی، هر مسلمانی در صورت رسیدن به این مرحله باید به نظر خود عمل کند و عمل به نظر دیگران برای او صحیح نیست.

۲- **تقلید:** یعنی رجوع کردن به مجتهدین واجد شرایط و صاحب نظرانی که در به دست آوردن دستورات و وظایف دینی، متخصص و کارشناس شده‌اند، چنانکه همه مردم در کارهای روزمره خود در رشته‌ای که تخصص ندارند به متخصص خبره و مورد اطمینان رجوع می‌کنند. و احتیاط در فروع دین علاوه بر دشواری آن برای همه افراد میسر نیست، پس کسی که خود مجتهد نباشد، نوعاً ناچار است به مجتهد؛ یعنی متخصص و کارشناس در مسائل دینی، مراجعه و از او تقلید نماید.

البته باز تأکید می‌شود که تقلید فقط در احکام و دستورات عملی دین است و در اصول دین و امور اعتقادی تقلید جایز نیست و کفایت نمی‌کند، زیرا در اصول دین باید ایمان و باور داشت. به همین دلیل کافی نیست که ما اعتقادات را از گفته پدر یا مادر یا هر شخص دیگری، بدون دلیل بپذیریم، بلکه سؤال و تحقیق لازم است تا یقین کنیم.

* * *

تا اینجا خلاصه‌ای از عقاید اسلامی، مورد بررسی قرار گرفت. تفصیل و توضیح بیشتر و همچنین آشنایی با سایر معارف و اخلاقیات اسلام را باید در کتابهای مفصل و استدلالی جستجو نمود.

مسائل تکلیف

﴿مسأله ۱﴾ بر هر مکلفی واجب است تکالیف قطعی شریعت اسلام را که به او متوجه می‌باشد انجام دهد، و شرایط تکلیف چند چیز است:

الف - «بلوغ»: و نشانه بالغ شدن دختر یا پسر یکی از سه چیز است: اول- رویدن موی زبر و درشت زیر شکم و بالای عورت. دوم- بیرون آمدن منی در خواب یا بیداری سوم- برای پسر تمام شدن پانزده سال قمری،^(۱) هر چند اگر سیزده سال او تمام شد، خوب است بنا بر احتیاط مستحب، واجبات را بجا آورد و از کارهای حرام اجتناب کند و زنهای نامحرم، خودشان را از او بیوشانند. و برای دختر تمام شدن نه سال قمری^(۲) و اگر سن دختر معلوم نباشد و آبستن شود یا خونی به صفات حیض ببیند، حکم می‌شود که قبلاً بالغ شده است.

ب - «عقل»: پس دیوانه تکلیفی ندارد.

ج - «قدرت و اختیار»: پس شخصی که به طور کلی از انجام وظایف خود عاجز است تکلیفی ندارد.

﴿مسأله ۲﴾ رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل، و نیز درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر اینکه انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

﴿مسأله ۳﴾ اگر پسری به گمان اینکه تنها پانزده سال علامت بلوغ است، به تکالیف خود عمل نکرده باشد و بعد بفهمد که قبل از پانزده سالگی یکی از علائم بلوغ در او ظاهر بوده است، باید هر مقدار از نمازها و روزه‌هایی را که می‌داند بر او واجب بوده و بجا نیاورده

۱ و ۲. پانزده سال قمری در حدود «۱۶۴» روز زودتر از پانزده سال شمسی تکمیل می‌شود؛ و نیز نه سال قمری در حدود «۹۸» روز زودتر از نه سال شمسی کامل می‌گردد. و چون برحسب اختلاف در فصل ولادت مقداری جزئی تفاوت حاصل می‌شود، تعیین دقیق آن که درباره همه افراد کلیت داشته باشد ممکن نیست.

قضا نماید، ولی مقداری را که شک دارد لازم نیست قضا کند، هرچند خوب است به مقداری قضا نماید که اطمینان پیدا کند قضای آنچه را که ترک شده بجا آورده است.

﴿مسأله ۴﴾ هر فرد مسلمان باید «اصول دین» را یقین و باور داشته باشد و نمی تواند در اصول دین و امور اعتقادی تقلید نماید، ولی در «فروع دین» از چهار راه می تواند به تکالیف و وظایف دینی عمل کند:

الف - «یقین»؛ و موارد آن غالباً ضروریات دین یا مذهب است. و «ضروری» تکلیفی است که هیچ یک از مسلمانان یا مؤمنان در آن شک نداشته باشند.

ب - «اجتهاد»؛ یعنی به دست آوردن احکام از قرآن و سنت و سایر منابع فقهی.

ج - «احتیاط»؛ یعنی در مواردی که چند احتمال وجود دارد، کاری کند که یقین نماید تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده ای دیگر می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد. و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را بجا آورد.

د - «تقلید»؛ یعنی پیروی از کارشناس مسائل دینی با رعایت شرایط آن. و این راهی است که بیشتر مردم به وسیله آن می توانند تکالیف دینی خود را به دست آورده و آنها را انجام دهند.

﴿مسأله ۵﴾ بر هر مکلفی واجب است مسائلی را که غالباً به آن احتیاج دارد یاد بگیرد.

مسائل تقلید

تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است. «مجتهد» کسی است که توان علمی او به حدی است که می‌تواند با کوشش خود، احکام دین را از منابع آن به دست آورد و به لحاظ آگاهی و تخصص ویژه‌اش برای فراگیری دستورهای دین می‌توان از وی پیروی کرد، چنانکه مردم در زمینه‌های گوناگون به متخصصین و سر رشته‌داران هر دانشی در قلمرو ویژه آنان رجوع می‌کنند.

﴿مسئله ۶﴾ مجتهدی که از او تقلید می‌شود باید مرد، عاقل، بالغ، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، زنده و عادل^(۱) باشد و بنابر احتیاط واجب جاه‌طلب و فریفته دنیا نباشد. و اگر انسان علم به اختلاف مجتهدین در بعضی از مسائل مورد نیاز داشت، باید از مجتهدی که اعلم از دیگران است تقلید نماید، مگر آنکه فتوای غیر اعلم مطابق با احتیاط باشد.

﴿مسئله ۷﴾ «مجتهد اعلم» را از سه راه می‌توان شناخت:

الف- خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد اعلم را بشناسد.
ب- دو عالم خبره و عادل اعلم بودن مجتهدی را گواهی نمایند، به شرط آنکه دو عالم خبره و عادل دیگر با نظر آنان مخالفت ننمایند.

ج- شهرت میان علما و محافل علمی که از گفته‌های آنان یقین یا اطمینان به اعلم بودن مجتهدی حاصل شود، بلکه اگر از راههای دیگر نیز اطمینان حاصل شود کفایت می‌کند.
﴿مسئله ۸﴾ اگر شناخت مجتهد اعلم دشوار باشد، باید از کسی که به اعلم بودن او گمان برده می‌شود یا اعلمیت او محتمل است تقلید نمود؛ گرچه احتمال اعلم بودن او ضعیف باشد. و اگر همزمان چند مجتهد از دیگران اعلم و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی

۱. «عادل» کسی است که در عقیده و اخلاق و عمل، مستقیم و معتدل باشد، به طوری که در شرایط عادی طبعاً کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک نماید و اگر از اهل محل یا همسایگان یا کسانی که با او معاشرت دارند سؤال شود خوبی او را تصدیق نمایند.

از آنان تقلید نمود.

﴿مسأله ۹﴾ عدول (تغییر تقلید) از مجتهدی به مجتهد دیگر در مسائلی که به آن عمل شده جایز نیست، ولی اگر کسی که از مجتهد غیر اعلم تقلید می کرده پس از مدتی بفهمد دیگری اعلم است، باید از مجتهد قبلی عدول کند و به مجتهد اعلم رجوع نماید، بلکه اگر گمان پیدا کند یا احتمال دهد که دیگری اعلم است باید به او مراجعه نماید.

﴿مسأله ۱۰﴾ به دست آوردن فتوا و نظریه مجتهد چهار راه دارد:

الف- شنیدن از خود مجتهد

ب- شنیدن از دو نفر عادل

ج- شنیدن از کسی که گفته او موجب اطمینان است.

د- دیدن در رساله مجتهد یا ملاحظه دستخط او، در صورتی که به درستی رساله یا دستخط وی مطمئن باشد.

﴿مسأله ۱۱﴾ پس از آنکه مقلد به فتوا و نظریه مجتهد آگاهی یافت، تا هنگامی که به تغییر فتوا و نظر او یقین یا اطمینان پیدا نکرده است، باید به همان فتوا عمل نماید و در صورت شک در عوض شدن فتوا، جستجو لازم نیست.

﴿مسأله ۱۲﴾ اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوا دهد، مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید: «احتیاط آن است که فلان طور عمل شود» مثلاً بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه؛ یعنی «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر» بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که «احتیاط واجب» نام دارد عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یک مرتبه بگوید. همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید: مسأله «محل تأمل» یا «محل اشکال» است.

﴿مسأله ۱۳﴾ اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله ای فتوا داده است احتیاط کند، مثلاً بفرماید: ظرف نجس را اگر یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، ولی احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند. مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به همین فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را «احتیاط مستحب» می گویند عمل نماید، مگر آنکه فتوای مجتهد دیگر به احتیاط نزدیکتر باشد.

﴿مسأله ۱۴﴾ اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود باید از مجتهد زنده دیگر تقلید نمود، پس اگر مجتهد زنده باقی ماندن بر تقلید مجتهد میت را به هر مقدار

اجازه دهد، می‌توان به تقلید از میّت ادامه داد.

﴿مسأله ۱۵﴾ باقی ماندن بر تقلید مجتهدی که از دنیا رفته سه صورت دارد:

الف- اگر مجتهدی که از دنیا رفته اعلم از مجتهدین زنده بوده، بنا بر احتیاط واجب باید نسبت به مسائلی که در زمان حیات مجتهد اعلم به آنها عمل کرده یا به قصد عمل کردن یاد گرفته و فراموش نکرده است بر تقلید او باقی بماند.

ب- اگر مجتهد زنده نسبت به مجتهدی که از دنیا رفته اعلم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید در تمام مسائل به فتوای مجتهد زنده عمل نماید.

ج- اگر مجتهد زنده و مجتهدی که از دنیا رفته از نظر علمی - به طور یقین یا احتمال - مساوی باشند، بنا بر احتیاط باید نسبت به مسائلی که در زمان حیات مجتهد مرحوم به فتوای او عمل نموده باقی باشد؛ و نسبت به مسائلی که برای عمل یاد گرفته و عمل نکرده مخیر است به فتوای هر کدام عمل نماید، ولی نسبت به مسائلی که یاد نگرفته و یا فراموش کرده باید از مجتهد زنده تقلید کند.

﴿مسأله ۱۶﴾ اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهد زنده رفتار کند، نمی‌تواند در آن مسأله مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است عمل نماید، ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوا ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، در صورتی که در زمان حیات مجتهد مرحوم در آن مسأله به فتوای او عمل کرده یا برای عمل به آن یاد گرفته باشد، می‌تواند دوباره به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید.

﴿مسأله ۱۷﴾ تقلید ابتدایی از مجتهدی که از دنیا رفته جایز نیست؛ بنابراین کسی که به تازگی مکلف شده باید از مجتهد اعلم زنده تقلید نماید، و نمی‌تواند از مجتهد مرحوم تقلید کند.

﴿مسأله ۱۸﴾ اگر برای کسی مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نداند، اگر ممکن است باید تا دستیابی به فتوای مجتهد اعلم صبر کند یا اگر احتیاط ممکن باشد به احتیاط عمل نماید و اگر صبر و احتیاط ممکن نباشد، مثلاً در حال نماز باشد، می‌تواند آن را به امید درست بودن به شکلی که می‌خواهد انجام دهد، پس اگر آشکار شد عملی را که انجام داده مخالف واقع یا گفتار مجتهد اعلم بوده، باید دوباره آن را به طور صحیح بجا آورد.

﴿مسأله ۱۹﴾ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد، ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده است، در صورت امکان باید اشتباه را برطرف نماید.

﴿مسأله ۲۰﴾ کسانی که اعمال خود را بدون تقلید انجام داده‌اند یا از مجتهدی که جامع

شرایط نبوده تقلید کرده‌اند، عمل آنان هنگامی درست است که یا به وظیفه واقعی خود عمل کرده باشند، یا کارهایشان با فتوای مجتهدی که اکنون باید از او تقلید کنند مطابق باشد، و یا عمل آنان مطابق با احتیاط باشد.

﴿مسأله ۲۱﴾ با توجه به گستردگی رشته‌های فقه و تخصصی بودن آنها، اگر در بین چند مجتهد هر کدام در یک یا چند رشته از مسائل فقهی از دیگران اعلم باشد، وجوب تقلید از او در همان رشته بعید نیست.

﴿مسأله ۲۲﴾ اگر مقلدی که اهل فضل است در مسأله‌ای یقین و یا گمان پیدا کند که نظر مرجع تقلید او خلاف واقع می‌باشد، نمی‌تواند در آن مسأله از او تقلید نماید.

﴿مسأله ۲۳﴾ کسی که به درجه اجتهاد رسیده و می‌تواند احکام شرعی را از ادله آن استنباط نماید، مرد باشد یا زن، جایز نیست از دیگری تقلید نماید، ولی اگر فقط در بعضی رشته‌ها مجتهد است. در بقیه مسائل باید از مجتهد جامع‌الشرایط تقلید کند و یا به احتیاط عمل نماید، همچنین کسی که هنوز به درجه اجتهاد نرسیده و توانایی استنباط احکام شرعی از ادله آن را ندارد نباید در مسائل شرعی فتوا دهد و چنانچه بدون داشتن قدرت استنباط در مسأله‌ای فتوا دهد، مسئول اعمال تمام کسانی است که ناآگاهانه به گفته او عمل می‌کنند.

مسائل طهارت

آب مطلق و مضاف:

آب یا مطلق است یا مضاف، «آب مضاف» آبی است که آن را از چیزی بگیرند مثل آب میوه و گلاب، یا با چیزی مخلوط کنند مثل آبی که به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شده که دیگر به آن «آب» نمی‌گویند. و غیر اینها را «آب مطلق» گویند.

اقسام آب مطلق:

آب مطلق بر پنج قسم است: «آب کُر»، «آب قلیل»، «آب جاری»، «آب باران» و «آب چاه».

۱- آب کُر:

﴿مسألة ۲۴﴾ «آب کُر» بنا بر احتیاط واجب، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول، عرض و عمق آن هر یک سه و جب و نیم معمولی^(۱) است بریزند آن ظرف پر شود و وزن آن از «۱۲۸» من تبریز، بیست مثقال کمتر است.^(۲) بنابراین آب لوله‌ها که معمولاً متصل به منبع بزرگ است و همچنین هر لوله‌ای که متصل به کر باشد حکم آب کر را دارد.

﴿مسألة ۲۵﴾ اگر عین نجس مانند: ادرار، خون، مشروبات الکلی و یا چیزی که نجس شده و حامل عین نجس است به آب کر برسد، چنانچه رنگ یا بو و یا مزه آب را تغییر دهد آب کر نجس می‌شود، ولی اگر تغییر ندهد و یا به چیز دیگری غیر از عین نجاست تغییر کند نجس نمی‌شود، هر چند شایسته است از آب نظیف و پاکیزه استفاده شود.

﴿مسألة ۲۶﴾ اگر عین نجاست به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آن آب

۱. سه و جب و نیم معمولی حدود «۷۳» سانتی‌متر است.

۲. بنابراین وزن آب کر تقریباً «۳۸۴» کیلوگرم می‌شود.

نجس می‌شود، ولی اگر مقداری که تغییر نکرده به اندازه‌ی کر یا بیشتر از کر باشد تنها مقداری که تغییر کرده نجس است.

﴿مسئله ۲۷﴾ اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد چنانچه متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

﴿مسئله ۲۸﴾ اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و بقیه آن به اندازه کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر مقدار از یخ هم که آب شود نجس است.

﴿مسئله ۲۹﴾ اگر انسان شک کند آبی که به اندازه کر بوده از کر کمتر شده یا نه، در صورتی که تفاوت فاحشی پیدا نکرده باشد حکم آب کر را دارد؛ یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود. و آبی که از کر کمتر بوده و انسان شک دارد به اندازه کر شده یا نه حکم آب کر را ندارد.

﴿مسئله ۳۰﴾ کر بودن آب از سه راه ثابت می‌شود:

اول- خود انسان به کر بودن آن یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم- دو مرد عادل به کر بودن آن گواهی دهند.

سوم- کسی که آب در اختیار اوست و متهم به بی‌اعتنایی به مسائل شرعی نیست از کر بودن آب خبر دهد.

۲- آب قلیل:

«آب قلیل» آبی است که کمتر از کر باشد و از زمین هم نجوشد.

﴿مسئله ۳۱﴾ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر از بالا آب قلیل را روی چیز نجس بریزند، مقداری که به چیز نجس می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آن باشد پاک است.

﴿مسئله ۳۲﴾ اگر آب قلیل مانند فواره با فشار از پایین به بالا رود، در صورتی که نجاست به بالا برسد آب قسمت پایین نجس نمی‌شود، ولی اگر نجاست به پایین آب برسد بالا هم نجس می‌شود.

﴿مسئله ۳۳﴾ آب قلیلی که هنگام شستن محل ادرار و مدفوع به بدن یا لباس ترشح می‌کند، با پنج شرط اجتناب از آن لازم نیست، هر چند پاک و مطهر بودن آن محل اشکال است: اول- آن آب تغییر به صفات نجاست نکرده باشد. دوم- نجاستی از بیرون به محل نرسیده باشد. سوم- نجاست دیگری مانند خون، همراه ادرار یا مدفوع بیرون نیامده

باشد. **چهارم** - ذره‌های مدفوع در آب نباشد. **پنجم** - مدفوع یا ادرار، هنگام بیرون آمدن، بیش از اندازه معمول، محل را آلوده نکرده باشد. و اگر هنگام شستن محل ادرار و مدفوع با آبی که متصل به کریا جاری است تطهیر نمایند و به بدن یا لباس ترشح کند، چنانچه بوی یا رنگ یا مزه آن آب به وسیله نجاست تغییر نکرده باشد یا ذره‌های مدفوع در آب نباشد، اجتناب از آن لازم نیست.

۳- آب جاری:

«آب جاری» آبی است که از زمین جوشیده و بر آن جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

﴿مسأله ۳۴﴾ آب جاری گرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا هنگامی که بوی یا رنگ یا مزه آن به وسیله نجاست تغییر نکرده پاک است و اگر آن را تغییر دهد، آن مقدار که تغییر یافته نجس و طرفی که به چشمه پیوسته است، هر چند کمتر از کر باشد، پاک است.

﴿مسأله ۳۵﴾ آب چشمه‌ای که جاری نیست، ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را دارد. و نیز آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، در نجس نشدن حکم آب جاری را دارد.

﴿مسأله ۳۶﴾ چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

﴿مسأله ۳۷﴾ آبی که روی زمین جریان دارد، ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود.

﴿مسأله ۳۸﴾ آب لوله‌کشی منازل و ساختمانها اگر به کر یا شبکه آب شهری پیوسته باشد، مانند آب جاری است.

۴- آب باران

﴿مسأله ۳۹﴾ «باران» در صورتی پاک‌کننده است که عرفاً بگویند باران می‌بارد و بنا بر احتیاط، به مقداری باشد که اگر بر زمین سخت ببارد جریان پیدا کند، و باریدن چند قطره کافی نیست.

﴿مسأله ۴۰﴾ اگر بر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن رسیده پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند آن بنا بر احتیاط باید

بیشترین آبی که جذب آن شده با فشار و یا به هر وسیله دیگر خارج گردد، ولی اگر بر چیزی که عین نجاست در آن است باران بیارد، تا هنگامی که عین نجاست برطرف نشود پاک نمی‌شود.

﴿مسئله ۴۱﴾ اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. همچنین اگر بر روی پشت بام عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است، ولی اگر بعد از قطع باران معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

﴿مسئله ۴۲﴾ چنانچه بر زمین نجسی باران بیارد پاک می‌شود و اگر باران هنگامی که می‌بارد جاری شود و به جای نجسی که باران نباریده برسد، آنجا را نیز پاک می‌کند. همچنین اگر باران بر خاک نجس بیارد و یقین کنیم در حال باریدن، آب مطلق به همه اجزای خاک رسیده پاک می‌شود، ولی اگر خاک از رطوبت و یا رسیدن آب مضاف گل شود پاک نمی‌شود.

۵- آب چاه:

﴿مسئله ۴۳﴾ آب چاهی که از زمین می‌جوشد، گرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر نداده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها مقداری که در کتابهای مربوطه گفته شده از آب آن بکشند.

﴿مسئله ۴۴﴾ اگر نجاستی در چاه بریزند و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می‌شود که با آب تازه‌ای که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد و آب پاک بر آن غلبه کند.

احکام آبها:

﴿مسئله ۴۵﴾ آب مضاف، مانند آب میوه‌ها، گلاب و آب گل آلودی که دیگر به آن آب نگویند، چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است.

﴿مسئله ۴۶﴾ آب مضاف هرچند به اندازه کر هم باشد، چنانچه ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد، مثلاً گلاب از گلابدان روی دست نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود، چنانچه نجاست به بالا برسد

پایین نجس نمی شود.

﴿مسأله ۴۷﴾ اگر آب مضاف نجس با آب کر به گونه ای مخلوط شود که دیگر به آن آب مضاف نگویند، بلکه بگویند آب مطلق است پاک می شود.

﴿مسأله ۴۸﴾ آبهای معدنی و آب برخی دریاچه ها که با نمک مخلوط شده است و نیز آب لوله کشی که در آن کلر ریخته اند، حکم آب مطلق را دارد، مگر اینکه مقدار مخلوط شده به قدری زیاد باشد که به آن «آب مطلق» نگویند.

﴿مسأله ۴۹﴾ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، حکم آب مطلق را دارد؛ یعنی چیز نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، حکم آب مضاف را دارد؛ یعنی چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

﴿مسأله ۵۰﴾ آبی که مطلق یا مضاف بودن آن معلوم نبوده و مشخص نباشد که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کربا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود، هر چند احوط اجتناب است و این احتیاط ترک نشود.

﴿مسأله ۵۱﴾ به آبی که هنگام برطرف کردن نجاست از چیز نجس جدا می شود «غُساله» می گویند. حال اگر بخواهند با آب قلیل چیز نجسی را آب بکشند، غسله اول آن که به خودی خود یا به وسیله فشار از آن خارج می شود نجس است و اگر از چیزهایی است که دو مرتبه باید شسته شود، از غسله دوم نیز باید اجتناب نمایند.

﴿مسأله ۵۲﴾ چیز نجسی را که در آب کر یا جاری فرو می برند، اگر از چیزهایی باشد که در مرتبه اول پاک می شود، غسله آن پاک است و اگر از چیزهایی باشد که با دو بار فرو بردن در آب پاک می شود، غسله ای که پس از بار دوم از آن می ریزد پاک است.

﴿مسأله ۵۳﴾ آبی که عین نجاست، مثل خون یا ادرار، به آن برسد و بوی رنگ و یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس می شود، ولی اگر اوصاف آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است تغییر کند، مثلاً مرداری که کنار آب و خارج از آن است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی شود.

﴿مسأله ۵۴﴾ آبی که عین نجاست در آن ریخته و بوی رنگ و یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود یا باران در آن بریزد و تغییر آن از بین برود، بنا بر احتیاط واجب در صورتی پاک می شود که آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد و بر آن غلبه کند، همچنین است حکم آب قلیلی که نجس شده باشد. پس اگر آب حوضچه هایی که

کمتر از کر می باشد نجس شود، پاک شدن آن به مجرد اتصال به آب کر یا جاری محل اشکال است.

﴿مسئله ۵۵﴾ آب پاکی که معلوم نیست نجس شده، همچنان پاک است و آب نجسی که پاک شدن آن معلوم نیست، همچنان نجس است.

﴿مسئله ۵۶﴾ نیمخورده سگ و خوک، نجس و خوردن آن حرام است و نیمخورده حیوانات حلال گوشت، پاک و خوردن آن، در غیر پرندگان و گربه، مکروه است و در گربه گفته شده کراهت ندارد و در پرندگان کراهت آن محل تأمل است. و بنابر آنچه در بعضی روایات آمده است نیمخورده مؤمن شفاست.

نجاسات

﴿مسئله ۵۷﴾ «نجاسات» دوازده چیز می باشد که عبارت است از: «ادرار»، «مدفوع»، «منی»، «مردار»، «خون»، «سگ»، «خوک»، «کافر - بنابر مشهور»، «شراب»، «فقاغ» و بنابر احتیاط واجب، «عرق حیوان نجاستخوار» و «عرق جنب از حرام».

۱ و ۲ - ادرار و مدفوع:

﴿مسئله ۵۸﴾ ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد؛ یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن می جهد، نجس است. و بنابر احتیاط واجب باید از ادرار حیوان حرام گوشتی هم که خون جهنده ندارد پرهیز نمود، ولی پرهیز از مدفوع آن لازم نیست. و فضله حشرات کوچک مانند پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

﴿مسئله ۵۹﴾ فضله پرندگان حرام گوشت پاک است، هر چند احتیاط آن است که پرهیز شود.

﴿مسئله ۶۰﴾ بنابر احتیاط واجب باید از ادرار و مدفوع حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده پرهیز نمود.

۳ - منی:

﴿مسئله ۶۱﴾ منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، هر چند در منی حیوانات حلال گوشت، حکم به نجاست خالی از اشکال نیست، ولی مطابق احتیاط است.

۴- مردار:

﴿مسأله ۶۲﴾ مردۀ حیوانی که خون جهنده داشته نجس است، خواه خودش مرده باشد یا بدون رعایت دستور اسلام آن را کشته باشند. و ماهی، چون خون جهنده ندارد، گرچه در آب بمیرد پاک است.

﴿مسأله ۶۳﴾ اجزایی از بدن حیوان مرده که در اصل روح نداشته مانند: پشم، مو و کرک، پاک است و استخوان و دندان نیز اگر روح نداشته باشد پاک می‌باشد، ولی همین اجزا از حیوان نجس العین؛ یعنی: سگ و خوک، نجس می‌باشد.

﴿مسأله ۶۴﴾ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس می‌باشد.

﴿مسأله ۶۵﴾ پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که هنگام افتادن آن رسیده، گرچه آن را جدا کنند پاک است، ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که زمان افتادنش نرسیده و آن را جدا کرده‌اند اجتناب نمود.

﴿مسأله ۶۶﴾ تخم مرغی را که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آورند، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی باید ظاهر آن را آب کشید.

﴿مسأله ۶۷﴾ اگر بره و بزغاله، پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیرمایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی بنابر احتیاط واجب باید ظاهر آن را آب کشید.

﴿مسأله ۶۸﴾ داروهای روان، عطر، روغن، واکس و صابونی که از کشورهای خارج وارد می‌کنند، اگر انسان به نجس بودن آنها یقین ندارد پاک است، همچنین گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می‌شود پاک است، ولی اگر فروشنده کافر باشد و ندانیم آن را از مسلمان گرفته یا نه، نجس است؛ همچنین اگر فروشنده مسلمان باشد و بدانیم آن را از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که مطابق دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می‌باشد.

۵- خون:

﴿مسأله ۶۹﴾ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد^(۱) نجس است، پس خون حیواناتی مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارند پاک می‌باشد.

﴿مسأله ۷۰﴾ اگر حیوان حلال گوشتی را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و

۱. یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن می‌جهد.

خون آن به مقدار معمول خارج شود، بقیهٔ خونی که در بدن حیوان می ماند پاک است، هرچند خوردن آن حرام می باشد، مگر اینکه مستهلک شده و مشخص نباشد، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطهٔ اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از خون بسته‌ای که در قلب و یا خونی که در اجزای حرام حیوان، مانند سپرز و تخمها، مانده است پرهیز شود.

﴿مسئلهٔ ۷۱﴾ بنا بر احتیاط واجب باید از خونی که در تخم مرغ است اجتناب شود و خوردن آن حرام است، ولی اگر آن خون در رگ و یا زرده باشد و پاره نشده باشد، بقیهٔ تخم مرغ، پاک و حلال است.

﴿مسئلهٔ ۷۲﴾ خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

﴿مسئلهٔ ۷۳﴾ خونی که از لای دندانها می آید اگر کم باشد و به واسطهٔ مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آن لازم نیست و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

﴿مسئلهٔ ۷۴﴾ خونی که به واسطهٔ کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری باشد که دیگر به آن خون نگویند پاک است، هرچند فرض آن مشکل است. و اگر به آن خون بگویند، تا وقتی که زیر پوست یا ناخن است برای وضو و غسل اشکال ندارد، اما هرگاه سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت و زحمت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا پلاستیک یا چیزی مثل آنها بر روی آن ببندند و روی آن دست تر بکشند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بکنند.

﴿مسئلهٔ ۷۵﴾ اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده است یا گوشت به واسطهٔ کوبیده شدن به آن حالت درآمده پاک است، ولی معمولاً در اثر کوبیده شدن، خون زیر پوست می میرد.

﴿مسئلهٔ ۷۶﴾ اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و بنا بر احتیاط واجب، جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

﴿مسئلهٔ ۷۷﴾ زردابه‌ای که در حال بهبود زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد با خون آمیخته شده پاک است.

۶ و ۷- سگ و خوک:

﴿مسئلهٔ ۷۸﴾ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، حتی مو و استخوان و پنجه

و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی نجس نمی‌باشند.

۸- کافر:

﴿مسألة ۷۹﴾ کسی که منکر خداست، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیامبری خاتم الانبیاء، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ و یا معاد را قبول ندارد، کافر و بنابر مشهور و احتیاط واجب، نجس می‌باشد، همچنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد و به حال شک باقی بماند، ولی اهل کتاب مانند یهود و نصاری اگر از نجاساتی همچون مشروبات الکلی، گوشت خوک و مانند آن پرهیز کنند، پاک بودن آنان بعید نیست.

﴿مسألة ۸۰﴾ کسی که ضروری دین را؛ یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه، مسلمانان جزو دین اسلام می‌دانند، منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن به انکار خدا یا توحید و یا نبوت باز می‌گردد کافر و بنابر مشهور و احتیاط واجب، نجس می‌باشد و اگر نداند، بنابر احتیاط از او اجتناب شود، هر چند لازم نیست.

﴿مسألة ۸۱﴾ اگر مسلمانی به یکی از چهارده معصوم علیهم‌السلام - در حال اختیار و حالت طبیعی - دشنام دهد و یا با آنان دشمنی ورزد، کافر و بنابر مشهور و احتیاط واجب نجس می‌باشد.

﴿مسألة ۸۲﴾ بنابر احتیاط واجب از تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبتهای او اجتناب لازم است.

﴿مسألة ۸۳﴾ اگر پدر و مادر بچه نابالغ کافر باشند بنابر احتیاط واجب از آن بچه هم اجتناب شود، ولی اگر یکی از آنان مسلمان باشد بچه پاک است و اگر پدر و مادر کافر، ولی جد پدری مسلمان باشد، پاک بودن بچه محل اشکال است.

﴿مسألة ۸۴﴾ اگر بچه نابالغ کافر به حدی رسیده باشد که خوبی و بدی را تشخیص دهد و در آن حال اسلام اختیار کند، مسلمان و پاک است، هر چند پدر و مادر او کافر باشند.

﴿مسألة ۸۵﴾ کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود، مگر اینکه اسلام او احراز شود یا در بلاد اسلامی باشد.

﴿مسألة ۸۶﴾ پاره‌ای از مسائل و فروع نجاست کافر جنبه احتیاطی دارد و بر فرض نجاست، حکمت نجاست او با دیگر نجاستها تفاوت دارد و درحقیقت، نجاست کافر یک دستور فرهنگی و سیاسی برای پرهیز از معاشرت و تحت تأثیر واقع شدن و آلودگی اندیشه‌ها و سلطه کفار بر مسلمانان می‌باشد.

۹- شراب:

﴿مسأله ۸۷﴾ شراب و هر چیز مست کننده‌ای که به خودی خود روان باشد، نجس و خوردن آن حرام و موجب حد شرعی است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد و در آن آب بریزند که روان شود پاک است، ولی خوردن آن حرام است.

﴿مسأله ۸۸﴾ الکلهایی که در امور پزشکی و برای ضد عفونی و در مواردی برای رنگ آمیزی به کار می‌رود، اگر انسان نداند از چیز مست کننده روان ساخته شده، پاک است و اگر بداند از چیز مست کننده روان گرفته شده نجس است.

﴿مسأله ۸۹﴾ استفاده از عطرها یا ادکلنها در صورتی که انسان نداند از چیز مست کننده روان ساخته شده است اشکال ندارد.

﴿مسأله ۹۰﴾ اگر از نفت که عنصر مایع و روان است الکل به دست آورند، در صورتی که مست کننده نباشد پاک است.

﴿مسأله ۹۱﴾ انگور و آب انگوری که به خودی خود جوش آمده، نجس و حرام است و اگر به واسطه پختن جوش بیاید خوردنش حرام است و بنا بر احتیاط واجب باید از آن و همچنین از خرما، مویز، کشمش و آب آنها، اگر جوش بیاید و یا جوش بیاورند پرهیز نمود و چنانچه شک کنند جوش آمده یا نه پرهیز لازم نیست. پس اگر کشمش را لابلای پلو یا میان دلمه و مانند آن بگذارند و شک کنند که مغز آن جوش آمده، پاک و حلال است.

۱۰- فقاع:

﴿مسأله ۹۲﴾ «فقاع» که از جو گرفته می‌شود و به آن «آبجو» می‌گویند، نجس و خوردن آن حرام است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن «ماء الشعیر» می‌گویند و به هیچ وجه مست کننده نیست، پاک و خوردن آن حلال است.

۱۱- عرق جنب از حرام:

﴿مسأله ۹۳﴾ بنا بر احتیاط واجب باید از عرق کسی که از راه حرام جنب شده، مانند عرق کسی که در حال زنا یا لواط یا استمناء و... و یا بعد از آن، از بدن او بیرون می‌آید، اجتناب شود و نباید با بدن و لباس آلوده به این عرق نماز بخوانند.

﴿مسأله ۹۴﴾ بنا بر احتیاط واجب باید از عرق جنابت کسی که با زن خود در وقتی که نزدیکی با او حرام است - مانند: وقت حیض، نفاس و یا در حال روزه ماه رمضان -

نزدیکی کرده اجتناب شود و با بدن و لباس آلوده به آن نماز هم نخواند.
﴿مسأله ۹۵﴾ اگر جنب از حرام به جای غسل تیمم نماید و پس از آن عرق کند، بنا بر احتیاط واجب، باید از عرق خود پرهیز نماید و با آن نماز هم نخواند.

۱۲- عرق حیوان نجاستخوار:

﴿مسأله ۹۶﴾ بنا بر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاستخوار، بلکه هر حیوان دیگری که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده، به طوری که عمده خوراک آن مدفوع انسان باشد، پرهیز شود.
﴿مسأله ۹۷﴾ گوشت و تخم حیوان نجاستخوار نجس نیست؛ ولی خوردن آن حرام می باشد.

راه ثابت شدن نجاست:

﴿مسأله ۹۸﴾ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:
الف- خود انسان یقین کند که چیزی نجس شده، پس اگر گمان به نجس شدن چیزی پیدا شود پرهیز از آن لازم نیست.
ب- کسی که چیزی در اختیار اوست و متهم به دروغگویی نیست، بگوید آن چیز نجس شده است.
ج- دو مرد عادل بگویند چیزی نجس شده است و اگر یک مرد عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.
﴿مسأله ۹۹﴾ نوجوان نابالغی که فرا رسیدن تکلیف او نزدیک است اگر بگوید چیزی که در اختیار اوست نجس می باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن پرهیز نمود و اگر بگوید چیزی را آب کشیده، در صورت وثوق و اطمینان، حرف او پذیرفته است.
﴿مسأله ۱۰۰﴾ اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس یا پاک بودن چیزی را نداند باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مسأله را می داند شک کند چیزی پاک است یا نه و سابقه آن را هم نداند، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا شک کند که خون پشه است یا خون انسان، یا شک کند چیزی با عین نجاست تماس پیدا کرده یا نه، آن چیز پاک می باشد.
﴿مسأله ۱۰۱﴾ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است و اگر در چیز پاکی شک پیدا شود که نجس شده یا نه پاک می باشد و اگر هم بتواند نجس یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست جستجو کند.

﴿مسأله ۱۰۲﴾ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که هر دوی آنها در اختیار اوست نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو پرهیز نماید.

﴿مسأله ۱۰۳﴾ کسی که در طهارت و نجاست دچار وسواس است، باید بدون توجه به وسوسه‌های نفسانی به متعارف مردم نگاه کرده و ببیند آنها در چه مواردی یقین به طهارت و نجاست پیدا می‌کنند و همانند آنان عمل نماید، همچنین است اگر در مسائل وضو، غسل و سایر عبادات وسواس داشته باشد. اگر چنین شخصی به وسوسه‌های نفسانی خود اعتنا نماید، شیطان در او طمع کرده و به تدریج در اعتقادات و امور روزمره او نیز شک و تردید ایجاد می‌نماید.

راه نجس شدن چیزهای پاک:

﴿مسأله ۱۰۴﴾ اگر چیز نجسی به چیز دیگری که پاک است برسد، در صورتی که هر دو یا یکی از آنها چنان تر باشد که تری یکی به دیگری سرایت کند، آن چیز پاک هم نجس می‌شود، ولی اگر رطوبت چندان نباشد که به دیگری سرایت کند، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

﴿مسأله ۱۰۵﴾ اگر چیزی با چند واسطه به نجس اصلی مرتبط شود و زیادی واسطه به سه تا یا بیش از آن برسد، به گونه‌ای که عرفاً حکم به سرایت نجاست نشود، اجتناب از آن لازم نیست، هر چند احوط است.

﴿مسأله ۱۰۶﴾ زمین و پارچه و مانند آن، اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است، مگر اینکه رطوبت آن حرکت کند و جابجا شود و یا آب آن زیاد و متصل باشد، هر چند جریان نداشته باشد.

﴿مسأله ۱۰۷﴾ هر گاه یک نقطه از مایعات روان، همچون شیر، دوغ و شربت، نجس شود همه آن نجس می‌شود، ولی اگر یک نقطه از مایعات غیر روان، مانند عسل و روغنی که روان نیست، نجس شود همان نقطه نجس است و می‌توان از باقیمانده آن استفاده نمود. و نشانه روان بودن این است که اگر مقداری از آن را برداریم فوراً جای آن پر شود.

﴿مسأله ۱۰۸﴾ اگر مگس یا حشره‌ای دیگر از روی چیز نجسی که تراست برخاسته و روی چیز دیگری که پاک است بنشیند، چنانچه انسان یقین کند که نجاست به چیز پاک رسیده، چیز پاک نیز نجس می‌شود.

﴿مسأله ۱۰۹﴾ اگر جایی از بدن نجس شود و عرق آن به جای دیگر برود، یا چند قطره آب روی آن بریزد و به جای دیگر برود، آنجا هم نجس می‌شود. و اگر عرق به جای دیگر

نرود جاهای دیگر بدن پاک است مگر اینکه عرق زیاد و متصل باشد، هرچند جابجا نشود. ولی رطوبت تنها و کم، موجب سرایت نجاست به جاهای دیگر نمی‌شود.

﴿مسأله ۱۱۰﴾ اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید اگر غلیظ بوده و خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس و محلی را که شک دارد پاک می‌باشد.

﴿مسأله ۱۱۱﴾ اگر آب دهان و بینی در داخل به خون برسد و بعد از خارج شدن به خون آلوده نباشد پاک است.

﴿مسأله ۱۱۲﴾ چیزهایی مانند ابزار پزشکی که وارد بدن می‌شود و با نجاست برخورد می‌کند، اگر هنگام بیرون آوردن آلوده به نجاست نباشد پرهیز از آن لازم نیست.

احکام نجاسات:

﴿مسأله ۱۱۳﴾ نجس کردن قرآن به تفصیلی که در مسأله «۱۹۰» گفته می‌شود، حرام و آب کشیدن آن واجب است.

﴿مسأله ۱۱۴﴾ خوردن و آشامیدن چیز نجس و نیز خوراندن آن به دیگران، حتی به اطفال، در صورتی که ضرر قابل توجه داشته باشد حرام است، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنا بر احتیاط باید از آن خودداری کنند، ولی اگر خود کودک خوراکی را نجس کند و یا با دست نجس، آن را بخورد، جلوگیری از او لازم نیست.

﴿مسأله ۱۱۵﴾ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید، مگر اینکه طرف، به اصل حکم شرعی جاهل باشد، که در این صورت لازم است حکم خدا به او گفته شود.

﴿مسأله ۱۱۶﴾ اگر صاحبخانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید به مهمانها بگوید و اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند به واسطه نگفتن، خود او هم نجس می‌شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

﴿مسأله ۱۱۷﴾ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید، مگر اینکه او آنان را دعوت کرده و چیز نجس را در اختیارشان گذاشته باشد، یا اینکه بخواهد یا ناچار باشد با آنان هم غذا شود و می‌داند به واسطه نجس بودن

آنان خود او هم نجس می شود.

﴿مسأله ۱۱۸﴾ فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، چنانچه نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد و چنانچه نگویند محل اشکال است.
 ﴿مسأله ۱۱۹﴾ اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه بداند صاحبش آن چیز را در خوردن یا آشامیدن و یا در کاری که طهارت در آن شرط است استعمال می کند واجب است به او بگوید، بلکه در غیر این صورت نیز بنا بر احتیاط به او خبر دهد.

مطهرات

﴿مسأله ۱۲۰﴾ یازده چیز، نجس را پاک می کند و به آنها «مطهرات» گفته می شود:
 «آب»، «زمین»، «آفتاب»، «استحاله»، «کم شدن دو سوم آب انگور»، «انتقال»، «اسلام»، «تبعیت»، «از میان رفتن عین نجاست»، «استبرای حیوان نجاستخوار»، «غایب شدن مسلمان».

۱- آب:

﴿مسأله ۱۲۱﴾ «آب» با چهار شرط، چیز نجس را پاک می کند:
 الف- مطلق باشد، پس آب مضاف، مثل گلاب، بنا بر احتیاط واجب چیز نجس را پاک نمی کند.
 ب- پاک باشد.

ج- هنگام شستن چیز نجس، مضاف نشود و بو یا رنگ و یا مزه نجاست هم نگیرد.
 د- پس از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نمانده باشد.

﴿مسأله ۱۲۲﴾ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در کر یا جاری^(۱) یک مرتبه کفایت می کند، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند.

﴿مسأله ۱۲۳﴾ ظرفی را که سگ از آن چیز روان خورده باید نخست با خاک پاک خاکمال کرد، سپس بنا بر احتیاط واجب با کمی مخلوط آب و خاک آن را سایید، آنگاه بنا بر احتیاط سه بار با آب شست، همچنین ظرفی را که سگ آن را لیسیده و یا آب دهانش را در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاکمال کرد.

﴿مسأله ۱۲۴﴾ ظرفی را که خوک از آن چیز روان خورده باید با آب قلیل هفت بار شست و در آب کر و جاری نیز احتیاط هفت مرتبه است. و لازم نیست آن را خاکمال

۱. معانی آبهای: «کر»، «قلیل» و «جاری» به ترتیب در صفحات «۲۳، ۲۴ و ۲۵» آمده است.

کنند، گرچه احتیاط مستحب آن است که خاکمال شود، همچنین است بنا بر احتیاط واجب ظرفی که خوک آن را لیسیده باشد.

﴿مسأله ۱۲۵﴾ ظرفهایی که به شراب نجس شده باشد باید با آب قلیل سه مرتبه شست و بهتر است هفت مرتبه شسته شود، همچنین بنا بر احتیاط در کر و جاری همین حکم وجود دارد.

﴿مسأله ۱۲۶﴾ ظرف نجس را با آب قلیل به دو صورت می توان آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی نمایند، دیگر آنکه سه مرتبه قدری آب در آن بریزند و در هر مرتبه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

﴿مسأله ۱۲۷﴾ اگر چیز نجس را پس از برطرف کردن عین نجاست یک بار در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود و در فرش و لباس و مانند آن، بنا بر احتیاط واجب طوری حرکت یا فشار دهند که عمده آب داخل آن بیرون رود.

﴿مسأله ۱۲۸﴾ چیزی را که به ادرار نجس شده اگر ظرف نباشد و بخواهند با آب قلیل بشویند، چنانچه فشار لازم نداشته باشد، با دو بار ریختن آب روی آن پاک می شود، ولی اگر مانند فرش و لباس، فشار لازم داشته باشد، باید پس از هر بار ریختن آب، فشار دهند تا غساله آن خارج شود. و در صورتی که فرضاً ادرار، غلیظ و چسبنده باشد باید اول عین آن را برطرف نمایند.

﴿مسأله ۱۲۹﴾ اگر بخواهند چیزی را که به ادرار نجس شده با آب کر یا جاری بشویند، یک مرتبه شستن کفایت می کند، ولی در فرش و لباس و مانند آن بنا بر احتیاط، فشار یا در آب حرکت دهند تا غساله آن بیرون آید.

﴿مسأله ۱۳۰﴾ اگر چیزی به ادرار پسر شیرخواری که غذاخور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد و بنا بر احتیاط غساله آن جدا شود پاک می شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم روی آن آب بریزند و در لباس و فرش و مانند آن بنا بر احتیاط واجب فشار دهند. و در صورتی که پسر شیرخوار غذاخور شده باشد این حکم شامل او نمی شود و باید مطابق مسأله «۱۲۸» و «۱۲۹» عمل شود، همچنین است بنا بر احتیاط اگر از شیر خوک یا شیر زن غیر مسلمان تغذیه کرده باشد.

﴿مسأله ۱۳۱﴾ اگر چیزی به غیر ادرار نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه

اولی که آب روی آن می‌ریزند عین نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن عین نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می‌شود، هرچند خوب است دو بار آب روی آن بریزند، ولی در هر صورت، لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

﴿مسئله ۱۳۲﴾ اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و کاری کنند که غسل موجود در ظرف بیرون بریزد.

﴿مسئله ۱۳۳﴾ لباس نجسی را که رنگ شده است اگر بخواهند با آب کر یا جاری تطهیر نمایند، پس از فرو بردن در آب و رسیدن آب به تمام لباس، پیش از آنکه به واسطه رنگ لباس مضاف شود، پاک می‌شود، ولی بنابر احتیاط واجب آن را حرکت و یا فشار دهند. و مضاف یا رنگین شدن آب هنگام فشار و خروج غسل اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۳۴﴾ ماشینهای لباسشویی در صورتی که یقین پیدا شود آب لوله کشی شهر به لباسها متصل و بر همه آنها مسلط شده پاک کننده است، گرچه غسل آن به تدریج خارج گردد. ولی شستن به وسیله ماشینهایی که تماس آب به تمام لباس به تدریج و پس از قطع آب و به وسیله دوران انجام می‌شود حکم شستن با آب قلیل را دارد، و باید حداقل دو مرتبه شسته و آب غسل آن خارج گردد.

﴿مسئله ۱۳۵﴾ اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن چیزهایی از قبیل خشکیده غذا یا گل در آن دیده شود و مانع رسیدن آب به تمام اجزای لباس نشده باشد پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل و مانند آن رسیده باشد، ظاهر آن پاک و باطن آن نجس است.

﴿مسئله ۱۳۶﴾ هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. بنابراین اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، ولی چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است؛ البته میزان، دقت عرفی است نه دقت عقلی و فلسفی.

﴿مسئله ۱۳۷﴾ چیز نجسی را که عین نجاست در آن نیست اگر زیر شیری که متصل به کراست یک مرتبه بشویند پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد با آب شیر پاک می‌گردد و گرنه باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا آبی که از آن جدا می‌شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نداشته باشد.

﴿مسئله ۱۳۸﴾ اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین

نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده بنا بر احتیاط واجب دوباره آن را آب بکشد.

﴿مسأله ۱۳۹﴾ اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

﴿مسأله ۱۴۰﴾ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود، به شرط آنکه آبی که برای پاک شدن محل نجس می ریزند بر آن اطراف نیز جاری شود، همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجسی بگذارند و روی هر دو آب بریزند.

﴿مسأله ۱۴۱﴾ اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که آب به آن نرسد، چنانچه بخواهند ظرف یا بدن را آب بکشند، باید اول چربی را برطرف نمایند و سپس آن را آب بکشند.

﴿مسأله ۱۴۲﴾ اگر بخواهند موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط، باید پس از هر بار آب ریختن، فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

﴿مسأله ۱۴۳﴾ اگر ظاهر گندم، برنج، سایر حبوبات و یا صابون و مانند آن نجس شود، با فرو بردن در آب کر و یا جاری پاک می شود، ولی اگر باطن آنها نجس شود به هیچ وسیله ای پاک نمی شود و مجرد فرو رفتن رطوبت به باطن آنها موجب پاکی باطن آنها نمی شود. و در صورتی که شک کند آب نجس به باطن صابون و مانند آن رسیده یا نه پاک است.

﴿مسأله ۱۴۴﴾ اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه روی آن آب بریزند و خالی کنند پاک می شود؛ بلکه در صورتی که به ادرار نجس شده باشد دو مرتبه، و در غیر ادرار یک مرتبه هم کافی است و ظرف آن هم پاک می گردد، ولی اگر ظرف آن از قبل نجس بوده سه مرتبه شستن لازم است.

﴿مسأله ۱۴۵﴾ گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود، همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

﴿مسأله ۱۴۶﴾ زمینی را که به سبب سنگفرش بودن آب در آن فرو نمی رود می توان با

آب قلیل آب کشید، به شرط آنکه به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، همچنین باید غسله آن را رد کنند و یا با پارچه و مانند آن جمع نمایند، ولی در شستن با آب متصل به کر رعایت این شرط لازم نیست. و زمینی را که روی آن از ریگ و شن پوشیده شده و غسله در آن فرو می رود، اگر با آب قلیل آب بکشند روی شنها پاک و زیر آن نجس است. ﴿مسئله ۱۴۷﴾ زمینی که آب روی آن جاری نمی شود با آب قلیل پاک نمی گردد، مگر اینکه اصلاً آب در آن فرو نرود و ممکن باشد با پارچه و مانند آن فوراً غسله را جمع نمایند. ﴿مسئله ۱۴۸﴾ اگر ظاهر چیزهایی از قبیل میز و صندلی نجس شود با آب قلیل هم پاک می شود، همچنین اگر ظاهر سنگ نمک نجس شود با آب قلیل می توان آن را آب کشید، مگر اینکه غسله ای که از آن جدا می شود مضاف شود.

۲- زمین:

﴿مسئله ۱۴۹﴾ «زمین» با پنج شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند:

۱ و ۲- بنا بر احتیاط واجب زمین پاک و خشک باشد.

۳- به سبب راه رفتن و برخورد با زمین نجس، کف پا یا ته کفش نجس شده باشد.

۴- نجاستی که به کف پا یا ته کفش رسیده، با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود.

۵- زمینی که روی آن راه می روند خاکی یا سنگفرش و یا آجرفرش و مانند آن باشد.

و کف پا یا ته کفش با راه رفتن روی فرش یا حصیر و یا سبزه پاک نمی شود و پاک شدن آن با راه رفتن روی آسفالت و زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

﴿مسئله ۱۵۰﴾ برای پاک شدن کف پا یا ته کفش نجس بهتر است حداقل پانزده ذراع

(تقریباً پانزده گام معمولی) راه برود، هر چند با کمتر از این مقدار یا مالیدن پا به زمین نجاست آن برطرف شود.

﴿مسئله ۱۵۱﴾ لازم نیست کف پا یا ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد

به راه رفتن پاک می شود.

﴿مسئله ۱۵۲﴾ هنگامی که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شود، مقداری از

اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود، اگر با زمین یا خاک تماس پیدا کند پاک می گردد.

﴿مسئله ۱۵۳﴾ اگر بعد از راه رفتن یقین کند ذره های کوچکی از نجاست در کف پا یا ته

کفش مانده است، باید آن را برطرف نماید و دوباره راه برود، ولی باقی بودن بو یا رنگ نجاست اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۵۴﴾ کسانی که با دست و زانو و یا با پای مصنوعی راه می‌روند، اگر کف دست، سر زانو یا کف پای مصنوعی آنان نجس شود به وسیله راه رفتن پاک می‌شود، همچنین است ته عصا، چرخ اتومبیل یا موتورسیکلت، نعل چهارپایان و مانند اینها. ولی درون کفش و آن اندازه از کف پا که به زمین نمی‌رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به وسیله راه رفتن محل اشکال است.

۳- آفتاب:

﴿مسأله ۱۵۵﴾ «آفتاب» زمین و ساختمان و چیزهایی مانند: در، پنجره و میخهایی را که در ساختمان به کار رفته و جزو ساختمان به شمار می‌آید با شش شرط پاک می‌کند:

۱- چیز نجس به گونه‌ای تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد، باید آن را تر نمایند تا آفتاب خشک کند.

۲- پیش از تابیدن، عین نجاست از آن چیز برطرف شده باشد.

۳- چیزی مانند ابر یا پرده و یا جسم دیگری، از تابیدن مستقیم خورشید به چیز نجس جلوگیری نکند و اگر از پشت شیشه یا به وسیله آینه بتابد پاک شدن آن محل اشکال است، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

۴- آفتاب به تنهایی تری چیز نجس را خشک کند و اگر مثلاً آفتاب و باد، یا آفتاب با گرمای دیگر آن تری را خشک کند پاک نمی‌شود، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

۵- آفتاب مقداری از بنا یا ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و در روز دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

۶- بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد و داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد و گرنه قسمت داخل پاک نمی‌شود، هر چند در اثر تابش آفتاب خشک شود.

﴿مسأله ۱۵۶﴾ درخت و گیاه و میوه بر درخت نیز اگر نجس و تر باشد با تابش آفتاب

پاک می‌شود، هر چند خوب است اجتناب شود.

﴿مسأله ۱۵۷﴾ اگر آفتاب به یک سوی دیوار نجس بتابد سوی دیگر آن پاک نمی‌شود، مگر اینکه دیوار به قدری نازک باشد که با تابش به یک سوی دیوار سمت دیگر آن هم خشک شود.

﴿مسأله ۱۵۸﴾ اگر بعد از آنکه آفتاب به زمین نجس تابید انسان شک کند که زمین موقع

تابیدن آفتاب تر بوده یا شک کند تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده است یا نه.

۴- استحاله:

﴿مسألة ۱۵۹﴾ اگر ماهیت و جنس چیز نجس به گونه‌ای عوض شود که به صورت چیز پاک درآید پاک می‌شود و می‌گویند «استحاله» شده است، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر ماهیت و جنس آن عوض نشود پاک نمی‌شود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند.

﴿مسألة ۱۶۰﴾ اگر چیز نجسی به وسیله مواد شیمیایی یا دستگاههای جدید به طور کلی استحاله نشود و جنس و ماهیت آن تغییر کند پاک می‌گردد، ولی تنها تغییر آثار آن کافی نمی‌باشد.

﴿مسألة ۱۶۱﴾ کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از ذعالی که از چوب نجس درست شده اجتناب شود.

﴿مسألة ۱۶۲﴾ اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود پاک می‌گردد.

﴿مسألة ۱۶۳﴾ شرابی که از انگور نجس درست کنند به سرکه شدن پاک نمی‌شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد، بنا بر احتیاط واجب باید پس از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

﴿مسألة ۱۶۴﴾ پوشال ریز انگور و خرما که معمولاً هنگام سرکه انداختن درون خم ریخته می‌شود اشکال و ضرری ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب تا هنگامی که انگور یا کشمش و یا خرما سرکه نشده، چیزهایی از قبیل خیار، پیاز، سیر و بادمجان در آن نریزند.

﴿مسألة ۱۶۵﴾ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

۵- کم شدن دو سوم آب انگور:

﴿مسألة ۱۶۶﴾ جوش آمدن آب انگور که موجب حرمت آن می‌شود به دو صورت

است:

الف- به وسیله آتش جوش آمده باشد، که در این صورت خوردنش حرام و بنا بر احتیاط

نجس است و تنها وقتی پاک و حلال می‌شود که تُلُثان گردد؛ یعنی چنان بجوشد که دو سوم آن بخار شود.

ب- به خودی خود جوش آمده باشد، که در این صورت نجس و خوردن آن حرام است و تنها در صورتی پاک و حلال می‌شود که تبدیل به سرکه گردد.

﴿مسأله ۱۶۷﴾ آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاک است، ولی اگر با آتش جوش آمده باشد، تا یقین نکنیم که دو سوم آن کم شده بنا بر احتیاط واجب پاک و حلال نمی‌شود و اگر یقین کنیم که به خودی خود جوش آمده، تا سرکه نشود پاک و حلال نمی‌شود.

﴿مسأله ۱۶۸﴾ اگر مثلاً در یک خوشه غوره، یک یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود «آبغوره» بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است، همچنین چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور اگر جوش آید نجس نیست.

﴿مسأله ۱۶۹﴾ اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و مغز آن بجوشد بنا بر احتیاط واجب از آن اجتناب شود.

﴿مسأله ۱۷۰﴾ اگر هنگام پختن شیر، آب انگور را در چند دیگ جوش بیاورند، احتیاطاً برای هر دیگ یک کفگیر اختصاص دهند و کفگیر دیگ جوش نیامده را در دیگ جوش آمده و کفگیر دیگ تُلُثان نشده را در دیگ تُلُثان شده نزنند.

۶- انتقال:

﴿مسأله ۱۷۱﴾ اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد^(۱) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد انتقال یابد و خون آن حیوان به شمار آید پاک است و این را در اصطلاح «انتقال» گویند، مانند خونی که پشه از بدن انسان یا حیوان دیگر می‌مکد و جزو بدن پشه می‌شود، اما خونی که زالو از بدن انسان می‌مکد چون جزو خون بدن آن حیوان نشده نجس است.

﴿مسأله ۱۷۲﴾ اگر کسی پشه‌ای را که بر بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده خونی است که از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، آن خون پاک است، اما اگر بداند که از او مکیده و فاصله مکیدن خون و کشتن پشه به قدری اندک باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

۱. یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن می‌جهد.

۷- اسلام:

﴿مسألة ۱۷۳﴾ اگر کافر، شهادتین بگوید؛ یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» هر چند به زبان دیگر باشد مسلمان می شود، و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و عرق او پاک است، ولی اگر هنگام مسلمان شدن عین نجاست، مانند خون و مشروبات الکلی، به بدن او باشد، باید آن را برطرف کند و جای آن را هم آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد بنا بر احتیاط واجب جای آن را آب بکشد.

﴿مسألة ۱۷۴﴾ اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب نماید.

﴿مسألة ۱۷۵﴾ اگر کافر شهادتین را بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه پاک است، همچنین است اگر بداند قلباً مسلمان نشده، ولی آنچه در دل دارد اظهار نمی کند و بر طبق موازین اسلام عمل می نماید.

۸- تبعیت:

«تبعیت» آن است که چیز نجسی با پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود، مانند سرکه شدن شراب و پاک شدن آن که سبب می شود ظرف آن نیز به تبعیت پاک شدن سرکه ها پاک شود. ﴿مسألة ۱۷۶﴾ هنگامی که شراب سرکه می شود ظرف آن هم تا جایی که شراب هنگام جوش آمدن به آن رسیده پاک می شود، حتی پارچه ای که معمولاً روی آن ظرف می اندازند و هنگام جوش آمدن آن پارچه هم آلوده می شود پاک می گردد، بلکه اگر هنگام جوش آمدن، آب انگور سر رفته و به پشت ظرف بریزد، هنگامی که سرکه می شود پشت ظرف هم پاک می شود.

﴿مسألة ۱۷۷﴾ اگر آب انگوری که با آتش جوشیده پیش از آنکه دو سوم آن بخار شود به جایی بریزد، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب کشید، ولی ظرف و کفگیری که برای پختن آن به کار رفته پس از کم شدن دو سوم آن پاک می شود.

﴿مسألة ۱۷۸﴾ تخته یا سنگی که میّت را روی آن غسل می دهند و پارچه ای که عورت او را با آن می پوشانند و دست کسی که میّت را غسل می دهد، پس از تمام شدن غسل، پاک می شود؛ ولی کیسه، صابون و سنگ پا که هنگام شستن میّت به کار رفته، بنا بر احتیاط باید

آب کشیده شود.

﴿مسأله ۱۷۹﴾ فرزندان نابالغ کفار پس از اسلام آوردن پدر یا مادرشان محکوم به اسلام و به تبعیت آنان پاک می‌شوند، ولی قبل از اسلام آوردن پدر یا مادر، حکم کافر را دارند، مگر اینکه خودشان اهل فکر و تشخیص باشند و در این جهت تابع پدر و مادر نباشند.

﴿مسأله ۱۸۰﴾ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، رطوبت باقیمانده پاک است.

﴿مسأله ۱۸۱﴾ کسی که چیز نجسی را با دست خود آب می‌کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شوند، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

﴿مسأله ۱۸۲﴾ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، قطره‌های آبی که پس از پاک شدن ظرف در آن باقی می‌ماند پاک است.

۹- برطرف شدن عین نجاست:

﴿مسأله ۱۸۳﴾ اگر باطن و درون بدن انسان - مانند داخل دهان و بینی - به نجاست آلوده شود، چنانچه آن نجاست برطرف شود پاک شده و لازم نیست آن را آب بکشند، همچنین است اگر بدن حیوان نجس شده و نجاست آن برطرف شود.

﴿مسأله ۱۸۴﴾ اگر دندان مصنوعی داخل دهان نجس شود یا غذای نجسی لای دندانها مانده باشد، چنانچه آب را در دهان بگردانند و به تمام جاهای نجس برسد پاک می‌شود.

﴿مسأله ۱۸۵﴾ جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن انسان یا از باطن، چنانچه نجس شود بنا بر احتیاط واجب آن را آب بکشد.

﴿مسأله ۱۸۶﴾ اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط واجب آن را بشوید، همچنین است حکم دندانی که آن را پر کرده‌اند.

﴿مسأله ۱۸۷﴾ اگر گرد و خاک و یا پودر نجس به لباس و فرش و مانند آن بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی‌شود، هر چند بنا بر احتیاط برای نماز آن را بتکانند و اگر تکان دهند به گونه‌ای که یقین کنند همه گرد نجس برطرف شده احتیاج به شستن نیست، ولی اگر گرد و خاک یا لباس و مانند آن تر باشد، باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰- استبرای حیوان نجاستخوار:

﴿مسألة ۱۸۸﴾ ادرار و مدفوع حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده بنا بر احتیاط واجب نجس است و برای پاک شدن باید مدتی به آن خوراک پاک بدهند و نگذارند نجاست بخورد، به طوری که دیگر حیوان نجاستخوار خوانده نشود، به این عمل «استبرای حیوان نجاستخوار» گفته می‌شود. و بنا بر احتیاط واجب برای استبرای «شتر» چهل روز، «گاو» سی روز و بهتر است چهل روز، «گوسفند» ده روز و بهتر است چهارده روز، «مرغابی» هفت یا پنج روز و «مرغ خانگی» سه روز، آنها را از خوردن نجاست پرهیز دهند و اگر بعد از این مدت باز هم در عرف مردم به آنها نجاستخوار گفته شود، بنا بر احتیاط واجب باید تا مدتی که بعد از آن دیگر به آنها نجاستخوار نگویند از ادرار و مدفوع آنها اجتناب شود.

۱۱- غایب شدن مسلمان:

﴿مسألة ۱۸۹﴾ اگر بدن یا لباس مسلمان یا ظرفی که از آن استفاده می‌کند نجس شود و او غایب گردد، چنانچه احتمال برود وی آن چیز را آب کشیده، یا به واسطه برخورد با باران و یا آب کر و جاری پاک شده، پرهیز از آن لازم نیست.

احکام قرآن و مسجد

الف - قرآن:

﴿مسألة ۱۹۰﴾ نجس کردن خط قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید، همچنین اگر ورق یا جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی‌احترامی به آن باشد باید آن را آب بکشند.

﴿مسألة ۱۹۱﴾ قرار دادن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار، هر چند آن عین خشک باشد، در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

﴿مسألة ۱۹۲﴾ دادن قرآن به دست کفار و اهل کتاب به امید هدایت ایشان و به منظور مطالعه و بررسی روی آیات آن در صورتی که در معرض نجس شدن و هتک و اهانت نباشد و واقعاً بخواهند از آن استفاده کنند مانعی ندارد.

﴿مسألة ۱۹۳﴾ لمس آیات قرآن و اسامی خداوند بدون طهارت حرام است، ولی

نوشتن آیات قرآن و اسامی خداوند متعال، و نیز لمس گردها و خاکریزه‌هایی که هنگام نوشتن آیات قرآنی بر تخته سیاه و مانند آن روی زمین می‌ریزد، بدون طهارت، اشکال ندارد، همچنین لمس نوارهایی که قرآن روی آن ضبط شده است، بدون طهارت اشکال ندارد، ولی هتک آنها جایز نیست.

﴿مسئله ۱۹۴﴾ هنگام تلاوت قرآن شایسته است انسان به آن گوش دهد و از صحبت کردن پرهیز کند، بلکه در صورتی که بی‌احترامی و هتک به قرآن باشد صحبت کردن جایز نیست، ولی اگر کسی چیزی پرسد می‌تواند جواب او را بدهد.

﴿مسئله ۱۹۵﴾ در هر یک از سوره‌های: «سی و دوم (سجده)»، «چهل و یکم (فصلت)»، «پنجاه و سوم (نجم)»، و «نود و ششم (علق)» یک آیه سجده واجب وجود دارد، هرگاه انسان یکی از این چهار آیه را بخواند یا به آن گوش دهد، باید فوراً سجده کند. و تفصیل احکام آن در مبحث سجده بیان خواهد شد.^(۱)

ب - مسجد:

﴿مسئله ۱۹۶﴾ نجس کردن زمین، سقف، بام و سمت داخلی دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد باید فوراً آن را تطهیر نماید و بنابر احتیاط واجب، فرش مسجد و سمت خارجی دیوار آن نیز همین حکم را دارد، ولی اگر واقف سمت خارجی دیوار را جزو مسجد قرار نداده باشد تطهیر آن واجب نیست.

﴿مسئله ۱۹۷﴾ اگر وقت نماز برسد و وقت وسعت داشته باشد، باید تطهیر مسجد را بر نماز مقدم داشت.

﴿مسئله ۱۹۸﴾ اگر نتواند مسجد را تطهیر کند یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، بنابر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

﴿مسئله ۱۹۹﴾ اگر مسجدی را غصب کنند و جای آن، خانه و مانند آن بسازند که دیگر به آن مسجد نگویند، باز هم بنابر احتیاط واجب آن را نجس نکنند و اگر نجس شد تطهیر نمایند.

﴿مسئله ۲۰۰﴾ نهادن جسد میت در مسجد پیش از غسل دادن آن اگر موجب سرایت نجاست به مسجد و یا مستلزم هتک احترام نباشد مانعی ندارد، گرچه احوط ترک آن است، ولی اگر میت را غسل داده باشند گذاشتن او در مسجد اشکال ندارد.

۱. به مسائل «۹۶۴» تا «۹۶۸» مراجعه شود.

﴿مسئله ۲۰۱﴾ نجس کردن حرم پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام حرام است و اگر نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

﴿مسئله ۲۰۲﴾ توقف «جنب»، «حائض» و «نفساء» در مساجد و نیز وارد شدن آنان در مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ به تفصیلی که در جای خود بیان می شود (۱) حرام است. ﴿مسئله ۲۰۳﴾ داخل شدن کفار در مسجد هر چند برای شنیدن مطالب اسلامی باشد اشکال دارد، زیرا علاوه بر کفر، معمولاً جنب می باشند. و اگر خواستند جهت شنیدن مطالب اسلامی داخل مسجد شوند، باید محلی را در کنار مسجد تهیه نمود که عنوان «مسجد» نداشته باشد.

﴿مسئله ۲۰۴﴾ نصب عکس و پوستر و مانند آن به دیوار مسجد اگر موجب تخریب و ضرر به آن نشود حرام نیست، گرچه وجود عکس هنگام نماز مکروه است.

﴿مسئله ۲۰۵﴾ جا گرفتن در مسجد و مانند آن، به هر شکل که باشد، اگر طول نکشد و به گونه ای باشد که چنانچه دیگری در آنجا بنشیند عرفاً بگویند جای او را غصب کرده، موجب اولویت می شود و استفاده دیگری از آن جایز نیست.

﴿مسئله ۲۰۶﴾ انجام مراسم گوناگون در مساجد اگر مزاحم نماز و وعظ و ارشاد نباشد و موجب تخریب و ضرر به مسجد و یا هتک آن نشود اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۰۷﴾ نقل و انتقال ملکیت مسجد یا تغییر آن برای کارهای دیگر که با مسجد بودن منافات دارد جایز نیست و ابزار و لوازم آن، مانند در و پنجره و فرش را اگر به هیچ وجه در همان مسجد یا مساجد دیگر قابل استفاده نباشد می توانند بفروشند، و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مساجد دیگر نمایند. و کسانی که می خواهند فرش یا چیز دیگری برای مساجد یا حسینیه ها و یا حرم امامان علیهم السلام بخرند خوب است آن را وقف نکنند، بلکه به آنجا تملیک نمایند تا متولی یا حاکم شرع بتواند در موقع لزوم آن را مطابق مصلحت تبدیل نماید.

﴿مسئله ۲۰۸﴾ ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی است مستحب می باشد و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه مسجدی را که خراب نشده می توانند برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر یا محکمتر بسازند.

۱. به مسائل «۳۹۱»، «۴۰۸» و «۴۹۲» مراجعه شود.

﴿مسأله ۲۰۹﴾ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می‌خواهد به مسجدی برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه بپوشد؛ و موقع داخل شدن به مسجد، ابتدا پای راست و موقع بیرون آمدن ابتدا پای چپ را بگذارد.

﴿مسأله ۲۱۰﴾ وقتی انسان وارد مسجد می‌شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند؛ و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

﴿مسأله ۲۱۱﴾ خوابیدن در مسجد چنانچه انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که در آن نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، همچنین مکروه است که آب دهان یا بینی یا اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، یا صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان کراهتی ندارد.

احکام ظرفها

﴿مسأله ۲۱۲﴾ خوردن و آشامیدن در ظرفهایی که از پوست سگ یا خوک و یا مردار ساخته شده حرام است و نباید این ظروف را در وضو و غسل و کارهای دیگری که طهارت در آن شرط است به کار برد، بلکه احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه به صورت ظرف هم نباشد، به هیچ نحو استعمال نکنند.

﴿مسأله ۲۱۳﴾ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره و استعمال آن حرام است و بنابر احتیاط واجب از استعمال آنها در زینت اطاق هم اجتناب شود، ولی نگاه داشتن آنها بدون استعمال حرام نمی‌باشد، اگر چه ترک آن بهتر است.

﴿مسأله ۲۱۴﴾ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا نقره داده‌اند خالی از اشکال نیست.

﴿مسأله ۲۱۵﴾ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که به آن ظرف طلا یا نقره نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۱۶﴾ گیره استکان را که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان به آن ظرف گفته شود، استعمال آن به تنهایی یا با استکان حرام است، ولی اگر به آن ظرف گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۱۷﴾ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا و نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۱۸﴾ ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند حرام نیست،

اگر چه ترک آن بهتر است.

﴿مسأله ۲۱۹﴾ خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می‌گیرد حرام نیست.

احکام تخلی (دستشویی رفتن)

﴿مسأله ۲۲۰﴾ واجب است انسان مکلف هنگام تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه با او محرم باشند، بپوشاند، همچنین لازم است آن را از دیوانه و بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمند، هر چند محرم باشند، بپوشاند. ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

﴿مسأله ۲۲۱﴾ هنگام تخلی باید طرف جلوی بدن؛ یعنی شکم، سینه و عورت رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

﴿مسأله ۲۲۲﴾ اگر هنگام تخلی، طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و چنانچه جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

﴿مسأله ۲۲۳﴾ هنگام شستشوی محل ادرار و مدفوع رو به قبله یا پشت به قبله بودن اشکال ندارد، ولی در موقع استبراء اگر ادرار از مخرج بیرون آید بنا بر احتیاط واجب رو به قبله یا پشت به قبله ننشیند.

﴿مسأله ۲۲۴﴾ اگر برای تخلی مجبور باشد رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مثلاً برای آنکه نامحرم او را نبیند، در صورتی که تأخیر آن ضرر و مشقت داشته باشد اشکال ندارد و چنانچه هر دو حالت ممکن است احتیاط واجب آن است که پشت به قبله بنشیند.

﴿مسأله ۲۲۵﴾ احتیاط واجب آن است که کودکان را هنگام تخلی رو به قبله و یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود کودک بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

﴿مسأله ۲۲۶﴾ در چند جا تخلی حرام است:

الف- بنا بر احتیاط واجب در کوچه‌های بن‌بست که صاحبان آنها اجازه نداده باشند.

ب- در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

ج- در دستشویی‌هایی که برای افراد مخصوصی وقف شده است.

د- بر روی قبور مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

ه- در هر جایی که موجب بی‌احترامی به یکی از مقدسات دین باشد.

﴿مسأله ۲۲۷﴾ مخرج ادرار با غیر آب پاک نمی‌شود و با آب کر یا جاری اگر بعد از

برطرف شدن ادرار یک مرتبه بشوید کافی است. ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شسته شود و بهتر است سه مرتبه آن را بشوید.

﴿مسأله ۲۲۸﴾ در سه مورد، مخرج مدفوع فقط با آب پاک می شود:

الف- هرگاه نجاست دیگری، مانند خون، همراه مدفوع بیرون آید.

ب- هرگاه نجاستی از بیرون به مخرج مدفوع رسیده باشد.

ج- اگر اطراف مخرج مدفوع بیش از اندازه معمول آلوده شده باشد.

و در غیر این سه مورد می توان مخرج مدفوع را با دستمال پارچه ای یا کاغذی و یا با سنگ و کلوخ و مانند اینها پاک نمود و بنا بر احتیاط واجب از سه مرتبه کمتر نباشد، گرچه با یک مرتبه یا دو مرتبه هم پاکیزه شود ولی اگر با سه مرتبه نجاست برطرف نشود، باید به اندازه ای تکرار شود تا محل به طور کامل از نجاست پاک شود.

﴿مسأله ۲۲۹﴾ سنگ و کلوخ و مانند آن در صورتی مخرج مدفوع را پاک می کند که پاک

و خشک باشد، ولی اگر رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۳۰﴾ لازم نیست مخرج مدفوع را با سه پارچه یا سه سنگ پاک نماید، بلکه با

سه گوشه یک پارچه یا یک سنگ هم کافی است.

﴿مسأله ۲۳۱﴾ بهتر است مخرج مدفوع را با آب بشوید و در این صورت باید به

اندازه ای شستشو دهد که یقین کند چیزی از ذرات مدفوع در آن نمانده است، ولی

باقی ماندن رنگ یا بوی آن اشکال ندارد. و اگر در مرتبه اول طوری شسته شود که ذره ای

از مدفوع در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

﴿مسأله ۲۳۲﴾ اگر شک کند که مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر کرده یا نه، باید آن را

تطهیر کند، ولی اگر پس از نماز، چنین شکی برای او پیش آید، با احتمال توجه به آن،

نمازی را که خوانده صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد تطهیر نماید.

استبراء:

﴿مسأله ۲۳۳﴾ «استبراء» عمل مستحبی است که مردها پس از بیرون آمدن ادرار انجام

می دهند و اگر پس از استبراء و تطهیر مخرج ادرار، رطوبت مشکوکی از انسان بیرون آید

نجس نمی باشد و وضو یا غسل هم باطل نمی گردد، ولی اگر استبراء نکرده باشد، باید

محل را بشوید و وضو یا غسل را دوباره انجام دهد.

﴿مسأله ۲۳۴﴾ استبراء شیوه های مختلفی دارد و هدف از آن پاکسازی مجرای ادرار

است. بهترین شیوه استبراء این است که بعد از قطع شدن ادرار، اگر مخرج مدفوع نجس

شده ابتدا آن را تطهیر کند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج مدفوع تا بیخ آلت بکشد و بیخ آن را فشار دهد و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارد و سه مرتبه تا سر آن بکشد و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهد.

﴿مسأله ۲۳۵﴾ گاهی پس از ادرار، آبی از انسان خارج می شود که به آن «وَدی» می گویند و گاهی پس از ملاعبه و بازی، آب چسبنده ای خارج می شود که به آن «مَدی» گفته می شود و گاهی هم پس از منی آبی از انسان خارج می شود که به آن «وَدی» می گویند و هر یک از این سه آب چنانچه ادرار یا منی به آن نرسیده باشد پاک است. حال اگر کسی پس از ادرار، استبراء کند و آبی از او بیرون آید و شک کند که آیا ادرار است یا یکی از این سه آب، پاک می باشد و اگر وضو یا غسل داشته است باطل نمی شود.

﴿مسأله ۲۳۶﴾ اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، باید بنا بگذارد که استبراء نکرده و خود را تطهیر نماید و اگر وضو داشته وضویش هم باطل می شود، ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نجس، پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

﴿مسأله ۲۳۷﴾ کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از ادرار کردن او گذشته یقین یا اطمینان پیدا کند که ادرار در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

﴿مسأله ۲۳۸﴾ اگر انسان پس از ادرار استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند و بداند یا ادرار است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد، ولی اگر در همین فرض وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

﴿مسأله ۲۳۹﴾ برای زن استبرائی از ادرار نیست و اگر رطوبتی در خود بیابد و شک کند پاک است یا نجس، پاک می باشد و وضو و غسل را هم باطل نمی کند.

﴿مسأله ۲۴۰﴾ بجز استبرائی از ادرار، استبرائی از منی نیز وجود دارد و آن ادرار کردن پس از خارج شدن منی است. این عمل موجب پاکسازی مجرای ادرار از منی می شود و اگر کسی پیش از این عمل غسل کند و پس از غسل رطوبتی مشکوک در خود بیابد، باید دوباره غسل نماید.

مستحبات و مکروهات تخلی:

﴿مسأله ۲۴۱﴾ مستحب است هنگام تخلی جایی بنشیند که کسی اصلاً او را نبیند و

موقع وارد شدن به مکان تخلی ابتدا پای چپ و موقع بیرون آمدن ابتدا پای راست را بگذارد همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

﴿مسأله ۲۴۲﴾ مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی ادرار کند.

﴿مسأله ۲۴۳﴾ هنگام تخلی، نشستن روبروی خورشید و ماه و روبروی باد و در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد مکروه است، همچنین چیز خوردن، توقف زیاد، تطهیر کردن با دست راست و حرف زدن در حال تخلی مکروه می باشد، ولی اگر ذکر خدا بگوید یا از روی ناچاری حرف بزند مکروه نیست.

﴿مسأله ۲۴۴﴾ ایستاده ادرار کردن و ادرار در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده، مکروه است، همچنین خودداری کردن از ادرار و مدفوع مکروه می باشد و در صورتی که ضرر می رساند نباید خودداری کند.

لازم به ذکر است که برخی از مستحبات و مکروهات نامبرده در مسائل فوق دلیل محکمی ندارد، ولی عمل به آنها به قصد رجاء و امید ثواب خوب است.

وضو

«وضو» شستشوی مخصوصی است که انسان به دستور خدا پیش از نماز برای تطهیر دل و تقرب به خداوند انجام می دهد و خود را با این شستن ظاهری آماده زدودن آلودگیهای روحی و قلبی می کند، از این رو انسان هرچه به هنگام وضو توجه و حضور قلب بیشتری داشته باشد، نشاط و حضور معنوی بهتری در نماز خواهد داشت. اما باید دانست که فلسفه وضو را نمی توان به این امور محدود کرد یا به اموری چون شستن و رعایت بهداشت منحصر نمود و آنچه در وضو لازم و اساسی است تعبد و بندگی و اطاعت در برابر ذات یگانه خداوند است.

﴿مسأله ۲۴۵﴾ در وضو، شستن صورت و دستها و مسح کردن جلوی سر و روی پاها به ترتیبی که در مسائل آینده گفته می شود واجب است و بجز واجباتی که در وضو وجود دارد، آداب و دعاهایی نیز وارد شده که مستحب است هنگام وضو به آنها توجه شود.

﴿مسأله ۲۴۶﴾ وضو را به دو صورت می توان انجام داد: ترتیبی و ارتماسی. «وضوی ترتیبی» آن است که آب روی هر یک از اعضای وضو بریزد و از بالا به پایین،

به ترتیب آنها را شستشو دهد، ولی در «وضوی ارتماسی» هر عضو به ترتیب و با فرو بردن زیر آب شسته می‌شود.

آداب وضو و ترتیب آن

﴿مسأله ۲۴۷﴾ کسی که قصد وضو گرفتن دارد مستحب است وقتی نگاهش به آب می‌افتد این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجْساً»؛ یعنی «با نام خدا و کمک از او وضو می‌گیرم؛ همه حمد و سپاس از آن خدایی است که آب را پاکیزه قرار داده است».

و چون دست به آب می‌زند بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ؛ اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ یعنی: «با نام خدا و کمک از او آغاز می‌کنم، خدایا مرا از توبه‌کنندگان و پاک‌شوندگان قرار بده».

﴿مسأله ۲۴۸﴾ پس از آنکه دستها را از آلودگی تمیز نمود مستحب است آب در دهان نموده و بیرون بریزد و هنگام انجام این عمل که به آن «مضمضه» می‌گویند بگوید: «اَللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقِيَامِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ»؛ یعنی: «خدایا! روزی که با تو دیدار می‌کنم دلیلم را به من تلقین کن و زبانم را به یاد خود بگشا».

همچنین مستحب است آب در بینی کرده و بیرون بریزد و هنگام انجام این کار که به آن «استنشاق» می‌گویند بگوید: «اَللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا»؛ یعنی: «خدایا! بوی بهشت را بر من حرام مگردان و از کسانی قرارم ده که نسیم و عطر بهشت را می‌بویند».

شستن صورت:

﴿مسأله ۲۴۹﴾ برای شستن صورت باید مشت را به قصد شستن صورت از آب پر نموده، به بالای پیشانی - جایی که موی سر می‌روید - بریزد و دست را همراه آب از بالا به پایین بکشد و مستحب است هنگام شستن صورت بگوید: «اَللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ»؛ یعنی: «خدایا! رویم را در آن روز که چهره‌ها سیاه است سپید گردان و در آن روزی که چهره‌ها سپید است رویم را سیاه مگردان».

﴿مسأله ۲۵۰﴾ هنگام شستن صورت واجب است درازای آن را از رستنگاه مو تا چانه و پهنای آن را به اندازه‌ای که میان انگشت میانی و شست قرار می‌گیرد، از بالا به پایین

شستشو دهد و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است و برای آنکه یقین پیدا کند این مقدار را شسته باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.

﴿مسأله ۲۵۱﴾ شستن داخل بینی و قسمتی از لبها و چشمها که هنگام بستن دیده نمی شوند واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند تمام آنچه واجب بوده شسته شده، باید مقداری از آنها را هم بشوید.

﴿مسأله ۲۵۲﴾ کسی که دستهایش کوچکتر و یا چهره اش بزرگتر از معمول باشد و یا موهای سر او در بخشی از پیشانی او روییده و یا بخشی از جلوی سر او مو نداشته باشد، باید به اندازه ای که افراد متعارف چهره خود را شستشو می دهند صورت خود را بشوید. ﴿مسأله ۲۵۳﴾ کسی که دستها و صورتش هر دو از اندازه متعارف کوچکتر و یا بزرگتر باشد ولی خود آنها با یکدیگر متناسب باشند، باید هر اندازه از صورتش را که میان دو انگشت میانی و شست قرار می گیرد بشوید.

﴿مسأله ۲۵۴﴾ رساندن آب وضو به زیر موهای صورت و شستن پوست صورت واجب نیست، مگر آنکه پوست صورت از زیر موها نمایان باشد. و اگر شک کند که پوست صورت از لای موها پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید آب را به پوست هم برساند.

﴿مسأله ۲۵۵﴾ اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم عقلائی و بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست برطرف نماید.

﴿مسأله ۲۵۶﴾ در وضو می تواند صورت را با دست راست یا چپ و یا هر دو دست شستشو دهد، بلکه اگر آب را از بالا به پایین به همه مقدار واجب برساند، لازم نیست دست بکشد.

شستن دستها:

﴿مسأله ۲۵۷﴾ پس از شستن صورت باید نخست، دست راست و سپس دست چپ را از آرنج تا سر انگشتان بشوید و برای اینکه یقین کند آب وضو به تمام این مقدار رسیده باید کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

﴿مسأله ۲۵۸﴾ باید دستها را مانند صورت از بالا به پایین بشوید و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

﴿مسأله ۲۵۹﴾ اگر هنگام شستن صورت یا دستها، از روی اشتباه، دستش از پایین به

بالا رود در صورتی که صدق شستن از بالا به پایین محفوظ باشد وضو صحیح است، همچنین اگر هنگام وضو یا مسح سر، دست به طوری قرار بگیرد که آب وضو به طرف آرنج سرازیر شود اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۶۰﴾ مستحب است هنگام شستن دست راست بگوید: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَاباً يَسِيراً»؛ یعنی: «خدایا! نامه کردارم را به دست راستم بده و جاودانی در بهشت را به دست چپم؛ و حساب مرا آسان فرما». و هنگام شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَعْلُوءَةً إِلَيَّ عُنْفَى وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ»؛ یعنی: «خدایا! نامه کردارم را به دست چپ و از پشت سر به من مده و آن را به گردنم میند و من از آتش سوزان جهنم به تو پناه می‌برم».

﴿مسألة ۲۶۱﴾ شستن دستها تا میچ پیش از شستن صورت واجب نیست، مگر اینکه دستها نجس باشند و این شستن جزو وضو به شمار نمی‌آید. پس کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا میچ شسته باشد، هنگام وضو باید دستها را تا سر انگشتها بشوید، و اگر تنها از آرنج تا میچ را بشوید وضویش باطل است.

﴿مسألة ۲۶۲﴾ هنگام شستن صورت و دستها باید توجه شود چنانچه چیزی مانند: چسب، رنگ، گچ و چربی زیادی که مانع رسیدن آب وضو به پوست بدن می‌شود به صورت یا دستها چسبیده باشد برطرف نموده و آب وضو را به پوست دست و صورت برساند.

﴿مسألة ۲۶۳﴾ در وضو شستن صورت و دستها در مرتبه اول واجب، مرتبه دوم جایز، و بیش از آن حرام است و ملاک در هر بار شستن این است که اگر یک مشت آب به قصد وضو بریزد و دست بکشد و با آن یقین کند تمام عضو شسته شده یک مرتبه حساب می‌شود، خواه یک مرتبه را قصد کرده باشد یا نه.

﴿مسألة ۲۶۴﴾ اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود و شستن صدق کند، کافی است.

مسح سر و پا:

﴿مسألة ۲۶۵﴾ پس از شستن هر دو دست باید بر یک قسمت از چهار قسمت سر که

برابر پیشانی است با تری آب وضو که در کف دست مانده دست بکشد، و بنابر احتیاط واجب با دست راست و از بالا به پایین و با سه انگشت جلوی سر را مسح نماید. و لازم نیست همه قسمت جلوی سر را مسح نماید، بلکه هر قسمت از آن را مسح کند کافی است.

﴿مسأله ۲۶۶﴾ کسی که موی سرش به اندازه‌ای بلند است که اگر شانه کند به صورت یا جای دیگر سرش می‌رسد، هنگام مسح باید با باز نمودن فرق، پوست جلوی سر یا به هر ترتیب دیگر بیخ موها را مسح کند و اگر موهایش به این اندازه بلند نیست، کافی است روی موها را مسح نماید.

﴿مسأله ۲۶۷﴾ مستحب است هنگام مسح سر بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ»؛ یعنی: «خدایا! مرا با رحمت و برکتها و بخشایش خود بپوش».

﴿مسأله ۲۶۸﴾ پس از مسح سر باید با تری آب وضو که در کف دست باقی مانده روی پاها را از سر انگشت تا برآمدگی روی پا مسح نماید و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل مسح شود و بنابر احتیاط واجب با سه انگشت مسح نماید و بهتر از آن، مسح با تمام کف دست است. و لازم نیست مسح بر شست پا باشد، بلکه اگر انگشتهای دیگر هم مسح شود کافی است، ولی باید بر روی بلندی پا ختم شود.

﴿مسأله ۲۶۹﴾ احتیاط واجب آن است که در مسح پاها، دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به روی پا بکشد، نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

﴿مسأله ۲۷۰﴾ مستحب است هنگام مسح پاها بگوید: «اللَّهُمَّ تَبَّتْ عَلَيَّ الصَّرَاطُ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ، وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ»؛ یعنی: «خدایا! آن روز که گامها بر صراط می‌لغزد گام مرا ثابت و استوار بدار و کوششم را در آنچه از من خرسند می‌شوی قرار ده، ای دارنده شکوه و بزرگواری!».

﴿مسأله ۲۷۱﴾ هنگام مسح باید جای مسح خشک باشد و اگر به اندازه‌ای تر باشد که تری دست بر آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر تری به اندازه‌ای کم باشد که رطوبتی را که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۷۲﴾ اگر آب مسح سر به آب صورت متصل شود وضو باطل نمی‌شود، ولی مسح پا نباید با رطوبت گرفته شده از آب صورت باشد. همچنین اگر هنگام شستن صورت، مقداری از موها هم خیس شود و موقع مسح سر رطوبت با آن رطوبت مسح مخلوط شود، وضو باطل نمی‌شود، ولی مسح پا نباید با آن رطوبت انجام شود.

﴿مسأله ۲۷۳﴾ هنگام مسح باید سر و پا را ثابت نگاه دارد و دست را روی آن بکشد و

اگر دست را نگاه داشته و سر یا پا را به آن بکشد، صحیح بودن مسح محل اشکال است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصر حرکتی کند اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۷۴﴾ اگر برای همه مسحها و یا بعضی از آنها رطوبتی در کف دست نمانده، نمی‌توان کف دست را با آب دیگر تر کرد، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و احتیاط این است که از رطوبت ریش و اگر نشد از رطوبت ابروها و پلکها بگیرد و اگر رطوبت کف دست تنها به اندازه مسح سر باشد، بنابر احتیاط واجب سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

﴿مسئله ۲۷۵﴾ اگر همه جلوی سر و یا روی پا نجس است و نمی‌توان آن را آب کشید، باید تیمم نماید و احتیاطاً وضو هم بگیرد و مسح جبیره‌ای انجام دهد؛ یعنی پارچه پاک و خشکی روی آن ببندد و روی پارچه را مسح نماید.

﴿مسئله ۲۷۶﴾ مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاک‌ی بر آن ببندد و بر آن چیز مسح کند و احتیاط واجب آن است که در این صورت تیمم هم بنماید.

﴿مسئله ۲۷۷﴾ اگر پس از مسح، شک کند که صحیح انجام داده یا نه، می‌تواند جای مسح را خشک کرده و دوباره مسح نماید.

وضوی ارتماسی

﴿مسئله ۲۷۸﴾ «وضوی ارتماسی» آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا اینها را در آب فرو برده به قصد وضو از آب بیرون آورد. و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می‌برد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب، قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می‌باشد.

﴿مسئله ۲۷۹﴾ در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست، پس اگر هنگام فرو بردن در آب قصد وضو کند، باید صورت را از سمت پیشانی و دستها را از سوی آرنج در آب فرو برد و اگر هنگام بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از سمت پیشانی و دستها را از سوی آرنج از آب بیرون آورد.

﴿مسئله ۲۸۰﴾ اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و وضوی بعضی را به صورت

ترتیبی انجام دهد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۸۱﴾ آنچه از آداب و مستحبات که در وضوی ترتیبی گفته شد در وضوی ارتماسی هم جاری می‌شود.

شرایط وضو

صحت وضو سیزده شرط دارد:

شرط اول و دوم: آب وضو باید پاک و مطلق باشد.

﴿مسأله ۲۸۲﴾ وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نماز خوانده باشد، باید دوباره نماز خود را با وضوی صحیح بجا آورد.

﴿مسأله ۲۸۳﴾ اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ باشد باید تیمم نماید و اگر وقت دارد بنا بر احتیاط واجب صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آب وضو و نیز بنا بر احتیاط واجب، فضایی که در آن وضو می‌گیرد باید مباح باشد.

﴿مسأله ۲۸۴﴾ وضو با آب غضبی و آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نداند از رضایتش برگشته یا نه وضو صحیح می‌باشد.

﴿مسأله ۲۸۵﴾ اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غضبی بریزد بنا بر احتیاط واجب وضوی او باطل می‌شود.

﴿مسأله ۲۸۶﴾ وضو گرفتن از وضوخانه مدرسه‌ها، مسافرخانه‌ها و پاساژهایی که انسان نمی‌داند آن را برای همه مردم ساخته‌اند و یا برای محصلان همان مدرسه و ساکنان آن مسافرخانه و پاساژ، اگر معمولاً مردم از آن وضو می‌گیرند و از این راه وثوق و اطمینان پیدا می‌شود که جنبه عمومی دارد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۸۷﴾ وضو گرفتن از وضوخانه مسجدی که قصد نماز خواندن در آن را ندارد، در صورتی بی‌اشکال است که وضوخانه وقف عمومی شده باشد و اگر از وضو گرفتن مردم وثوق به وقف عمومی پیدا شود کافی است.

﴿مسأله ۲۸۸﴾ وضو گرفتن از جویها و نهرها گرچه انسان نداند صاحبان آنها راضی هستند یا نه اشکال ندارد، ولی اگر صاحبان آنها از وضو گرفتن نهی کرده باشند، بنابر احتیاط واجب با آن آب وضو نگیرد.

﴿مسأله ۲۸۹﴾ اگر در صحن حرم یکی از امامان علیهم السلام یا سایر بزرگان که در گذشته قبرستان بوده است حوض یا وضوخانه‌ای بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای خصوص قبرستان وقف کرده‌اند وضو گرفتن در آنجا اشکال ندارد.

شرط چهارم و پنجم: ظرفی که آب وضو در آن است باید مباح باشد و نیز از طلا و نقره نباشد.

﴿مسأله ۲۹۰﴾ اگر غیر از آبی که در ظرف غصبی و یا طلا و نقره است آب دیگری ندارد باید تیمم کند و چنانچه وضو بگیرد، اگر ارتماسی باشد باطل است و اگر به قصد وضو، با ظرف بر بدن خود بریزد یا غرفه بر دارد و وضو بگیرد معصیت کرده، ولی صحت وضوی او بعید نیست، هر چند احوط این است که یک تیمم اضافه کند. و اگر آب دیگری داشته باشد و در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد معصیت کرده و وضویش هم باطل است و در غیر این صورت معصیت کرده، ولی وضوی او صحیح است.

شرط ششم: بنابر احتیاط واجب باید اعضای وضو هنگام شستن و مسح کشیدن پاک باشد.
﴿مسأله ۲۹۱﴾ اگر پیش از تمام شدن وضو و یا پس از آن، عضوی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است و نیز اگر غیر از اعضای وضو جای دیگری از بدن نجس باشد وضو صحیح است، ولی اگر مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر نکرده، احتیاط مستحب آن است که نخست آن را آب بکشد و پس از آن وضو بگیرد.

﴿مسأله ۲۹۲﴾ اگر یکی از اعضای وضو نجس بوده و پس از وضو شک کند که آیا پیش از وضو آن را آب کشیده یا نه، چنانچه می‌داند هنگام وضو توجه داشته و یا شک دارد که توجه داشته یا نه وضو صحیح است، ولی چنانچه هنگام وضو ملتفت پاک یا نجس بودن آنجا نبوده بنابر احتیاط واجب وضو باطل است و در هر صورت باید جایی را که نجس بوده آب بکشد.

﴿مسأله ۲۹۳﴾ اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کرای جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند

بیاید، سپس به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم: وقت کافی برای وضو و نماز داشته باشد.

﴿مسأله ۲۹۴﴾ اگر وقت به اندازه‌ای تنگ شده که اگر وضو بگیرد تمام نماز در خارج از وقت خوانده می‌شود باید تیمم کند، همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر قسمتی از نماز در خارج وقت خوانده شود، ولی اگر وضو و تیمم یک اندازه وقت ببرد باید وضو بگیرد.

﴿مسأله ۲۹۵﴾ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، صحت آن محل اشکال است، ولی اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است، گرچه در هر صورت معصیت کرده است.

شرط هشتم: به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خدای متعال وضو بگیرد؛ و اگر برای خنک شدن یا خودنمایی و یا به انگیزه‌ای غیر از اطاعت فرمان خداوند وضو بگیرد باطل است.

﴿مسأله ۲۹۶﴾ لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند؛ ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی بگوید وضو می‌گیرم.

شرط نهم: کارهای وضو را به ترتیبی که گفته شد انجام دهد؛ یعنی اول صورت بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و سپس پاها را مسح نماید. و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند، بلکه بنا بر احتیاط واجب پای راست را پیش از پای چپ مسح نماید. و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

﴿مسأله ۲۹۷﴾ اگر بین کارهای وضو به قدری جدایی افتد که وقتی می‌خواهد عضوی را بشوید یا مسح کند رطوبت اعضایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت عضوی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

﴿مسأله ۲۹۸﴾ اگر خشک شدن رطوبت اعضا به خاطر گرمای زیاد هوا یا حرارت زیاد بدن باشد، وضو درست است، ولی در هر حال باید برای مسح، رطوبت کافی وجود داشته باشد.

﴿مسأله ۲۹۹﴾ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پاها را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: کارهای وضو را خود انسان انجام دهد، پس اگر دیگری او را وضو دهد یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک کند وضو باطل است.

﴿مسأله ۳۰۰﴾ کسی که نمی تواند کارهای وضو را انجام دهد باید نایب بگیرد و اگر نایب اجرت بخواهد در صورت توانایی باید بدهد، ولی لازم است خود او نیت وضو نماید و با دست خود مسح کند و اگر نمی تواند مسح کند باید نایب دست او را گرفته و به جای مسح او بکشد و اگر به این اندازه هم قدرت نداشته باشد باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و سر و پای او را مسح نماید و در صورت اخیر بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

﴿مسأله ۳۰۱﴾ هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

﴿مسأله ۳۰۲﴾ کسی که می ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود و یا اگر آب را به مصرف وضو برساند خود او یا نفس محترمی تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، بلکه اگر نداند آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد معلوم شود زیان داشته، بنا بر احتیاط واجب تیمم کند و با آن وضو نماز نخواند و اگر با آن وضو نماز خوانده دوباره بجا آورد.

﴿مسأله ۳۰۳﴾ اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر نداشته باشد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار کم وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب به بدن وجود نداشته باشد؛ پس اگر چیزی مانند: قیر، رنگ، لاک و چسب که جسمیت دارند مانع رسیدن آب به بدن شوند، باید پیش از وضو آنها را برطرف کرد.

﴿مسأله ۳۰۴﴾ رنگ موهایی که خانمها برای رنگ کردن مو یا ابروی خود به کار

می‌برند و نیز رنگ جوهر خودکار یا خودنویس که بر دست می‌ماند، چنانچه جسمیت نداشته و تنها رنگ باشند برای وضو اشکال ندارد.

﴿مسأله ۳۰۵﴾ اگر زیر ناخن که باطن محسوب است چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از حد معمول بلند باشد بنا بر احتیاط واجب چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

﴿مسأله ۳۰۶﴾ اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

﴿مسأله ۳۰۷﴾ اگر شک کند که چیزی به اعضای وضو چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید بررسی کند یا به قدری دست بمالد تا اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

﴿مسأله ۳۰۸﴾ عضوی را که باید شست و یا مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، همچنین است اگر بعد از گچکاری و مانند آن چیز سفیدی که مانع رسیدن آب به پوست نمی‌شود بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آن آب به بدن می‌رسد یا نه باید آن را برطرف کند.

﴿مسأله ۳۰۹﴾ کسی که پیش از وضو می‌دانسته در بعضی از اعضای وضو مانعی وجود دارد که از رسیدن آب به پوست جلوگیری می‌کند و پس از وضو شک کرده که هنگام وضو آب به آن عضو رسیده یا نه، وضوی او صحیح است، مگر اینکه بداند هنگام وضو متوجه مانع نبوده که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید دوباره وضو بگیرد.

﴿مسأله ۳۱۰﴾ اگر پس از وضو چیزی که مانع رسیدن آب به اعضای وضو است ببیند و شک کند که پیش از وضو وجود داشته یا پس از آن پیدا شده، وضوی او درست است، مگر اینکه بداند در وقت وضو متوجه آن مانع نبوده که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید دوباره وضو بگیرد، همچنین اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در بعضی از اعضای وضو بوده یا نه، در صورتی که بداند یا احتمال دهد که در حال وضو متوجه آن محل بوده است وضوی او صحیح است.

﴿مسأله ۳۱۱﴾ اگر در صورت یا دستها یا جلوی سر و یا روی پاها بر اثر سوختن تاول پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و اگر تاول سوراخ شود شستن آن قسمت که آشکار شده لازم است و رساندن آب به زیر پوست لازم نیست. و اگر پوست یک قسمت کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛ اما اگر پوستی که کنده

شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کنند یا آب را به زیر آن برسانند.

احکام وضو

حکم شک در وضو:

﴿مسئله ۳۱۲﴾ کسی که در اصل داشتن و نداشتن وضو شک دارد، باید به حالت پیش از زمان شک خود توجه نماید، پس اگر پیش از شک وضو داشته بنا را بر وضو داشتن بگذارد؛ و اگر پیش از شک وضو نداشته باید وضو بگیرد.

این حکم؛ یعنی: «بردن حالت پیش از شک را به پس از شک» در پاک و نجس بودن و غسل داشتن و نداشتن هم جاری است، ولی کسی که پس از ادرار استبراء نکرده و وضو گرفته و پس از وضو رطوبتی از او بیرون آمده که نمی داند ادرار است یا چیز دیگر وضوی او باطل می باشد.

﴿مسئله ۳۱۳﴾ کسی که در کارهای وضو مانند شستشو و مسح عضو، یا در شرایط آن مانند پاکی آب و غصبی نبودن آن زیاد شک می کند، تا آن اندازه که شک او عقلائی است باید توجه کند، ولی اگر به حد وسواس برسد نباید به شک خود اعتنا نماید.

﴿مسئله ۳۱۴﴾ اگر کسی پس از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، چنانچه می داند و یا احتمال می دهد که در آغاز نماز متوجه بوده نماز او درست است، ولی برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

﴿مسئله ۳۱۵﴾ اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، بنابر احتیاط نماز را تمام کند و بعد وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

﴿مسئله ۳۱۶﴾ کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده، مثلاً ادرار کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، یکی از چهار حالت را دارد:

الف- چنانچه نماز خود را نخوانده، باید برای نماز وضو بگیرد.

ب- اگر در بین نماز است، بنابر احتیاط نماز را ترک کند و بعد وضو بگیرد و دوباره نمازش را بخواند.

ج- اگر نماز خود را خوانده است و احتمال می دهد که قبل از نماز متوجه بوده، نمازش صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

د- اگر نماز خود را خوانده و قبل از نماز متوجه نبوده، بنابر احتیاط واجب نمازی را که خوانده دوباره با وضوی جدید بخواند.

﴿مسأله ۳۱۷﴾ اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند، یا در بین وضو شک کند که بعضی اعضا را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت اعضایی که پیش از آن است خشک شده باشد باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باید عضوی را که فراموش کرده یا شک کرده و آنچه را بعد از آن است بشوید یا مسح کند.

حکم کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع یا باد جلوگیری کند:

﴿مسأله ۳۱۸﴾ کسی بر اثر بیماری، ادرارش قطره قطره می ریزد و یا نمی تواند از بیرون آمدن مدفوع و یا خارج شدن باد جلوگیری نماید، یکی از چهار حالت را دارد:

الف- چنانچه یقین دارد از آغاز تا پایان وقت نماز به اندازه وضو و نماز مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او تنها به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و بنابر احتیاط، کارهای مستحب آن مانند: اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

ب- چنانچه به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند مرتبه ادرار یا مدفوع و یا باد از او خارج می شود، به طوری که اگر بخواهد بعد از هر مرتبه وضو بگیرد برای او سخت نباشد، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت ادرار یا مدفوع یا باد از او خارج شد فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و بنابر احتیاط همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و این بار اگر در بین نماز چیزی از او خارج شد اعتنا نکنند و این احتیاط نسبت به کسی که ادرار از او خارج می شود ترک نگردد.

ج- چنانچه به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و ادرار یا مدفوع و یا باد طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر مرتبه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

د- چنانچه ادرار یا مدفوع و یا باد به گونه ای پی در پی از او خارج شود که نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، بنابر احتیاط برای هر نماز یک وضو بگیرد، هر چند جواز خواندن چند نماز با یک وضو، مگر اینکه به اختیار خود ادرار یا مدفوع کند، خالی از وجه نیست و بجا آوردن تشهد و سجده فراموش شده و نیز نماز احتیاط در صورتی که بعد از نماز فوراً آنها را انجام دهد، با همان وضوی نماز کافی است.

﴿مسأله ۳۱۹﴾ کسی که ادرار پی در پی از او خارج می شود اگر بین دو نماز قطره ادراری از او خارج نشود، بنابر احتیاط برای هر نماز یک وضو بگیرد، هر چند جواز خواندن دو نماز با یک وضو خالی از وجه نیست.

﴿مسأله ۳۲۰﴾ کسی که ادرار او دائماً قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز، امور زیر را رعایت کند:

الف- به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است و از رسیدن ادرار به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند خود را حفظ نماید.

ب- بنابر احتیاط واجب پیش از هر نماز، مخرج ادرار را که نجس شده آب بکشد و بنابر احتیاط مستحب کیسه را نیز عوض نماید.

﴿مسأله ۳۲۱﴾ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند، باید برای نماز امور زیر را رعایت کند:

الف- چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن مدفوع به جاهای دیگر جلوگیری نماید.

ب- در صورتی که مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب برای هر نماز مخرج مدفوع را آب بکشد.

﴿مسأله ۳۲۲﴾ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع یا باد خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن آنها جلوگیری نماید، اگر چه برای او هزینه‌ای داشته باشد، بلکه اگر بیماری او به آسانی معالجه می‌شود احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

﴿مسأله ۳۲۳﴾ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع و یا باد جلوگیری کند و نمازهای خود را برابر وظیفه انجام می‌دهد، لازم نیست پس از بهبود، نمازهای خود را قضا کند، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود بنابر احتیاط واجب باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بجا آورد.

مواردی که وضو گرفتن واجب است

﴿مسأله ۳۲۴﴾ در شش مورد وضو گرفتن واجب است:

اول- برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت و در نمازهای مستحبی نیز وضو شرط صحت آنهاست.

دوم- برای سجده یا تشهد فراموش شده، چنانچه میان آن و نماز کاری که وضو را باطل می‌کند انجام داده باشد و در این صورت بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند. همچنین احتیاط آن است که برای سجده سهو نیز وضو بگیرد.

سوم- برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم - اگر نذر یا عهد کرده و یا سوگند یاد کرده باشد که وضو بگیرد.
پنجم - اگر نذر کرده باشد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.
ششم - اگر قرآن نجس شده و برای آب کشیدن آن ناچار به دست زدن به خطوط قرآن باشد؛ ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن باشد، باید بدون وضو قرآن را آب بکشد و تا ممکن است از دست زدن به خطوط آن خودداری نماید.
﴿مسئله ۳۲۵﴾ رساندن جایی از بدن به خط قرآن در حالی که بدون وضو باشد حرام است؛ ولی جلوگیری کودکان و دیوانگان از دست گذاشتن به خط قرآن در صورتی که بی‌احترامی به قرآن نباشد واجب نیست؛ و رساندن بدن به ترجمه قرآن به هر زبانی باشد اشکال ندارد.

﴿مسئله ۳۲۶﴾ رساندن جایی از بدن در حالی که بی‌وضو باشد به نام خدای متعال به هر زبانی نوشته شده باشد بنابر احتیاط واجب حرام است و نیز رساندن جایی از بدن بدون داشتن وضو به نام مبارک پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام اگر بی‌احترامی باشد حرام است، ولی اگر یکی از این اسامی مقدسه را در نامگذاری افراد به کار برند دست زدن بدون وضو به آنها اشکال ندارد.

﴿مسئله ۳۲۷﴾ انگشتر یا گردنبندی را که روی آن اسم خدا یا پیامبر ﷺ و یا یکی دیگر از معصومین علیهم السلام نقش بسته شده است، نباید در حال جنایت یا حیض یا نفاس و یا بدون وضو لمس نمود ولی اگر به گونه‌ای باشد که بدن با آن تماس پیدا نکند اشکال ندارد.
﴿مسئله ۳۲۸﴾ وضو گرفتن برای نمازهای یومیه پیش از رسیدن وقت خلاف احتیاط می‌باشد، هر چند بنابر اقوی صحیح است. و اگر به انگیزه با وضو بودن یا خواندن سوره‌ای از قرآن وضو بگیرد اشکال ندارد، گرچه قصد نماز خواندن با آن وضو را نیز داشته باشد.

﴿مسئله ۳۲۹﴾ مستحب است برای نماز میت، زیارت امامان علیهم السلام، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد، همراه داشتن قرآن و نوشتن یا لمس کردن حاشیه آن و نیز برای خوابیدن وضو گرفت، هر چند اقامه دلیل بر بعضی از این موارد مشکل است. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد. و اگر برای یکی از این کارها وضو گرفت، هر کاری را که باید با وضو انجام بگیرد می‌تواند بجا آورد؛ مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

﴿مسئله ۳۳۰﴾ هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

- اول و دوم** - بیرون آمدن ادرار و مدفوع.
سوم - خارج شدن باد از مخرج مدفوع.
چهارم - خوابی که بر اثر آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر فقط یکی از آنها از کار بیفتد وضو باطل نمی‌شود.
پنجم - چیزهایی مانند: دیوانگی، بیهوشی و مستی که عقل را از کار می‌اندازد.
ششم - استحاضه، که مسائل آن بعداً گفته می‌شود.
هفتم - چیزهایی مانند: جنابت، حیض و نفاس که باید برای آنها غسل کرد، همچنین است بنا بر احتیاط، مسّ میت پس از سرد شدن و پیش از غسل دادن آن.

جبیره و مسائل آن

پارچه و باندی که با آن زخم را پانسمان می‌کنند و دارویی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند و پارچه یا چسب و یا پلاستیکی که به طور موقت برای جلوگیری از رسیدن آب به زخم روی آن می‌بندند، در اصطلاح «جبیره» نامیده می‌شود و وضو یا غسل و یا تیممی که به هر علت روی این باند یا پارچه انجام گرفته وضو یا غسل و یا تیمم جبیره‌ای می‌باشد.

﴿مسئله ۳۳۱﴾ اگر در یکی از اعضای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

﴿مسئله ۳۳۲﴾ اگر زخم یا دمل در صورت یا دستها باشد و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه روی زخم پاک است و کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد و بنا بر احتیاط مستحب، پارچه یا پلاستیک پاکی روی آن ببندد و دست تر را روی آن هم بکشد.

و اگر دست تر کشیدن بر آن ضرر دارد، باید اطراف زخم را همان طور که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط مستحب مؤکد پارچه یا پلاستیک پاکی روی آن ببندد و دست تر روی آن بکشد و اگر بستن پارچه ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید.

و اگر به جای زخم یا دمل، شکستگی در صورت یا دستها باشد، آنچه گفته شد انجام دهد و به احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

ولی چنانچه روی زخم نجس باشد و نمی‌تواند آن را آب بکشد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد دست تر را تطهیر کند و روی زخم پارچه‌ای ببندد و روی پارچه هم دست بکشد و تیمم هم بکند و اگر دست کشیدن روی آن ممکن نیست

یا موجب زیاد شدن نجاست بدن می‌شود، دست تر روی پارچه بکشد و تیمم هم بکند. و در همهٔ فرضهای بالا اگر شستن روی پارچه یا پلاستیک ممکن است بنا بر احتیاط واجب روی آن را بشوید و دست هم روی آن بکشد.

﴿مسأله ۳۳۳﴾ اگر زخم یا دمل و یا شکستگی در جلوی سر یا روی پا باشد و روی آن باز است، چنانچه به هر دلیل نتوان روی آن را مسح نمود، باید پارچه یا پلاستیک پاکی روی آن ببندد و روی آن را با رطوبت آب وضو مسح کند و اگر گذاشتن یا بستن پارچه روی آن ممکن نباشد مسح لازم نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب باید تیمم هم بنماید.

﴿مسأله ۳۳۴﴾ اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن ممکن است و زحمت و مشقت هم نداشته باشد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد یا جلوی سر و روی پاها.

﴿مسأله ۳۳۵﴾ اگر زخم یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد ولی کشیدن دست تر ضرر ندارد، پس اگر ممکن باشد طوری دست تر بکشد که بگویند آن را شسته باید چنین کند و کافی است و اگر شستن صدق نمی‌کند احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچهٔ پاکی روی آن ببندد و روی پارچه راهم دست تر بکشد.

﴿مسأله ۳۳۶﴾ اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند و اگر نجس است چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند و اگر نمی‌شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دارویی است که به دست می‌چسبد، پارچهٔ پاکی را به طوری که جزو جبیره حساب شود روی آن ببندد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

و اگر روی زخم بسته یا پارچهٔ روی آن نجس است و نمی‌شود آن را پاک نمود، چنانچه می‌شود دست تر روی آن کشید بنا بر احتیاط واجب دست تر روی آن بکشد و بعد دست تر را تطهیر کند و پارچه یا پلاستیک پاکی روی زخم ببندد و روی آن راهم دست بکشد و تیمم هم بنماید و اگر نمی‌شود دست تر روی آن کشید دست تر روی پارچه بکشد و تیمم هم بنماید.

﴿مسأله ۳۳۷﴾ اگر جبیره تمام صورت یا تمام یک دست یا تمام هر دو دست را گرفته

باشد و یا بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نباشد، باید گذشته از وضوی جبیره بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، ولی اگر بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن باشد، باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستهاست اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست، اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

﴿مسألة ۳۳۸﴾ اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد باید تیمم بنماید و بنابر احتیاط مستحب وضوی جبیره‌ای هم بگیرد.

﴿مسألة ۳۳۹﴾ کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

﴿مسألة ۳۴۰﴾ اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا و جاهایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

﴿مسألة ۳۴۱﴾ اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

﴿مسألة ۳۴۲﴾ اگر در جای وضو، زخم یا جراحت و یا شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای تمام دست و صورت ضرر دارد باید تیمم کند، و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد و اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، اطراف آن را بشوید و پارچه‌ای روی آن ببندد و دست تر بر آن بکشد و به احتیاط واجب تیمم هم بکند.

﴿مسألة ۳۴۳﴾ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده که برداشتن آن ممکن نباشد یا به اندازه‌ای دشوار است که نمی‌توان تحمل نمود باید به دستور جبیره عمل نماید و بنابر احتیاط مستحب تیمم هم انجام دهد.

﴿مسألة ۳۴۴﴾ کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل و یا شکستگی باشد، باید مثل وضوی جبیره‌ای تیمم جبیره‌ای کند.

﴿مسألة ۳۴۵﴾ احکام غسل جبیره‌ای نیز همانند احکام وضوی جبیره‌ای است، ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند صحت آن محل اشکال است.

﴿مسألة ۳۴۶﴾ اگر برای مرضی که در چشم اوست روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

﴿مسأله ۳۴۷﴾ کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

﴿مسأله ۳۴۸﴾ کسی که وظیفه‌اش وضو یا تیمم و یا غسل جبیره‌ای است، چنانچه بداند تا پایان وقت عذرش برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد تا پایان وقت عذرش برطرف می‌شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت، نماز را با وضو یا غسل یا تیمم جبیره‌ای بجا آورد.

﴿مسأله ۳۴۹﴾ نمازهایی را که انسان با وضو یا غسل جبیره‌ای خوانده است، اگر عذر او در وقت نماز برطرف شود احتیاطاً دوباره بخواند و اگر وقت گذشته است نمازی که خوانده صحیح است و به احتیاط واجب برای نمازهای بعد وضو بگیرد و یا غسل کند.

غسل

﴿مسأله ۳۵۰﴾ «غسل» شستشوی تمام بدن است که انسان در شرایط و یا زمانهای خاص و با قصد و انگیزه تقرب به خدا انجام می‌دهد. غسل به «واجب» و «مستحب» تقسیم می‌شود که هر یک از آنها را می‌توان به صورت «ترتیبی» یا «ارتماسی» بجا آورد، هرچند در غسل میت احوط آن است که ترتیبی انجام شود.

غسل ترتیبی و ارتماسی

الف - غسل ترتیبی:

﴿مسأله ۳۵۱﴾ «غسل ترتیبی» آن است که انسان، نخست سر و گردن و سپس بنا بر احتیاط واجب طرف راست و پس از آن طرف چپ بدن خود را بشوید. به هم زدن این ترتیب - عمداً باشد یا از روی فراموشی و یا به واسطه ندانستن مسأله - در سر و گردن به طور قطع و در طرف راست و چپ به احتیاط واجب موجب، باطل شدن غسل خواهد بود.

﴿مسأله ۳۵۲﴾ در غسل ترتیبی باید نصف ناف و نصف عورت را با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

﴿مسأله ۳۵۳﴾ در غسل ترتیبی برای اینکه یقین پیدا شود که هر سه قسمت را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های مجاور را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط مستحب آن است که دوباره تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

﴿مسأله ۳۵۴﴾ اگر پس از غسل معلوم شود قسمتی از بدن رانشسته و نداند آن قسمت

کجای بدن است، باید دوباره غسل کند و اگر بداند مثلاً از طرف چپ بوده، چنانچه همان قسمت را به نیت غسل بشوید کافی است و اگر از طرف راست بوده، باید پس از شستن آن قسمت، دوباره طرف چپ را به نیت غسل بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید پس از شستن آن مقدار، طرف راست و طرف چپ را هم به قصد غسل بشوید.

﴿مسألة ۳۵۵﴾ اگر پیش از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است و اگر بعد از آنکه مشغول شستن طرف راست شد در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید، می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی بنابر احتیاط آن را بشوید. و اگر بعد از آنکه مشغول شستن طرف چپ شد در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک نماید، بنابر احتیاط واجب آنچه را شک دارد بشوید و بعد از شستن آن، دوباره آنچه را بعد از آن است بشوید.

ب - غسل ارتماسی:

﴿مسألة ۳۵۶﴾ «غسل ارتماسی» آن است که انسان به نیت غسل به طوری در آب فرو رود که آب همه بدن او را فراگیرد.

﴿مسألة ۳۵۷﴾ در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل به تدریج در آب فرو رود غسل او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که یکباره زیر آب رود. و اگر بدون قصد غسل داخل آب شود و پس از آنکه تمامی بدن را آب گرفت به قصد غسل ارتماسی بدن را حرکت دهد، غسل صحیح است.

﴿مسألة ۳۵۸﴾ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

﴿مسألة ۳۵۹﴾ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

﴿مسألة ۳۶۰﴾ کسی که روزه واجب معین، مانند روزه رمضان، گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته است، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل:

﴿مسألة ۳۶۱﴾ در غسل ارتماسی بنابر احتیاط واجب باید تمام بدن پاک باشد؛ ولی در غسل ترتیبی اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمت را پیش از غسل دادن آب بکشد غسل

صحیح است.

﴿مسأله ۳۶۲﴾ اگر هنگام غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند غسل باطل است، ولی شستن جاهایی که دیده نمی شوند و باطن محسوب می شوند، مانند درون بینی و گوش، واجب نیست.

﴿مسأله ۳۶۳﴾ اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست، ولی اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.

﴿مسأله ۳۶۴﴾ جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

﴿مسأله ۳۶۵﴾ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید غسل او باطل است، همچنین اگر هنگام غسل شک کند چیزی که مانع رسیدن آب می باشد در بدن او هست یا نه، باید بررسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست، مگر اینکه احتمال ضعیف و غیر عقلایی باشد.

﴿مسأله ۳۶۶﴾ در غسل باید موهای کوتاهی که جزو بدن به شمار می آیند شسته شوند، بلکه بنا بر احتیاط واجب شستن موهای بلند هم لازم می باشد و در هر صورت خود بدن که زیر مو واقع شده باید شسته شود.

﴿مسأله ۳۶۷﴾ شرایطی که برای صحیح بودن وضو گفته شد در غسل هم شرط است، مانند پاک بودن و غصبی نبودن آب و محل وضو. ولی در غسل، از بالا به پایین شستن اعضا و فاصله نشدن میان شستن اعضای غسل لازم نیست، مثلاً اگر صبح سر و گردن و پس از چند ساعت طرف راست و چند ساعت بعد طرف چپ را غسل دهد، غسل او صحیح است، به شرط آنکه در این میان کاری که وضو را باطل می کند انجام ندهد.

﴿مسأله ۳۶۸﴾ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خود جلوگیری کند اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند ادرار و مدفوع از او خارج نمی شود، بنا بر احتیاط واجب باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نمازش را بخواند، همچنین است حکم مستحاضه که بعداً گفته می شود.

﴿مسأله ۳۶۹﴾ اگر کسی شک کند غسل کرده یا نه باید غسل کند و اگر شک کند غسل بر او واجب شده یا نه لازم نیست غسل نماید و اگر مدتی پس از غسل کردن شک کند غسلش درست بوده یا نه لازم نیست دوباره غسل کند، ولی اگر بعد از خواندن نماز در اصل غسل کردن شک کند، با احتمال توجه در هنگام نماز، نمازهایی که خوانده صحیح

است و برای نمازهای بعدی باید غسل نماید.

﴿مسأله ۳۷۰﴾ اگر در بین غسل کاری که وضو را باطل می‌کند از او سرزند، احتیاط واجب آن است که غسل را از سر گیرد و وضو هم بگیرد.

﴿مسأله ۳۷۱﴾ کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند آنها را جدا جدا انجام دهد یا اینکه به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد. همچنین است حکم غسل واجب و مستحب، مثل غسل «جنابت» و «جمعه».

﴿مسأله ۳۷۲﴾ اگر کسی غسل مسّ میّت یا غسل دیگری بر او واجب بوده و انجام نداده است، در صورتی که پس از آن جنب شده و غسل جنابت کرده است غسل جنابت او از سایر غسلها کفایت می‌کند، هر چند به آنها توجه نداشته است.

﴿مسأله ۳۷۳﴾ اگر وقت نماز واجب رسیده می‌توان به نیت واجب و یا به قصد قربت؛ یعنی برای انجام فرمان خدای متعال غسل کرد، ولی اگر بخواهند پیش از رسیدن وقت نماز غسل کنند بنا بر احتیاط به قصد پاک شدن از جنابت و یا به قصد قربت غسل نمایند، هر چند به قصد نماز نیز صحیح است.

﴿مسأله ۳۷۴﴾ کسی که یقین کرده وقت نماز واجب رسیده اگر به نیت واجب غسل کند و بعد معلوم شود هنوز وقت نرسیده، غسل او صحیح است.

﴿مسأله ۳۷۵﴾ هر گاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد به قصد نماز ادا غسل کند و بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته و نمازش قضا شده، غسل او محل اشکال است، ولی اگر به قصد قربت غسل کرده باشد غسل او صحیح است.

غسلهای واجب

﴿مسأله ۳۷۶﴾ غسلهای واجب عبارتند از:

«جنابت»، «حیض»، «استحاضه»، «نفاس»، «مسّ میّت»، «میّت» و «غسلی که بر اثر نذر یا عهد و یا سوگند واجب می‌شود».

﴿مسأله ۳۷۷﴾ کسی که نماز خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را در حالی که همه قرص آن گرفته باشد عمداً ترک کند، بنا بر احتیاط غسل کند و قضای نماز را بجا آورد.

۱ - غسل جنابت

﴿مسأله ۳۷۸﴾ هر گاه انسان جنب شود برای بیرون آمدن از حالت جنابت مستحب است غسل کند، اما برای خواندن نمازهای واجب و مانند آن غسل جنابت واجب

می شود و برای نماز میّت، سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست و برای نمازهای مستحبی شرط صحت و درستی آنهاست.

﴿مسأله ۳۷۹﴾ چون عرق جنب از حرام بنا بر احتیاط واجب نجس است، پس کسی که از حرام جنب شده چون اگر با آب گرم غسل کند عرق می کند، باید با آب ملایم غسل کند تا هنگام غسل عرق نکند.

﴿مسأله ۳۸۰﴾ کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد و می تواند با آن نماز بخواند، ولی کافی بودن غسل های دیگر از وضو محل اشکال است، و بنا بر احتیاط واجب باید وضو هم بگیرد.

﴿مسأله ۳۸۱﴾ کسی که احتیاطاً غسل جنابت کرده باید برای نماز وضو بگیرد.

احکام جنب:

﴿مسأله ۳۸۲﴾ «جنابت» به دو چیز حاصل می شود:

اول - نزدیکی، به طوری که حدّ اقل به اندازه ختنه گاه داخل شود، در زن باشد یا مرد، در جلو باشد یا در عقب، بالغ باشند یا نابالغ، هر چند در وطی در عقب اگر منی خارج نشود حکم از باب احتیاط است، و باید به آنچه در مسأله «۳۸۹» گفته می شود عمل نماید.

دوم - بیرون آمدن منی، در بیداری یا در خواب، کم یا زیاد، از روی شهوت یا بدون آن، از روی اختیار یا بدون آن، زن باشد یا مرد، هر چند جنب شدن زنها با خارج شدن منی کمتر از مردهاست، اما در صورتی که رطوبتی با شهوت مخصوص به حال انزال، از زن خارج شود بنا بر احتیاط باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد، مگر اینکه به منی بودن آن یقین کند که در این صورت غسل به تنهایی کفایت می کند.

﴿مسأله ۳۸۳﴾ اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

﴿مسأله ۳۸۴﴾ اگر رطوبتی از انسان بیرون آید و نداند منی است یا ادرار و یا چیز دیگری غیر از اینها، چنانچه با شهوت و جهش بیرون آمده یا فقط با شهوت خارج شده، ولی پس از بیرون آمدن بدن سست شده حکم منی را دارد و اگر هیچ یک از نشانه ها یا بعضی از آنها را نداشته باشد حکم منی را ندارد و در بیمار همین که از روی شهوت بیرون آید حکم منی را خواهد داشت.

﴿مسأله ۳۸۵﴾ اگر زن یقین کند آبی که از او بیرون آمده منی است باید غسل کند و چنانچه شک در منی بودن آن دارد، اگر با شهوت بیرون آمده باشد، هر چند با جهش و

سست شدن بدن همراه نبوده، باید احتیاط کرده غسل کند و برای نماز نیز وضو بگیرد.
﴿مسألة ۳۸۶﴾ خروج منی مرد از زن، موجب غسل نمی‌شود و اگر قبل از غسل یا بعد از آن رطوبتی خارج شود، در صورتی که بداند منی است نجس است و اگر مشکوک باشد محکوم به طهارت است.

﴿مسألة ۳۸۷﴾ اگر پس از بیرون آمدن منی و پیش از آنکه ادرار کند غسل نماید و پس از غسل رطوبتی از او خارج شود که نداند منی است یا چیز دیگر، حکم منی را دارد و بنابر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و برای نماز وضو هم بگیرد.
﴿مسألة ۳۸۸﴾ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید غسل جنابت واجب نمی‌شود.

﴿مسألة ۳۸۹﴾ اگر - نعوذ بالله - با حیوانی نزدیکی کرده و منی از او بیرون آید تنها غسل کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته باز هم غسل کافی است، ولی اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد، همچنین است اگر شک دارد وضو داشته یا نه و حالت سابقه را هم نمی‌داند.

﴿مسألة ۳۹۰﴾ اگر کسی غسل جنابت را فراموش کند یا در لباس خود منی ببیند و یقین کند منی از خود اوست، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد با حالت جنابت انجام داده قضا نماید و در هر دو صورت لازم نیست نمازهایی را که احتمال می‌دهد با حالت جنابت انجام داده قضا کند.

کارهایی که بر جنب حرام یا مکروه است:

﴿مسألة ۳۹۱﴾ پنج چیز بر جنب حرام است:

۱- رساندن جایی از بدن به خط قرآن، و بنابر احتیاط واجب به نام خدای متعال و نیز نام پیامبران و امامان و حضرت زهرا علیها السلام اگر موجب بی‌احترامی باشد.

۲- رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم، گرچه از یک در داخل و بدون توقف از در دیگر خارج گردد.

۳- توقف در سایر مساجد، و بنابر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السلام؛ ولی اگر از یک در وارد و بدون توقف از در دیگر خارج شود، یا برای داشتن چیزی داخل شود و بدون توقف برگردد مانعی ندارد.

۴- گذاشتن چیزی در مسجد.

۵- خواندن آیه سجده، بلکه بنابر احتیاط واجب خواندن هر قسمت از سوره‌ای که

- سجده واجب دارد و سوره‌های سجده‌دار عبارتند از: «سوره سی و دوم (سجده)»، «سوره چهل و یکم (فصلت)»، «سوره پنجاه و سوم (نجم)» و «سوره نود و ششم (علق)».
- ﴿مسأله ۳۹۲﴾ خواندن حتی یک حرف از آیاتی که سجده واجب دارد، بلکه از آیات دیگر این چهار سوره نیز بنا بر احتیاط واجب بر جنب حرام می‌باشد.
- ﴿مسأله ۳۹۳﴾ نه چیز بر جنب مکروه است:
- ۱ و ۲- خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست.
 - ۳- خواندن بیش از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.
 - ۴- رساندن جایی از بدن به جلد، حاشیه و میان خطهای قرآن.
 - ۵- همراه داشتن قرآن.
 - ۶- خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا در نبود آب، قره‌الی الله، تیمم کند مکروه نیست.
 - ۷- حنا یا رنگ بستن به سر و صورت.
 - ۸- روغن مالیدن به بدن.
 - ۹- نزدیکی کردن پس از آنکه در خواب محتلم شده باشد.

۲- غسل حیض

«حیض» خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنان خارج می‌شود، و زن را در زمان دیدن خون حیض «حائض» می‌گویند. این خون در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ یا سرخ مایل به سیاهی است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

﴿مسأله ۳۹۴﴾ زنان قرشیه^(۱) بعد از تمام شدن شصت سال، و زنانی که قرشیه نیستند پس از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند؛ یعنی دیگر خون حیض نمی‌بینند.

﴿مسأله ۳۹۵﴾ خونی که دختر پیش از تمان شدن^(۲) سال، و زن پس از یائسه شدن می‌بیند خون حیض نیست، هر چند صفات و نشانه‌های حیض را داشته باشد.

﴿مسأله ۳۹۶﴾ دختری که نمی‌داند^(۳) سال او تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است، و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است، بلکه با وجود نشانه‌های حیض بعید نیست این حکم جاری باشد، هر چند اطمینان

۱. زن «قرشیه» زنی است که نسب او از طرف پدر به «نضر بن مالک» - که یکی از اجداد پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد - برسد؛ بنابراین زنان «سیده» همه «قرشیه» می‌باشند.

پیدا نکند.

﴿مسأله ۳۹۷﴾ زن حامله یا زنی که بچه شیر می دهد نیز ممکن است خون حیض ببیند، ولی اگر زن حامله در وقت عادت ماهانه خون نبیند و پس از گذشت بیست روز از آن خون ببیند، بنا بر احتیاط بین وظیفه حائض و مستحاضه جمع نماید.

﴿مسأله ۳۹۸﴾ زنی که شک دارد یائسه شده یا نه چنانچه خونی ببیند و نداند حیض است یا خون دیگر، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

﴿مسأله ۳۹۹﴾ کمترین مدت حیض سه روز و بیشترین آن ده روز است و اگر اندکی کمتر از سه روز باشد، چنانچه خون بکلی قطع شود حیض به حساب نمی آید و زن باید در این مورد به وظایف مستحاضه عمل نماید. ولی اگر به طور کامل قطع نشده و در مجرای رحم بماند کافی است و حیض به حساب می آید و چنانچه در بین سه روز، مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری باشد که بگویند خون استمرار دارد و قطع نشده، باز هم حیض است.

﴿مسأله ۴۰۰﴾ مشهور این است که خون در سه روز اول حیض باید پشت سر هم باشد، ولی اگر فرضاً در ضمن ده روز، سه روز یا بیشتر خون ببیند و لیکن سه روز خون پشت سر هم نباشد، بنا بر احتیاط واجب در روزهای خون، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را نیز انجام دهد و نماز و روزه را بجا آورد و قضای روزه‌ها را نیز بگیرد و در روزهای پاکی وسط، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهایی را که زن پاک انجام می دهد انجام دهد و قضای روزه‌ها را نیز بعداً بگیرد.

﴿مسأله ۴۰۱﴾ بعید نیست که مراد از سه روز در باب حیض، سه شبانه روز باشد؛ یعنی هفتاد و دو ساعت، ولی اگر سه شبانه روز پشت سر هم نباشد به احتیاطی که در مسأله قبل گفته شد عمل شود.

﴿مسأله ۴۰۲﴾ اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، همه آنها حتی روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

﴿مسأله ۴۰۳﴾ زنی که کمتر از سه روز خون دیده و پاک شده، سپس سه روز دیگر یا بیشتر خون دیده، خون دوم حیض است و خون نخست گرچه در روزهای عادتش بوده و نشانه‌های حیض را داشته باشد حیض نیست، مگر اینکه مدت دو خون و پاکی وسط، ده روز یا کمتر باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب در خون اول بین وظیفه حائض و مستحاضه جمع کند، و در پاکی وسط نیز بین وظیفه حائض و زن پاک جمع نماید.

﴿مسأله ۴۰۴﴾ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم و یا دمل، چنانچه قبلاً حیض بوده حیض و چنانچه پاک بوده پاک قرار دهد و اگر نمی‌داند پاک بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می‌دهد بجا آورد و قضای روزه‌ها را هم بگیرد.

﴿مسأله ۴۰۵﴾ اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط و صفات حیض را داشته باشد باید حیض قرار دهد.

﴿مسأله ۴۰۶﴾ زنی که با استعمال دارو از عادت ماهانه خود جلوگیری کرده است، چنانچه در ایام عادت یا غیر آن خونی ببیند و شک کند که حیض است یا نه، در صورتی که صفات حیض را دارا نبوده و از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

﴿مسأله ۴۰۷﴾ اگر خونی ببیند و نداند خون حیض است یا خون بکارت باید خود را واریسی کند، به این ترتیب که مقداری پنبه داخل مجرا قرار دهد و کمی صبر کند، چنانچه اطراف آن به طور حلقه‌ای شکل، خون‌آلود شود خون بکارت است، ولی اگر خون به همه پنبه رسیده و در آن فرو رفته باشد حیض است.

احکام حائض:

﴿مسأله ۴۰۸﴾ چند چیز بر حائض حرام است:

الف- عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل و یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی مانند نماز میّت که وضو یا غسل و یا تیمم برای آنها لازم نیست مانعی ندارد.

ب- تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در مسأله «۳۹۱» گذشت.

ج- جماع در قبّل (جلو) که بر مرد و زن حرام است، گرچه به اندازه ختنه‌گاه باشد و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که کمتر از ختنه‌گاه هم داخل نشود. و دخول در دُبر همسر (پشت) کراهت شدید دارد و احوط ترک است و اگر موجب اذیت زن باشد حرام است.

﴿مسأله ۴۰۹﴾ جماع در روزهایی که حیض زن قطعی نیست، ولی باید شرعاً بنا را بر خون حیض قرار دهد حرام است، مثلاً زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که در مسائل «۴۳۶» و «۴۳۷» گفته خواهد شد، روزهای عادت را طبق عادت خویشان خود حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با وی نزدیکی نماید.

﴿مسأله ۴۱۰﴾ اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل (جلو) جماع کند، مستحب است هجده نخود طلا، کفاره به فقیر بدهد، و اگر در قسمت دوم جماع کند نه نخود، و اگر در قسمت سوم جماع کند چهار نخود و نیم بدهد و دادن کفاره مطابق با احتیاط است هر چند واجب نیست. و احتیاط آن است که کفاره را طلای سکه دار بدهد و اگر ممکن نباشد قیمت آن را هم می توان داد.

﴿مسأله ۴۱۱﴾ اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، مستحب است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم طلا می شود بدهد.

﴿مسأله ۴۱۲﴾ اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

﴿مسأله ۴۱۳﴾ کسی که نمی تواند کفاره بدهد استغفار کند، و بهتر آن است که صدقه ای هم به فقیر بدهد و اگر نمی تواند صدقه بدهد استغفار کند و هر وقت توانست بنابر احتیاط مستحب کفاره بدهد.

﴿مسأله ۴۱۴﴾ طلاق دادن زن در حال حیض - به طوری که تفصیل آن در احکام طلاق گفته می شود - باطل است.

﴿مسأله ۴۱۵﴾ اگر زن بگوید در حال حیض هستم یا بگوید از حیض پاک شده ام، چنانچه متهم به دروغگویی نباشد باید پذیرفت و اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده باید بلافاصله از حالت جماع خارج شود.

﴿مسأله ۴۱۶﴾ اگر زن در بین نماز حائض شود نماز او باطل می شود و اگر شک کند که حائض شده یا نه، بنابر احتیاط اگر ممکن است واریسی کند و اگر ممکن نیست نماز را ادامه دهد و نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

﴿مسأله ۴۱۷﴾ هنگامی که زن از خون حیض پاک شد واجب است برای نماز و عبادتهایی که نیاز به وضو یا غسل و یا تیمم دارد غسل نماید و برای نماز بنابر احتیاط واجب وضو نیز بگیرد و بنابر احتیاط وضو را پیش از غسل انجام دهد و اگر پیش از غسل انجام نداد بعد از آن انجام دهد.

﴿مسأله ۴۱۸﴾ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد اگر چه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع نماید، ولی احتیاط مستحب آن است

که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. و کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکنند بر او حلال نمی شود.

﴿مسأله ۴۱۹﴾ اگر حائض برای غسل و وضو آب کافی نداشته باشد و آب به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر آب موجود برای هیچ یک کفایت نکند بنابر احتیاط واجب دو تیمم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

﴿مسأله ۴۲۰﴾ نمازهای یومیه ای که زن در ایام حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه های واجب را باید قضا نماید و بنابر احتیاط قضای نماز آیات را نیز بجا آورد.

﴿مسأله ۴۲۱﴾ هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز را بخواند.

﴿مسأله ۴۲۲﴾ هر گاه وقت نماز فرا رسد و زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و بعد حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند. مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با وضو به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود؛ و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت نماز با وضو کافی است.

﴿مسأله ۴۲۳﴾ اگر زن زمانی از حیض پاک شود که به اندازه غسل و وضو و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، نماز آن وقت بر او واجب است و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد. و چنانچه به این اندازه مجال ندارد نماز آن وقت بر او واجب نیست، هر چند اگر تیمم کند به نماز برسد، ولی اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

﴿مسأله ۴۲۴﴾ اگر حائض بعد از پاک شدن شک کند که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند و اگر به خیال اینکه وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

﴿مسأله ۴۲۵﴾ اگر حائض جنب باشد و هنگامی که پاک می شود غسل جنابت را انجام دهد، لازم نیست برای حیض نیز جداگانه غسل نماید، هر چند خوب است در غسل خود هر دو را نیت کند، ولی کافی بودن این غسل از وضو خالی از اشکال نیست، پس برای

انجام عباداتی که طهارت در آنها شرط است، مانند نماز، احتیاطاً وضو نیز بگیرد و بنا بر احتیاط، وضو را پیش از غسل انجام دهد.

﴿مسألة ۴۲۶﴾ مستحب است حائض در وقت نمازهای واجب خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد به امید ثواب، تیمم نماید و به اندازه وقت نماز خواندن رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

﴿مسألة ۴۲۷﴾ خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زنان حائض:

﴿مسألة ۴۲۸﴾ زنان حائض شش دسته‌اند:

- ۱- صاحب عادت و قتیبه و عددیه: و او زنی است که دو ماه پیاپی در وقت معین، مثلاً اول ماه، خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه به یک اندازه باشد.
 - ۲- صاحب عادت و قتیبه: و او زنی است که دو ماه پیاپی در وقت معین، مثلاً اول ماه، خون ببیند، ولی شماره روزهای آن یکسان نباشد.
 - ۳- صاحب عادت عددیه: و او زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد.
 - ۴- مضطربه: و او زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معین پیدا نکرده و یا از آغاز، عادت معینی داشته، ولی عادت او به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده باشد.
 - ۵- مبتدئه: و او زنی است که مرتبه نخست خون دیدن اوست.
 - ۶- ناسیه: و او زنی است که عادت خود را فراموش کرده باشد.
- هر یک از این شش دسته احکامی دارند که در مسائل آینده خواهد آمد.

۱- صاحب عادت و قتیبه و عددیه:

﴿مسألة ۴۲۹﴾ زنانی که صاحب عادت و قتیبه و عددیه‌اند سه گروهند:

- الف- زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض او از روز اول ماه تا هفتم است.
- ب- زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی چند ماه پیاپی در چند روز معین خون او دارای نشانه حیض باشد، که عادت وی در همان روزهای معین است.

ج- زنی که دو ماه پیاپی در وقت معین خون ببیند و پس از حداقل سه روز خون به مدت یک روز یا بیشتر پاک شود و بار دیگر خون ببیند، به طوری که مجموع روزهایی که خون دیده و پاک بوده از ده روز بیشتر نباشد و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و پاک بوده روی هم به یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد.

﴿مسأله ۴۳۰﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در وقت عادت یا یکی دو روز جلوتر خون ببیند به طوری که بگویند حیضش جلو افتاده، گرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای حائض گفته شد عمل کند؛ و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثلاً کمتر از سه روز باشد، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

﴿مسأله ۴۳۱﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در وقت عادت یا یکی دو روز پیش از آن خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، پس اگر خون به صفات حیض باشد باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد یا بعد از آن و اگر به صفات حیض نباشد به احتیاط عمل کند؛ یعنی به وظیفه مستحاضه عمل کرده و از چیزهایی که بر حائض حرام است اجتناب نماید.

﴿مسأله ۴۳۲﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز هم پس از عادت خود خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، پس اگر همه خون به صفات حیض باشد همه این مدت حیض است و اگر به صفات حیض نباشد به مقدار عادت و پیش از عادت حیض است و نسبت به بعد از آن احتیاط کند و چنانچه خون از ده روز بیشتر شود تنها خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش و پس از ایام عادت خود دیده استحاضه می‌باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و پس از عادت بجا نیاورده قضا نماید.

﴿مسأله ۴۳۳﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و بیشتر از ده روز باشد، خونی که در روزهای عادت دیده گرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که پس از روزهای عادت دیده گرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است.

۲- صاحب عادت وقتیه:

﴿مسأله ۴۳۴﴾ زنانی که عادت وقتیه دارند سه گروهند:

الف- زنی که دو ماه پیاپی در وقت معین خون حیض دیده و پس از چند روز پاک شده، ولی شماره‌های آن در دو ماه به یک اندازه نبوده است، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی در ماه اول روز هفتم و در ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

ب- زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی چند ماه پیاپی در وقت معین خون او نشانه حیض دارد و بقیه خونهای او نشانه استحاضه دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد در هر چند ماه به یک اندازه نیست؛ مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم، و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم و در ماه سوم از اول ماه تا نهم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه‌های استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

ج- زنی که دو ماه پیاپی در زمان معین سه روز یا بیشتر خون می‌بیند و پس از پاک شدن بار دیگر خون می‌بیند به طوری که مجموع روزهایی که خون دیده و پاک بوده از ده روز بیشتر نمی‌شود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

﴿مسألة ۴۳۵﴾ زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود یا دو روز پیش از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیضش جلو افتاده، گرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای حائض گفته شد عمل نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده مثل آنکه کمتر از سه روز باشد باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

﴿مسألة ۴۳۶﴾ زنی که عادت وقتیه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند مقدار حیض خود را از راه نشانه‌های خون تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان پدری یا مادری خود را، خواه مرده باشند یا زنده، برای خود حیض قرار دهد، به شرط آنکه عادت همه آنها یکسان باشد، مگر آنکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

﴿مسألة ۴۳۷﴾ زنی که عادت وقتیه دارد و بیشتر از ده روز خون می‌بیند و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می‌دیده، ولی گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه بیش از ده روز خون ببیند و عادت خویشان او

هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

﴿مسأله ۴۳۸﴾ زنی که عادت وقتیه دارد و بیشتر از ده روز خون می بیند، چنانچه خویشاوند ندارد یا شماره عادت آنان یکسان نیست، باید بنابر احتیاط در هر ماهی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۳- صاحب عادت عددیه:

﴿مسأله ۴۳۹﴾ زنانی که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

الف- زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پیایی یکسان باشد، ولی وقت خون دیدن او در دو ماه یکی نباشد، که در این صورت هرچند روزی که خون دیده عادت او می شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز می شود.

ب- زنی که از خون پاک نمی شود، ولی چند ماه پشت سرهم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر چند ماه به یک اندازه است ولی وقت آن یکی نیست، که در این صورت هرچند روزی که خون او نشانه حیض دارد عادت او می شود، مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم و ماه سوم از بیست و یکم تا بیست و پنجم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

ج- زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و بار دیگر خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، ولی به گونه ای باشد که مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن در هر دو ماه به یک اندازه باشد، که در این صورت تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

﴿مسأله ۴۴۰﴾ زنانی که عادت عددیه دارند و سه روز یا بیشتر خون می بینند سه دسته اند:

دسته اول- زنانی که خون آنها در تمام مدت نشانه خون حیض ندارد، این افراد بنابر احتیاط به وظیفه استحاضه عمل نموده و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کنند و

روزه‌ها را نیز قضا نمایند.

دسته دوم - زنانی که خون آنها در تمام مدت نشانه خون حیض دارد و اینها دو گروهند:
الف - افرادی که مدت خون دیدن آنها به اندازه عادت و یا بیشتر بوده و از ده روز بیشتر نیست، که باید همه مدت را حیض بدانند.

ب - افرادی که خون دیدن آنها از ده روز بیشتر است، این گروه بنا بر احتیاط باید از نخستین روزی که خون دیده‌اند به شماره روزهای عادت خود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند.

دسته سوم - زنانی که چند روز از تمام مدت نشانه حیض و چند روز دیگر علامت استحاضه دارند و این گروه دارای سه حالتند:

الف - اگر روزهایی که خون آنها نشانه حیض دارد با عادت آنها یکسان است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند.

ب - اگر روزهایی که خون آنها نشانه حیض دارد از روزهای عادت آنها بیشتر است، باید به شماره عادت خود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند.

ج - اگر روزهایی که خون آنها علامت حیض دارد، در عین حالی که از سه روز کمتر نیست از روزهای عادتشان کمتر باشد، باید چند روز از روزهایی که نشانه حیض ندارد به روزهایی که نشانه حیض دارد بیفزایند تا روی هم رفته به شماره روزهای عادت برسد، آنگاه این مجموع را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند.

۴ - مضطربه:

«مضطربه» به زنی گفته می‌شود که چند ماه خون دیده و هنوز عادت معینی پیدا نکرده است یا از پیش عادت معینی داشته و اینک به هم خورده و هنوز عادت معین دیگری پیدا نکرده است.

﴿مسألة ۴۴۱﴾ خونی که زنان مضطربه می‌بینند دارای چند حالت است:

۱- اگر بیشتر از سه و کمتر از ده روز خون دیده باشند و همه آنها نشانه حیض داشته باشد، باید همه را حیض قرار دهند و اگر نشانه حیض نداشته باشد به احتیاط عمل کنند.

۲- اگر بیشتر از ده روز خون دیده باشند و نشانه‌های حیض را نداشته و همه خونها یک جور باشد، باید به اندازه عادت خویشان خود احتیاط کنند - یعنی کارهایی را که بر حائض حرام است انجام ندهند و به وظیفه مستحاضه عمل نمایند - و بقیه را استحاضه قرار دهند.

۳- اگر بیشتر از ده روز خون دیده و دارای نشانه‌های حیض باشد، باید شماره عادت خویشان خود را به طوری که در «عادت وقتیه»^(۱) گفته شده حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند و در این مورد احتیاط مستحب آن است که:

الف- اگر عادت خویشان او هفت روز باشد، هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ب- اگر عادت خویشان او کمتر از هفت روز باشد، همان مدت را حیض قرار دهد و در تفاوت کمتر از هفت روز، تا هفت روز را احتیاط نماید؛ یعنی کارهایی را که بر حائض حرام است انجام ندهد و به وظیفه مستحاضه عمل نماید.

ج- اگر عادت خویشاوندان او بیش از هفت روز- مثلاً نه روز- باشد، همان هفت روز را حیض قرار دهد و در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان- که دو روز است- احتیاط کند.

۴- اگر از خونی که بیش از ده روز دیده‌اند چند روز نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، سه حالت دارد:

الف- اگر خونی که نشانه حیض داشته کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است.

ب- اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز بوده، بنا بر احتیاط واجب به اندازه روزهای عادت خویشاوندان احتیاط کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ج- اگر پیش از گذشتن ده روز از قطع خونی که نشانه حیض داشته و از سه روز بیشتر است بار دیگر خونی که نشانه حیض دارد ببیند، مثل اینکه پنج روز خون حیض و نه روز خون استحاضه و دوباره پنج روز خون حیض ببیند، بنا بر احتیاط واجب در هر دو خون، کارهایی که بر حائض حرام است ترک و به وظایف مستحاضه عمل نماید.

۵- مبتدئه:

«مبتدئه» به زنی گفته می‌شود که برای نخستین بار خون می‌بیند.

﴿مسألة ۴۴۲﴾ برای مبتدئه چند حالت وجود دارد:

۱- اگر خونی که دیده کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و همه آن نشانه حیض داشته باشد، باید همه را حیض قرار دهد و اگر نشانه حیض نداشته باشد به احتیاط عمل کند.

۱. به مسائل «۴۳۶» تا «۴۳۸» رجوع شود.

۲- اگر خونی که دیده بیشتر از ده روز باشد و همه آن یک جور بوده و صفات حیض را دارد، باید به گونه‌ای که در «عادت و قتیة»^(۱) گفته شد، عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۳- اگر بیش از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، یکی از سه صورت را دارد:

الف- اگر مقدار خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن را حیض قرار دهد.

ب- اگر خونی که نشانه حیض دارد بیشتر از ده روز باشد، باید از نخستین روزی که خون او نشانه حیض دارد حیض قرار دهد و در شماره آن از خویشاوندان خود پیروی نماید و بقیه را استحاضه به شمار آورد و چنانچه خویشاوندان او عادت مستقری ندارند، بنابر احتیاط باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ج- اگر خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد، بنابر احتیاط در مقدار عادت خویشان خود احتیاط کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴- اگر پیش از گذشتن ده روز از قطع خونی که نشانه حیض داشته، بار دیگر خونی ببیند که آن هم نشانه حیض دارد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، بنابر احتیاط واجب در هر دو خون از کارهایی که بر حائض حرام است اجتناب نموده و به وظایف مستحاضه عمل نماید.

۶- ناسیه:

مقصود از «ناسیه» زنی است که عادت خود را به طور کلی، هم وقت و هم عدد آن را، فراموش کرده باشد.

﴿مسألة ۴۴۳﴾ برای ناسیه چند حالت وجود دارد:

۱- اگر خونی که دیده از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد و همه آن نشانه حیض داشته باشد، باید همه را حیض قرار دهد و اگر نشانه حیض نداشته باشد به احتیاط عمل کند.

۲- اگر از ده روز بیشتر بوده و همه آن نشانه حیض نداشته باشد، باید روزهایی را که نشانه حیض دارد، به شرط آنکه از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۱. به مسائل «۴۳۶» تا «۴۳۸» رجوع شود.

۳- اگر خونی که دیده بیش از ده روز باشد و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، پس اگر همه خون به صفات حیض باشد بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز نخست را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، مگر اینکه یقین داشته باشد که مقدار عادت او اجمالاً کمتر و یا بیشتر از هفت روز بوده، که در این دو صورت بنا بر احتیاط واجب باید در مقدار تفاوت احتیاط کند؛ یعنی کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و به وظایف مستحاضه عمل نماید.

۴- اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و خون او اصلاً نشانه حیض را نداشته باشد، باید در هفت روز نخست احتیاط کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقة حیض:

﴿مسألة ۴۴۴﴾ زنان «مضطربه»، «مبتدئه»، «ناسیه» و «صاحب عادت عدویه»، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید از اول عبادت را ترک کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه از سه روز کمتر باشد، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند و اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند.

﴿مسألة ۴۴۵﴾ زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم، خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش به آنچه در این دو ماه دیده است بر می‌گردد.

﴿مسألة ۴۴۶﴾ مقصود از یک ماه، ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

﴿مسألة ۴۴۷﴾ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خونها نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را خون حیض قرار دهد.

﴿مسألة ۴۴۸﴾ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض دارد سپس ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه دارد و دوباره سه روز یا بیشتر خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون او و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض، و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

﴿مسألة ۴۴۹﴾ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید

برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین یا اطمینان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض عمل نماید.

﴿مسئله ۴۵۰﴾ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید با مقداری پنبه خود را امتحان کند، پس اگر پاک بود غسل کرده و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبوده و خون به صفات حیض باشد به ترتیب زیر عمل نماید:

الف- اگر در عدد حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند تا اگر پیش از ده روز یا سرده روز پاک شد غسل کند و اگر از ده روز گذشت سرده روز غسل نماید.

ب- اگر در حیض عادت ندارد، مقدار حیض او بر طبق دستوراتی که برای «مبتدئه» و «مضطربه» و «ناسیه» گفته شد معین می‌شود.

ج- اگر عادت دارد و عادت او کمتر از ده روز است، چنانچه بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سرده روز پاک می‌شود نباید غسل کند و اگر احتمال می‌دهد خون او از ده روز می‌گذرد احتیاط واجب آن است که تا دو روز عبادت را ترک کند و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سرده روز از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

﴿مسئله ۴۵۱﴾ اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند و بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند و بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

۳- غسل استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود «خون استحاضه» است و زن را در موقع دیدن این خون «مستحاضه» می‌گویند. خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

﴿مسئله ۴۵۲﴾ خون استحاضه بر سه قسم است:

۱- **قليله**؛ و نشانه‌اش این است که خون هنگام بیرون آمدن به درون پنبه‌ای که زنان به خود می‌گیرند نفوذ نکند و تنها روی پنبه آلوده شود.

۲- **متوسطه**؛ و نشانه‌اش این است که خون به درون پنبه راه یافته، ولی از طرف دیگر آن بیرون نیاید و به دستمال یا چیز دیگری که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد.

۳- **کثیره**؛ و نشانه‌اش این است که خون به درون پنبه راه یافته و از سوی دیگر آن خارج و به دستمال روی آن برسد.

﴿مسأله ۴۵۳﴾ اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را هم ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه خونهای دیگر را نداشته باشد بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

احکام مُستحاضه:

﴿مسأله ۴۵۴﴾ وظیفه مستحاضه در حالت‌های سه‌گانه به این شرح است:

الف- در استحاضه قلیله باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنابر احتیاط واجب پنبه را عوض کرده یا آب بکشد و ظاهر مخرج خود را هم، اگر آلوده شده، تطهیر نماید.
ب- در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و تا صبح روز بعد برای هر نماز، هرچند نافله باشد، یک وضو بگیرد، و بنابر احتیاط وضوی نماز صبح را پیش از غسل انجام دهد و دستمال یا پنبه را نیز عوض کرده و یا آب بکشد و ظاهر مخرج خود را تطهیر نماید.

ج- در استحاضه کثیره باید یک غسل برای نماز صبح و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یک غسل دیگر نیز برای نماز مغرب و عشا بنماید، و بنابر احتیاط واجب برای هر نماز، هرچند نافله باشد، یک وضو بگیرد و وضو را پیش از غسل انجام دهد، با این شرط که اولاً: میان نماز ظهر و عصر و نیز میان نماز مغرب و عشا جدایی نیندازد و گرنه باید برای هر یک از نمازهای عصر یا عشا نیز یک غسل انجام دهد. و ثانیاً: بنابر احتیاط واجب برای هر نماز دستمال یا پنبه را عوض کند و مخرج خون را تطهیر نماید.

﴿مسأله ۴۵۵﴾ در استحاضه متوسطه که باید برای نماز صبح غسل کند چنانچه عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل نماید و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید؛ چه آن

خون بیاید یا قطع شده باشد و نمازی را که بدون غسل خوانده باید قضا نماید.

﴿مسأله ۴۵۶﴾ مستحاضه متوسطة یا کثیره که وظیفه اش غسل کردن است چنانچه انجام غسل برای او مشقتی داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست یا به واسطه غسل کردن احتمال ضرر یا بیماری بدهد، باید به جای هر غسل یک تیمم نماید و چنانچه به گونه ای باشد که مثلاً اگر برای نماز صبح غسل کند برای او ضرری ندارد، ولی غسل برای نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا موجب حرج یا ضرر می شود، باید غسل برای نماز صبح را انجام داده و برای نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا به ترتیبی که گفته شد تیمم نماید.

﴿مسأله ۴۵۷﴾ اگر مستحاضه یکی از کارهایی که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

﴿مسأله ۴۵۸﴾ اگر زن نداند استحاضه او از کدام قسم است، باید هنگام نماز با قرار دادن مقداری پنبه، وضع خود را بررسی کرده و آنگاه به تکلیف خود عمل نماید، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واری کند.

﴿مسأله ۴۵۹﴾ مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را بررسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده باشد، مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او متوسطة بوده و به وظیفه قلیله رفتار نموده، نماز او باطل است.

﴿مسأله ۴۶۰﴾ زنی که توان واری خود را ندارد چنانچه نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطة، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند استحاضه او متوسطة است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطة را انجام دهد. گرچه احتیاط مستحب آن است که در هر دو صورت، وظیفه سنگین تر را انجام دهد تا یقین کند به تکلیف خود عمل کرده است، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

﴿مسأله ۴۶۱﴾ اگر مستحاضه بعد از نماز خود را بررسی کند و خون نبیند، گرچه بداند دوباره خون می آید می تواند با وضویی که دارد نماز بعد را بخواند.

﴿مسأله ۴۶۲﴾ اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید وضو و غسل باطل نمی شود، ولی اگر بیرون بیاید، هر چند کم باشد، وضو و غسل را به ترتیبی که گذشت باطل می کند.

﴿مسأله ۴۶۳﴾ مستحاضه باید برای هر نماز، چه واجب و چه مستحب، وضو بگیرد، هر چند در کثیره، واجب بودن وضو از باب احتیاط است، چنانکه گذشت. همچنین اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا نمازی را که تنها خوانده دوباره با جماعت بخواند و یا نماز نافله بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو در صورتی که آنها را فوراً بعد از نماز بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

﴿مسأله ۴۶۴﴾ هر گاه استحاضه قلیله تبدیل به متوسطه و یا استحاضه متوسطه تبدیل به کثیره شود، مستحاضه باید به وظیفه خود در حالت جدید عمل نماید.

﴿مسأله ۴۶۵﴾ هر گاه استحاضه کثیره تبدیل به متوسطه یا قلیله شود، باید برای اولین نماز، وظیفه مستحاضه کثیره را انجام دهد، و برای نمازهای بعدی به وظیفه متوسطه یا قلیله عمل نماید، و هر گاه خون او قطع شود، باید برای نخستین نماز پس از آن به وظیفه خود عمل نماید.

﴿مسأله ۴۶۶﴾ اگر استحاضه قلیله پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه تبدیل به کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد باید دوباره برای کثیره غسل کند.

﴿مسأله ۴۶۷﴾ اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه تبدیل به کثیره شود، باید نماز را رها کرده و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد، و احتیاطاً وضو را پیش از غسل انجام دهد و کارهای دیگر آن را هم انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد، نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا هم بنماید. همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

﴿مسأله ۴۶۸﴾ اگر در بین نماز خون قطع شود و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

﴿مسأله ۴۶۹﴾ مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند کافی نیست، بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را

بخواند بنا بر احتیاط، بعد از داخل شدن صبح، اگر خون ادامه داشته دوباره غسل و وضو را بجا آورد.

﴿مسئله ۴۷۰﴾ اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید، گرچه زن برای آن خون وضو و غسل را انجام داده باشد، بنا بر احتیاط واجب چنانچه خون ادامه داشته باید در موقع نماز، وضو و غسل را بجا آورد.

﴿مسئله ۴۷۱﴾ اگر مستحاضه بدانند یا احتمال دهد که پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون قطع می شود، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

﴿مسئله ۴۷۲﴾ اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بدانند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که بتواند وضو و غسل و نماز را بجا آورد بکلی پاک می شود، بنا بر احتیاط واجب نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که بکلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند.

﴿مسئله ۴۷۳﴾ مستحاضه اگر بدانند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و بعد از نماز هم خون در داخل مجرا نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

﴿مسئله ۴۷۴﴾ مستحاضه کثیره یا متوسطه، وقتی بکلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بدانند از وقتی که برای نماز سابق مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

﴿مسئله ۴۷۵﴾ مستحاضه قلیله پس از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه پس از وضو و غسل باید بلافاصله مشغول نماز شوند، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای پیش از نماز و انجام کارهای مستحب در نماز اشکال ندارد.

﴿مسئله ۴۷۶﴾ اگر مستحاضه قلیله بین غسل و نماز فاصله بیندازد باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر بعد از غسل، خون خارج نگردد غسل دیگر لازم نیست.

﴿مسئله ۴۷۷﴾ اگر خون استحاضه جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند تا نماز او تمام شود و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید باید غسل و وضو و نماز خود را دوباره بجا آورد.

﴿مسئله ۴۷۸﴾ اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین

غسل، استحاضه متوسطة او كثيره شود بنا بر احتیاط واجب غسل را دوباره انجام دهد.

﴿مسألة ۴۷۹﴾ روزه زنانی که در حال استحاضه كثيره یا متوسطه اند بنا بر احتیاط واجب در صورتی صحیح است که برای نماز مغرب و عشاء شب قبل از روزه گرفتن غسل نمایند و نیز در روز غسلهایی را که برای نمازهای یومیه واجب است انجام دهند، ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء شب قبل غسل نکنند و برای خواندن نماز شب، پیش از اذان صبح غسل نمایند و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای یومیه واجب است بجا آورند، روزه آنان صحیح است.

﴿مسألة ۴۸۰﴾ احتیاط واجب آن است که مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند و برای او ضرر ندارد از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

﴿مسألة ۴۸۱﴾ اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

﴿مسألة ۴۸۲﴾ نماز آیات بر زنان مستحاضه واجب است، و هنگام خواندن نماز آیات باید همان وظایف نمازهای یومیه را انجام دهند، و اگر بخواهند نماز آیات و نمازهای یومیه را با هم بخوانند، باید برای هر کدام جداگانه به وظیفه خود عمل کنند و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و یک وضو بجا نیاورند.

﴿مسألة ۴۸۳﴾ اگر مستحاضه بخواهد غیر از نماز کار دیگری که نیاز به وضو دارد انجام دهد، باید وضوی دیگری بگیرد و آن وضویی که برای نماز گرفته بنا بر احتیاط واجب کافی نیست، مگر اینکه در حال نماز بخواهد آن کار را انجام دهد. و چنانچه مستحاضه كثيره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز، جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید علاوه بر وضو غسل را هم انجام دهد.

﴿مسألة ۴۸۴﴾ بنا بر احتیاط واجب مستحاضه، نماز قضا را در حال استحاضه بجا نیاورد، مگر اینکه وقت نماز قضا تنگ شود، که در این صورت باید برای هر نماز قضا کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است انجام دهد.

﴿مسألة ۴۸۵﴾ رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ و توقف در مساجد دیگر و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد برای مستحاضه اشکال ندارد، ولی نزدیکی شوهر با مستحاضه متوسطة یا كثيره بنا بر احتیاط واجب در صورتی حلال می شود که غسل کند و چنانچه غسل کند گرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو، انجام نداده باشد، نزدیکی شوهر با او اشکال ندارد و چنانچه برای نماز غسل کرده باشد برای نزدیکی غسل دیگری لازم نیست.

۴ - غسل نفاس

خونی که همراه با بیرون آمدن اولین جزء نوزاد از رحم مادر خارج می‌شود «خون نفاس» نام دارد و زنان را در این حالت «نُفَسَاء» یا «نَفَسَاء» می‌نامند، کمترین مدتی که زنان این خون را می‌بینند یک لحظه و بیشترین آن ده روز است.

﴿مسأله ۴۸۶﴾ خونی که پیش از بیرون آمدن نوزاد از زنان خارج می‌شود، خون نفاس نیست و ممکن است حیض یا یکی از انواع استحاضه باشد.

﴿مسأله ۴۸۷﴾ لازم نیست خلقت بدن نوزاد کامل و زایمان کامل و طبیعی باشد، بلکه اگر نوزاد پیش از کامل شدن به دنیا آید خونی که همراه او خارج می‌شود نفاس است. و اگر خون بسته‌ای هم از رحم بیرون آید که خود زن می‌داند یا چهار قابله یا متخصصان نظر دهند که اگر در رحم باقی می‌ماند انسان می‌شود، بنابر احتیاط واجب کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و کارهایی را که مستحاضه انجام می‌دهد انجام دهد.

﴿مسأله ۴۸۸﴾ زنانی که خون نفاس آنها بیش از ده روز باشد چند حالت برای آنان وجود دارد:

الف - چنانچه در حیض عادت داشته باشد، باید به اندازه روزهای عادت خود، نفاس و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ب - اگر در حیض عادت نداشته است، چنانچه نشانه‌های خون تغییر یابد باید آن اندازه را که سیاه رنگ است، اگر بیش از ده روز نباشد، نفاس قرار دهد.

ج - چنانچه در حیض عادت نداشته و نشانه خون نیز یکنواخت بوده، باید به اندازه عادت خویشاوندان خود نفاس قرار دهد و اگر مقدار عادت خویشاوندان او متفاوت باشد بنابر احتیاط واجب باید هفت روز نخست را نفاس بدانند، و در این حالت و دوم احتیاط واجب آن است که تا روز دهم کارهایی که بر حائض حرام است انجام ندهد و به وظایف مستحاضه نیز عمل نماید.

﴿مسأله ۴۸۹﴾ بنابر احتیاط مستحب، زنی که خون نفاس او بیش از ده روز می‌باشد، اگر در حیض عادت دارد از روز بعد از عادت و اگر عادت ندارد پس از روز دهم تا روز هجدهم زایمان کارهای مستحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید.

﴿مسأله ۴۹۰﴾ زنی که عادت حیض او کمتر از ده روز باشد، ولی بیش از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و پس از آن

بنابر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را رها کند و پس از دو روز تا روز دهم وظایف مستحاضه را انجام داده و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید، پس در این صورت اگر خون از ده روز بگذرد استحاضه است و باید روزهای پس از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار داده و عبادتهایی را که در آن روزها انجام نداده قضا نماید.

﴿مسأله ۴۹۱﴾ زنانی که پس از زایمان تا یک ماه پیاپی و یا بیشتر خون می بینند، یکی از دو حالت را دارند:

الف- اگر در حیض عادت دارند، به اندازه عادت حیض، نفاس قرار داده و ده روز پس از آن، گرچه در روزهای عادت ماهانه باشد، استحاضه است و پس از گذشت این ده روز اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، گرچه نشانه خون حیض نداشته باشد. همچنین اگر در روزهای عادتش نباشد و نشانه حیض را داشته باشد حیض است، هر چند خوب است در این صورت احتیاط شود، ولی اگر در روزهای عادتش نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

ب- اگر در حیض عادت ندارند، ده روز نخست را مطابق آنچه در مسأله (۴۸۸) گفته شد عمل نمایند و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که پس از ده روز دوم دیده می شود، اگر نشانه حیض را داشته حیض است وگرنه استحاضه می باشد.

﴿مسأله ۴۹۲﴾ کارهایی که بر «حائض» حرام یا مکروه است بر «نفساء» نیز حرام یا مکروه می باشد، هر چند حرام بودن برخی از چیزها از باب احتیاط و مکروه بودن برخی دیگر، مانند حنا بستن، محل اشکال است، همچنین آنچه بر «حائض» واجب یا مستحب است بر «نفساء» نیز واجب و مستحب می باشد.

﴿مسأله ۴۹۳﴾ طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است، همچنین نزدیکی با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند بنابر احتیاط مستحب به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

﴿مسأله ۴۹۴﴾ وقتی که زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است و چنانچه روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

﴿مسأله ۴۹۵﴾ اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید با مقداری پنبه خود را آزمایش کند، پس اگر پاک بود برای عبادتهای خود غسل نماید.

﴿مسأله ۴۹۶﴾ کسی که غسل نفاس را انجام داده بنابر احتیاط واجب، باید برای نماز و

سایر عبادتهایی که طهارت در آن شرط است وضو نیز بگیرد و لازم نیست وضو را پیش از غسل انجام دهد.

۵ - غسل مسّ میت

﴿مسأله ۴۹۷﴾ اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مسّ کند؛ یعنی جایی از بدن خود را به بدن او برساند، باید «غسل مسّ میت» نماید، هرچند در خواب یا به طور ناخودآگاه یا بنا بر احتیاط، باطن او را مسّ کرده باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب مسّ بدن شهید و همچنین مسّ بدن مرده‌ای که او را به جای غسل تیمم داده‌اند و یا هر سه غسل او با آب خالص بدون سدر و کافور انجام شده است نیز همین حکم را دارد.

﴿مسأله ۴۹۸﴾ اگر بدن حیوان مرده‌ای را مسّ نماید غسل بر او واجب نیست، همچنین برای مسّ انسان مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نمی‌شود، هرچند جایی را که سرد شده مسّ نماید.

﴿مسأله ۴۹۹﴾ رساندن ناخن و استخوان به ناخن و استخوان میت موجب واجب شدن غسل است، همچنین اگر موی بدن زنده به بدن یا موی بدن مرده برسد، چنانچه موهای آنها کوتاه باشد بنا بر احتیاط واجب و اگر موها بلند باشد بنا بر احتیاط مستحب، مسّ کننده غسل نماید.

﴿مسأله ۵۰۰﴾ اگر جایی از بدن انسان به بدن بچه‌ای که مرده و یا حتی جنین سقط شده‌ای که چهار ماه آن تمام شده برسد باید غسل کند، و بنا بر احتیاط مستحب جنین سقط شده پیش از چهارماه نیز همین حکم را دارد. بنابراین اگر جنین چهارماهه‌ای که مرده هنگام تولد با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کند، مادر او باید غسل کند و نیز اگر نوزاد پس از مرگ مادر و سرد شدن بدن او به دنیا بیاید و هنگام تولد با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کند، وقتی بالغ شد واجب است غسل نماید. و اگر جنین یا مادر فقط با باطن بدن یکدیگر تماس داشته باشند وجوب غسل بنا بر احتیاط است.

﴿مسأله ۵۰۱﴾ اگر کسی میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ می‌نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مسّ کند هرچند غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مسّ میت نماید.

﴿مسأله ۵۰۲﴾ اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند کسی آن را مسّ نماید، باید غسل مسّ میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، پس

اگر از زنده جدا شده مسّ آن موجب غسل نمی‌شود و اگر از مرده جدا شده بنا بر احتیاط واجب غسل نماید.

﴿مسأله ۵۰۳﴾ بنا بر احتیاط واجب مسّ دندان و استخوانی که از مرده جدا شده و آن را غسل نداده‌اند موجب غسل می‌شود، ولی مسّ دندان و استخوانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد موجب غسل نمی‌شود.

﴿مسأله ۵۰۴﴾ اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میّت را لمس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا آن بچه بالغ شد باید غسل مسّ میّت نماید.

﴿مسأله ۵۰۵﴾ اگر چند میّت را مسّ کند و یا یک میّت را چند مرتبه مسّ نماید یک غسل کفایت می‌کند.

﴿مسأله ۵۰۶﴾ غسل «مسّ میّت» را باید همانند غسل «جنابت» انجام دهند، ولی کسی که غسل مسّ میّت کرده برای نماز و چیزهایی که طهارت در آن شرط است بنا بر احتیاط واجب باید وضو هم بگیرد.

﴿مسأله ۵۰۷﴾ کسی که غسل مسّ میّت بر او واجب شده، ورود و توقف در مساجد و جماع کردن و نیز خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد برای او مانعی ندارد، ولی برای خواندن نماز و انجام عبادت‌های دیگری که نیاز به وضو دارد، باید غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.

۶ - غسل میّت

«غسل میّت» یکی از غسل‌های واجب است و چون از مسائل مربوط به اموات می‌باشد در زیر عنوان «احکام اموات» ذکر خواهد شد.

۷ - غسلی که با نذر یا سوگند و یا عهد واجب شده است

﴿مسأله ۵۰۸﴾ کسی که برای رفع گرفتاری یا برای اینکه کار و یا خوی ناپسندی را ترک کند نذر یا عهد و یا سوگند یاد نماید که غسلی را انجام دهد، آن غسل بر او واجب می‌شود و باید به نذر یا عهد و یا سوگند خود عمل نماید.

غسل‌های مستحب

﴿مسأله ۵۰۹﴾ غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است از جمله آنهاست:

۱- غسل جمعه؛ و وقت آن از اذان صبح تا ظهر روز جمعه است و بهتر آن است که

نزدیک ظهر انجام شود و اگر تا ظهر آن را انجام ندهد بهتر است بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه آن را بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است روز شنبه قضای آن را بجا آورد. و کسی که می داند در روز جمعه آب پیدا نمی کند می تواند غسل را در روز پنجشنبه انجام دهد، بلکه چنانچه در شب جمعه غسل را به امید اینکه مطلوب خداوند عالم باشد بجا آورد صحیح است. و مستحب است هنگام غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲- غسل شب اول ماه رمضان و نیز تمام شبهای فرد آن، به قصد رجاء و امید ثواب، ولی از شب بیست و یکم مستحب است هر شب غسل کند. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است نزدیک غروب بجا آورده شود و از شب بیست و یکم تا آخر ماه، بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد. همچنین مستحب است در شب بیست و سوم بجز غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳- غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اول مغرب تا اذان صبح است و بهتر آن است که در اول شب بجا آورده شود و اگر بعد از اول شب انجام دهد به امید ثواب باشد.

۴- غسل روز عید فطر و عید قربان؛ و وقت آن از اذان صبح تا غروب است و بهتر آن است که پیش از نماز عید انجام شود و اگر از ظهر تا غروب بجا آورد به قصد رجاء و امید ثواب باشد.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذی حجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر انجام دهد.

۶- غسل روز عید غدیر، و بهتر است پیش از ظهر انجام شود.

۷- غسل روز بیست و چهارم ذی حجه.

۸- غسل روز عید مبعث و نیز روزهای اول و پانزدهم و آخر ماه رجب.

۹- غسل روزهای پانزدهم شعبان، عید نوروز، نهم و هفدهم ربیع الاول و بیست و پنجم ذی قعدة، هر چند احتیاط آن است که سه غسل اخیر را به امید ثواب انجام دهد.

۱۰- غسل دادن نوزادی که تازه به دنیا آمده است.

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهر خود بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲- غسل کسی که برای تماشای به دار آویخته رفته و او را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد غسل مستحب نیست.

- ۱۳- غسل کسی که جایی از بدن خود را به بدن میّتی که غسلش داده باشند رسانده است.
- ۱۴- غسل احرام برای عمره یا حج و نسبت به آن بسیار تأکید شده است و بعضی از علماء آن را واجب دانسته اند.
- ۱۵- غسل کسی که قصد وارد شدن به حرم و شهر مکه، مسجدالحرام برای طواف، وارد شدن به خانه کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجدالنبی ﷺ و حرم امامان علیهم السلام را دارد و یک غسل برای انجام چند مورد از موارد ذکر شده و نیز برای وقتی که می خواهد چند مرتبه مشرف شود کفایت می کند.
- ۱۶- غسل برای نشاط در عبادت.
- ۱۷- غسل برای رفتن به سفر، خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام.
- ۱۸- غسل برای توبه.
- ۱۹- غسل برای خواستن حاجت از خداوند متعال.
- ۲۰- غسل برای زیارت پیامبر ﷺ یا امامان علیهم السلام از دور یا نزدیک.
- ﴿مسأله ۵۱۰﴾ بنا بر احتیاط واجب غسل مستحبی کفایت از وضو نمی کند، بلکه برای هر کاری مانند نماز که وضو لازم است، اگر وضو ندارد، باید وضو بگیرد. و اگر یکی از غسلهایی را که در موارد «۱۵ تا ۲۰» از مسأله قبل گفته شد بجا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می کند انجام دهد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد.
- ﴿مسأله ۵۱۱﴾ اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد کافی است، بلکه اگر بنخواهد یک یا چند غسل واجب و یک یا چند غسل مستحب بجا آورد، می تواند به نیت همه آنها یک غسل انجام دهد و از همه آنها کفایت می کند.

تیمم

فلسفه «وضو» و «غسل» تنها نظافت نیست تا گفته شود در تیمم چگونه نظافت به دست می آید و احکام شرع مقدس اسلام علاوه بر حکمتهایی که بسیاری از انسانها می فهمند دارای مصالح و علل دیگری است که چه بسا فهم آنها برای ما آسان نباشد و روح مشترک در همه احکام الهی به وجود آوردن حالت تعبد و روحیه اطاعت و خضوع بندگان در مقابل خداوند حکیم می باشد.

کیفیت تیمم:

﴿مسألة ۵۱۲﴾ «تیمم» عبارت از زدن دو کف دست بر زمین و کشیدن آنها به صورت و پشت دستها با شرایط زیر است:

الف- نخست قصد کند به جای وضو یا غسل تیمم می نماید.

ب- پس از نیت، کف دو دست را با هم، بنابر احتیاط، به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند.

ج- آنگاه کف دو دست را بر تمام پیشانی و دو طرف آن از بالا به پایین از جایی که موی سر روییده تا روی ابروها و بالای بینی بکشد، به طوری که تمام کف دو دست بر تمام پیشانی و بنابر احتیاط واجب روی ابروها کشیده شود؛ و بهتر است بر تمام صورت کشیده شود.

د- سپس تمام کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست از مچ تا سر انگشتان، و تمام کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ بکشد، و بنابر احتیاط دو بار کف دو دست را بر زمین بزند و بر پیشانی و پشت دستها بکشد و باز یک بار کف دو دست را به زمین بزند و بر پشت دستها بکشد.

﴿مسألة ۵۱۳﴾ تیمم بدل از وضو و بدل از غسل از نظر کیفیت و شکل یکی هستند، و تیمم بدل از هر غسلی، حکم همان غسل را دارد.

چیزهایی که تیمم بر آن صحیح است:

﴿مسألة ۵۱۴﴾ تیمم بر «خاک»، «ریگ»، «کلوخ»، «گل پخته مانند آجر و کوزه»، «سنگ گچ»، «سنگ آهک»، «سنگ مرمر» و دیگر سنگها صحیح است، ولی تیمم بر جواهرات، مانند عقیق و فیروزه که به آنها زمین نمی گویند باطل است. و بنابر احتیاط تا ممکن است باید خاک را بر چیزهای دیگر به ویژه سنگ مقدم داشت؛ و احتیاط مستحب آن است که بر گچ و آهک و گل پخته تیمم نکنند.

﴿مسألة ۵۱۵﴾ تیمم بر دیوارهای گلی یا آجری و یا سنگی با بودن خاک، خلاف احتیاط است؛ و احتیاط آن است که با بودن زمین و خاک خشک بر سنگ و یا زمین و خاک نمناک تیمم نکنند.

﴿مسألة ۵۱۶﴾ اگر آنچه تیمم بر آن صحیح است پیدا نشود، باید بر چیزهای غبارآلود، مانند فرش و لباس، تیمم کرد و اگر غبار در لابلای آنهاست، باید اول آنها را تکان دهد تا

روی آنها غبارآلود شود و بعد بر آنها تیمم کند و چنانچه چیز غبارآلود هم نباشد می تواند بر گل تیمم نماید، و اگر آن هم پیدا نشود بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً قضای آن را بجا آورد.

﴿مسأله ۵۱۷﴾ اگر بتواند با تکان دادن فرش و مانند آن خاک تهیه کند باید تهیه کند و تیمم بر چیز غبارآلود ننماید و چنانچه بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید تیمم بر گل صحیح نمی باشد.

﴿مسأله ۵۱۸﴾ اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم بر آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند بر آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، مستهلک و از بین رفته حساب شود، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

﴿مسأله ۵۱۹﴾ تیمم بر زمین گود و خاک جاده و خاکی که روی آن راه می روند و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

﴿مسأله ۵۲۰﴾ چیزی که بر آن تیمم می کند باید شرایط زیر را داشته باشد:

الف- پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است ندارد بنا بر احتیاط واجب نماز را بدون تیمم بخواند و قضای آن را هم بجا آورد.

ب- غصبی نباشد، همچنین فضایی که در آن تیمم می کند نیز نباید غصبی باشد. و اگر نداند محل تیمم غصبی است و یا فراموش کرده باشد تیمم او صحیح است، ولی اگر فراموش کننده خودش غاصب باشد، تیمم او محل اشکال است.

ج- بنا بر احتیاط اگر چیزی که بر آن تیمم می کند از چیزهایی باشد که گرد دارد، باید گرد آن بر دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند تا گرد آن بریزد.

﴿مسأله ۵۲۱﴾ اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم بر آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده است باید دوباره بخواند.

موارد تیمم

در هفت مورد باید به جای وضو یا غسل تیمم نمود:

اول از موارد تیمم:

﴿مسأله ۵۲۲﴾ چنانچه تهیه آب به اندازه وضو یا غسل ممکن نباشد باید تیمم نماید.

﴿مسأله ۵۲۳﴾ اگر انسان در آبادی باشد باید برای تهیه آب وضو یا غسل به قدری

جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است، باید در هر یک از چهار سمت به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند؛ یعنی حدود دو یست گام، در جستجوی آب برود و اگر زمین این گونه نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، یعنی حدود چهار صد گام، جستجو نماید و بنابر احتیاط واجب به جستجوی چهار خط راست و چپ و جلو و عقب قناعت نکند و همه دایره محیط به خود را تا دو یست یا چهار صد گام جستجو نماید بلکه بنابر احتیاط واجب در این زمان کسی که وسیله نقلیه دارد و برایش مشکل نیست تا مقداری که مایوس شود جستجو نماید.

﴿مسئله ۵۲۴﴾ اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، در طرفی که هموار است به اندازه چهار صد گام و در طرفی که این گونه نیست به اندازه دو یست گام جستجو نماید.

﴿مسئله ۵۲۵﴾ در هر طرفی که یقین دارد آب وجود ندارد جستجو لازم نیست.

﴿مسئله ۵۲۶﴾ کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، چنانچه یقین یا اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت نداشته باشد باید برای تهیه آب به آنجا هم برود، ولی اگر یقین یا اطمینان ندارد که آب هست رفتن به آن محل لازم نیست.

﴿مسئله ۵۲۷﴾ برای یافتن آب لازم نیست خود انسان جستجو نماید، بلکه اگر کسی را که گفته او موجب اطمینان است برای تهیه آب بفرستد کافی است. و اگر پس از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و پس از نماز معلوم شود در جایی که جستجو کرده آب وجود داشته، نماز او صحیح است، هر چند خوب است بنابر احتیاط مستحب، مخصوصاً اگر وقت کافی باشد دوباره بخواند.

﴿مسئله ۵۲۸﴾ اگر احتمال دهد که در منزل یا داخل بار سفر یا جای دیگر آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین پیدا کند یا ناامید شود.

﴿مسئله ۵۲۹﴾ اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا هنگام نماز همانجا بماند، لازم نیست دوباره در جستجوی آب برود، مگر اینکه گمان کند یا احتمال دهد آب پیدا شده باشد، که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید دوباره جستجو نماید. همچنین است اگر پس از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند.

﴿مسئله ۵۳۰﴾ اگر جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا

به گونه‌ای باشد که بر جان یا مال قابل توجه خود بترسد و یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست، ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است.

﴿مسأله ۵۳۱﴾ اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، هرچند خوب است بنا بر احتیاط مستحب قضای آن را بجا آورد.

﴿مسأله ۵۳۲﴾ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نمازش باطل است.

﴿مسأله ۵۳۳﴾ اگر در وسعت وقت در جستجوی آب نرود و نماز را با تیمم بخواند نمازش باطل است، هرچند معلوم شود که واقعاً آب وجود نداشته و یا دسترسی به آن ممکن نبوده است، مگر اینکه تیمم و نماز را با قصد قربت انجام داده باشد که در صورت عدم وجود آب نمازش صحیح می‌باشد.

﴿مسأله ۵۳۴﴾ کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، چنانچه بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

﴿مسأله ۵۳۵﴾ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز یا پیش از آن وضو داشته باشد و بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند آب پیدا نمی‌شود یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را ننگه دارد نباید آن را باطل کند، بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب ممکن نمی‌شود یا نمی‌تواند وضو بگیرد، بنا بر احتیاط واجب آن را باطل نکند، چه پیش از وقت نماز باشد یا بعد از آن.

﴿مسأله ۵۳۶﴾ کسی که فقط به مقدار وضو یا غسل آب دارد، چنانچه بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آب را بریزد دیگر پیدا نمی‌کند ریختن آن جایز نیست، چه پیش از وقت نماز باشد یا بعد از آن. همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر احتمال صحیح عقلایی بدهد که آب پیدا نمی‌کند.

﴿مسأله ۵۳۷﴾ کسی که بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم:

﴿مسألة ۵۳۸﴾ اگر به دلیل پیری، ترس از دزد یا جانوران و یا نداشتن وسیله‌ای که با آن آب فراهم کند دسترسی به آب پیدا نکند، باید تیمم نماید، همچنین است اگر یافتن آب یا استعمال آن چندان برای او مشقت دارد که نوع مردم آن را تحمل نمی‌کنند، ولی اگر آب در چاه باشد و برای بیرون آوردن آن وسایلی لازم باشد باید تهیه و یا کرایه نماید، هرچند به چند برابر قیمت معمول باشد، اما اگر تهیه وسایل یا خریدن آب به قدری هزینه می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر غیر قابل تحمل دارد واجب نیست تهیه نماید.

سوم از موارد تیمم:

﴿مسألة ۵۳۹﴾ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن بیماری یا عیبی در او پیدا شود یا بیماری او طول بکشد یا شدت پیدا کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد باید آب گرم تهیه کند و با آن وضو بگیرد یا غسل کند.

﴿مسألة ۵۴۰﴾ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر طوری احتمال دهد که در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال برای او ترس پیدا شود باید تیمم نماید.

﴿مسألة ۵۴۱﴾ اگر به واسطه یقین یا ترس از ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛ و اگر بعد از نماز بفهمد بنا بر احتیاط واجب دوباره نمازش را بخواند.

﴿مسألة ۵۴۲﴾ کسی که می‌داند آب برای او ضرر ندارد چنانچه غسل کند و یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته است، وضو و غسل او خالی از اشکال نیست.

چهارم از موارد تیمم:

﴿مسألة ۵۴۳﴾ اگر از استعمال آب بر جان خود یا زن و فرزند و یا همراهانش بترسد، به طوری که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا همراهانش از تشنگی تلف و یا مریض می‌شوند یا به قدری تشنه می‌شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید تیمم نماید؛ و نیز اگر بترسد حیوانی مانند اسب، استر و غیر آن که همراه اوست و معمولاً سرش را برای خوردن نمی‌برند از تشنگی بمیرد باید تیمم کند، هرچند حیوان مال خودش نباشد،

همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

پنجم از موارد تیمم:

﴿مسأله ۵۴۴﴾ اگر ناچار باشد آبی که همراه دارد به مصرف پاک کردن بدن یا لباس نجس خود برساند باید تیمم کند، ولی چنانچه چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند باید آب را به مصرف وضو برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. و در صورت اول بنا بر احتیاط، پیش از تیمم، بدن یا لباس خود را تطهیر نماید.

ششم از موارد تیمم:

﴿مسأله ۵۴۵﴾ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب یا ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو یا غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم:

﴿مسأله ۵۴۶﴾ چنانچه وقت نماز به قدری تنگ باشد که اگر بخواند وضو بگیرد یا غسل کند تمام یا مقداری از نماز او در خارج وقت خوانده می شود، باید تیمم نماید.

﴿مسأله ۵۴۷﴾ اگر وضو و تیمم یک اندازه وقت می گیرد باید وضو بگیرد و در صورتی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز می ماند یا نه، باید تیمم کند و نماز بخواند.

﴿مسأله ۵۴۸﴾ اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

﴿مسأله ۵۴۹﴾ کسی که آب دارد ولی به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز و گذشتن زمانی که برای وضو کافی است آبی که داشته از دستش برود، برای نماز بعد باید دوباره تیمم کند و تیمم سابق کافی نیست، ولی اگر در بین نماز اول یا بعد از آن، بدون فاصله، آبی که داشته از دستش برود، تیمم سابق کفایت می کند، هر چند احوط آن است که دوباره تیمم نماید.

﴿مسأله ۵۵۰﴾ کسی که به خاطر تنگی وقت وظیفه اش تیمم بوده، چنانچه خلاف

وظیفه‌اش وضو یا غسل بجا آورد و نماز بخواند، اگر به قصد بودن بر طهارت، وضو یا غسل را انجام داده باشد نماز او صحیح است، ولی اگر به نیت همان نماز انجام داده باشد خالی از اشکال نیست، هر چند صحت آن نیز خالی از وجه نیست.

﴿مسئله ۵۵۱﴾ اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

﴿مسئله ۵۵۲﴾ کسی که خیال می‌کرد برای وضو یا غسل وقت ندارد و با تیمم نمازش را بجا آورد و بعد فهمید وقت داشته است، بنا بر احتیاط پس از وضو یا غسل نمازش را دوباره بخواند.

احکام تیمم:

﴿مسئله ۵۵۳﴾ در تیمم، هنگام نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید و چنانچه به طور اشتباه نیت کند یا در تیمم بدل از غسل، آن غسل را معین نکند، تیمم او باطل است.

﴿مسئله ۵۵۴﴾ اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را مسح نکند تیمم او باطل است، چه از روی عمد باشد یا فراموشی و یا به واسطه ندانستن مسأله، ولی دقت زیاد لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

﴿مسئله ۵۵۵﴾ برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

﴿مسئله ۵۵۶﴾ بنا بر احتیاط واجب پیشانی و پشت دستها را از بالا به پایین مسح نماید و نیز کارهای آن را پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند باطل است.

﴿مسئله ۵۵۷﴾ در تیمم بنا بر احتیاط واجب باید پیشانی و کف دستها و نیز پشت دستها پاک باشد و چنانچه کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید با همان کف دست نجس تیمم کند، و بنا بر احتیاط واجب با پشت دست هم، اگر پاک است، دوباره تیمم نماید.

﴿مسئله ۵۵۸﴾ کسی که تیمم می‌کند باید انگشتر را از دست بیرون آورد، همچنین اگر در پیشانی یا کف و یا پشت دستها مانعی باشد باید آن را برطرف نماید.

﴿مسأله ۵۵۹﴾ اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

﴿مسأله ۵۶۰﴾ اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را کنار بزند.

﴿مسأله ۵۶۱﴾ اگر در پیشانی یا کف و یا پشت دستها زخم باشد و روی آن را پانسمن کرده است به طوری که نمی تواند باز نماید، باید با همان حال تیمم کند و نماز او پس از بهبودی قضا ندارد.

﴿مسأله ۵۶۲﴾ کسی که وظیفه اش تیمم است چنانچه نتواند تیمم کند، باید از کسی بخواهد تا او را تیمم دهد و کسی که می خواهد دیگری را تیمم دهد در صورت امکان باید دستهای آن شخص را به زمین بزند و اگر امکان نداشت دستهای او را روی زمین بگذارد و او را تیمم دهد، ولی اگر هیچ کدام امکان نداشت باید دستهای خود را به زمین بزند و به پیشانی و دستهای او بکشد و در هر حال خود آن شخص باید قصد و نیت تیمم را بنماید.

﴿مسأله ۵۶۳﴾ اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است بجا آورد و چنانچه بعد از بجا آوردن هر جزء شک کند که درست انجام داده یا نه، بنابر احتیاط دوباره آن را بجا آورد.

﴿مسأله ۵۶۴﴾ اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است، مگر اینکه شک او در مسح دست چپ باشد و فاصله هم نشده باشد که در این صورت آن را بجا آورد.

﴿مسأله ۵۶۵﴾ کسی که وظیفه اش تیمم است بنابر احتیاط نباید پیش از وقت تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب یا مستحب دیگر تیمم کند، چنانچه پس از داخل شدن وقت عذر او باقی باشد و از پیدا کردن آب مأیوس باشد می تواند با همان تیمم نماز بخواند. و چنانچه بداند در وقت نماز، تیمم برای او ممکن نیست باید قبل از وقت تیمم کند.

﴿مسأله ۵۶۶﴾ کسی که وظیفه اش تیمم است اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود بنابر احتیاط واجب باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد، همچنین اگر امید دارد عذر او برطرف شود بنابر احتیاط واجب صبر کند.

﴿مسأله ۵۶۷﴾ اگر در اول وقت نماز دارای عذری بوده و امیدی هم به برطرف شدن

آن نداشته و با تیمم نماز را خوانده است، چنانچه در آخر وقت عذر او برطرف شود بنا بر احتیاط مستحب نمازش را با وضو یا غسل بجا آورد.

﴿مسئله ۵۶۸﴾ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، در صورتی که بترسد عذرش برطرف نگردد و موفق به خواندن نمازهای قضا نشود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، همچنین می تواند نمازهای مستحبی را که وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت نمازهای مستحبی عذرش برطرف می شود بنا بر احتیاط صبر کند.

﴿مسئله ۵۶۹﴾ کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم بدل از غسل نماید، مثلاً جراحی در پشت اوست، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز، حدث اصغری از او سرزند، مثلاً ادرار کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و احتیاطاً بدل از غسل هم تیمم کند.

﴿مسئله ۵۷۰﴾ چیزهایی که وضو را باطل می کند تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می کند تیمم بدل از غسل را هم باطل می کند. و تیمم کسانی که به خاطر نبود آب و یا وجود عذر دیگری تیمم کرده اند، به محض پیدا شدن آب یا برطرف شدن عذر باطل می شود.

﴿مسئله ۵۷۱﴾ کسی که چند غسل بر او واجب است و نمی تواند غسل کند بنا بر احتیاط واجب به جای هر غسل یک تیمم بجا آورد.

﴿مسئله ۵۷۲﴾ کسی که نمی تواند غسل کند اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

﴿مسئله ۵۷۳﴾ اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، بلکه مشروع نیست، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند بنا بر احتیاط واجب باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری بدل از وضو بنماید.

﴿مسئله ۵۷۴﴾ کسی که به جای غسل تیمم کرده است اگر پس از آن کاری که وضو را باطل می کند انجام دهد و برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب یک تیمم بدل از غسل انجام دهد و اگر وضو هم نمی تواند بگیرد باید دو تیمم، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، انجام دهد، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد، چنانچه یک تیمم به قصد «آنچه بر عهده اوست» انجام دهد کافی است.

﴿مسأله ۵۷۵﴾ کسی که وظیفه‌اش تیمم بدل از وضو و تیمم بدل از غسل است، همین دو تیمم کفایت می‌کند و تیمم دیگری لازم نیست.

﴿مسأله ۵۷۶﴾ کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام دهد می‌تواند بجا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده یا با داشتن آب برای نماز میّت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط می‌تواند کاری را که برای آن تیمم نموده انجام دهد.

﴿مسأله ۵۷۷﴾ در چند مورد مستحب است نمازهایی را که با تیمم خوانده دوباره بخواند:

- ۱- اگر آب برای او ضرر داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.
- ۲- چنانچه یقین یا گمان داشته آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.
- ۳- اگر آب نداشته و تا آخر وقت به جستجوی آب نرفته و در تنگی وقت با تیمم نماز خوانده است و بعد فهمیده که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.
- ۴- اگر نماز را عمداً تا آخر وقت نخوانده و در تنگی وقت آن را با تیمم خوانده است.
- ۵- چنانچه گمان یا یقین داشته آب پیدا نمی‌کند و آبی را که داشته است ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

احکام اموات

پیرامون اموات و نحوه غسل و کفن و حنوط و نماز و دفن آنها مسائل و شرایطی وجود دارد که به شرح زیر بیان می‌شود:

الف - مسائل محتضر:

﴿مسأله ۵۷۸﴾ مسلمانی را که در حال جان دادن است و به او «محتضر» می‌گویند، بنابر احتیاط واجب باید طوری به پشت بخواباند که کف پاهای او به طرف قبله قرار گیرد و اگر خواباندن او به این صورت ممکن نیست تا اندازه ممکن به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ وجه ممکن نباشد او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود او را به پهلو راست یا چپ رو به قبله بخوابانند. و بنابر احتیاط واجب باید تا وقتی که غسل میّت تمام نشده او را مثل محتضر رو به قبله بخوابانند، ولی پس از تمام شدن غسل مثل وقتی که بر او نماز خوانده می‌شود بخوابانند.

﴿مسأله ۵۷۹﴾ بنا بر احتیاط واجب رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، لکن در صورت امکان از خود او و اگر امکان ندارد از ولی او اجازه بگیرند.

﴿مسأله ۵۸۰﴾ مستحب است شهادتین و اقرار به ائمه اطهار علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را به محتضر طوری تلقین کنند که بفهمد و تا وقت مرگ تکرار نمایند.

﴿مسأله ۵۸۱﴾ مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، چنانچه ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند، همچنین مستحب است برای راحت شدن محتضر سوره‌های مبارکه: «یس»، «الصافات»، «احزاب» و نیز: «آیه الکرسی» و «آیه ۵۴ از سوره اعراف» و «سه آیه آخر سوره بقره» بلکه هرچه از قرآن ممکن باشد بر بالین او بخوانند.

﴿مسأله ۵۸۲﴾ مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:
«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ
يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي
فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

﴿مسأله ۵۸۳﴾ تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

ب - احکام و آداب میّت:

﴿مسأله ۵۸۴﴾ بعد از مرگ مستحب است دهان، چشمها و چانه میّت را ببندند، دستها و پاهای او را دراز کنند و پارچه‌ای را روی او بیندازند و اگر شب هنگام مرده است در جایی که او را گذاشته‌اند چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنان را خبر کنند و در دفن او شتاب نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود.

﴿مسأله ۵۸۵﴾ مستحب است انسان در مرگ خویشان، خصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید و برای میّت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواند.

﴿مسأله ۵۸۶﴾ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و به خود لطمه بزند و یا در مرگ فرزند و زوجه خود یقه پاره کند، ولی پاره کردن آن در مرگ پدر و برادر، بلکه سایر خویشان مانعی ندارد.

﴿مسأله ۵۸۷﴾ اگر مرد در مرگ زن و یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند، یا اگر زن در

عزای میّت، صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط واجب باید ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد و چنانچه زن در عزای میّت موی خود را بچیند، بنا بر احتیاط واجب باید شصت فقیر را طعام دهد یا شصت روز روزه بگیرد.^(۱)

﴿مسأله ۵۸۸﴾ احتیاط واجب آن است که در گریه بر میّت صدا را خیلی بلند نکنند.

﴿مسأله ۵۸۹﴾ «غسل»، «حنوط»، «کفن»، «نماز» و «دفن» هر میّت مسلمان غیر از دسته‌هایی از مسلمین که حکم کافر را دارند، مانند خوارج، نواصب و غلات، بر هر مکلفی واجب است و اگر عده‌ای انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند. و این قبیل واجب را «واجب کفایی» می‌نامند.

﴿مسأله ۵۹۰﴾ اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند کسی که متهم به بی‌مبالاتی نیست مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

﴿مسأله ۵۹۱﴾ اگر کسی بداند که غسل یا کفن یا نماز و یا دفن میّت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد، ولی اگر شک و یا گمان دارد که درست بوده، چنانچه کسی که عمل را انجام داده متهم به بی‌مبالاتی نباشد لازم نیست اقدام نماید.

﴿مسأله ۵۹۲﴾ اگر میّت مسلمان غیر دوازده امامی را هم مذهب او مطابق مذهبش غسل دهد، اعاده آن لازم نیست.

﴿مسأله ۵۹۳﴾ برای غسل، حنوط، کفن، نماز و دفن میّت باید از ولیّ او اجازه بگیرند و ولیّ زن در غسل و کفن و دفن، شوهر اوست و در غیر این موارد بنا بر احتیاط واجب از همه کسانی که در ارث بردن مقدمند اجازه بگیرند یا یقین به رضایتشان حاصل شود.

﴿مسأله ۵۹۴﴾ اگر اجازه گرفتن از ولیّ میّت، ممکن و میسر نباشد، لازم نیست از او اجازه بگیرند، ولی چنانچه غفلت شود و بدون اجازه او بر میّت نماز بخوانند و او را دفن نمایند، بنا بر احتیاط نماز را بر قبر او اعاده نمایند.

﴿مسأله ۵۹۵﴾ اگر کسی بگوید: «من وصی یا ولیّ میّتم» یا «ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم» چنانچه به گفته او اطمینان حاصل شود و یا میّت در دست او و تحت اختیار او باشد و دیگری هم در مقابل او مدعی نباشد و یا دو شاهد

۱. یکی دیگر از موارد کفاره «آزاد کردن بنده» است؛ ولی موضوع آن در این زمان منتفی است.

عادل به درستی گفته‌اند او شهادت دهند گفته‌اند او قبول است.

﴿مسئله ۵۹۶﴾ اگر کسی برای انجام کارهای پس از مرگ خود غیر از ولی، فرد دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن فرد هر دو اجازه بدهند.

ج - چگونگی و احکام غسل میت:

﴿مسئله ۵۹۷﴾ واجب است میت مسلمان را، پس از پاک کردن بدن او از آلودگی و نجاست ظاهری، سه غسل دهند:

اول - اندکی «سدر» در مقداری آب ریخته و با آن، نخست سر و گردن و بعد سمت راست و سپس سمت چپ میت را غسل دهند.

دوم - اندکی «کافور» در مقداری آب ریخته و دوباره به همان ترتیب میت را غسل دهند.

سوم - با مقداری آب خالص برای بار سوم میت را به همان ترتیب غسل دهند.

﴿مسئله ۵۹۸﴾ سدر و کافور باید به اندازه باشد که بگویند آب با سدر و کافور مخلوط شده است و به اندازه‌ای هم زیاد نباشد که آب را مضاف نماید.

﴿مسئله ۵۹۹﴾ اگر سدر یا کافور و یا هر دو به اندازه کافی پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید به مقداری که دسترسی دارند در آب بریزند و چنانچه به هیچ وجه یافت نشود یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آنکه غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

﴿مسئله ۶۰۰﴾ «غسل میت» مانند «غسل جنابت» است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

﴿مسئله ۶۰۱﴾ کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، همچنین است اگر در احرام عمره، پیش از کوتاه کردن مو یا گرفتن ناخن بمیرد.

﴿مسئله ۶۰۲﴾ طفل مسلمان - گرچه از زنا باشد - اگر بمیرد غسل او واجب است، ولی غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او مطابق آداب اسلامی جایز نیست، و کسی که از کودکی دیوانه بوده و در حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر و یا یکی از آنان مسلمان باشند باید او را بعد از مردن غسل داد؛ و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشد غسل دادن او

جایز نیست.

﴿مسأله ۶۰۳﴾ جنین سقط شده اگر چهارماه یا بیشتر دارد باید غسل داده شود و اگر چهار ماه ندارد، بنا بر احتیاط واجب او را در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

﴿مسأله ۶۰۴﴾ کسی که میت مسلمان دوازده امامی را غسل می‌دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ و دانا به مسائل غسل باشد و به قصد قربت میت را غسل دهد و در ابتدای غسل دوم و سوم هم نیت غسل را تجدید نماید.

﴿مسأله ۶۰۵﴾ زن یا مرد نمی‌توانند جنس مخالف خود را غسل دهند، مگر زن و شوهر، گرچه احتیاط مستحب آن است که زن یا شوهر نیز یکدیگر را غسل ندهند، ولی مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او بیشتر از سه سال نباشد و زن هم برای غسل دادن او پیدا نشود غسل دهد، زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد - چه مرد برای غسل دادن او پیدا شود یا نه - غسل دهد.

﴿مسأله ۶۰۶﴾ اگر برای غسل میت جنس موافق او پیدا نشود، مرد یا زنهایی که با میت محرمند می‌توانند از زیر لباس یا چیز دیگری که بدن میت را بپوشاند او را غسل دهند و اگر جنس مخالف محرم هم پیدا نشود، جنس مخالف نامحرم می‌تواند میت را از زیر لباس غسل دهد.

﴿مسأله ۶۰۷﴾ اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن و یا با یکدیگر محرم باشند، جایز است غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

﴿مسأله ۶۰۸﴾ نگاه کردن به عورت میت حرام است و اگر کسی که غسل می‌دهد نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود، اما در زن و شوهر نگاه کردن اشکال ندارد، هرچند کراهت دارد و کراهت در عورت زن شدیدتر است.

﴿مسأله ۶۰۹﴾ اگر جایی از بدن میت نجس باشد، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از آنکه آنجا را غسل دهند آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

﴿مسأله ۶۱۰﴾ کسی که در حال جنابت یا حیض مُرده لازم نیست او را غسل جنابت یا حیض دهند و تنها غسل میت کافی است، همچنین است اگر غسل دیگری به عهده او بوده باشد.

﴿مسأله ۶۱۱﴾ احتیاط واجب آن است که برای غسل دادن میت مزد نگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، مثل شستن بدن و تطهیر میت، حرام نیست.

﴿مسأله ۶۱۲﴾ اگر برای غسل میت آب پیدا نشود یا استفاده از آن مانع داشته باشد،

بنابر احتیاط واجب باید به جای هر غسل یک تیمم بدهند و پس از آن یک تیمم دیگر هم به جای سه غسل بدهند و اگر در یکی از سه تیمم قصد مافی الذمه کنند^(۱) تیمم چهارم لازم نیست.

﴿مسأله ۶۱۳﴾ کسی که میت را تیمم می‌دهد باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آن است که دست میت را هم به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد.

﴿مسأله ۶۱۴﴾ شهیدی که در میدان جنگ و در معرکه پیش از آنکه به سراغ او بیایند به شهادت رسیده و جان داده باشد غسل و کفن ندارد، و باید او را با لباسهای خود بدون غسل دفن کنند، چه جنگ در زمان امام علیه السلام و به اذن و اجازه امام علیه السلام باشد، یا اینکه برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی به شهادت رسیده باشد.

د - حنوط و احکام آن:

﴿مسأله ۶۱۵﴾ واجب است پس از غسل به مواضع سجده؛ یعنی: پیشانی، کف دستها، سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پای میت مقداری کافور بمالند، و بنابر احتیاط به سر بینی میت هم کافور بمالند و نیز مقداری کافور هم روی همین مواضع بگذارند، به این کار در اصطلاح «حنوط» می‌گویند. و کافوری که برای این کار مصرف می‌شود باید سائیده و تازه باشد و اگر بر اثر کهنگی، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست؛ و احتیاط واجب آن است که نخست، پیشانی میت را حنوط کنند، ولی در اعضای دیگر ترتیب شرط نیست.

﴿مسأله ۶۱۶﴾ احتیاط واجب آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند.

﴿مسأله ۶۱۷﴾ زنی که شوهرش مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، گرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

﴿مسأله ۶۱۸﴾ احتیاط واجب آن است که میت را با مشک، عنبر، عود و عطرها دیگر خوشبو نکنند، و برای حنوط هم اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

﴿مسأله ۶۱۹﴾ مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی نباید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود برسانند، همچنین نباید تربت به قدری زیاد باشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

﴿مسأله ۶۲۰﴾ مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

۱. یعنی نیت کنند آنچه را که شرعاً بر عهده اوست انجام دهد.

﴿مسأله ۶۲۱﴾ کسی که برای حج احرام بسته اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آنکه ناخن بگیرد یا موی خود را کوتاه کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند.

﴿مسأله ۶۲۲﴾ در صورتی که نتوان برای غسل و حنوط به اندازه کافی کافور فراهم کرد، بنابر احتیاط واجب غسل با کافور را مقدم دارند و اگر کافور برای هفت موضع کافی نباشد پیشانی را مقدم دارند.

هـ- کفن کردن میّت و احکام آن:

﴿مسأله ۶۲۳﴾ میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را «لنگ»، «پیراهن» و «سرتاسری» می‌گویند به ترتیب زیر کفن نمایند:

اول- «لنگ» باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و تا ممکن است ترک نشود.

دوم- «پیراهن» باید از سرشانه تا نصف ساق پا تمام بدن را از پشت و رو بپوشاند. و بهتر آن است که تا روی پا برسد.

سوم- «سرتاسری» که باید درازای آن به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

﴿مسأله ۶۲۴﴾ احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

﴿مسأله ۶۲۵﴾ اگر وارثان، بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم آنان بردارند اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

﴿مسأله ۶۲۶﴾ اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از یک سوم دارایی او فراهم کنند، یا وصیت کرده باشد که یک سوم دارایی را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از یک سوم دارایی او بردارند.

﴿مسأله ۶۲۷﴾ اگر میّت وصیت نکرده باشد که کفن را از یک سوم دارایی او بردارند و بخواهند از اصل دارایی بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر ورثه‌ای که بالغ هستند اجازه دهند از سهم آنان بردارند، می‌توان مقداری را که اجازه داده‌اند از سهم آنان برداشت.

﴿مسأله ۶۲۸﴾ فراهم کردن کفن زن، هر چند بنا بر احتیاط همسر غیر دائم باشد، به عهده شوهر اوست، گرچه زن از خود دارایی داشته باشد، همچنین زنی که در عده طلاق رجعی مرده، کفن او بر عهده شوهرش می باشد.

﴿مسأله ۶۲۹﴾ کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

﴿مسأله ۶۳۰﴾ کفن کردن با پارچه غضبی، هر چند چیز دیگری پیدا نشود، جایز نیست؛ و چنانچه کفن میت غضبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

﴿مسأله ۶۳۱﴾ کفن کردن میت با چیز نجس و پوست مردار نجس و با پارچه ابریشمی خالص جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا باف یا پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده در حال اختیار کفن نکنند.

﴿مسأله ۶۳۲﴾ اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری آلوده شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، ولی چنانچه در قبر گذاشته باشند و شستن آن ممکن نباشد احتیاط آن است که ببرند، بلکه اگر بیرون آوردن میت برای شستن کفن توهین به او باشد بریدن واجب می شود. و اگر بریدن و شستن ممکن نیست در هر صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد باید عوض نمایند.

﴿مسأله ۶۳۳﴾ اگر کسی که برای حج یا عمره احرام بسته در آن حالت بمیرد، باید همانند دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

﴿مسأله ۶۳۴﴾ مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه نماید.

و - نماز میت و احکام آن:

﴿مسأله ۶۳۵﴾ نماز خواندن بر میت مسلمان، حتی کودکی که شش سال او تمام شده واجب است، و بنا بر احتیاط واجب بر کودکی که شش سال او تمام نشده، ولی نماز را درک می کرده است نیز خوانده شود، ولی باید پدر و مادر بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند.

﴿مسأله ۶۳۶﴾ نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

﴿مسأله ۶۳۷﴾ شرایطی مانند: وضو یا تیمم داشتن، جنب نبودن، پاکی بدن و لباس و غصبی نبودن آن که در نمازهای یومیه معتبر می باشد در نماز میّت شرط نیست، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند و بنا بر احتیاط واجب مبطلات نمازهای دیگر را در وسط نماز میّت ترک نماید و عورت خود را هم بپوشاند.

﴿مسأله ۶۳۸﴾ کسی که قصد خواندن نماز میّت را دارد باید رو به قبله بایستد و میّت را به پشت در برابر او به گونه ای بخواباند که سر میّت به سمت راست و پاهای او به سمت چپ نمازگزار قرار گیرد.

﴿مسأله ۶۳۹﴾ بنا بر احتیاط واجب مکان نمازگزار در نماز میّت نباید غصبی و یا از جای میّت پست تر یا بلندتر باشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد. و نیز نباید میان نمازگزار و میّت چیزی مانند: پرده و دیوار فاصله شود، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۶۴۰﴾ نمازگزار باید از میّت دور نباشد، ولی اگر کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۶۴۱﴾ نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

﴿مسأله ۶۴۲﴾ در وقت خواندن نماز باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید به هر وسیله دیگر که ممکن است عورت او را بپوشانند.

﴿مسأله ۶۴۳﴾ کسی که می خواهد بر میّت نماز بخواند باید ایستاده و با قصد قربت نماز را بخواند و هنگام نیّت، میّت را معین کند و چنانچه کسی نباشد که بتواند ایستاده بخواند می توان نشست به جا آورد.

﴿مسأله ۶۴۴﴾ اگر میّت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میّت اجازه بگیرد و بر ولی هم واجب است اجازه دهد.

﴿مسأله ۶۴۵﴾ جایز است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، مخصوصاً اگر میّت اهل علم و تقوا باشد.

﴿مسأله ۶۴۶﴾ اگر از روی عمد و یا فراموشی و یا به جهت عذری، میّت را بدون نماز

دفن کرده باشند و یا پس از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده‌اند باطل بوده، باید تا هنگامی که پیکر او متلاشی نشده نماز را با شرایطی که گفته شد به قبر او بخوانند.

دستور نماز میّت:

﴿مسأله ۶۴۷﴾ نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

* پس از نیت و گفتن تکبیر اول، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». (۱)

* پس از گفتن دومین تکبیر، بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». (۲)

* پس از گفتن تکبیر سوم، بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ». (۳)

* پس از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است، بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ». (۴) و اگر زن باشد، بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ» (۵) و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است نمازگزار پنج تکبیر نماز میّت را به این ترتیب بگوید:

* پس از نیت و گفتن تکبیر اول، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّةُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ». (۶)

* پس از دومین تکبیر، بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». (۷)

۱. شهادت می دهم که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد ﷺ فرستاده اوست.

۲. خدایا! بر محمد ﷺ و آل او درود و رحمت فرست.

۳. خداوندا! تمامی مردان و زنان مؤمن را مورد آمرزش خود قرار ده.

۴. خدایا این میّت را مورد آمرزش خود قرار ده.

۵. خدایا! این میّت را مورد آمرزش خود قرار ده.

۶. شهادت می دهم که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست، خدایی که یکی است و هیچ شریکی برای او نیست و شهادت می دهم محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، خداوندا او را پیش از قیامت بحق فرستاد تا بشارت دهنده و ترساننده باشد.

۷. خداوندا! بر محمد ﷺ و آل او درود و رحمت فرست و بر محمد ﷺ و آل او برکات خود را نازل

فرما و محمد ﷺ و آل او را مورد رحمت خود قرار ده، مانند بهترین درود و برکت و رحمتی که بر

ابراهیم و آل او فرستادی، همانا تو ستایش شده و بزرگواری و بر تمامی پیامبران و رسولان خود و

شهدا و صدیقین و همه بندگان صالح خود درود و رحمت فرست.

* پس از تکبیر سوم، بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۱)

* پس از چهارمین تکبیر چنانچه میّت مرد است، بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَنَا وَ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عَلِيَّيْنِ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». (۲) و بعد تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم، بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عَلِيَّيْنِ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». (۳) و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

﴿مسأله ۶۴۸﴾ چنانچه میّت از منافقین باشد به چهار تکبیر قناعت کند و بعد از تکبیر چهارم بجای دعا به او بگوید: «اللَّهُمَّ اخْرِ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَ بِلَادِكَ، اللَّهُمَّ أَصْلِبْ أَشَدَّ نَارِكِ، اللَّهُمَّ أذِقْهُ حَرَّ عَذَابِكَ فَإِنَّهُ كَانَ يُوَالِي أَعْدَائِكَ وَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ». (۴)

۱. بار خدایا! تمامی مردان و زنان مؤمن و مسلمان را - چه آنانی که زنده‌اند و چه آنانی که از دنیا رفته‌اند - مورد آمرزش خود قرار ده و میان ما و آنها خیرات را پیاپی و مستمر گردان، همانا تو اجابت کننده دعاها هستی و همانا تو بر هر چیزی و هر کاری توانا می‌باشی.

۲. خدایا! این میّت بنده توست و فرزند بنده تو می‌باشد، اکنون به تو وارد شده است و تو بهترین میزبان هستی. خداوندا! ما از این میّت چیزی جز خوبی نمی‌دانیم و تواز ما به او دانایتر هستی. خدایا! اگر او نیکوکار است پس پاداش او را زیاد فرما و چنانچه گنهکار می‌باشد پس از گناه او درگذر و ما و او را بیامرز. خداوندا! او را در عالیترین درجات قرار ده و در بین آیندگان بر بازماندگان او جانشین باش و با رحمت خود به او رحم کن، ای رحیم‌ترین رحم‌کنندگان.

۳. خدایا! این میّت بنده توست و فرزند بنده تو می‌باشد، اکنون به تو وارد شده است و تو بهترین میزبان هستی. خداوندا! ما از این میّت چیزی جز خوبی نمی‌دانیم و تواز ما به او دانایتر هستی. خدایا! اگر او نیکوکار است پس پاداش او را زیاد فرما، و چنانچه گنهکار می‌باشد پس از گناه او درگذر و ما و او را بیامرز. خداوندا! او را در عالیترین درجات قرار ده و در بین آیندگان بر بازماندگان او جانشین باش و با رحمت خود به او رحم کن، ای رحیم‌ترین رحم‌کنندگان.

۴. خدایا! این بنده‌ات را در میان بندگانت و در شهرهایت ذلیل و خوار نما، خدایا او را به شدیدترین آتش جهنم برسان و حرارت عذابت را به او بچشان، چرا که او با دشمنانت دوستی داشت و با دوستانت دشمنی می‌ورزید و با اهل بیت پیامبرت دشمن بود.

﴿مسأله ۶۴۹﴾ اگر میّت، مستضعف فکری باشد پس از تکبیر چهارم، بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ، وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»؛^(۱) و سپس تکبیر پنجم را بگوید.

﴿مسأله ۶۵۰﴾ اگر نمازگزار مذهب میّت را نمی‌داند، بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَنْتَ أَحْيَيْتَهَا وَ أَنْتَ أَمَتَّهَا، اللَّهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّيْتَ وَ احْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّيْتَ»؛^(۲) و سپس تکبیر پنجم را بگوید.

﴿مسأله ۶۵۱﴾ چنانچه میّت بچه باشد پس از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنَا سَلَفًا وَ فَرَطًا وَ أَجْرًا»؛^(۳) و سپس تکبیر پنجم را بگوید.

﴿مسأله ۶۵۲﴾ مستحب است نمازگزار پس از تکبیر پنجم بگوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».^(۴)

﴿مسأله ۶۵۳﴾ بنابر احتیاط در همه این دعاها معنای آن را قصد کند و تنها حکایت الفاظ نباشد.

﴿مسأله ۶۵۴﴾ باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود؛ و علاوه بر آنچه گفته شد خواندن دعاها را دیگر و نیز آیات قرآن جایز می‌باشد.

﴿مسأله ۶۵۵﴾ کسانی که نماز میّت را به جماعت می‌خوانند باید تکبیرها و دعاها را هم بخوانند.

﴿مسأله ۶۵۶﴾ اگر کسی دعاها را از حفظ نداشته باشد می‌تواند از روی کتاب بخواند.

﴿مسأله ۶۵۷﴾ اگر دو یا چند میّت باشد نمازگزار می‌تواند برای هر کدام جدا نماز بخواند؛ و یا اینکه بر همه آنها یک نماز بخواند و بعد از تکبیر چهارم، ضمیرها را تشبیه یا جمع بیاورد و در این صورت باید همه جنازه‌ها را در جلوی نمازگزار مرتب و پهلوی هم بگذارند.

مستحبات نماز میّت:

﴿مسأله ۶۵۸﴾ چند چیز در نماز میّت مستحب است:

۱- کسی که نماز میّت را می‌خواند با وضو یا غسل و یا تیمم باشد و بنابر احتیاط

۱. خداوندا! کسانی را که توبه کردند و از راه تو پیروی نمودند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ محفوظ و مصون بدار.

۲. خدایا! این نفس را تو زنده کردی و تو میراندی؛ خداوندا! برای او باد آنچه می‌خواست و محشور فرما او را با هر که دوست می‌داشت.

۳. خدایا! او را برای پدر و مادرش و برای ما پیشرو و پاداش قرار بده.

۴. خدایا! به مادر دنیا و آخرت نیکی عطا فرما و ما را از آتش جهنم محفوظ بدار.

مستحب در صورتی تیمم کند که وضو یا غسل ممکن نباشد یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد.

۲- در صورتی که میّت مرد است امام جماعت یا کسی که فرادا به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است مقابل سینه اش بایستد.

۳- بدون کفش نماز میّت را بخواند.

۴- در هر تکبیر دستها را بلند کند.

۵- فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

۶- نماز میّت را به جماعت بخواند.

۷- امام جماعت تکبیرها و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بگویند.

۸- در جماعت اگر چه مأوموم یک نفر باشد پشت سر امام بایستد.

۹- نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند.

۱۰- پیش از نماز سه مرتبه به قصد رجاء و امید ثواب بگوید: «الصلاة».

۱۱- نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می روند.

۱۲- اگر زن حائض نماز میّت را به جماعت می خواند در صف جداگانه ای بایستد.

﴿مسألة ۶۵۹﴾ خواندن نماز میّت در مساجد، بجز مسجدالحرام، مکروه است.

ز - دفن میّت و احکام آن:

﴿مسألة ۶۶۰﴾ میّت را باید به ترتیبی در قبر قرار داد که سمت راست بدن او روی زمین و سینه و شکم او به طرف قبله قرار گیرد. قبر نیز باید به اندازه ای گود باشد که وقتی میّت در آن دفن می شود بوی عفونت آن بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدن وی را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانوری بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

﴿مسألة ۶۶۱﴾ هزینه خاکسپاری میّت در حد لازم از اصل دارایی میّت برداشته می شود، گرچه به تهیه آجر و سیمان یا خریدن قبر نیاز باشد.

﴿مسألة ۶۶۲﴾ بنا بر احتیاط واجب دفن مسلمان در قبرستان کافران و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست، همچنین دفن میّت مسلمان در جایی که به او بی حرمتی شود جایز نیست.

﴿مسألة ۶۶۳﴾ دفن میّت در زمین غصبی و بنا بر احتیاط واجب در زمینی که مانند

مسجد برای غیر دفن مردگان وقف شده جایز نیست، همچنین دفن میت در قبر میت دیگر چنانچه موجب نبش قبر شود حرام است، مگر اینکه قبر اول کهنه شده و میت آن از بین رفته باشد.

﴿مسأله ۶۶۴﴾ چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن یا دندانش باشد، چنانچه موجب نبش قبر نباشد باید با او دفن شود، و بنابر احتیاط در کفن او بگذارند، ولی اگر موجب نبش قبر شود احتیاط آن است که جدا دفن شود. و نیز ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است دفن شود.

﴿مسأله ۶۶۵﴾ اگر بچه در رحم مادر بمیرد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد و در صورتی که شوهرش اهل فن باشد باید او بچه را بیرون آورد و گرنه زنی که اهل فن باشد و اگر هم ممکن نشود مرد محرمی که اهل فن باشد و در غیر این صورت مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون آورد و در صورتی که آن هم ممکن نشود، کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

﴿مسأله ۶۶۶﴾ هرگاه مادر بمیرد و بچه در رحم او زنده باشد، گرچه امید به زنده ماندن طفل نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید او را بیرون آورند و شکم مادر را بدوزند، ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد، احتیاط واجب آن است که او را از پهلوی چپ بیرون آورند.

مستحبات دفن:

﴿مسأله ۶۶۷﴾ رعایت موارد زیر هنگام دفن میت مستحب است:

۱- به قصد رجاء و امید ثواب، قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند.
 ۲- میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر به دلایلی، مانند مدفون بودن افراد صالح در آن یا رفت و آمد بیشتر مردم برای فاتحه خوانی، بر قبرستان نزدیکتر فضیلت داشته باشد.

۳- جنازه را در چند متری قبر روی زمین گذارده تا سه بار کم نزدیک قبر ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است، بار سوم طوری او را زمین بگذارند که سر او در طرف پایین قبر قرار گیرد و بار چهارم او را از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر میت زن است، در مرتبه سوم به طرف قبله قبر

بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

۴- جنازه را به آرامی از تابوت برگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و هنگام دفن بخوانند.

۵- پس از آنکه میّت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند و بالشی از خاک فراهم سازند و صورت میّت را روی آن بگذارند.

۶- پشت میّت را به دیوار قبر تکیه دهند و یا چیزی پشت او بگذارند که میّت به پشت برنگردد.

۷- کسی که میّت را در قبر می‌گذارد به قصد رجاء و امید ثواب با طهارت و سر و پا برهنه باشد، و هنگام بیرون آمدن از قبر از طرف پای میّت بیرون آید، و غیر از خویشان میّت افراد دیگر با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

۸- اگر میّت زن است کسانی که با او محرمند او را در قبر بگذارند و اگر محرمی نباشد خویشاوندانش او را در قبر بگذارند.

۹- هنگامی که قبر را از خاک پر کردند به امید ثواب روی آن آب بپاشند و پس از آن کسانی که حاضرند در حالی که انگشتان خود را باز کرده و در خاک روی قبر فرو برده‌اند هفت بار سوره «قدر» را بخوانند و برای میّت طلب آمرزش نمایند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَبَيْهِ وَ أَضَعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ أَسْكِنِ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».^(۱)

۱۰- پس از رفتن تشییع کنندگان ولی میّت یا کسی که از طرف او اجازه دارد دعاهایی را که دستور داده شده به میّت تلقین کند.

﴿مسأله ۶۶۸﴾ مستحب است پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ او گذاشته، دهان را نزدیک گوش میّت ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «إِسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و بجای کلمه «فلان بن فلان» اسم میّت و اسم پدرش را بگویند - مثلاً اگر اسم او «محمد» و نام پدرش «علی» است سه مرتبه بگویند: «إِسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ» - و پس از آن بگویند:

«هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنْ

۱. خدایا! زمین را از دو پهلوی او فراخ نما و روح او را به طرف خود بالا بر و رضایت و خوشنودی خود را به او برسان و رحمت خود را در قبر او جای ده، به قدری که از رحمت غیر از تو بی‌نیاز شود.

عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامٌ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنَّ «الْحَسَنَ» وَ «الْحُسَيْنَ» وَ «عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ» وَ «مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ» وَ «جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ» وَ «مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ» وَ «عَلِيَّ بْنَ مُوسَى» وَ «مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ» وَ «عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ» وَ «الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ» وَ «الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ» - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - أَيْمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ أَنْتَكَ أَيْمَّةٌ هُدَى أَبْرَارًا يَا فُلَانُ يَا فُلَانُ! وَ بجای «فلان بن فلان» اسم میّت و اسم پدرش را بگویند و سپس بگویند: «إِذَا أَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أُمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا: «اللَّهُ» رَبِّي وَ «مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَهْلِهِ وَسَلَّمَ» نَبِيِّ وَ «الْإِسْلَامُ» دِينِي وَ «الْقُرْآنُ» كِتَابِي وَ «الْكَعْبَةُ» قِبْلَتِي وَ «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِمَامِي وَ «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِمَامِي وَ «الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِمَامِي وَ «عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِمَامِي وَ «مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِمَامِي وَ «جَعْفَرُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِمَامِي وَ «مُوسَى الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِمَامِي وَ «عَلِيُّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِمَامِي وَ «مُحَمَّدُ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِمَامِي وَ «عَلِيُّ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِمَامِي وَ «الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِمَامِي وَ «الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِمَامِي؛ هُوَلَاءُ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - أُنِمْتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شُفَعَائِي، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. ثُمَّ اعْلَمْ يَا فُلَانُ يَا فُلَانُ! وَ بجای «فلان بن فلان» اسم میّت و پدرش را بگویند و سپس بگویند: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - نِعَمَ الرَّبِّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَهْلِهِ وَسَلَّمَ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيْمَّةَ الْإِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْأَيْمَّةِ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النَّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ تَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ».^(۱)

۱. معنای تلقین به ترتیب زیر است:

«بشنو و بفهم ای فلانی فرزند فلانی! آیا بر آن عهد و پیمانی که با ما از آن جدا شدی باقی هستی؟ عهدی که عبارت است از شهادت به توحید «خدای بی شریک» و نبوت «حضرت محمد ﷺ» که بنده خدا و فرستاده او و بهترین پیامبران خدا و آخرین آنان می باشد و نیز شهادت به اینکه «حضرت علی ﷺ» امیرمؤمنان و سید اوصیا و امامی است که خداوند پیروی او را بر همه مردم عالم واجب نموده است و پس از آن حضرت، اولاد بزرگوار او: «حسن ﷺ»، «حسین ﷺ»، «علی بن الحسین ﷺ»، «محمد بن علی ﷺ»، «جعفر بن محمد ﷺ»، «موسی بن جعفر ﷺ»، «علی بن موسی ﷺ»، «محمد بن

پس بگوید: «أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ!» و بجای «فلان» اسم میّت را بگوید؛ پس از آن بگوید: «تُبَسِّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ».^(۱)

پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَبِيهِ وَ أَصْعِدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا؛ اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ».^(۲)

و کسی که تلقین را به میّت می خواند باید توجه داشته باشد که اگر میّت زن است ضمیرهای مذکر در این دعاها را به صورت ضمیر مؤنث بگوید.

﴿مسأله ۶۶۹﴾ مستحب است پس از دفن صاحبان عزا را سرسلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است و به این واسطه مصیبت یادشان می آید ترک آن بهتر است.

﴿مسأله ۶۷۰﴾ مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

«علی بن ابی طالب»، «علی بن محمد»، «حسن بن علی» و «مهدی حجت قائم» - که درود و رحمت خدا بر آنان باد - همگی امامان مردم مؤمن و حجت‌های خداوند بر تمام مردم و نیز امامان تو می باشند؛ امامانی که همگی هدایت کننده و افرادی نیک و صالح می باشند. ای فلانی فرزند فلانی! هر گاه دو ملک مقرب که فرستاده پروردگارت هستند برای سؤال نزد تو آمدند و از خدای تو و پیامبر تو و دین تو و کتاب تو و قبله تو و امامان تو سؤال نمودند، نترس و محزون مشو و در جواب آنان بگو: «خداوند» پروردگار من است و «محمد ﷺ» پیامبر من است و «اسلام» دین من است و «قرآن» کتاب من است و «کعبه» قبله من است و «امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» و «حسن بن علی» و «حسین بن علی» شهید کربلا» و «علی زین العابدین» و «محمد باقر» و «جعفر صادق» و «موسی کاظم» و «علی الرضا» و «محمد جواد» و «علی هادی» و «حسن عسکری» و «حجت منتظر» - که درود و رحمت خدا بر آنان باد - همگی امامان من و سروران من و شفیعیان من هستند؛ همانا رشته ولایت و محبت را با آنان پیوند زده‌ام و از دشمنان در دنیا و آخرت بیزارم. آنگاه بدان ای فلانی فرزند فلانی! خداوند تبارک و تعالی خوب پروردگاری است و حضرت محمد ﷺ خوب پیامبری است و حضرت علی بن ابی طالب و اولاد معصوم آن حضرت، یعنی دوازده امام، خوب امامانی می باشند؛ و بدان که آنچه را پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ با خود آورده حق است و صراط حق است و میزان حق است و پخش شدن نامه‌های اعمال هر فرد و رسیدن به دست او حق است و بهشت حق است و جهنم حق است، و به طور قطع روز قیامت خواهد آمد و در آن روز خداوند همه مردگان را زنده خواهد کرد».

۱. یعنی: «آیا آنچه را گفته شد فهمیدی ای فلانی؟ خداوند تو را بر گفتار حق ثابت قدم گرداند و به سوی راه مستقیم هدایت نماید و تو را در بهشت در جوار رحمت خود با سروران و اولیای آشنا سازد».
۲. یعنی: «خداوند زمین را از دو پهلوی او فراخ نما و روح او را به سوی خودت بالا بر و به او قدرت استدلال عطا بفرما؛ خدایا عفو را عفو را [از او دریغ مدار].»

نماز وحشت:

﴿مسأله ۶۷۱﴾ مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز به نیت «نماز وحشت» برای میت بخوانند، به این ترتیب که در رکعت اول بعد از «حمد» یک مرتبه «آیه الکرسی» و در رکعت دوم پس از «حمد» ده مرتبه «سوره قدر» را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ»^(۱) و بجای کلمه «فلان» اسم میت را بگویند.

﴿مسأله ۶۷۲﴾ نماز وحشت را می‌توانند در هر موقع از شب اول قبر بجا آورند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

﴿مسأله ۶۷۳﴾ اگر به هر جهت دفن میت به تأخیر افتد باید نماز وحشت را تا شب اول قبر تأخیر اندازند.

احکام نبش قبر:

﴿مسأله ۶۷۴﴾ نبش قبر مسلمان؛ یعنی شکافتن قبر او، هر چند طفل یا دیوانه باشد، حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۶۷۵﴾ نبش قبور امام زاده‌ها، علما، شهدا و صلحا، اگر چه سالها بر آن گذشته باشد، در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد.

﴿مسأله ۶۷۶﴾ در چند مورد شکافتن قبر جایز است، از جمله:

۱- در صورتی که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسل او باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده است و یا اینکه او را در قبر رو به قبله نگذاشته‌اند، ولی چنانچه بر او نماز نخوانده یا نمازی که خوانده‌اند باطل باشد، باید نماز را بر قبر او بخوانند و شکافتن قبر جایز نیست.

۲- در صورتی که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند.

۳- در صورتی که برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند.

۴- در صورتی که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

۱. یعنی: «خدایا! بر محمد ﷺ و آل او درود فرست و ثواب این نماز را به فلانی (میت) برسان».

۵- در صورتی که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده است غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود.

۶- در صورتی که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست دفن کرده باشند.

۷- در صورتی که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد و یا دشمن بیرون آورد.

۸- در صورتی که بخواهند قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده است دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

۹- در صورتی که خلاف وصیت میت در جای دیگری دفن شده باشد، اما اگر بدن متلاشی شده و یا نبش قبر موجب بی‌احترامی به او شود جایز نیست.

مسائل نماز

یکی از مهمترین اعمال دینی «نماز» است. از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «اولین چیزی که بنده به آن محاسبه خواهد شد نماز است، پس اگر نماز مورد پذیرش خداوند قرار گیرد عبادتها و اعمال نیک دیگر پذیرفته می شود، و چنانچه نماز در پیشگاه خداوند پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود»، و در حدیث دیگری حضرت امام محمد باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که آن حضرت (به این مضمون) فرمودند: «همچنانکه اگر انسان در شبانه روز، پنج بار خود را شستشو دهد ناپاکی و آلودگی از بدن او زدوده می شود، نمازهای پنجگانه نیز انسان را از گناهان و ناپاکیهای اخلاقی پاک می کند». (۱)

شایسته است انسان نماز را بسیار مهم شمرده و آن را در اول وقت بجا آورد. در حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «کسی که نماز را سبک شمارد به شفاعت من نائل نخواهد شد». (۲)

در حدیث آمده است روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد مشاهده کردند که مردی مشغول نماز است، ولی رکوع و سجود را به طور کامل و صحیح بجا نمی آورد، حضرت فرمودند: «اگر این مرد در این حال بمیرد به دین من از دنیا نرفته است». (۳)

«خلقت انسان» برای «رشد و تکامل» اوست و تکامل او در «ارتباط با خدا» می باشد، و بهترین وسیله ارتباط با خدا «نماز» است، بنابراین انسان باید نماز را با توجه کامل و خضوع و خشوع و وقار بخواند و از غفلت و شتابزدگی بپرهیزد و توجه داشته باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم ناچیز ببیند.

۱. وسائل الشیعة، کتاب الصلاة، باب ۸ از ابواب «أعداد الفرائض و نوافلها»، حدیث ۱۰؛ و برگرفته از باب ۲ از همان ابواب، حدیث ۳.

۲. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الصلاة، باب ۶ از ابواب «أعداد الفرائض و نوافلها»، حدیث ۱۰.

۳. وسائل الشیعة، کتاب الصلاة، باب ۸ از ابواب «أعداد الفرائض و نوافلها»، حدیث ۲.

همچنین نمازگزار باید توبه و استغفار کند و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است مانند: «حسد»، «کبر»، «غیبت»، «خوردن حرام»، «آشامیدن مسکرات» و «ندادن خمس و زکات» بلکه هر معصیتی را ترک کند و سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از ادرار به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

اقسام نماز

«نماز» از نظر «وجوب» و «استحباب» به دو دسته تقسیم شده است:

الف - نمازهای واجب

﴿مسأله ۶۷۷﴾ نمازهای واجب هفت قسم‌اند:

۱- نمازهای یومیه که نماز جمعه نیز یکی از آنهاست.

۲- نماز آیات.

۳- نماز میت.

۴- نماز طواف واجب خانه کعبه.

۵- نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر یا بنابر احتیاط بر بزرگترین مرد وارث واجب است.

۶- نمازی که با اجیر شدن یا نذر و یا عهد و یا قسم بر انسان واجب می‌شود.

۷- نماز عید فطر و قربان با حضور امام معصوم علیه السلام، و بنابر احتیاط با وجود شرایط آن در زمان غیبت.

نمازهای واجب یومیه

﴿مسأله ۶۷۸﴾ نمازهای واجب یومیه عبارتند از: نماز «ظهر»، «عصر»، «مغرب»، «عشا» و «صبح». نمازهای ظهر و عصر و عشا هر کدام چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز صبح دو رکعت است، ولی در مسافرت و نیز در حال خوف با شرایطی که ذکر خواهد شد نمازهای چهار رکعتی دو رکعت خوانده می‌شوند.

﴿مسأله ۶۷۹﴾ در روز جمعه با وجود شرایطی که در مسائل «نماز جمعه» گفته خواهد

شد به جای نماز ظهر، دو رکعت نماز جمعه خوانده می‌شود؛ و چنانچه شرایط جمعه موجود نباشد نماز ظهر خوانده می‌شود.

وقت نمازهای یومیه:

﴿مسأله ۶۸۰﴾ هر یک از نمازهای «ظهر»، «عصر»، «مغرب» و «عشا» دارای «وقت مخصوص» و «وقت مشترک» می‌باشند، ولی نماز «صبح» شریک ندارد تا وقت مشترک داشته باشد. «وقت مخصوص» وقتی است که خواندن نماز یومیه ادای دیگر در آن صحیح نباشد، ولی در «وقت مشترک» خواندن نماز دیگر، طبعاً صحیح است، گرچه ممکن است از جهت دیگری جایز نباشد.

وقت نماز ظهر و عصر:

﴿مسأله ۶۸۱﴾ ظهر شرعی از راه آفتاب و نصب شاخص شناخته می‌شود. اگر چوب صافی را به صورت راست در زمین هموار فرو برند، صبح که آفتاب به آن می‌تابد سایه آن به سوی مغرب می‌افتد و هرچه خورشید بالاتر می‌رود، سایه ضمن آنکه به سمت مشرق در چرخش است کوتاهتر می‌شود. هنگامی که سایه چوب به آخرین درجه کوتاهی رسید و بار دیگر شروع به زیاد شدن نمود اول ظهر شرعی است. در بعضی شهرها مثل مکه مکرمه که گاهی موقع ظهر سایه بکلی از بین می‌رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد معلوم می‌شود ظهر شده است.

﴿مسأله ۶۸۲﴾ وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر شرعی است تا هنگامی که به اندازه خواندن نماز ظهر، به حسب حال مکلف، بگذرد. و وقت مخصوص نماز عصر هنگامی است که به اندازه خواندن یک نماز عصر، به حسب حال مکلف، به مغرب بیشتر وقت نمانده باشد. اگر کسی تا این هنگام نماز ظهر را نخوانده باشد نماز ظهر او قضاست و باید در این وقت نماز عصر خود را به صورت ادا بخواند. و فاصله میان وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است.

﴿مسأله ۶۸۳﴾ اگر کسی در وقت مشترک از روی فراموشی تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بجا آورد نمازش صحیح است، ولی بنا بر احتیاط واجب چهار رکعت نماز بعد را مردد بین ظهر و عصر و به قصد «آنچه بر عهده اوست» بجا آورد.

﴿مسأله ۶۸۴﴾ اگر پیش از خواندن نماز ظهر از روی اشتباه مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد باید نیت را به نماز

ظهر برگرداند و پس از اتمام نماز، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد بنا بر احتیاط واجب نیت را به نماز ظهر برگرداند و پس از اتمام نماز دوباره هر دو نماز را به ترتیب بخواند.

﴿مسأله ۶۸۵﴾ بنا بر احتیاط مستحب نماز ظهر و عصر را از غروب خورشید تأخیر نیندازند.

وقت نماز مغرب و عشا:

﴿مسأله ۶۸۶﴾ وقت نماز مغرب از طریق «حمره مشرقیه» شناخته می‌شود. حمره مشرقیه بدین صورت است که پس از غروب آفتاب در سمت مشرق سرخی مختصری دیده می‌شود، این سرخی در مدت ده تا پانزده دقیقه به تدریج کم‌رنگ شده تا حدی که دیگر دیده نمی‌شود و همزمان با زوال آن، سرخی مختصری در سمت مغرب دیده می‌شود و این آغاز وقت نماز مغرب می‌باشد.

﴿مسأله ۶۸۷﴾ وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز، به حسب حال مکلف، بگذرد. و وقت مخصوص نماز عشا هنگامی است که به اندازه خواندن نماز عشا، به حسب حال مکلف، به نیمه شب مانده باشد و اگر کسی تا این هنگام نماز مغرب را نخوانده، باید نخست نماز عشا را بخواند و سپس نماز مغرب را بجا آورد. و میان وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است.

﴿مسأله ۶۸۸﴾ اگر کسی در وقت مشترک نماز مغرب و عشا از روی اشتباه نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز بفهمد نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

﴿مسأله ۶۸۹﴾ اگر پیش از خواندن نماز مغرب از روی اشتباه مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد، یکی از دو صورت را دارد:

۱- اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مشترک نماز مغرب و عشا باشد، یکی از دو حالت را دارد:

الف- چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و بنشیند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند.

ب- چنانچه به رکوع رکعت چهارم رفته است، باید نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بخواند.

۲- اگر آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب باشد نیز یکی از دو حالت را دارد:
الف- چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و بنشیند و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب دوباره نماز مغرب را بخواند و پس از آن نماز عشا را بجا آورد.

ب- چنانچه به رکوع رکعت چهارم رفته است، بنابر احتیاط آن را تمام کند و دوباره نماز مغرب و عشا را بجا آورد.

﴿مسأله ۶۹۰﴾ آخر وقت نماز عشا نصف شب است و احتیاط آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند آن، شب را از اول مغرب تا اذان صبح حساب کنند و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نمایند.^(۱)

﴿مسأله ۶۹۱﴾ اگر به واسطه عذری نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند، باید تا قبل از اذان صبح بجا آورد و بهتر است نیت ادا و قضا نکند، بلکه اگر از روی معصیت هم تا نصف شب نخواند بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح آنها را بدون نیت ادا یا قضا بجا آورد.

وقت نماز صبح:

﴿مسأله ۶۹۲﴾ نزدیک اذان صبح سپیده‌ای در سمت مشرق به شکل عمودی پدیدار می‌شود که به آن «فجر اول» یا «فجر کاذب» می‌گویند، پس از دقایقی آن سپیده ناپدید شده و سپیده دیگری به صورت افقی در همان سمت نمایان می‌گردد که به آن «فجر دوم» یا «فجر صادق» می‌گویند. هنگامی که فجر صادق نمایان شود آغاز وقت نماز صبح می‌باشد و پایان آن هنگامی است که آفتاب طلوع نماید.

﴿مسأله ۶۹۳﴾ در شبهای مهتاب، احتیاط مستحب مؤکد آن است که برای نماز صبح صبر کنند تا سفیده صبح در افق ظاهر شود و بر روشنایی مهتاب غلبه کند؛ ولی برای روزه باید از جلوتر؛ یعنی مطابق ساعت و وقت شرعی امساک کنند. و این احتیاط در شبهای ابری و در روشنایی برق جاری نیست.

احکام وقت نماز:

﴿مسأله ۶۹۴﴾ هنگامی می‌توان مشغول نماز شد که به فرا رسیدن وقت نماز یقین یا

۱. بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است، گرچه در ایام سال کمی تفاوت می‌کند. و اول وقت نماز شب حدود دوازده ساعت بعد از ظهر شرعی است.

اطمینان پیدا شود، هرچند این یقین یا اطمینان از راه دستگاہهای تعیین وقت حاصل شود که توسط متخصصان مورد وثوق، استخراج گردیده است، همچنین اعتماد بر شهادت دو مرد عادل یا شهادت یک خبره که از گفته او وثوق پیدا شود یا انسان وقت شناس مورد وثوق، خواه عادل باشد یا نه، جایز است، ولی اعتماد به شهادت یک مرد عادل غیر خبره محل اشکال است.

﴿مسأله ۶۹۵﴾ نابینایان و کسانی که در زندان هستند و قدرت تشخیص وقت را ندارند، بنابر احتیاط واجب تا زمانی که یقین به فرا رسیدن وقت پیدا نکنند نباید مشغول نماز شوند.

﴿مسأله ۶۹۶﴾ اگر انسان به واسطه ابر یا حوادث آسمانی دیگر، مانند خورشید گرفتگی، که مانع از یقین کردن همه مردم است نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد وقت داخل شده می تواند مشغول نماز شود، هرچند احتیاط در تأخیر است و تا ممکن است این احتیاط ترک نشود.

﴿مسأله ۶۹۷﴾ اگر کسی بدون احراز یکی از راههایی که در مسأله «۶۹۴» بیان شد مشغول نماز شود، نمازش باطل است، مگر اینکه معلوم شود که همه نماز در وقت واقع شده و قصد قربت نیز داشته است.

﴿مسأله ۶۹۸﴾ اگر کسی با احراز یکی از راههایی که در مسأله «۶۹۴» گفته شد نماز بخواند و بعد از نماز معلوم شود که همه نمازش در خارج وقت خوانده شده، نمازش باطل است. و اگر مقداری از آن را داخل وقت خوانده باشد بنابر مشهور صحیح است، ولی خالی از اشکال نمی باشد و بنابر احتیاط دوباره آن را بخواند.

﴿مسأله ۶۹۹﴾ اگر با احراز یکی از راههایی که در مسأله «۶۹۴» گفته شد مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و اگر در بین نماز وقت داخل شده باشد بنابر مشهور نماز او صحیح است، ولی خالی از اشکال نمی باشد و بنابر احتیاط دوباره آن را بخواند.

﴿مسأله ۷۰۰﴾ اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند وقت رسیده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند آنچه پیش از آن خوانده در وقت بوده یا نه، با احتمال توجه به وقت در اول نماز، نمازش صحیح است.

﴿مسأله ۷۰۱﴾ اگر یقین کند که وقت نماز داخل شده و مشغول نماز شود و بعد از نماز شک کند که نمازش در وقت خوانده شده یا نه، بنابر احتیاط نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسأله ۷۰۲﴾ اگر وقت نماز به قدری تنگ باشد که بجا آوردن کارهای مستحبی موجب می‌شود مقداری از نماز در خارج از وقت واقع شود، باید به اندازه واجب اکتفا نمود و کارهای مستحبی را رها کرد.

﴿مسأله ۷۰۳﴾ اگر وقت به قدری کم است که تنها یک رکعت از نماز در وقت قرار می‌گیرد، باید قصد ادا کند، ولی تأخیر انداختن نماز عمداً تا به این اندازه که تعدادی از رکعت‌های نماز در خارج وقت قرار گیرد گناه است.

﴿مسأله ۷۰۴﴾ وقت مخصوص نماز «ظهر»، «عصر» و «عشا» نسبت به اشخاص تفاوت دارد، مثلاً وقت مخصوص نماز مسافر به اندازه خواندن یک نماز دو رکعتی و برای غیر مسافر به اندازه خواندن یک نماز چهار رکعتی است.

﴿مسأله ۷۰۵﴾ کسی که مسافر نیست چنانچه تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر - هر دو - را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، همچنین شخص غیر مسافر چنانچه تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا - هر دو - را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عشا را بخواند و بعداً نماز مغرب را بدون نیت ادا یا قضا بجا آورد. و کسی که به واسطه عذر یا در اثر معصیت، نماز مغرب و عشا را از نصف شب تأخیر انداخته نیز بنا بر احتیاط واجب تا اذان صبح همین جهت را رعایت نماید.

﴿مسأله ۷۰۶﴾ کسی که مسافر است چنانچه تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر - هر دو - را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، همچنین مسافر، چنانچه تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا - هر دو - را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عشا را بخواند و بعداً نماز مغرب را بدون نیت ادا یا قضا بجا آورد و اگر از نصف شب تأخیر انداخته است تا اذان صبح همین جهت را رعایت کند؛ یعنی نماز مغرب و عشا را به ترتیب، بدون نیت ادا و قضا بجا آورد و در آخر وقت فقط عشا را بخواند.

﴿مسأله ۷۰۷﴾ مستحب است نمازگزار نماز را در اول وقت بخواند و درباره آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثل اینکه صبر کند تا نماز را به جماعت بخواند.

﴿مسأله ۷۰۸﴾ کسانی که عذر دارند و اگر بخواهند در اول وقت نماز بخوانند ناچارند مثلاً با تیمم یا لباس نجس نماز بخوانند، چنانچه احتمال دهند تا آخر وقت عذرشان

برطرف می‌شود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کنند و نماز خود را در آخر وقت بخوانند، ولی لازم نیست به قدری صبر کنند که وقت خواندن مستحبات نماز را نداشته باشند.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود:

﴿مسأله ۷۰۹﴾ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

﴿مسأله ۷۱۰﴾ اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را رها کرده و نماز عصر را بخواند، همچنین است در نماز مغرب و عشا.

﴿مسأله ۷۱۱﴾ اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که قبلاً نماز ظهر را خوانده، نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند، ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه را به نیت ظهر خوانده باز هم به نیت عصر بخواند و بنا بر احتیاط نماز عصر را دوباره بخواند.

﴿مسأله ۷۱۲﴾ اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، بنا بر احتیاط واجب نیت را به نماز ظهر برگرداند و بعد نماز عصر را بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

﴿مسأله ۷۱۳﴾ اگر در بین نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، بنا بر احتیاط واجب، نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند و سپس نماز عشا را بخواند، ولی چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بنا بر احتیاط بدون نیت ادا یا قضا بجا آورد.

﴿مسأله ۷۱۴﴾ اگر در نماز عشا پس از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند و بعد بنا بر احتیاط واجب نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شک در وقت مخصوص نماز عشا باشد، خواندن نماز مغرب لازم نیست.

﴿مسأله ۷۱۵﴾ برگرداندن نیت از «نماز قضا به نماز ادا» و از «نماز مستحب به نماز

واجب» و نیز از «نماز مستحب به نماز مستحب» جایز نیست، همچنین نمازگزار نمی‌تواند نیت خود را از «نماز واجب به نماز مستحب» برگرداند، مگر برای رسیدن به نماز جماعت باشد که تفصیل آن در مسأله «۱۲۶۲» بیان خواهد شد.

﴿مسأله ۷۱۶﴾ اگر وقت «نماز ادا» وسعت داشته باشد، نمازگزار می‌تواند در بین نماز، نیت را به «نماز قضا» برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد، بلکه اگر نماز قضایی که به عهده او می‌باشد فقط یک نماز است و یا چند نماز از همین روز، بنا بر احتیاط نیت را به آن برگرداند.

ب - نمازهای مستحب

نافله‌های شبانه‌روزی و وقت آنها:

﴿مسأله ۷۱۷﴾ نمازهای مستحبی بسیار است و به آنها «نافله» می‌گویند. از میان نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه‌روز بیشتر سفارش شده است. نمازهای نافله شبانه‌روز در غیر روز جمعه، سی و چهار رکعت و در روز جمعه، سی و هشت رکعت است.

ترتیب نافله‌های شبانه‌روز به شرح زیر است:

الف - «نافله نماز ظهر» هشت رکعت است که به صورت چهار نماز دو رکعتی، پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود؛ و وقت آن بنا بر مشهور، از اول ظهر است تا هنگامی که سایه شاخص^(۱) دو هفتم آن شود.

ب - «نافله نماز عصر» هشت رکعت است که به صورت چهار نماز دو رکعتی، پیش از نماز عصر خوانده می‌شود؛ و وقت آن بنا بر مشهور، تا هنگامی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد. و اگر بخواهند نافله ظهر و عصر را بعد از دو وقتی که گفته شد بخوانند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بجا آورند و بنا بر احتیاط واجب نیت ادا یا قضا نکنند.

ج - «نافله نماز مغرب» چهار رکعت است که به صورت دو نماز دو رکعتی، بعد از نماز مغرب خوانده می‌شود و وقت آن بنا بر مشهور، پس از نماز مغرب تا وقتی است که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب آفتاب در آسمان پیدا می‌شود بکلی ناپدید شود، ولی بعید نیست که وقت آن تا آخر وقت نماز مغرب باشد، هر چند احتیاط آن است که در

۱. معنای «شاخص» در مسأله «۶۸۱» بیان شده است.

این صورت بدون نیت ادا یا قضا بجا آورند.

د- «نافله نماز عشا» دو رکعت است که بنا بر احتیاط واجب نشسته می خوانند و دو رکعت آن یک رکعت ایستاده محسوب می شود و وقت آن بعد از تمام شدن نماز عشا تا نیمه شب است و بهتر است بلافاصله پس از نماز عشا خوانده شود.

ه- «نافله نماز صبح» دو رکعت است و پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند، مگر آنکه متصل به نماز شب بخوانند که در این صورت مانعی ندارد. و پایان وقت نافله صبح هنگامی است که سرخی طرف مشرق نمایان شود.

و- «نافله شب» یازده رکعت است: هشت رکعت آن به نیت «نافله شب» - به صورت چهار نماز دو رکعتی - خوانده می شود و دو رکعت دیگر به نیت «نماز شفع» و یک رکعت به نیت «نماز وتر» می باشد. وقت نافله شب از نیمه شب تا اذان صبح است و بهتر آن است که نزدیک اذان صبح خوانده شود.

﴿مسألة ۷۱۸﴾ در روز جمعه چهار رکعت به شانزده رکعت نماز نافله ظهر و عصر افزوده می شود؛ به این معنا که بیست رکعت نافله پیش از نماز ظهر و عصر خوانده می شود. و بهتر آن است که شش رکعت آن هنگام بالا آمدن آفتاب، شش رکعت نزدیک ظهر، دو رکعت هنگام ظهر و شش رکعت پس از نماز جمعه خوانده شود.

﴿مسألة ۷۱۹﴾ اگر بخواهد نافله ظهر و عصر را در غیر روز جمعه، پیش از ظهر بخواند، بنا بر احتیاط به امید ثواب بخواند؛ مگر آنکه بداند در وقت آن نمی تواند بخواند که در این صورت به قصد ورود نیز می تواند بجا آورد.

﴿مسألة ۷۲۰﴾ نافله ظهر و عصر را نباید در سفر خواند، ولی نافله عشا را می توان در سفر بجا آورد و احتیاط آن است که به امید ثواب خوانده شود.

﴿مسألة ۷۲۱﴾ نمازهای نافله را باید دو رکعتی بجا آورد، جز نماز وتر که یک رکعت می باشد. و مستحب است در رکعت دوم نمازهای نافله و نیز در نماز وتر قنوت را بخوانند، ولی در نماز شفع اگر بخواهند قنوت را بجا آورند به امید ثواب باشد.

﴿مسألة ۷۲۲﴾ نمازهای نافله را می توان نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند.

﴿مسألة ۷۲۳﴾ مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفيله:

﴿مسألة ۷۲۴﴾ «نماز غفيله» دو ركعت است و مستحب است بين نماز مغرب و عشا خوانده شود. وقت نماز غفيله بنا بر احتياط بعد از نماز مغرب است تا هنگامي كه سرخي خورشيد از سمت مغرب به كلي ناپديد شود^(۱)؛ و اگر بخواهد بعد از اين زمان بخواند به اميد ثواب بجا آورد. در ركعت اول نماز غفيله بايد پس از حمد بجای سوره اين آيه را بخواند:

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲)

و در ركعت دوم پس از حمد بجای سوره اين آيه را بخواند:

﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي البَّرِّ وَ البَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ رِيقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^(۳).
و در قنوت آن بگويد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا» و بجای عبارت «أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا» حاجتهاي خود را به زبان آورد؛ نگاه بگويد: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ القَادِرُ عَلَيَّ طَلَبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي، فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

احكام قبله

﴿مسألة ۷۲۵﴾ خانه كعبه، در مكه معظمه، قبله مسلمانان جهان است. كسى كه در مسجد الحرام و نزديك كعبه است بايد هنگام نماز به طور دقيق رو به كعبه ايستاده و كعبه را برابر خود قرار دهد، ولي كسانى كه در جاهای دور قرار دارند اگر به گونه‌ای به سمت خانه خدا بایستند كه گفته شود رو به قبله ايستاده‌اند كافی است.

﴿مسألة ۷۲۶﴾ نماز خواندن به سمت قبله يکى از سه حالت را دارد:

الف - اگر ايستاده نماز می خواند، كافی است جلوی بدن، مانند: صورت و سينه، به سمت قبله باشد و لازم نيست سر زانوها و انگشتان پا هم به طرف قبله باشد.

۱. پس وقت «نماز غفيله» بنا بر احتياط تا حدود يك ساعت و نيم بعد از مغرب می باشد.

۲. انبياء (۲۱): ۸۷ و ۸۸.

۳. انعام (۶): ۵۹.

ب- چنانچه مجبور باشد نشسته نماز بخواند، باید به گونه‌ای قرار گیرد که صورت، سینه و سر دو زانوی او رو به قبله باشد.

ج- اگر مجبور باشد خوابیده نماز بخواند، باید طوری به پهلوئی راست بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله قرار گیرد و اگر نمی‌تواند، باید به پهلوئی چپ به گونه‌ای بخوابد که جلوی بدن او به سمت قبله باشد و اگر به این طور هم نمی‌تواند، باید به پشت به گونه‌ای بخوابد که کف پاهای او رو به قبله قرار گیرد.

﴿مسأله ۷۲۷﴾ نماز احتیاط و سجده یا تشهد فراموش شده حکم اصل نماز را دارد و باید رو به قبله خوانده شود؛ همچنین بنا بر احتیاط واجب سجده سهو نیز همین حکم را دارد.
﴿مسأله ۷۲۸﴾ نماز مستحبی را می‌توان در حال راه رفتن و یا سواره خواند و اگر کسی در این دو حال نماز مستحبی را بخواند لازم نیست رو به قبله باشد.

﴿مسأله ۷۲۹﴾ جستجو برای پیدا کردن سمت قبله واجب است و نمازگزار می‌تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهند، یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر هیچ یک از این راهها ممکن نشد، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبور آنان یا از راههای دیگر پیدا می‌شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

﴿مسأله ۷۳۰﴾ کسی که گمان به قبله دارد چنانچه بتواند گمان قویتری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان بیشتری حاصل نماید، نباید به گفته صاحبخانه قناعت کند.
﴿مسأله ۷۳۱﴾ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد بنا بر احتیاط واجب چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید نماز را به هر طرفی که می‌خواهد بخواند، و بنا بر احتیاط قضای نماز را هم بجا آورد. و باید نمازها را به گونه‌ای بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا انحراف آن به طرف دست راست یا دست چپ قبله نرسیده باشد؛ یعنی کمتر از ۴۵ درجه باشد.

﴿مسأله ۷۳۲﴾ اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به هر چهار طرف نماز بخواند.

﴿مسأله ۷۳۳﴾ کسی که باید به چند طرف نماز بخواند اگر بخواهد نماز «ظهر و عصر» یا «مغرب و عشا» را بخواند، بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند سپس نماز دوم را شروع کند.

﴿مسأله ۷۳۴﴾ کسی که یقین به قبله ندارد می تواند در کارهایی بجز نماز، مانند سربریدن حیوان، که رو به قبله بودن در آن شرط است به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد صحیح است، ولی در سربریدن حیوان تا هنگامی که نیاز شدید پیدا نکرده بنا بر احتیاط ذبح نکند.

پوشاندن بدن در نماز

﴿مسأله ۷۳۵﴾ نمازگزار اگر مرد باشد باید هنگام خواندن نماز، هر چند کسی او را نبیند، عورت خود را بپوشاند، و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند. و اگر نمازگزار زن باشد باید تمام بدن را بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به اندازه‌ای که در وضو شسته می شود و دست تا مچ و پا تا مچ لازم نیست، اما برای آنکه یقین کند مقدار واجب را پوشانده است باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

﴿مسأله ۷۳۶﴾ موقعی که انسان قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم باید خود را همانند وقتی که نماز می خواند بپوشاند.

﴿مسأله ۷۳۷﴾ اگر نمازگزار عمداً عورت خود را نپوشاند نمازش باطل است، بلکه اگر از روی ندانستن مسأله هم باشد، چنانچه در یادگرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر ندانستن او از روی داشتن عذری باشد؛ یعنی جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است.

﴿مسأله ۷۳۸﴾ اگر نمازگزار در بین نماز بفهمد جایی از بدن را که باید بپوشاند نپوشانده و پیدا بوده، احتیاط واجب آن است که فوراً آن را بپوشاند و نماز را تمام کند و دوباره هم بخواند، ولی چنانچه بعد از نماز بفهمد که در بین نماز پیدا بوده نمازش صحیح است.

لباس نمازگزار

لباس نمازگزار دارای شش شرط است:

شرط اول: لباس نمازگزار باید پاک باشد، بنابراین اگر کسی از روی عمد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است.

﴿مسأله ۷۳۹﴾ کسی که نمی‌دانسته با بدن و لباس نجس نماز باطل است و با آن حالت نماز خوانده، چنانچه توجه داشته و در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد نمازش باطل است و در غیر این صورت نیز بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسأله ۷۴۰﴾ کسی که در اثر ندانستن مسأله نجس بودن چیز نجسی را نمی‌دانسته و با آن نماز خوانده، چنانچه در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد نمازش باطل است و در غیر این صورت نیز بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسأله ۷۴۱﴾ کسی که پس از نماز متوجه نجس بودن بدن یا لباس خود شده نمازی که خوانده صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اگر وقت مانده دوباره نماز را بخواند. و کسی که نجس بودن بدن یا لباس را می‌دانسته، ولی فراموش کرده، نمازهایی که خوانده باطل است و اگر وقت نماز گذشته بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

﴿مسأله ۷۴۲﴾ اگر کسی در بین نماز متوجه شود که بدن یا لباس او نجس است و بعد از توجه چیزی از نماز را نخوانده باشد، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا قبلاً نجس بوده، یکی از دو صورت را دارد:

۱- صورتی که وقت نماز وسعت دارد و در این فرض نیز دو حالت وجود دارد:

الف: چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد صورت نماز به هم می‌خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را رها کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

ب: چنانچه به گونه‌ای باشد که صورت نماز به هم نمی‌خورد، باید بدن یا لباس را تطهیر و یا عوض نموده و نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

۲- صورتی که وقت نماز تنگ است و در این فرض هم دو حالت وجود دارد:

الف: چنانچه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس صورت نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را بخواند و نماز او صحیح است، ولی در صورتی که لباس او نجس بوده احتیاطاً قضای نماز را هم بجا آورد.

ب: چنانچه به گونه‌ای باشد که صورت نماز به هم نمی‌خورد، باید بدن یا لباس را آب کشیده و یا عوض کند و نماز را تمام نماید.

﴿مسأله ۷۴۳﴾ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد و قبلاً نیز یقین به نجاست آن نداشته و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده است، چنانچه بدون تفحص نماز خوانده بنا بر احتیاط، نماز خود را دوباره بخواند و اگر بعد از تفحص نماز خوانده نمازش صحیح است.

﴿مسأله ۷۴۴﴾ اگر لباس را خودش آب بکشد و یقین کند که پاک شده و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده است، نمازش صحیح است.

﴿مسأله ۷۴۵﴾ اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

﴿مسأله ۷۴۶﴾ هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح می باشد، مثلاً یقین کند که خون زخم یا دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

﴿مسأله ۷۴۷﴾ اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و در حال فراموشی بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

﴿مسأله ۷۴۸﴾ کسی که یک لباس دارد اگر بدن و لباس او هر دو نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه به واسطه سرما یا مانند آن نتواند لباس را بیرون آورد باید بدنش را آب بکشد و در لباس نجس نماز بخواند. و اگر می تواند لباسش را بیرون آورد، پس در صورتی که وقت نماز وسعت دارد بنابر احتیاط دو نماز بخواند: یکی در لباس نجس و یکی بدون لباس و اگر وقت تنگ است با همان لباس نجس نماز بخواند و احتیاطاً قضای آن را هم بجا آورد.

شرط دوم: لباس نمازگزار بنابر احتیاط واجب باید مباح باشد، بنابراین کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است چنانچه از روی عمد با لباس غضبی یا لباسی که نخ یا دکمه و یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بجا آورد.

﴿مسأله ۷۴۹﴾ نماز کسی که غضبی بودن لباس را نمی دانسته یا فراموشی کرده و یا مثلاً

برای حفظ جان خود در لباس غضبی نماز خوانده صحیح است، ولی اگر خودش آن لباس را غضب نموده باشد و فراموش کرده یا نداند که لباس غضبی نماز را باطل می‌کند، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را بجا آورد.

﴿مسأله ۷۵۰﴾ اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده، و از مال دیگری نیز آن را ادا نکرده، لباس بخرد یا آن را نسیه خریده باشد، ولی قصد دارد بدهی خود را از همان پول بدهد، بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن در چنین لباسی باطل است.

﴿مسأله ۷۵۱﴾ اگر چیز غضبی - مانند قلم یا پول - همراه او باشد و نماز خواندن با آن تصرف در آن چیز به حساب آید، بنا بر احتیاط واجب نمازش را دوباره بجا آورد.

شرط سوم: لباس نمازگزار باید از اجزای دارای روح حیوان مُرده‌ای که خون جهنده دارد^(۱) نباشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب از اجزای دارای روح حیوان مُرده‌ای که خون جهنده ندارد، مانند ماهی و مار، نیز نباشد. خواه در لباس او به کار رفته باشد یا همراه او باشد.

﴿مسأله ۷۵۲﴾ چیزهایی نظیر مو و پشم مردار حلال گوشت که روح ندارد چنانچه همراه نمازگزار بوده یا در لباس او به کار رفته باشد اشکال ندارد.

شرط چهارم: لباس نمازگزار باید از اجزای حیوانات حرام گوشت نباشد، همچنین نباید از اجزای حیوان حرام گوشت، مانند موی گربه، به بدن یا لباس نمازگزار چسبیده باشد و یا اینکه همراه او باشد، هر چند، بنا بر احتیاط، آن حیوان خون جهنده نداشته باشد. ﴿مسأله ۷۵۳﴾ اگر آب دهان یا بینی و یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه، بر بدن لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد نماز صحیح است.

﴿مسأله ۷۵۴﴾ اگر مو یا عرق و یا آب دهان انسان دیگری بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۷۵۵﴾ اگر نمازگزار شک داشته باشد که لباسش از اجزای حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخل کشور اسلامی تهیه شده باشد یا در خارج از آن، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

﴿مسأله ۷۵۶﴾ اگر با لباسی که نمی‌دانسته از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند

۱. یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن بجهد.

نمازش صحیح است، ولی چنانچه می دانسته و فراموش کرده باشد بنا بر احتیاط آن نماز را دوباره بخواند.

﴿مسئله ۷۵۷﴾ نماز خواندن با پوست و کُرک خز اشکال ندارد، ولی با پوست سنجاب محل اشکال است.

شرط پنجم: اگر نمازگزار مرد است لباس او نباید طلا باف باشد و نماز مرد با لباس طلا باف باطل است، بلکه پوشیدن لباس طلا باف برای مرد مطلقاً، چه در نماز باشد یا غیر نماز، حرام است.

﴿مسئله ۷۵۸﴾ زینت کردن به طلا مانند آویختن طلا به گردن، انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت طلا به دست برای مردان، حرام و نماز خواندن با آن نیز بنا بر احتیاط باطل است و احتیاط واجب آن است که از عینک طلا هم استفاده نکنند، ولی زینت کردن به طلا برای زنان، چه در نماز یا غیر آن، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۷۵۹﴾ اگر از عینک یا انگشتر طلا در حال نماز استفاده نکند، بلکه فقط همراه داشته باشد، مثلاً در جیب خود بگذارد اشکال ندارد.

﴿مسئله ۷۶۰﴾ زینت کردن مردان به انگشتر پلاتین و امثال آن که از طلا ساخته نشده باشند اشکال ندارد، همچنین گذاشتن دندان طلا، در صورتی که ظاهر نباشد برای مرد اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

﴿مسئله ۷۶۱﴾ اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباسش از طلاست و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، همچنین اگر نداند که نماز خواندن در لباس طلا باف، حرام و موجب بطلان نماز است و با آن نماز بخواند، چنانچه در یاد گرفتن مسأله کوتاهی نکرده باشد نمازش صحیح است.

شرط ششم: اگر نمازگزار مرد است نباید لباس او از ابریشم خالص باشد و در غیر نماز نیز پوشیدن آن برای مرد حرام است، حتی اگر آستر لباس یا جزئی دیگر از لباس او از ابریشم خالص باشد بنا بر احتیاط واجب پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است. بلکه زن نیز بنا بر احتیاط در لباس ابریشم نماز نخواند، ولی می تواند در غیر نماز لباس ابریشمی بپوشد.

﴿مسئله ۷۶۲﴾ کسی که نمی داند لباسش از ابریشم است یا چیز دیگر می تواند آن را بپوشد و در آن نماز بخواند.

﴿مسأله ۷۶۳﴾ پوشیدن لباس غضبی، ابریشم خالص، طلا باف و لباسی که از اجزای حیوانات مُرده تهیه شده در حال ضرورت و ناچاری اشکال ندارد و کسی که ناچار است و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

﴿مسأله ۷۶۴﴾ انسان باید از پوشیدن «لباس شهرت»؛ یعنی لباسی که در نظر عرف زنده است و از جهت زندگی انگشت نما و موجب هتک باشد خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

﴿مسأله ۷۶۵﴾ احتیاط واجب آن است که مرد، لباس زنانه و زن، لباس مردانه در ملأ عام نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد. و چنانچه پوشیدن آن به طور موقت و برای یک هدف عقلایی باشد مانعی ندارد.

﴿مسأله ۷۶۶﴾ کسی که ناچار است خوابیده نماز بخواند، چنانچه برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا از ابریشم خالص و یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که خود را در نماز با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد:

﴿مسأله ۷۶۷﴾ در سه صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

اول- اگر بدن یا لباس نمازگزار به وسیله زخم، جراحت و یا دملی که در بدن اوست خون آلود شده، به شرط آنکه آب کشیدن زخم و تعویض پانسمان آن به طور معمول سخت و مشکل باشد، نماز با آن اشکال ندارد، ولی اگر زخم جزئی بوده و خیلی زود خوب می‌شود و آب کشیدن آن ضرر ندارد و آسان است، باید هنگام نماز آن را آب کشید، مگر آنکه مقدار خون آن از مساحت یک درهم کمتر باشد.

دوم- اگر لباس نمازگزار به خون کمتر از یک درهم یا بدن او - بنابر احتیاط - به خون کمتر از یک نخود آلوده شود نماز با آن اشکال ندارد.

سوم- اگر نمازگزار در تمام وقت نماز غیر از نماز خواندن با لباس نجس راه دیگری نداشته باشد.

﴿مسأله ۷۶۸﴾ در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

اول- اگر لباس کوچک یا هر چیز کوچک دیگری که همراه نمازگزار است، مانند: جوراب، دستمال، چاقو و انگشتر، نجس باشد، به شرط آنکه از مردار و حیوان

حرام گوشت برای زن و مرد، و از ابریشم و طلا برای مرد ساخته نشده باشد. و ملاک در کوچکی لباس آن است که نتوان عورت را با آن پوشاند، ولی همراه داشتن دستمال بزرگ و نجسی که می توان عورت را با آن پوشانید در نماز محل اشکال است.

دوم- اگر لباس مادری که پرستار کودک است، با ادرار پسر بچه نجس شده باشد، به شرط آنکه لباس دیگری نداشته و بنا بر احتیاط توان به دست آوردن آن را نیز نداشته باشد، ولی در هر شبانه روز باید یک مرتبه آن را بشوید و بنا بر احتیاط واجب آن را برای اولین نماز بعد از نجس شدن آب بکشد. و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شد همه آنها را آب بکشد کافی است.

﴿مسئله ۷۶۹﴾ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، نماز خواندن با آن جایز نیست، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

﴿مسئله ۷۷۰﴾ اگر از زخمی که داخل دهان و بینی و مانند آن است خونی به بدن یا لباس برسد و به اندازه یک درهم یا بیشتر باشد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند. ولی نماز خواندن با خون بواسیر اشکال ندارد، اگر چه دانه هایش در داخل باشد. ﴿مسئله ۷۷۱﴾ کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، بنا بر احتیاط واجب با آن نماز نخواند، مگر اینکه کمتر از اندازه درهم باشد.

﴿مسئله ۷۷۲﴾ چرک یا دارویی که معمولاً همراه زخم بوده و نجس می باشد حکم جراحی یا دمل را دارد.

﴿مسئله ۷۷۳﴾ اگر چند زخم در بدن باشد، چنانچه طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی که همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی چنانچه به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم جدا حساب شود، هر کدام که خوب شد و اندازه آن بیشتر از درهم بود باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

﴿مسئله ۷۷۴﴾ اگر به اندازه سر سوزنی از خون حیض یا خون حیوان حرام گوشت یا خون مردار، بلکه بنا بر احتیاط واجب از خون نفاس یا استحاضه و یا خون انسانی دیگر در بدن یا لباس باشد، نماز باطل است، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن خود انسان یا خون حیوان حلال گوشت - اگر چه در چند جای بدن یا لباس باشد - در صورتی که

مجموع آن کمتر از درهم در لباس یا کمتر از نخود در بدن باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد. و در صورتی که شک کند به این مقدار رسیده یا نه، چنانچه قبلاً به این اندازه نبوده نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

﴿مسأله ۷۷۵﴾ خونی که به لباس بدون آستر می ریزد و به پشت آن می رسد یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت لباس جداگانه خونی شود و دو خون به هم برسند و یکی شوند، بنابر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر مجموع آنها به قدر یک درهم باشد نماز در آن صحیح نیست.

﴿مسأله ۷۷۶﴾ اگر خون به لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جداگانه حساب نمود.

﴿مسأله ۷۷۷﴾ اگر خون لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند نماز با آن باطل است، بلکه اگر مجموع رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند نماز خواندن با آن اشکال دارد، مگر اینکه رطوبت خشک شود و عین آن برطرف گردد، همچنین است حکم بدنی که به کمتر از یک نخود خون آلوده شده و رطوبتی از خارج به آن رسیده باشد.

﴿مسأله ۷۷۸﴾ اگر بدن یا لباس به چیزی غیر از خون نجس شود، گرچه کمتر از یک درهم یا یک نخود باشد نماز با آن باطل است، همچنین است اگر به آب یا چیز دیگری که با خون نجس شده باشد، نجس شود.

مستحبات و مکروهات در لباس نمازگزار:

﴿مسأله ۷۷۹﴾ چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است، از آن جمله: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید، پوشیدن پاکیزه ترین لباس ها، استعمال بوی خوش، دست کردن انگشتر عقیق و پوشاندن قدم های پا برای زنها.

﴿مسأله ۷۸۰﴾ چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است، از آن جمله: پوشیدن لباس سیاه یا چرک و یا تنگ، پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و باز بودن دکمه های لباس.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار دارای شش شرط است:

شرط اول: آنکه مباح باشد، پس نماز در جای غصبی، گرچه روی فرش یا تخت غیر

غصبی باشد، باطل است، ولی نماز زیر سقف و خیمه غصبی باطل نیست.

﴿مسأله ۷۸۱﴾ نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه صاحب منفعت باطل است، پس اگر صاحبخانه یا دیگری در خانه اجاره‌ای بدون اجازه مستأجر نماز بخواند نمازش باطل است، همچنین نباید بدون اجازه در ملکی که دیگری حقی دارد نماز خواند، مثلاً اگر میّت وصیت کرده باشد که یک سوم مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی که یک سوم را جدا نکرده‌اند بنا بر احتیاط در ملک او نماز نخوانند.

﴿مسأله ۷۸۲﴾ کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن نماز بخواند نمازش باطل است و باید در محل دیگر نماز خود را دوباره بخواند.

﴿مسأله ۷۸۳﴾ کسی که در خانه یا ملکی با دیگری شریک است، چنانچه سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن خانه یا ملک تصرف کند و نماز بخواند.

﴿مسأله ۷۸۴﴾ کسی که با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف در آن ملک حرام و نماز او نیز در آن باطل است، همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر به ذمه بخرد، ولی در موقع خریدن قصدش این باشد از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بپردازد.

﴿مسأله ۷۸۵﴾ اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است یا غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است، ولی در صورتی که خودش غاصب بوده و بعد فراموش کرده باشد احتیاطاً نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسأله ۷۸۶﴾ اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، در صورتی که ندانستن او به واسطه کوتاهی در یاد گرفتن باشد بنا بر احتیاط واجب نماز او باطل است.

﴿مسأله ۷۸۷﴾ تصرف در ملک میّتی که خمس یا زکات در مال اوست حرام و نماز در آن باطل است؛ مگر آنکه بدهکاری او را بدهند.

﴿مسأله ۷۸۸﴾ میّتی که به مردم بدهکار است یا خمس و زکات بدهکار می‌باشد، در صورتی که بدهکاری به اندازه همه مال باشد، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است، ولی تصرفات جزئی که برای برداشت میّت معمول است اشکال ندارد. و اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه تصمیم داشته باشند که بدهی او را بپردازند، تصرفی که غیر از فروختن یا مصرف کردن مال باشد اشکال ندارد. بلکه با زیاد بودن مال میّت فروختن یا مصرف کردن بعضی از آن در صورتی که مانع از پرداخت بدهکاری نباشد نیز اشکال ندارد.

﴿مسأله ۷۸۹﴾ اگر بعضی از وارثان میّت، صغیر یا دیوانه و یا غایب باشند، تصرف در ملک آنها حرام و نماز در آن باطل است، ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میّت معمول است اشکال ندارد.

﴿مسأله ۷۹۰﴾ نماز خواندن در مسافرخانه یا جاهایی که برای واردین آماده است، در صورتی که اطمینان پیدا شود که صاحبش راضی است اشکال ندارد و در صورت عدم اطمینان مشکل است. و در غیر این قبیل جاها در صورتی می توان نماز خواند که مالک آن اجازه دهد یا حرفی بزند که از آن معلوم شود برای نماز خواندن اجازه داده است، مثلاً اجازه دهد تا در ملک او بنشیند یا بخوابد که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اجازه داده است.

﴿مسأله ۷۹۱﴾ در زمین های بسیار وسیعی که دور از ده و چراگاه حیوانات است، گرچه صاحبان آن راضی نباشند، نماز خواندن و نشستن و خوابیدن اشکال ندارد. و در زمین های زراعتی که نزدیک ده است و دیوار ندارد - اگر چه مالکین آنها صغیر و دیوانه باشند - نماز و عبور و تصرفات جزئی که مضر به محصول زمین نیست اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشد بنابر احتیاط تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

شرط دوم: مکان نمازگزار باید آرام و بدون حرکت باشد، بنابراین نماز خواندن در وسائل نقلیه در حال حرکت که قهراً موجب حرکت زیاد و تکان خوردن انسان می شوند باطل است، مگر در حال ناچاری - مانند تنگی وقت - که در این صورت نیز باید تا جایی که می تواند و صورت نماز هم به هم نمی خورد هنگام حرکت و تکان خوردن چیزی نخواند و هر گاه وسیله نقلیه از سمت قبله برگشت نمازگزار نیز خود را به سمت قبله بچرخاند.

﴿مسأله ۷۹۲﴾ در جایی که به واسطه احتمال باد و باران یا زیادی جمعیت و مانند آن اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید پیش نیامدن مانع و تمام کردن نماز شروع به نماز نماید اشکال ندارد و چنانچه به مانعی بر نخورد نمازش صحیح است.

شرط سوم: از جاهایی نباشد که ماندن یا ایستادن در آن و یا نشستن روی آن حرام است، بنابراین نباید زیر سقفی که در آستانه ویرانی است، یا روی فرشی که نام خدا یا آیات قرآن روی آن نوشته شده نماز بخواند؛ و اگر خواند احوط آن است که دوباره بخواند.

﴿مسأله ۷۹۳﴾ نماز خواندن روی قبور معصومین علیهم السلام، بلکه روی قبور علما و بزرگان دین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد حرام است؛ و بنابر احتیاط باید نماز خود را

دوباره بخواند.

﴿مسأله ۷۹۴﴾ نمازگزار نباید در مشاهد مشرفه جلوتر از قبر پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام، در صورتی که بی احترامی باشد، بایستد، بلکه در صورتی هم که بی احترامی نباشد نایستد. و مساوی قبور آن بزرگواران نیز اگر موجب بی احترامی شود، نماز نخواند؛ و چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام است و بنا بر احتیاط واجب باید دوباره بخواند.

﴿مسأله ۷۵۹﴾ اگر میان قبر یا ضریح مطهر و نمازگزار چیزی مانند دیوار فاصله شود به طوری که موجب بی احترامی نباشد، نماز خواندن اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

﴿مسأله ۷۹۶﴾ بنا بر احتیاط مستحب، زن در هنگام نماز عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده او کمی عقب‌تر از جای ایستادن مرد باشد، و چنانچه مساوی یا جلوتر از مرد بایستد نمازشان کراهت شدید دارد، بلکه احتیاط در ترک است، ولی اگر میان زن و مرد چیزی مانند دیوار یا پرده فاصله شود و یا میان آنها حد اقل ده ذراع (پنج متر) فاصله باشد کراهت نماز آنان برطرف می‌شود. و بنا بر احتیاط باید میان زن و مرد کمی فاصله باشد هر چند به اندازه یک وجب. و در حکمی که گفته شد میان زن و مرد محرم و نامحرم فرقی نیست.

﴿مسأله ۷۹۷﴾ بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت محل اشکال است، و احتیاط در نماز نخواندن در آنجاست، ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز اولی اشکال ندارد. و «مکان خلوت» به جایی می‌گویند که در معرض رفت و آمد نبوده و برای ارتباط آن دو در آنجا عرفاً مانع و رادعی در کار نباشد.

﴿مسأله ۷۹۸﴾ نماز خواندن در جایی که صدای لهُو و لعب شنیده می‌شود یا انسان در معرض گناه دیگری قرار می‌گیرد محل اشکال است.

شرط چهارم: مکان نمازگزار باید به گونه‌ای باشد که نمازگزار بتواند راست بایستد، و هنگام رکوع و سجده به راحتی و به طور صحیح به رکوع و سجده رود، و اگر ناچار شود در جایی که سقف آن کوتاه یا مکان آن کوچک است نماز بخواند، به گونه‌ای که نتواند راست بایستد یا جای رکوع و سجده نداشته باشد، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس نمازگزار برسد و او را نجس کند، مگر نجاستی باشد که در نماز بخشیده

شده است. (۱)

﴿مسأله ۷۹۹﴾ جایی که نمازگزار پیشانی را بر آن می‌گذارد در هر حال باید پاک باشد، پس در صورتی که نجاست آن خشک هم باشد نماز باطل می‌شود. و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار به طور کلی پاک باشد.

شرط ششم: جای پیشانی نمازگزار در حال عادی نباید از جای زانوهای او بیشتر از چهار انگشت بسته بالاتر یا پایین‌تر باشد و احتیاط واجب آن است که از جای سر انگشتان پا و دو کف دست او هم بیشتر از این مقدار پست‌تر یا بلندتر نباشد.

جاهایی که خواندن نماز در آن مستحب یا مکروه است:

﴿مسأله ۸۰۰﴾ در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند؛ و بهتر از همه مسجدها «مسجد الحرام» است، بعد از آن «مسجد النبی ﷺ» در مدینه و بعد «مسجد کوفه» و «مسجد بیت المقدس» و سپس «مسجد جامع» در هر شهر و بعد از آن «مسجد محله» است.

﴿مسأله ۸۰۱﴾ نماز در حرم مطهر امامان علیهم‌السلام مستحب، بلکه بهتر از بسیاری از مسجدهاست؛ و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برابر دویست هزار نماز است.

﴿مسأله ۸۰۲﴾ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد چنانچه عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند. (۲)

﴿مسأله ۸۰۳﴾ نماز خواندن در چند جا مکروه می‌باشد، که از آن جمله است: داخل حمام، مقابل انسان، مقابل عکس و مجسمه هر چیزی که روح دارد، مگر اینکه روی آن پرده بکشند و نیز در محلی که عکس باشد، مقابل آتش و چراغ، مقابل قبر و یا روی قبر و یا بین دو قبر و یا داخل قبرستان، همچنین در کوچه‌ها و خیابان‌ها اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام است.

﴿مسأله ۸۰۴﴾ کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند یا کسی رو به روی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

۱. به مسائل «۷۶۷» و پس از آن مراجعه شود.

۲. احکام و مسائل پیرامون مسجد در مسائل «۱۹۶» و پس از آن بیان شده است.

اذان و اقامه

﴿مسأله ۸۰۵﴾ مستحب است نمازگزار پیش از شروع نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگوید، خواه نمازگزار مسافر باشد یا نه و نماز قضا باشد یا ادا، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه «الصلوة» گفته شود و در نمازهای واجب دیگر، مانند نماز میت، سه مرتبه «الصلوة» را به امید ثواب بگویند.

﴿مسأله ۸۰۶﴾ مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او «اذان» و در گوش چپش «اقامه» بگویند.

﴿مسأله ۸۰۷﴾ اذان، هجده جمله است: چهار مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»،^(۱) دو مرتبه: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»،^(۲) دو مرتبه: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»،^(۳) دو مرتبه: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»،^(۴) دو مرتبه: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»،^(۵) دو مرتبه: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»^(۶) دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»^(۷) و دو مرتبه: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».^(۸)

﴿مسأله ۸۰۸﴾ اقامه، هفده جمله است؛ یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می شود، و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»^(۹) اضافه می گردد.

﴿مسأله ۸۰۹﴾ جمله «أَشْهَدُ أَنْ عَلَيَّا وَلِيُّ اللَّهِ»^(۱۰) جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوب است پس از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به قصد قربت گفته شود.

﴿مسأله ۸۱۰﴾ نباید میان جمله های اذان و اقامه بیش از مقدار معمول فاصله شود و گرنه باید آن را از سر بگیرد.

﴿مسأله ۸۱۱﴾ انسان نباید بین اذان و اقامه فاصله بیندازد و اگر بیشتر از معمول فاصله اندازد به طوری که اذان گفته شده اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان

۱. یعنی: «خدای متعال بزرگتر از آن است که توصیف شود».

۲. یعنی: «گواهی می دهم جز خدای یکتا خدای دیگری [سزاوار پرستش] نیست».

۳. یعنی: «گواهی می دهم که حضرت محمد بن عبدالله ﷺ پیامبر و فرستاده خداست».

۴. یعنی: «بشتاب به سوی نماز».

۵. یعنی: «بشتاب به سوی رستگاری».

۶. یعنی: «بشتاب به سوی بهترین کردار [که نماز است]».

۷. یعنی: «خدای متعال بزرگتر از آن است که توصیف شود».

۸. یعنی: «گواهی می دهم جز خدای یکتا خدای دیگری [سزاوار پرستش] نیست».

۹. یعنی: «به تحقیق نماز برپا شد».

۱۰. یعنی: «گواهی می دهم که حضرت علی علیه السلام ولی خدا [بر همه خلق] است».

و اقامه را بگویند، همچنین اگر بین «اذان و اقامه» و «نماز» به قدری فاصله اندازد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

﴿مسئله ۸۱۲﴾ اذان و اقامه باید به عربی صحیح و به ترتیبی که گفته شد پس از فرارسیدن وقت نماز گفته شود.

﴿مسئله ۸۱۳﴾ اذان باید پیش از اقامه گفته شود و اگر پس از آن بگویند صحیح نیست.

﴿مسئله ۸۱۴﴾ مستحب است انسان هنگام گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دست‌ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله بیندازد و بین آنها حرف نزند.

﴿مسئله ۸۱۵﴾ انسان در اقامه باید ایستاده و با وضو و بنا بر احتیاط واجب رو به قبله و بدنش آرام باشد و مستحب است اقامه را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌اندازد، بین جمله‌های اقامه فاصله نیندازد.

﴿مسئله ۸۱۶﴾ مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند و یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن میان اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست، بلکه بعید نیست مکروه باشد. و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب را به امید ثواب بجا آورد یا اصلاً بجا نیاورد.

﴿مسئله ۸۱۷﴾ مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل و وقت شناس بوده و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

﴿مسئله ۸۱۸﴾ اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان، اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

﴿مسئله ۸۱۹﴾ در پنج نماز اذان ساقط می‌شود: اول- نماز عصر روز جمعه که به دنبال نماز جمعه خوانده می‌شود. دوم- نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است در عرفات. سوم- نماز عشای شب عید قربان، برای حجاجی که از عرفات عازم مشعرالحرام هستند. چهارم- نماز عصر و عشای زن مستحاضه. پنجم- نماز عصر و عشای کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و یا مدفوع خود جلوگیری کند.

در این پنج نماز، اذان در صورتی ساقط می‌شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد، بلکه در هر جا که بین دو نماز جمع می‌کنند بنا بر احتیاط برای نماز دوم اذان نگویند. و ظاهراً با خواندن نافله فاصله حاصل می‌شود.

﴿مسألة ۸۲۰﴾ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

﴿مسألة ۸۲۱﴾ اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، در صورتی که برای آن جماعت اذان و اقامه گفته باشند، بنا بر احتیاط واجب تا هنگامی که صفها به هم نخورده و جمعیت پراکنده نشده باشد نمی‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

﴿مسألة ۸۲۲﴾ کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود مستحب است آن را تکرار کند، ولی بهتر است بجای «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» تا «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» به امید ثواب «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بگوید و نیز بهتر است اقامه را به امید ثواب تکرار نماید.

﴿مسألة ۸۲۳﴾ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

﴿مسألة ۸۲۴﴾ اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه بنا بگذارد که نگفته است، ولی اگر مشغول اقامه است و شک کند که اذان گفته یا نه گفتن آن لازم نیست.

واجبات نماز

﴿مسألة ۸۲۵﴾ واجبات نماز یازده چیز است:

۱- نیت ۲- قیام؛ یعنی ایستادن ۳- تکبیرة الإحرام؛ یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز ۴- رکوع ۵- سجود ۶- قرائت ۷- تشهد ۸- سلام ۹- ذکر ۱۰- ترتیب ۱۱- موالات؛ یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

﴿مسألة ۸۲۶﴾ از میان واجبات نماز پنج مورد آن رکن است:

۱- نیت ۲- تکبیرة الإحرام ۳- قیام در موقع گفتن تکبیرة الإحرام و قیام متصل به رکوع؛ یعنی ایستادن پیش از رکوع ۴- رکوع ۵- دو سجده.

﴿مسألة ۸۲۷﴾ بنا بر مشهور اگر نمازگزار از روی عمد یا اشتباه، رکنی از ارکان نماز را ترک کند و یا اضافه نماید، نمازش باطل می‌شود، اما در غیر رکن اگر از روی اشتباه ترک و یا اضافه کند نماز باطل نیست و فقط در صورت عمد نمازش باطل می‌شود، ولی باید توجه داشت که زیاد شدن نیت در نماز متصور نیست و زیاد شدن قیام بدون زیاد شدن تکبیرة الإحرام یا رکوع ممکن نمی‌باشد و باطل شدن نماز به زیاد شدن تکبیرة الإحرام از روی اشتباه محل اشکال است.

شرح واجبات و ارکان نماز

۱- نیت:

﴿مسأله ۸۲۸﴾ «نیت»؛ یعنی تصمیم و اراده بر انجام کار و اگر انسان به کاری که انجام می‌دهد توجه داشته باشد قهراً نیت و اراده آن کار را خواهد داشت. انسان باید عبادات و از جمله نماز را به نیت قربت؛ یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا به زبان بگویند که مثلاً: «چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قرینه‌اً إلى الله»، بلکه در نماز احتیاط که در موارد شک در رکعات خوانده می‌شود نباید به زبان بگویند.

﴿مسأله ۸۲۹﴾ انسان باید فقط برای انجام فرمان خدا نماز بخواند و انگیزه دیگری نداشته باشد، پس اگر برای ریا؛ یعنی نشان دادن به مردم باشد یا خدا و مردم - هر دو - را در نظر بگیرد نماز او باطل است، اما اگر ریا در قلب نمازگزار خطور نماید ولی تأثیری در عمل او نداشته باشد نماز او صحیح است.

﴿مسأله ۸۳۰﴾ اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد نماز باطل می‌شود، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد، ولی نشان دادن به مردم در جای مخصوص مثل مسجد، یا در وقت مخصوص مثل اول وقت و یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت، نماز بخواند نمازش باطل است.

﴿مسأله ۸۳۱﴾ تعیین شماره رکعت‌های نماز لازم نیست، ولی نمازگزار باید هنگام شروع نماز متوجه باشد نمازی را که قصد دارد بخواند نماز ظهر است یا عصر نماز قضاست یا ادا و نیز در مثل نماز صبح و نافله آن که تعیین هر کدام متوقف بر قصد و جوب یا استحباب می‌باشد باید نیت و جوب یا استحباب نماید.

﴿مسأله ۸۳۲﴾ انسان باید از آغاز تا پایان نماز یا هر عبادت دیگری به نیت خود باقی باشد و اگر مثلاً در بین نماز چنان غافل شود که اگر از او بپرسند نداند چه می‌کند نمازش باطل است.

۲- قیام (ایستادن):

﴿مسأله ۸۳۳﴾ «قیام هنگام گفتن تکبیرة الإحرام» و قیام پیش از رکوع که آن را «قیام متصل به رکوع» می‌نامند، رکن است، ولی قیام موقع خواندن حمد و سوره و قیام پس از

رکوع رکن نیست و اگر از روی فراموشی ترک شود نماز صحیح است.
 ﴿مسأله ۸۳۴﴾ واجب است نمازگزار پیش از گفتن تکبیرة الإحرام و پس از آن، مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.
 ﴿مسأله ۸۳۵﴾ نمازگزار هنگام قیام باید راست بایستد و از خم شدن به اطراف خود بپرهیزد.

﴿مسأله ۸۳۶﴾ موقعی که نمازگزار ایستاده است، بنابر احتیاط واجب باید بدنش آرام باشد و از تکیه کردن به دیوار یا عصا و یا چیز دیگر خودداری کند، ولی اگر از روی ناچاری و یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.
 ﴿مسأله ۸۳۷﴾ اگر در موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود و یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیرة الإحرام و قیام متصل به رکوع، اگر چه از روی فراموشی باشد، بنابر احتیاط نماز را تمام کند و دوباره بخواند، هر چند در صورت تکیه دادن یا حرکت از روی فراموشی صحت نماز خالی از قوت نیست، مگر آنکه ایستادن صدق نکند.
 ﴿مسأله ۸۳۸﴾ کسی که می تواند درست بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

﴿مسأله ۸۳۹﴾ احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا انداخته شود. و حرکت دستها و انگشتها اشکال ندارد، گرچه بنابر احتیاط مستحب آنها را هم حرکت ندهند.
 ﴿مسأله ۸۴۰﴾ اگر در بین خواندن حمد و سوره یا تسبیحات، بدن نمازگزار بی اختیار حرکت کند به طوری که از حالت آرام بودن خارج شود، احتیاط آن است که پس از آرام گرفتن دوباره، همان جمله ای را که در حال حرکت خوانده بخواند.

﴿مسأله ۸۴۱﴾ اگر نمازگزار بخواهد در نماز کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، بنابر احتیاط واجب باید در آن حال چیزی نگوید.
 ﴿مسأله ۸۴۲﴾ بنابر احتیاط واجب، در موقع گفتن ذکرهای واجب نماز، بلکه هنگام گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدن بی حرکت و آرام باشد، ولی جمله «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

﴿مسأله ۸۴۳﴾ اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً هنگام رفتن به رکوع یا سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر خاصی که در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند، مگر اینکه به واسطه ندانستن مسأله بوده و در یاد

گرفتن هم کوتاهی نکرده باشد، ولی چنانچه به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکر کرده گفته باشد نماز او صحیح است.

﴿مسأله ۸۴۴﴾ تا هنگامی که نمازگزار بتواند ایستاده و بدون تکیه زدن نماز بخواند نماز در حال تکیه باطل است و تا زمانی که بتواند با ایستادن و تکیه زدن نماز بخواند نماز در حال نشسته باطل است و تا هنگامی که بتواند نشسته و بدون تکیه نماز بخواند نماز نشسته در حال تکیه باطل است و اگر بتواند نشسته و با تکیه بخواند نماز در حال خوابیده باطل است.

﴿مسأله ۸۴۵﴾ کسی که نشسته نماز می خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد، و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد، همچنین کسی که خوابیده نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند.

﴿مسأله ۸۴۶﴾ اگر در بین نماز از هرگونه ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند.

﴿مسأله ۸۴۷﴾ اگر نمازگزار به هیچ صورت نمی تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو راست، رو به قبله بخوابد و اگر نمی تواند، به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

﴿مسأله ۸۴۸﴾ کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند.

﴿مسأله ۸۴۹﴾ کسی که احتمال می دهد تا آخر وقت عذرش برطرف می شود و می تواند ایستاده نماز بخواند، باید احتیاطاً صبر کند و در آخر وقت برابر وظیفه خود عمل نماید، همچنین کسی که احتمال می دهد در آخر وقت می تواند نشسته نماز بخواند، در اول وقت به طور خوابیده نماز نخواند، ولی اگر نماز را در اول وقت بخواند به قصد اینکه چنانچه در آخر وقت عذرش برطرف شد دوباره بخواند و عذرش نیز باقی بماند، نماز صحیح است.

﴿مسأله ۸۵۰﴾ کسی که دارای عذر است و همه نماز یا بعضی از آن را نشسته یا خوابیده خوانده، چنانچه در وقت نماز عذرش برطرف شود بنا بر احتیاط دوباره نماز را کامل بخواند.

﴿مسئله ۸۵۱﴾ مستحب است نمازگزار در حال ایستادن، شانه‌ها را پایین بیندازد، دست‌ها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع نماز را بجا آورد.

۳- تکبیرة الإحرام:

﴿مسئله ۸۵۲﴾ گفتن «الله أكبر» در آغاز هر نماز، واجب و رکن است و باید دو کلمه «الله» و «اکبر» و نیز حروف آن پشت سر هم گفته شود، همچنین نمازگزار باید این دو کلمه را به عربی صحیح بگوید و اگر به عربی غلط یا ترجمه آن را بگوید کفایت نمی‌کند. ﴿مسئله ۸۵۳﴾ بنا بر احتیاط تکبیرة الإحرام نماز را به کلمه‌ای که پیش از آن می‌گوید، مثلاً به اقامه یا دعایی که پیش از آن می‌خواند نچسباند.

﴿مسئله ۸۵۴﴾ اگر نمازگزار بخواهد «الله أكبر» را به کلمه‌ای که بعد از آن می‌گوید مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بچسباند، بنا بر احتیاط «ر» «اکبر» را ضمه بدهد.

﴿مسئله ۸۵۵﴾ هنگام گفتن تکبیرة الإحرام باید بدن آرام باشد، پس چنانچه از روی عمد در حال حرکت، تکبیرة الإحرام را بگوید نمازش را دوباره بخواند. و اگر از روی اشتباه حرکت کند احتیاطاً نماز را تمام کند و دوباره بخواند، هر چند در این حالت صحت تکبیر و نماز خالی از قوت نیست، مگر اینکه ایستادن صدق نکند.

﴿مسئله ۸۵۶﴾ مستحب است هنگام گفتن تکبیرة الإحرام و تکبیرهای دیگر نماز دست‌ها را تا برابر گوش یا برابر صورت بالا ببرد.

﴿مسئله ۸۵۷﴾ تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی گوش یا ناشنوایی یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

﴿مسئله ۸۵۸﴾ کسی که لال است یا زبان او بیماری دارد به گونه‌ای که نمی‌تواند تکبیرة الإحرام را درست بگوید، باید هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر بکلی توان گفتن آن را ندارد، باید از قلب خود بگذراند و برای تکبیر، با انگشت اشاره کند و اگر می‌تواند زبان را هم حرکت دهد.

﴿مسئله ۸۵۹﴾ اگر بعد از گفتن تکبیرة الإحرام، شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده و شک کرده به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده بنا بر احتیاط واجب صورت خود را از قبله برگرداند و سپس تکبیر را اعاده نماید و اگر با همان تکبیر نماز را تمام کند و دوباره بخواند بهتر است.

۴- قرائت:

﴿مسأله ۸۶۰﴾ در رکعت اول و دوم نمازهای یومیه باید پس از تکبیرة الإحرام نخست، سوره حمد و سپس بنا بر احتیاط واجب یک سوره کامل از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد خوانده شود، ولی چنانچه وقت نماز چندان تنگ باشد که اگر سوره را بخواند قسمتی از نماز در خارج وقت خوانده می‌شود و یا ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که دزد یا درنده و یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و چنانچه در کاری زیاد عجله داشته باشد می‌تواند سوره را نخواند.

﴿مسأله ۸۶۱﴾ در یک رکعت می‌تواند پس از حمد بیش از یک سوره بخواند، هر چند در نماز واجب کراهت دارد، بلکه احوط ترک است.

﴿مسأله ۸۶۲﴾ ترتیب در خواندن حمد و سوره لازم است؛ یعنی باید اول حمد و پس از آن سوره را بخواند. پس اگر از روی عمد سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و چنانچه از روی اشتباه سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند و اگر بعد از خواندن حمد یادش بیاید که سوره را قبلاً خوانده است، لازم نیست حمد را دوباره بخواند بلکه فقط سوره را دوباره بخواند.

﴿مسأله ۸۶۳﴾ کسی که حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کرده و پس از رسیدن به رکوع متوجه شود، نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط واجب باید پس از نماز برای هر کدام که فراموش کرده دو سجده سهو بجا آورد، ولی اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود یا پس از خم شدن و پیش از رسیدن به حد رکوع متوجه شود، باید حمد یا سوره و یا هر دو را - هر کدام را که فراموش کرده - بخواند.

﴿مسأله ۸۶۴﴾ در نمازهای واجب انتخاب هر یک از سوره‌های قرآن بجز چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد^(۱) بلا اشکال است و اگر نمازگزار عمداً یکی از این چهار سوره را بخواند، پس اگر آیه سجده را خوانده باشد، بنا بر احتیاط واجب سجده را انجام دهد و سپس بایستد و حمد و سوره را بخواند و نماز را تمام نماید و دوباره آن را بجا آورد و اگر به آیه سجده نرسیده، بنا بر احتیاط آن را رها کند و سوره دیگری بخواند و نماز را هم دوباره بجا آورد.

﴿مسأله ۸۶۵﴾ اگر از روی اشتباه مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب

۱. سوره‌هایی که سجده واجب دارند عبارتند از: «سجده»، «فصلت»، «نجم» و «علق».

دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، بنا بر احتیاط آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند؛ و چنانچه پس از خواندن آیه سجده بفهمد، بنا بر احتیاط واجب در بین نماز سجده آن را بجا آورد و آن سوره را تمام کند و یک سوره دیگر هم به قصد قربت مطلقه^(۱) بخواند و پس از آن دوباره نماز خود را بخواند.

﴿مسئله ۸۶۶﴾ اگر نمازگزار در حالی که نماز می خواند آیه سجده را بشنود به اشاره سجده کند و نمازش صحیح است، ولی بعد از نماز احتیاطاً سجده را دوباره بجا آورد. و چنانچه در حال نماز آیه سجده را گوش دهد حکم آن نظیر جایی است که آیه سجده را از روی اشتباه بخواند که در مسئله پیش گفته شد.

﴿مسئله ۸۶۷﴾ در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، مگر آنکه نماز متعارف بین مردم را نذر کرده باشد که در این صورت باید سوره را بخواند. و اگر در بعضی از نمازهای مستحبی مثل «نماز وحشت» که سوره مخصوصی دارد بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

﴿مسئله ۸۶۸﴾ اگر پس از حمد، یکی از سوره های «توحید»^(۲) یا «کافرون»^(۳) را شروع کند، نمی تواند آن را رها کرده و سوره دیگری بخواند، ولی اگر سوره دیگری را شروع کند، تا هنگامی که به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند. ﴿مسئله ۸۶۹﴾ در نماز جمعه و نیز نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول، پس از حمد «سوره جمعه» و در رکعت دوم، پس از حمد «سوره منافقین» خوانده شود و اگر کسی مشغول یکی از اینها شود بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند، هر چند به نصف سوره نرسیده باشد.

﴿مسئله ۸۷۰﴾ اگر نمازگزار در نماز جمعه یا نماز ظهر جمعه از روی فراموشی به جای سوره «جمعه» و «منافقین» سوره دیگری را بخواند، گرچه سوره «توحید» یا «کافرون» باشد، تا به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره «جمعه» یا «منافقین» را بخواند، ولی اگر از روی عمد سوره «توحید» یا «کافرون» را بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند.

﴿مسئله ۸۷۱﴾ اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت، نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها نموده و سوره دیگری

۱. «قصد قربت مطلقه»؛ یعنی: به قصد تقرب به خداوند، بدون نیت وجوب یا استحباب.

۲. یعنی: سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ...».

۳. یعنی: سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ...».

بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره «توحید» یا «کافرون» باشد.

﴿مسأله ۸۷۲﴾ دو سوره «فیل» و «قریش» با هم، و نیز دو سوره «الضحی» و «انشراح» با هم در نماز یک سوره محسوب می‌شوند و باید با همان ترتیبی که در قرآن آمده و با گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» برای هر کدام خوانده شوند.

﴿مسأله ۸۷۳﴾ سوره‌ای که نمازگزار می‌خواهد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را به نیت همان سوره بگوید، پس نمی‌تواند اول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بگوید و بعد سوره را انتخاب نماید و یا آن را به قصد سوره‌ای بگوید و سوره دیگری بخواند.

﴿مسأله ۸۷۴﴾ بر زن و مرد نمازگزار واجب است که حمد و سوره نماز «ظهر» و «عصر» را آهسته بخوانند و بر مرد، واجب است حمد و سوره نماز «صبح» و «مغرب» و «عشا» را بلند بخواند و باید مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها بلند خوانده شود.

﴿مسأله ۸۷۵﴾ زن می‌تواند حمد و سوره نماز «صبح» و «مغرب» و «عشا» را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط مستحب آهسته بخواند و اگر موجب تحریک نامحرم باشد واجب است که آهسته بخواند.

﴿مسأله ۸۷۶﴾ ملاک در بلند و آهسته بودن صدا تشخیص عرف و نیز دارای جوهره بودن آن است، بنابراین اگر صدا به اندازه‌ای آهسته باشد که تنها خود او می‌شنود و به نظر مردم بلند به حساب نمی‌آید هر چند جوهره داشته باشد کافی نیست و نیز اگر صدای او جوهره ندارد، گرچه دیگران هم بشنوند، آهسته محسوب می‌شود و در جاهایی که باید بلند خوانده شود کفایت نمی‌کند.

﴿مسأله ۸۷۷﴾ اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثلاً فریاد بکشد، نمازش باطل است.

﴿مسأله ۸۷۸﴾ اگر از روی عمد در جایی که باید حمد و سوره را بلند بخواند آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند بلند بخواند، نمازش باطل می‌شود، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد نمازش صحیح است. و چنانچه در بین خواندن متوجه اشتباه خود شد لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند، هر چند احوط است.

﴿مسأله ۸۷۹﴾ بر هر فرد مسلمان واجب است که همه کلمات نماز را به شکل صحیح یاد بگیرد و هنگام خواندن نیز صحیح ادا کند؛ و افرادی که کلمات را درست نیاموخته‌اند

باید در فراگیری آن بکوشند و کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد در صورت امکان بنا بر احتیاط، کسی کلمات را به او تلقین نماید و گرنه هر طور که می‌تواند بخواند و بنا بر احتیاط مستحب در صورتی که برای او سخت نباشد نماز را به جماعت بجا آورد.

﴿مسئله ۸۸۰﴾ اگر یکی از کلمات حمد و سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً بجای «ض»، «ز» بگوید، یا جایی را که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر دهد و یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

﴿مسئله ۸۸۱﴾ اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد، ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند، یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست.

﴿مسئله ۸۸۲﴾ تسبیحات اربعه و نیز ذکرهای رکوع، سجود و تشهد باید به عربی صحیح خوانده شود و اگر مثلاً نداند کلمه‌ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه به دو صورت بخواند نمازش باطل است.

﴿مسئله ۸۸۳﴾ اگر کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، اگر در یاد گرفتن صحیح آن کوتاهی کرده بنا بر احتیاط واجب دوباره نماز را بخواند و در صورتی که کوتاهی نکرده و تصادفاً اشتباه یاد گرفته نماز او صحیح است.

﴿مسئله ۸۸۴﴾ اگر بعد از «الف» یا «واو» یا «یاء» همزه یا حرفی که ساکن است بیاید و در یک کلمه باشند و قبل از الف «فتحه» و قبل از واو «ضمه» و قبل از یاء «کسره» باشد، بنا بر احتیاط واجب باید این سه حرف را با مدّ بخوانند؛ یعنی آن را حداقل به اندازه تلفظ دو «الف» بکشند. مثلاً در «وَلَا الضَّالِّينَ» الف آن را با مدّ بخوانند.

﴿مسئله ۸۸۵﴾ احتیاط آن است که در نماز «وقف به حرکت» ننمایند و معنای وقف به حرکت آن است که زیر (کسره) یا زیر (فتحه) و یا پیش (ضمه) کلمه‌ای را بگویند و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله بیندازند، مثلاً بگویند: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را کسره بدهند و بعد قدری فاصله داده و کلمه بعدی را بخوانند.

همچنین احتیاط مستحب آن است که «وصل به سکون» ننمایند و معنای وصل به سکون آن است که کلمه‌ای را بدون حرکت آخرش به کلمه بعدی وصل نمایند، مثلاً بگویند: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را کسره ندهند و بلافاصله کلمه بعدی را بخوانند.

﴿مسئله ۸۸۶﴾ نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی سه بار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ

إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ». همچنین می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

﴿مسئله ۸۸۷﴾ اگر تسبیحات اربعه را بیشتر از سه مرتبه به قصد ذکر بگوید اشکال ندارد، ولی اگر به قصد آنچه در نماز دستور داده‌اند بگوید جایز نیست.

﴿مسئله ۸۸۸﴾ بنا بر احتیاط در تنگی وقت نیز تسبیحات اربعه را سه مرتبه بگوید.

﴿مسئله ۸۸۹﴾ بنا بر احتیاط واجب باید مرد و زن در رکعت سوم و چهارم نماز حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند و چنانچه به جای تسبیحات، حمد بخوانند بنا بر احتیاط واجب حتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بگویند.

﴿مسئله ۸۹۰﴾ کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بگوید باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

﴿مسئله ۸۹۱﴾ اگر در یکی از دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط واجب برای ترک هر یک از حمد و سوره دو سجده سهو بجا آورد، و بنا بر احتیاط در هر دو صورت برای زیادی تسبیحات نیز دو سجده سهو بجا آورد.

﴿مسئله ۸۹۲﴾ اگر در یکی از دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز به گمان اینکه در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد و یا بعد از آن، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۸۹۳﴾ اگر در رکعت سوم یا چهارم بخواند حمد بخواند و بدون قصد تسبیحات به زیانش بیاید، یا بخواند تسبیحات بخواند و حمد به زیانش بیاید، باید آن را رها کرده و دوباره حمد یا تسبیحات را با قصد بخواند، ولی اگر عادتش خواندن همان چیزی بوده که به زیانش آمده و در قلبش نیز قصد آن را داشته، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۸۹۴﴾ کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم، تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را با قصد بخواند.

﴿مسئله ۸۹۵﴾ اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، یکی از چهار صورت را دارد:

الف- چنانچه پیش از خم شدن به رکوع در حالی که مشغول استغفار نیست شک کند،

باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

ب- اگر به گمان اینکه تسبیحات را خوانده مشغول استغفار شود و شک کند، بنا بر احتیاط تسبیحات را بخواند.

ج- اگر در حالی که خم شده ولی هنوز به حد رکوع نرسیده شک کند، بنا بر احتیاط بایستد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

د- اگر در حال رکوع و یا بعد از آن چنین شکی نماید، به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۸۹۶﴾ هرگاه شک کند که کلمه‌ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده بنا بر احتیاط واجب آن کلمه را به طور صحیح بگوید. و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد، مثل اینکه در رکوع شک کند کلمه‌ای از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. و اگر رکن نباشد باز هم می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً برگردد و آن کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه شک کند باز می‌تواند بگوید اما اگر به حد و سواس برسد نباید بگوید و اگر بگوید بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسئله ۸۹۷﴾ مستحب است نمازگزار، کلمات حمد و سوره و تسبیحات را شمرده بخواند و در حمد و سوره، آخر آیات را وقف نموده و به معنای آیات توجه نماید و پس از خواندن سوره لحظه‌ای صبر کرده و سپس تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت بخواند.

﴿مسئله ۸۹۸﴾ مستحب است نمازگزار در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، امام جماعت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید؛^(۱) ولی در نماز فرادا بلند گفتن آن خالی از اشکال نیست. و اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن سوره حمد امام و اگر فرادا می‌خواند پس از تمام شدن سوره حمد خودش، بگوید: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

﴿مسئله ۸۹۹﴾ مستحب است نمازگزار پس از خواندن سوره «توحید»- در رکعت اول باشد یا دوم- یک یا دو یا سه مرتبه بگوید: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا»؛ و این ذکر ارتباطی به قنوت ندارد و نباید پس از سوره‌های دیگر گفته شود.

﴿مسئله ۹۰۰﴾ مستحب است در رکعت سوم و چهارم پس از خواندن تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یا «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

﴿مسئله ۹۰۱﴾ مکروه است نمازگزار در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره «توحید»

۱. ولی همان‌گونه که گذشت در نماز «صبح» و «مغرب» و «عشا» باید مردان تمام حمد و سوره را بلند بخوانند.

را ترک کند، همچنین سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره «توحید» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

۵- رکوع:

﴿مسأله ۹۰۲﴾ انسان باید در هر رکعت پس از حمد و سوره یا پس از خواندن تسبیحات با قصد رکوع به طور معمول به طرف جلو به اندازه‌ای خم شود که کف دستها به سر زانوهای برسد و بنا بر احتیاط دستها را به زانوهای بگذارد.

﴿مسأله ۹۰۳﴾ اگر به قصد کار دیگری غیر از رکوع، مثلاً برای کشتن جانور، خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

﴿مسأله ۹۰۴﴾ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستهایش کوچک یا پاهایش بلندتر از معمول است، باید به اندازه متعارف مردم خم شود به گونه‌ای که بگویند رکوع کرده است.

﴿مسأله ۹۰۵﴾ کسی که نشسته نماز می‌خواند باید برای رکوع به اندازه‌ای خم شود که اگر ایستاده رکوع می‌کرد کمرش را خم می‌نمود و بهتر است به قدری خم شود که صورتش نزدیک جای سجده برسد. و کسی که خوابیده نماز می‌خواند باید برای رکوع و سجده اشاره کند.

﴿مسأله ۹۰۶﴾ هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می‌تواند خم شود و اشاره هم بنماید و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن در حال قیام با سر اشاره کند.

﴿مسأله ۹۰۷﴾ کسی که در حال ایستاده می‌تواند برای رکوع با سر اشاره کند و در حال نشسته هم نمی‌تواند رکوع کند، ولی می‌تواند کمی خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

﴿مسأله ۹۰۸﴾ کسی که پس از خم شدن و رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن از رکوع سر بردارد و دوباره به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است و باید دوباره بخواند.

﴿مسأله ۹۰۹﴾ نمازگزار باید در رکوع «ذکر» بگوید و گفتن هر ذکری کافی است ولی احتیاط واجب آن است که اگر «سُبْحَانَ اللَّهِ» را خواست بگوید سه مرتبه بگوید و اگر غیر آن را خواست بگوید نیز سه مرتبه بگوید و از اندازه سه مرتبه: «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد و احوط آن است که تسبیحی را که بیان شد اختیار نماید.

﴿مسأله ۹۱۰﴾ مستحب است نمازگزار در رکوع ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگوید، ولی در حال بیماری، گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» کفایت می‌کند.

﴿مسأله ۹۱۱﴾ ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، همچنین باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب نیز چنانچه آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید بنابر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

﴿مسأله ۹۱۲﴾ اگر موقعی که ذکر واجب را می‌گوید بی‌اختیار یا از روی اشتباه به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بنابر احتیاط واجب پس از آرام گرفتن بدن دوباره آن را به قصد قربت مطلقه^(۱) بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود اشکال ندارد.

﴿مسأله ۹۱۳﴾ اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، در صورتی که به همین ذکر اکتفا کند نمازش باطل است، بلکه اگر دوباره در حال آرامش بدن ذکر را بگوید بنابر احتیاط واجب نمازش را تمام کرده و دوباره بخواند.

﴿مسأله ۹۱۴﴾ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر از روی اشتباه سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد.

﴿مسأله ۹۱۵﴾ اگر نتواند به مقدار ذکر واجب در رکوع بماند، چنانچه بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال ذکر را تمام کند و اگر نتواند بنابر احتیاط در حال برخاستن سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید تا حداقل یکی از آنها در حال رکوع گفته شود.

﴿مسأله ۹۱۶﴾ اگر به واسطه بیماری و مانند آن نتواند در رکوع آرام بگیرد نمازش

۱. یعنی: به قصد تقرب به خدای متعال، بدون نیت و جوب یا استحباب.

صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حالت رکوع خارج شود ذکر واجب را بگوید.
 ﴿مسئله ۹۱۷﴾ پس از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و پس از آرام گرفتن بدن به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل می شود.

﴿مسئله ۹۱۸﴾ اگر نمازگزار رکوع را فراموش کند، پس اگر پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد و بعد به رکوع رود و اگر به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است. و اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید یا بعد از سجده اول و پیش از شروع سجده دوم یادش بیاید، بنابر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را بجا آورد و نماز را تمام کند و دو سجده سهو برای سجده زیادی بجا آورد و دوباره هم نماز را بخواند.

﴿مسئله ۹۱۹﴾ مستحب بلکه احوط است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر گوید و حتی الامکان ترک نشود و برای تکبیر، دستها را بلند کند و در رکوع پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از گفتن ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

﴿مسئله ۹۲۰﴾ مستحب است در رکوع مرد زانوها را به عقب دهد، و زن دستها را از زانو بالاتر بگذارد و زانوها را به عقب ندهد.

۶ - سجود:

﴿مسئله ۹۲۱﴾ نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب پس از رکوع دو سجده کند. و «سجده» آن است که پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پا را روی زمین قرار دهد.

﴿مسئله ۹۲۲﴾ لازم نیست تمام پیشانی روی زمین قرار گیرد، بلکه به اندازه‌ای که عرفاً سجده گفته شود کفایت می کند. و بنابر احتیاط جای سجده از مقدار یک بند انگشت کمتر نباشد و بهتر است به مقدار یک درهم باشد و اگر همین مقدار متفرق بوده ولی نظیر دانه‌های تسبیح به هم اتصال داشته باشد اشکال ندارد.

﴿مسئله ۹۲۳﴾ در یک رکعت دو سجده با هم یک رکن به حساب می آید، پس اگر نمازگزار در یک رکعت نماز واجب از روی عمد یا فراموشی دو سجده را ترک کند یا دو سجده دیگر اضافه نماید، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۹۲۴﴾ اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می‌شود، ولی اگر از روی فراموشی یک سجده کم کند یکی از دو صورت را دارد:

الف- اگر پیش از رسیدن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و آن را بجا آورد و سپس آنچه را خوانده دوباره بخواند و بنا بر احتیاط برای هر یک از ایستادن و ذکر بیجا دو سجده سهو بجا آورد.

ب- اگر پس از رسیدن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید بعد از نماز قضای آن سجده را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز انجام دهد.

﴿مسئله ۹۲۵﴾ اگر پیشانی را عمداً یا اشتهاً به زمین نگذارد سجده نکرده است؛ اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و اشتهاً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا اینکه ذکر نگوید سجده صحیح است.

﴿مسئله ۹۲۶﴾ جای پیشانی نمازگزار نباید از جای زانوها و بنا بر احتیاط واجب از جای سر انگشت‌های پا بیش از حدود چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر باشد، همچنین در زمین سرایشب که سرایشی آن درست معلوم نیست احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتان پا و سر زانوهای او از این مقدار پست‌تر یا بلندتر نباشد.

﴿مسئله ۹۲۷﴾ باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی مانع نباشد. پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

﴿مسئله ۹۲۸﴾ مهر یا چیزی که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس و خشک باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

﴿مسئله ۹۲۹﴾ در سجده باید کف دستها را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دستها هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

﴿مسئله ۹۳۰﴾ در سجده بنا بر احتیاط باید سر دو انگشت بزرگ پا را بر روی زمین بگذارد و اگر روی دو انگشت بزرگ یا زیر آنها و یا فقط انگشت‌های دیگر پا و یا روی پا را بر زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسأله، نمازهای خود را این طور خوانده، چنانچه در یاد گرفتن کوتاهی کرده بنا بر احتیاط واجب دوباره بخواند.

﴿مسأله ۹۳۱﴾ اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

﴿مسأله ۹۳۲﴾ اگر در پیشانی، زخم یا مانند آن باشد چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر زخم تمام پیشانی را گرفته باشد به طوری که هیچ جای آن را نتواند بر زمین بگذارد، باید با یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و بنا بر احتیاط واجب، ابرو را هم بر زمین بگذارد، هر چند به تکرار نماز باشد و بنا بر احتیاط، طرف راست را بر چپ مقدم دارد و اگر ممکن نیست، با چانه و بینی و گرنه با هر جایی از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جایی از صورت نیز ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید.

﴿مسأله ۹۳۳﴾ کسی که نمی تواند پیشانی را بر زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی جای بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول بر زمین بگذارد. و اگر هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند به قدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن گذاشته و تا ممکن است کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بر زمین بگذارد و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب خود نیت سجده نماید و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند.

﴿مسأله ۹۳۴﴾ کسی که نمی تواند بنشیند باید ایستاده نیت سجده کند، و چنانچه می تواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

﴿مسأله ۹۳۵﴾ اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود چنانچه ممکن است نباید دوباره به جای سجده برساند، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه. و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید به قصد قربت مطلقه^(۱) بگوید.

﴿مسأله ۹۳۶﴾ جایی که انسان ناچار است تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده

۱. یعنی: به قصد تقرب به خداوند، بدون نیت وجوب یا استحباب.

نماید و لازم نیست برای نماز بجای دیگر برود ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

﴿مسأله ۹۳۷﴾ اگر بر چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند باطل است، ولی اگر روی تشک یا چیز دیگری که بعد از سرگذشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند اشکال ندارد.

﴿مسأله ۹۳۸﴾ نمازگزار باید در سجده ذکر بگوید و گفتن هر ذکری کافی است، ولی احتیاط واجب آن است که اگر خواست «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید سه مرتبه بگوید، و اگر غیر آن را خواست بگوید نیز سه مرتبه بگوید و از اندازه سه مرتبه: «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد و احوط آن است که تسبیحی را که بیان شد اختیار نماید.

﴿مسأله ۹۳۹﴾ مستحب است نمازگزار در سجده، ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگوید، ولی در حال بیماری گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» کفایت می‌کند.

﴿مسأله ۹۴۰﴾ ذکر سجده باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود. همچنین باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم چنانچه آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید بنا بر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

﴿مسأله ۹۴۱﴾ اگر به واسطه بیماری و مانند آن نتواند در سجده آرام بگیرد نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حالت سجده خارج شود ذکر واجب را بگوید.

﴿مسأله ۹۴۲﴾ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نمازش باطل می‌شود.

﴿مسأله ۹۴۳﴾ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد از روی اشتباه ذکر سجده را بگوید، چنانچه پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر سجده را بگوید و اگر در حال آرام نبودن بدن اشتبهاً ذکر را گفته است بنا بر احتیاط دوباره ذکر را به قصد قربت مطلقه بگوید. و چنانچه بعد از آنکه سر از سجده برداشت بفهمد، نمازش صحیح است.

﴿مسأله ۹۴۴﴾ اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، چنانچه بجز پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۹۴۵﴾ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده از روی اشتباه پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره بر زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر یکی از شش عضو را - بجز پیشانی - اشتباهاً از زمین بردارد، باید بر زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

﴿مسأله ۹۴۶﴾ اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و در همین حالت دوباره به سجده رود اشکال دارد و اگر در سجده اول، پیشانی خاک‌آلود شده باید برای سجده بعد خاک را برطرف نماید.

﴿مسأله ۹۴۷﴾ هرگاه در حال سجده بفهمد چیزی مانند موی سر، بین پیشانی و مهر فاصله شده، نباید پیشانی را بلند نماید، بلکه باید به هر شکل ممکن چیزی را که فاصله شده برطرف نماید.

﴿مسأله ۹۴۸﴾ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

﴿مسأله ۹۴۹﴾ بنا بر احتیاط واجب در هر رکعت از نماز که تشهد ندارد باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و سپس برخیزد.

﴿مسأله ۹۵۰﴾ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و اینکه بعضیها مقابل قبر امامان علیهم‌السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند فقط در صورتی اشکال ندارد که برای خدا و شکر او باشد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است:

﴿مسأله ۹۵۱﴾ سجده بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و غیر پوشاکی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درخت صحیح است، گرچه مانند علف و کاه، خوراک حیوانات باشد. ولی سجده بر مواد پوشاکی و یا خوراکی انسان مانند گندم، جو، نان و نیز بر مواد معدنی مانند طلا و نقره و بنا بر احتیاط واجب بر عقیق و فیروزه و نظیر اینها باطل است، همچنین سجده بر چیزهایی که از نفت گرفته می‌شود صحیح نیست.

﴿مسأله ۹۵۲﴾ سجده بر سنگ‌های معدنی مانند سنگ مرمر، سنگ‌های سیاه، سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است. بلکه بر گچ، آهک پخته، آجر و کوزه گلی هم اشکال ندارد، هر چند احوط ترک آن است.

﴿مسأله ۹۵۳﴾ احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو، چنانچه تازه باشد سجده نکنند.

﴿مسئله ۹۵۴﴾ سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند صحیح است، ولی سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می‌روید مانند گل بنفشه و گل گاو زبان، صحیح نیست.

﴿مسئله ۹۵۵﴾ سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها یا در بعضی از اوقات معمول است و در شهرهای دیگر یا اوقات دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

﴿مسئله ۹۵۶﴾ اگر کاغذ از چیزی که سجده بر آن صحیح است ساخته شده باشد می‌توان بر آن سجده کرد، ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال دارد.

﴿مسئله ۹۵۷﴾ بهترین چیز برای سجده، تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام است و پس از آن، خاک و سپس سنگ و بعد از سنگ گیاه می‌باشد.

﴿مسئله ۹۵۸﴾ اگر چیزی را که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد به دلیلی نمی‌تواند بر آن سجده کند بر پنبه یا کتان رشته نشده، و اگر نبود بر قیر و مواد معدنی دیگر و اگر نبود بر لباس خود و اگر لباس هم ندارد بر پشت دست سجده صحیح است و لباسی که از کتان یا پنبه باشد بر لباس‌های دیگر مقدم است.

﴿مسئله ۹۵۹﴾ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کرده گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسئله پیش گفته شد عمل نماید و اگر وقت وسعت دارد بنا بر احتیاط نماز را به ترتیبی که در مسئله پیش گفته شد تمام کند و آن را دوباره بخواند.

﴿مسئله ۹۶۰﴾ هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و سر را بلند نکند و اگر ممکن نباشد بنا بر احتیاط بر هر چه ممکن است از معادن و لباس و غیر آنها سجده کند و نماز را تمام کرده و دوباره بخواند.

﴿مسئله ۹۶۱﴾ اگر بعد از سجده و بلند کردن پیشانی بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، بنا بر احتیاط واجب یک سجده بر چیزی که سجده بر آن صحیح است انجام دهد و نماز را هم دوباره بخواند.

مستحبات و مکروهات سجده:

﴿مسئله ۹۶۲﴾ چند چیز در سجده مستحب است از آن جمله:

۱- کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده «الله اکبر»

بگوید و دستها را برای تکبیر بلند کند.

۲- موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود ابتدا دستها را روی زمین قرار دهد و زن ابتدا زانوها را بر زمین بگذارد.

۳- بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و مستحب است این دعا را بخواند: «یا خَیْرَ الْمَسْئُولِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ اَرْزُقْنِیْ وَ اَرْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ؛ فَیَأْتِکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ».^(۱)

۵- در حال سجده انگشتان را به هم بچسباند و برابر صورت بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۶- پس از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷- هنگامی که پس از هر سجده نشست و بدنش آرام گرفت «اللَّهُ اکبر» بگوید و دستها را برای تکبیر بلند کند.

۸- هنگامی که پس از سجده اول، بدنش آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّیْ وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ» بگوید.

۹- برای رفتن به سجده دوم در حال آرامی بدن، دستها را بلند کند و «اللَّهُ اکبر» بگوید.

۱۰- سجده را طول دهد و در سجده صلوات بفرستد.

۱۱- پس از سجده در حال نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۲- هنگام برخاستن دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

و برای سجده مستحبات دیگری نیز می‌باشد که در کتاب‌های مفصل آمده است.

﴿مسأله ۹۶۳﴾ خواندن قرآن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید نمازش باطل می‌شود. و مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن:

﴿مسأله ۹۶۴﴾ در هر یک از سوره‌های: سی و دوم (سجده)، چهل و یکم (فصلت)، پنجاه و سوم (نجم) و نود و ششم (علق) یک آیه سجده واجب وجود دارد، هر گاه انسان

۱. یعنی: «ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطاکنندگان! روزی بده به من و عیال من از فضل خودت؛ پس به درستی که تو دارای فضل بزرگ هستی».

یکی از این چهار آیه را بخواند یا به آن گوش دهد، باید فوراً سجده کند. و اگر فراموش نمود هر وقت یادش آمد باید سجده کند و نیز اگر گوش ندهد، ولی به گوش او بخورد بنا بر احتیاط سجده نماید.

﴿مسئله ۹۶۵﴾ اگر آیه سجده را از بچه‌ای که خوبی و بدی را نمی‌فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد یا از رادیو و یا ضبط صوت بشنود، بنا بر احتیاط واجب سجده نماید، ولی اگر گوش بدهد، بدون اشکال واجب است سجده کند.

﴿مسئله ۹۶۶﴾ اگر هنگام خواندن یکی از آیات سجده از دیگری هم بشنود بنا بر احتیاط واجب دو سجده بجا آورد.

﴿مسئله ۹۶۷﴾ در بجا آوردن سجده واجب قرآن، وضو، غسل، رو به قبله بودن و پاک بودن بدن و لباس شرط نیست، ولی باید جای او غصبی نباشد و مواضع هفتگانه را بر زمین قرار دهد و پیشانی را بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، بنا بر احتیاط واجب جای پیشانی او از جای زانوهای و سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و بنا بر احتیاط باید جای پیشانی پاک باشد و نیز عورت او پوشیده باشد، همچنین باید لباس او - در صورتی که سجده کردن تصرف در آن باشد - غصبی نباشد.

﴿مسئله ۹۶۸﴾ در بجا آوردن سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگوید سجده کرده است و بنا بر احتیاط واجب ذکر بگوید، ولی ذکر خاصی معتبر نیست، گرچه بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَبْدُهُ وَ رَقًا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَ رِقًا، لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

۷- تشهد:

﴿مسئله ۹۶۹﴾ نمازگزار باید در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نمازهای چهار رکعتی، پس از سجده دوم بنشیند و در حالی که بدنش آرام است بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

﴿مسئله ۹۷۰﴾ کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

﴿مسئله ۹۷۱﴾ اگر نمازگزار تشهد را عمداً نخواند، نمازش باطل است و اگر آن را فراموش کند و بایستد یکی از دو صورت را دارد:

الف - چنانچه پیش از رسیدن به رکوع متوجه شود، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و تسبیحات یا حمد را بخواند و پس از سلام نماز بنا بر احتیاط برای هر یک از ایستادن بیجا و چیزهایی که خوانده - اگر خوانده باشد - دو سجده سهو بجا آورد. **ب** - چنانچه در رکوع یا پس از آن متوجه شود، باید نماز را تمام کند و پس از سلام نماز بنا بر احتیاط، تشهد را قضا نماید و نیز برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو نیز بجا آورد.

﴿مسأله ۹۷۲﴾ مستحب است در حال تشهد بران چپ بنشیند و روی پای راست را برکف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ»؛ همچنین مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند، و پس از تمام شدن تشهد، چنانچه در رکعت آخر نباشد بگوید: «و تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ».

۸ - سلام نماز:

﴿مسأله ۹۷۳﴾ پس از تشهد رکعت آخر مستحب است نمازگزار در حالی که نشسته و بدنش آرام است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»؛ و پس از آن واجب است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، ولی اگر این سلام را بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از آن «أَسْأَلُكُمْ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را هم بگوید.

لسلا

﴿مسأله ۹۷۴﴾ اگر نمازگزار از روی عمد، سلام واجب نماز را نگوید نمازش باطل است، ولی اگر آن را فراموش نماید و پس از اندک زمانی یادش آید یکی از سه صورت را دارد:

الف - اگر صورت نماز به هم نخورده و کاری که با نماز منافات دارد انجام نداده باشد، سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

ب - اگر کاری که فقط عمدی آن نماز را باطل می کند از روی اشتباه انجام داده، مثلاً حرف زده باشد، سلام نماز را بگوید و دو سجده سهو نیز بجا آورد.

ج - اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد و نماز را نیز دوباره بخواند.

﴿مسأله ۹۷۵﴾ سلام نماز نیز باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و بدن نمازگزار در حال گفتن سلام آرام باشد.

۹- ذکر:

﴿مسألة ۹۷۶﴾ نمازگزار باید در رکوع و سجده و تشهد «ذکر» بگوید و احکام هر کدام در جای خود بیان شده است.

﴿مسألة ۹۷۷﴾ نمازگزار منخیر است بجز حمد و سوره و تسبیحات که احکام آن گذشت، بقیه ذکرهای واجب یا مستحب نماز را، مثل: تکبیرة الإحرام، ذکر رکوع و سجده، قنوت، تشهد و سلام نماز بلند یا آهسته بخواند.

۱۰- ترتیب:

﴿مسألة ۹۷۸﴾ «ترتیب» در نماز به این معناست که واجبات نماز را به همان ترتیبی که گفته شد انجام دهد، پس کسی که عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً حمد را پس از سوره یا سجده را پیش از رکوع انجام دهد نمازش باطل است.

﴿مسألة ۹۷۹﴾ اگر رکنی از نماز را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است بجا آورد، یکی از دو صورت را دارد:

الف- اگر آنچه بعد از آن است و بجا آورده رکن باشد، مثلاً رکوع را فراموش کرده و دو سجده نموده باشد، نمازش باطل است.

ب- اگر آنچه بعد از آن است و بجا آورده رکن نباشد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه را که از روی اشتباه پیش از آن خوانده دوباره بخواند و بنا بر احتیاط واجب برای هر زیاده، دو سجده سهو بنماید.

﴿مسألة ۹۸۰﴾ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و مشغول بعد از آن شود، یکی از دو صورت را دارد:

الف- اگر آنچه بعد از آن است و بجا آورده رکن باشد، مثلاً حمد را فراموش کرده و مشغول رکوع شده باشد، نمازش صحیح است و برای حمد فراموش شده بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بنماید.

ب- اگر آنچه بعد از آن است و بجا آورده رکن نباشد، مثلاً حمد را فراموش کرده و سوره را خوانده باشد، چنانچه وقتی که مشغول رکن بعد شده یادش بیاید، باید بگذرد و نماز او صحیح است و برای هر واجب فراموش شده، بنا بر احتیاط واجب، دو سجده سهو بجا آورد و چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن چیزی را که از روی اشتباه جلوتر خوانده بخواند، و برای هر زیاده،

بنابر احتیاط واجب، دو سجده سهو بجا آورد.

﴿مسأله ۹۸۱﴾ اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول، و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

۱۱- موالات:

﴿مسأله ۹۸۲﴾ «موالات»؛ یعنی آنکه نمازگزار، کارهای نماز، مانند: رکوع، سجود و تشهد را پشت سر هم و بدون فاصله عرفی بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، پس اگر موالات نماز را به هم بزند و ذکرها و قرائت و کارهای نماز را پشت سر هم انجام ندهد به طوری که از صورت نمازگزار بیرون رود، نمازش باطل است.

﴿مسأله ۹۸۳﴾ اگر در نماز از روی اشتباه، میان حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز به هم بخورد، ولی صورت کلمه یا قرائت یا ذکر از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن کلمات را دوباره به طور معمول بخواند، ولی اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است، مگر در تکبیرة الإحرام.

﴿مسأله ۹۸۴﴾ طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمی زند.

قنوت:

﴿مسأله ۹۸۵﴾ در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است «قنوت» خوانده شود، مگر در «نماز جمعه» که در رکعت اول، پیش از رکوع، و در رکعت دوم، پس از رکوع خوانده می شود و در «نماز وتر» که یک رکعت است و قنوت در همان رکعت خوانده می شود. و قنوت را در «نماز شفع» به امید ثواب بخواند. و در «نماز آیات» پنج قنوت مستحب است، و در «نماز عید فطر و قربان» بنابر احتیاط واجب نه قنوت، به ترتیبی که در جای خود گفته خواهد شد خوانده می شود.

﴿مسأله ۹۸۶﴾ نمازگزار باید در حال قنوت دستها را بلند کند و خوب است به امید ثواب، کف دو دست را برابر صورت بلند کند و در کنار هم به سوی آسمان نگاه دارد و بجز شست بقیه انگشتها را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

﴿مسأله ۹۸۷﴾ در قنوت هر ذکر گفته شود، گرچه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافی است

و بهتر است این ذکر خوانده شود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

﴿مسئله ۹۸۸﴾ هر دعا و ذکر که در قنوت گفته می شود بنا بر احتیاط واجب باید به عربی صحیح خوانده شود.

﴿مسئله ۹۸۹﴾ مستحب است نمازگزار قنوت را بلند بخواند، مگر در نماز جماعت که اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن آن مستحب نیست.

﴿مسئله ۹۹۰﴾ اگر کسی عمداً قنوت را نخواند قضا ندارد، ولی اگر فراموش کرده باشد، چنانچه پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یا پس از رکوع یادش بیاید، مستحب است پس از رکوع قضا نماید و چنانچه در سجده یا بعد از آن متوجه شود، مستحب است پس از سلام نماز آن را قضا نماید.

تعقیبات نماز:

﴿مسئله ۹۹۱﴾ مستحب است انسان پس از نماز مقداری به خواندن قرآن و دعا مشغول شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و به کاری مشغول شود و یا وضو یا غسل و یا تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست به عربی باشد، گرچه بهتر است آنچه را در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند. و از تعقیباتی که خیلی سفارش شده است، تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: سی و چهار مرتبه: «اللَّهُ أَكْبَرُ»، سی و سه مرتبه: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ» و سه مرتبه: «سُبْحَانَ اللَّهِ»؛ و می توان «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت، گرچه بهتر است پس از آن گفته شود.

﴿مسئله ۹۹۲﴾ مستحب است نمازگزار پس از نماز، سجده شکر بجا آورد و همین اندازه که پیشانی خود را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، گرچه بهتر است در حال سجده صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه: «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» و یا «عَفْوًا» بگوید. همچنین مستحب است هر گاه نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

﴿مسئله ۹۹۳﴾ مستحب است هر گاه انسان نام مبارک حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مانند:

«محمّد ﷺ و «احمد ﷺ» و یا لقب و کنیه آن حضرت مانند: «مصطفی ﷺ» و «ابوالقاسم ﷺ» را به زبان آورد یا از کسی بشنود، گرچه در نماز باشد صلوات بفرستد و هنگام نوشتن هم مستحب است صلوات را بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

ترتیب و ترجمه نماز

۱- ترجمه تکبیره الاحرام و ذکر مستحب قبل از آن:

مستحب است نمازگزار قبل از تکبیره الاحرام؛ یعنی گفتن «الله اکبر» بگوید: «يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيُّ وَ قَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنُ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيِّ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيُّ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحِ مَا تَعَلَّمُ مِنِّي»؛ یعنی: «ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی! بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد ﷺ رحمت خود را بر محمد و آل محمد ﷺ بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سر زده درگذر».

پس بگوید: «الله اکبر»، یعنی: «خداوند بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند».

۲- سوره حمد و ترجمه آن:

نمازگزار پس از نیت و ایستادن به نماز و گفتن تکبیره الاحرام باید سوره حمد را به ترتیب زیر بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ یعنی: «ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند».

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ یعنی: «حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات می‌باشد».

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ یعنی: «در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند».

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»؛ یعنی: «صاحب اختیار روز قیامت است».

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ یعنی: «فقط تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم».

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ یعنی: «ما را به راه راست هدایت کن».

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»؛ یعنی: «به راه کسانی که به آنان نعمت دادی - که آنان

معصومین علیهم السلام هستند.»

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»؛ یعنی: «کسانی که نه بر آنان غضب کرده‌ای و نه گمراهند».

لازم به ذکر است که نمازگزار هنگام خواندن سوره حمد نباید قصد دعا داشته باشد، بلکه باید نیت او خواندن قرآن باشد.

۳- خواندن سوره و ترجمه آن:

بنابر احتیاط واجب، نمازگزار پس از سوره حمد باید یکی از سوره‌های قرآن را، بجز سوره‌هایی که سجده واجب دارند، بخواند و اگر بخواهد سوره توحید را بخواند بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ یعنی: «ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند».

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»؛ یعنی: «بگو [ای رسول ما] که خداوند، خدایی است یگانه».

«اللَّهُ الصَّمَدُ»؛ یعنی: «خدایی که مقصود همه و از تمام موجودات بی‌نیاز است».

«لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ»؛ یعنی: «فرزند ندارد و فرزند کسی نیست».

«وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»؛ یعنی: «و هیچ کس از مخلوقات مثل و همتای او نیست».

۴- ترجمه ذکر رکوع و سجده و ذکرهای مستحب بعد از آن:

نمازگزار پس از خواندن حمد و سوره باید به رکوع رود و ذکر آن را به گونه‌ای که در مسأله «۹۰۹» گفته شد بخواند و بنابر احتیاط، تسبیح را انتخاب کند و بگوید:

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»؛ یعنی: «پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم»؛ یا سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ»؛ یعنی: «خداوند از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است». سپس از رکوع برخاسته و در حال آرامی بدن، مستحب است بگوید:

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»؛ یعنی: «خدا حمد و ثنای کسی که او را ستایش می‌کند بشنود و بپذیرد».

سپس به سجده رفته و ذکر آن را به گونه‌ای که در مسأله «۹۳۸» گفته شد بخواند و بنابر احتیاط تسبیح را انتخاب کند و بگوید:

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»؛ یعنی: «پروردگار برتر من از هر عیب و نقصی پاک و

منزه است و من مشغول ستایش او هستم»، یا سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ». و مستحب است پس از آنکه از سجده اول برخاست و بدن آرام گرفت تکبیر گفته و بعد بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»؛ یعنی: «طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم»، آنگاه دوباره به سجده رفته و پس از آن برخیزد و هنگام برخاستن برای رکعت بعد مستحب است بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ»؛ یعنی: «به یاری خدای متعال و قوت او بر می‌خیزم و می‌نشینم». سپس نمازگزار در رکعت دوم نیز حمد و سوره را به ترتیبی که گفته شد بخواند.

۵- قنوت و ترجمه آن:

در رکعت دوم، پس از حمد و سوره، مستحب است قنوت بخواند و در قنوت بهتر است این دعا را بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ»؛ یعنی: «هیچ خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که دارای حلم و کرم است».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»؛ یعنی: «هیچ خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است».

«سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ»؛ یعنی: «پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است».

«وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»؛ یعنی: «پروردگار هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است».

«وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ یعنی: «حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است».

پس از قنوت باید رکوع و سجود را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد و سپس تشهد را بخواند.

۶- تشهد و ترجمه آن:

نمازگزار پس از دو سجده رکعت دوم باید تشهد را به ترتیب زیر بخواند:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»؛ یعنی: «شهادت می‌دهم که سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد».

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»؛ یعنی: «و شهادت می‌دهم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده خدا و فرستاده اوست».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ یعنی: «خداوندا! بر محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درود و رحمت فرست».

پس اگر نماز او دو رکعتی است سلام دهد و نماز را تمام کند و گرنه مستحب است بگوید:

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ»؛ یعنی: «قبول کن شفاعت پیامبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بالا ببر».

آنگاه برخیزد و رکعت سوم نماز را شروع کند.

۷- تسییحات اربعه و ترجمه آن:

نمازگزار در رکعت سوم باید حمد یا تسییحات را بخواند و اگر بخواهد تسییحات اربعه بخواند سه مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»؛ یعنی: «پاک و منزّه است خداوند تعالی و حمد و ثنا مخصوص اوست و خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدای بی‌همتا و او بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند».

سپس رکوع و سجود را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، و چنانچه نماز او سه رکعتی است تشهد و سلام را بگوید و نماز را تمام کند؛ و اگر چهار رکعتی است برخیزد و رکعت چهارم را همانند رکعت سوم بخواند و پس از انجام رکوع و سجود تشهد را خوانده و سلام نماز را بدهد.

۸- سلام نماز و ترجمه آن:

نمازگزار باید سلام نماز را به ترتیبی که در مسأله «۹۷۳» گفته شد بگوید، و ترجمه «سلام نماز» به این ترتیب است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»؛ یعنی: «سلام بر تو ای پیامبر! و رحمت و برکات خدا بر تو باد».

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»؛ یعنی: «سلام بر ما نمازگزاران و بر تمام بندگان خوب خدا».

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»؛ یعنی: «سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد».

مبطلات نماز

دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و به آنها «مبطلات نماز» می‌گویند:

اول- آنکه در بین نماز یکی از شرطهای صحت آن، مانند پوشش لازم برای زن و مرد از بین برود.

دوم- آنکه در بین نماز از روی عمد یا اشتباه و یا ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثل اینکه ادرار از او بیرون آید.

﴿مسأله ۹۹۴﴾ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع خود جلوگیری کند و در بین نماز از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو^(۱) گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

﴿مسأله ۹۹۵﴾ کسی که بی‌اختیار خوابش برده، چنانچه تمام شدن نماز را نداند و شک کند که بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد از آن، نمازش صحیح است.

سوم- آنکه مانند بعضی از اهل سنت دستها را روی هم قرار دهد که بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسأله ۹۹۶﴾ هر گاه برای ادب، دستها را روی هم بگذارد - اگر چه مثل اهل سنت نباشد - بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری - مثل تقیه - یا برای کار دیگری، مثل خاراندن دست، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم- آنکه پس از خواندن حمد «آمین» بگوید، ولی اگر از روی اشتباه یا تقیه باشد اشکال ندارد.

پنجم- آنکه از روی عمد، پشت به قبله نماید یا به سمت راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر از روی عمد به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است - اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد - نمازش باطل می‌شود.

﴿مسأله ۹۹۷﴾ اگر از روی اشتباه در تشخیص قبله پشت به قبله نماز بخواند و در وقت نماز بفهمد نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و

۱. به مسائل «۳۱۸» تا «۳۲۳» مراجعه شود.

چنانچه از روی اشتباه به طرف راست یا چپ قبله نماز بخواند و در وقت بفهمد نماز را دوباره بخواند و اگر پس از وقت بفهمد قضا لازم نیست و اگر به طرف راست یا چپ قبله نرسیده نماز او صحیح است.

﴿مسأله ۹۹۸﴾ بعید نیست که مقصود از هر یک از «پشت به قبله» و «طرف راست» و «طرف چپ» آن، یک چهارم دایره باشد.

﴿مسأله ۹۹۹﴾ اگر از روی عمد همه صورت را به گونه‌ای به طرف راست یا چپ قبله برگرداند که بتواند پشت سر را ببیند نمازش باطل است، بلکه اگر از روی اشتباه نیز همین کار را بکند بنا بر احتیاط واجب نماز باطل می‌شود، ولی اگر سر را کمی بگرداند - از روی عمد باشد یا اشتباه - نمازش باطل نمی‌شود، مگر اینکه صورت او از حد استقبال خارج شود.

ششم - آنکه از روی عمد کلمه‌ای را که در نماز نیست بگوید و از آن قصد معنا کند، اگر چه معنا نداشته باشد یا یک حرف باشد، بلکه اگر از آن معنایی را هم قصد نکند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی اشتباه بگوید نماز باطل نمی‌شود.

﴿مسأله ۱۰۰۰﴾ سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن کلماتی مانند: آخ و آه چنانچه از روی عمد باشد نماز را باطل می‌کند.

﴿مسأله ۱۰۰۱﴾ گفتن هر ذکری در تمام حالات نماز اشکال ندارد، همچنین اگر کلمه‌ای مانند «الله اکبر» را به قصد ذکر بگوید ولی در موقع گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، اما اگر آن را به قصد اینکه چیزی را به دیگری بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل می‌شود.

﴿مسأله ۱۰۰۲﴾ خواندن قرآن در نماز - بجز چهار سوره‌ای که سجده واجب دارند -^(۱) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است دعا را به عربی بگوید.

﴿مسأله ۱۰۰۳﴾ اگر کلمه‌ای از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا از روی احتیاط چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، به شرط آنکه به حد وسواس نرسد.

﴿مسأله ۱۰۰۴﴾ نمازگزار در حال نماز نباید به کسی سلام کند، ولی اگر دیگری به وی سلام کند لازم است بلافاصله پاسخ دهد. و اگر از روی فراموشی یا عمد به اندازه‌ای جواب را تأخیر بیندازد که جواب آن سلام به حساب نیاید، چنانچه در نماز باشد نباید

۱. سوره‌هایی که سجده واجب دارند عبارتند از: «سجده»، «فصلت»، «نجم» و «علق».

جواب دهد و اگر در نماز نباشد لازم نیست پاسخ دهد و در صورت تأخیر عمدی، گناه کرده ولی نمازش صحیح است.

﴿مسأله ۱۰۰۵﴾ نمازگزار در حال نماز بنا بر احتیاط پاسخ سلام را به گونه‌ای دهد که مطابق سلام باشد و کلمه «سلام» در اول جمله قرار گیرد، مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» و اگر پاسخ را «عَلَیْكُمْ السَّلَام» بدهد صحیح نیست و در پاسخ سلام زن بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکَ»؛ یعنی کاف را بدون حرکت بگوید.

﴿مسأله ۱۰۰۶﴾ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود. ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد و انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است و بنا بر احتیاط واجب اگر می‌تواند با حرکات لب یا اشاره بفهماند.

﴿مسأله ۱۰۰۷﴾ نمازگزار در حال نماز می‌تواند جواب سلام را به قصد جواب بگوید و چنانچه به قصد دعاهم بگوید مانعی ندارد.

﴿مسأله ۱۰۰۸﴾ اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند نمازگزار باید جواب او را بدهد، ولی جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند واجب نیست. و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان ذمی بگوید: «سَلَامٌ» یا «عَلَیْکَ».

﴿مسأله ۱۰۰۹﴾ اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، در صورتی که عرفاً سلام حساب شود بنا بر احتیاط جواب او را صحیح بدهد.

﴿مسأله ۱۰۱۰﴾ اگر کسی به عده‌ای که در حال نمازند سلام کند پاسخ آن بر همه واجب است، ولی اگر یکی از آنان پاسخ دهد کافی است.

﴿مسأله ۱۰۱۱﴾ اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام به او داشته یا نه، نباید جواب دهد، همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد. ولی اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بدهد.

هفتم- آنکه عمداً با صدا بخندد، بلکه خنده صدادار سهوی هم اگر انسان را از صورت نمازگزار خارج نماید نماز را باطل می‌کند، ولی تبسم و لبخند نماز را باطل نمی‌کند.

﴿مسأله ۱۰۱۲﴾ اگر نمازگزار برای جلوگیری از صدای خنده به خود بیچد و حالش دگرگون شود، مثلاً رنگش سرخ شود بنا بر احتیاط باید نماز را دوباره بخواند.

هشتم- آنکه برای کار دنیایی عمداً و با صدا گریه کند و اگر به اختیار خود بی صدا نیز گریه کند اشکال دارد، ولی اگر بی صدا و بدون اختیار به گریه افتاد و یا برای طلب حاجت

مشروع دنیایی از خداوند گریه نماید اشکال ندارد. و چنانچه برای ترس از خدا و آخرت گریه کند - با صدا باشد یا بی صدا - نه تنها اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است. **نهم** - آنکه کاری انجام دهد که انسان را از صورت نمازگزار خارج کند؛ کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی اشتباه و فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند - مثل اشاره کردن با دست - اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۰۱۳﴾ اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند نمازش باطل می شود.

﴿مسأله ۱۰۱۴﴾ اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم - خوردن و آشامیدن اگر به گونه ای باشد که صورت نماز را بر هم زند و نگویند نماز می خواند، از روی عمد باشد یا فراموشی، نماز را باطل می کند.

﴿مسأله ۱۰۱۵﴾ احتیاط واجب آن است که در نماز، هیچ چیز نخورد و نیاشامد، چه موالات نماز به هم بخورد یا نه، و چه بگویند نماز می خواند یا نگویند.

﴿مسأله ۱۰۱۶﴾ اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده فرو برد نمازش باطل نمی شود، ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان بگذارد یا مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می کند.

یازدهم - شک در شماره رکعتهای نمازهای دو رکعتی، سه رکعتی و در دو رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی به گونه ای که در «شکیات نماز» گفته خواهد شد نماز را باطل می کند.

دوازدهم - اگر یکی از رکنهای نماز را از روی اشتباه یا عمد انجام ندهد یا آن را زیاد کند و یا چیزی را که رکن نیست از روی عمد کم یا زیاد نماید.

﴿مسأله ۱۰۱۷﴾ اگر بعد از نماز شک کند در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

﴿مسأله ۱۰۱۸﴾ مکروه است نمازگزار صورت را، به گونه ای که از سمت قبله برنگردد، کمی به راست یا چپ بگرداند^(۱) و نیز مکروه است چشمها را ببندد، یا به طرف راست و چپ بنگردد، یا با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید، یا

۱. و چنانچه از طرف قبله برگردد نمازش باطل می شود؛ چنانکه گذشت.

موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

﴿مسأله ۱۰۱۹﴾ هنگامی که انسان خواب‌آلود است و نیز هنگام خودداری از ادرار و مدفوع مکروه است نماز بخواند، همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه است. و بجز موارد ذکر شده مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌توان نماز واجب را رها کرد

﴿مسأله ۱۰۲۰﴾ بنا بر احتیاط واجب رها کردن و به هم زدن نمازهای واجب در حال اختیار جایز نیست، ولی رها کردن آن در موارد زیر جایز، بلکه واجب می‌باشد:

۱- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است بدون شکستن نماز ممکن نباشد.

۲- اگر حفظ مالی که نگهداری آن لازم است بدون شکستن نماز ممکن نباشد، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

۳- اگر وقت نماز وسعت دارد و نمازگزار در بین نماز متوجه نجس بودن مسجد شود و به گونه‌ای باشد که اگر بخواهد در حال نماز مسجد را تطهیر کند نماز به هم می‌خورد، ولی چنانچه وقت تنگ و یا در اواخر نماز باشد به شکلی که ادامه دادن نماز به فوریت تطهیر مسجد لطمه نزند، نماز خود را تمام کند و بعد فوراً مسجد را تطهیر نماید.

۴- اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار در بین نماز طلب خود را درخواست کند و نتواند در بین نماز طلب او را بدهد.

﴿مسأله ۱۰۲۱﴾ کسی که باید نماز را بشکند چنانچه نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

﴿مسأله ۱۰۲۲﴾ کسی که پیش از رسیدن به حد رکوع متوجه شود اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت وسعت دارد، مستحب است نماز را رها کرده و پس از اذان و اقامه نماز را شروع نماید.

شکایات نماز

﴿مسأله ۱۰۲۳﴾ حکم گمان در هر جای نماز حکم یقین است، چه در رکعات نماز باشد یا در افعال آن و در دو رکعت اول نماز باشد یا دو رکعت آخر آن، هر چند در مظنه‌ای

که در غیر دو رکعت آخر از نمازهای چهار رکعتی باشد خوب است بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند. و حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرقی ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می شود.

﴿مسأله ۱۰۲۴﴾ اگر در ابتدا گمانش به یک طرف بیشتر باشد ولی بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید، و اگر در ابتدا دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

﴿مسأله ۱۰۲۵﴾ کسی که شک دارد گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، چنانچه حالت گذشته اش را می داند بر طبق آن عمل کند و چنانچه نمی داند حکم شک بر آن جاری می شود.

﴿مسأله ۱۰۲۶﴾ اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

﴿مسأله ۱۰۲۷﴾ شکیات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است و نماز گزار، نماز را به ترتیبی که گفته می شود تمام می نماید.

قسم اول - شکهایی که نماز را باطل می کنند:

﴿مسأله ۱۰۲۸﴾ شکهایی که نماز را باطل می کنند از این قرارند:

۱- شک در شماره رکعتهای نماز واجب دو رکعتی مانند: نماز صبح، نماز جمعه و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی نماز را باطل نمی کند.

۲- شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی (نماز مغرب).

۳- آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

۴- آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

۵- شک بین دو رکعت و پنج رکعت، یا دو و بیشتر از پنج.

۶- شک بین سه رکعت و شش رکعت، یا سه و بیشتر از شش.

۷- شک در رکعتهای نماز به گونه ای که نداند چند رکعت خوانده است.

۸- شک بین چهار رکعت و شش رکعت، یا چهار و بیشتر از شش رکعت، پیش از تمام شدن سجده دوم، ولی اگر پس از سجده دوم چنین شک پیش آید، بنا بر احتیاط واجب بنا را بر چهار گذاشته، نماز را تمام کند و پس از نماز دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

﴿مسأله ۱۰۲۹﴾ اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش، آید بنا بر احتیاط واجب فوراً نماز را به هم نزنند، بلکه اول مقداری فکر کنند اگر شک پا برجا شود به هم زدن نماز مانعی ندارد.

قسم دوم - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد:

در شش مورد نباید به شک اعتنا کرد:

۱- شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مانند اینکه در رکوع شک کند حمد را خوانده است یا نه.

﴿مسأله ۱۰۳۰﴾ اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسأله ۱۰۳۱﴾ اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه ای را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. ﴿مسأله ۱۰۳۲﴾ اگر بعد از بلند شدن از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن را، مانند ذکر یا آرام بودن بدن، انجام داده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسأله ۱۰۳۳﴾ اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع را بجا آورده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، بنا بر احتیاط به شک خود اعتنا نکند ولی نماز را نیز دوباره بخواند.

﴿مسأله ۱۰۳۴﴾ اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد و بنا بر احتیاط تشهد را به قصد قربت مطلقه^(۱) بجا آورد.

﴿مسأله ۱۰۳۵﴾ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات را می خواند شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و چنانچه پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا

۱. یعنی به قصد تقرب به خداوند، بدون نیت و جوب یا استحباب.

تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد. ولی چنانچه با توجه و التفات، نشستن یا خوابیدن را به جای ایستادن انجام داده و پیش از شروع در حمد یا تسبیحات شک کرده است، پس اگر در تشهد شک کرده آن را به قصد قربت مطلقه بجا آورد و نماز او صحیح است و اگر در سجده شک کرده آن را بجا آورد و نماز را تمام کرده و بنا بر احتیاط واجب دوباره بخواند.

﴿مسألة ۱۰۳۶﴾ اگر شک کند یکی از رکنهای نماز را بجا آورد یا نه، دو صورت دارد: الف- چنانچه مشغول کار بعد از آن نشده، مثلاً پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد؛ و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را انجام داده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

ب- چنانچه مشغول کار بعد از آن شده، مثلاً مشغول خواندن تشهد است و شک کند دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را انجام نداده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید بجا آورد؛ و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است. بنابراین اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را انجام نداده، باید برگردد و بجا آورد و نمازش صحیح است و اگر در رکوع یا پس از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

﴿مسألة ۱۰۳۷﴾ اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، دو حالت دارد: الف- چنانچه مشغول کار بعد از آن نشده، مثلاً پیش از شروع سوره شک کند که حمد را خوانده است یا نه، باید آن را بجا آورد و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را انجام داده بوده نمازش صحیح است.

ب- چنانچه مشغول کار بعد از آن شده، مثلاً مشغول خواندن سوره است و شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن را انجام نداده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است. بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید برگردد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است، ولی بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد.

﴿مسألة ۱۰۳۸﴾ اگر شک کند سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیبات نماز یا مشغول نماز دیگر شده یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند از حال نمازگزار بیرون رفته است به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، پس اگر در اصل گفتن سلام شک کرده باید سلام را بگوید و اگر در صحیح گفتن سلام شک کرده بنا بر احتیاط واجب آن را بگوید.

۲- شک پس از سلام نماز.

﴿مسأله ۱۰۳۹﴾ اگر پس از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع را بجا آورده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک باطل باشد، مانند آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳- شک پس از گذشتن وقت نماز.

﴿مسأله ۱۰۴۰﴾ اگر پس از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز را خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند، بلکه اگر گمان کند که خوانده نیز آن را بجا آورد.

﴿مسأله ۱۰۴۱﴾ اگر پس از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۴- شک کثیرالشک؛ یعنی کسی که زیاد شک می کند.

﴿مسأله ۱۰۴۲﴾ کسی که بیش از مقدار متعارف شک می کند و حال او به گونه ای شده که معمولاً سه نماز پی در پی بدون شک بر او نمی گذرد «کثیرالشک» است و باید به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر زیاد شک کردن او موقت و به دلیل ترس یا پریشانی و یا از روی خشم باشد کثیرالشک شمرده نمی شود.

﴿مسأله ۱۰۴۳﴾ اگر کثیرالشک در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه انجام آن نماز را باطل نمی کند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است. و چنانچه بجا آوردن آن، نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده است، مثلاً اگر شک کند که در یک رکعت یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

﴿مسأله ۱۰۴۴﴾ کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه احیاناً در چیزهای دیگر نماز شک کند باید در آنها به دستور شک عمل نماید، مثلاً کسی که در بجا آوردن

سجده زیاد شک می‌کند، اگر در انجام رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید؛ یعنی اگر ایستاده است رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند، همچنین است اگر در نماز مخصوصی - مثلاً نماز ظهر - زیاد شک می‌کند، در صورتی که در نمازهای دیگر شک کند باید به دستور شک رفتار نماید.

﴿مسألة ۱۰۴۵﴾ اگر نمازگزار شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید، ولی کثیرالشک تا هنگامی که یقین نکند به حال معمولی برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسألة ۱۰۴۶﴾ اگر کثیرالشک شک کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید آن را انجام نداده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است.

﴿مسألة ۱۰۴۷﴾ اگر کثیرالشک شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را انجام نداده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته؛ یعنی داخل رکن بعد نشده، باید برگردد و آن را انجام دهد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد.

﴿مسألة ۱۰۴۸﴾ حکم کثیرالشک که نباید به شک خود اعتنا کند اختصاص به نماز دارد و در غیر نماز باید مطابق وظیفه شک عمل نماید، اما اگر شک به حد و سواس برسد در هیچ عملی نباید به آن توجه شود.

۵- شک امام جماعت یا مأوم در شماره رکعتهای نماز.

﴿مسألة ۱۰۴۹﴾ اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد و به امام جماعت بفهماند، امام باید به آن عمل نموده و نماز را تمام نماید و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، همچنین اگر مأوم در شماره رکعتهای نماز شک کند و امام جماعت یقین یا گمان داشته باشد، باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶- شک در نماز مستحبی.

﴿مسألة ۱۰۵۰﴾ اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف

شک عمل نماید نمازش صحیح است و بهتر است بنا را بر کمتر بگذارد.

﴿مسأله ۱۰۵۱﴾ کم شدن رکن بنا بر احتیاط واجب، نماز نافله (نماز مستحبی) را باطل می‌کند و در زیاد شدن رکن نیز احتیاط شود، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد و نماز را نیز دوباره بخواند و یا نماز را رها کند و از سر بگیرد.

﴿مسأله ۱۰۵۲﴾ اگر در یکی از کارهای نماز نافله شک کند - خواه رکن باشد یا غیر رکن - چنانچه محل آن نگذشته آن را بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسأله ۱۰۵۳﴾ در نماز مستحبی باید به ظن و گمان خود عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً یک رکعت دیگر بخواند.

﴿مسأله ۱۰۵۴﴾ اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست پس از نماز، سجده سهو یا فضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورد، ولی می‌تواند به امید ثواب انجام دهد.

﴿مسأله ۱۰۵۵﴾ اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز وقت معین نداشته باشد یا وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند، بنا بگذارد که نخوانده است، ولی چنانچه وقت معین داشته و پس از گذشتن وقت شک کند به شک خود اعتنا نکند.

قسم سوم - شکهای صحیح:

﴿مسأله ۱۰۵۶﴾ در نه صورت اگر نمازگزار در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک نماید باید فوراً فکر کند، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا نمود همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و در غیر این صورت به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید. و آن نه صورت از این قرارند:

۱- پس از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، که باید بنا را بر رکعت سوم گذاشته یک رکعت دیگر بخواند و پس از سلام نماز بلافاصله و بدون انجام دادن کاری که نماز را باطل می‌کند بنا بر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد. (۱)

۲- پس از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا چهار رکعت؛ که باید

۱. دستور نماز احتیاط در مسأله «۱۰۶۱» آمده است.

بنا را بر رکعت چهارم گذاشته نماز را تمام کند و پس از سلام نماز بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

۳- پس از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت و یا چهار رکعت؛ که باید بنا را بر رکعت چهارم گذاشته نماز را تمام کند، و پس از سلام نماز بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و سپس دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند. و اگر پس از پایان ذکر سجده دوم و پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک پیش آید، بنابر احتیاط واجب به همین دستور عمل نموده و نماز را نیز دوباره بخواند.

۴- پس از سر برداشتن از سجده دوم شک کند چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، که باید بنا را بر رکعت چهارم بگذارد و نماز را تمام کند و پس از نماز بلافاصله دو سجده سهو^(۱) انجام دهد، ولی اگر پس از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم این شک برای او پیش آید، باید بنابر احتیاط واجب به همین دستور عمل نماید و نماز را نیز دوباره بخواند.

۵- شک کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، که در هر جای نماز باشد باید بنا را بر رکعت چهارم گذاشته و نماز را تمام کند و پس از آن بلافاصله یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد، گرچه بهتر است دو رکعت نشسته را بخواند.

۶- در حال ایستاده شک کند در رکعت چهارم است یا پنجم، که باید بنشیند و نماز را با تشهد و سلام به پایان برد و سپس دستور شک بین سه و چهار را انجام دهد و بنابر احتیاط دو سجده سهو برای ایستادن و دو سجده سهو هم برای ذکرهای بیجا انجام دهد.

۷- در حال ایستاده شک کند در رکعت سوم است یا پنجم، که باید بنشیند و نماز را با تشهد و سلام به پایان برد و سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد و بنابر احتیاط دو سجده سهو برای ایستادن و دو سجده سهو هم برای ذکرهای بیجا انجام دهد.

۸- در حال ایستاده شک کند در رکعت سوم است یا چهارم یا پنجم، که باید بنشیند و نماز را با تشهد و سلام به پایان برد و پس از نماز بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته بجا آورد و بنابر احتیاط دو سجده سهو برای ایستادن و دو سجده سهو برای ذکرهای بیجا انجام دهد.

۹- در حال ایستاده شک کند در رکعت پنجم است یا ششم، که باید بنشیند و نماز را با تشهد و سلام به پایان برد و بلافاصله دو سجده سهو بجا آورد و بنابر احتیاط دو سجده

۱. دستور سجده سهو در مسأله «۱۰۸۴» آمده است.

سهو دیگر هم برای ایستادن و دو سجده سهو برای ذکرهای بیجای دیگر انجام دهد. و بنا بر احتیاط مستحب مؤکد در چهار صورت آخر، نماز را نیز دوباره بخواند.

﴿مسأله ۱۰۵۷﴾ اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید بنا بر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است، همچنین است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که نماز احتیاط بر او واجب باشد و پیش از خواندن آن، نماز را از سر بگیرد، ولی در هر دو صورت اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند دوباره مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

﴿مسأله ۱۰۵۸﴾ اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنانکه گفته شد باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا می‌شود از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد هم فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

﴿مسأله ۱۰۵۹﴾ اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید نمازش باطل است.

﴿مسأله ۱۰۶۰﴾ کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد و نیز اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید به جای آن دو رکعت نشسته بجا آورد.

نماز احتیاط

﴿مسأله ۱۰۶۱﴾ کسی که نماز احتیاط بر او واجب شده باید پس از سلام نماز بلافاصله نیت نماز احتیاط کند و تکبیرة الاحرام بگوید و پس از آن فقط سوره حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده را بجا آورد، حال اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده پس از سجده دوم تشهد را بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده باید پس از سجده دوم یک رکعت دیگر بخواند و پس از تشهد سلام دهد و نماز را تمام کند.

﴿مسأله ۱۰۶۲﴾ نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و بنا بر احتیاط واجب هنگام خواندن حمد حتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بخواند و نباید نیت آن را به

زبان جاری نماید.

﴿مسأله ۱۰۶۳﴾ اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

﴿مسأله ۱۰۶۴﴾ اگر در شماره رکعت‌های نماز شک کند به گونه‌ای که نماز احتیاط بر او واجب شود، ولی بعد از نماز شک او برطرف گردد، چند صورت دارد:

الف- اگر پیش از شروع در نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

ب- اگر پیش از شروع در نماز احتیاط بفهمد رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بیجا بجا آورد و اگر سهواً کلام بیجایی هم گفته باشد دو سجده سهو نیز برای کلام بیجا بجا آورد. و چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده باید نماز را دوباره بجا آورد.

ج- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

د- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش کمتر از نماز احتیاط یا بیشتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند بجا نیآورده بنا بر احتیاط واجب کسری نماز را به نماز متصل نموده و دو سجده سهو برای سلام بیجا انجام دهد و نماز را هم دوباره بخواند و چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده فقط نماز را دوباره بخواند.

ه- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر و یا کمتر از نماز احتیاط بوده، بنا بر احتیاط واجب نماز احتیاط را رها کند و کسری نماز را بجا آورد و دو سجده سهو برای سلام بیجا انجام دهد و نماز را هم دوباره بخواند.

و- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به اندازه نماز احتیاط بوده، بنا بر احتیاط واجب نماز احتیاط را تمام کند و نماز را هم دوباره بجا آورد.

﴿مسأله ۱۰۶۵﴾ اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته است به شک خود اعتنا نکند. و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم که نماز را باطل می‌کند انجام نداده است باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که

نماز را باطل می‌کند بجا آورده و یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده است بنا بر احتیاط نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند، هر چند در فرض اول اگر نماز احتیاط را بخواند و در فرض دوم و سوم اگر نماز را دوباره بخواند کافی است.

﴿مسأله ۱۰۶۶﴾ اگر شک دارد که یکی از موارد وجوب نماز احتیاط برای او پیش آمده یا نه، لازم نیست آن را بجا آورد، ولی اگر احتیاطاً آن را انجام دهد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۰۶۷﴾ اگر موقعی که مشغول نماز احتیاط است در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسأله ۱۰۶۸﴾ اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند بنا بر بیشتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند بنا بر کمتر بگذارد و آن را تمام نماید. و در هر دو صورت بنا بر احتیاط مستحب دوباره نماز احتیاط را بخواند و نماز را هم از سر بگیرد. ﴿مسأله ۱۰۶۹﴾ اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسأله ۱۰۷۰﴾ اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می‌شود و بنا بر احتیاط دوباره نماز احتیاط را بخواند و بعد اصل نماز را نیز بخواند، ولی چنانچه چیزی که رکن نیست از روی اشتباه کم یا زیاد شود نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط دو سجده سهو هم بجا آورد. ﴿مسأله ۱۰۷۱﴾ اگر در نماز احتیاط تشهد یا یک سجده را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید و دو سجده سهو هم بجا آورد.

سجده سهو

﴿مسأله ۱۰۷۲﴾ سجده سهو در دو مورد و مطابق دستوری که گفته خواهد شد، واجب می‌شود:

۱- هرگاه در نماز چهار رکعتی پس از سجده دوم شک کند چهار رکعت خوانده است یا پنج رکعت.

۲- هرگاه تشهد را فراموش نماید که پس از قضای آن باید دو سجده سهو بجا آورد. همچنین در پنج مورد بنا بر احتیاط باید بعد از سلام نماز دو سجده سهو بجا آورد:

۱- هرگاه در بین نماز از روی اشتباه حرفی بزند.

۲- هرگاه بیجا سلام نماز را بگوید، مثلاً در رکعت اول از روی اشتباه سلام دهد.

- ۳- هرگاه یک سجده را فراموش کند که بعد از قضای آن بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد.
- ۴- هرگاه جایی که باید بایستد از روی اشتباه بنشیند، یا جایی که باید بنشیند از روی اشتباه بایستد.
- ۵- هرگاه از روی اشتباه چیزی به نماز اضافه و یا کم نماید. و احکام این موارد در مسائل آینده بیان می شود.
- ﴿مسئله ۱۰۷۳﴾ اگر انسان از روی اشتباه یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد.
- ﴿مسئله ۱۰۷۴﴾ برای حرفی که از آه کشیدن، سرفه کردن و مانند آن پیدا می شود سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً از روی اشتباه آه یا آخ بگوید بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد.
- ﴿مسئله ۱۰۷۵﴾ اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو لازم نیست.
- ﴿مسئله ۱۰۷۶﴾ اگر از روی اشتباه تسیحات اربعه را نگوید بنا بر احتیاط واجب پس از نماز دو سجده سهو بجا آورد.
- ﴿مسئله ۱۰۷۷﴾ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بدهد از روی اشتباه بگوید: «اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِيْنَ» یا بگوید: «اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ» یا مقداری از این دو سلام را بگوید بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد.
- ﴿مسئله ۱۰۷۸﴾ اگر در جایی که نباید سلام دهد از روی اشتباه هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.
- ﴿مسئله ۱۰۷۹﴾ اگر سجده سهو واجب را عمداً انجام ندهد گناه کرده و واجب است هرچه زودتر آن را بجا آورد و اگر از روی فراموشی بجا نیاورد باید هرگاه متوجه شد آن را انجام دهد. و در هر دو صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند.
- ﴿مسئله ۱۰۸۰﴾ اگر سجده سهو را فراموش کند و در نماز واجب بعد یادش بیاید، باید پس از اتمام نماز فوراً آن را بجا آورد.
- ﴿مسئله ۱۰۸۱﴾ اگر شک دارد که یکی از موارد سجده سهو برای او پیش آمده یا نه، لازم نیست آن را بجا آورد، ولی اگر احتیاطاً آن را انجام دهد اشکال ندارد.
- ﴿مسئله ۱۰۸۲﴾ کسی که شک دارد مثلاً یک بار دو سجده سهو بر او واجب شده یا دو بار، اگر یک بار دو سجده سهو بجا آورد کافی است.

﴿مسأله ۱۰۸۳﴾ اگر بداند در دو سجده سهو از روی اشتباه، سجده‌ای کم یا زیاد شده است بنا بر احتیاط دوباره دو سجده سهو بجا آورد.

دستور سجده سهو:

﴿مسأله ۱۰۸۴﴾ دستور سجده سهو آن است که نمازگزار پس از سلام نماز بلافاصله نیت دو سجده سهو کند و بنا بر احتیاط واجب پیشانی را روی چیزی که سجده بر آن صحیح است گذاشته و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ ولی بهتر، بلکه احوط آن است که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ». آنگاه سر از سجده برداشته، بار دیگر به سجده رود و همین ذکر را بگوید و پس از آن تشهد بخواند و سلام آخر را بگوید.

﴿مسأله ۱۰۸۵﴾ بنا بر احتیاط واجب آنچه در سجده نماز معتبر است، مانند: وضو داشتن، پاک بودن بدن و لباس، پوشش بدن، رو به قبله بودن، گذاشتن هفت موضع بر زمین، نهادن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است و نشستن میان دو سجده، در سجده سهو نیز رعایت شود.

﴿مسأله ۱۰۸۶﴾ هنگامی که پس از سلام نماز قصد سجده سهو می‌کند نیت سجده سهو را به زبان جاری نکند، بلکه باید تنها توجه به انجام آن داشته باشد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

﴿مسأله ۱۰۸۷﴾ اگر نمازگزار سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید بنشیند و آن را انجام دهد و پس از اتمام نماز بنا بر احتیاط برای هر یک از قیام و ذکر بیجا دو سجده سهو انجام دهد، ولی اگر پس از رسیدن به رکوع یا بعد از آن متوجه شود، باید پس از سلام با رعایت تمام شرایط نماز، قضای آن را بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو نیز انجام دهد.

﴿مسأله ۱۰۸۸﴾ سجده یا تشهد فراموش شده یکی از دو صورت را دارد:

الف - آنکه سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر نماز باشد و پس از سلام نماز یادش بیاید، که در این صورت چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل روگرداندن از قبله، انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب بدون قصد ادا و قضا سجده یا تشهد فراموش شده را انجام دهد و پس از آن نماز را در صورت قضای سجده با تشهد و سلام و در صورت قضای تشهد با سلام تمام کند و علاوه بر دو سجده سهوی که

برای قضای تشهد یا سجده بجا می‌آورد برای هر یک از سلام یا تشهد بیجا و یا کلام بیجا دو سجده سهو بجا آورد.

ب- آنکه سجده یا تشهد فراموش شده مربوط به رکعات دیگر باشد، که باید پس از سلام نماز قضای آن را نیت کرده و بجا آورد و سپس دو سجده سهو نیز انجام دهد.

﴿مسئله ۱۰۸۹﴾ اگر سجده یا تشهد را چند مرتبه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید پس از نماز قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد و بنابر احتیاط قضای اول را اول و قضای دوم را دوم بجا آورد و بعد سجده‌های سهو را نیز انجام دهد.

﴿مسئله ۱۰۹۰﴾ اگر یک سجده و یک تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید و اگر نداند کدام یک اول فراموش شده احتیاطاً یک سجده و یک تشهد و بعد یک سجده دیگر بجا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر بجا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

﴿مسئله ۱۰۹۱﴾ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا از روی اشتباه در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و نمازش صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را هم دوباره بخواند.

﴿مسئله ۱۰۹۲﴾ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود - مثلاً از روی اشتباه حرف بزند - باید سجده یا تشهد را قضا کند و علاوه بر دو سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد بجا می‌آورد بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو دیگر هم انجام دهد.

﴿مسئله ۱۰۹۳﴾ اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۰۹۴﴾ اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

﴿مسئله ۱۰۹۵﴾ کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط واجب باید بعد از نماز ابتدا سجده یا تشهد را قضا نماید و سپس سجده‌های سهو را بجا آورد.

﴿مسئله ۱۰۹۶﴾ اگر شک دارد قضای سجده یا تشهد فراموش شده را انجام داده یا نه،

چنانچه وقت نماز نگذشته باید قضا کند، بلکه اگر وقت نماز گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب قضای آن را بجا آورد.

کم یا زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

﴿مسأله ۱۰۹۷﴾ هرگاه نمازگزار چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف باشد، نمازش باطل می شود.

﴿مسأله ۱۰۹۸﴾ اگر به دلیل ندانستن مسأله چیزی از اجزای نماز را کم یا زیاد کند، چنانچه آن چیز رکن باشد نمازش باطل است و اگر رکن نباشد، چنانچه در دانستن مسأله کوتاهی نکرده باشد نمازش صحیح است و گرنه بنا بر احتیاط واجب آن را دوباره بخواند.

﴿مسأله ۱۰۹۹﴾ هرگاه نمازگزار در بین نماز متوجه شود وضو یا غسل خود را انجام نداده یا باطل انجام داده است، نماز را به هم بزند و دوباره آن را با وضو یا غسل بخواند و چنانچه بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

﴿مسأله ۱۱۰۰﴾ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده است، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

﴿مسأله ۱۱۰۱﴾ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که انجام آن از روی عمد یا اشتباه موجب باطل شدن نماز می شود - مثلاً پشت به قبله کرده - نمازش باطل است؛ و اگر چنین کاری نکرده باشد فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب برای هر یک تشهد و سلام و کلام بیجا دو سجده سهو انجام دهد.

﴿مسأله ۱۱۰۲﴾ اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. و اگر بفهمد پشت به قبله یا به طرف راست و یا به طرف چپ قبله بجا آورده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته در صورتی که پشت به قبله خوانده بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و اگر به طرف راست یا چپ بوده قضا لازم نیست، مگر اینکه عمل او از روی جهل به حکم شرعی بوده باشد.

نماز مسافر

﴿مسأله ۱۱۰۳﴾ «مسافر» با هشت شرط باید نمازهای «ظهر»، «عصر» و «عشا» را شکسته؛ یعنی دو رکعتی بجا آورد و روزه نیز از او صحیح نیست.

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی^(۱) نباشد.

﴿مسئله ۱۱۰۴﴾ اگر رفتن و برگشتن او هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند، چه بخواند در همان شب و روز برگردد یا در غیر آن شب و روز، به شرط اینکه نخواهد ده روز در مقصد بماند.

﴿مسئله ۱۱۰۵﴾ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، در صورتی باید نمازش را شکسته بخواند که رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، بنابراین اگر راه رفتن سه فرسخ و راه برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۱۰۶﴾ اگر سفر او مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا نداند که سفرش هشت فرسخ است یا کمتر، نباید نماز را شکسته بخواند و در صورت شک اگر تحقیق برای او مشقت دارد باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند و اگر دو عادل بگویند یا میان مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۱۰۷﴾ در صورتی که تنها یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است چنانچه از گفته او اطمینان پیدا کند باید نمازش را شکسته بخواند و گرنه بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه را بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.

﴿مسئله ۱۱۰۸﴾ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

﴿مسئله ۱۱۰۹﴾ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هست یا نه، اگر در بین راه بفهمد که هشت فرسخ بوده، چنانچه باقیمانده راه به مقدار مسافت شرعی نباشد بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه به مقدار مسافت شرعی باشد پس از حرکت از آنجا باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسئله ۱۱۱۰﴾ اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

﴿مسئله ۱۱۱۱﴾ اگر محلی دو راه دارد و یکی از دو راه کمتر از هشت فرسخ باشد، چنانچه از راهی که کمتر است مسافت کند باید نمازش را تمام بخواند و اگر از راه دیگر

۱. هر فرسخ شرعی حدود پنج هزار و هفتصد و پنجاه متر است.

مسافرت کند باید نمازش را شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۱۲﴾ مبدأ هشت فرسخ آخرین ساختمانهای شهر است و در این جهت بلاد صغیره و کبیره (شهرهای کوچک و بزرگ) فرقی ندارند، مگر آنکه محله‌های یک شهر بزرگ به گونه‌ای از یکدیگر دور و جدا باشند که چند محل حساب شوند و شخصی را که از یک محله به محله دیگر رفته بگویند مسافرت کرده است.

شرط دوم: آنکه از ابتدا قصد هشت فرسخ را داشته باشد.

﴿مسأله ۱۱۱۳﴾ اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و پس از رسیدن به آنجا قصد کند بجایی برود که با هم هشت فرسخ می‌شود، چون از ابتدا قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد که مجموع رفت و برگشت فعلی هشت فرسخ می‌شود، باید نماز را شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۱۴﴾ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد رفیق پیدا می‌کند باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۱۵﴾ کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ خواهد بود، مانند کسی که در جستجوی گمشده می‌رود، باید نماز را تمام بخواند، ولی هنگام برگشتن تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند اگر هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند، همچنین اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود باید نماز را شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۱۶﴾ کسی که قصد هشت فرسخ مستقیم یا چهار فرسخ رفت و برگشت را دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، هنگامی که از مبدأ به اندازه‌ای دور شود که ساختمانهای شهر را نبیند و صدای متعارف اذان آن شهر را نشنود وارد محدوده سفر شده و چنانچه بخواد نماز بخواند باید شکسته بجا آورد.

﴿مسأله ۱۱۱۷﴾ کسی که در سفر در اختیار دیگری است، مانند خدمتگزاری که از خود اختیار ندارد و یا متهمی که با مأمور سفر می‌کند، اگر می‌داند که سفر او هشت فرسخ یا بیشتر است باید نماز را شکسته بخواند و اگر نمی‌داند بنا بر احتیاط بپرسد، ولی اگر نمی‌تواند بپرسد نماز خود را تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۱۸﴾ کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد

که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند باید نماز را تمام بخواند.

شرط سوم: آنکه در بین راه از قصد هشت فرسخ منصرف نشود، پس اگر قبل از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا تردید پیدا کند باید نماز را تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۱۹﴾ اگر مسافر پس از رسیدن به چهار فرسخ از ادامه سفر منصرف شود و بخواهد همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در رفتن و ماندن مردد شود، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر تصمیم داشته باشد قبل از ده روز برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۲۰﴾ اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ یا بیشتر است حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ - به طور مستقیم یا رفت و برگشت - باشد باید نماز را شکسته بخواند، هر چند مسیر او عوض شده باشد.

﴿مسأله ۱۱۲۱﴾ اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و هنگامی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند، همچنین است اگر در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و برگردد.

﴿مسأله ۱۱۲۲﴾ اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و هنگامی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از تصمیم جدید می‌رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن عبور کند یا در محلی ده روز بماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۲۳﴾ کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید پس از حرکت جدید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آنکه اصل سفر او حرام نباشد یا برای انجام کار حرامی سفر نکرده باشد، بنابراین کسی که سفر برای او ضرر دارد یا مثلاً برای سرقت یا خرید و فروش چیزهای حرام، مانند مشروبات الکلی سفر کرده باشد باید نماز را تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۲۴﴾ اگر زن بدون اجازه شوهر یا فرزند با نهدی پدر و مادر سفری بروند که برای آنان واجب نباشد باید نماز را تمام بخوانند، ولی اگر سفر آنها مثل سفر حج واجب باشد باید شکسته بخوانند.

﴿مسأله ۱۱۲۵﴾ سفر غیر واجبی که موجب آزار و اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه را هم بگیرد.

﴿مسأله ۱۱۲۶﴾ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، گرچه در سفر معصیتی هم انجام دهد، مثلاً غیبت کند باید نماز را شکسته بجا آورد.

﴿مسأله ۱۱۲۷﴾ اگر مخصوصاً برای آنکه یکی از واجبات را ترک کند مسافرت نماید نمازش تمام است، اما اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند ولی در مسافرت یکی از واجبات را ترک نماید باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بجا آورد. و اگر برای اینکه روزه نگیرد مسافرت کند اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۱۲۸﴾ اگر سفر او حرام نباشد ولی وسیله‌ای که با آن مسافرت می‌کند غصبی باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بجا آورد.

﴿مسأله ۱۱۲۹﴾ کسی که به خواست خود همراه ظالمی سفر می‌کند، اگر سفر او کمک به ظالم یا تقویت او باشد سفرش حرام است و باید نماز خود را تمام بخواند، ولی اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند نمازش شکسته است.

﴿مسأله ۱۱۳۰﴾ اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کن حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۳۱﴾ اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار برود نمازش تمام است، ولی چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود نمازش شکسته است. و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بجا آورد، بلکه روزه را بگیرد و قضا هم بنماید.

﴿مسأله ۱۱۳۲﴾ کسی که برای معصیت سفر کرده، چنانچه هنگام برگشتن توبه کند و راه بازگشت او هشت فرسخ باشد باید در بازگشت نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باشد بنابر احتیاط واجب هم شکسته و هم تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۳۳﴾ کسی که سفر او معصیت است اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و قبل از ده روز برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۳۴﴾ کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده در صورتی که مقدار مسافت طی شده هشت فرسخ بوده صحیح است و اگر هشت فرسخ نبوده بنا بر احتیاط واجب اعاده نماید.

شرط ششم: آنکه از صحرائشینانی نباشد که در بیابان گردش می کنند و هر جا آب و خوراک پیدا کنند می مانند و پس از چندی به جای دیگر می روند، پس این گونه صحرائشینان در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند و روزه ها را هم بگیرند.

﴿مسأله ۱۱۳۵﴾ اگر یکی از صحرائشینان صرفاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند و سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۳۶﴾ اگر صحرائشین صرفاً برای زیارت، حج، تجارت یا مانند آن سفر کند باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد، بنابراین راننده، کشتیان، شتر دار، چوبدار و مانند آنها در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند، ولی در سفر اول - اگر چه طول بکشد - نمازشان شکسته است، مگر اینکه سفر بسیار طولانی باشد و به حدی برسد که عرفاً بگویند سفر شغل آنان شده یا پس از رسیدن به مقصد بدون بازگشت به وطن به جاهای دیگر مسافرت نمایند، که در این صورت نمازشان تمام است.

﴿مسأله ۱۱۳۷﴾ کسی که شغلش مسافرت است چنانچه برای کاری دیگر مانند: زیارت یا حج سفر کند باید نماز را شکسته بخواند، ولی به عنوان مثال اگر راننده ای اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد و خودش هم همراه باشد باید نماز را تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۳۸﴾ حمله دار (مدیر کاروان حج) چنانچه شغلش مسافرت باشد باید نماز خود را هنگام حمله داری تمام بخواند، ولی اگر شغلش مسافرت نیست نمازش شکسته است، مگر اینکه حمله داری او در تمام سال یا بیشتر آن طول بکشد که در این صورت نمازش تمام است.

﴿مسأله ۱۱۳۹﴾ بازرگانان و پیشه‌وران سیار، فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی یا معلمانی که محل کارشان ثابت نیست، مأموران گشت مانند سیمبانان و راهبانان،

مهمانداران هواپیما و قطار و کشتی و نیز کسانی که محل کارشان چند شهر است و همواره در بین شهرها رفت و آمد می‌کنند باید نمازشان را تمام خوانده و روزه را هم بگیرند، بلکه اشخاصی که هر روز یا بیشتر روزها از منزل به محل کارشان سفر می‌کنند، در صورتی که این امر موقت نبوده، بلکه همیشگی باشد نمازشان تمام است. همچنین است کسانی که دکان و محل کار دارند ولی هر روز یا بیشتر روزها برای خرید و فروش جنس مغازه یا کارخانه‌شان سفر می‌کنند.

﴿مسأله ۱۱۴۰﴾ دانشجو یا هر شخص دیگر که مجبور است در هر هفته معمولاً چند روز به شهر دیگری که به مقدار مسافت شرعی است برای درس یا تدریس یا کار دیگری سفر کند در حکم «دائم السفر» است و نمازش تمام و روزه اش صحیح می‌باشد، ولی در سفر اول حکم مسافر را دارد.

﴿مسأله ۱۱۴۱﴾ چوپانهای سیار که محل مخصوصی را برای چرای گوسفندان انتخاب نکرده‌اند و در تمام سال یا بیشتر آن به دنبال گوسفندان در حرکتند نمازشان تمام است.

﴿مسأله ۱۱۴۲﴾ مهمانداران هواپیما، قطار یا کشتی که نوعاً در مسافرتند و سایر کسانی که شغل آنان مسافرت است، چنانچه ده روز را در یک مکان بمانند و پس از آن دوباره مسافرت کنند، در سفر اول پس از ده روز باید نمازشان را شکسته بخوانند، ولی در بقیه سفرها نمازشان تمام است.

﴿مسأله ۱۱۴۳﴾ کسی که در هر هفته معمولاً چند روز در وطن خود مشغول به کار است و چند روز هم در خارج از شهر مشغول رانندگی است و به مقدار مسافت شرعی سفر می‌کند، چنانچه رانندگی او موقت نبوده و شغل او محسوب شود نمازش تمام و روزه بر او واجب می‌باشد.

﴿مسأله ۱۱۴۴﴾ راننده‌ای که در مسیر معینی سفر می‌کند اگر اتفاقاً مسیر خود را برای کارش تغییر دهد، گرچه یک مرتبه هم باشد، نمازش تمام است.

﴿مسأله ۱۱۴۵﴾ راننده‌ای که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۴۶﴾ کسی که شغلش مسافرت نیست، به عنوان مثال اگر در شهر یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند باید نماز را شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۴۷﴾ کسی که در مقداری از سال مثلاً چهار ماه یا بیشتر شغلش مسافرت است باید در سفری که مشغول به کارش می‌باشد نماز را تمام بجا آورد، و احتیاط

مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۴۸﴾ کسی که در شهرها گردش می‌کند و برای خود وطنی انتخاب نکرده باید نماز را تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۴۹﴾ کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، چنانچه شغلش مسافرت نباشد باید در سفر نماز را شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۵۰﴾ کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از ابتدا قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که پس از ده روز می‌رود نماز را شکسته بخواند، ولی اگر کمتر از ده روز بماند در سفر اول نیز نماز او تمام است، هرچند اگر پنج روز یا بیشتر بماند ولی ده روز نشود، احتیاط مستحب آن است که در سفر اول نماز ظهر و عصر را هم شکسته و هم تمام بجا آورد، ولی نماز عشا را تمام بخواند و روزه را هم بگیرد.

﴿مسأله ۱۱۵۱﴾ کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چه از ابتدا قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که پس از ده روز می‌رود نماز را شکسته بخواند، هرچند در صورتی که ده روز بدون قصد بماند بنابر احتیاط مستحب در سفر اول هم شکسته و هم تمام بجا آورد.

شرط هشتم: به اندازه‌ای از محل سکونت خود دور شود که در هوای صاف ساختمانهای معمولی شهر را درست و واضح نبیند و صدای متعارف اذان آنجا را نشنود، به این اندازه فاصله از شهر - که حدود یک کیلومتر می‌باشد - «حد ترخص» می‌گویند. بنابراین کسی که قصد هشت فرسخ را دارد تا هنگامی که به حد ترخص نرسیده نباید نماز را شکسته بخواند یا روزه را افطار نماید.

﴿مسأله ۱۱۵۲﴾ در حد ترخص لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبد‌ها یا ساختمانهای بسیار بلند را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشند، بلکه همین قدر که دیوارهای معمولی کاملاً دیده نشوند کافی است.

﴿مسأله ۱۱۵۳﴾ اعتبار حد ترخص در محل اقامه (محلی که ده روز در آنجا مانده) محل اشکال است، پس چنانچه از آنجا سفر کند بنابر احتیاط نماز را در محدوده ترخص نخواند و اگر بخواند در حد ترخص بخواند هم شکسته و هم تمام بجا آورد.

﴿مسأله ۱۱۵۴﴾ کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود، ولی دیوار ساختمانها را ببیند، یا دیوار را نبیند ولی صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواند در آنجا

نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب هم شکسته و هم تمام بجا آورد، ولی اگر به یکی از آنها علم پیدا کند و به دیگری جاهل باشد، کافی است که نماز را شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۵۵﴾ هرگاه شهر در بلندی باشد به گونه‌ای که از دور دیده شود، یا در محل گودی قرار گرفته باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آنجا را نبیند، چنانچه کسی که از آنجا مسافرت می‌کند به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی ساختمانها بیش از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

﴿مسأله ۱۱۵۶﴾ اگر از محلی مسافرت نماید که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت دیده نمی‌شد باید نماز را شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۵۷﴾ اگر به اندازه‌ای دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، یا بداند صدای اذان است ولی کلمات آن را تشخیص ندهد، باید نماز را تمام بخواند، هر چند احوط آن است که صبر کند تا هیچ نشنود یا هم شکسته و هم تمام بجا آورد.

﴿مسأله ۱۱۵۸﴾ اگر چشم و یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متعارف دیوار ساختمانها را نبیند و گوش متعارف صدای اذان معمولی را نشنود.

﴿مسأله ۱۱۵۹﴾ مسافری که به وطن خود بازمی‌گردد، تا زمانی که به حد ترخص نرسیده است باید نماز را شکسته بخواند، ولی هنگامی که به حد ترخص برسد - گرچه نخواهد وارد شهر شود - باید نماز را تمام بجا آورد.

﴿مسأله ۱۱۶۰﴾ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی به حد ترخص آن محل رسید بنا بر احتیاط واجب نماز را به تأخیر بیندازد تا به آن محل برسد، یا هم شکسته و هم تمام بجا آورد.

﴿مسأله ۱۱۶۱﴾ مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که ساختمانهای وطن را می‌بیند و صدای اذان آن را می‌شنود باید نماز را تمام بخواند و اگر از کنار وطن عبور می‌کند، به گونه‌ای که داخل حد ترخص می‌شود، ولی داخل وطن نمی‌شود، بنا بر احتیاط واجب نماز را در آنجا هم شکسته و هم تمام بجا آورد.

﴿مسأله ۱۱۶۲﴾ مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی بجایی برسد که ساختمانهای وطن را نمی‌بیند و صدای اذان آنجا را

نمی‌شنود باید نماز را شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۶۳﴾ اگر هنگام رفتن بخواند در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، همچنین هنگام برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. و از آنجا که در بعضی از موارد اشکال پیدا می‌کند، باید در آنجا نماز بخواند یا هم شکسته و هم تمام بجا آورد.

چیزهایی که سفر را قطع می‌کند:

الف - رسیدن به وطن:

محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده «وطن» اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

﴿مسأله ۱۱۶۴﴾ محل تولد انسان در صورتی که در آنجا سکونت و اقامت نداشته و ندارد و عملاً از آنجا اعراض کرده باشد حکم وطن را ندارد.

﴿مسأله ۱۱۶۵﴾ «اعراض از وطن» به معنای انصراف از سکونت در آنجاست و تنها به قصد و نیت متحقق نمی‌شود، بلکه باید عملاً اعراض کرده باشد و تشخیص آن با عرف است و به گونه‌ای باشد که اقامتگاه فعلی او حساب نشود.

﴿مسأله ۱۱۶۶﴾ «زوجه» به طور اطلاق در توطن (انتخاب وطن) تابعیت همسر را ندارد، بلکه در صورتی که زن و شوهر بنا داشته باشند با هم زندگی کنند محل زندگی شوهر برای همسرش نیز وطن محسوب می‌شود، ولی اگر از روی نافرمانی و نشوز یا با توافق شوهر نخواهد در وطن شوهر زندگی کند، هر جا را که برای خودش وطن قرار دهد وطن او می‌باشد. همچنین «اولاد» در صورتی که بالغ و رشید باشند،^(۱) می‌توانند در انتخاب وطن و محل زندگی مستقل بوده و از تابعیت پدر و مادر خارج شوند.

﴿مسأله ۱۱۶۷﴾ جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده هنگامی وطن او حساب می‌شود که قصد نداشته باشد بعد از مدتی از آنجا برود و لازم نیست قصد ماندن همیشگی داشته باشد، بلکه اگر قصد دارد بعد از چندین سال از آنجا برود، ولی مدت ماندن او در محل طولانی باشد و آنجا اقامتگاه فعلی او محسوب شود - به گونه‌ای که وقتی در آنجا وارد می‌شود به خانه و زندگی خود وارد شده و دیگر به او مسافر نگویند - آنجا هم حکم وطن را خواهد داشت.

﴿مسأله ۱۱۶۸﴾ کسی که نیمی از سال در یک شهر و نیمی از آن را در شهر دیگر زندگی

۱. یعنی خودشان اهل درک و تشخیص باشند.

می‌کند، هر دو شهر و وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی اختیار کرده باشد همه آنها وطن او محسوب می‌شوند.

﴿مسأله ۱۱۶۹﴾ مسافر اگر به جایی برسد که وطن او بوده، ولی از آنجا به طور کلی صرف نظر کرده نمازش شکسته است، هر چند در آنجا ملک داشته باشد و وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد، مگر اینکه بخواهد همیشه در شهرها سیاحت کند و اصلاً برای خود وطنی انتخاب ننماید که در این صورت نماز او در همه جا تمام است.

ب - قصد اقامه:

به جایی که وطن انسان نیست ولی می‌خواهد حداقل ده روز در آنجا بماند «محل اقامه» گفته می‌شود.

﴿مسأله ۱۱۷۰﴾ مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در یک محل بماند یا می‌داند ناخواسته ده روز در یک محل می‌ماند، باید نمازهای خود را در آن محل تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۷۱﴾ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند لازم نیست قصد ماندن شب اول و شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا مغرب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند، همچنین به عنوان مثال اگر قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید نماز را تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۷۲﴾ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر قصد ماندن در دو محل را داشته باشد، مانند کسی که بخواهد در دو شهر نزدیک به هم بماند، باید نماز را در هر دو محل شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۷۳﴾ میزان در وحدت یا تعدد محل، حکم عرف است، پس اگر در یک شهر قصد ده روز کند گردش او در محله‌های آن شهر مانعی ندارد، هر چند آن شهر بزرگ باشد، مگر آنکه محله‌های آن شهر به گونه‌ای از یکدیگر دور و جدا باشند که چند محل حساب شوند و شخصی را که از یک محله به محله دیگر رفته بگویند مسافرت کرده است.

﴿مسأله ۱۱۷۴﴾ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد در بین ده روز به اطراف آنجا هم برود، در صورتی به قصد او ضرر نمی‌زند که آن اطراف نیز در نظر مردم جزو همان محل به حساب آید، مانند باغها و قبرستان اغلب شهرها، گرچه کمی از حد ترخص بگذرد و در غیر این صورت به قصد او ضرر می‌زند،

هرچند زود برود و برگردد، پس کسانی که محل اقامه را مقر خود قرار می‌دهند، ولی بنا دارند در ضمن ده روز به دهات اطراف نیز بروند باید نماز را شکسته بخوانند.

﴿مسأله ۱۱۷۵﴾ مسافری که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیش آید، در صورتی که احتمال او ضعیف و غیر قابل توجه باشد باید نماز را تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۷۶﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادا، از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا بجای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر چه پس از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادا، از ماندن منصرف یا مردد شود، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۷۷﴾ اگر به خیال اینکه رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند و پس از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۷۸﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادا، خوانده باشد روزه‌اش صحیح است، و تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند و روزه‌هایش را بگیرد و اگر یک نماز چهار رکعتی ادا نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است، ولی باید نمازهای خود را شکسته بجا آورد و در روزهای بعد هم روزه نگیرد.

﴿مسأله ۱۱۷۹﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، چنانچه از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگشته یک نماز چهار رکعتی خوانده است یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بجا آورد، مگر اینکه شک او بعد از وقت باشد که در این صورت باید نمازهای خود را تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۸۰﴾ اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر در آنجا بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

﴿مسأله ۱۱۸۱﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد یکی از سه حالت را دارد:

الف- چنانچه مشغول رکعت سوم نشده است، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و تا وقتی در آنجا هست نمازهای دیگرش را شکسته بخواند.

ب- چنانچه مشغول رکعت سوم شده، ولی هنوز به رکوع نرفته است، باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام کند و بنابر احتیاط برای هر یک از ایستادن بیجا و ذکر که گفته دو سجده سهو بجا آورد و تا وقتی در آنجا هست نمازهای دیگرش را شکسته بخواند.

ج- چنانچه به رکوع رکعت سوم رسیده است، بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و یک نماز شکسته هم بخواند و تا وقتی در آنجا هست نمازهایش را هم شکسته و هم تمام بجا آورد.

﴿مسأله ۱۱۸۲﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادا تصمیم بگیرد به یک جا که کمتر از چهار فرسخ است یک مرتبه یا چند مرتبه برود و به محل اقامه خود برگردد و ده روز بماند، باید در رفتن و برگشتن و محل اقامه نماز را تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۸۳﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادا بخواهد بجایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و پیش از ماندن ده روز به محل اقامه اولش برگردد و از آنجا نیز پیش از ماندن ده روز به وطنش یا به محل دیگری که هشت فرسخ است برود، یکی از دو صورت را دارد:

الف- اگر وسائل و اثاثیه خود را از محل اقامه جمع آوری کرده و برگشتن او به محل اقامه فقط به عنوان عبور باشد، در این صورت در مسیر رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و نیز در آنجا بنابر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی در برگشتن به محل اقامه و در محل اقامه و بعد از آن شکسته بخواند.

ب- اگر وسائل و اثاثیه خود را از محل اقامه اش جمع آوری نکرده، بلکه می خواهد پس از بازگشت به محل اقامه چند روزی در آنجا بماند و از آنجا به قصد وطن یا جای دیگری که هشت فرسخ است حرکت کند، در این صورت بنابر احتیاط واجب در مسیر رفتن به آنجا و در آنجا و در برگشتن به محل اقامه و خود محل اقامه نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و پس از حرکت به وطن یا محل دیگری که هشت فرسخ است شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۸۴﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، چنانچه بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادا بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در مسیر رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده نماز را تمام بخواند، ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید هنگام رفتن

نماز را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کند نماز را تمام بجا آورد.

﴿مسأله ۱۱۸۵﴾ مسافری که قصد کرده است ده روز در محلی بماند اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده باید نماز را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

﴿مسأله ۱۱۸۶﴾ مسافری که قصد کرده است ده روز در محلی بماند باید روزه واجب خود را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر را هم بخواند.

ج - توقف یک ماه بدون قصد:

﴿مسأله ۱۱۸۷﴾ مسافری که پس از رسیدن به هشت فرسخ در حال تردید در محلی مانده و نمی داند ده روز می ماند یا نه، چنانچه سی روز به حال تردید بماند باید نماز را شکسته بخواند، ولی پس از سی روز - گرچه مدت کمی بماند - باید نماز را تمام بخواند و اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر به چهار فرسخ رسیده و تصمیم دارد قبل از ده روز به محل خود برگردد باید نماز را شکسته بجا آورد.

﴿مسأله ۱۱۸۸﴾ مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی بعد از سی روز باید نماز را تمام بخواند که تمام مدت سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، پس از سی روز هم، اگر قصد ماندن ده روز را ندارد باید نماز را شکسته بجا آورد.

مواردی که مسافر می تواند نماز را تمام بخواند:

﴿مسأله ۱۱۸۹﴾ در چهار مکان مسافر می تواند نماز را تمام بخواند:

۱- مسجد الحرام. ۲- مسجد النبی ﷺ.

۳- مسجد کوفه. ۴- نزد قبر مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام.

﴿مسأله ۱۱۹۰﴾ اگر مسافر بخواهد در قسمتهایی که اول جزو مسجد الحرام یا مسجد النبی ﷺ و یا مسجد کوفه نبوده و بعدها به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۹۱﴾ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر

چهار مکانی که گفته شد عمداً تمام بخواند نمازش باطل است.

چند مسأله متفرقه:

﴿مسأله ۱۱۹۲﴾ اگر مسافر در غیر از جایی که وطنش محسوب می شود قصد اقامه ده روز نکند نمازش شکسته است، چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نه و چه در آنجا شش ماه مانده یا نمانده باشد، هر چند در جایی که منزل ملکی دارد و سابقاً شش ماه در آنجا مانده خوب است بنا بر احتیاط هم شکسته و هم تمام بخواند.

﴿مسأله ۱۱۹۳﴾ مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، بلکه قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

﴿مسأله ۱۱۹۴﴾ در هر موردی که وظیفه انسان آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند، باید روزه اش را نیز بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.

﴿مسأله ۱۱۹۵﴾ مسافری که باید نماز را شکسته بجا آورد در صورتی که تمام بخواند چند صورت دارد:

الف- اگر می داند مسافر باید نماز را شکسته بجا آورد و بدون توجه و از روی عادت تمام بخواند، نمازش باطل است.

ب- اگر به طور کلی نمی دانسته که مسافر باید نماز را شکسته بجا آورد، چنانچه تمام خوانده است نمازش صحیح است.

ج- اگر سفر خود و حکم مسافر را- هر دو را- فراموش کرده باشد^(۱) و تمام بخواند، در صورتی که وقت باقی است باید نماز را دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته بنا بر احتیاط واجب به طور شکسته قضا نماید.

د- اگر می داند مسافر باید نماز را شکسته بخواند، ولی بعضی خصوصیات آن را، مانند اینکه مثلاً در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، نداند و تمام بخواند، در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بجا آورد و اگر وقت گذشته بنا بر احتیاط واجب به طور شکسته قضا نماید.

ه- اگر می داند مسافر باید نماز را شکسته بجا آورد، ولی به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که فهمید سفرش هشت فرسخ بوده بنا بر احتیاط واجب نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱. یعنی فراموش کرده باشد مسافر باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز فراموش کرده باشد که او در حال سفر است.

و- اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش آید قضای آن لازم نیست.

ز- اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، باید آن را شکسته بجا آورد و اگر وقت گذشته بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

﴿مسألة ۱۱۹۶﴾ کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر شکسته بجا آورد، در هر صورت نمازش باطل است، حتی اگر قصد ماندن ده روز در جایی را داشته باشد و از روی ندانستن، شکسته بجا آورد بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن را تمام بخواند.

﴿مسألة ۱۱۹۷﴾ اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام نماید و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند.

﴿مسألة ۱۱۹۸﴾ مسافری که نماز خود را نخوانده اگر در وقت به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بعد از وقت به وطن برسد باید قضای آن را شکسته بخواند.

﴿مسألة ۱۱۹۹﴾ مسافری که نماز را شکسته خوانده است - اگرچه در وقت به وطن خود برسد - لازم نیست آن نماز را دوباره تمام بخواند.

﴿مسألة ۱۲۰۰﴾ کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

﴿مسألة ۱۲۰۱﴾ اگر نماز ظهر یا عصر و یا عشا از مسافری که باید آنها را شکسته می خواند قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، هر چند در غیر سفر بخواند قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید؛ هر چند در سفر بخواند آن را بجا آورد.

﴿مسألة ۱۲۰۲﴾ مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ».

نماز خوف

﴿مسألة ۱۲۰۳﴾ نماز انسان در حال ترس از دشمن، دزد، درنده و مانند اینها همانند نماز مسافر شکسته است، به شرط آنکه شکسته خواندن نماز در دفاع و یا ایمنی از دشمن مؤثر باشد.

﴿مسأله ۱۲۰۴﴾ «نماز» از انسان بالغ و عاقل واجد شرایط در هیچ حالی ساقط نمی‌شود، حتی در حال درگیری مسلحانه، حمله دزد یا درنده به هر شکل ممکن باید نماز خود را بخواند، اگر ممکن باشد ایستاده و گرنه نشسته یا در حال راه رفتن، پیاده یا سواره یا خوابیده و باید تا ممکن است تکبیر الاحرام را رو به قبله بگوید و بقیه نماز را هم هر قدر که می‌تواند رو به قبله انجام دهد و اگر نمی‌تواند رکوع و سجود را به طور کامل بجا آورد به اشاره انجام دهد. و چنانچه نماز خواندن برای او به این اندازه هم ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب باید پس از نیت، تکبیر الاحرام را به قصد مافی‌الذمه^(۱) بگوید و به جای هر رکعت یک «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» گفته و به دنبال آن دعای دیگری هم بخواند و سپس با تشهد و سلام نماز را تمام نماید. و اگر به وظیفه خود به شکل ممکن عمل کند نمازش اعاده یا قضا ندارد.

﴿مسأله ۱۲۰۵﴾ اگر به جهت ضرورت، بعضی از نماز را به عنوان مثال در حال راه رفتن یا سواره بخواند و در بین نماز ضرورت برطرف شود، باید باقیمانده نماز را بر طبق وظیفه فعلی تمام و کامل بجا آورد و اگر وقت باقی است بنابر احتیاط دوباره نماز را به طور کامل بخواند، همچنین اگر بعضی از نماز را کامل انجام داده و در بین آن خوف و ضرورت پیدا شده است باقیمانده را بر طبق ضرورت بجا آورد.

﴿مسأله ۱۲۰۶﴾ اگر انسان به وجود دشمن یا درنده یقین کند و نماز را شکسته یا در حال راه رفتن بجا آورد و بعد معلوم شود اشتباه کرده است، چنانچه وقت نماز باقی است بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا ندارد.

﴿مسأله ۱۲۰۷﴾ اگر نمازگزار برای دفع حمله حیوان درنده یا دزد، نماز را به نیت نماز خوف، دو رکعتی یا سواره و یا در حال راه رفتن بجا آورد، چنانچه تا آخر وقت نماز، خوف او باقی باشد نمازش صحیح است و گرنه بنابر احتیاط نماز را دوباره به طور کامل بخواند.

نماز قضا

﴿مسأله ۱۲۰۸﴾ کسی که از روی عمد یا اشتباه و یا ندانستن مسأله نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باشد باید قضای آن را بجا آورد، همچنین است اگر در تمام وقت نماز خواب و یا مست بوده یا مدتی از دین برگشته و مرتد شده باشد. و چنانچه از روی اختیار خود را بیهوش کرده باشد، بنابر احتیاط نمازهای زمان بیهوشی خود را قضا نماید، بلکه اگر بیهوشی او غیر اختیاری بوده بنابر احتیاط مستحب قضا نماید.

۱. یعنی به قصد آنچه در واقع به عهده اوست.

﴿مسئله ۱۲۰۹﴾ کسی که یقین داشته برای نماز وقت دارد و نیت ادا نموده و بعد فهمیده وقت نداشته، چنانچه یک رکعت از نماز او در وقت واقع شده باشد نمازش صحیح است و قضا ندارد، ولی اگر همه نماز در خارج وقت واقع شده بنا بر احتیاط قضای آن را بجا آورد.

﴿مسئله ۱۲۱۰﴾ نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد، همچنین نمازهای واجبی که از انسان در حال کفر یا جنون یا بیهوشی که به اختیار خود او نبوده ترک شده - در صورتی که کفر یا جنون یا بیهوشی در همه وقت نماز بوده است - قضا ندارد، ولی اگر در وقت نماز، مسلمان یا عاقل شود یا به هوش آید و یا پاک گردد باید نماز خود را بجا آورد، هر چند تنها به مقدار یک رکعت از وقت باقی مانده باشد.

﴿مسئله ۱۲۱۱﴾ اگر اول وقت به مقدار خواندن نماز به حسب تکلیف فعلی خود وقت داشته باشد و نماز را بجا نیاورد و سپس یکی از عذرهایی که گفته شد برای او پیش آید، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

﴿مسئله ۱۲۱۲﴾ اگر بعد از وقت نماز بفهمید نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بجا آورد، هر چند باطل بودن نماز به واسطه ندانستن مسأله باشد، در صورتی که در دانستن مسأله کوتاهی کرده باشد.

﴿مسئله ۱۲۱۳﴾ کسی که وظیفه‌اش خواندن نماز جمعه بوده، اگر به هر دلیل آن را بجا نیاورد تا وقت آن بگذرد باید نماز ظهر را بخواند و اگر نماز ظهر را هم نخواند باید قضای ظهر را بجا آورد.

﴿مسئله ۱۲۱۴﴾ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

﴿مسئله ۱۲۱۵﴾ کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی در صورتی که اطمینان داشته باشد در آینده بتواند آن را انجام دهد لازم نیست فوراً آن را بجا آورد.

﴿مسئله ۱۲۱۶﴾ کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی یا نماز قضای دیگران را بخواند.

﴿مسئله ۱۲۱۷﴾ در هر یک از نمازهای یومیه که ترتیب در آن شرط بوده در قضای آن هم ترتیب شرط است، مثلاً اگر نماز ظهر و عصر او قضا شده باید اول قضای ظهر و سپس قضای عصر را بخواند و اگر در یک روز نماز عصر و در روز بعد نماز ظهر او قضا شده، بنا بر احتیاط اول نماز عصر و سپس نماز ظهر روز بعد را قضا کند. ولی در قضای

نمازهای واجب دیگر، مثل نماز آیات ترتیب شرط نیست.

﴿مسأله ۱۲۱۸﴾ اگر بخواند قضای یک نماز یومیه و یک نماز غیر یومیه را بخواند لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

﴿مسأله ۱۲۱۹﴾ اگر کسی نداند نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده بنابر احتیاط مستحب به گونه‌ای بخواند که ترتیب حاصل شود و اگر می‌داند کدام یک جلوتر قضا شده، پس آنچه در ادای آنها ترتیب شرط بوده - مثل نماز ظهر و عصر یک روز - باید به ترتیب خوانده شود و در غیر این صورت نیز بنابر احتیاط واجب به ترتیب قضا نماید.

﴿مسأله ۱۲۲۰﴾ کسی که چند نماز، مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر یا هر دو، از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند، بنابر احتیاط باید به اندازه‌ای بخواند که گمان پیدا کند قضای همه نمازها را خوانده است و چیزی بر عهده او نمی‌باشد، ولی اگر مقدار نمازها را می‌دانسته و فراموش کرده بنابر احتیاط به قدری بخواند که یقین کند چیزی به عهده او نمانده است.

﴿مسأله ۱۲۲۱﴾ کسی که یک نماز چهار رکعتی از او قضا شده و نمی‌داند ظهر بوده یا عصر و یا عشا، اگر تنها یک نماز چهار رکعتی به نیت نمازی که نخوانده است بجا آورد کافی است و در بلند یا آهسته خواندن حمد و سوره هم اختیار با خود اوست، همچنین کسی که می‌داند یکی از نمازهای واجب یومیه را نخوانده و نمی‌داند کدام است، کافی است یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک نماز چهار رکعتی به قصد نمازی که نخوانده (قصد مافی الذمه) بجا آورد.

﴿مسأله ۱۲۲۲﴾ کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد، پس اگر یک نماز باشد و وقت وسعت دارد بنابر احتیاط، اول آن نماز قضا را بجا آورد و اگر بیشتر از یک نماز باشد لازم نیست نمازهای قضا را اول بخواند، هر چند بهتر است.

﴿مسأله ۱۲۲۳﴾ نمازگزار می‌تواند نیت خود را از نماز قضای لاحق - مثل نماز عصر - به نماز قضای سابق - مثل نماز ظهر - برگرداند، ولی عدول از نماز قضای سابق به لاحق، مثلاً از نماز قضای ظهر به عصر، محل اشکال است.

﴿مسأله ۱۲۲۴﴾ کسی که نماز قضا به عهده اوست و نمی‌تواند نمازها خود را به طور کامل و با رعایت همه شرایط آن بخواند، باید انجام نماز قضا را تا برطرف شود عذر خود تأخیر اندازد. ولی کسی که می‌داند عذرش تا آخر عمر برطرف نمی‌شود و می‌ترسد ناگهان مرگ او برسد، می‌تواند در حال عذر نماز قضاها را بجا آورد و اگر بعداً عذر او برطرف شد بنابر احتیاط آنها را اعاده نماید.

﴿مسأله ۱۲۲۵﴾ تا هنگامی که انسان زنده است، گرچه از خواندن نمازهای قضای خود ناتوان باشد، دیگری نمی‌تواند قضای نمازهای او را بخواند.

﴿مسأله ۱۲۲۶﴾ نماز قضا را می‌توان با جماعت بجا آورد و فرقی نمی‌کند که امام جماعت در حال خواندن نماز قضا یا ادا باشد، ولی باید نماز قضای امام یقینی بوده و بنابر احتیاط برای خودش باشد نه برای میت. و لازم نیست امام و مأوم یک نماز بخوانند، بلکه اگر مثلاً امام جماعت نماز قضا یا ادای ظهر را می‌خواند می‌توان هر نماز قضایی را به او اقتدا کرد.

﴿مسأله ۱۲۲۷﴾ کسی که تا نصف شب خواب مانده و نماز عشاء او قضا شده بنابر احتیاط، علاوه بر قضای نماز، فردای آن روز را روزه بگیرد، ولی اگر روزه نگرفت قضای روزه بر او واجب نمی‌شود. و در صورتی که بیدار بوده و در اثر فراموشی یا به علت دیگر نماز عشاء او قضا شده این حکم جاری نمی‌شود و تنها قضای نماز کفایت می‌کند.

﴿مسأله ۱۲۲۸﴾ مستحب است بچه ممیز^(۱) را به خواندن نماز و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها نیز وادار نمایند، به شرط آنکه از حد اعتدال خارج نشده و موجب اثرات منفی نشود.

نماز قضای پدر و مادر:

﴿مسأله ۱۲۲۹﴾ نماز و روزه قضا شده پدر و همچنین - بنابر احتیاط - مادر چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده باشند به عهده پسر بزرگتر بلکه بنابر احتیاط به عهده بزرگترین مرد در میان وارثان - مطابق طبقات ارث - خواهد بود که او باید پس از مرگشان بجا آورد و یا برای آنها اجیر بگیرد؛ بلکه بنابر احتیاط واجب اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشند به همین شکل عمل شود. و چنانچه پدر میت زنده است بنابر احتیاط با مشارکت پسر بزرگتر میت آن را انجام دهند.

﴿مسأله ۱۲۳۰﴾ اگر نماز و روزه شخص دیگری بر عهده پدر و یا مادر بوده و انجام نداده باشند، مثلاً نماز و روزه استیجاری داشته و انجام نداده باشند، قضای آن بر بزرگترین وارث مرد واجب نیست؛ ولی پول آن باید از ترکه میت پرداخت شود.

﴿مسأله ۱۲۳۱﴾ کسی که باید قضای نماز میت را بجا آورد چنانچه شک داشته باشد که میت نماز یا روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر بداند نماز یا روزه

۱. «بچه ممیز» به بچه‌ای می‌گویند که بالغ نشده است، ولی به حدی رسیده که خوب و بد را تشخیص می‌دهد.

قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

﴿مسأله ۱۲۳۲﴾ کسی که قضای نماز پدر یا مادر بر او واجب است اگر بخواهد نماز آنان را قضا کند باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً مرد حمد و سوره نماز قضای صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند.

﴿مسأله ۱۲۳۳﴾ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد چنانچه نماز و روزه پدر یا مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

﴿مسأله ۱۲۳۴﴾ کسی که قضای نماز پدر یا مادر به عهده اوست بنا بر احتیاط واجب نباید انجام آن را به تأخیر اندازد، مگر آنکه اطمینان به زنده بودن و قدرت به انجام آن داشته باشد.

﴿مسأله ۱۲۳۵﴾ اگر میت وصیت کرده باشد که نماز و روزه او را به کسی بدهند، پس از آنکه آن شخص نماز و روزه او را به طور صحیح انجام داد چیزی به عهده بزرگترین وارث مرد نمی باشد.

﴿مسأله ۱۲۳۶﴾ اگر هنگام مرگ پدر یا مادر، ولی او؛ یعنی کسی که قضای نماز و روزه آنها به عهده اوست دیوانه باشد و یا به حد بلوغ نرسیده باشد، چنانچه بعداً عاقل یا بالغ شود واجب بودن قضای نماز و روزه پدر و مادر بر او محل اشکال است، هر چند احوط است. و اگر بزرگترین مرد از وارثان، قبل از بلوغ یا قبل از عاقل شدن فوت کند، واجب شدن قضای نماز و روزه پدر و مادر بر بزرگترین مرد از وارثان پس از او نیز محل اشکال است.

﴿مسأله ۱۲۳۷﴾ پسری که مکلف نشده ولی خوب و بد را تشخیص می دهد و نماز خود را به طور صحیح می خواند می تواند قضای نماز پدر یا مادر را بجا آورد.

﴿مسأله ۱۲۳۸﴾ کسی که قضای نماز و روزه پدر یا مادر بر عهده اوست اگر پیش از آنکه نماز یا روزه آنها را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر و یا مادر و مرگ او به اندازه ای فاصله بوده که می توانسته قضای نماز و روزه را بجا آورد بر بزرگترین مرد از وارثان پس از او چیزی واجب نیست و اگر این مقدار فاصله نشده بنا بر احتیاط واجب بزرگترین مرد از وارثان پس از او قضای نماز و روزه را بجا آورد.

نایب گرفتن برای نماز و روزه قضا:

به کسی که برای بجا آوردن نماز یا روزه و سایر عبادت های میت معین می کنند «اجیر» یا «نایب» گفته می شود.

﴿مسأله ۱۲۳۹﴾ بعد از مرگ انسان می توان برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده فرد دیگری را اجیر نمود؛ یعنی به او مزد داد تا آنها را به نیابت از میت بجا آورد؛ و چنانچه بدون مزد هم انجام دهد صحیح است.

﴿مسأله ۱۲۴۰﴾ کسی که برای نماز قضای میت نایب شده است باید مسائل مورد نیاز را بداند.

﴿مسأله ۱۲۴۱﴾ نایب باید موقع نیت، میت را معین کند و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

﴿مسأله ۱۲۴۲﴾ نایب باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت های او را قضا نماید، بنابراین اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای میت هدیه کند کافی نیست.

﴿مسأله ۱۲۴۳﴾ باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می دهد، بنابراین اگر کسی را اجیر کنند و بعد معلوم شود عباداتی را که به عهده او گذاشته شده انجام نداده یا باطل انجام داده است، باید دوباره برای انجام آنها نایب بگیرند.

﴿مسأله ۱۲۴۴﴾ هرگاه شک کنند که نایب عمل را انجام داده یا نه، اگر چه بگویند انجام داده ام، در صورتی که متهم به دروغگویی باشد باید دوباره نایب بگیرند، ولی اگر شک کنند که عمل او صحیح بوده یا نه، حکم به صحت آن می شود.

﴿مسأله ۱۲۴۵﴾ کسی را که عذری دارد و مثلاً نماز خود را نشسته یا با تیمم می خواند، بنابر احتیاط واجب نمی شود برای نمازهای میت نایب گرفت، اگر چه نمازهای میت هم به همین صورت قضا شده باشد.

﴿مسأله ۱۲۴۶﴾ مرد را برای زن و زن را برای مرد می توان نایب گرفت، ولی اگر مرد از طرف زن نیاب شود باید حمد و سوره را در نمازهای صبح و مغرب و عشا بلند بخواند و اگر زن از طرف مرد نایب شود بنابر احتیاط حمد و سوره را در نمازهای ذکر شده بلند بخواند، همچنین اگر زن از طرف مرد یا مرد از طرف زن به صورت تبرعی و مجانی نایب شود همین حکم را دارد.

﴿مسأله ۱۲۴۷﴾ هرگاه با اجیر شرط کنند که نماز را به گونه مخصوصی انجام دهد، باید به شرط عمل نماید، ولی اگر با او شرط نکنند باید به وظیفه خود عمل کند. و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت، هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل نماید.

﴿مسأله ۱۲۴۸﴾ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

﴿مسأله ۱۲۴۹﴾ در قضای نمازهای میّت آنچه در ادای آنها ترتیب معتبر بوده، مثل ظهر و عصر یک روز، باید به ترتیب خوانده شود، و در غیر این صورت نیز چنانچه میّت ترتیب قضا شدن را می دانسته بنا بر احتیاط باید طوری انجام دهند که ترتیب حاصل شود. بنابراین اگر چند نفر را اجیر کنند باید بنا بر احتیاط برای هر یک وقت مرتبی را معین کنند که با وقت دیگری همزمان نباشد، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشتند که از صبح تا ظهر برای میّت نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارند که از ظهر تا شب بخواند و نیز نمازی را که در هر مرتبه شروع می کند معین نمایند، مثلاً قرار بگذارند که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه بعد، نماز یک شبانه روز را از اول شروع نمایند.

﴿مسأله ۱۲۵۰﴾ اگر بخواهند برای میّت نماز قضا بخوانند و بدانند که او ترتیب قضا شدن را نمی دانسته یا ندانند که می دانسته یا نه، بنا بر احتیاط مستحب به طوری برای او قضا کنند که ترتیب حاصل شود، پس اگر بخواهند چند نفر را برای بجا آوردن نماز میّت اجیر کنند بنا بر احتیاط مستحب وقت معین کنند.

﴿مسأله ۱۲۵۱﴾ اگر کسی نایب شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میّت را بخواند، ولی پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند بجا نیآورده دیگری را نایب نمایند، بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می دهند بجا نیآورده بنا بر احتیاط واجب نایب بگیرند.

﴿مسأله ۱۲۵۲﴾ کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که همه نمازها را خودش بخواند یا قرینه ای در بین باشد که نظر داشته اند خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میّت بدهند، ولی اگر شرط نکرده باشند و قرینه ای هم در بین نباشد، باید ورثه اجیر از مال او نایب بگیرند؛ و چنانچه مالی نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

﴿مسأله ۱۲۵۳﴾ اگر نایب پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، چنانچه شرط نکرده باشند خودش بخواند، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده، دیگری را نایب بگیرند و اگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیت کرده باشد و وارثان هم اجازه دهند برای تمام نمازهای خودش نایب بگیرند و چنانچه وارثان اجازه ندهند، یک سوم آن را به مصرف نماز خودش برسانند و در صورتی که وصیت نکرده باشد یا یک سوم آن کافی نباشد ولی او، یعنی بزرگترین مرد از

وارثان، آنها را بجا آورد و اگر ولیّ موجود نباشد بنا بر احتیاط واجب وارثان بالغ میّت از سهم خودشان آنها را بجا آورند.

﴿مسأله ۱۲۵۴﴾ اگر فتوای مرجع تقلید نایب با فتوای مرجع تقلید میّت، تفاوت داشته باشد، در صورتی که هنگام اجیر شدن خصوصیات عمل تعیین نشده باشد و منصرف به نحو خاصی نیز نباشد، باید نایب عمل را طبق فتوای مرجع تقلید خود انجام دهد، هر چند احتیاط آن است که وصی با نایب شرط کند که عمل را طوری انجام دهد که هم مطابق نظر مرجع تقلید میّت و هم مطابق مرجع تقلید خود باشد.

﴿مسأله ۱۲۵۵﴾ کسی که برای انجام نماز یا سایر عبادات اجیر شده نمی تواند دیگری را برای انجام آن اجیر نماید، مگر در صورتی که اجیر کننده اجازه داده باشد یا اجاره، منصرف به انجام عمل توسط شخص اجیر نباشد.

﴿مسأله ۱۲۵۶﴾ اجیر شدن برای انجام عبادات واجب شخص زنده و یا انجام آن به صورت تبرّعی جایز نیست، مگر در نیابت از حج که اگر شخصی مستطیع شده و از انجام اعمال حج عاجز باشد و امید هم ندارد که در آینده بتواند خودش بجا آورد می تواند نایب بگیرد.

﴿مسأله ۱۲۵۷﴾ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی، مانند زیارت پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، همچنین می تواند کار مستحبی را انجام داده و ثواب آن را به مردگان یا زندگان هدیه نماید.

نماز جماعت

فضیلت نماز جماعت:

در مورد اهمیت نماز جماعت روایات و احادیث بسیاری از معصومین علیهم السلام وارد شده و در یکی از احادیث آمده است: «اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز را دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ششصد نماز را دارد؛ (و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا اینکه شمار آنان به ده نفر برسد) و هر گاه بیشتر از ده نفر باشند، اگر تمام دریاها مرگب، درختها قلم، و جن و انس و فرشتگان، نویسنده شوند توان نوشتن ثواب یک رکعت از آن را نخواهند داشت»^(۱)

﴿مسأله ۱۲۵۸﴾ مستحب است نمازهای یومیّه و نماز میّت و نماز آیات را به جماعت بخوانند و در نمازهای یومیّه، به ویژه نمازهای صبح، مغرب و عشا مخصوصاً برای

۱. برگرفته از مستدرک المسائل، کتاب الصلاة، باب ۱ از ابواب «صلاة الجماعة»، حدیث ۳.

همسایه مسجد و کسی که صدای اذان را می شنود بیشتر سفارش شده است.

﴿مسأله ۱۲۵۹﴾ هرگاه جماعت دیرتر از اول وقت برپا می شود مستحب است مؤمنان صبر کنند و نماز خود را با جماعت بخوانند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادا؛ یعنی به تنهایی خوانده شود بهتر است، همچنین نماز جماعتی که مختصر خوانده شود از نماز فرادایی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

﴿مسأله ۱۲۶۰﴾ کسی که نماز خود را در اول وقت به تنهایی خوانده، مستحب است دوباره آن را به جماعت بخواند، امام باشد یا مأوم، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم او کافی است.

﴿مسأله ۱۲۶۱﴾ اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است نماز را رها کرده و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

﴿مسأله ۱۲۶۲﴾ اگر موقعی که مشغول نماز سه یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

موارد وجوب نماز جماعت:

﴿مسأله ۱۲۶۳﴾ نماز «جمعه» و همچنین نمازهای «عید فطر و قربان، هرگاه واجب شوند،» فقط در صورتی صحیحند که با جماعت خوانده شوند.

﴿مسأله ۱۲۶۴﴾ کسی که به اندازه ای وسواس دارد که عمل به آن حرام یا موجب باطل شدن نماز او می گردد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

﴿مسأله ۱۲۶۵﴾ کسی که حمد و سوره را نمی تواند صحیح ادا کند، واجب است در صورت امکان نمازش را با جماعت بخواند.

﴿مسأله ۱۲۶۶﴾ اگر پدر یا مادر، به فرزند خود امر کند که در جماعت حاضر شود، چنانچه مخالفت او موجب اذیت و ناراحتی آنان شود واجب است نماز را به جماعت بخواند و اگر موجب اذیت آنان نشود نیز بنا بر احتیاط نماز را به جماعت بخواند و در هر دو صورت قصد استحباب نماید.

﴿مسأله ۱۲۶۷﴾ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون داشتن عذر، نماز جماعت را ترک نماید.

شرایط برپایی جماعت:

﴿مسأله ۱۲۶۸﴾ نمازهای مستحبی را نمی‌توان به جماعت خواند، مگر نماز «استسقاء» که برای آمدن باران می‌خوانند، همچنین نماز «عید فطر و قربان» را در زمان غیبت، بر فرض که واجب نباشند، می‌توان با جماعت بجا آورد.

﴿مسأله ۱۲۶۹﴾ هنگامی که امام جماعت، یکی از نمازهای یومیه خود را می‌خواند، تمام باشد یا شکسته، می‌توان هر یک از نمازهای یومیه را، تمام باشد یا شکسته، به او اقتدا کرد، ولی اگر امام جماعت آن نماز را احتیاطاً دوباره می‌خواند، فقط در صورتی که احتیاط مأموم با امام یکی باشد می‌تواند به او اقتدا نماید، مثلاً چنانچه امام و مأموم در نماز چهار رکعتی شک بین سه و چهار نمایند و قبل از خواندن نماز احتیاط حرف بزنند پس از خواندن یک رکعت نماز احتیاط بنا بر احتیاط باید دوباره نمازشان را اعاده نمایند، و این چهار رکعت را می‌توانند به جماعت بخوانند.

﴿مسأله ۱۲۷۰﴾ اگر امام جماعت مشغول قضای قطعی یکی از نمازهای یومیه خود باشد، مأموم می‌تواند به او اقتدا نماید، ولی اگر امام نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند یا قضای نماز فرد دیگری را می‌خواند، گرچه برای آن اجرت نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد.

﴿مسأله ۱۲۷۱﴾ اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند یکی از نمازهای یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا نماید.

﴿مسأله ۱۲۷۲﴾ امام یا مأموم اگر بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بجا آورد خالی از اشکال نیست و احوط ترک است.

شرایط نماز جماعت:

شرط اول: بین امام و مأموم حائل نباشد.

﴿مسأله ۱۲۷۳﴾ در نماز جماعت باید بین مأموم و امام جماعت پرده یا چیز دیگری که مانع صدق ارتباط و یک جماعت بودن است فاصله نشود، همچنین نباید میان مأموم و مأموم دیگری که به واسطه او به امام متصل شده است چنین چیزی فاصله شود، ولی اگر امام جماعت، مرد و مأموم زن باشد و بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم مرد دیگری که زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده یا مانند آن باشد اشکال ندارد، ولی باید به

شکلی باشد که همه آنان یک اجتماع شمرده شوند.

﴿مسأله ۱۲۷۴﴾ اگر امام جماعت در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، افرادی که در دو سمت محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا نمایند، ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به آن مأموم متصلند، ولی به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، بنابر اقوی صحیح است.

﴿مسأله ۱۲۷۵﴾ اگر به واسطه طولانی بودن صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام جماعت را نبینند می‌توانند اقتدا کنند، همچنین اگر به واسطه طولانی بودن یکی از صفهای دیگر، کسانی که در دو سمت آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتدا نمایند.

﴿مسأله ۱۲۷۶﴾ اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در و پشت صف ایستاده و نیز کسانی که پشت سر او ایستاده‌اند نمازشان صحیح می‌باشد، بلکه بنابر اقوی، نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند نیز صحیح می‌باشد.

﴿مسأله ۱۲۷۷﴾ کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به وسیله مأموم دیگر به امام متصل نباشد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر از دو طرف یا یک طرف متصل باشد اما با صف جلو اتصال نداشته باشد، بنابر اقوی جماعتش صحیح است.

شرط دوم: جای ایستادن امام از مأموم بلندتر نباشد.

﴿مسأله ۱۲۷۸﴾ نباید جایی که امام جماعت ایستاده از جای مأموم بلندتر باشد، ولی اگر زمین سراسیمب باشد و امام در طرف بلندتر بایستد، در صورتی که سراسیمی آن زیاد نباشد، بلکه به گونه‌ای باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

﴿مسأله ۱۲۷۹﴾ اگر جای ایستادن مأموم از جای امام جماعت بلندتر باشد، در صورتی که بلندی به مقدار متعارف باشد به گونه‌ای که همه آنان یک اجتماع شمرده شوند، اشکال ندارد، ولی اگر بلندی زیاد باشد به شکلی که همه آنان یک جمعیت شمرده نشوند، جماعت اشکال دارد.

شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، فاصله بین امام و مأموم، یا مأمومین با یکدیگر، بیشتر از یک گام معمولی نباشد.

﴿مسأله ۱۲۸۰﴾ احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام

جماعت بیشتر از یک گام معمولی فاصله نباشد، همچنین اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده‌اش از جای ایستادن او بیشتر از یک گام معمولی نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، بیش از حد لازم متعارف فاصله نداشته باشد.

﴿مسئله ۱۲۸۱﴾ اگر مأموم به واسطه کسی که سمت راست یا چپ او اقتدا کرده به امام جماعت متصل باشد و از جلو به او متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که سمت راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از یک گام معمولی فاصله نداشته باشد.

﴿مسئله ۱۲۸۲﴾ اگر بین کسانی که در صف اول ایستاده‌اند بچه ممیز؛ یعنی بچه‌ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهد، فاصله شود، چنانچه اطمینان داشته باشند که نماز او صحیح است می‌توانند اقتدا کنند، بلکه فاصله شدن یک بچه غیر ممیز نیز در صورتی که فاصله کم باشد، مانعی ندارد.

شرط چهارم: مأموم جلوتر از امام نایستد.

﴿مسئله ۱۲۸۳﴾ مأموم نباید جلوتر از امام جماعت بایستد، و بنابر احتیاط واجب مساوی او هم نباشد، بلکه در تمام حالات کمی از او عقب‌تر باشد.

وظیفه مأمومین در جماعت:

﴿مسئله ۱۲۸۴﴾ موقعی که مأموم، نیت اقتدا می‌کند باید امام جماعت را معین نماید، ولی دانستن نام و مشخصات او لازم نیست. و چنانچه قصد کند که نماز خود را با جماعت به امام حاضر عادل اقتدا می‌کند کافی است.

﴿مسئله ۱۲۸۵﴾ اگر به قصد اقتدا به شخص خاصی نیت کند و پس از نماز معلوم شود امام جماعت، فرد دیگری بوده، چنانچه قصدش اقتدا به امام حاضر بوده و او را نیز دارای شرایط امامت می‌دانسته جماعت و نمازش صحیح است، ولی اگر اقتدا را مقید به همان شخص نموده باشد، به شکلی که اگر دیگری باشد اقتدا نمی‌کند یا اینکه دیگری را دارای شرایط امامت نمی‌دانسته، باید نمازش را دوباره بخواند، مگر اینکه جز ترک حمد و سوره، سایر کارهای نماز را به طور صحیح و کامل انجام داده و رکنی را کم یا زیاد نکرده باشد که در این صورت اعاده نماز لازم نیست.

﴿مسئله ۱۲۸۶﴾ مأموم نباید تکبیر الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

﴿مسألة ۱۲۸۷﴾ مأموم باید بجز حمد و سوره، همه ذکرهای دیگر نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند و بنا بر احتیاط حتی «بسم الله» آن را نیز آهسته بخواند.

﴿مسألة ۱۲۸۸﴾ در نماز «صبح» و «مغرب» و «عشا» اگر مأموم در رکعت اول و دوم صدای حمد و سوره امام جماعت را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند، و در صورتی که صدای امام جماعت را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه از روی اشتباه بلند بخواند اشکال ندارد.

﴿مسألة ۱۲۸۹﴾ اگر مأموم، بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، بنا بر احتیاط واجب، حمد و سوره را نخواند.

﴿مسألة ۱۲۹۰﴾ اگر مأموم از روی اشتباه، حمد و سوره را بخواند یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است.

﴿مسألة ۱۲۹۱﴾ بنا بر احتیاط، مأموم در رکعت اول و دوم نماز «ظهر» و «عصر»، حمد و سوره را نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

﴿مسألة ۱۲۹۲﴾ اگر مأموم، سلام نماز امام را بشنود یا بداند که چه وقت سلام می گوید احتیاط آن است که پیش از امام سلام ندهد، مگر اینکه عذری داشته باشد. و چنانچه از روی عمد و بدون عذر، پیش از امام سلام دهد نمازش خالی از اشکال نیست، ولی اگر از روی اشتباه یا با داشتن عذر، پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

﴿مسألة ۱۲۹۳﴾ اگر مأموم بجز تکبیرة الاحرام و سلام، ذکرهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید بنا بر احتیاط مستحب، پیش از امام نگوید.

﴿مسألة ۱۲۹۴﴾ مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود کارهای دیگر آن را، مانند رکوع و سجود، کمی بعد از امام جماعت بجا آورد و اگر از روی عمد پیش از امام یا دقیقاً همزمان با او یا با فاصله طولانی پس از او انجام دهد، صحت نمازش محل اشکال است.

﴿مسألة ۱۲۹۵﴾ کسی که از روی اشتباه جلوتر از امام به رکوع رفته است سه صورت دارد:

الف- چنانچه به گونه ای باشد که اگر برگردد مقداری از قرائت امام را درک می کند، بنا بر

احتیاط واجب برگردد و از امام پیروی کند و پس از اتمام نماز، بنا بر احتیاط، نمازش را دوباره بخواند و اگر از روی عمد برنگردد، بنا بر احتیاط واجب نمازش را با جماعت تمام کند و دوباره هم بخواند.

ب- چنانچه طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، ولی قیام امام را درک می کند، بنا بر احتیاط سر بردارد و با امام به رکوع رود و نماز را تمام کند و دوباره هم بخواند و اگر از روی عمد سر بردارد تا امام برسد صحت نمازش محل اشکال است، ولی اگر از روی اشتباه برنگردد نمازش صحیح است. و در هر دو صورت، در رکوع اشتباهی نیز ذکر رکوع را به صورت کوتاه بگوید.

ج- چنانچه بداند که اگر برگردد قیام امام را درک نمی کند، لازم نیست برگردد و نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۲۹۶﴾ اگر از روی اشتباه، پیش از امام جماعت به سجده رود بنا بر احتیاط سر بردارد و با امام سجده نماید و بنا بر احتیاط در سجده اشتباهی نیز ذکر سجده را به صورت کوتاه بگوید و نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر از روی اشتباه سر برداشت نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۲۹۷﴾ کسی که از روی اشتباه جلوتر از امام سر از رکوع یا سجده برداشته، چنانچه امام هنوز در رکوع یا سجده باشد بنا بر احتیاط واجب برگردد و از امام پیروی کند؛ و اضافه شدن یک رکوع یا سجده در چنین موردی نماز را باطل نمی کند، اما اگر پیش از آنکه به رکوع برسد امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره هم بخواند، همچنین است اگر در هر دو سجده یک رکعت، چنین اتفاق بیفتد.

﴿مسئله ۱۲۹۸﴾ کسی که جلوتر از امام سر از رکوع یا سجده برداشته، چنانچه از روی اشتباه یا به خیال اینکه به رکوع یا سجده امام نمی رسد، برنگردد نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۱۲۹۹﴾ اگر امام جماعت در رکعتی که قنوت ندارد از روی اشتباه قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً تشهد بخواند، مأومین باید به طوری که نمازشان باطل نشود او را به اشتباه خود آگاه نمایند و اگر توان آگاه کردن او را ندارند، نباید قنوت و تشهد را بخوانند، ولی نمی توانند پیش از امام به رکوع روند یا پیش از ایستادن امام بایستند، بلکه باید صبر کنند تا قنوت یا تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخوانند.

﴿مسئله ۱۳۰۰﴾ اگر مأوموم بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر شک داشته باشد که نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

﴿مسأله ۱۳۰۱﴾ بعد از تکبیرة الاحرام امام جماعت چنانچه صفهای جلو آماده نماز و گفتن تکبیر باشند، کسانی که در صفهای بعد ایستاده اند می توانند تکبیر بگویند، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کنند تا تکبیر صفهای جلو تمام شود.

﴿مسأله ۱۳۰۲﴾ اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام جماعت سر از رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کرده و خود را به جماعت برساند.

﴿مسأله ۱۳۰۳﴾ اگر در حالی که امام جماعت در رکوع است به او اقتدا کند یکی از سه حالت را دارد:

الف- چنانچه به رکوع امام جماعت برسد، گرچه ذکر امام جماعت تمام شده باشد، نمازش به جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود.

ب- اگر در حال خم شدن او، امام جماعت از رکوع برخیزد و یا شک کند که به رکوع امام جماعت رسیده یا نه، جماعتش باطل می شود و بنا بر احتیاط واجب باید رکوع را تمام نماید و به سجده رود و نماز را فرادا تمام کند و دوباره نمازش را بخواند.

ج- اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط بایستد تا امام سجده های خود را بجا آورد و برای رکعت بعد برخیزد و مأوم رکعت بعد امام را رکعت اول خود حساب نماید، ولی اگر رکعت آخر امام بوده یا اینکه برخاستن امام جماعت به اندازه ای طول می کشد که این شخص از حالت جماعت خارج می شود، باید قصد فرادا کرده و نمازش را به تنهایی تمام نماید.

﴿مسأله ۱۳۰۴﴾ کسی که پس از شروع نماز جماعت وارد می شود و اقتدا می کند، در صورتی که نماز امام و مأوم چهار رکعتی باشد دارای چند حالت است:

الف- اگر مأومین ساکت ایستاده اند و رکعت اول یا دوم جماعت است، او هم به نیت نمازی که قصد داشته اقتدا کند و ساکت بایستد، پس اگر امام بعد از خواندن حمد و سوره قنوت نخواند معلوم می شود رکعت اول جماعت بوده و او هم بقیه نماز را همراه امام تمام نماید.

ب- اگر امام پس از خواندن حمد و سوره قنوت بخواند رکعت دوم جماعت است، پس او هم به قصد متابعت، قنوت را با امام بخواند و بعد از رکوع و دو سجده در حال تشهد امام بنا بر احتیاط به حالت نیم خیز^(۱) بنشیند و می تواند ذکر تشهد را با امام بخواند و پس از برخاستن، حمد و سوره را خوانده و همراه با امام به رکوع رود و اگر می داند با خواندن

۱. یعنی زانوها و کف پاها را از زمین بلند کرده، روی انگشتان دست و پا بنشیند.

حمد و سوره، به رکوع سوم امام نمی‌رسد فقط حمد را بخواند و خود را به رکوع یا سجده امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و پس از رکوع و دو سجده، واجبات تشهد را بجا آورده و برای رکعت سوم همراه امام برخیزد و تسبیحات را سه مرتبه بخواند و چنانچه می‌ترسد به رکوع رکعت چهارم امام نرسد بنا بر احتیاط، تسبیحات را سه مرتبه با عجله بخواند و به یک مرتبه اکتفا نکند و رکوع و دو سجده را با امام بجا آورد و هنگام تشهد و سلام نماز امام بنا بر احتیاط به حالت نیم‌خیز بنشیند و می‌تواند در آن حال، ذکر تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و پس از سلام امام برخیزد و نماز خود را ادامه دهد.

ج- اگر امام و مأمومین مشغول خواندن تسبیحات باشند و می‌داند چنانچه بخواهد اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب صبر کند تا هنگامی که امام به رکوع رفت اقتدا کرده و به رکوع رود و این رکعت را رکعت اول خود حساب نماید، پس اگر امام بعد از رکوع و دو سجده برخاست معلوم می‌شود رکعت سوم جماعت بوده، او هم به قصد رکعت دوم برخیزد و حمد و سوره بخواند و خود را به رکوع امام برساند و اگر به اندازه کافی وقت ندارد فقط حمد بخواند و سوره و قنوت را ترک نماید و پس از رکوع و دو سجده تشهد را به حال معمول بجا آورده و هنگام سلام نماز امام به حالت نیم‌خیز بنشیند و پس از سلام امام برخیزد و نماز خود را به تنهایی ادامه دهد. و اگر امام پس از تسبیحات و بجا آوردن رکوع و دو سجده مشغول تشهد شود معلوم می‌شود رکعت آخر نماز جماعت است، پس باید بنا بر احتیاط به حالت نیم‌خیز بنشیند و می‌تواند در آن حال ذکر تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و پس از سلام امام برخیزد و بقیه نماز خود را به تنهایی بخواند.

﴿مسأله ۱۳۰۵﴾ اگر تعداد رکعات نماز امام با تعداد رکعات نماز مأموم تفاوت داشته باشد، مثلاً امام نماز چهار رکعتی می‌خواند و مأموم بخواهد نماز دو رکعتی بخواند چنانچه مأموم پس از شروع نماز جماعت وارد شود می‌تواند اقتدا نماید و نماز خود را همراه با جماعت بجا آورد، ولی باید موارد زیر را رعایت نماید:

- ۱- وقتی امام مشغول خواندن حمد و سوره است مأموم می‌تواند اقتدا کند و چنانچه امام در رکعت دوم باشد مأموم به قصد متابعت قنوت را با امام بخواند.
- ۲- وقتی امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و تسبیحات می‌خواند مأموم می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد را بخواند و چنانچه بداند اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود آنگاه اقتدا نماید.

۳- پس از آنکه مأوم اقتدا کرد، چنانچه امام مشغول تشهد شود و مأوم در رکعتی باشد که تشهد ندارد بنا بر احتیاط باید به حالت نیم خیز بنشیند و می تواند در آن حال ذکر تشهد را با امام بخواند، پس اگر امام برای رکعت بعد برخاست او هم برخیزد و نماز را با جماعت طبق دستوری که گفته شد ادامه دهد و اگر امام سلام نماز را داد او سلام را نگوید و به حال نیم خیز صبر کند تا نماز امام تمام شود، آنگاه برخاسته و بقیه نماز را تنها بجا آورد.

﴿مسألة ۱۳۰۶﴾ اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند باید حمد و سوره را بخواند و چنانچه برای سوره وقت ندارد باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

﴿مسألة ۱۳۰۷﴾ کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را بخواند در رکوع به امام نمی رسد باید آن را نخواند و اگر بخواند محل اشکال است.

﴿مسألة ۱۳۰۸﴾ کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

﴿مسألة ۱۳۰۹﴾ کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

﴿مسألة ۱۳۱۰﴾ اگر امام جماعت ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند. و اگر چه بعد بفهمد که امام جماعت در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است.

﴿مسألة ۱۳۱۱﴾ اگر به خیال اینکه امام جماعت در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره را نخواند و پس از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است و احتیاطاً بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، هر چند در صورتی که در سجده به امام برسد احتیاطاً نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسألة ۱۳۱۲﴾ اگر به خیال اینکه امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره یا مقداری از آن را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است.

﴿مسألة ۱۳۱۳﴾ اگر هنگامی که امام جماعت مشغول خواندن تشهد آخر نماز است

وارد شود و بخواهد به ثواب جماعت برسد، پس از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام به حال نیم خیز بنشیند و تشهد را به قصد ذکر مطلق^(۱) با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، سپس بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول خود حساب نماید.

نیت فرادا در جماعت:

﴿مسألة ۱۳۱۴﴾ نیت فرادا در نماز جماعت محل اشکال است، مخصوصاً اگر از اول نماز چنین قصدی داشته باشد، ولی انسان در حال ضرورت و عذر می تواند نیت فرادا کرده و از امام جماعت جلو بیفتد و نماز خود را به تنهایی تمام نماید.

﴿مسألة ۱۳۱۵﴾ اگر در بین نماز جماعت به واسطه عذری قصد فرادا نماید نباید دوباره نیت جماعت کند، بلکه اگر مردد شود که فرادا کند یا نه و بعد بلافاصله تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام نماید، باقی ماندن او به جماعت محل اشکال است ولی نمازش صحیح است.

﴿مسألة ۱۳۱۶﴾ اگر شک کند نیت فرادا کرده یا نه و خود را در حال جماعت می یابد، بنا بگذارد که نیت فرادا نکرده است.

﴿مسألة ۱۳۱۷﴾ اگر مأوموم به واسطه عذری در بین حمد و سوره امام جماعت نیت فرادا نماید، بنابر احتیاط واجب حمد و سوره را از اول بخواند، بلکه اگر پس از حمد و سوره امام جماعت و پیش از رکوع نیز نیت فرادا نماید بنابر احتیاط حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

﴿مسألة ۱۳۱۸﴾ اگر بعد از شروع به نماز بین مأوموم و امام جماعت، یا بین مأوموم و کسی که مأوموم به واسطه او به امام جماعت متصل است پرده یا چیز دیگری حائل گردد یا بیشتر از یک گام معمولی فاصله شود، بنابر احتیاط قصد فرادا نماید و نمازش صحیح است.^(۲)

﴿مسألة ۱۳۱۹﴾ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادا نمایند، چنانچه فاصله به اندازه یک گام نباشد نماز صف بعد به طور جماعت صحیح است و چنانچه بیشتر از این مقدار باشد بنابر احتیاط کسانی که در صف بعد هستند قصد فرادا کنند و نمازشان صحیح است.

۱. یعنی بدون قصد و جوب یا استحباب؛ بلکه به قصد ذکر که در نماز دستور داده اند.

۲. همان گونه که گذشت حائل شدن پرده میان مأوموم زن و امام جماعت یا مأوموم دیگر در صورتی که

مرد باشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۳۲۰﴾ اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادا نماید.

﴿مسأله ۱۳۲۱﴾ اگر هنگام برپایی نماز جماعت، کسی به صورت فرادا نماز بخواند و این عمل او موجب خدشه وارد آمدن به جماعت یا تفسیق امام جماعت باشد، صحت نمازش محل اشکال است.

شرایط امام جماعت:

﴿مسأله ۱۳۲۲﴾ امام جماعت باید عاقل، عادل، دوازده امامی، حلال زاده و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد و در خواندن حمد و سوره و دیگر ذکرهای نماز و نیز در بجا آوردن افعال نماز، غلط و ایرادی نداشته باشد و اگر مأومین مرد یا مرد و زن هستند، امام جماعت نیز باید مرد باشد.

﴿مسأله ۱۳۲۳﴾ امامت زن برای زن هرچند خالی از اشکال نیست، ولی بنابر اقوی جایز است، گرچه در غیر از نماز میّت کراهت دارد.

﴿مسأله ۱۳۲۴﴾ اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر خالی از اشکال نیست، مگر اینکه به امید ثواب یا برای تمرین باشد.

﴿مسأله ۱۳۲۵﴾ عدالت^(۱) امام جماعت از دو راه ثابت می شود:
الف - شهادت دو مرد عادل، به شرط آنکه دو یا حتی یک مرد عادل دیگر که گفته او موجب وثوق است خلاف آن شهادت ندهند.

ب - اطمینان انسان به عدالت او، خواه از راه معاشرت با او حاصل شود، یا از شهادت یک مرد عادل، یا اقتدا کردن دو مرد عادل یا عده ای از مردم مؤمن به او و یا تأیید عدالت او توسط جماعتی از مردم.

﴿مسأله ۱۳۲۶﴾ اگر شک کند امام جماعتی را که عادل می دانسته از عدالت بیرون رفته یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

﴿مسأله ۱۳۲۷﴾ اگر مأوم پس از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بدون وضو نماز خوانده است، نمازش صحیح است.

﴿مسأله ۱۳۲۸﴾ هرگاه بداند نماز امام باطل است، اگر چه خود امام متوجه نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

﴿مسأله ۱۳۲۹﴾ اگر مأوم در صحت قرائت امام جماعت شک کند، در صورتی که

۱. معنای «عدالت» در پاورقی مسأله «۶» گذشت.

شک او به گونه‌ای باشد که بتواند حمل بر صحت نماید می‌تواند اقتدا کند.

﴿مسئله ۱۳۳۰﴾ اگر امام جماعت پس از نماز یا در بین آن بفهمد که نمازش باطل بوده لازم نیست به مأمومین اطلاع دهد و نماز مأمومین صحیح است، ولی اگر در بین نماز متوجه شود، ادامه صورت نماز توسط امام جماعت محل اشکال است.

﴿مسئله ۱۳۳۱﴾ کسی که ایستاده نماز می‌خواند بنا بر احتیاط نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید و کسی هم که نشسته نماز می‌خواند بنا بر احتیاط نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند، ولی کسی که نشسته نماز می‌خواند می‌تواند به فرد دیگری که او هم نشسته نماز می‌خواند اقتدا نماید.

﴿مسئله ۱۳۳۲﴾ اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا وضوی جبیره‌ای نماز بخواند می‌توان به او اقتدا کرد، ولی اگر به واسطه عذر با لباس نجس نماز بخواند، یا نتواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع خود جلوگیری کند یا دارای یکی از عذرهای دیگر باشد بنا بر احتیاط واجب نمی‌توان به او اقتدا نمود.

﴿مسئله ۱۳۳۳﴾ بنا بر احتیاط کسانی که حد شرعی خورده‌اند و کسانی که بیماری خوره یا پیسی نمایان دارند نباید امام جماعت شوند.

آنچه در نماز جماعت مستحب است:

﴿مسئله ۱۳۳۴﴾ بنا بر احتیاط اگر مأموم یک مرد باشد طرف راست امام جماعت بایستد و اگر یک زن باشد در طرف راست امام به گونه‌ای بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و یا اینکه پشت سر امام بایستد و چنانچه مأمومین، یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مرد در طرف راست امام و بقیه پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند.

﴿مسئله ۱۳۳۵﴾ اگر امام و مأموم، هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد.

﴿مسئله ۱۳۳۶﴾ مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

﴿مسئله ۱۳۳۷﴾ مستحب است صفهای جماعت منظم بوده و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه‌های آنان در ردیف یکدیگر باشد.

﴿مسئله ۱۳۳۸﴾ مستحب است پس از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند.

﴿مسأله ۱۳۳۹﴾ مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از همه ضعیف تر است رعایت نماید و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند، همچنین قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر اینکه بداند همه مأومین به این امر تمایل دارند.

﴿مسأله ۱۳۴۰﴾ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که مأومین بشنوند، ولی باید بیش از اندازه متعارف صدا را بلند ننماید.

﴿مسأله ۱۳۴۱﴾ اگر امام جماعت هنگام رکوع متوجه شود فردی تازه رسیده و می خواهد اقتدا نماید مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و سپس برخیزد، هرچند فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده باشد.

آنچه در نماز جماعت مکروه است: (۱)

﴿مسأله ۱۳۴۲﴾ اگر در صفهای جماعت جا باشد مکروه است نمازگزار تنها بایستد.

﴿مسأله ۱۳۴۳﴾ مکروه است مأوم ذکرهای نماز را به گونه ای بگوید که امام بشنود.

﴿مسأله ۱۳۴۴﴾ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعتی می خواند مکروه است در این نمازها - با وجود مسافر - به کسی که مسافر نیست اقتدا کند، همچنین کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها - با وجود غیر مسافر - به مسافر اقتدا نماید، پس بهتر است مسافر به مسافر و حاضر به حاضر اقتدا کند.

نماز جمعه

و جوب نماز جمعه:

﴿مسأله ۱۳۴۵﴾ یکی از نمازهای واجب یومیه «نماز جمعه» است که در روزهای جمعه با وجود شرایط آن به جای نماز ظهر خوانده می شود، در قرآن کریم و احادیث شریف در مورد نماز جمعه سفارش بسیار شده است.

﴿مسأله ۱۳۴۶﴾ اگر فراهم کردن شرایط نماز جمعه در زمان غیبت حضرت امام عصر عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِيفِ ممکن باشد بنا بر احتیاط برپا کردن آن واجب است، و پس از برپایی نماز جمعه بنا بر احتیاط واجب حضور در آن برای افرادی که واجد شرایط هستند واجب است و نباید بدون عذر شرعی آن را ترک کرد.

﴿مسأله ۱۳۴۷﴾ اگر نماز جمعه با وجود همه شرایط آن برپا شود، صحت نماز ظهری

۱. مراد از «کراهت در عبادات» به این معناست که آن عبادت با انجام این عمل ثواب کمتری خواهد داشت.

که قبل از تمام شدن نماز جمعه خوانده شود محل اشکال است. همچنین انجام کارهای دیگری که مزاحم نماز جمعه می‌باشند نظیر معاملات پیش از اتمام نماز جمعه جایز نیست، ولی باطل نمی‌باشند.

﴿مسألة ۱۳۴۸﴾ حاضر شدن به نماز جمعه بر کودکان، دیوانگان، پیران سالخورده، بیماران، نابینایان، مسافران، زنان، کسانی که بیش از دو فرسخ از محل برگزاری نماز جمعه فاصله دارند، کسانی که حضور آنان در نماز جمعه مایه آشفتگی نظم اجتماعی می‌شود و یا دشواری و سختی به همراه دارد و نیز هنگام باریدن باران یا برف، واجب نیست، هرچند حاضر شدن آنان موجب بطلان نمازشان نیست و به جای نماز ظهر محسوب می‌گردد، بلکه بجز کودکان و دیوانگان، سایر طبقات در صورتی که در محل نماز جمعه حاضر شدند بنا بر احتیاط باید در نماز جمعه شرکت کنند.

﴿مسألة ۱۳۴۹﴾ نماز جمعه قضا ندارد و چنانچه کسی آن را ترک کند باید به جای آن نماز ظهر را بجا آورد و اگر وقت نماز ظهر هم گذشته است باید نماز ظهر را قضا نماید.

کیفیت نماز جمعه:

﴿مسألة ۱۳۵۰﴾ نماز جمعه همانند نماز صبح دو رکعت است، با این تفاوت که مستحب مؤکد است در رکعت اول آن پس از حمد «سوره جمعه» و در رکعت دوم پس از حمد «سوره منافقین» خوانده شود و نیز در رکعت اول پیش از رفتن به رکوع یک قنوت، و در رکعت دوم پس از رکوع یک قنوت بخوانند، همچنین واجب است پیش از شروع در نماز به تفصیلی که در مسائل آینده خواهد آمد دو خطبه خوانده شود.

﴿مسألة ۱۳۵۱﴾ نمازگزار در نماز جمعه باید توجه داشته باشد که در رکعت دوم پس از قنوت به رکوع نرود و اگر رفت نماز باطل می‌شود.

﴿مسألة ۱۳۵۲﴾ شک در تعداد رکعات نماز جمعه، همانند نماز صبح، موجب بطلان نماز می‌گردد، همچنین نماز جمعه در سایر احکام حکم نماز دو رکعتی را دارد. ﴿مسألة ۱۳۵۳﴾ بنا بر احتیاط امام جمعه، حمد و سوره نماز جمعه را بلند بخواند.

وقت نماز جمعه:

﴿مسألة ۱۳۵۴﴾ بنا بر احتیاط باید اول ظهر شرعی بلافاصله اذان و سپس خطبه‌های جمعه شروع شود و خواندن خطبه پیش از ظهر خلاف احتیاط است، مگر اینکه امام جمعه پس از داخل شدن وقت، مقدار واجب خطبه را تکرار کند.

﴿مسأله ۱۳۵۵﴾ بنا بر احتیاط واجب باید تا زمانی که سایه شاخص به اندازه دو هفتم آن شود (حدود یک ساعت بعد از ظهر شرعی)^(۱) نماز جمعه تمام شده باشد و اگر تا این زمان به اتمام نرسیده باشد نماز ظهر را هم بخوانند.

﴿مسأله ۱۳۵۶﴾ اگر شک کنند که وقت جمعه هنوز باقی است یا نه، نماز جمعه صحیح است.

﴿مسأله ۱۳۵۷﴾ اگر در وسط نماز جمعه وقت آن بگذرد، چنانچه یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است، وگرنه بنا بر احتیاط، نماز جمعه را تمام کرده و نماز ظهر را هم بخوانند.

شرایط برپایی نماز جمعه:

﴿مسأله ۱۳۵۸﴾ در نماز جمعه علاوه بر شرایط عمومی که برای صحت نماز گفته شده است چهار شرط دیگر هم وجود دارد:

۱- نماز جمعه باید حتماً به جماعت خوانده شود.

۲- حداقل تعداد نمازگزاران با امام جمعه باید هفت نفر مرد بالغ و عاقل و بنا بر احتیاط واجب غیر مسافر باشند؛ و اگر مجموع امام و مأموم پنج نفر هم باشند نماز صحیح است، ولی واجب نیست.

۳- امام جمعه به تفصیلی که خواهد آمد، پیش از نماز، دو خطبه بخواند.

۴- بین دو محلی که نماز جمعه برپا می شود حداقل یک فرسخ شرعی (حدود پنج هزار و هفتصد و پنجاه متر) فاصله باشد.

﴿مسأله ۱۳۵۹﴾ هنگامی که نماز جمعه با شرایط لازم برپا شود، کسی که هنگام خواندن خطبه‌ها، هرچند از روی عمد، حضور نداشته می تواند در نماز شرکت کند، بلکه کسی هم که به رکوع رکعت دوم رسیده می تواند اقتدا نماید و پس از سلام امام رکعت دوم را خودش بخواند و در این صورت نماز جمعه او صحیح است.

کیفیت خطبه‌های نماز جمعه:

﴿مسأله ۱۳۶۰﴾ هر یک از دو خطبه نماز جمعه بنا بر احتیاط واجب باید مشتمل بر حمد و ثنای خدا، صلوات بر پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام، دعوت مردم به تقوا و پرهیزکاری و نیز یک سوره کامل باشد و بنا بر احتیاط باید خطبه دوم مشتمل بر صلوات بر ائمه

۱. هرچند در روزهای تابستان و زمستان از لحاظ مقدار ساعت تفاوت جزئی به دست می آید.

معصومین علیهم السلام، همراه با نام آنان و طلب آمرزش برای مؤمنان باشد.

﴿مسئله ۱۳۶۱﴾ حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام بنا بر احتیاط باید به عربی گفته شود، ولی دعوت مردم به تقوا و موعظه و تذکرات و بیان مسائل سیاسی و اجتماعی به زبان حاضرین مانعی ندارد و اگر مستمعین اهل زبانهای مختلف باشند، خوب است امام جمعه به اندازه قدرت با همه آن زبانها صحبت نماید.

﴿مسئله ۱۳۶۲﴾ بنا بر احتیاط در حمد و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام و دعوت مردم به تقوا و خواندن یک سوره کامل در دو خطبه ترتیب مراعات گردد.

﴿مسئله ۱۳۶۳﴾ خطبه‌های جمعه را باید شخص امام جمعه در حال ایستاده و با صدای رسا بخواند و شایسته است به گونه‌ای بلند خوانده شود که همه حاضرین بشنوند و یا به وسیله بلندگو صدا به همه منتقل شود، همچنین واجب است میان دو خطبه، گرچه با اندکی نشستن، فاصله شود.

﴿مسئله ۱۳۶۴﴾ بنا بر احتیاط واجب امام جمعه در حال خطبه باید با وضو باشد.

﴿مسئله ۱۳۶۵﴾ مستحب است امام جمعه در حال خطبه، عمامه بر سر نهاده و به عصا یا اسلحه تکیه دهد و هنگام اذان روی منبر بنشیند و پیش از شروع خطبه‌ها به حاضرین سلام کند و بر مستمعین، واجب کفایی است که جواب سلام امام را بدهند.

﴿مسئله ۱۳۶۶﴾ بنا بر احتیاط واجب حاضرین باید به خطبه‌ها گوش داده و سکوت را رعایت نمایند و از خواندن نمازهای نافله پرهیزند، همچنین بنا بر احتیاط به طرف خطیب نشسته و مثل حال نماز باشند و به راست و چپ و پشت سر نگاه نکنند و جایجا نشوند. ولی پس از پایان خطبه‌ها صحبت کردن و جایجا شدن و نگاه به چپ و راست مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۳۶۷﴾ اگر مأمومین اموری را که در مسئله قبل گفته شد رعایت نکنند، خلاف احتیاط عمل کرده‌اند، ولی نماز جمعه آنان صحیح است.

﴿مسئله ۱۳۶۸﴾ شعارها و تکبیرهایی که در وسط خطبه‌ها گفته می‌شود هر چند خلاف احتیاط است، ولی به صحت نماز ضرری نمی‌رساند.

شرایط امام جمعه:

﴿مسئله ۱۳۶۹﴾ امام جمعه باید بالغ، عاقل، مرد، مؤمن، حلال‌زاده و عادل باشد و توانایی خواندن خطبه‌ها را در حال ایستاده داشته باشد و بنا بر احتیاط واجب بیماری خوره یا پیسی نمایان نداشته و نیز حد شرعی نخورده باشد، همچنین بنا بر احتیاط واجب باید امام جمعه از طرف مجتهد واجد شرایط حاکمیت منصوب باشد و اگر چند مجتهد

واجد شرایط باشند، از طرف مجتهدی که واجد شرایط و متصدی اداره شئون اجتماعی و سیاسی مسلمین است نصب شده باشد و اگر اداره این شئون در اختیار مجتهد واجد شرایط نیست، امام جمعه بنا بر احتیاط واجب باید مجتهد لایق این مقام و یا از طرف چنین مجتهدی منصوب باشد و اگر امام جمعه واجد شرایط نباشد حضور در آن جمعه واجب نبوده و نماز صحیح نیست.

﴿مسأله ۱۳۷۰﴾ شایسته است امام جمعه، مردی مخلص، مهذب، شجاع، صریح، قاطع، با وقار، سخنگو، دارای فصاحت و بلاغت، آشنا به اوضاع جهان اسلام و آگاه به مصالح اسلام و مسلمانان باشد، و در خطبه‌ها به مسائل اجتماعی، سیاسی، مصالح مسلمانان و نیازهای مادی و معنوی آنان بپردازد و بکوشد به وسیله خطبه‌ها به آگاهی و رشد معنوی و سیاسی مردم بیفزاید و چگونگی برخورد آنان با یکدیگر و با سایر ملتها را تذکر دهد و راههای مبارزه با استعمارگران و ستمکاران را به آنان بیاموزد و در عین حال از حرفهای تکراری و تطویل سخن و مطالب مبتذل و خسته کننده پرهیزد. و از آنجا که نماز جمعه همچون حج و نماز عید فطر و قربان، عبادتی است آمیخته با سیاست، لازم است از این جایگاه به سود استقلال و عظمت اسلام و مسلمانان بهره‌گیری شود، زیرا اسلام همه عرصه‌ها و ابعاد زندگی مسلمانان از جمله مسائل سیاسی و اقتصادی آنان را در بر دارد. و کسانی که از مطرح کردن مسائل سیاسی و اقتصادی اسلام پرهیز می‌کنند اسلام را آن چنان که هست نشناخته‌اند و این خود یکی از شیوه‌های دشمنان است که می‌کوشند مسلمانان از توجه به مصالح اجتماعی و سیاسی خود باز بمانند و در نتیجه روحیه بی‌اعتمادی به خود و وابستگی به دیگران در آنان ایجاد شود؛ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِهِمْ.

نماز عید فطر و قربان

وجوب نماز عید فطر و قربان:

﴿مسأله ۱۳۷۱﴾ «نماز عید فطر و قربان» در زمان حضور و اقتدار حکومت امام معصوم علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان غیبت نیز اگر فراهم کردن شرایط آن میسر باشد باید بنا بر احتیاط واجب برپا گردد، و افراد واجد شرایط نیز چنانچه عذر شرعی ندارند باید در آن شرکت نمایند.

﴿مسأله ۱۳۷۲﴾ افرادی که طبق مسأله «۱۳۴۸» واجب نبود به نماز جمعه حاضر شوند، حضور در نماز عید نیز بر آنان واجب نمی‌باشد.

شرایط نماز عید فطر و قربان:

﴿مسألة ۱۳۷۳﴾ در نماز عید واجب نیز، مانند نماز جمعه، علاوه بر شرایط عمومی نماز، چهار چیز واجب است:

- ۱- آنکه به جماعت خوانده شود.
- ۲- حداقل تعداد نمازگزاران به همراه امام هفت نفر مرد بالغ و عاقل و بنابر احتیاط غیر مسافر باشد.
- ۳- امام باید دو خطبه بخواند.
- ۴- بنابر احتیاط واجب بین دو محلی که نماز عید برپا می شود حداقل یک فرسخ شرعی (۵۷۵۰ متر) فاصله باشد.

﴿مسألة ۱۳۷۴﴾ خطبه‌های نماز عید همانند خطبه‌های نماز جمعه است، با این تفاوت که دو خطبه نماز عید فطر و قربان باید بعد از نماز خوانده شود.

﴿مسألة ۱۳۷۵﴾ خوب است در خطبه نماز عید فطر احکام زکات فطره، و در خطبه نماز عید قربان احکام قربانی را بگویند.

﴿مسألة ۱۳۷۶﴾ شرایطی که مطابق مسأله «۱۳۶۹» در امام جمعه معتبر بود در امام نماز عید واجب نیز معتبر است.

﴿مسألة ۱۳۷۷﴾ اگر نماز عید واجب با شرایطش برگزار نشد یا افرادی به خاطر داشتن عذر نتوانستند در آن شرکت کنند، مستحب است اشخاص خودشان نماز عید را به تنهایی بخوانند، بلکه بنابر اقوی به جماعت نیز می‌توانند بجا آورند و در این صورت فاصله شدن یک فرسخ میان دو محلی که نماز عید خوانده می‌شود و نیز خواندن خطبه لازم نیست، هر چند خواندن خطبه در جماعت به امید ثواب مانعی ندارد. و بنابر احتیاط در جماعت حداقل هفت نفر مرد بالغ عاقل وجود داشته باشند، ولی اگر نباشند خواندن آن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد.

کیفیت و احکام نماز عید فطر و قربان:

﴿مسألة ۱۳۷۸﴾ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول پس از تکبیر الاحرام و حمد و سوره باید بنابر احتیاط واجب پنج تکبیر بگویند و پس از هر تکبیر یک قنوت بخوانند و پس از قنوت پنجم، تکبیر دیگری گفته و به رکوع روند و دو سجده را بجا آورده و برخیزند و در رکعت دوم پس از حمد و سوره چهار تکبیر گفته و

پس از هر تکبیر یک قنوت بخوانند و تکبیر پنجم را بگویند و به رکوع روند و دو سجده و تشهد را بجا آورده و نماز را پایان دهند.

﴿مسأله ۱۳۷۹﴾ نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است در رکعت اول سوره «أعلى» (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره «شمس» (سوره ۹۱) را بخوانند، یا در رکعت اول سوره «شمس» و در رکعت دوم سوره «غاشیه» (سوره ۸۸) را بخوانند.

﴿مسأله ۱۳۸۰﴾ در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری خوانده شود کافی است، ولی بهتر است این دعا را به امید ثواب بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ كَرَامَةً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

﴿مسأله ۱۳۸۱﴾ مستحب است در حالی که عمامه سفید بر سر نهاده پیاده و با پای برهنه و با وقار به نماز عید بروند و نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکه مستحب است نماز عید در مسجد الحرام خوانده شود.

﴿مسأله ۱۳۸۲﴾ خواندن نماز عید در زیر سقف کراهت دارد.

﴿مسأله ۱۳۸۳﴾ مستحب است در روز عید فطر قبل از نماز عید به خرما افطار کنند و در روز عید قربان پس از نماز قدری از گوشت قربانی بخورند.

﴿مسأله ۱۳۸۴﴾ مستحب است پیش از نماز عید غسل کنند و دعاهایی که در کتاب‌های دعا نوشته شده به امید ثواب بخوانند.

﴿مسأله ۱۳۸۵﴾ نماز عید اذان و اقامه ندارد، بلکه مستحب است در صورتی که به جماعت می‌خوانند پیش از نماز سه بار: «الصلوة» بگویند.

﴿مسأله ۱۳۸۶﴾ مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند نمایند و کسی که نماز عید می‌خواند، چنانچه امام جماعت است یا به تنهایی نماز می‌خواند، نماز را بلند بخواند.

﴿مسأله ۱۳۸۷﴾ پس از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید فطر و نیز پس از نماز عید فطر مستحب است بگویند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا

هدانا».

﴿مسألة ۱۳۸۸﴾ مستحب است انسان در عید قربان، پس از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید (دهم ذی حجة) و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسألة پیش گفته شد بگوید و پس از آن ادامه دهد: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا أْبَلَانَا»، ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است پس از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم است این تکبیرها را بگوید.

﴿مسألة ۱۳۸۹﴾ مأوم باید در نماز عید، همچون نمازهای دیگر، بجز حمد و سوره، ذکرهای دیگر نماز را خودش بگوید.

﴿مسألة ۱۳۹۰﴾ اگر مأوم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها و قنوتها را گفته باشد، بعد از آنکه امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و سپس خود را به امام برساند و چنانچه در هر قنوت یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید کافی است.

﴿مسألة ۱۳۹۱﴾ اگر مأوم امام جماعت را در رکوع رکعت اول نماز عید درک کند اقتدا نماید و هر اندازه از تکبیرها را با قنوت مختصر که می تواند بجا آورد و خود را به رکوع امام برساند و اگر در رکعت دوم برسد اقتدا نماید و پس از چهار قنوت امام قنوت پنجم و تکبیر آن را خودش بخواند و پس از سلام امام برخیزد و رکعت دوم را خودش به جا آورد.

﴿مسألة ۱۳۹۲﴾ اگر نمازگزار در شماره تکبیرها یا قنوتهای نماز عید شک کند، چنانچه از محل آن گذشته باشد به شک خود اعتنا نکند و اگر از محل آن نگذشته باشد بنا را بر کمتر بگذارد و در صورتی که بعد معلوم شود گفته بوده اشکال ندارد.

﴿مسألة ۱۳۹۳﴾ اگر قرائت یا تکبیرها و یا قنوتهای نماز عید را فراموش کند و بجا نیاورد نمازش صحیح است، ولی اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش نماید نمازش باطل می شود.

﴿مسألة ۱۳۹۴﴾ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط آن است که پس از نماز آن را بجا آورد و اگر کاری کند که برای آن در نمازهای یومیه سجده سهو لازم است بنا بر احتیاط بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

﴿مسألة ۱۳۹۵﴾ وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر آن روز و بهتر است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب

است پس از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

﴿مسأله ۱۳۹۶﴾ اگر نماز عید در وقت خود خوانده نشود قضا ندارد، ولی اگر ماه تا ظهر روز عید فطر ثابت نشود، بر حسب اخبار وارده اقامه نماز عید در صبح روز بعد مانعی ندارد، ولی خوب است این عمل به قصد رجاء و امید ثواب انجام شود.

نماز آیات

وجوب نماز آیات:

﴿مسأله ۱۳۹۷﴾ «نماز آیات» یکی از نمازهای واجب است که در چهار مورد واجب می شود:

۱ و ۲- هنگام گرفتن خورشید (کسوف) یا ماه (خسوف)، گرچه اندکی از آنها گرفته شود و کسی هم نترسد.

۳- پس از زلزله به هر اندازه که باشد، گرچه کسی هم نترسد.

۴- پس از رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند آن در صورتی که بیشتر مردم بترسند، بلکه بنا بر احتیاط در همه حوادث آسمانی یا زمینی مهم که خارج از متعارف باشد، هر چند بیشتر مردم نترسند.

﴿مسأله ۱۳۹۸﴾ هرگاه دو یا چند مورد از موارد وجوب نماز آیات اتفاق بیفتد، مثل اینکه خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید برای هر کدام یک نماز آیات بخواند.

﴿مسأله ۱۳۹۹﴾ کسی که چند نماز آیات بر او واجب شده است اگر همه آنها برای یک چیز واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، موقعی که قضای آنها را می خواند لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه می باشد، بلکه اگر سه نماز آیات قضا بجا آورد کافی است. بلکه اگر برای چند چیز مانند خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و زلزله یا مثلاً برای دو مورد از اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، کافی است به مقدار آنچه واجب شده به قصد مافی الذمّه بجا آورد.

﴿مسأله ۱۴۰۰﴾ چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است در هر محلی اتفاق بیفتد فقط مردم همان محل باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، و مردم توابع و حومه محلی که در آنجا گرفتگی خورشید یا ماه و یا زلزله اتفاق افتاده است، اگر گرفتگی خورشید یا ماه را رؤیت کردند یا زلزله را احساس نمودند، باید نماز آیات را بخوانند و در غیر این صورت واجب نیست.

﴿مسأله ۱۴۰۱﴾ هرگاه انسان به یکی از موارد وجوب نماز آیات یقین یا اطمینان نماید، به عنوان مثال از گفته کسانى که از راههای علمى، زمان گرفتن خورشید یا ماه را تعیین می کنند اطمینان پیدا کند، یا دو مرد عادل به وقوع آن خبر دهند، باید نماز آیات را بخواند، و اگر یک مرد عادل نیز خبر دهد بنا بر احتیاط واجب نماز آیات را بجا آورد.

﴿مسأله ۱۴۰۲﴾ هرگاه شماری از مردم یا دو نفر که عدالت آنها معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه از گفته آنان یقین پیدا نشود و نماز آیات را نخواند، ولی بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بجا آورد.

وقت نماز آیات:

﴿مسأله ۱۴۰۳﴾ از هنگامی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند تا هنگامی که هنوز همه آن باز نشده انسان می تواند نماز آیات را بخواند، ولی بنا بر احتیاط مستحب به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن نماید.

﴿مسأله ۱۴۰۴﴾ اگر پس از شروع به باز شدن خورشید یا ماه به نماز بایستد بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا یا قضا نکند، بلکه به نیت آنچه بر عهده او واجب شده (ما فی الذمه) نماز بخواند. و اگر پس از باز شدن تمام ماه یا خورشید بخواهد نماز را بخواند باید به قصد قضا بجا آورد.

﴿مسأله ۱۴۰۵﴾ در صورتی که تمام ماه یا خورشید گرفته بوده و از روی عمد نماز آیات را نخوانده باشد بنا بر احتیاط واجب، اول غسل کند و بعد قضای نماز را بجا آورد.

﴿مسأله ۱۴۰۶﴾ اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد و انسان نماز آیات را نخواند، تا هنگامی که به اندازه خواندن یک رکعت به آخر آن وقت مانده باید نیت ادا کند، بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را به نیت ادا بخواند.

﴿مسأله ۱۴۰۷﴾ اگر پس از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

﴿مسأله ۱۴۰۸﴾ غیر از گرفتن ماه و خورشید، که احکام آن گفته شد، اگر زلزله یا سایر حوادث اتفاق افتد، انسان باید بلافاصله نماز آیات را بجا آورد و اگر نخواند معصیت

کرده و تا پایان عمر بر او واجب است و هنگام خواندن، هر چند وقت گذشته باشد، باید نیت ادا نماید.

﴿مسأله ۱۴۰۹﴾ اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده، باطل بوده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

﴿مسأله ۱۴۱۰﴾ اگر زن در حال حیض یا نفاس باشد و خورشید یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می شود در حال حیض یا نفاس بماند، نماز آیات در آن حالت بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید، همچنین اگر زلزله یا سایر حوادث پدید آید بنا بر احتیاط واجب پس از پاک شدن، نماز آیات را به نیت ادا بجا آورد. ﴿مسأله ۱۴۱۱﴾ کسی که هنگام گرفتن خورشید یا ماه جنب است، اگر وقت دارد و متمکن از غسل کردن باشد فوراً غسل نماید و نماز آیات را بخواند و اگر نمی تواند غسل کند یا وقت آن را ندارد باید با تیمم نماز آیات را بجا آورد.

﴿مسأله ۱۴۱۲﴾ اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات نیز بر انسان واجب شود پنج حالت دارد:

الف- اگر برای هر دو نماز وقت کافی وجود دارد، هر کدام را شروع کند اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز یومیه را مقدم بدارد.

ب- اگر وقت یکی از آنها تنگ و وقت دیگری وسیع باشد، باید نمازی را که وقت آن تنگ است اول بخواند.

ج- اگر در وسط نماز یومیه که وقت آن وسعت دارد بفهمد نماز آیات بر او واجب شده و وقت آن تنگ است، باید نماز یومیه را رها کرده و نماز آیات را شروع نماید و چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کرده و بعد نماز آیات را بخواند.

د- اگر وقت نماز یومیه و نماز آیات - هر دو - تنگ باشد، باید نماز یومیه را مقدم دارد. ه- در صورتی که نماز آیات را شروع کرده و در بین نماز توجه شود وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کرده و مشغول نماز یومیه شود و پس از آنکه آن را تمام کرد بدون انجام کاری که نماز را به هم می زند بقیه نماز آیات را از همان جایی که رها کرده ادامه دهد.

دستور نماز آیات:

﴿مسأله ۱۴۱۳﴾ نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و به دو شکل می توان آن را بجا آورد:

الف- پس از نیت و تکبیرة الاحرام، حمد و سوره را بخواند و به رکوع رود و پس از رکوع، دوباره حمد و سوره را بخواند و به رکوع دوم رود و به همین ترتیب عمل کند تا به رکوع پنجم برسد، و پس از بلند شدن از رکوع پنجم به سجده رود و پس از دو سجده، رکعت دوم را نیز به همین صورت انجام دهد و پس از دو سجده رکعت دوم تشهد بخواند و سلام دهد.

ب- پس از نیت و تکبیرة الاحرام، حمد را بخواند و سوره را به پنج قسمت تقسیم نماید و پس از حمد، قسمت اول سوره را بخواند و به رکوع رود و پس از رکوع، بدون آنکه حمد بخواند قسمت دوم سوره را خوانده و به رکوع دوم رود و پس از آن قسمت سوم سوره را خوانده و به رکوع سوم رود و به همین ترتیب عمل کند تا به رکوع پنجم برسد، و پس از بلند شدن از رکوع پنجم به سجده رود و پس از دو سجده رکعت دوم را نیز به همین ترتیب انجام دهد و پس از دو سجده رکعت دوم تشهد بخواند و سلام دهد.

﴿مسألة ۱۴۱۴﴾ در جایی که می خواهد سوره را به پنج قسمت تقسیم کند بنا بر احتیاط «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و یا کمتر از یک آیه سوره را به عنوان یک قسمت قرار ندهد، مگر اینکه آن قسمت از آیه جمله مستقلی باشد، پس اگر بخواند سوره «قدر» را به پنج قسمت تقسیم کند، پس از آنکه حمد را تمام نمود بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و به رکوع رود و پس از آن بایستد و بگوید: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» و به رکوع رود و پس از آن بایستد و بگوید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» و به رکوع رود و پس از آن بایستد و بگوید: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» و به رکوع رود و پس از آن بایستد و بگوید: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» و به رکوع رود و پس از سر برداشتن و انجام دو سجده، رکعت دوم را نیز به همین ترتیب انجام داده و تشهد بخواند و سلام دهد.

﴿مسألة ۱۴۱۵﴾ اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک مرتبه حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد، همچنین می تواند در یک رکعت سوره های متفاوت بخواند. و نیز نماز گزار می تواند در یک رکعت، دو سوره یا سه و یا چهار سوره را تقسیم کند، به عنوان مثال یک سوره را دو قسمت و سوره دیگری را به سه قسمت نماید، اما باید توجه داشته باشد هرگاه در وسط سوره رکوع کرد، پس از آن حمد نخواند و سوره را از جایی که رها کرده بخواند و هر وقت که سوره را تمام کرد، بعد از رکوع، حمد را بخواند و سوره دیگری را شروع کند و بنا بر احتیاط واجب قبل از رکوع پنجم، سوره را تمام کند و رکعت دوم را با حمد و

سوره‌ای دیگر آغاز کند.

﴿مسأله ۱۴۱۶﴾ آنچه در نمازهای یومیه واجب یا مستحب است در نماز آیات هم واجب یا مستحب می‌باشد، جز اینکه در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه بار به امید ثواب «الصَّلاة» گفته شود.

﴿مسأله ۱۴۱۷﴾ مستحب است پس از رکوع پنجم و دهم «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و پیش از هر رکوع و پس از آن «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید؛ ولی پس از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست، هر چند برای رفتن به سجده مستحب است.

﴿مسأله ۱۴۱۸﴾ مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع پنجم و یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند مانعی ندارد، ولی خوب است به قصد رجاء باشد.

﴿مسأله ۱۴۱۹﴾ اگر در نماز آیات شک کند چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نمازش باطل می‌شود.

﴿مسأله ۱۴۲۰﴾ اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد نمازش باطل است، ولی به عنوان مثال اگر در یک رکعت شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده انجام دهد و اگر برای رفتن به سجده خم شده بنا بر احتیاط رکوع را بجا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

﴿مسأله ۱۴۲۱﴾ هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر از روی عمد یا اشتباه کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود.

﴿مسأله ۱۴۲۲﴾ نماز آیات را می‌توان به جماعت بجا آورد و کیفیت آن مثل نمازهای یومیه است که به جماعت خوانده می‌شود.

مسائل روزه

«روزه» از جمله دستورات دین مقدس اسلام، بلکه همه ادیان الهی است که اگر با آداب و شرایط آن انجام شود تأثیرات فراوان و با ارزشی در تطهیر جسم و جان افراد و سلامت جامعه دارد.

یک ماه روزه‌داری به خصوص برای انسانی که اشتغالات گوناگون او را از پرداختن به خود بازداشته، فرصتی پدید می‌آورد تا روح خود را آزاد ساخته و به کسب معنویات و تقویت نیروی اراده و خودسازی مشغول و با کسب ورع و تقوای بیشتر، خویشتن را برای زندگی طیب و طاهر در دیگر ماههای سال آماده سازد. شخص روزه‌دار در حال روزه، رنج فقرا و محرومین جامعه را درک نموده، به مسئولیت خویش در قبال آنها واقف می‌گردد و درصدد حمایت و دستگیری از آنان بر می‌آید، و از این جهت جامعه نیز از برکات روزه و روزه‌داری برخوردار می‌شود.

﴿مسألة ۱۴۲۳﴾ «روزه» آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که شرح آنها بعد از این گفته می‌شود خودداری نماید.

نیت روزه

﴿مسألة ۱۴۲۴﴾ لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید: «فردا را روزه می‌گیرم»، بلکه همین قدر که با توجه و برای انجام فرمان خداوند عالم تصمیم دارد از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

﴿مسألة ۱۴۲۵﴾ انسان باید در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند، ولی بهتر است که شب اول ماه نیز نیت روزه همه ماه را بنماید.

﴿مسأله ۱۴۲۶﴾ نیت روزه یکی از سه حالت را دارد:

الف- چنانچه روزه او واجب معین^(۱) باشد، مانند روزه رمضان، باید پیش از اذان صبح نیت روزه فردا را بنماید و از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح، هر وقت روزه فردا را نیت کند اشکال ندارد، به شرط آنکه به نیت خود باقی باشد و برنگردد.

ب- چنانچه روزه او واجب غیر معین باشد، مانند روزه قضا یا کفاره واجب، وقت نیت آن تا ظهر ادامه دارد، بلکه اگر پیش از ظهر تصمیم نداشته باشد که روزه بگیرد یا تردید داشته باشد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر شدن نیت کند روزه او صحیح است، ولی بعد از ظهر بنا بر احتیاط نمی تواند نیت کند.

ج- چنانچه روزه او مستحبی باشد، وقت نیت آن از اول شب قبل تا چند دقیقه به اذان مغرب روز بعد است، به این معنا که اگر کسی به هر دلیل بدون نیت روزه از اذان صبح تا چند دقیقه به اذان مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و قبل از مغرب نیت روزه مستحبی نماید، روزه او صحیح است.

﴿مسأله ۱۴۲۷﴾ کسی که بدون نیت روزه خوابیده و پس از اذان صبح بیدار شده است دو حالت دارد:

الف- چنانچه پیش از ظهر بیدار و متوجه شود و قصد روزه کند روزه اش صحیح است، روزه او واجب باشد یا مستحب، ولی در روزه واجب معین، مثل روزه رمضان، و نذر معین^(۲) روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط قضای آن را نیز بجا آورد.

ب- چنانچه بعد از ظهر بیدار شود روزه واجب از او صحیح نیست؛ ولی در ماه رمضان بنا بر احتیاط به قصد مافی الذمه امساک کند؛ یعنی کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و پس از ماه رمضان قضای آن را هم بجا آورد.

﴿مسأله ۱۴۲۸﴾ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و پس از مغرب بیدار شود روزه اش صحیح است.

﴿مسأله ۱۴۲۹﴾ اگر بخواهد غیر روزه رمضان و روزه هایی که در روزهای خاصی قرار داده شده، مثل اول ماه یا ایام البیض^(۳) روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه رمضان می گیرم؛ بلکه نیت روزه فردا کافی است. و اگر نداند ماه رمضان است یا

۱. یعنی روزه ای که در وقت معین و مشخصی بر انسان واجب شده باشد، مثل روزه رمضان که تنها باید در ماه رمضان بجا آورده شود و در ماه های دیگر انجام آن به نیت ادا صحیح نیست.

۲. آنکه نذر کند در روز مشخصی روزه بگیرد.

۳. به سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه «ایام البیض» گفته می شود.

فراموش کند و روزه دیگری را نیت نماید، روزه ماه رمضان محسوب می‌شود، همچنین است حکم روزه‌هایی که در روزهای خاصی قرار داده شده است.

﴿مسئله ۱۴۳۰﴾ اگر بداند ماه رمضان است و از روی عمد نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

﴿مسئله ۱۴۳۱﴾ اگر - به عنوان مثال - با نیت روز اول ماه روزه بگیرد و بعد بفهمد روز دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۳۲﴾ اگر در ماه رمضان، پیش از اذان صبح بیهوش شود و در بین روز به هوش آید سه حالت دارد:

الف - چنانچه پیش از اذان صبح نیت روزه نکرده و پیش از ظهر به هوش آید، بنابر احتیاط واجب نیت روزه کند و روزه را بگیرد و اگر نگرفت قضای آن را بجا آورد.

ب - چنانچه پیش از اذان صبح نیت نکرده و بعد از ظهر به هوش آید، روزه بر او واجب نیست.

ج - چنانچه پیش از اذان صبح نیت کرده باشد، چه پیش از ظهر به هوش آید یا بعد از ظهر، بنابر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد.

﴿مسئله ۱۴۳۳﴾ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بعد مست شود و در بین روز به هوش آید، پیش از ظهر باشد یا بعد از ظهر، بنابر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

﴿مسئله ۱۴۳۴﴾ اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیت کند و روزه او صحیح است. و چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر متوجه شود روزه او باطل می‌باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و پس از ماه رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

﴿مسئله ۱۴۳۵﴾ کسی که در ماه رمضان بالغ می‌شود یکی از چهار حالت را دارد:

الف - اگر پیش از اذان صبح بالغ شود، باید روزه آن روز را بگیرد.

ب - اگر پیش از اذان ظهر بالغ شود و کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را بگیرد؛ مخصوصاً اگر از اذان صبح نیت روزه کرده باشد.

ج - اگر بعد از ظهر بالغ شود و قصد روزه آن روز را داشته و کاری هم که روزه را باطل

می‌کند انجام نداده باشد، می‌تواند روزه آن روز را بگیرد ولی واجب نیست.
 د- اگر بعد از ظهر بالغ شود و قصد روزه نداشته - خواه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد یا نه - روزه آن روز بر او نه واجب است و نه صحیح می‌باشد.
 ﴿مسأله ۱۴۳۶﴾ روزه و سایر عبادات بجهت نابالغی که خوب و بد را تشخیص می‌دهد صحیح است.

﴿مسأله ۱۴۳۷﴾ اگر کافر پیش از ظهر مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد بنا بر احتیاط آن روز را روزه بگیرد، همچنین اگر بچه پیش از ظهر بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد و یا بیهوش به هوش آید و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را بگیرد.

﴿مسأله ۱۴۳۸﴾ کسی که روزه قضای رمضان دارد نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد، همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر روزه واجب دیگری داشته باشد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر متوجه شود روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید صحت روزه او خالی از اشکال نیست.

﴿مسأله ۱۴۳۹﴾ کسی که برای بجا آوردن روزه میّتی اجیر شده، چنانچه روزه مستحبی بگیرد و مانع بجا آوردن روزه استیجاری نگردد اشکال ندارد، هر چند احوط ترک آن است.

﴿مسأله ۱۴۴۰﴾ کسی که روزه قضا دارد، چنانچه وقت آن وسعت داشته باشد می‌تواند روزه استیجاری بگیرد.

﴿مسأله ۱۴۴۱﴾ اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه از روی عمد تا اذان صبح نیت نکند روزه اش باطل می‌شود و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و فوراً نیت کند روزه او صحیح است و در غیر این صورت باطل می‌باشد.

﴿مسأله ۱۴۴۲﴾ اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را نیز بجا آورد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست و می‌تواند افطار نماید و باید قضای آن را بگیرد.

﴿مسئله ۱۴۴۳﴾ روزه را که انسان شک دارد «آخر شعبان» است یا «اول رمضان»، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواید روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند، بلکه نیت روزه قضا یا مستحبی نماید. و چنانچه به قصد غیر ماه رمضان روزه بگیرد و بعد معلوم شود آن روز جزو رمضان بوده، روزه ای که گرفته برای رمضان حساب می شود.

﴿مسئله ۱۴۴۴﴾ اگر روزه را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان نماید.

﴿مسئله ۱۴۴۵﴾ اگر در روزه واجب معینی، مانند روزه رمضان، از نیت روزه گرفتن برگردد یا مردد شود روزه اش باطل می شود، بلکه اگر قصد کند یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد، هر چند انجام ندهد، صحت روزه او محل اشکال است و در هر صورت باید از چیزهایی که روزه را باطل می کند اجتناب نماید و قضای آن را نیز بگیرد.

﴿مسئله ۱۴۴۶﴾ در روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مانند روزه قضا یا کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد یا مردد شود، چنانچه انجام ندهد و تا پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند روزه اش صحیح است و در روزه مستحب اگر پیش از غروب هم نیت کند صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۴۷﴾ در روزه واجبی که وقت آن معین نیست و وسعت دارد، روزه دار می تواند پیش از اذان ظهر روزه خود را باطل نماید، ولی اگر بعد از اذان ظهر باشد، در قضای رمضان، بلکه بنا بر احتیاط واجب در هر واجب غیر معین باید روزه خود را تمام کند. و چنانچه روزه او مستحبی باشد هر وقت بخواید می تواند آن را باطل نماید.

مبطلات روزه

﴿مسئله ۱۴۴۸﴾ ده چیز روزه را باطل می کند و به آنها «مبطلات روزه» می گویند:

- ۱ و ۲- خوردن و آشامیدن ۳- جماع ۴- استمناء ۵- دروغ بستن به خدا و یا پیامبر ﷺ و سایر
- و یا امامان معصومین علیهم السلام و نیز بنا بر احتیاط دروغ بستن به حضرت زهرا علیها السلام و سایر
- پیامبران و جانشینان آنان ۶- بنا بر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق ۷- بنا بر
- احتیاط واجب فرو بردن تمام سردر آب ۸- باقی ماندن بر جنابت یا حیض و یا نفاس تا
- اذان صبح ۹- اماله کردن با چیزهای روان ۱۰- قی کردن از روی عمد.

و احکام اینها در مسائل آینده بیان می شود.

۱ و ۲- خوردن و آشامیدن:

﴿مسأله ۱۴۴۹﴾ اگر روزه‌دار از روی عمد چیزی بخورد یا بیاشامد روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، یا معمول نباشد مثل خاک و شیرۀ درخت. و در کم یا زیاد بودن آن تفاوتی نیست، حتی اگر مسواک را که رطوبت دارد از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود.

﴿مسأله ۱۴۵۰﴾ اگر روزه‌دار از روی اشتباه و فراموشی چیزی بخورد یا بیاشامد روزه‌اش باطل نمی‌شود، چه روزه او واجب باشد یا مستحب.

﴿مسأله ۱۴۵۱﴾ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید از فرو بردن غذا خودداری نماید و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است، و در روزه رمضان به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

﴿مسأله ۱۴۵۲﴾ اگر شک کند که صبح شده می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، ولی بنابر احتیاط پیش از تحقیق، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

﴿مسأله ۱۴۵۳﴾ احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از تزریق آمپول‌های تقویتی، دارویی و انواع سرم‌ها خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که برای بی‌حس کردن عضوی از بدن به کار می‌رود اشکال ندارد. پس اگر روزه‌دار مریضی باشد که روزه برای او ضرر ندارد، ولی به آمپول دارویی نیاز دارد و ناچار است در روز آمپول را بزند، پس از زدن آمپول روزه آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط واجب قضای آن را هم بجا آورد.

﴿مسأله ۱۴۵۴﴾ اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است از روی عمد فرو برد، روزه‌اش باطل می‌شود.

﴿مسأله ۱۴۵۵﴾ شستن و خلال کردن دهان و دندان پیش از اذان صبح لازم نیست، هرچند احتمال دهد غذای لای دندان در روز فرو رود، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود و خلال نکند بنابر احتیاط روزه او باطل می‌شود، بلکه در صورت فرو رفتن کفاره هم لازم است.

﴿مسأله ۱۴۵۶﴾ فرو بردن اخلاط سر و سینه تا هنگامی که به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر به فضای دهان رسیده باشد آن را فرو نبرد.

﴿مسأله ۱۴۵۷﴾ فرو بردن آب دهان هرچند به خاطر تصور ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد اشکال ندارد و روزه را باطل نمی‌کند.

﴿مسأله ۱۴۵۸﴾ اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد و یا زیان غیر قابل تحملی به او برسد، واجب است به اندازه‌ای که از مردن یا از آن زیان رها می‌شود آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید، و بنابر احتیاط واجب قضای آن را هم بگیرد.

﴿مسأله ۱۴۵۹﴾ انسان نمی‌تواند به خاطر ضعف و ناتوانی جسمی روزه خود را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری زیاد است که به طور عادی قابل تحمل نیست خوردن روزه اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۴۶۰﴾ اگر روزه برای انسان ضرر داشته باشد، نباید روزه بگیرد و اگر با وجود ضرر روزه گرفت روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بجا آورد، همچنین است اگر احتمال بدهد که روزه برای او ضرر دارد و احتمال او در نظر مردم عقلائی و بجا باشد. ﴿مسأله ۱۴۶۱﴾ جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که به واسطه آن معمولاً غذا به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از ابتدا بداند که به حلق می‌رسد، چنانچه فرو رود روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود، بلکه در این صورت اگر فرو نرود نیز آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط قضای آن را هم بجا آورد.

۳- جماع:

﴿مسأله ۱۴۶۲﴾ «جماع» روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به اندازه ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید و فرقی نمی‌کند که با زن باشد یا - نعوذ بالله - با مرد. و این عمل موجب بطلان روزه فاعل و مفعول می‌شود.

﴿مسأله ۱۴۶۳﴾ در صورتی که تصمیم به جماع گرفته و توجه داشته باشد که روزه‌اش باطل می‌شود، هر چند جماع انجام نگرفته یا به اندازه ختنه‌گاه داخل نشود و منی بیرون نیاید، صحت روزه او محل اشکال است، پس روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را نیز بجا آورد.

﴿مسأله ۱۴۶۴﴾ هرگاه فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که عمل بدون اراده و اختیار او واقع شود روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود؛ وگرنه روزه او باطل می‌شود.

۴- استمناء:

﴿مسألة ۱۴۶۵﴾ «استمناء» آن است که انسان کاری کند که منی از او بیرون آید و این کار حرام بوده و روزه را باطل می‌کند، ولی اگر بدون آنکه کاری انجام دهد یا فکری کند، بی اختیار منی از او خارج شود روزه‌اش باطل نمی‌شود.

﴿مسألة ۱۴۶۶﴾ اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری انجام دهد، اگر چه منی از او بیرون نیاید، صحت روزه او محل اشکال است، پس آن روزه را تمام کند و قضای آن را نیز بجا آورد.

﴿مسألة ۱۴۶۷﴾ اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید مسأله چند صورت پیدا می‌کند، زیرا یا قصد بیرون آمدن منی دارد یا عادت به خروج منی دارد، یا هم عادت و هم قصد دارد و یا نه عادت و نه قصد دارد و در صورت اخیر یا اطمینان دارد که منی خارج نمی‌شود یا اطمینان ندارد و در هر صورت کار او یا از قبیل نگاه و صحبت کردن است یا از قبیل بوسه و لمس می‌باشد. و بنابر احتیاط واجب در همه اقسام، روزه‌اش باطل می‌شود، هر چند در بعضی از صورتها باطل نشدن خالی از وجه نیست.

﴿مسألة ۱۴۶۸﴾ هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل^(۱) می‌شود، بنابر احتیاط واجب نخوابد، مگر اینکه به زحمت و مشقت بیفتد که در این صورت می‌تواند در روز بخوابد؛ ولی باید آن روزه را تمام کند و بنابر احتیاط قضای آن را هم بجا آورد. و چنانچه نداند در صورت خوابیدن محتمل می‌شود یا نه، می‌تواند بخوابد و اگر محتمل شد روزه او صحیح است.

﴿مسألة ۱۴۶۹﴾ اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

﴿مسألة ۱۴۷۰﴾ روزه‌داری که محتمل شده می‌تواند ادرار و استبراء نماید و اگر بداند یا احتمال دهد منی در مجرا مانده و در صورتی که پیش از غسل ادرار و استبراء نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید و دوباره جنب می‌شود، بنابر احتیاط واجب باید پیش از غسل ادرار و استبراء کند؛ ولی اگر غسل کرده باشد و بداند به واسطه ادرار و استبراء باقیمانده منی بیرون می‌آید و دوباره جنب می‌شود نمی‌تواند استبراء کند.

۵- دروغ بستن به خدا یا پیامبر و یا امامان علیهم‌السلام:

﴿مسألة ۱۴۷۱﴾ اگر روزه‌دار با گفتن، نوشتن، اشاره و مانند آن به خدا یا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و

۱. بیرون آمدن منی در خواب را «محتمل شدن» می‌نامند.

یا امامان علیهم السلام از روی عمد نسبت دروغ بدهد، گرچه بلافاصله بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل می شود. و بنا بر احتیاط این حکم در مورد حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیامبران و جانشینان آنان نیز جریان دارد.

﴿مسئله ۱۴۷۲﴾ اگر روزه دار بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ، نقل کند، بنا بر احتیاط باید از قول کسی که آن خبر را گفته یا از کتابی که آن خبر در آن بوده نقل نماید، یا به طور اجمال بگوید: «خبری به این مضمون وارد شده است» و نباید به طور جدی از گفته خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام خبر دهد.

﴿مسئله ۱۴۷۳﴾ اگر خبری را به اعتقاد اینکه صحت دارد از قول خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امامان علیهم السلام نقل کند و بعد معلوم شود دروغ بوده، روزه او باطل نمی شود.

﴿مسئله ۱۴۷۴﴾ اگر دروغی را که دیگری ساخته از روی عمد به خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امامان علیهم السلام نسبت دهد روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۴۷۵﴾ اگر از روزه دار پرسند خدا یا پیامبر و یا یکی از امامان چنین مطلبی را فرموده اند یا نه و او از روی عمد، خلاف واقع را بگوید روزه اش باطل می شود.

﴿مسئله ۱۴۷۶﴾ اگر در شب دروغی را نسبت دهد و روز بعد که روزه دار است بگوید: حرفی که دیشب گفتم درست بود، یا حرف راستی را در شب نسبت دهد و در روز بگوید: دیشب دروغ گفتم، روزه او باطل است.

﴿مسئله ۱۴۷۷﴾ نسبت دروغ به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام از روی شوخی، هر چند بی ادبی است، روزه را باطل نمی کند.

۶- رساندن غبار غلیظ به حلق:

﴿مسئله ۱۴۷۸﴾ رساندن غبار غلیظ به حلق، چنانچه از روی توجه و عمد باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است - مثل آرد - یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است - مثل خاک - ولی رسیدن غبار غیر غلیظ که عرفاً جزو هوا محسوب است به روزه ضرر نمی رساند.

﴿مسئله ۱۴۷۹﴾ اگر به واسطه باد یا جارو کردن غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

﴿مسئله ۱۴۸۰﴾ احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و دیگر دخانیات را هم به حلق نرساند.

﴿مسأله ۱۴۸۱﴾ اشخاصی که به خاطر بیماری تنگی نفس به دستور پزشک از وسیله‌ای استفاده می‌کنند که توسط آن از راه دهان یا بینی استنشاق می‌نمایند و قهراً به ریه آنان می‌رسد، چنانچه بدون آن نمی‌توانند روزه بگیرند اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۴۸۲﴾ اگر روزه‌دار مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است و اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد بنا بر احتیاط واجب روزه را بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.

﴿مسأله ۱۴۸۳﴾ اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۷- فرو بردن تمام سر در آب:

﴿مسأله ۱۴۸۴﴾ اگر روزه‌دار از روی عمد تمام سر خود را به تدریج یا یک دفعه زیر آب فرو برد، گرچه بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی‌شود. ﴿مسأله ۱۴۸۵﴾ اگر نیمی از سر را یک بار و نیمی دیگر را بار دیگر در آب فرو برد، به طوری که در یک لحظه همه سر زیر آب نباشد روزه‌اش باطل نیست.

﴿مسأله ۱۴۸۶﴾ اگر تمام سر زیر آب برود و فقط مقداری از موها بیرون بماند بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود و باید آن روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

﴿مسأله ۱۴۸۷﴾ اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

﴿مسأله ۱۴۸۸﴾ فرو بردن سر در گلاب و آبهای مضاف دیگر نیز حکم آب مطلق را دارد، ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۴۸۹﴾ اگر روزه‌دار با استفاده از کلاه غواصی و نظایر آن، که سر او داخل محفظه‌ای قرار می‌گیرد، به زیر آب رود روزه‌اش صحیح است.

﴿مسأله ۱۴۹۰﴾ اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او زیر آب رود و یا از روی فراموشی سر خود را زیر آب نماید، روزه‌اش باطل نمی‌شود، ولی هرگاه یادش بیاید باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود و باید آن روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

﴿مسئله ۱۴۹۱﴾ اگر از روی عادت با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب انداخته و سرش زیر آب رود بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می‌شود و باید آن روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد، ولی چنانچه یقین یا اطمینان داشته که سرش زیر آب نمی‌رود اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۴۹۲﴾ اگر روزه‌دار از روی فراموشی به نیت غسل، سر خود را زیر آب ببرد روزه و غسلش صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۹۳﴾ اگر بداند که روزه است و از روی عمد به نیت غسل سر خود را زیر آب فرو برد دو صورت دارد:

الف- چنانچه روزه او واجب معین باشد - مانند روزه رمضان - بنا بر احتیاط واجب باید روزه را قضا و غسل را دوباره انجام دهد، هر چند در روزه واجب معین غیر رمضان اگر در حال سکون زیر آب یا خارج شدن از آن نیت غسل کند بعید نیست غسل او صحیح باشد.

ب- چنانچه روزه او روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که وقت آن وسعت داشته و تمام کردن آن واجب نباشد غسل باطل نمی‌شود، ولی بنا بر احتیاط واجب روزه باطل است.

﴿مسئله ۱۴۹۴﴾ روزه‌داری که برای نجات غریق، ناگزیر از فرو بردن سر به زیر آب است، گرچه نجات غریق واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه او صحیح نیست، پس اگر روزه او واجب معین است روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بگیرد و اگر واجب غیر معین است و قبل از ظهر باشد لازم نیست روزه آن روز را تمام کند و تنها باید عوض آن را بجا آورد و اگر روزه او مستحبی باشد لازم نیست آن را تمام کند و قضا نیز ندارد.

﴿مسئله ۱۴۹۵﴾ ریختن آب روی سرش اشکال ندارد، ولی اگر مثل آب لوله‌های بزرگ یا آبشار باشد که یکباره تمام سر را می‌پوشاند اشکال دارد.

﴿مسئله ۱۴۹۶﴾ زن روزه‌دار علاوه بر اینکه باید سر خود را زیر آب نبرد بنا بر احتیاط از نشستن در آب نیز خودداری نماید.

۸- باقی ماندن بر جنابت یا حیض و یا نفاس تا اذان صبح:

﴿مسئله ۱۴۹۷﴾ اگر در روزه ماه رمضان و قضای آن، بلکه بنا بر احتیاط واجب هر روزه واجب دیگر «جنب» یا «حائض» یا «نفساء» از روی عمد تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است تیمم ننماید، روزه او باطل می‌باشد.

﴿مسأله ۱۴۹۸﴾ اگر جنب در روزه رمضان یا روزه واجبی که مثل روزه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح از روی اشتباه و عذر غسل یا تیمم نکند، مثل آنکه نفهمد جنب شده، روزه اش صحیح است، ولی بنا بر احتیاط واجب در روزه قضای رمضان و نیز در روزه های واجب دیگر که وقت آنها وسعت دارد روزه او صحیح نیست.

﴿مسأله ۱۴۹۹﴾ کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که وقت آن معین است، مثل روزه رمضان، چنانچه از روی عمد غسل نکند تا وقت تنگ شود بنا بر احتیاط واجب تیمم کند و روزه را بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد و کفاره را نیز بپردازد.

﴿مسأله ۱۵۰۰﴾ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و پس از یک یا چند روز دیگر متوجه شود، باید روزه هایی را که یقین دارد در آن حال گرفته قضا نماید، همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر یقین کند که در این حال روزه واجب دیگری گرفته است باید عوض آن را بگیرد.

﴿مسأله ۱۵۰۱﴾ اگر در عدد روزه هایی که در حال جنابت گرفته شک کند می تواند فقط آنچه را یقین دارد قضا نماید، ولی اگر عدد آنها را می دانسته و در اثر کوتاهی در انجام قضای روزه ها در عدد آنها شک کرده است، احتیاطاً آنچه را شک دارد نیز قضا نماید.

﴿مسأله ۱۵۰۲﴾ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ یک از غسل و تیمم وقت ندارد نباید خود را جنب نماید و اگر جنب کند روزه اش باطل و قضا و کفاره بر او واجب می شود. ولی اگر تنها برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب نماید بنا بر احتیاط واجب تیمم کند و روزه آن را گرفته و قضای آن را هم بجا آورد و کفاره نیز بدهد.

﴿مسأله ۱۵۰۳﴾ اگر مطمئن است که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت نداشته است، تیمم نماید و روزه اش صحیح است، ولی اگر گمان به وسعت وقت داشته، چنانچه تحقیق کرده باشد روزه او صحیح است و اگر تحقیق نکرده باشد باید تیمم نماید و روزه را بگیرد و سپس بنا بر احتیاط واجب قضای آن را هم بجا آورد.

﴿مسأله ۱۵۰۴﴾ کسی که باید برای روزه تیمم کند، بنا بر احتیاط واجب پس از تیمم تا اذان صبح نخوابد و حدث دیگری نیز از او سر نزنند.

﴿مسأله ۱۵۰۵﴾ هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط واجب آن است که دوباره پیش از غسل نخوابد، هر چند احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

﴿مسألة ۱۵۰۶﴾ کسی که در شب ماه رمضان جنب شده اگر قصد خوابیدن داشته باشد چهار صورت دارد:

۱- چنانچه بداند تا اذان صبح بیدار نمی شود یا عادت به بیدار شدن ندارد، بنا بر احتیاط واجب نباید بخوابد و در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود روزه اش باطل و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

۲- اگر می داند یا گمان و یا عادت دارد که پیش از اذان صبح بیدار می شود یکی از این سه حالت را دارد:

الف- چنانچه با این تصمیم که پس از بیدار شدن غسل کند بخوابد، ولی تا اذان بیدار نشود، روزه اش صحیح است.

ب- اگر از خواب اول بیدار شود و با همین تصمیم دوباره بخوابد و بیدار نشود، باید روزه را بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد، بلکه در صورتی که یقین یا وثوق به بیدار شدن نداشته بنا بر احتیاط کفاره نیز بدهد.

ج- اگر برای بار سوم بخوابد و بیدار نشود، باید روزه را بگیرد و علاوه بر قضا بنا بر احتیاط واجب کفاره نیز بدهد.

۳- اگر می داند یا احتمال می دهد که پیش از اذان صبح بیدار می شود و نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود روزه اش باطل است و قضا و کفاره نیز بر او واجب می شود.

۴- اگر به طور کلی از جنابت و غسل غفلت داشته باشد و بخوابد، باید روزه آن روز را بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.

﴿مسألة ۱۵۰۷﴾ خوابی را که انسان در آن محتمل شده بنا بر احتیاط واجب باید خواب اول به حساب آورد، ولی اگر در بیداری جنب شده باشد، خوابی که پس از آن واقع می شود خواب اول است. و حکم خواب چهارم یا بیشتر همانند حکم خواب سوم می باشد.

﴿مسألة ۱۵۰۸﴾ اگر روزه دار در روز محتمل شود واجب نیست فوراً غسل کند، هر چند بهتر است.

﴿مسألة ۱۵۰۹﴾ هرگاه در ماه رمضان پس از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، هر چند بداند پیش از اذان محتمل شده است، روزه او صحیح است. ولی اگر روزه او قضای رمضان باشد، چنانچه وقت آن تنگ است بنا بر احتیاط واجب آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم دوباره آن را بجا آورد و اگر وقت آن تنگ نیست روزه او باطل است.

﴿مسألة ۱۵۱۰﴾ کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر تا اذان صبح

- هرچند از روی عمد نباشد - جنب بماند، چنانچه وقت قضا وسعت دارد روزه او باطل است و اگر وقت وسعت ندارد بنا بر احتیاط آن روز را روزه بگیرد و پس از رمضان دوباره آن را قضا کند.

﴿مسأله ۱۵۱۱﴾ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و از روی عمد غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم ننماید، روزه او در ماه رمضان باطل است، همچنین است بنا بر احتیاط در غیر رمضان، ولی اگر وقت برای غسل نداشته باشد، در روزه واجب که مثل رمضان وقت آن معین است بنا بر احتیاط واجب تیمم نماید و تا اذان صبح بیدار بماند و روزه اش صحیح است، بلکه اگر تیمم ممکن نباشد بدون تیمم هم روزه اش صحیح است. و چنانچه روزه واجب غیر معین یا روزه مستحبی باشد روزه اش با تیمم صحیح نیست.

﴿مسأله ۱۵۱۲﴾ اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره، وقت آن معین نیست صحت آن محل اشکال است.

﴿مسأله ۱۵۱۳﴾ اگر زن بعد از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

﴿مسأله ۱۵۱۴﴾ اگر حائض یا نفساء غسل خود را فراموش کرده و پس از یک یا چند روز یادش بیاید، بنا بر احتیاط واجب روزه هایی را که یقین دارد در آن حال گرفته قضا نماید.

﴿مسأله ۱۵۱۵﴾ خواب دوم و سوم حائض یا نفساء در شب ماه رمضان پس از پاک شدن حکم خواب دوم و سوم جنب را ندارد، بلکه اگر در بیدار شدن و غسل کردن کوتاهی نکرده باشد خواب سوم او هم اشکال ندارد و چنانچه تا اذان صبح بیدار نشود روزه اش صحیح است و در صورتی که کوتاهی کرده باشد خواب اول او هم اشکال دارد و چنانچه تا اذان صبح بیدار نشود روزه اش باطل است.

﴿مسأله ۱۵۱۶﴾ زنی که در حال استحاضه است اگر غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد انجام دهد روزه های او صحیح است.

﴿مسأله ۱۵۱۷﴾ کسی که مس میت کرده می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را لمس نماید روزه او باطل نمی شود.

۹- اماله کردن با چیزهای روان:

﴿مسأله ۱۵۱۸﴾ اماله کردن با چیز روان گرچه از روی ناچاری و برای درمان باشد روزه را باطل می‌کند، ولی استعمال شیافهایی که برای درمان موضعی به کار می‌رود اشکال ندارد و بنابر احتیاط واجب باید از استعمال شیافهایی نظیر شیاف تریاک و شیافهایی که اثر غذایی یا دارویی دارد خودداری شود.

۱۰- قی کردن:

﴿مسأله ۱۵۱۹﴾ اگر روزه‌دار عمداً قی کند، گرچه از روی بیماری و ناچاری باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از روی اشتباه و یا بی‌اختیار قی کند اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۵۲۰﴾ اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد باید در روزه واجب معین خودداری نماید.

﴿مسأله ۱۵۲۱﴾ اگر روزه‌دار بداند خوراکی را که قصد دارد در شب بخورد موجب می‌شود در روز ناخواسته قی کند، چنانچه بخورد و قی کند بنابر احتیاط واجب باید آن روزه را قضا نماید، بلکه در این فرض هرچند قی نکند بنابر احتیاط قضای آن روزه را بگیرد.

﴿مسأله ۱۵۲۲﴾ اگر روزه‌دار بداند با آروغ زدن چیزی از گلو خارج می‌شود، به طوری که می‌گویند قی کرده است، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۵۲۳﴾ اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید باید آن را بیرون بریزد، ولی اگر بی‌اختیار فرو رود روزه‌اش صحیح است.

﴿مسأله ۱۵۲۴﴾ اگر از روی اشتباه چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، چنانچه به معده نرسیده باشد و بیرون آوردن آن ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

احکام مبطلات روزه:

﴿مسأله ۱۵۲۵﴾ اگر روزه‌دار از روی عمد و اختیار یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه‌اش باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد روزه‌اش صحیح است، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله «۱۵۰۶» گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

﴿مسأله ۱۵۲۶﴾ اگر به واسطهٔ ندانستن مسأله یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، چنانچه در دانستن مسأله کوتاهی کرده باشد روزه او باطل است، ولی اگر کوتاهی نکرده یا حکم مسأله را اشتباه فهمیده باشد باطل بودن روزه او محل اشکال است، هرچند احتیاط آن است که دوباره آن را بجا آورد.

﴿مسأله ۱۵۲۷﴾ اگر روزه‌دار از روی اشتباه و فراموشی یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده از روی عمد دوباره یکی از آنها را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

﴿مسأله ۱۵۲۸﴾ اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند یا سر او را به زور در آب فرو برند روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود و چنانچه در ماه رمضان باشد بقیهٔ روز را امساک نماید و قضای آن را بجا آورد.

﴿مسأله ۱۵۲۹﴾ روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند یا اطمینان دارد چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، بلکه اگر فقط قصد رفتن به آنجا را نماید و نرود بنابر احتیاط روزه‌اش باطل می‌شود، پس آن روزه را تمام کند و قضای آن را نیز بجا آورد.

کفارهٔ روزه

﴿مسأله ۱۵۳۰﴾ اگر کسی عمداً و بدون داشتن عذر روزهٔ ماه رمضان را افطار کند علاوه بر قضای آن کفاره نیز بدهکار است و کفارهٔ روزهٔ رمضان سه چیز است که انسان مخیر است یکی از آنها را انجام دهد:

الف- گرفتن شصت روزه، به طوری که سی و یک روز آن پی در پی باشد و اگر بقیهٔ آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

ب- دادن شصت مدّ طعام به شصت فقیر یا سیر نمودن آنها.

ج- آزاد کردن یک بنده در راه خدا (که در شرایط فعلی موضوع آن منتفی است).

﴿مسأله ۱۵۳۱﴾ کسی که می‌خواهد دو ماه کفارهٔ روزهٔ رمضان را بگیرد باید طوری شروع کند که پیش از گرفتن سی و یک روز، به روزی که روزه در آن حرام است، مانند عید قربان، برخورد نکند، همچنین نباید به روزی برخورد کند که روزه آن واجب معین باشد، ولی اگر عذرهایی مانند حیض یا نفاس و یا سفری که در رفتن آن مجبور و از اختیار

او بیرون است فاصله شود اشکال ندارد و باید پس از برطرف شدن عذر بقیه را انجام دهد.

﴿مسئله ۱۵۳۲﴾ کسی که باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین سی و یک روز بدون عذر یک روز را روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب معین است، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

﴿مسئله ۱۵۳۳﴾ کسی که می‌خواهد شصت فقیر را سیر کند می‌تواند آنان را به یکباره یا در چند نوبت دعوت کند و نیز می‌تواند به هر کدام یک مدّ طعام معادل تقریبی «۷۵۰ گرم» مواد خوراکی^(۱) بدهد و اگر توان پرداخت آن مقدار را نداشته باشد، هر چند فقیر را که می‌تواند سیر کند و یا هر مقدار مواد خوراکی که می‌تواند بدهد و اگر به هیچ وجه توان ندارد استغفار کند و بنا بر احتیاط واجب هرگاه توانست کفاره را بدهد.

﴿مسئله ۱۵۳۴﴾ کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را سیر کند، اگر به شصت فقیر دسترسی ندارد نمی‌تواند به یک فقیر بیشتر از یک مدّ طعام (حدود ۷۵۰ گرم) بدهد یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه اطمینان داشته باشد که فقیر آنها را به زن و فرزند خود می‌دهد یا آنان را سیر می‌کند، می‌تواند برای هر یک از نان‌خورهای فقیر، اگر چه صغیر باشند، یک مدّ طعام به او بدهد.

﴿مسئله ۱۵۳۵﴾ در مواردی که به علت عذری روزه نگرفته و باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

﴿مسئله ۱۵۳۶﴾ کسی که از روی عمد روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند کفاره از او ساقط نمی‌شود، همچنین است اگر پیش از ظهر برای فرار از کفاره مسافرت نماید، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آید نیز بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

﴿مسئله ۱۵۳۷﴾ اگر کسی عمداً روزه خود را باطل کند و پس از آن عذری مانند حیض یا نفاس و یا مرضی که برای روزه‌دار ضرر دارد پیش آید، کفاره از او ساقط می‌شود.

﴿مسئله ۱۵۳۸﴾ اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و از روی عمد روزه خود را باطل نماید، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۵۳۹﴾ اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و از روی عمد روزه خود را باطل نماید، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۵۴۰﴾ اگر مرد روزه‌دار، همسر روزه‌دار خود را به جماع مجبور کند، کفاره

۱. مقصود از مواد خوراکی چیزهایی از قبیل: گندم، آرد، نان، برنج و چیزهایی است که به عنوان غذا از آن استفاده می‌کنند.

روزه خود و همسرش بر او واجب می‌شود، ولی اگر زن به جماع راضی بوده و یا زن شوهرش را به جماع یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند وادار نماید، کفاره هر کدام به عهده خودش می‌باشد.

﴿مسأله ۱۵۴۱﴾ اگر مرد روزه‌دار همسر روزه‌دار خود را به جماع مجبور کرده و زن در وسط کار به جماع راضی شده است، دو کفاره بر مرد و یک کفاره بر زن واجب می‌شود، ولی اگر مرد همسر خود را به مبطلات دیگری غیر از جماع مجبور کند، کفاره روزه زن بر هیچ یک از آن دو واجب نیست.

﴿مسأله ۱۵۴۲﴾ اگر مرد روزه‌دار در ماه رمضان با همسر روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

﴿مسأله ۱۵۴۳﴾ کسی که به واسطه مسافرت یا بیماری روزه نمی‌گیرد نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را به جماع مجبور کند و اگر مجبور نماید کفاره بر خود مرد واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب کفاره زن را بپردازد.

﴿مسأله ۱۵۴۴﴾ انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد، هر چند بهتر است. و اگر چند سال طول بکشد و کفاره را بجا نیاورد چیزی به آن افزوده نمی‌شود.

﴿مسأله ۱۵۴۵﴾ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر تا اذان ظهر آن را باطل نکرده است دیگر نمی‌تواند باطل کند و اگر بعد از ظهر از روی عمد آن را باطل کند باید به ده فقیر هر کدام یک مد (حدود ۷۵۰ گرم) طعام بدهد و اگر نمی‌تواند باید سه روز روزه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب باید پی در پی باشد. و بنا بر احتیاط مستحب خوب است به جای ده فقیر شصت فقیر را طعام بدهد.

مواردی که فقط قضای روزه واجب است

﴿مسأله ۱۵۴۶﴾ در موارد زیر تنها قضای روزه بر انسان واجب می‌شود:

۱- هرگاه بدون انجام کاری که روزه را باطل می‌کند قصد کند روزه خود را به هم بزند و روزه نباشد، یا نیت ریا کند و یا نیت روزه نکند.

۲- هرگاه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک یا چند روز روزه بگیرد.

۳- هرگاه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل

می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است، بلکه در صورتی که پس از تحقیق گمان به صبح داشته یا بنا بر احتیاط گمان به شب داشته یا شک داشته که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده و بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب می‌شود، ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست.

۴- هرگاه به گفته کسی که می‌گوید صبح نشده کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است، خواه گفته آن فرد برای او حجت باشد یا نه.

۵- هرگاه به گفته کسی که می‌گوید صبح شده یقین نکند یا خیال کند شوخی کرده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است.

۶- هرگاه نابینا و مانند آن به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده اطمینان کرده و افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

۷- بنا بر احتیاط هرگاه در هوای صاف به علت تاریک شدن هوا یقین کند مغرب شده و افطار نماید و پس از آن معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری با اطمینان به مغرب افطار کند و پس از آن معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

۸- اگر به گفته دو عادل روزه خود را افطار کند یا به گفته کسی اطمینان پیدا کند مغرب شده و افطار نماید، ولی بعد معلوم شود مغرب نشده است.

۹- هرگاه بی‌جهت یا برای خنک شدن مضمضه کند؛ یعنی آب را در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند روزه است یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

۱۰- بنا بر احتیاط اگر چیز دیگری غیر از آب را در دهان فرو ببرد و بی‌اختیار فرو رود، یا آب را برای استنشاق در بینی نماید و اتفاقاً فرو رود.

۱۱- بنا بر احتیاط واجب هرگاه نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد یا اصلاً متوجه مسأله نبوده و یا یقین داشته فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند و آن را انجام داده است.

۱۲- بنا بر احتیاط هرگاه با همسرش ملاعبه کند و بدون اینکه قصد و یا عادت داشته باشد بدون اختیار منی از او خارج شود.

مواردی که قضا و كفاره هر دو واجب است

﴿مسألة ۱۵۴۷﴾ در موارد زیر، علاوه بر قضا كفاره نیز بر انسان واجب می‌شود:

۱- اگر از روی علم و آگاهی و عمد، یکی از مبطلات روزه را انجام دهد و همچنین بنا بر

احتیاط واجب اگر عمداً سر زیر آب برد یا قی کند یا اماله نماید و یا نسبت دروغ به خدا یا پیامبر ﷺ و یا امامان علیهم السلام بدهد.

۲- بنا بر احتیاط واجب اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی نموده و به دلیل ندانستن مسأله روزه خود را باطل کرده باشد.

۳- چنانچه بر اثر آروغ زدن چیزی را که در دهانش آمده از روی عمد فرو برد.

۴- اگر شک کند مغرب شده یا نه و یا گمان کند مغرب شده است و با این حال عمداً افطار کند.

۵- اگر با اینکه توان تشخیص وقت را داشته به گفته شخصی که در شرع اعتبار ندارد روزه خود را افطار نماید و بعد معلوم شود مغرب نشده است.

۶- اگر غیر از جماع و استمناء کاری که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با کار حرامی بجز جماع و استمناء روزه خود را باطل نماید، گرچه در این صورت بنا بر احتیاط مستحب کفاره جمع بدهد.

۷- بنا بر احتیاط مسافری که پیش از رسیدن به حد ترخص عمداً روزه خود را باطل کند.

«مسأله ۱۵۴۸» اگر روزه روز معینی را که بر اثر نذر بر خود واجب نموده از روی عمد باطل نماید، علاوه بر قضای آن بنا بر احتیاط واجب شصت فقیر را اطعام کند تا سیر شوند.

موارد کفاره جمع

«مسأله ۱۵۴۹» بنا بر احتیاط واجب در موارد زیر کفاره جمع بر انسان واجب می شود؛ یعنی هم باید دو ماه را روزه بگیرد و هم شصت فقیر را سیر نماید و هم یک بنده را در صورت امکان آزاد کند: (۱)

۱- هرگاه روزه دار با چیز حرام روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد، مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی با همسر در حال حیض، یا خوردن و آشامیدن چیزی که برای او ضرر قابل توجه دارد.

۲- هرگاه روزه دار، دروغی را به خدا یا پیامبر ﷺ یا یکی از امامان علیهم السلام و یا بنا بر احتیاط به حضرت زهرا علیها السلام یا سایر پیامبران و جانشینان آنان نسبت دهد.

۳- هرگاه روزه دار آروغ بزند و چیزی که از صورت غذا بودن بیرون رفته به دهانش بیاید و از روی عمد فرو دهد.

۱. موضوع «آزاد کردن بنده» در این زمان منتفی است.

﴿مسئله ۱۵۵۰﴾ کسی که کفاره جمع بر او واجب شده است اگر نتواند هم دو ماه روزه بگیرد و هم شصت فقیر را سیر نماید و هم یک بنده آزاد کند، هر کدام از آنها را که ممکن است باید انجام دهد.

مواردی که کفاره تکرار می‌شود

﴿مسئله ۱۵۵۱﴾ بنا بر احتیاط واجب در موارد زیر کفاره روزه رمضان تکرار می‌شود:
 ۱- اگر از روی عمد در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع یا استمناء نماید، که بنا بر احتیاط واجب باید به تعداد جماع یا استمناء کفاره بدهد؛ ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

۲- اگر غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با همسر خود جماع نماید، که بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

۳- هرگاه از راه حرام جماع کند و بعد با همسر خود جماع نماید، که بنا بر احتیاط واجب یک کفاره جمع و یک کفاره غیر جمع بدهد.

﴿مسئله ۱۵۵۲﴾ اگر روزه دار جماع و استمناء را که به واسطه آن کفاره جمع واجب می‌شود چند بار انجام دهد، بنا بر احتیاط واجب به تعداد آنها کفاره جمع را تکرار نماید.

احکام روزه قضا

﴿مسئله ۱۵۵۳﴾ اگر دیوانه‌ای عاقل شود یا کافری مسلمان گردد، قضای روزه‌های زمان دیوانگی یا کفر بر او واجب نیست، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد قضای روزه‌های زمان کفر بر او واجب است.

﴿مسئله ۱۵۵۴﴾ روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی ترک شده باید قضا شود، هر چند چیزی را که به وسیله آن مست شده برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده بنا بر احتیاط واجب باید آن روزه را تمام کند و قضای آن را نیز بجا آورد.

﴿مسئله ۱۵۵۵﴾ کسی که برای عذری یا بدون عذر چند روز را روزه نگرفته و بعد در شماره آن شک کرده دو حالت دارد:

الف- اگر شک کند که چه وقت عذرش برطرف شده بنا بر احتیاط واجب باید به احتمال بیشتر عمل کند، مثل کسی که پیش از ماه رمضان به مسافرت رفته و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر بازگشته یا ششم، چنین شخصی باید احتیاطاً شش روز را روزه بگیرد.

ب- اگر شک کند که چه وقت عذر برایش پیدا شده می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثل کسی که در روزهای آخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان نمی داند که ابتدای سفر او بیست و پنجم بوده یا بیست و ششم، چنین شخصی می تواند روز بیست و ششم را روز شروع مسافرت خود حساب کند و پنج روزه قضا بگیرد، مگر اینکه مقدار روزهایی را که روزه نگرفته می دانسته و بعد فراموش کرده باشد که در این صورت بنابر احتیاط مقدار بیشتر را که احتمال می دهد قضا نماید.

﴿مسأله ۱۵۵۶﴾ زن حائض یا نفساء روزهایی را که در روزهای حیض یا نفاس نگرفته باید پس از پاک شدن قضا نماید، ولی زن مستحاضه باید به ترتیبی که در احکام استحاضه گفته شد روزه های خود را بگیرد و در این صورت دیگر قضا ندارد.

﴿مسأله ۱۵۵۷﴾ اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و پس از رمضان عذر او برطرف شود، بنابر احتیاط واجب تا رمضان سال بعد قضای آن را بجا آورد و چنانچه تا رمضان آینده از روی عمد قضای روزه را نگیرد باید علاوه بر قضای روزه برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

﴿مسأله ۱۵۵۸﴾ اگر در قضای روزه رمضان کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید روزه ها را پس از رمضان قضا نماید و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

﴿مسأله ۱۵۵۹﴾ اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که پس از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد و بنابر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

﴿مسأله ۱۵۶۰﴾ اگر بیماری انسان چند سال ادامه پیدا کند و پس از بهبودی تا رمضان آینده به اندازه قضا وقت داشته باشد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد و قضای آنها واجب نیست.

﴿مسأله ۱۵۶۱﴾ کسی که از چند ماه رمضان روزه قضا دارد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثل آنکه پنج روزه از رمضان آخر قضا داشته و پنج روزه هم به رمضان مانده باشد، بنابر احتیاط واجب اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

﴿مسأله ۱۵۶۲﴾ اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد خوب است معین کند، گرچه به طور اجمال، که قضای کدام رمضان را بجا می آورد، ولی اگر به طور کلی قصد نماید، قضای رمضان جلوتر محسوب می شود.

﴿مسأله ۱۵۶۳﴾ کسی که به نیت قضای روزه رمضان روزه گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید، ولی بعد از ظهر جایز نیست آن را باطل کند بلکه کفاره هم دارد.

﴿مسأله ۱۵۶۴﴾ اگر به دلیل بیماری روزه رمضان را نگیرد و بیماری او تا رمضان سال بعد ادامه یابد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست هر چند احوط است و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، ولی چنانچه به واسطه عذر دیگری، مثلاً مسافرت، روزه نگرفته و عذر او تا رمضان سال بعد باقی بماند، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

﴿مسأله ۱۵۶۵﴾ اگر به علت بیماری روزه رمضان را نگیرد و پس از رمضان، آن بیماری بهبود یابد، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان سال بعد قضای آن را بجا آورد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید، همچنین اگر به علت دیگری غیر از بیماری روزه رمضان را نگیرد و پس از رمضان آن عذر برطرف شود، ولی به علت بیماری نتواند تا رمضان بعد روزه بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و در هر دو صورت بنابر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

﴿مسأله ۱۵۶۶﴾ اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید آن را بجا آورد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و با تکرار سالهای تأخیر چیزی به کفاره اضافه نمی‌شود.

﴿مسأله ۱۵۶۷﴾ اگر از روی عمد روزه رمضان را نگیرد باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز، دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد بنابر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام بدهد.

﴿مسأله ۱۵۶۸﴾ اگر قضای روزه میّتی را، به طور مجانی یا استیجار، گرفته باشد بنابر احتیاط واجب بعد از ظهر آن را باطل نکند.

﴿مسأله ۱۵۶۹﴾ اگر به علت بیماری یا حیض و یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌های او را قضا کنند، ولی اگر به علت مسافرت روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد باید برای او قضا کنند.

﴿مسأله ۱۵۷۰﴾ پس از مرگ پدر، بزرگترین وارث مرد طبق طبقات ارث، باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسأله «۱۲۲۹» گذشت بجا آورد، این حکم بنابر احتیاط در مورد مادر هم جاری است، همچنین است اگر پدر یا مادر بجز روزه رمضان روزه واجب دیگری را، مانند روزه نذر، نگرفته باشند. در این موارد اگر پدر میّت زنده است

بنابر احتیاط با کمک پسر بزرگتر میّت این کار را انجام دهد.

﴿مسأله ۱۵۷۱﴾ اگر میّت به خاطر مسافرت روزه‌های خود را نگرفته باشد، ولی او؛ یعنی پسر بزرگتر و بنابر احتیاط واجب بزرگترین وارث مرد مطابق طبقات ارث، باید قضای آنها را بجا آورد، ولی اگر به خاطر بیماری روزه‌ها را نگرفته است، قضای آنها در صورتی بر ولیّ او واجب می‌شود که بر خود او قضای آنها واجب بوده و بجا نیاورده است.

احکام روزه مسافر

﴿مسأله ۱۵۷۲﴾ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعتی بخواند نباید روزه بگیرد، ولی مسافری که نمازش تمام است، مثل کسی که شغلش مسافرت است، باید روزه خود را هم بگیرد.

﴿مسأله ۱۵۷۳﴾ مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، هرچند برای فرار از روزه باشد، ولی مسافرت پیش از روز بیست و چهارم رمضان مکروه است، مگر اینکه مسافرت به قصد انجام عمره یا حج و یا کار ضروری دیگر باشد.

﴿مسأله ۱۵۷۴﴾ اگر غیر از روزه رمضان و نذر معین، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد بنابر احتیاط مستحب در آن روز مسافرت نکند، مگر آنکه ضرورتی پیش آید و اگر در سفر باشد باید قصد کند ده روز آنجا بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی اگر نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد بنابر اقوی می‌تواند در آن روز، مسافرت نماید و در سفر روزه نگیرد و بنابر احتیاط واجب قضای آن را بجا آورد.

﴿مسأله ۱۵۷۵﴾ اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند نمی‌تواند آن را در سفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر بجا آورد. همچنین اگر نذر کند روز معینی را، چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را گرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

﴿مسأله ۱۵۷۶﴾ گرفتن روزه مستحبی در سفر جایز نیست، ولی مسافر می‌تواند برای برآورده شدن حاجت سه روز در مدینه منوره روزه مستحبی بگیرد، به شرط آنکه روزه قضا به عهده او نباشد. و احوط آن است که روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه باشد.

﴿مسأله ۱۵۷۷﴾ کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز به مسأله آگاه شود روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است، ولی اگر مسأله را می‌دانسته و فراموش کرده یا متوجه نیست که مسافر

می باشد روزه اش باطل است.

﴿مسأله ۱۵۷۸﴾ کسی که روزه است و قصد مسافرت دارد یکی از چند حالت را دارد:
 الف- اگر پس از اذان ظهر مسافرت کند، روزه اش صحیح است و باید آن را تمام نماید.
 ب- اگر پیش از ظهر از وطن خارج شود و قصد کمتر از هشت فرسخ داشته باشد یا بخواهد کمتر از چهار فرسخ برود و برگردد، روزه اش صحیح است و باید آن را به پایان ببرد.

ج- اگر پیش از ظهر از وطن خارج شود و قصد حداقل هشت فرسخ رفت یا چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت را داشته باشد، پس از رسیدن به حد ترخص^(۱) روزه او صحیح نیست و قضای آن واجب می شود، هر چند اگر از شب قبل قصد مسافرت نداشته احوط آن است که روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد. و چنانچه مسافر پیش از رسیدن به حد ترخص روزه خود را باطل کند بنا بر احتیاط کفاره نیز بر او واجب می شود.

﴿مسأله ۱۵۷۹﴾ اگر مسافر پیش از ظهر به وطن خود یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست، بلکه صحیح هم نمی باشد.

﴿مسأله ۱۵۸۰﴾ اگر مسافر بعد از ظهر به وطن خود یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، گرچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد روزه آن روز صحیح نیست.

﴿مسأله ۱۵۸۱﴾ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود یکی از دو حالت را دارد:

الف- چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادا خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجاست باید نمازهای خود را تمام بخواند و روزه هایش را نیز بگیرد.

ب- چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادا نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، ولی نمازهای خود را باید شکسته بخواند و در روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

﴿مسأله ۱۵۸۲﴾ مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و یا در خوردن و آشامیدن خود را کاملاً سیر کند.

۱. معنای «حد ترخص» در صفحه «۲۱۰» (شرط هشتم از شرایط مسافر) بیان شده است.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

﴿مسألة ۱۵۸۳﴾ کسانی که روزه بر آنها واجب نیست عبارتند از:

۱- کسی که به علت پیری، توانایی روزه گرفتن ندارد و یا روزه گرفتن برای او مشقت داشته باشد، ولی در صورت دوم و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورت اول باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، هر چند بهتر، پرداخت دو مدّ طعام می باشد. و چنین شخصی اگر بتواند پس از ماه رمضان بدون مشقت، روزه های خود را قضا کند بنا بر احتیاط مستحب قضای آن را بجا آورد.

۲- کسی که مرضی دارد یا زیاد تشنه می شود و توان و تحمل تشنگی را ندارد یا برای او مشقت دارد و در صورت دوم و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورت اول باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد. و بهتر آن است که بیشتر از مقدار ضرورت آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد بنا بر احتیاط روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

۳- زنی که وضع حمل او نزدیک است و روزه برای بچه او زیان دارد یا موجب ضرر برای خود او می شود و در صورت اول و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورت دوم باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

۴- زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه باشد یا دایه او و چه با اجرت شیر دهد یا بی اجرت، و روزه برای بچه ای که شیر می خورد یا برای خود او ضرر دارد و در صورت اول و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورت دوم، باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید. و اگر کسی پیدا شود که بدون اجرت یا با گرفتن اجرت از پدر یا مادر بچه یا فرد دیگر، بچه را شیر دهد بنا بر احتیاط بچه را به او بدهد و روزه را بگیرد.

﴿مسألة ۱۵۸۴﴾ اگر روزه موجب ضعف انسان گردد نمی تواند از گرفتن آن خودداری کند، ولی اگر به حد حرج و مشقت برسد می تواند روزه نگیرد و بعد قضای آن را بجا آورد، ولی بنا بر احتیاط تنها به مقدار ضرورت غذا یا آب مصرف نماید.

﴿مسألة ۱۵۸۵﴾ دختری که به سن بلوغ رسیده، ولی از لحاظ جسمی به گونه ای است که انجام عبادات، مخصوصاً روزه، برای او مقدور نیست یا عسر و حرج دارد و یا موجب زیان و ضرر برای اوست تکلیف از او ساقط می شود، ولی هر وقت توانست باید آن را قضا نماید.

روزه‌های حرام و مکروه

﴿مسأله ۱۵۸۶﴾ روزه در موارد متعددی از جمله موارد زیر حرام است:

۱ و ۲- روز عید فطر و قربان.

۳- در روزی که نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد.

۴- بنا بر احتیاط واجب روزه مستحبی زن اگر باعث پایمال شدن حقوق شوهر شود.

۵- بنا بر احتیاط واجب روزه مستحبی زنی که شوهرش او را از روزه مستحبی نهی کرده باشد، هر چند حق شوهر هم از بین نرود.

۶- روزه مستحبی فرزند اگر باعث آزار پدر یا مادر شود، و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورتی که آنان او را از گرفتن روزه مستحبی نهی کرده باشند. و بنا بر احتیاط جد پدری نیز همین حکم را دارد.

۷- روزه‌ای که برای روزه‌دار ضرر و زیان داشته باشد.

۸- روزه شخص مسافر، مگر در مواردی که استثنا شده است و در مسأله «۱۵۷۲» بیان شد.

﴿مسأله ۱۵۸۷﴾ اگر فرزند بدون اجازه پدر یا مادر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز او را نهی کنند، بنا بر احتیاط واجب باید افطار نماید.

﴿مسأله ۱۵۸۸﴾ کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، گرچه پزشک بگوید ضرر دارد، باید روزه واجب را بگیرد، به شرط آنکه در واقع هم ضرر نداشته باشد. و کسی که یقین یا گمان و یا احتمال موجهی که موجب ترس باشد دارد که روزه برای او ضرر دارد، گرچه پزشک بگوید ضرر ندارد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آنکه قصد قربت از او محقق شود و معلوم شود ضرر نداشته است.

﴿مسأله ۱۵۸۹﴾ اگر انسان مردد باشد که روزه برای او ضرر دارد یا نه و پزشک حاذق که گفته او وثوق آور باشد نظر دهد، نظر پزشک برای او حجت می‌باشد.

﴿مسأله ۱۵۹۰﴾ کسی که عقیده دارد روزه برای او ضرر ندارد، چنانچه روزه بگیرد و پس از مغرب معلوم شود روزه برای او ضرر داشته باید قضای آن را بجا آورد.

﴿مسأله ۱۵۹۱﴾ روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است، همچنین روزه روز عرفه برای کسی که روزه او را از دعاهاى آن روز باز می‌دارد و نیز روزه مستحبی فرزند، بدون احراز رضایت پدر یا مادر مکروه می‌باشد.

روزه‌های مستحب

﴿مسأله ۱۵۹۲﴾ روزه تمام روزهای سال، بجز روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، از جمله:

- ۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است.
- ۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.
- ۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه، گرچه یک روز باشد.
- ۴- روز اول تا نهم ذی حجة (روز عرفه).
- ۵- روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.
- ۶- روز اول و سوم محرم.
- ۷- روز عید مبعث پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۲۷ رجب).
- ۸- روز میلاد مسعود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱۷ ربیع الاول).
- ۹- روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجة).
- ۱۰- روز عید نوروز.

﴿مسأله ۱۵۹۳﴾ کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری به عهده دارد نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد، ولی اگر روزه استیجاری به عهده او باشد گرفتن روزه مستحبی اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۵۹۴﴾ کسی که روزه مستحبی می‌گیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر فرد مؤمنی او را به خوردن غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کرده و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است از مبطلات روزه خودداری شود

﴿مسأله ۱۵۹۵﴾ برای شش گروه مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه‌دار نباشند از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند:

- ۱- مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.
- ۲- مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.
- ۳- بیماری که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

۴- بیماری که بعد از ظهر خوب شود.

۵- زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

۶- کافری که بعد از ظهر ماه رمضان مسلمان شود.

﴿مسأله ۱۵۹۶﴾ مستحب است روزه‌دار نماز مغرب را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اول افطار نماید، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

﴿مسأله ۱۵۹۷﴾ چند چیز برای روزه‌دار مکروه است، از جمله:

- ۱- دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، ولی اگر مزه آن به حلق برسد احوط اجتناب است.
- ۲- انجام هر کاری که، مانند خون گرفتن یا حمام رفتن، موجب ضعف انسان می‌شود.
- ۳- انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد؛ و چنانچه بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.
- ۴- بو کردن گیاهان معطر.
- ۵- خیس کردن لباسی که در بدن دارد.
- ۶- هر کاری که به واسطه آن خون از دهان بیاید، مانند کشیدن دندان.
- ۷- انجام هر کاری که شهوت را تحریک می‌کند، در صورتی که قصد بیرون آمدن منی نداشته و چنین عادت و حالتی نیز نداشته باشد. و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و منی هم بیرون آید روزه او باطل می‌شود.
- ۸- برای غیر وضو مضمضه کردن.
- ۹- مجادله کردن.

راه ثابت شدن اول ماه

﴿مسأله ۱۵۹۸﴾ اول ماه به یکی از پنج راه ثابت می‌شود:

- ۱- خود انسان ماه را بدون استفاده از دستگاه ببیند.
- ۲- دو مرد عادل گواهی دهند که در شب، ماه را دیده‌اند، به شرط آنکه شهادت هر یک درباره صفات ماه، خلاف دیگری و یا خلاف واقع نباشد، اما اگر فقط در تشخیص بعضی

خصوصیات اختلاف داشته باشند، مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بوده و دیگری بگوید بلند نبوده، به گفته آنان ماه ثابت می‌شود.

۳- عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم، همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا می‌شود.

۴- سی روز از آغاز ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال (عید فطر) ثابت می‌شود.

۵- حاکم شرع جامع‌الشرایط حکم کند که اول ماه است.

﴿مسأله ۱۵۹۹﴾ اگر حاکم شرع جامع‌الشرایط حکم کند که اول ماه است، کسی هم که از او تقلید نمی‌کند باید به حکم او عمل نماید، ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده یا او را جامع‌الشرایط نمی‌داند نمی‌تواند به حکم او عمل کند.

﴿مسأله ۱۶۰۰﴾ اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند باید به آن عمل نماید.

﴿مسأله ۱۶۰۱﴾ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن دلیل بر اینکه شب پیش، شب اول ماه بوده نیست.

﴿مسأله ۱۶۰۲﴾ اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند شب پیش ماه را دیده‌ایم باید روزه آن روز را قضا کند و اگر در همان روز باشد، بقیه روز هم از کارهایی که روزه را باطل می‌کند بپرهیزد.

﴿مسأله ۱۶۰۳﴾ روزی را که انسان نمی‌داند «آخر رمضان» است یا «اول شوال»، باید روزه بگیرد،^(۱) ولی اگر پیش از مغرب بفهمد اول شوال بوده یا دو مرد عادل شهادت دهند، باید افطار نماید.

﴿مسأله ۱۶۰۴﴾ در هوای صاف اگر بیشتر مردم در صدد دیدن ماه بوده‌اند و با این حال ماه را ندیده باشند و فقط دو مرد عادل به آن شهادت دهند، چون در معرض اشتباه می‌باشند، اعتبار شهادت آنان محل اشکال است.

﴿مسأله ۱۶۰۵﴾ شهادت دو مرد عادل باید از روی حس و دیدن باشد، پس اگر از روی حدس و یا قواعد علمی شهادت دهند اعتباری ندارد.

﴿مسأله ۱۶۰۶﴾ اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهرهای دیگر فایده ندارد، مگر آنکه فاصله آنها کم باشد، یا انسان بداند که افق آنها یکی است و یا بداند در آن

۱. حکم روزی را که انسان نمی‌داند «اول رمضان» است یا «آخر شعبان» در مسأله «۱۴۴۳» بیان شده است.

شهری که ماه دیده شده آفتاب زودتر از شهر خودش غروب می‌کند.
﴿مسألة ۱۶۰۷﴾ اگر زندانی نتواند به اول ماه رمضان یقین کند باید به گمان عمل نماید
و اگر آن هم ممکن نشد هر ماهی که روزه بگیرد صحیح است و باید پس از گذشت یازده
ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد، ولی اگر بعد گمان پیدا کند باید به
آن عمل نماید.

مسائل اعتکاف

«اعتکاف» آن است که انسان به قصد قربت و تعبد و به منظور عبادت خداوند عَزَّوَجَلَّ، با شرایطی که گفته می‌شود، در مسجد بماند، این عمل از مستحباتی است که درباره آن سفارش زیادی شده است. از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمودند: «اعتکاف ده روز در ماه رمضان، معادل دو حج و دو عمره است»^(۱) و نقل شده که خود آن حضرت دهه آخر ماه رمضان در مسجد اعتکاف می‌کردند و رختخواب آن حضرت جمع می‌شد.^(۲)

﴿مسألة ۱۶۰۸﴾ انجام اعتکاف در هر موقع از سال، بجز روزهایی که روزه در آن حرام می‌باشد، صحیح است و بهترین وقت آن «ماه رمضان» به ویژه ده روز آخر آن می‌باشد.

﴿مسألة ۱۶۰۹﴾ اعتکاف یک عمل مستحبی است، ولی به واسطه نذر و مانند آن بر انسان واجب می‌شود.

﴿مسألة ۱۶۱۰﴾ مستحب است شخصی که اعتکاف می‌کند نمازها و دعاهایی را که در این زمینه وارد شده است به هر اندازه که می‌تواند بجا آورد.

شرایط اعتکاف:

- ﴿مسألة ۱۶۱۱﴾ شرایط صحت اعتکاف عبارت است از:
- ۱- «اسلام»، پس اعتکاف از غیر مسلمان صحیح نیست و «ایمان» شرط قبول آن است.
 - ۲- «عقل».
 - ۳- «قصد قربت»، پس اگر برای غیر خدا باشد صحیح نیست.
 - ۴- «روزه گرفتن»، پس اگر شخصی به هر دلیل نتواند روزه بگیرد اعتکاف او صحیح نیست.

۱. وسائل الشیعة، کتاب الاعتکاف، باب ۱، حدیث ۳.

۲. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الاعتکاف، باب ۱، حدیث ۱.

۵- «ماندن سه روز در مسجد»؛ پس اگر کمتر بماند یا قصد کند که کمتر بماند اعتکاف او صحیح نیست.

﴿مسألة ۱۶۱۲﴾ بنا بر احتیاط واجب اعتکاف باید در یکی از چهار مسجد: «مسجد الحرام»، «مسجد النبی ﷺ»، «مسجد کوفه»، «مسجد بصره» و یا مسجدی که در آن نماز جمعه صحیح خوانده می شود انجام شود و اگر در غیر این مساجد باشد به امید ثواب انجام دهد.

﴿مسألة ۱۶۱۳﴾ کسی که اعتکاف می کند باید سه روز را به طور مستمر در مسجد بماند، مگر اینکه خارج شدن از مسجد ضرورت داشته باشد، مثلاً برای قضای حاجت ناچار باشد از مسجد خارج شود.

﴿مسألة ۱۶۱۴﴾ اگر در بین اعتکاف محتلم شود، باید فوراً برای غسل کردن از مسجد خارج شود و پس از غسل بلافاصله به مسجد برگردد و برای غسل به قدر ضرورت و انجام واجبات آن اکتفا نماید.

﴿مسألة ۱۶۱۵﴾ اعتکاف همسر نسبت به دو روز اول باید با اجازه شوهر باشد؛ همچنین اعتکاف فرزند، در صورتی که موجب اذیت پدر یا مادر می شود، بنا بر احتیاط باید با اجازه آنان باشد، ولی نسبت به روز سوم، اجازه آنان شرط نیست، حتی نهی آنان نیز تأثیر ندارد، زیرا ماندن روز سوم واجب است.

احکام اعتکاف:

﴿مسألة ۱۶۱۶﴾ کسی که اعتکاف می کند باید در روز از انجام آنچه روزه را باطل می کند بپرهیزد، همچنین امور زیر، در شب باشد یا روز، موجب باطل شدن اعتکاف می شود:

- ۱- نزدیکی، بلکه بنا بر احتیاط لمس یا بوسیدن از روی شهوت.
- ۲- بنا بر احتیاط واجب استمناء، چه به شکل حرام آن باشد یا در اثر نگاه یا لمس همسر منی خارج شود.
- ۳- استنشام بوی خوش.
- ۴- خرید و فروش، حتی بنا بر احتیاط واجب در امور ضروری و لازم.
- ۵- مجادله و بحث به منظور برتری و خودنمایی، در امور دینی باشد یا دنیایی.

﴿مسألة ۱۶۱۷﴾ به هم زدن اعتکاف واجب جایز نیست، ولی می تواند اعتکاف مستحب را در دو روز اول آن باطل نماید، هر چند خلاف احتیاط است و پس از دو روز،

ماندن روز سوم واجب است.

﴿مسأله ۱۶۱۸﴾ اگر اعتکاف خود را با انجام یکی از اموری که بیان شد باطل نماید سه صورت دارد:

الف- چنانچه اعتکاف او واجب معین باشد، قضای آن لازم است.

ب- چنانچه اعتکاف او واجب غیر معین باشد، باید آن را دوباره شروع کند و بهتر است آن را تمام کرده و دوباره از سر بگیرد.

ج- اگر اعتکاف او مستحب باشد، چنانچه در دو روز اول آن را باطل کند اشکال ندارد و چنانچه پس از دو روز آن را باطل نماید باید قضای آن را بجا آورد.

﴿مسأله ۱۶۱۹﴾ اگر اعتکاف واجب را به جماع-هرچند در شب- باطل نماید علاوه بر قضا باید کفاره نیز بدهد و کفاره آن مانند کفاره باطل نمودن عمدی روزه رمضان است و بنابر احتیاط واجب ترتیب را در آن رعایت کند.

﴿مسأله ۱۶۲۰﴾ در مواردی که قضای اعتکاف واجب می شود لازم نیست آن را فوراً بجا آورد، ولی نباید در انجام آن سستی و مسامحه نماید.

مسائل خمس

«خمس» به یک پنجم از درآمدها و بهره‌هایی گفته می‌شود که از راه‌های گوناگون به دست انسان می‌رسد و در زمان غیبت امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ باید زیر نظر مجتهد اعلم و جامع شرایط به مصارفی که در شرع معین شده برسد. درحقیقت، خمس بودجه‌ای است که با آن در زمان غیبت امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام علاوه بر رفع نیازهای مشروع سادات فقیر، اساس علمی و عملی حکومت حَقَّه که مبتنی بر مذهب جعفری است پایه‌گذاری می‌شود. از این رو در زمان غیبت باید توسط کسانی که از نظر علمی و عملی صلاحیت نیابت از ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام را دارا هستند به مصارف ذکر شده برسد و به همین جهت نیز در بعضی روایات از خمس به عنوان «حق الإمارة» تعبیر شده است.

در احادیث شریفه تأکید زیادی نسبت به پرداختن خمس شده است، از جمله در یک روایت آمده است که حضرت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در جواب نامه یکی از تجار فارس مرقوم فرمودند: «... همانا به وسیله خمس می‌توانیم دین را تقویت و یاری نموده و نیازهای کسانی که سرپرستی آنها به عهده ماست و نیازهای شیعیان را تأمین کنیم و آبروی خود را در برابر دشمنان حفظ نماییم؛ پس خمس را از ما دریغ نکنید و خودتان را از دعای ما محروم نسازید، و بدانید که پرداختن خمس موجب گشایش رزق و وسعت درآمد شما و مغفرت و پاک شدن شما از گناه و ذخیره آخرتتان خواهد بود. مسلمان کسی است که به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند، نه اینکه با زبان اقرار کند و در دل مخالف باشد». (۱) و از امام پنجم حضرت امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که فرمودند: «هرکس چیزی از مال خمس را بخرد عذرش نزد خدا پذیرفته نیست، زیرا چیزی را خریده که برای او حلال نمی‌باشد». (۲)

پس لازم است برادران و خواهران مسلمان توجه داشته باشند، خمسی که به مال آنان

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الخمس، باب ۳ از ابواب «الأنفال و ما یختص بالإمام»، حدیث ۲.

۲. وسائل الشیعة، کتاب الخمس، باب ۱ از ابواب «ما یجب فیہ الخمس»، حدیث ۵.

تعلق می‌گیرد از ملک آنان خارج شده و هرگونه تصرف در آن مال قبل از بیرون کردن خمس آن حرام است، و نماز در آن مال صحیح نمی‌باشد.

﴿مسأله ۱۶۲۱﴾ خمس یک واجب عبادی است، بنابراین پرداخت آن باید با قصد قربت انجام شود.

چیزهایی که خمس آنها واجب است

﴿مسأله ۱۶۲۲﴾ در هفت چیز خمس واجب می‌باشد:

اول- درآمد کسب و کار دوم- معدن سوم- گنج چهارم- مال حلال مخلوط با حرام پنجم- جواهری که با غواصی در دریا به دست می‌آید. ششم- غنیمت جنگ هفتم- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها در مسائل آینده بیان خواهد شد.

۱- درآمد کسب و کار:

خمس درآمدهای تجاری و اقتصادی:

﴿مسأله ۱۶۲۳﴾ هرگاه انسان از کشاورزی، تجارت، صنعت یا کارهای اقتصادی دیگر مالی به دست آورد، گرچه از راه احیای بیابانهای موات یا به دست آوردن مباحات یا خدمات و یا مثلاً انجام نماز و روزه استیجاری باشد، چنانچه از مخارج سالیانه خود و اشخاص تحت تکفل او زیاد بیاید، باید خمس آن را به دستوری که در مسائل آینده بیان می‌شود بپردازد.

﴿مسأله ۱۶۲۴﴾ اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سالیانه انسان زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسأله ۱۶۲۵﴾ کسی که هزینه‌های زندگی او به عهده دیگری است باید خمس همه درآمدهای خود را بپردازد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

﴿مسأله ۱۶۲۶﴾ زنی که در اثر کسب، درآمدی دارد و از طرفی شوهرش مخارج او را می‌پردازد، باید آخر سال خمس درآمد خود را بدهد، همچنین اگر شوهر ندارد یا شوهرش مخارج او را نمی‌دهد و خود دارای درآمدی باشد، چنانچه چیزی از مخارج سالیانه‌اش زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد؛ بلکه هرگونه فایده و درآمدی که زن به دست می‌آورد و ملک او می‌شود، هرچند به صورت کسب نباشد، چنانچه از مخارج

سالیانه اش اضافه بیاید باید خمس آن را بپردازد، ولی لازم نیست خمس مهریه خود را بدهد، هرچند احوط است.

﴿مسألة ۱۶۲۷﴾ مالی را که فقیر از راه گرفتن خمس به دست آورده اگر از مخارج سالیانه اش زیاد بیاید خمس ندارد، هرچند خوب است خمس آن را بدهد، ولی آنچه را که از راه صدقات مستحبی به دست آورده، بلکه بنا بر احتیاط آنچه بابت زکات گرفته و از مخارج سالیانه اش اضافه آمده است خمس دارد و اگر از مالی که به او داده اند سودی ببرد، باید خمس مقداری را که از مخارج سالیانه اش زیاد می آید بپردازد.

﴿مسألة ۱۶۲۸﴾ هر یک از کاسب، تاجر، صنعتگر و مانند اینها یک سال پس از شروع به دست آوردن سود باید خمس آنچه از مخارج سالیانه شان اضافه آمده بپردازند، همچنین کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً داد و ستدی کند و سودی ببرد، پس از آنکه یک سال از سود بردن او گذشت باید خمس مقدار اضافه بر مخارج سالیانه را بپردازد.

﴿مسألة ۱۶۲۹﴾ درختانی را که انسان به واسطه ارث مالک شده یا خمس نهال و مخارج کشت آنها را داده است، اگر در موقعی که عرفاً زمان قطع آنها فرا رسیده و یا زودتر قطع کند، مقدار رشد آنها از درآمد سال قطع محسوب است، پس آنچه در آن سال صرف مخارج شود خمس ندارد، ولی باید خمس آنچه را از مخارج سالیانه زیاد آمده بپردازد.

﴿مسألة ۱۶۳۰﴾ اگر به عنوان مثال، درختی که خریده و خمسش را داده یا ارث به او رسیده میوه دهد، آنچه از مخارج سالیانه زیاد بیاید خمس دارد و اگر درخت رشد کند یا گوسفند داشتی چاق شود، رشد درخت یا چاقی گوسفند از درآمد سالی است که آنها را می فروشد یا عرفاً وقت فروش آنهاست، پس لازم نیست هر سال حساب نماید.

﴿مسألة ۱۶۳۱﴾ اگر ملکی را برای افراد معینی، مثلاً برای فرزندان خود، وقف نماید، چنانچه آنان در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن سودی به دست آورند و از مخارج سالیانه شان زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازند، همچنین اگر به صورت دیگری از آن ملک سود ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالیانه آنان زیاد می آید بپردازند.

﴿مسألة ۱۶۳۲﴾ اگر اجیر شود تا کاری را طی چند سال انجام دهد و اجرت همه را یک دفعه دریافت نماید، اجرت بر آن سالها تقسیم می شود و آنچه در مقابل کار در سال اول است درآمد آن سال می باشد.

﴿مسألة ۱۶۳۳﴾ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی که نزد او متعلق

خمس شده به دست انسان برسد، واجب نیست خمسی را که به او تعلق گرفته بپردازد، ولی اگر مجانی باشد جزو درآمد او محسوب است، پس چنانچه با درآمدهای دیگر او از مخارج سالیانه اش زیاد بیاید باید خمس آنچه را زیاد آمده بدهد.

﴿مسأله ۱۶۳۴﴾ اگر پولی را که بابت خمس سال پیش پرداخت نموده از درآمد سال جدید باشد، در پایان سال جدید باید خمس آن را نیز حساب نماید.

خمس بخشش، ارث و مهریه:

﴿مسأله ۱۶۳۵﴾ اگر به کسی چیزی ببخشند یا جایزه بدهند و یا وصیت کنند که مالی به او بدهند، چنانچه آن مال از مخارج سال آن فرد زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسأله ۱۶۳۶﴾ ارثی که به انسان می رسد خمس ندارد، مگر در سه صورت:

الف- میّت از خویشانی بوده که وارث نمی دانسته چنین خویشی دارد، در این صورت باید خمس ارثی را که از او می برد بپردازد و بنا بر احتیاط مخارج سالیانه را هم از آن کم نکند.

ب- بنا بر احتیاط واجب در صورتی که وارث بداند میّت خمس آن مال را نپرداخته است، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر بداند به آن مال خمس تعلق گرفته و شک دارد که میّت خمس آن را پرداخت است یا نه.

ج- چنانچه وارث بداند که میّت خمس بدهکار است.

ولی در صورت دوم و سوم اگر میّت شیعه نبوده و به خمس اعتقاد نداشته و وارث او شیعه باشد دادن خمس واجب نیست.

﴿مسأله ۱۶۳۷﴾ مهریه ای را که زن می گیرد خمس ندارد، هر چند خوب است خمس آن را بدهد. ولی بنا بر احتیاط واجب مالی را که زن در طلاق «خُلْع»^(۱) می گیرد پس از گذشت یک سال از آن خممش را بپردازد.

خمس مطالبات و پس اندازها:

﴿مسأله ۱۶۳۸﴾ کسی که از درآمد سال خود به مردم قرض داده و در پایان سال از آنها طلبکار است، اگر طلب او با مطالبه دریافت می شود و مثل نقد محسوب است باید در پایان سال خمس آن را بپردازد، ولی اگر هنوز وقت دریافت آن نرسیده یا فعلاً وصول نمی شود و احتمال سوختن هم دارد خمس آن واجب نیست، بلکه باید هنگامی که وصول نمود بلافاصله خمس آن را بپردازد.

۱. معنای طلاق خُلْع در مسأله «۲۷۶۸» بیان شده است.

﴿مسأله ۱۶۳۹﴾ کاسبی که در طول سال به مردم نسیه داده، اگر در آخر سال وقت وصول آن رسیده و قابل وصول است و مثل نقد می باشد باید خمس سود آن را پرداخت نماید و در غیر این صورت بنا بر اقوی سود آن جزو سود سالی است که وصول می شود.

﴿مسأله ۱۶۴۰﴾ افرادی که در ادارات دولتی یا مؤسسات خصوصی کار می کنند و معمولاً اداره مقداری از حقوق آنان را پس انداز می کند تا هنگام بازنشستگی به تدریج به آنان پرداخت نماید، پس از بازنشستگی هر مقدار را که در هر سال به آنان بدهند جزو درآمد آن سال حساب می شود و لازم نیست خمس آن را فوراً پرداخت نمایند.

خمس سرمایه و ترقی قیمت:

﴿مسأله ۱۶۴۱﴾ اگر با پول خمس داده یا پولی که خمس ندارد - مانند ارث - باغی احداث کند یا دام بخرد که پس از افزایش قیمت آن را بفروشد، باید خمس میوه و رشد درختهای باغ و خمس افزایش قیمت باغ و نیز خمس شیر و پشم و فربهی دام و افزایش قیمت آن را پرداخت کند، ولی اگر قصدش افزایش قیمت نباشد، بلکه باغ را برای بهره گیری از میوه درختان آن احداث کند و دام را برای استفاده از شیر و پشم آن خریده باشد، تنها باید خمس میوه یا شیر و پشم زائد بر مخارج سالیانه اش را بپردازد.

﴿مسأله ۱۶۴۲﴾ هرگاه با پول خمس داده یا پولی که خمس ندارد - مانند ارث - خانه یا ملکی بخرد یکی از دو حالت را دارد:

الف - اینکه قصدش تجارت با آن نباشد بلکه می خواهد خودش از آن استفاده نماید، که در این صورت ترقی قیمت آن خمس ندارد و اگر از روی اتفاق آن را به ملک دیگری تبدیل کند نیز خمس ندارد، ولی اگر تصادفاً آن را بیشتر از آنچه خریده بفروشد پول اضافی از درآمد سال فروش حساب می شود، که اگر از مخارج سالیانه زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد.

ب - اینکه قصدش تجارت با آن باشد، که در این صورت اگر یک سال از ترقی قیمت آن بگذرد و امکان فروش داشته باشد به طوری که در نظر مردم سود موجود حساب شود، خمس ترقی قیمت باید پرداخت گردد.

﴿مسأله ۱۶۴۳﴾ باغ یا ملکی که به انسان ارث رسیده، اگر در سالهای بعد از روی اتفاق آن را تبدیل کند یا بفروشد و قیمت آن زمانی که به ارث رسیده بیشتر باشد ترقی قیمت آن خمس ندارد.

﴿مسأله ۱۶۴۴﴾ کسی که از درآمد سال، اشیاء یا اموالی را برای تجارت و سرمایه

فراهم آورده، اگر فروش آنها در پایان هر سال ممکن باشد باید در پایان سال اول خمس اصل سرمایه و ترقی آن را و در سالهای بعد خمس ترقی قیمت باقیمانده را بپردازد، هر چند آنها را نفروشد. و اگر چندین سال حساب نکرده، کافی نیست خمس همه را بدهد، بلکه باید خمس سال به سال را حساب کند و خمس درآمد هر سال را با همه درآمد خمس سال قبل بدهد، مثلاً اگر آخر سال اول همه مال صد هزار تومان ارزش داشته و آخر سال دوم دویست هزار تومان ارزش دارد، بیست هزار تومان برای سال اول بدهکار است و از صد هزار تومان سال دوم، بیست هزار تومان آن سود خمس سال اول است و شانزده هزار تومان نیز برای هشتاد هزار تومان سود سال دوم بدهکار است، پس در آخر سال دوم پنجاه و شش هزار تومان بدهکار می‌باشد. و به همین نسبت حساب سالهای بعد باید انجام شود و کسی که شخصاً توان محاسبه را ندارد باید به مجتهد جامع‌الشرایط اعلم یا نماینده او مراجعه و مصالحه نماید.

﴿مسأله ۱۶۴۵﴾ هرگاه از درآمد سال چیزی را که جزو مخارج او نیست خریداری کند و قیمت آن ترقی نماید، باید علاوه بر خمس اصل آن، خمس ترقی قیمت را نیز بپردازد.

﴿مسأله ۱۶۴۶﴾ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست و اگر پس از ترقی قیمت به امید ترقی بیشتر، با وجود مشتری و امکان فروش، بی‌جهت تا پایان سال آن را نفروشد و در سال بعد قیمتش تنزل پیدا کند، خمس ترقی قیمت را باید بپردازد، ولی اگر به اندازه‌ای نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند و اتفاقاً قیمت آن تنزل پیدا کند، خمس ترقی قیمت آن را بدهکار نیست.

﴿مسأله ۱۶۴۷﴾ اگر عین مالی را که خمس ندارد، مانند ارث یا مهریه، سرمایه و یا وسیله تجارت یا کسب قرار دهد، لازم نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر قیمت آن ترقی پیدا کند و یک سال از آن بگذرد و امکان فروش هم داشته باشد، باید خمس ترقی قیمت را بپردازد.

﴿مسأله ۱۶۴۸﴾ هر جنس و مالی که یک بار خمس آن داده شود دیگر خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، مگر اینکه رشد کرده یا قیمت آن افزایش یابد، که باید خمس مقداری که رشد کرده یا افزایش یافته داده شود، ولی اگر رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول باشد، به طوری که درآمد و غنیمت محسوب نشود، خمس آن لازم نیست.

﴿مسأله ۱۶۴۹﴾ اگر نهالی را از درآمد خود بخرد و بکارد، چنانچه خمس آن را نداده باشد باید خمس درخت را بپردازد.

جبران سرمایه:

﴿مسأله ۱۶۵۰﴾ اگر در اول سال سودی به دست نیاورد و از سرمایه یا غیر از سرمایه خرج کند و قبل از پایان سال سودی به دست آورد، نمی‌تواند آن را از منافع سال، جبران نماید، بلکه اول سال او وقتی است که سود به دست می‌آورد، ولی اگر پس از به دست آوردن سود ضرری به سرمایه وارد شود می‌تواند آن را از سود جبران کند.

﴿مسأله ۱۶۵۱﴾ اگر مقداری از سرمایه مخمس تلف شود و از باقیمانده آن سودی ببرد که از مخارج سالیانه‌اش زیاد بیاید، بنابر احتیاط مقداری را که از سرمایه تلف شده از منافع بر ندارد، هرچند جواز آن بعید نیست.

﴿مسأله ۱۶۵۲﴾ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از دارایی او از بین برود، نمی‌تواند از سودی که به دست می‌آورد آن چیز را جبران نماید، ولی اگر در همان سال در زندگی به آن چیز احتیاج داشته باشد می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

﴿مسأله ۱۶۵۳﴾ کسی که دارای چند رشته کسب و منبع درآمد می‌باشد، ظاهراً می‌تواند پس از به دست آمدن سود هرگونه زیانی به سرمایه او وارد شود از سود آن جبران و کسر نماید، خواه هر رشته از کسب او دارای دخل و خرج جداگانه و صندوق مستقل باشد یا نه، هرچند در صورت اول، احتیاط آن است که زیان وارد بر سرمایه یک رشته را از سود رشته دیگر کسر نکند.

﴿مسأله ۱۶۵۴﴾ اگر در اثر به دست آمدن سود، خسارتی بر مغازه وارد شود که نیاز به تعمیر پیدا کند، ظاهراً می‌تواند مخارج تعمیر را از سود سالیانه کسر نماید، ولی اگر تعمیر برای زیبایی مغازه باشد نمی‌توان آن را از سود کسر نمود.

﴿مسأله ۱۶۵۵﴾ آباد کردن زمینهای موات چنانچه برای تجارت یا بهره بردن از کشت و زرع آن باشد جزو سرمایه به حساب می‌آید، ولی اگر برای تفریح و استراحت شخصی خود و زن و فرزندان در حد نیاز عرفی باشد و قصد تجارت و کسب نداشته باشد جزو سرمایه محسوب نمی‌شود و در صورتی که عرفاً خارج از شأن او نباشد جزو مخارج سالیانه است.

﴿مسأله ۱۶۵۶﴾ اگر تاجر یا کاسب^(۱) و یا کشاورز از درآمد سالیانه‌اش وسیله نقلیه‌ای بخرد یکی از سه حالت را دارد:

۱. منظور از «کاسب» هر کسی است که به وسیله کسب و شغل خود درآمدی به دست آورد؛ چه دارای مغازه بوده یا کارگر یا کارمند و یا دارای هر شغل دیگر باشد.

الف- اگر برای استفاده در کسب و کار خریداری شده باشد، باید خمس آن را بپردازد.
ب- اگر برای استفاده خانوادگی و برآوردن نیاز زندگی خریداری شده باشد، خمس آن واجب نیست.

ج- اگر برای هر دو باشد، هر کدام بیشتر است ملاک می باشد و چنانچه تقریباً مساوی باشند، نصف آن را جزو سرمایه حساب کند و خمس آن را بدهد.

﴿مسئله ۱۶۵۷﴾ کسی که مقداری از درآمد خود را به تدریج برای تعمیر مغازه یا آباد کردن زمین موات یا احداث باغ مصرف نموده، باید در آخر سال خمس آن را بپردازد و اگر اصل زمین آباد شده هم افزایش قیمت پیدا کرده، باید آخر سال خمس آن را بدهد، ولی اگر قصد فروش زمین را ندارد و می خواهد آن را داشته باشد، چنانچه یک بار خمس آن را بدهد در سالهای بعد تا زمانی که آن را نفروخته خمس واجب نمی شود.

﴿مسئله ۱۶۵۸﴾ اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد و خمس نهال را داده باشد، سالی که موقع فروش آنهاست، اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را پس از مخارج سالیانه پرداخت کند، ولی اگر مثلاً از شاخه های آنها که معمولاً هر سال بریده می شوند سودی ببرد و به تنهایی یا با سودهای دیگر کسب از مخارج سالیانه اش زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

﴿مسئله ۱۶۵۹﴾ اگر بچه نابالغ، سرمایه ای داشته باشد که از آن سودی به دست می آید، بنابر احتیاط واجب بعد از آنکه بالغ شد باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۶۶۰﴾ کسی که به لحاظ شأن عرفی و یا برای صحت و سلامتی خود و نه برای به دست آوردن سود و منفعت، به مقداری سرمایه احتیاج داشته باشد، ظاهراً آن سرمایه جزو مخارج او محسوب می شود و خمس ندارد.

خمس خانه و اثاثیه:

﴿مسئله ۱۶۶۱﴾ هرگاه از درآمد سال چیزی مانند خانه یا ماشین سواری یا فرش و یا سایر وسایل زندگی در بین سال تهیه کند و یا بخرد و در سالهای بعد آن را بفروشد، بنابر احتیاط واجب خمس قیمت اصل آن را فوراً بدهد، هر چند بخواهد پول آن را بابت خانه دیگری که نیاز دارد صرف نماید، ولی اگر از فروش آن سودی به دست آورد، آن سود از درآمد سال فروش می باشد و خمس ندارد؛ مگر اینکه از مخارج سالیانه زیاد بیاید. و اگر خانه را در سالهای بعد نفروشد، بلکه با خانه دیگری که مورد نیاز است مبادله نماید خمس بر او واجب نمی شود.

﴿مسئله ۱۶۶۲﴾ اگر با سودی که از کار و کسب به دست آورده پیش از پرداخت خمس، اثاثیه و لوازم منزل یا کتاب و مانند اینها را بخرد، بنابر احتیاط واجب هر وقت به طور کلی احتیاجش از آنها برطرف شد خمس آنها را بپردازد، همچنین است حکم زیورآلات زنانه اگر وقت زینت کردن به آنها بگذرد.

مخارج و هزینه‌ها:

﴿مسئله ۱۶۶۳﴾ مخارجی که برای دستیابی به سود صرف می‌شود، مانند کرایه حمل و نقل، دلالی و امثال آن و حتی استهلاک ماشین آلات و ابزار کاری که جزو سرمایه است و با پول خمس داده خریداری شده، تمام آنها از درآمد سال برداشته می‌شود و خمس بقیه پرداخت می‌گردد.

﴿مسئله ۱۶۶۴﴾ آنچه از منابع کسب و شغل خود در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه مورد نیاز دختر و مخارج ازدواج پسر و زیارت و خیرات و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد خمس ندارد، همچنین آنچه را به مصرف نذر و کفاره می‌رساند و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می‌شود و خمس ندارد.

﴿مسئله ۱۶۶۵﴾ هرگاه انسان نتواند یکجا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید، یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کند به طوری که تهیه نکردن آن عیب است، چنانچه در بین سال از سود به دست آمده آن سال جهیزیه را فراهم نماید خمس آن واجب نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۶۶۶﴾ اگر کسی برای خرید مسکن مورد نیاز خود ناچار است درآمد چند سال را جمع کند تا بتواند آن را خریداری نماید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنچه را که از سالهای قبل از خرید مسکن پس‌انداز نموده بدهد، ولی آنچه را که از درآمد سال خرید مسکن بابت آن خرج نموده خمس ندارد، ولی اگر یک سال از درآمد همان سال، زمین خانه را بخرد و از درآمد سال بعد مقداری از آن را بسازد و همین طور به تدریج ساختمان خانه را به اتمام برساند خمس واجب نیست، همچنین است اگر خانه را به طور نسبی بخرد و به مرور زمان قسمتی از پول آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۶۶۷﴾ ماشینی را که انسان برای مسافرت‌های شخصی خود و خانواده‌اش و یا رفتن به زیارت می‌خرد، اگر خارج از شأن متعارف او نباشد جزو مخارج همان سال

به حساب می‌آید و خمس ندارد، هرچند برای سالهای بعد باقی بماند. و اگر برای خرید آن ناچار باشد درآمد چند سال را جمع کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنچه را که از سالهای قبل از سال خرید پس‌انداز نموده بدهد.

﴿مسأله ۱۶۶۸﴾ تجملات و تشریفات منزل و زندگی و ایاب و ذهاب و میهمانی‌های انسان و خانواده او، اگر از حد متعارف و شأن او بیشتر نباشد خمس ندارد و اگر از حد متعارف و شأن او بیشتر باشد باید خمس زائد بر متعارف را بپردازد. و شأن افراد به حسب زمانها و شهرها و اوضاع معیشت عمومی مردم متفاوت می‌باشد.

﴿مسأله ۱۶۶۹﴾ مالی را که انسان خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، اگر عین آن باقی باشد و از منفعت آن استفاده شود از مخارج سالی که در آن مسافرت کرده است حساب می‌شود، هرچند سفر او تا مقداری از سال بعد هم طول بکشد و اگر بعد از سفر حج بدون مصرف بماند باید خمس آن داده شود. ولی اگر عین آن مال مصرف می‌شود باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

﴿مسأله ۱۶۷۰﴾ اگر برای حج ناچار باشد از چند سال قبل ثبت نام کند و هزینه را بدهد، چنانچه خمس پولی را که واریز می‌کند نپرداخته باشد بنابر احتیاط خمس آن را آخر سال حساب کرده و بپردازد، هرچند بنابر اقوی واجب نیست.

﴿مسأله ۱۶۷۱﴾ اگر از سود تجارت یا کسب و شغل خود آذوقه‌ای بخرد و در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش تغییر کرده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

﴿مسأله ۱۶۷۲﴾ اگر در کسب و شغل یا تجارت ضرر کرده ولی مقداری از آذوقه‌ای که برای مصرف زندگی خریده در آخر سال زیاد بیاید، در صورتی که آذوقه باقیمانده به مقدار ضرر یا کمتر است خمس آنها بر او واجب نیست، به شرط آنکه ضرر وارد شده بر سرمایه بعد از به دست آمدن سود و خرید آذوقه باشد.

﴿مسأله ۱۶۷۳﴾ کسی که از کسب و شغل یا تجارت سودی برده و مال دیگری هم دارد که به آن خمس تعلق نمی‌گیرد، می‌تواند مخارج سالیانه خود را فقط از سود کسب صرف نماید.

﴿مسأله ۱۶۷۴﴾ کسی که در طول سال سود نبرده نمی‌تواند هزینه آن سال را از سود سال بعد جبران کند، ولی اگر برای مخارج خود قرض کرده و نتوانسته تا وقت درآمد سال بعد قرض را بپردازد، می‌تواند بدهی خود را از درآمد سال بعد در وسط سال بدهد، مگر آنکه مال دیگری که بتواند قرض خود را با آن بپردازد داشته باشد.

﴿مسأله ۱۶۷۵﴾ اگر در اول سال برای مخارج خود قرض نموده و پیش از تمام شدن سال سودی به دست آورد و مال دیگری ندارد که قرض خود را با آن بدهد، می‌تواند بدهی خود را از آن سود بپردازد.

﴿مسأله ۱۶۷۶﴾ اگر برای زیاد کردن مال یا خرید چیزی که نیاز ندارد قرض کند، نمی‌تواند بدهی خود را از سود کسب تأمین نماید، مگر اینکه آن چیز از بین رفته باشد و به هیچ وجه دیگر نتواند بدهی خود را بدهد و ناچار به پرداخت بدهی باشد، که در این صورت می‌تواند در وسط سال از سود هر سال آن را ادا نماید.

﴿مسأله ۱۶۷۷﴾ کسی که بدهی شرعی خود را با مجتهد جامع‌الشرایط یا نماینده او دستگردان کرده و می‌خواهد به تدریج بپردازد یا بدون آنکه دستگردان کرده باشد می‌خواهد به تدریج بپردازد، نمی‌تواند از درآمد سالهای بعد پرداخت نماید، مگر اینکه اول خمس درآمد آن سال را بدهد، آنگاه از همان پول خمس داده بدهی شرعی خود را پرداخت کند.

﴿مسأله ۱۶۷۸﴾ اگر مستأجر مبلغی را به عنوان سرقفلی مغازه بپردازد جزو مخارج نیست و باید آخر سال خمس آن را بدهد؛ و کسی هم که سرقفلی را گرفته اگر تا آخر سال آن را به مصرف مؤونه زندگی نرساند و باقی بماند باید خمس آن را بدهد.

پرداخت خمس:

﴿مسأله ۱۶۷۹﴾ کسی که شروع به تجارت و کسب و کار می‌کند، هنگامی که اولین درآمد خود را به دست می‌آورد اول سال خمسی او محسوب می‌شود و اگر بخواهد سال خمسی خود را تغییر دهد مانعی ندارد، ولی باید خمس موجودی خود را فعلاً بپردازد.

﴿مسأله ۱۶۸۰﴾ در خمس درآمد کسب و کار اگر برای دادن خمس خود سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد، همچنین اگر سال خمس خود را قبلاً قمری قرار داده می‌تواند به شمسی تغییر دهد و یا اگر شمسی قرار داده به قمری تبدیل نماید.

﴿مسأله ۱۶۸۱﴾ انسان می‌تواند در بین سال هر وقت که سودی به دستش رسید، چنانچه بداند از مخارج سالش زیادتر است، خمس آن را بپردازد، ولی بهتر است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد.

﴿مسأله ۱۶۸۲﴾ کسی که باید برای دادن خمس سال قرار دهد، مانند تاجر و کاسب، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج او را تا هنگام مرگ از آن منفعت کسر نمایند و خمس باقیمانده را بپردازند.

﴿مسأله ۱۶۸۳﴾ کسی که از اول تکلیف خمس نداده است، اگر از سود کسب چیزی که

به آن نیاز ندارد خریداری نموده و یک سال از خرید آن گذشته باشد باید خمس آن را بپردازد و اگر جزو مؤونه زندگی او باشد و بیشتر از شأنش نباشد، چنانچه بداند در بین سالی که سود برده آن را خریده است لازم نیست خمس آن را بپردازد، ولی اگر نداند که وسط سال بوده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط با حاکم شرع مصالحه نماید.

﴿مسأله ۱۶۸۴﴾ کسی که از اول تکلیف خمس نداده است اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را به این نیت خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده، چنانچه پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته: «این ملک را به این پول می خرم» در صورتی که حاکم شرع معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که فعلاً آن ملک ارزش دارد بپردازد، همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض چیزی که خریده بپردازد، و نیز چنین است بنا بر احتیاط اگر پول آن را در سال خرید از درآمد همان سال پرداخته است.

﴿مسأله ۱۶۸۵﴾ هر چند خمس به عین مال تعلق می گیرد، ولی مالک در ادای آن مخیر است از عین مال یا قیمت آن پرداخت نماید، بجز خمس مال حلال مخلوط با حرام که بنا بر احتیاط واجب بایستی از عین همان مال داده شود و یا با اجازه حاکم شرع تبدیل به قیمت شود.

﴿مسأله ۱۶۸۶﴾ اگر خمس را از همان مال نپردازد و بخواهد از جنس یا مال دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی؛ یعنی قیمت روز حساب کند و چنانچه جنس خود را گرانتر از قیمت واقعی حساب کند، اگر چه نیازمند، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده دوباره بدهد.

﴿مسأله ۱۶۸۷﴾ کسی که از نیازمند طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب خمس را به او پرداخت نموده و سپس از بابت طلب خود پس بگیرد، ولی اگر با اجازه حاکم شرع باشد، می تواند طلب خود را بابت بدهی حساب نماید.

۲- معدن:

﴿مسأله ۱۶۸۸﴾ اگر کسی از معادن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت و سایر معادن چیزی استخراج کند، در صورتی که به اندازه نصاب باشد، که مقدار آن گفته خواهد شد، باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسألة ۱۶۸۹﴾ چون ممکن است گچ، آهک، گل سرخ و گل سرشوی جزو مواد معدنی محسوب شوند، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنها را، اگر به حد نصاب برسند، پس از کسر مخارج استخراج و بدون کم کردن مخارج سالیانه زندگی بپردازد.

﴿مسألة ۱۶۹۰﴾ نصاب معدن بنابر احتیاط واجب صد و پنج مثقال معمولی برابر با «۴۹۲/۱۸۷» گرم نقره سکه دار و یا پانزده مثقال معمولی برابر با «۷۰/۳۱۲» گرم طلای سکه دار می باشد، بنابراین اگر قیمت چیزی که از معدن استخراج شده پیش از کسر مخارج استخراج به هر یک از دو مقدار ذکر شده برسد، بنابر احتیاط واجب پس از کسر مخارج استخراج خمس باقیمانده را بپردازد.

﴿مسألة ۱۶۹۱﴾ مقصود از طلا و نقره سکه دار، دینار و درهم است که در گذشته پول رایج زمان بوده و چون دیگر رواج ندارد قیمت آنها به حسب پول رایج هر زمان ملاک است و بنابر احتیاط واجب قیمت هر کدام کمتر است نصاب معدن را مطابق با آن ارزش تعیین نمایند.

﴿مسألة ۱۶۹۲﴾ اگر چند نفر در استخراج معدن شریک باشند، چنانچه سهم هر شریک به حد نصاب برسد، پس از کسر مخارج استخراج، خمس باقیمانده بر آنها واجب می شود.

﴿مسألة ۱۶۹۳﴾ اگر چیزی که از معدن استخراج نموده کمتر از حد نصاب باشد، چنانچه به تنهایی یا با دیگر سودهای او از مخارج سالیانه اش زیاد بیاید باید خمس اضافه را بپردازد.

﴿مسألة ۱۶۹۴﴾ کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، در صورت رسیدن به حد نصاب، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن و چه در زمینی باشد که ملک است یا در جایی که مالک ندارد.

﴿مسألة ۱۶۹۵﴾ اگر معدنی را که در ملک دیگری است و عرفاً جزو ملک او می باشد بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید بنابر احتیاط مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده، در صورت رسیدن به حد نصاب، بپردازد.

﴿مسألة ۱۶۹۶﴾ اگر کسی معدنی را که در اعماق ملک دیگری است از طریق مباح و بدون تصرف در ملک او استخراج نماید مال صاحب ملک نمی باشد و در صورت رسیدن به حد نصاب، خود او باید پس از کسر مخارج استخراج خمس آن را بپردازد.

﴿مسألة ۱۶۹۷﴾ اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به حد نصاب می رسد یا

نه، بنابر احتیاط واجب باید به هر راه ممکن قیمت آن را معلوم کند.

﴿مسأله ۱۶۹۸﴾ استخراج معادن و گنجها اگر به وسیله حکومت اسلامی جامع الشرایط، صورت پذیرد خمس ندارد و حکومت عدل طبق مصلحت قطعی می تواند معدنی را به فرد دیگری واگذار نماید یا به او اجاره دهد و در این دو صورت خمس آن بر عهده آن فرد می باشد، مگر اینکه مقدار خمس در قرار داد اجاره حساب شده باشد. و اگر کسی بدون اجازه حکومت عدل اسلامی یا در زمان نبودن آن، معدنی را استخراج نماید، خمس آن را به ترتیبی که گفته شد باید بپردازد.

۳- گنج:

«گنج» مالی است که در زمین، درخت، کوه و یا دیوار پنهان بوده و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که مردم به آن گنج بگویند.

﴿مسأله ۱۶۹۹﴾ اگر انسان در جایی که ملک کسی نیست یا در زمینی که از کسی خریده گنجی پیدا کند و بداند از کسانی که مالک زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بپردازد، ولی اگر احتمال دهد مال یکی از صاحبان پیشین زمین بوده بنابر احتیاط باید به آنان اطلاع دهد و چنانچه صاحب آن را پیدا کند باید به او برگرداند و اگر معلوم شود به هیچ یک از آنان تعلق ندارد مال خود او می شود و فقط باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسأله ۱۷۰۰﴾ نصاب گنج بنابر احتیاط واجب همان نصاب معدن است که در مسأله (۱۶۹۰) گفته شد، بنابراین اگر قیمت آن پیش از کسر مخارج به حد نصاب برسد، بنابر احتیاط واجب باید پس از کسر هزینه ای که صرف کرده خمس باقیمانده آن را بدهد.

﴿مسأله ۱۷۰۱﴾ اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم به حد نصاب برسد باید خمس آن را بپردازد، همچنین اگر در چند جا گنج پیدا کند و روی هم به حد نصاب برسد بنابر احتیاط خمس آن را بدهد، مگر اینکه استخراج آنها با فاصله زمانی باشد و عرفاً بیش از یک استخراج به حساب آید، که در این صورت هر کدام جداگانه حساب می شود.

﴿مسأله ۱۷۰۲﴾ اگر چند نفر گنجی پیدا کنند و قیمت سهم هر یک به حد نصاب برسد باید خمس آن را بپردازند.

﴿مسأله ۱۷۰۳﴾ اگر کسی حیوانی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است بنابر احتیاط واجب باید به او خبر دهد و اگر معلوم شد مال او

نیست باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، هرچند قیمت آن به حد نصاب نرسد، بنابر احتیاط واجب خمس آن را پردازد.

۴- مال حلال مخلوط با حرام:

﴿مسألة ۱۷۰۴﴾ مال حلالی که با مال حرام مخلوط شده و انسان نمی‌تواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد چند صورت دارد:

الف- اینکه مقدار مال حرام و صاحب آن هیچ کدام معلوم نباشد، که در این صورت باید خمس تمام مال را بدهد و پس از پرداخت خمس آن بقیه مال حلال می‌شود. و احتیاط آن است که این خمس به قصد آنچه بر عهده اوست (ما فی الذمه) اعم از خمس اصطلاحی و صدقه پرداخت شود.

ب- اینکه مقدار مال حرام را بداند، ولی صاحب آن معلوم نباشد و نتواند او را پیدا کند، که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید آن مقدار را با اجازه حاکم شرع در مصرفی که هم با مصرف خمس و هم با مصرف صدقه منطبق باشد صرف نماید.

ج- اینکه مقدار مال حرام را نداند ولی صاحب آن را بشناسد، که در این صورت باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند مقدار معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد از آن اوست پردازد و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را هم که احتمال می‌دهد مال اوست پردازد، ولی در صورتی که خودش غاصب مال بوده یا مقدار حرام را می‌دانسته و فراموش کرده است، بنابر احتیاط واجب مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد به او پردازد.

﴿مسألة ۱۷۰۵﴾ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند او را شناسایی کند، پس اگر خود او غاصب بوده باید همه را راضی نماید و اگر خودش غاصب نبوده آن مقدار را بین آنان تقسیم نماید.

﴿مسألة ۱۷۰۶﴾ مالی که به واسطه ندادن خمس یا زکات با حرام؛ یعنی خمس یا زکات، مخلوط شده حکم مالی را دارد که صاحب آن معلوم است، پس باید به ولی خمس یا زکات مراجعه و رضایت او حاصل شود.

﴿مسألة ۱۷۰۷﴾ اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر

بوده از طرف صاحبان آن و با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد.

﴿مسئله ۱۷۰۸﴾ اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد و پس از آن صاحبش پیدا شود، در صورتی که صدقه را قبول نکند، بنابر احتیاط واجب به مقدار مالش به او بپردازد.

۵ - جواهری که با غواصی در دریا به دست می‌آید:

﴿مسئله ۱۷۰۹﴾ اگر با غواصی در دریا جواهری چون لؤلؤ و مرجان و مانند آن به دست آورد، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه بهای آن به هجده نخود طلای سکه‌دار برابر با «۳/۴۵۶» گرم برسد، باید پس از کسر مخارجی که برای بیرون آوردن آن نموده است خمس باقیمانده را بپردازد، خواه از یک جنس باشند یا از چند جنس و خواه با یک بار غواصی به دست آمده باشد یا چند بار، ولی باید دفعات متعدد به طوری متصل باشد که عرفاً یک سود حساب شود.

﴿مسئله ۱۷۱۰﴾ اگر چند نفر با غواصی، جواهراتی را از دریا بیرون آورند، سهم هر کدام از آنان که به حد نصاب برسد باید خمسش را بدهد.

﴿مسئله ۱۷۱۱﴾ اگر کسی بدون فرو رفتن در دریا با وسایل و ابزار جدید، جواهری از عمق دریا بیرون آورد یا از روی آب و یا کنار دریا بگیرد، چنانچه بهای آن به حد نصاب برسد باید پس از کسر مخارج و هزینه آن خمسش را بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۱۲﴾ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا صید می‌کند در صورتی واجب می‌شود که به تنهایی یا با سود کسبهای دیگر او از مخارج سالیانه اش زیاد بیاید.

﴿مسئله ۱۷۱۳﴾ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۱۴﴾ اگر انسان بدون قصد بیرون آوردن چیزی در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، در صورتی که قصد کند آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۱۵﴾ اگر در رودخانه‌های بزرگ فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر به عمل می‌آید باید خمس آن را بدهد.

﴿مسئله ۱۷۱۶﴾ اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد و قیمت آن به حد نصاب برسد باید خمس آن را بپردازد و اگر از روی آب یا کنار دریا به دست آورد، خواه

قیمت آن به حد نصاب برسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهد.

﴿مسئله ۱۷۱۷﴾ غواص یا معدنچی که خمس اشیای به دست آمده را پرداخت نموده، اگر از مخارج سالیانه اش زیاد بیاید لازم نیست خمس آن را دوباره بپردازد.

﴿مسئله ۱۷۱۸﴾ اگر بچه نابالغ به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری به دست آورد یا معدنی را استخراج کند یا گنجی پیدا کند و یا مال حلال مخلوط با حرام داشته باشد، ولی او باید خمس آنها را بپردازد.

۶- غنیمت جنگ:

﴿مسئله ۱۷۱۹﴾ اگر مسلمانان به فرمان امام معصوم علیه السلام با کفار بجنگند و در حال جنگ و یا بنا بر احتیاط در حال مهیا شدن و تدارک برای جنگ، غنائمی به دست آورند، پس از آنکه مخارجی را که برای نگهداری و حمل و نقل آن کرده اند و مقداری که امام علیه السلام مصلحت می داند به مصرفی برساند و نیز چیزهایی که مخصوص امام علیه السلام است کنار گذاشتند باید خمس بقیه آن را بپردازند.

﴿مسئله ۱۷۲۰﴾ اگر در زمان غنیمت، جنگهایی با اجازه حکومت اسلامی جامع شرایط انجام شود، غنیمت آنها حکم غنیمت زمان امام علیه السلام را دارد.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد:

﴿مسئله ۱۷۲۱﴾ اگر کافر ذمی^(۱) زمینی را از مسلمان بخرد بنا بر مشهور باید خمس آن را از همان زمین واگذار نماید و اگر به جای زمین بهای آن را هم بدهد کافی است، ولی اگر بخواهد غیر از پول و زمین، چیز دیگری بدهد بنا بر احتیاط باید با اجازه حاکم شرع باشد، همچنین اگر کافر ذمی مغازه یا منزلی از مسلمان بخرد و زمین آن نیز مورد نظر باشد باید خمس زمین آن را بپردازد و در پرداخت و نیز گرفتن این خمس از سوی حاکم شرع قصد قربت لازم نیست. و فروع آینده براساس فتوای مشهور است. ولی به نظر می رسد ثبوت خمس در خود زمین، محل اشکال است و احتمال دارد مراد حدیث و بعض فقها در این مورد خمس غلات هر سال زمین باشد که در حقیقت، زکات دو برابر می شود و باید به مصرف زکات برسد. بلی، حاکم اسلامی می تواند هر ذمی را که زمین از مسلمان بخرد محکوم به پرداخت خمس نماید، چنانکه فروشنده زمین نیز می تواند در ضمن عقد

۱. به کافری که با پرداخت مالیات زیر پرچم اسلام و در حمایت دولت اسلامی است «کافر ذمی» گفته می شود.

فروش شرط کند که خریدار خمس آن را بدهد.

﴿مسأله ۱۷۲۲﴾ اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگر بفروشد، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد، همچنین اگر کافر ذمی بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهند.

﴿مسأله ۱۷۲۳﴾ اگر کافر ذمی هنگام خریدن زمین شرط کند که خمس بر او نباشد یا بر فروشنده باشد شرط او صحیح نیست و باید خود او خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند فروشنده مقدار خمس را از طرف او به مصرف خمس برساند اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۷۲۴﴾ اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند، مثلاً به او هبه و یا صلح نماید، با عوض باشد یا بدون آن، کافر باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسأله ۱۷۲۵﴾ اگر کافر ذمی نابالغ باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشده خمس زمین را از او نگیرند.

تصرف در مالی که خمس آن داده نشده است

﴿مسأله ۱۷۲۶﴾ کسی که خمس مالی را بدهکار است نمی تواند در آن مال تصرف کند، هرچند قصد دادن خمس را داشته باشد، همچنین نمی تواند آن را به ذمه بگیرد؛ یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در آن مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

﴿مسأله ۱۷۲۷﴾ انسان نمی تواند در مال شخص دیگری که یقین دارد خمس آن را نداده است تصرف نماید، ولی تصرف در مالی که شک دارد خمس آن را داده است یا نه، در صورتی که مالک در اختیار انسان بگذارد، اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۷۲۸﴾ کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بپردازد، ولی شریک او از پرداخت خمس خودداری کند و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای شرکت سرمایه گذاری کند، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف نمایند.

﴿مسأله ۱۷۲۹﴾ کسی که خمس بدهکار است چنانچه با حاکم شرع مصالحه نماید می تواند در تمام مال تصرف کند و پس از مصالحه، سودی که از آن مال به دست می آید مال خود او می باشد.

﴿مسأله ۱۷۳۰﴾ هرگاه با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یکی از چند صورت را دارد:

الف- اینکه بعد از معامله خمس را از پول دیگری بدهد، که در این صورت معامله آن

مقدار هم صحیح است.

ب- اینکه حاکم شرع نسبت به مقدار خمس اجازه دهد، که در این صورت معامله آن مقدار هم صحیح است و باید یک پنجم جنس خریداری شده را به حاکم شرع پرداخت نماید و احتیاطاً حاکم شرع با او مصالحه نماید.

ج- اینکه نه خمس را از پول دیگر پرداخت کند و نه حاکم شرع آن مقدار را اجازه دهد، که در این صورت معامله نسبت به مقدار خمس باطل است و چنانچه پولی که فروشنده دریافت کرده خرج نشده باشد حاکم شرع می تواند خمس همان را دریافت کند و اگر خرج شده عوض آن را از فروشنده یا خریدار مطالبه می نماید. همچنین است بنابر احتیاط اگر قصدش پرداخت از پولی باشد که خمس آن را نداده است.

﴿مسألة ۱۷۳۱﴾ هرگاه جنسی را بخرد و پس از معامله از پولی که متعلق خمس شده و خمس آن را نداده قیمت آن را پرداخت نماید و در هنگام معامله چنین قصدی نداشته باشد، معامله او صحیح است، ولی به مقدار یک پنجم پول آن را به فروشنده مدیون است. و حاکم شرع می تواند یک پنجم آن پول را اگر خرج نشده از فروشنده و اگر خرج شده، عوض آن را از او یا خریدار دریافت نماید.

﴿مسألة ۱۷۳۲﴾ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع به مقدار یک پنجم آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند خمس آن مال را بگیرد و اگر یک پنجم آن را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید پول یک پنجم آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

﴿مسألة ۱۷۳۳﴾ اگر مالی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن را مالک نمی شود و حاکم شرع می تواند عین آن را در صورتی که موجود است یا عوض آن را در صورتی که از بین رفته از آن فرد بگیرد و اگر آن فرد از مال دیگری عوض آن را به حاکم شرع بپردازد و یا با اجازه او به مستحق بدهد مالک آن مال می شود و می تواند در آن تصرف نماید. و در هر صورت اگر خمس آن داده نشود بخشنده نیز ضامن مقدار خمس می باشد.

مصرف خمس

﴿مسألة ۱۷۳۴﴾ بنابر مشهور خمس را باید به دو قسمت مساوی تقسیم نمود:

الف- یک قسمت به عنوان «سهم امام (علیه السلام)» که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط سپرده شود یا در راهی که او اجازه داده به مصرف برسد.

ب- قسمت دیگر «سهم سادات» است و باید به مجتهد جامع‌الشرایط تحویل داده شود یا با اجازه او به سادات فقیر یا ساداتی که در سفر در مانده شده‌اند، گرچه فقیر نباشند و یا به سید یتیمی که فقیر باشد داده شود. ولی اگر سهم سادات از سادات مستحق اضافه آید مجتهد جامع‌الشرایط آن را به مصارف سهم امام علیه‌السلام می‌رساند، چنانکه اگر سهم سادات کم آید مخارج سادات فقیر از سهم امام علیه‌السلام تأمین می‌شود. و درحقیقت، خمس مخصوصاً خمس درآمد کسب و کار، حق واحدی است متعلق به امام مسلمین، ولی باید کمبود فقرای سادات از ناحیه آن تأمین شود.

﴿مسأله ۱۷۳۵﴾ کسی که خمس را به دست مجتهد جامع‌الشرایط یا نماینده او نرساند یا به مصرفی که او اجازه نداده است برساند تکلیف از او ساقط نمی‌شود و باید دوباره خمس مالش را به مجتهدی که دارای همه شرایط است یا نماینده او بپردازد و یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برساند.

﴿مسأله ۱۷۳۶﴾ به سیدی که در سفر در مانده شده چنانچه سفر او معصیت باشد نباید خمس بدهند، مگر اینکه توبه کرده باشد.

﴿مسأله ۱۷۳۷﴾ به سیدی که عادل نیست می‌توان خمس داد، ولی خمس دادن به سیدی که گناهکار است و خمس باعث تقویت او در گناه می‌شود جایز نیست و به سیدی هم که آشکارا گناه کبیره می‌کند، هرچند خمس دادن کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند، همچنین خمس دادن به سیدی که شیعه دوازده امامی نیست مشکل است.

﴿مسأله ۱۷۳۸﴾ اگر به سید بودن کسی یقین نداریم، در صورتی که دو مرد عادل گواهی دهند می‌توان به او خمس داد و ادعای خود او کافی نیست. و به کسی که در شهر خود بین مردم به سید بودن شهرت دارد، به گونه‌ای که موجب یقین یا اطمینان گردد می‌توان خمس داد.

﴿مسأله ۱۷۳۹﴾ به مرد یا زن سیدی که مخارج او بر انسان واجب است، مانند همسر و فرزند و پدر و مادر، نمی‌توان خمس داد تا به مصرف مخارجی که بر عهده شخص خمس دهنده است برساند، ولی اگر آن سید یا سیده مخارج دیگری دارد که بر عهده خمس دهنده نیست و یا مخارج دیگران بر او واجب است که نمی‌تواند تأمین نماید، انسان می‌تواند به او مقداری خمس بدهد تا در آن مخارج صرف کند.

﴿مسأله ۱۷۴۰﴾ به سید فقیری که مخارجش بر عهده دیگری است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد می‌توان خمس داد، همچنین است اگر بتواند مخارج او را بپردازد

ولی ندهد.

﴿مسأله ۱۷۴۱﴾ جایز نیست بیش از مخارج یک سال به سید فقیر داده شود، ولی مخارج یک سال در خوراک و پوشاک خلاصه نمی‌شود، بلکه اگر سید فقیر دارای زن و فرزند است و هیچ یک از آنان توان تأمین هزینه زندگی خود را ندارند، می‌توان مخارج متعارف او و نیز مخارج افراد تحت تکفل او همچون: خوراک، پوشاک، مسکن، هزینه تحصیلی فرزندان و حتی جهیزیه دختران او را تأمین نمود.

﴿مسأله ۱۷۴۲﴾ برای انتقال خمس چند صورت وجود دارد:

الف- اگر در شهر خمس دهنده نیازمندی نباشد ولی احتمال پیدا شدن او وجود داشته باشد، هر چند نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را با هزینه شخصی خود به جای دیگر منتقل نماید و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود ضامن نیست.

ب- اگر در شهر خمس دهنده، نیازمند وجود دارد باز هم می‌تواند خمس را با هزینه شخصی خود به شهر دیگر منتقل نماید، ولی اگر هنگام بردن در راه تلف شود ضامن است، هر چند در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد.

و در دو صورت بالا چنانچه انتقال به شهر دیگر موجب تأخیر زیاد از پرداخت آن باشد بنابر احتیاط منتقل نکند.

ج- اگر در شهر خمس دهنده نیازمند نباشد و احتمال پیدا شدن هم داده نشود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن نیازمند ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به نیازمند برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد. و اگر در نگهداری آن کوتاهی کند و تلف شود ضامن است، ولی اگر کوتاهی نکرده باشد چیزی بر او نیست.

د- اگر خمس دهنده با دستور یا اجازه حاکم شرع، خمس را به جای دیگر ببرد، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند، ولی در بین راه تلف شود ضامن نیست، همچنین است اگر به کسی پردازد که از سوی حاکم شرع وکیل بوده تا خمس را بگیرد و او از آن شهر به شهر دیگر منتقل کند.

ضمناً توجه شود که در همه صورتهای چهارگانه پرداخت سهم سادات نیز باید با اجازه مجتهد جامع‌الشرایط یا نماینده او انجام شود.

﴿مسأله ۱۷۴۳﴾ مستحق نمی‌تواند خمس را از خمس دهنده گرفته و دوباره به او ببخشد.

مسائل انفال

«انفال»؛ یعنی اموال عمومی که در اختیار حکومت اسلامی جامع الشرایط است و از آن باید به سود همگان بهره‌برداری شود.

﴿مسألة ۱۷۴۴﴾ انفال عبارتند از:

۱- زمینهای موات و زمینهایی که صاحبان آنها اعراض و آنها را رها کرده باشند.

۲- کوهها، دره‌ها، جنگلها و نیزارهای طبیعی.

۳- دریاها و سواحل آن و رودخانه‌های بزرگ.

۴- معادن.

۵- اموال برجسته و گرانبهایی که متعلق به شاهان بوده و در جنگ به دست مسلمانان آمده باشد.

۶- غنیمتهایی که در جنگهای بدون اجازه امام معصوم علیه السلام یا حکومت اسلامی جامع الشرایط به دست آمده باشد.

۷- زمینهایی که از کفار بدون جنگ و خونریزی در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد.

۸- اموال کسانی که از دنیا می‌روند و وارث ندارند.

تفصیل موارد بالا در کتابهای فقهی بیان شده است.

﴿مسألة ۱۷۴۵﴾ در صورت تحقق دولت عدل اسلامی جامع الشرایط بنابر احتیاط استخراج معادن و گنجها و استفاده از جنگلها و اموال عمومی باید با اجازه آن باشد.

﴿مسألة ۱۷۴۶﴾ انفال یکی از مهمترین منابع مالی و اقتصادی حکومت اسلامی است و حفظ آن از هرگونه تجاوز و آفت و زیان طبیعی و غیر طبیعی وظیفه همه مردم به خصوص حکومتها می‌باشد، بنابراین در استفاده افراد از آن و یا فروش آن توسط حکومتها به دیگران، مخصوصاً به اجانب، باید کاملاً مصلحت عموم مردم ملاحظه گردد.

مسائل زکات

«زکات» یکی از وظایف مهم اسلامی است و در قرآن و احادیث هم ردیف نماز قرار گرفته است، درحقیقت، رفع بسیاری از کمبودهای اجتماعی و تأمین معیشت فقرا و مستمندان جامعه به وسیله زکات می باشد. در زمان حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام عمده کمبودها و نیازهای جامعه به وسیله زکات برطرف می شده و نه چیزی که مشمول زکات می باشد در آن روزگار ثروت مهم مردم بوده است.

نسبت به اهمیت زکات و تأکید بر پرداختن آن روایات زیادی وارد شده است، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «اموال خود را با پرداخت زکات حفظ کنید و بیماران خود را با دادن صدقه مداوا نمایید، و هیچ مالی در بیابان یا دریا تلف نشد مگر به سبب ترک زکات». ^(۱) و درحقیقت زکات «بیمه مال» است، همان گونه که زکات فطره «بیمه عمر» می باشد.

واجب بودن زکات از ضروریات اسلام شمرده شده است و هر کس با توجه و یقین به ضروری بودن وجوب زکات آن را انکار نماید کافر محسوب می شود، بلکه در بعضی روایات آمده: «کسی که حتی مقدار کمی از زکات واجب خود را نپردازد، مسلمان و مؤمن نبوده و احترام و کرامتی برای وی نمی باشد (در حکم کافر است)». ^(۲)

موارد زکات:

﴿مسألة ۱۷۴۷﴾ بنا بر مشهور زکات در نه چیز واجب است:

۱- گندم ۲- جو ۳- خرما ۴- کشمش ۵- طلا ۶- نقره ۷- شتر ۸- گاو ۹- گوسفند؛
و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد - با شرایطی که در مسائل بعد گفته می شود - باید مقداری را که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

﴿مسألة ۱۷۴۸﴾ بنا بر احتیاط، زکات «سُلت» که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت

۱. وسائل الشیعة، کتاب الزکاة، باب ۳ از ابواب «ما تجب فیہ الزکاة و ما تستحب فیہ»، حدیث ۸.

۲. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الزکاة، باب ۴ از ابواب «ما تجب فیہ الزکاة و ما تستحب فیہ»، حدیث

جو را دارد، و «عَلَس» که شبیه گندم است و نیز زکات «برنج»، «ذرت» و «سایر حبوبات» مطابق شرایط و نصاب «گندم و جو» پرداخت شود، بلکه شاید بتوان گفت موضوع زکات وسیع تر از موارد مذکوره می باشد و حاکم اسلامی با در نظر گرفتن کمبودهای اقتصادی و نیز ثروت و درآمد عمومی، بر حسب نیاز زکات را در اموال مردم قرار می دهد و در نتیجه، مالیاتها به عنوان زکات واجب دریافت می شود.

نیت زکات:

﴿مسألة ۱۷۴۹﴾ در پرداخت زکات نیت لازم است و از آنجا که یک واجب عبادی است زکات دهنده باید با قصد قربت و انجام فرمان خداوند آن را پرداخت نماید.

﴿مسألة ۱۷۵۰﴾ زکات دهنده باید هنگام نیت، نوع آن را که «زکات مال» است یا «زکات فطره» معلوم کند، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند که زکات گندم را می پردازد یا زکات جو را.

﴿مسألة ۱۷۵۱﴾ کسی که وکیل در پرداخت زکات دیگری شده، همین که به قصد نیابت از آن شخص زکات را پرداخت کند کافی است، به شرط آنکه مالک نیز قلباً به نیت خود باقی باشد.

﴿مسألة ۱۷۵۲﴾ اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود شخص مالک نیت زکات نماید کفایت می کند.

﴿مسألة ۱۷۵۳﴾ اگر مالک از پرداختن زکات امتناع نماید و اجبار او نیز بر ادای آن ممکن نباشد، حاکم شرع هنگام برداشتن زکات از مال او قصد زکات نماید تا بر ذمه او چیزی باقی نماند.

شرایط واجب شدن زکات:

﴿مسألة ۱۷۵۴﴾ شرایط زکات دو نوع است:

الف - «شرایط عمومی» که مربوط به تمام موارد زکات می باشد و عبارت است از:

۱- «مالک بودن» نسبت به موارد زکات، که در مورد «غلات اربعه» باید هنگام تعلق زکات مالک آنها باشد و در مورد «انعام ثلاثه» و نیز «نقدین» باید یازده ماه مالک آنها باشد.
۲ و ۳ و ۴- صاحب مال «بالغ»، «عاقل» و «آزاد» باشد، پس کسی که هنگام تعلق زکات یا، در مواردی که سال معتبر است، در تمام سال بالغ یا عاقل و یا آزاد نباشد زکات بر او واجب نیست.

۵- قدرت تصرف در مال خود را داشته باشد، پس کسی که مالش را غصب کرده اند و

نمی‌تواند در آن تصرف نماید زکات بر او واجب نیست.

۶- آن مال به مقدار نصاب رسیده باشد؛ و مقدار نصاب هر یک از موارد زکات گفته خواهد شد.

ب- «شرایط غیر عمومی» که تنها مربوط به بعضی از موارد زکات می‌باشد و تفصیل آن در مسائل آینده بیان می‌شود.

﴿مسئله ۱۷۵۵﴾ در مواردی که در واجب شدن زکات «سال» معتبر است (طلا، نقره، شتر، گاو و گوسفند) باید در تمام یازده ماه شرایط عمومی وجود داشته باشد، ولی در مثل گندم، جو، خرما و کشمش که سال معتبر نیست، آن شرایط باید هنگام تعلق زکات وجود داشته باشد.

﴿مسئله ۱۷۵۶﴾ اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش صاحب آنها بالغ باشد باید زکات را بپردازد، ولی در مورد شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره سکه‌دار که سال معتبر است باید حداقل در تمام یازده ماه سال بالغ باشد، پس اگر در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست و از ابتدای بلوغ سال او شروع می‌شود.

﴿مسئله ۱۷۵۷﴾ اگر صاحب شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره در مقدار کمی از سال مست یا بیهوش و یا دیوانه شود، به طوری که مردم بگویند در آن سال عاقل بوده، زکات از او ساقط نمی‌شود، همچنین اگر هنگام تعلق زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد زکات بر او واجب می‌شود، هر چند و جوب آن در بیهوشی، از باب احتیاط است.

﴿مسئله ۱۷۵۸﴾ مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد، همچنین اگر زراعتی را از او غصب کنند و هنگامی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد، وقتی که به صاحبش برمی‌گردد زکات ندارد، هر چند در این صورت پرداخت زکات احوط است.

﴿مسئله ۱۷۵۹﴾ اگر چیزی را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده زکات واجب نیست.

زکات شتر و گاو و گوسفند (انعام ثلاثه)

﴿مسئله ۱۷۶۰﴾ زکات «شتر» و «گاو» و «گوسفند» بجز شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

الف- آنکه شتر یا گاو بنا بر مشهور در تمام سال بی‌کار باشد و اگر در تمام سال فقط چند

روزی را کار کرده باشد بنا بر احتیاط زکات آن را بدهند. ولی اعتبار این شرط محل اشکال است.

ب- آنکه شتر یا گاو و یا گوسفند در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر در تمام سال یا مقداری از آن از علف چیده شده یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک دیگری است بچرد زکات ندارد، ولی اگر فقط یک یا دو روز و حتی یک هفته به علت خاصی به آن علف دهند بنا بر احتیاط زکات آن را پردازند.

﴿مسأله ۱۷۶۱﴾ اگر انسان برای چراندن شتر، گاو یا گوسفند خود در چراگاه بیابانی باج و مانند آن بدهد و یا به هر صورت بیابان را مالک شود، باید زکات آنها را بدهد همچنین است اگر بذر مناسب با آن چراگاه را در آن بپاشند و بدون آبیاری رشد نماید.

﴿مسأله ۱۷۶۲﴾ در زکات شتر و گاو و گوسفند که به حد نصاب رسیده باشند فرقی نمی‌کند که همه نر باشند یا ماده یا بعضی نر و بعضی ماده باشند.

﴿مسأله ۱۷۶۳﴾ هرگاه تمام نصاب از یک جنس و صنف خاص، مثلاً بز یا میش، باشد، بنا بر احتیاط واجب زکات آن را از همان جنس یا قیمت آن پردازد، و اگر مختلط است و قیمت آن تفاوت می‌کند بنا بر احتیاط زکات را به نسبت هر کدام بدهد؛ یعنی حد متوسط را حساب کند و پردازد.

﴿مسأله ۱۷۶۴﴾ اگر شتر یا گاو و یا گوسفندهای مورد زکات، همه مریض یا معیوب و یا پیر باشند، بنا بر احتیاط زکات را از بین متوسط آنها بدهد و اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را از مریض یا معیوب و یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و تعدادی پیر و تعدادی جوان باشند، بنا بر احتیاط برای زکات آنها سالم، بی‌عیب و جوان را بدهد.

﴿مسأله ۱۷۶۵﴾ اگر حیوانی که بابت زکات می‌دهد از بین متوسط آنها باشد ولی قیمت آن مختصری از بعضی دیگر کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتراست قیمت آن از همه حیوانات دیگر بیشتر باشد.

﴿مسأله ۱۷۶۶﴾ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، شتر، گاو و یا گوسفند خود را با چیز دیگر عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، یا بعضی از آنها را عوض کند، زکات بر او واجب نیست، همچنین است اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، شتر یا گاو و یا گوسفندهای او از حد نصاب کمتر شود یا از تصرف در آنها منع شود.

﴿مسأله ۱۷۶۷﴾ کسی که باید زکات شتر، گاو و یا گوسفند را بدهد، اگر زکات آنها را از

مال دیگرش بدهد، تا وقتی که شماره آنها از نصاب کمتر نشده همه ساله باید زکات را بپردازد. و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل رأس کمتر نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی دوباره به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۷۶۸﴾ اگر یک نفر در چند جا شتر یا گاو و یا گوسفند داشته باشد، در صورتی که جمع آنها به حد نصاب برسد زکات بر او واجب می شود.

نصاب شتر و گاو و گوسفند:

۱- نصاب شتر:

﴿مسئله ۱۷۶۹﴾ «شتر» دوازده نصاب دارد:

اول- «پنج شتر» که زکات آن یک گوسفند است و تا تعداد شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم- «ده شتر» که زکات آن دو گوسفند است.

سوم- «پانزده شتر» که زکات آن سه گوسفند است.

چهارم- «بیست شتر» که زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم- «بیست و پنج شتر» که زکات آن پنج گوسفند است.

ششم- «بیست و شش شتر» که زکات آن یک شتر ماده است که یک سال آن تمام شده باشد.

هفتم- «سی و شش شتر» که زکات آن یک شتر ماده است که دو سال آن تمام شده باشد.

هشتم- «چهل و شش شتر» که زکات آن یک شتر ماده است که سه سال آن تمام شده باشد.

نهم- «شصت و یک شتر» که زکات آن یک شتر ماده است که چهار سال آن تمام شده باشد.

دهم- «هفتاد و شش شتر» که زکات آن دو شتر ماده است که دو سال آنها تمام شده باشد.

یازدهم- «نود و یک شتر» که زکات آن دو شتر ماده است که سه سال آنها تمام شده باشد.

دوازدهم- «صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن» که باید یا برای هر چهل شتر یک شتر

که دو سال آن تمام شده بدهد، یا برای هر پنجاه شتر یک شتر که سه سال آن تمام شده

بدهد، و یا به هر دو شکل حساب کند و در هر حال باید طوری محاسبه کند که چیزی باقی

نماند و اگر باقی ماند از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر صد و چهل شتر دارد، باید برای صد شتر، دو شتری که سه سال آنها تمام شده و برای چهل شتر دیگر یک شتر که دو سال آن تمام شده بدهد. و شتر زکات باید ماده باشد.

﴿مسأله ۱۷۷۰﴾ شترهای بین دو نصاب زکات ندارد، پس اگر تعداد شترها از نصاب اول که پنج شتر است بیشتر باشد، تا هنگامی که به نصاب دوم که ده شتر است نرسیده باشد تنها باید زکات نصاب اول پرداخت شود، همچنین است در نصابهای بعد.

﴿مسأله ۱۷۷۱﴾ شتر عربی که دو کوهانه است و شتر غیر عربی که یک کوهان دارد از یک جنس محسوبند و در زکات مثل هم می‌باشند.

۲- نصاب گاو:

﴿مسأله ۱۷۷۲﴾ «گاو» دو نصاب دارد:

اول - «سی رأس» که اگر شرایط دیگر را داشته باشد زکات آن یک گوساله‌ای است که یک سال آن تمام شده باشد و کمتر از آن زکات ندارد.

دوم - «چهل رأس» که زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که دو سال آن تمام شده باشد. و زکات بین این دو نصاب واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه رأس گاو دارد فقط باید زکات سی رأس را بدهد، همچنین اگر از چهل گاو بیشتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده فقط باید زکات چهل رأس آن را بدهد و پس از آنکه به شصت گاو رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد باید دو گوساله‌ای که یک سال آنها تمام شده بدهد، همچنین هرچه بالا رود، باید یا «سی تا سی تا» حساب کند یا «چهل تا چهل تا» و یا با «سی و چهل» محاسبه نماید، به گونه‌ای که یا اصلاً چیزی باقی نماند و یا اگر باقی می‌ماند بیشتر از نه رأس نباشد.

﴿مسأله ۱۷۷۳﴾ زکات «گاو میش» همانند زکات «گاو» است.

۳- نصاب گوسفند:

﴿مسأله ۱۷۷۴﴾ بنابر احتیاط واجب «گوسفند» پنج نصاب دارد:

اول - «چهل رأس» که زکات آن یک گوسفند است و کمتر از آن زکات ندارد.

دوم - «صد و بیست و یک رأس» که زکات آن دو گوسفند است.

سوم - «دویست و یک رأس» که زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - «سیصد و یک رأس» که زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم- «چهار صد رأس و بالاتر از آن» که باید برای هر صد گوسفند یک گوسفند به عنوان زکات بدهد.

﴿مسئله ۱۷۷۵﴾ لازم نیست زکات را از گوسفندی که مشمول زکات شده بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری را بدهد یا مطابق قیمت آن پول پرداخت نماید کافی است، ولی اگر بخواهد جنس دیگری بدهد در صورتی بدون اشکال است که برای فقرا بهتر باشد. و در هر صورت بهتر، بلکه احوط آن است که از همان جنس پرداخت نماید.

﴿مسئله ۱۷۷۶﴾ گوسفندهای بین دو نصاب زکات ندارد، پس اگر شمار گوسفندها از نصاب اول بگذرد، تا هنگامی که به نصاب دوم نرسیده تنها باید زکات نصاب اول پرداخت شود، همچنین است در نصابهای بعد.

﴿مسئله ۱۷۷۷﴾ «بز»، «میش» و «شیشک» در زکات با هم فرقی ندارند، ولی اگر میش را برای زکات انتخاب می کند بنا بر احتیاط یک سال آن تمام شده باشد و اگر بز را انتخاب می کند دو سال آن تمام شده باشد، هر چند اگر میش هفت ماه و بز یک سالش تمام شده باشد کفایت می کند.

﴿مسئله ۱۷۷۸﴾ در گوسفند، هرگاه تمام نصاب از جنس نر باشد می تواند زکات آن را از جنس ماده بدهد، همچنین اگر تمام آن ماده باشد می تواند زکات آن را از جنس نر بدهد.

زکات طلا و نقره (نقدین)

﴿مسئله ۱۷۷۹﴾ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که سکه دار بوده و معامله با آن رواج داشته باشد و اگر سکه آن هم از بین رفته باشد باید زکات آن را بدهند. و چنانچه معامله با آن سکه در گذشته رواج داشته و در این زمان رایج نباشد بنا بر احتیاط زکات آن را بپردازند.

﴿مسئله ۱۷۸۰﴾ اگر صورت طلا و نقره سکه داری را که زنها برای زینت به کار می برند تغییر دهند که بکلی از رواج معامله بیفتد زکات ندارد و گرنه بنا بر احتیاط زکات آن را بپردازند.

﴿مسئله ۱۷۸۱﴾ انسان باید یازده ماه مالک مقدار نصاب در طلا یا نقره باشد، پس اگر در بین یازده ماه طلا یا نقره او از نصاب اول کمتر باشد زکات بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۷۸۲﴾ اگر طلا یا نقره ای را که دارد در بین یازده ماه با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کار را بکند بنا بر احتیاط مستحب زکات را بپردازد. و اگر در ماه دوازدهم آنها را آب

کند باید زکات را بپردازد و چنانچه بر اثر آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

نصاب طلا و نقره:

﴿مسأله ۱۷۸۳﴾ «طلا» دارای دو نصاب است:

اول- بیست مثقال شرعی برابر با پانزده مثقال معمولی (معادل ۷۰/۳۱۲ گرم)، که در این صورت اگر شرایط دیگر را هم داشته باشد زکات آن یک چهلیم؛ یعنی ۱/۷۵۷ گرم خواهد بود.

دوم- چهار مثقال شرعی برابر با سه مثقال معمولی (معادل ۱۴/۰۶۲ گرم) است که به نصاب اول افزوده می شود و در این صورت باید زکات تمام هجده مثقال معمولی (۸۴/۳۷۴ گرم) را از قرار یک چهلیم؛ یعنی ۲/۱۰۹ گرم، پرداخت نمود، ولی اگر کمتر از سه مثقال معمولی افزوده شود تنها باید زکات نصاب اول را پرداخت نمود و زیادی آن زکات ندارد، همچنین است هرچه بالاتر رود؛ یعنی اگر سه مثقال معمولی اضافه شود زکات همه آن واجب می شود و اگر کمتر افزوده شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

﴿مسأله ۱۷۸۴﴾ «نقره» هم دو نصاب دارد:

اول- صد و پنج مثقال معمولی (برابر با ۴۹۲/۱۸۷ گرم) که در این صورت، زکات آن با وجود شرایط دیگر یک چهلیم؛ یعنی ۱۲/۳۰۴ گرم می باشد.

دوم- بیست و یک مثقال معمولی (برابر با ۹۸/۴۳۷ گرم) است که به نصاب اول افزوده می شود و باید زکات همه صد و بیست و شش مثقال معمولی (۵۹۰/۶۲۵ گرم) را پرداخت نماید و اگر کمتر از این مقدار افزوده شود مقدار اضافه زکات ندارد، همچنین است هرچه بالاتر رود. بنابراین اگر انسان یک چهلیم تمام طلا و نقره های خود را بپردازد، زکاتی را که بر او واجب بوده یا بیشتر از آن را پرداخت نموده است، مثلاً کسی که صد و ده مثقال نقره دارد اگر یک چهلیم آن را بدهد زکات صد و پنج مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای پنج مثقال آن که واجب نبوده پرداخت نموده است.

﴿مسأله ۱۷۸۵﴾ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، گرچه زکات آن را داده باشد، تا هنگامی که از نصاب اول کمتر نشده همه ساله باید زکات آن را بپردازد و هرگاه به زیر نصاب اول رسید اگر سالهای بسیاری هم بماند زکات ندارد.

﴿مسأله ۱۷۸۶﴾ اگر شک دارد که طلا و نقره او به حد نصاب رسیده یا نه، بنابر احتیاط واجب هرگونه که می تواند وزن آن را به دست آورد.

﴿مسأله ۱۷۸۷﴾ کسی که طلا و نقره دارد اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً صد و چهار مثقال نقره و چهارده مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

﴿مسأله ۱۷۸۸﴾ طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد باید زکات آن را پردازد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب به وسیله آب کردن یا از راه دیگر خالص آن را معلوم کند، یا به بالاترین حدی که احتمال می‌دهد حساب نماید.

﴿مسأله ۱۷۸۹﴾ اگر طلا و نقره، خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، هرچند بهتر است زکات همه را از جنس خوب پرداخت نماید.

﴿مسأله ۱۷۹۰﴾ از آنجا که زکات در طلا و نقره منحصر به صورتی است که سکه رسمی خورده باشد و به شکل دینار و درهم بوده و معامله با آن رواج داشته باشد و از طرفی تشریح زکات، طبق روایات آن، به منظور برطرف کردن کمبودها و تأمین حوائج فقرا و جامعه بوده است، بنابراین در زمان ما که طلا و نقره سکه‌دار بکلی از رواج معامله خارج شده و به جای آن «پولهای کاغذی» رواج پیدا کرده است، احتمال دارد این پولها هم حکم طلا و نقره مسکوک را داشته باشد، پس راه احتیاط آن است که معادل نصاب طلا و نقره سکه‌دار در پولهای رایج روز محاسبه شود و پس از تحقق سایر شرایط، از جمله باقی ماندن یازده ماه، زکات آن پرداخت گردد.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش (غلات اربعه)

﴿مسأله ۱۷۹۱﴾ زکات «گندم» و «جو» از وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و بنابر احتیاط زکات «کشمش» و «مویز» از زمان شروع به انگور شدن واجب می‌شود و زکات «خرما» وقتی واجب می‌شود که رنگ آن زرد یا سرخ شود.

﴿مسأله ۱۷۹۲﴾ زمان محاسبه نصاب گندم، جو، خرما و کشمش وقتی است که خشک شده باشند، پس اگر وزن آن، موقعی که تراست به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از آن شود زکات واجب نمی‌شود.

﴿مسأله ۱۷۹۳﴾ اگر گندم، جو، غوره و خرما را پیش از زمان واجب شدن زکات مصرف کنند، اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب برسد زکات آنها واجب نیست.

﴿مسأله ۱۷۹۴﴾ خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود،

چنانچه خشک آن به اندازه نصاب برسد زکات آن واجب است.

﴿مسأله ۱۷۹۵﴾ گندم، جو، کشمش و خرمایی که زکات آنها داده شده اگر چند سال هم نزد انسان بماند زکات ندارد.

﴿مسأله ۱۷۹۶﴾ اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می رسد، احوط آن است که زکات را تا موقع خشک شدن تأخیر بیندازد. و چنانچه با قصد زکات از تازه آن به اندازه زکات به مستحق بدهد خالی از اشکال نیست، مگر اینکه به قصد قرض بدهد و بعد به جای زکات حساب کند.

﴿مسأله ۱۷۹۷﴾ اگر گندم، جو، خرما و یا کشمش که مشمول زکات شده دارای جنس خوب و بد باشد، بنابر احتیاط واجب زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها و بهتر است همه را از جنس خوب پرداخت نماید و زکات همه را نمی تواند از جنس بد بدهد.

﴿مسأله ۱۷۹۸﴾ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو یا خرما و یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال محسوب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را همان وقت بپردازد و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید پرداخت نماید. و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد صبر کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود زکات آن واجب است و در غیر این صورت واجب نمی شود. و شرط نیست آنچه اول رسیده است باقی باشد.

﴿مسأله ۱۷۹۹﴾ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنابر احتیاط زکات آن را بدهد.

﴿مسأله ۱۸۰۰﴾ اگر کسی انگور یا خرما را بر روی درخت قبل از تعلق زکات، و یا گندم و جو را قبل از دانه بستن بخرد و به حد نصاب برسد باید زکات آن را بپردازد، ولی اگر بعد از تعلق زکات بخرد یا اجاره نماید زکات بر عهده فروشنده بوده است و اگر او زکات را نپرداخته باشد، معامله نسبت به مقدار زکات محل اشکال است، مگر اینکه فروشنده، زکات را از مال دیگر بدهد.

نصاب غلات:

﴿مسأله ۱۸۰۱﴾ نصاب گندم، جو، خرما و کشمش «۲۸۸ من تبریز منهای ۴۵ مثقال» است که تقریباً معادل «۸۶۳ کیلو و ۷۹۰ گرم» می شود، پس هرگاه به این مقدار برسد باید

زکات آن را بپردازد.

﴿مسأله ۱۸۰۲﴾ اگر گندم، جو، خرما و یا انگور از آب باران یا نهر و یا رودخانه آبیاری شود و یا از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن «یک دهم» است و اگر با دلو یا پمپ و مانند آن از رودخانه یا چاه آب بکشند و آبیاری نمایند زکات آن «یک بیستم» می باشد. و چنانچه از هر دو به طور مساوی استفاده شود زکات نصف آن یک دهم و نصف دیگر یک بیستم است و اگر به طور مساوی نباشد ملاک نظر عرف خواهد بود.

﴿مسأله ۱۸۰۳﴾ اگر آبیاری گندم، جو، خرما و یا انگور به شکل مؤثر با باران و مانند آن باشد زکات آن «یک دهم» است، هر چند به مقداری کم از طریق دیگر هم آبیاری شود، ولی اگر وسیله اصلی و مؤثر آبیاری دلو و مانند آن باشد زکات آن «یک بیستم» است، هر چند به گونه ای دیگر هم به مقدار کمی آبیاری شده باشد.

﴿مسأله ۱۸۰۴﴾ اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که مجاور آن است کشت کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و نیاز به آبیاری نداشته باشد، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده «یک بیستم» و زکات زراعت مجاور آن بنا بر احتیاط «یک دهم» است.

مخارج و هزینه ها در زکات:

﴿مسأله ۱۸۰۵﴾ برای محاسبه زکات، بنا بر احتیاط، قیمت بذر و مخارجی را که برای گندم، جو، خرما و یا انگور کرده است کم نکند، مگر آنچه را که متعارف است از خود محصول می دهند مانند: دستمزد نگهبان مزرعه و دروگر. و چنانچه پیش از کم کردن اینها به حد نصاب برسد بنا بر احتیاط زکات بقیه را بدهد.

﴿مسأله ۱۸۰۶﴾ اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزو مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش یا دیگری بدون اجرت انجام داده چیزی از حاصل کسر نمی شود، بلکه بنا بر احتیاط برای کارهایی که دیگری با اجرت انجام داده نیز چیزی از حاصل کسر نکند.

﴿مسأله ۱۸۰۷﴾ اگر وسایل و آلات یا زمینی را برای زراعت بخرد پول آنها جزو مخارج نیست، همچنین اگر درخت انگور یا خرما را بخرد قیمت آن جزو مخارج نمی باشد، بلکه اگر خرما یا انگور یا زراعت را پیش از چیدن بخرد بنا بر احتیاط پولی را که پرداخته کسر نکند.

﴿مسأله ۱۸۰۸﴾ کسی که بدون وسایل لازم برای کشت و کار، مانند تراکتور یا گاو،

می تواند زراعت کند و با این حال اینها را بخرد، نباید پولی را که پرداخت کرده حساب نماید، بلکه اگر بدون این وسایل نمی تواند زراعت کند و آنها را بخرد و به واسطه زراعت بکلی از بین برود یا قیمت آن کم شود، بنا بر احتیاط قیمت آنها را نیز کم نکند.

﴿مسأله ۱۸۰۹﴾ بنا بر احتیاط، هزینه وزن کردن گندم، جو، خرما و کشمش برای جدا نمودن مقدار زکات بر عهده مالک است و از محصول کسر نمی شود.

پرداخت زکات

﴿مسأله ۱۸۱۰﴾ وقت پرداخت زکات در «گندم و جو» موقع خرمن کردن و جدا نمودن گاه آنها، و در «خرما و کشمش» موقعی است که خشک شده باشند. و وقت پرداخت زکات «شتر، گاو و گوسفند» و «طلا و نقره» آغاز ماه دوازدهم است، هر چند احتیاط آن است که پرداخت زکات را تا پایان ماه دوازدهم تأخیر اندازند، یا به قصد قرض به مستحق زکات پرداخت نمایند و بعد حساب کنند و در هر صورت، ابتدای سال بعد را باید پس از پایان ماه دوازدهم حساب نمایند. و اگر منتظر فقیر معینی باشند یا بخواهند به فقیری بدهند که از جهتی برتری دارد، بنا بر احتیاط زکات را از مال خود جدا کنند.

﴿مسأله ۱۸۱۱﴾ پس از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر دسترسی به فقیر دارد احتیاط واجب آن است که تأخیر نیندازد، مگر اینکه انتظار شخص معین یا مصرف معینی را داشته باشد.

﴿مسأله ۱۸۱۲﴾ بعد از اینکه زکات را از مال خود جدا نمود، تبدیل آن به چیز دیگر یا به قیمت جایز نیست.

﴿مسأله ۱۸۱۳﴾ اگر با امکان پرداخت زکات به مستحق، آن را زمان قابل توجهی تأخیر اندازد و تلف شود، چه در حفظ آن کوتاهی کرده باشد یا نه، باید عوض آن را بپردازد، ولی اگر زمان کمی، مثلاً چند ساعت، تأخیر انداخته باشد و بدون کوتاهی او از بین برود، چنانچه دسترسی به مستحق نداشته باشد ضامن نیست و اگر دسترسی داشته بنا بر احتیاط واجب عوض آن را بپردازد. و اگر در این زمان کم به واسطه کوتاهی در حفظ آن از بین برود، چه دسترسی به مستحق داشته است یا نه، ضامن است.

﴿مسأله ۱۸۱۴﴾ اگر حاکم شرع جامع الشرایط حکم به گرفتن زکات نماید، بر بدهکاران زکات واجب است زکات را به او بپردازند، هر چند مقلد او نباشند. و با رسیدن زکات به دست او بر عهده بدهکاران چیزی نخواهد بود.

﴿مسأله ۱۸۱۵﴾ کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع

خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و پس از خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکات را مطالبه نماید و اگر مالک ندهد و مال مورد زکات از بین برود، باید عوض آن را پرداخت نماید.

﴿مسألة ۱۸۱۶﴾ اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آنها از دنیا برود، باید زکات را از مال او پرداخت نمایند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات از دنیا برود، هر یک از ورثه که سهمش به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را پرداخت نماید.

﴿مسألة ۱۸۱۷﴾ اگر درخت خرما و انگور را برای عموم وقف نمایند و متولی وقف پیش از وقت تعلق زکات آن را در اختیار کسانی که مورد وقف هستند بگذارد، زکات بر هر یک از آنان که سهم او به حد نصاب رسیده واجب است و چنانچه برای عده خاصی وقف کرده باشند، سهم هر یک از کسانی که مورد وقف هستند اگر به حد نصاب برسد باید زکات آن را بپردازد.

﴿مسألة ۱۸۱۸﴾ هرگاه انسان بخواهد قبل از رسیدن وقت زکات آن را به مستحق بدهد نمی‌تواند به قصد زکات پرداخت نماید، بلکه می‌تواند به قصد قرض بدهد و باید به او اعلام نماید که قرض است و او قبول کند، پس اگر بعد از رسیدن وقت زکات استحقاق وی باقی باشد، قرض او را بابت زکات حساب نماید.

﴿مسألة ۱۸۱۹﴾ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده است یا نه، باید زکات را بپردازد، هر چند بنا بر احتیاط واجب شک او مربوط به زکات سالهای پیش باشد، ولی اگر شک داشته باشد که زکات بر او واجب شده یا نه، لازم نیست آن را بپردازد.

﴿مسألة ۱۸۲۰﴾ کسی که شک دارد زکات بر عهده او می‌باشد یا نه، برای مراعات احتیاط می‌تواند مالی به فقیر بدهد و قصد کند که اگر واقعاً زکات بدهکار باشد بابت زکات حساب شود و گرنه چنانچه مظالمی بر عهده اوست بابت آنها باشد و در غیر این صورت اگر پدرش یا شخص دیگری زکات بدهکار است بابت زکات او باشد و گرنه بابت مظالم احتمالی او حساب شود. همچنین کسی که شک دارد خمس بدهکار است یا نه، می‌تواند به همین کیفیت به مصرف خمس برساند.

﴿مسألة ۱۸۲۱﴾ اگر چند نفر شریک باشند، سهم هر کدام که به حد نصاب برسد زکات بر او واجب می‌شود.

﴿مسألة ۱۸۲۲﴾ بنا بر احتیاط واجب، شخص زکات دهنده در تمام موارد نه گانه زکات، کمتر از پنج درهم؛ یعنی دو مثقال و پانزده نخود، حدود ۱۳/۲۷ گرم نقره یا قیمت

آن به یک فقیر ندهد، مگر اینکه مقدار زکاتی که بر او واجب شده کمتر باشد، مانند اینکه زکات نصاب اول را در مثل طلا و نقره داده باشد و فعلاً روی نصاب دوم سال گذشته باشد.

﴿مسأله ۱۸۲۳﴾ مالک می‌تواند زکات را از خود جنس مورد زکات یا از قیمت آن بپردازد، بلکه می‌تواند منفعت چیزی را، مانند سکونت در خانه، بابت زکات حساب نماید. و اگر بخواهد قیمت را بپردازد باید قیمت زمان پرداخت را حساب کند، ولی چنانچه قیمت زمان تعلق زکات بیشتر باشد احتیاطاً همان را حساب نماید.

﴿مسأله ۱۸۲۴﴾ اگر مالک از پرداخت زکات امتناع نماید مستحق نمی‌تواند به عنوان تقاص و گرفتن حق خود از مال او چیزی بردارد، مگر اینکه از حاکم شرع جامع شرایط، به شکل خصوصی یا عمومی، اجازه بگیرد.

﴿مسأله ۱۸۲۵﴾ مستحق زکات نمی‌تواند آن را به کمتر صلح کند یا به مالک ببخشد و نیز نمی‌تواند چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید.

﴿مسأله ۱۸۲۶﴾ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر خود مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، پس از آنکه آن را قیمت نمود شخص زکات دهنده در خرید آن مقدم است.

﴿مسأله ۱۸۲۷﴾ بهتر است «زکات» را آشکارا و «صدقه مستحبی» را مخفیانه بپردازند.

تصرف و معامله در زکات:

﴿مسأله ۱۸۲۸﴾ اگر پیش از پرداخت زکات محصولی که زکاتش واجب شده خود مالک یا عائله او مقداری از آن را مصرف کنند یا به فقیر بدهند، باید زکات آن مقدار را پرداخت نمایند.

﴿مسأله ۱۸۲۹﴾ اگر کسی گندم یا جو یا خرما و یا انگور را خریداری نماید و شک کند که فروشنده، زکات آن را داده است یا نه، چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر بداند زکات آن را نداده دو صورت دارد:

الف- چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید بابت زکات پرداخت شود اجازه ندهد، معامله آن مقدار محل اشکال است و حاکم شرع می‌تواند آن مقدار را از خریدار بگیرد.

ب- اگر حاکم شرع معامله آن مقدار را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع پرداخت کند و در صورتی که پول آن را به فروشنده

تحويل داده است می تواند از او پس بگیرد. و در هر دو صورت اگر فروشنده پس از فروش زکات را بپردازد، معامله با امضای او صحیح می شود.

﴿مسئله ۱۸۳۰﴾ اگر وارث بداند که مال میت مشمول زکات شده ولی شک دارد که میت زکات آن را پرداخت نموده است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید زکات آن را بپردازد و اما اگر میت با مال متعلق زکات معامله کرده باشد، وارث در صورت شک، لازم نیست زکات آن را بپردازد.

﴿مسئله ۱۸۳۱﴾ اگر زکات را از خود مال متعلق زکات برای پرداخت به مستحق کنار بگذارد، می تواند در بقیه مال تصرف کند و اگر معادل یا قیمت آن را از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال خود تصرف نماید.

﴿مسئله ۱۸۳۲﴾ زکاتی را که کنار گذاشته تا به مستحق داده شود نمی تواند برای خود بردارد و با چیز دیگری عوض نماید و اگر در این میان منفعتی، نظیر زاد و ولد گوسفند، به دست آید مال مستحق زکات می باشد.

﴿مسئله ۱۸۳۳﴾ تجارت با عین مالی که برای زکات جدا کرده صحیح نیست، ولی اگر با اجازه حاکم شرع و به مصلحت زکات باشد معامله صحیح است و سودش مال مستحق زکات می باشد.

﴿مسئله ۱۸۳۴﴾ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده شریک باشند و یکی از آنان زکات سهم خود را بپردازد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد، مگر اینکه با اجازه شریک یا حاکم شرع زکات آن را بپردازد.

زکات و دین:

﴿مسئله ۱۸۳۵﴾ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند آن نیز بر او واجب شده و قرض هم دارد و نمی تواند همه را بپردازد، چنانچه مالی که مشمول خمس یا زکات شده از بین نرفته باید زکات و خمس را مقدم بدارد و اگر از بین رفته باشد بنابر احتیاط، مال موجود را به نسبت بدهیها تقسیم نماید، مگر اینکه در میان آنها حق الناس باشد و مطالبه شود که در این صورت بنابر احتیاط آن را مقدم بدارد.

﴿مسئله ۱۸۳۶﴾ شخصی که فوت کرده اگر خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند آن نیز بر او واجب بوده و قرض هم دارد و اموال او برای همه آنها کافی نمی باشد، چنانچه مالی که مشمول خمس یا زکات شده از بین نرفته باید خمس یا زکات را مقدم

بدارد و اگر از بین رفته باشد باید مال او را به نسبت بدهیهایش تقسیم نمایند، ولی اگر حج نیز بر او واجب بوده بنا بر احتیاط، حج را بر سایر دیون میّت مقدم بدانند و در آنچه در حج مصرف می‌کنند قصد زکات نمایند.

﴿مسأله ۱۸۳۷﴾ میّتی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، باید اول زکات مالش را بپردازند و سپس بدهی او را ادا نمایند.

﴿مسأله ۱۸۳۸﴾ میّتی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما و یا انگور هم دارد دو صورت دارد:

الف- اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، وارثان، دین میّت را از دارایی دیگر او پرداخت کنند، سهم هر کدام به مقدار نصاب برسد باید زکات آن را پرداخت نماید.

ب- اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود دین او را ادا نکنند دو حالت دارد:

۱- چنانچه دارایی میّت تنها به اندازه دین او باشد، واجب نیست زکات اینها را پرداخت نمایند.

۲- اگر دارایی میّت بیشتر از دین اوست، چنانچه پرداخت تمام دین به طلبکار موقوف به پرداخت مقداری از گندم، جو، خرما و یا انگور است، این مقدار مشمول زکات نمی‌شود؛ ولی بقیه که متعلق به ورثه است سهم هر کدام به حد نصاب برسد باید زکات آن را بپردازد.

﴿مسأله ۱۸۳۹﴾ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بپردازد، اگر چه برای مخارج نیاز نداشته باشد، طلبکار می‌تواند طلب خود را بابت زکات حساب کند.

﴿مسأله ۱۸۴۰﴾ کسی که از فقیر طلبکار است می‌تواند طلب خود را بابت زکات حساب کند، به شرط اینکه فقیر بدهی خود را در راه گناه صرف نکرده باشد، یا اگر در راه گناه صرف کرده از آن توبه کرده باشد.

﴿مسأله ۱۸۴۱﴾ اگر فقیر بمیرد و دارایی او به اندازه قرضش نباشد، طلبکار می‌تواند باقیمانده طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند و اگر دارایی او به اندازه قرضش باشد، ولی وارثان از ادای بدهی او امتناع کنند یا به جهت دیگری انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر اقوی می‌تواند طلب خود را بابت زکات حساب نماید.

مصرف زکات

﴿مسأله ۱۸۴۲﴾ زکات را می‌توان در هشت مورد مصرف نمود:

اول- فقیر، و او کسی است که همه یا بخشی از هزینه‌های سالیانه خود و افراد تحت

تکفل خود را نداشته باشد، پس کسی که می‌تواند از راه درآمد املاک یا صنعت، کارگری، گرفتن اجاره و مانند آن مخارج سالیانه خود را تأمین نماید فقیر نیست.

دوم- مسکین، و او کسی است که وضع اقتصادیش بدتر از فقیر است.

سوم- کسی که از سوی امام علیه السلام یا نایب آن حضرت مأمور جمع‌آوری و نگهداری و حسابرسی زکات شده است و وظیفه دارد آن را به امام علیه السلام یا نایب امام و یا فقرا برساند.

چهارم- کافری که اگر زکات به او بدهند در جنگ به مسلمانان کمک می‌کند و یا به دین اسلام گرایش پیدا می‌کند، همچنین مسلمانی که ایمان وی ضعیف است و اگر به وسیله زکات دلجویی شود ایمانش قوی می‌شود، و به این مورد «سهم مؤلفه» گفته می‌شود.

پنجم- خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان (که موضوع آن در این زمان منتفی است).

ششم- پرداخت بدهی کسی که توان پرداخت آن را ندارد، به شرط اینکه قرض خود را در معصیت صرف نکرده باشد.

هفتم- سبیل‌الله؛ یعنی کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه و حمام، منفعت عمومی و دینی دارد یا مثل ساختن پل و اصلاح راه نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه در هر صورت برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد، هرچند مصرف کردن آن در مثل مسجد و مدرسه و امور مربوط به تقویت دین مردم بهتر، بلکه احوط است.

هشتم- ابن السبیل؛ یعنی مسافری که در سفر در مانده باشد؛ هرچند وضع اقتصادی او در شهر خود خوب باشد.

﴿مسئله ۱۸۴۳﴾ لازم نیست زکات را به هشت قسم تقسیم نمود، بلکه جایز است در یکی از موارد هشتگانه مصرف شود.

﴿مسئله ۱۸۴۴﴾ احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سالیانه خود و افراد تحت تکفل خویش زکات نگیرند و اگر مقداری پول یا جنس دارند، فقط به اندازه کسری مخارج یک سال زکات بگیرند.

﴿مسئله ۱۸۴۵﴾ اگر صنعتگر یا کارگر یا مانند آن نتواند مخارج سالیانه خود را در حد نیاز از کسب تأمین کند، می‌تواند کسری آن را از راه گرفتن زکات تأمین نماید و لازم نیست ابزار کار یا ملک و یا سرمایه متعارف خود را به مصرف مخارج برساند.

﴿مسئله ۱۸۴۶﴾ فقیری که نمی‌تواند خرج سالیانه خود و عائله‌اش را تأمین کند، اگر خانه‌ای دارد که در آن نشسته یا وسیله سواری دارد، چنانچه عرفاً برای زندگی به آنها احتیاج دارد، گرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد، همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و لازم نیست

آنها را برای مخارج زندگی خود بفروشد. و فقیری که اینها را ندارد، چنانچه احتیاج داشته باشد می‌تواند از زکات خریداری نماید.

﴿مسأله ۱۸۴۷﴾ فقیری که یادگیری صنعت برای او دشوار نیست، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است می‌تواند زکات بگیرد و چنانچه قدرت بر کار و کسبی دارد که با شأن و موقعیت اجتماعی او مناسب نیست و یا به خاطر پیری یا مرض و ضعف، کار کردن برای او دشوار است، می‌تواند کار نکند و از زکات استفاده نماید.

﴿مسأله ۱۸۴۸﴾ کسی که می‌گوید فقیرم و پیش از این فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش اطمینان یا گمان پیدا شود می‌توان به او زکات داد، ولی کسی که پیش از این فقیر بوده و اینک نیز می‌گوید فقیرم، گرچه انسان از گفته او اطمینان یا گمان پیدا نکند می‌تواند به او زکات دهد.

﴿مسأله ۱۸۴۹﴾ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، بهتر است به طوری که دروغ نشود به صورت هدیه پردازد، ولی باید قصد زکات نماید.

﴿مسأله ۱۸۵۰﴾ اگر در جایی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری که برای آن معین شده برساند و امید هم نداشته باشد که بعداً مستحقی پیدا کند، باید زکات را به جای دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، ولی مخارج بردن به آنجا بنا بر احتیاط واجب بر عهده خود اوست؛ و اگر در محافظت آن کوتاهی نکند و زکات تلف شود ضامن نیست.

﴿مسأله ۱۸۵۱﴾ اگر در محل زکات دهنده مستحق پیدا شود می‌تواند زکات را به جای دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آنجا را باید از خودش پردازد. و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر اینکه به دستور حاکم شرع برده باشد و اگر بدون دستور بوده و فقط با اجازه او برده است بنا بر احتیاط ضامن می‌باشد.

﴿مسأله ۱۸۵۲﴾ اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات داده است دو صورت دارد:

الف- چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد.

ب- اگر چیزی را که به او داده از بین رفته باشد، چنانچه کسی که آن چیز را گرفته خودش را مستحق نمی‌دانسته و یقین داشته یا احتمال می‌داده که آنچه به او می‌دهند

زکات است، انسان می‌تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و یا اینکه از مال خودش زکات را بپردازد، ولی اگر به غیر عنوان زکات به او داده، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

﴿مسئله ۱۸۵۳﴾ انسان می‌تواند از سهم سبیل‌الله زکات، قرآن یا کتابهای دینی و یا علمی که مورد نیاز جامعه اسلامی است بخرد و وقف نماید، اگر چه بر فرزندان خود یا بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، ولی احتیاط واجب آن است که تولیت وقف را به حاکم شرع جامع‌الشرایط یا نماینده او بسپارد.

﴿مسئله ۱۸۵۴﴾ انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید تا منفعت آن را به مصارف خود برسانند.

﴿مسئله ۱۸۵۵﴾ به کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند می‌توان زکات داد و ملاک آن تحصیل علمی است که نافع باشد و فراگرفتن آنها حرام نباشد.

﴿مسئله ۱۸۵۶﴾ فقیر می‌تواند از سهم فقرا برای رفتن به حج و زیارت و مانند آن زکات بگیرد، به شرط آنکه جزو مخارج متعارف او باشد، ولی اگر به مقدار خرج متعارف سالیانه‌اش زکات گرفته باشد بنا بر احتیاط برای زیارت و مانند آن از سهم فقرا نمی‌تواند زکات بگیرد، اما از سهم سبیل‌الله مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است.

﴿مسئله ۱۸۵۷﴾ مستحب است زکات شتر و گاو و گوسفند را به فقرای آبرومند بپردازد، همچنین مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل درخواست و سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد مستحب است زکات را به او بدهد.

﴿مسئله ۱۸۵۸﴾ بدهکاری که توان بازپرداخت بدهی مشروع خود را ندارد، گرچه توان تأمین مخارج سالیانه خود را داشته باشد، می‌توان بدهی او را از زکات پرداخت کرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن توبه کرده باشد. و اگر مخارج سالیانه خود را دارد، بهتر است قرض خود را از موجودی بدهد و برای مخارج خود زکات بگیرد.

﴿مسئله ۱۸۵۹﴾ مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله نقلیه او از کار افتاده، چنانچه برای کار حرامی سفر نکرده و نیز خود سفر حرام نباشد و نتواند با قرض کردن یا

فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، می تواند زکات بگیرد، هر چند در وطن خود فقیر نباشد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکات بگیرد.

﴿مسأله ۱۸۶۰﴾ مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته، پس از رسیدن به وطن اگر چیزی از زکات مانده و رساندن آن به صاحب مال یا وکیل او مشقت دارد، آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید که زکات است.

شرایط مستحقان زکات:

﴿مسأله ۱۸۶۱﴾ کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، هر چند در مورد چهارم و هفتم (سهم مؤلفه و سهم سبیل الله) این شرط نیست. و در صورتی که زکات پس از رسیدن به دست حاکم شرع جامع شرایط به فقیر برسد، اعتبار این شرط محل اشکال است.

﴿مسأله ۱۸۶۲﴾ اگر به شیعه بودن کسی یقین پیدا کند و پس از دادن زکات به او و تلف شدن آن معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات را پرداخت کند، بلکه اگر از راه شهادت دو مرد عادل، شیعه بودن یا فقر او را احراز کند و بعد خلاف آن ثابت شود، بنا بر احتیاط دوباره آن را پرداخت نماید.

﴿مسأله ۱۸۶۳﴾ اگر طفل یا دیوانه ای فقیر باشد می توان به ولی او زکات داد، به قصد اینک ملک طفل یا دیوانه باشد و ولی هم به همین قصد بگیرد. و در صورت دسترسی نداشتن به ولی می تواند با اجازه حاکم شرع خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف آنان برساند و هنگام پرداخت نیت زکات نماید و چنانچه از سهم فقرا باشد بنا بر احتیاط اول زکات را ملک آنان نماید و سپس به مصرف آنان برساند.

﴿مسأله ۱۸۶۴﴾ به فقیری که از راه تکدی مخارج زندگی خود را تأمین می کند می توان زکات داد، به شرط آنکه در معصیت مصرف نکند.

﴿مسأله ۱۸۶۵﴾ به فقیری که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی توان زکات داد و نیز بنا بر احتیاط واجب به کسی که گناه کبیره را آشکارا انجام می دهد زکات ندهند، همچنین است حکم شرابخوار هر چند پنهانی شراب بخورد.

﴿مسأله ۱۸۶۶﴾ به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می توان برای پرداخت بدهی زکات داد، ولی اگر زن، بلکه بنا بر احتیاط واجب هر فرد دیگری که مخارج او بر انسان واجب

است، برای مخارج خود قرض کرده، انسان نمی‌تواند بدهی او را از زکات پرداخت نماید.

﴿مسئله ۱۸۶۷﴾ کسی که زکات بر او واجب شده نمی‌تواند زکات را از سهم فقرا به افرادی که نفقه آنان بر او واجب است پرداخت نماید، ولی پرداخت زکات توسط دیگران به افراد تحت تکفل کسی که قدرت بر نفقه آنان ندارد یا از دادن نفقه واجب به آنها خودداری می‌کند اشکال ندارد. و اگر زن بتواند شوهر خود را به پرداخت مخارج مجبور کند نمی‌شود به او زکات داد.

﴿مسئله ۱۸۶۸﴾ زنی که به عقد موقت درآمده است اگر فقیر باشد شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند نمی‌شود به آن زن زکات داد.

﴿مسئله ۱۸۶۹﴾ زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، هرچند شوهر زکات را صرف مخارج روزانه او کند.

﴿مسئله ۱۸۷۰﴾ اگر فرزند انسان یا پدر او به ازدواج نیاز داشته باشد پرداخت هزینه آن از زکات محل اشکال است و بنابر احتیاط مخارج آن را از مال خودش بدهد.

﴿مسئله ۱۸۷۱﴾ مخارج اضافه بر هزینه‌های روزمره فرزند را مانند خرید کتابهای علمی و دینی مورد احتیاج او می‌توان از راه سهم فقرای زکات تأمین نمود.

﴿مسئله ۱۸۷۲﴾ سید می‌تواند از سید زکات بگیرد، ولی نمی‌تواند از زکات واجب غیر سید، مانند زکات مال و زکات فطره، استفاده کند، مگر اینکه خمس و وجوه دیگر کفاف هزینه زندگی او را ندهد و ناچار باشد، که در این صورت بنابر احتیاط واجب نباید از حد ضرورت زندگی تجاوز کند.

﴿مسئله ۱۸۷۳﴾ زکات مستحب یا صدقات مستحبه دیگر را می‌توان به سید داد، هرچند خلاف احتیاط است.

﴿مسئله ۱۸۷۴﴾ ملاک در «سید بودن» نسبت داشتن با «هاشم» جدّ گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ناحیه پدر می‌باشد، پس کسی که فقط مادرش سید است می‌تواند از زکات غیر سید استفاده کند.

﴿مسئله ۱۸۷۵﴾ سید بودن افراد با شهادت دو مرد عادل یا شهرتی که موجب اطمینان گردد ثابت می‌شود و صرف ادعای شخص کفایت نمی‌کند، همچنین عدم سیادت شخصی که معلوم نیست سید است یا نه، با یکی از این دو راه ثابت می‌شود.

زکات فطره

«زکات فطره» یکی از زکاتهای واجبی است که همه ساله بر هر مکلف، مطابق شرایطی که گفته خواهد شد، واجب می‌شود و به مصرف فقرا و مستمندان جامعه می‌رسد. درحقیقت زکات فطره زکات بر بدنهاست، در مقابل زکات اموال که زکات بر داراییهای مردم می‌باشد. زکات فطره انسان را از مرگهای ناگهانی در آن سال حفظ می‌کند و مطابق بعضی از روایات، تمامیت روزهٔ رمضان به زکات فطره است، چنانکه تمامیت نماز به صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد. (۱)

﴿مسأله ۱۸۷۶﴾ کسی که هنگام غروب شب عید فطر «بالغ» و «عاقل» باشد و «بیهوش» و «فقیر» و «بنده» نباشد، باید برای خودش و هر یک از نان خورهای خود یک صاع، که تقریباً سه کیلوگرم است، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و یا مانند آن را به فقیر بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بپردازد کافی است.

﴿مسأله ۱۸۷۷﴾ بنابر احتیاط، فطره را از آنچه که غذای متعارف مردم شهر اوست بدهد، هرچند معمولاً چیز دیگری هم با آن می‌خورند. و بهتر است از آنچه غذای معمولی خود و خانوادهٔ اوست بپردازد.

﴿مسأله ۱۸۷۸﴾ کسی که توان تأمین مخارج سالیانهٔ خود و نان خورهای خود را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج خود و آنها را تأمین نماید و فرد دیگری هم مخارج او و نان خورهایش را به صورت تبرعی تأمین نمی‌کند «فقیر» است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست، بلکه می‌توان زکات فطره را به او پرداخت نمود.

﴿مسأله ۱۸۷۹﴾ از آنجا که پرداخت زکات فطره مانند زکات مال عبادت است، باید هنگام پرداخت آن قصد انجام فرمان خدا (قصد قربت) کرده و نیت فطره نیز بنماید.

﴿مسأله ۱۸۸۰﴾ انسان باید فطرهٔ کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند پرداخت کند، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

﴿مسأله ۱۸۸۱﴾ فطرهٔ مهمانی که پیش از غروب روز آخر ماه رمضان با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می‌شود بر صاحبخانه واجب است، همچنین است بنابر احتیاط واجب فطرهٔ مهمانی که بدون رضایت و پیش از غروب وارد شده و مدتی نزد او می‌ماند به گونه‌ای که در شب عید نان خور او محسوب است و نیز فطرهٔ کسی

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الزکاة، باب ۱ از ابواب «زکاة الفطرة»، حدیث ۵.

که انسان به پرداخت مخارج او وادار شده است و احوط آن است که خود آنها هم اگر واجد شرایط هستند بپردازند.

﴿مسئله ۱۸۸۲﴾ فطره مهمانی که پس از غروب شب عید فطر وارد شده بر صاحبخانه واجب نیست، ولی اگر پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او افطار کند، بنابر احتیاط هر دو زکات فطره را بدهند.

﴿مسئله ۱۸۸۳﴾ کافری که پس از غروب روز آخر ماه رمضان مسلمان شده، و فقیری که پس از غروب توانگر شده و کسی که هنگام غروب دیوانه می باشد فطره بر او واجب نیست، همچنین دادن فطره برای کودکی که پس از غروب به دنیا آمده لازم نیست، ولی بیهوشی که بعد از غروب به هوش می آید احوط آن است که زکات فطره را پرداخت نماید.

﴿مسئله ۱۸۸۴﴾ اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد باید زکات فطره را بدهد.

﴿مسئله ۱۸۸۵﴾ کسی که موقع غروب شب عید فطر زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود بهتر است زکات فطره را بدهد.

﴿مسئله ۱۸۸۶﴾ اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب شب عید فطر نان خور فرد دیگری شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود شوهرش باید فطره او را بدهد.

﴿مسئله ۱۸۸۷﴾ کسی که دیگری باید فطره او را بپردازد پرداخت آن بر خود او واجب نیست، هر چند بداند آن شخص عمداً فطره را نمی دهد، ولی اگر از روی فراموشی ندهد بنابر احتیاط واجب خودش فطره خود را بپردازد. و اگر شخص غنی مهمان فقیر شود بنابر احتیاط واجب خودش زکات فطره خود را بدهد، هر چند فقیر هم با زحمت آن را بپردازد، بلکه اگر او بپردازد بنابر اقوی خودش بپردازد.

﴿مسئله ۱۸۸۸﴾ کسی که فطره او بر دیگری واجب شده اگر فطره خود را بدهد، از عهده کسی که فطره بر او واجب شده برداشته نمی شود، مگر اینکه با اجازه و به نیابت از او پرداخته شود.

﴿مسئله ۱۸۸۹﴾ اگر کسی همزمان نان خور دو نفر حساب شود، فطره او به شرکت بر آن دو نفر واجب است.

﴿مسئله ۱۸۹۰﴾ فطره زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد بر کسی است که زن نان خور اوست و اگر نان خور کسی نیست، چنانچه فقیر نباشد باید خود او بپردازد.

﴿مسأله ۱۸۹۱﴾ فطره کودکی که از مادر یا دایه شیر می خورد بر عهده کسی است که مخارج مادر یا دایه را تأمین می کند، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست. و اگر برای شیر دادن کودک اجرت می گیرند، فطره کودک بر عهده اجرت دهنده است نه آن کسی که مخارج مادر یا دایه را می پردازد.

﴿مسأله ۱۸۹۲﴾ اگر انسان کسی را برای کاری اجیر نماید و شرط کند مخارجش را بدهد، در صورتی که به شرط خود عمل کند و عرفاً نان خور او حساب شود باید فطره او را پردازد، ولی اگر اجیر در زندگی مستقل باشد، نظیر کارمندان ادارات و کارگران کارخانه ها، باید زکات فطره را خودش بدهد. و بنا بر احتیاط واجب حکم سربازان پادگانها نیز همین است.

﴿مسأله ۱۸۹۳﴾ انسان اگر چه مخارج عائله اش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال پردازد.

﴿مسأله ۱۸۹۴﴾ کسی که پیش از غروب شب عید فطر دارای شرایط پرداخت زکات فطره بوده اگر پس از غروب بمیرد، باید فطره او و عائله اش را از مال او پردازند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست فطره او و عائله اش را از مال او بدهند.

﴿مسأله ۱۸۹۵﴾ پرداخت فطره پیش از ماه رمضان و بنا بر احتیاط در ماه رمضان صحیح نیست، ولی اگر در ماه رمضان یا پیش از آن به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد، به شرط آنکه شرایط در فقیر باقی باشد و فقیر توجه به قرض بودن آن داشته باشد و به همین قصد قبول کند.

﴿مسأله ۱۸۹۶﴾ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد بنا بر احتیاط واجب کافی نیست، ولی اگر در جایی باشد که خوراک غالب آنان معیوب است اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۸۹۷﴾ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع؛ یعنی سه کیلوگرم برسد و تصفیه آن مشکل و خارج از متعارف نباشد.

﴿مسأله ۱۸۹۸﴾ بنا بر احتیاط نمی تواند جنس معیوب یا مخلوط را به عنوان قیمت فطره پردازد، بلکه قیمت آن باید با پول متعارف حساب شود و پول پرداخت گردد.

﴿مسأله ۱۸۹۹﴾ کسی که نماز عید فطر می خواند بنا بر احتیاط واجب، فطره را پیش از نماز عید فطر بدهد و اگر مستحق آن موجود نیست آن را جدا نماید، ولی اگر نماز عید

نمی‌خواند می‌تواند پرداخت فطره را تا ظهر روز عید تأخیر بیندازد.

﴿مسئله ۱۹۰۰﴾ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً به قصد قربت مطلقه و بدون نیت ادا و قضا پرداخت کند، ولی اگر مقدار زکات را به قصد زکات پیش از ظهر جدا نموده، هنگام پرداخت به قصد زکات بپردازد.

﴿مسئله ۱۹۰۱﴾ اگر فطره را جدا کرده باشد نمی‌تواند مصرف کند یا آن را عوض نماید.

﴿مسئله ۱۹۰۲﴾ اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته است باید عوض آن را بدهد. و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

﴿مسئله ۱۹۰۳﴾ اگر در محل خودش مستحق پیدا شود احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر منتقل نکند و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است، مگر اینکه با مطالبه حاکم شرع جامع‌الشرایط یا نماینده او به جای دیگر منتقل کرده باشد.

﴿مسئله ۱۹۰۴﴾ کسی که می‌خواهد قیمت فطره را بپردازد، چنانچه قیمتها به حسب زمان و مکان مختلف باشد، قیمت همان مکان و همان وقتی که می‌خواهد فطره را بپردازد ملاک می‌باشد.

﴿مسئله ۱۹۰۵﴾ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی است نصف صاع (یک کیلو ونیم) بدهد کفایت نمی‌کند، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

﴿مسئله ۱۹۰۶﴾ انسان نمی‌تواند نصف فطره را از یک جنس و نصف دیگر آن را از جنس دیگر بپردازد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد، ولی اگر مخلوط از دو جنس غذای غالب مردم آن محل باشد اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۹۰۷﴾ کسی که فطره چند نفر را می‌دهد لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و می‌تواند فطره بعضی را از یک جنس و بعضی دیگر را از جنس دیگر یا قیمت آن بپردازد.

مصرف زکات فطره:

﴿مسئله ۱۹۰۸﴾ احتیاط آن است که زکات فطره را فقط به شیعیانی که فقیر و مسکین هستند بدهند. ولی فقیری که به او فطره می‌دهند لازم نیست عادل باشد، هرچند به کسی

که فطره را در معصیت صرف می‌کند و نیز بنا بر احتیاط واجب به شرابخوار و کسی که آشکارا گناه کبیره مرتکب می‌شود نباید فطره بدهند.

﴿مسأله ۱۹۰۹﴾ اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد و ولی داشته باشد بنا بر احتیاط واجب فطره را به ولی او بدهد و اگر ولی نداشته باشد با اجازه حاکم شرع فطره را ملک او گرداند و سپس برای او قبول نماید و به مصرف او برساند.

﴿مسأله ۱۹۱۰﴾ بنا بر احتیاط واجب به یک فقیر بیشتر از مخارج سالیانه‌اش و نیز کمتر از یک صاع، که تقریباً سه کیلوگرم است، فطره ندهند. همچنین بنا بر احتیاط فطره یک نفر را دو نیم نکنند؛ مثلاً به یک فقیر چهار کیلو و نیم ندهند، بلکه یا سه کیلو و یا شش کیلو بپردازند.

﴿مسأله ۱۹۱۱﴾ اگر کسی بگوید فقیرم نمی‌توان به او فطره داد، مگر اینکه از ظاهر حال او گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

﴿مسأله ۱۹۱۲﴾ اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره دهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، دو صورت دارد:

الف- اگر مالی که به او داده است از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بپردازد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد.

ب- اگر آن مال از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره، خود را مستحق نمی‌دانسته و یقین داشته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است باید عوض آن را بدهد وگرنه او ضامن نیست و پرداخت کننده باید دوباره فطره را بدهد.

﴿مسأله ۱۹۱۳﴾ کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بپردازد. ولی سید می‌تواند فطره خود و هر سیدی را که نان‌خور او می‌باشد به سید و یا غیر سید بپردازد، ولی اگر نان‌خور سید غیر سید باشد بنا بر احتیاط فطره او را به سید ندهد.

﴿مسأله ۱۹۱۴﴾ مستحب است در پرداخت زکات فطره ابتدا خویشان فقیر و بعد همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد، همچنین مستحب است اهل علم فقیر را بر غیر اهل علم مقدم بدارد، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است آنان را در اولویت قرار دهد.

مسائل حج

«حج» یک آزمون بزرگ الهی و زمینه‌ساز تحول معنوی و تحرک باطنی و وسیله سیر و سلوک حج‌گزاران از قفس «نفسانیت» به سوی «خدا» می‌باشد. حضرت امیر علیه السلام در خطبه قاصعه نهج البلاغه، حج را یکی از ابواب رحمت الهی و اسباب خودسازی انسانها و تهذیب نفوس از صفات رذیله شمرده‌اند^(۱) و در خطبه اول، آن را مظهر تواضع مردم در برابر عظمت خداوند و اذعان و اعتراف آنان در برابر عزت و بزرگواری او دانسته و خانه کعبه را پرچم و علم اسلام و حرم امن پناهندگان به ساحت ربوبی به حساب آورده‌اند.^(۲) پس شایسته است کسی که قصد بجا آوردن این فریضه بزرگ را دارد، همان گونه که حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند، دل خود را متوجه خدا نماید و آن را از هر مشغول کننده و بازدارنده‌ای نگاه دارد و همه کارهای خود را به پروردگار واگذارد و در همه امور بر او توکل نماید و تسلیم قضا و قدر او شود و با مظاهر دنیوی و از هر آنچه غیر خداست وداع نماید.

اما اهداف حج به این خلاصه نمی‌شود، بلکه از قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام استفاده می‌شود که حج علاوه بر آثار معنوی و جاذبه‌های روحی، دارای منافع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز برای مسلمانان می‌باشد. در قرآن کریم آمده است که: «خداوند کعبه را وسیله قوام و قیام مردم قرار داده است»،^(۳) مظاهر قوام یک ملت همانا استقلال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و نیز وحدت، حرکت، عزت و معنویت آن ملت است که در این آیه شریفه، کعبه وسیله نیل به این هدف شمرده شده است، همچنین حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی درباره فلسفه حج می‌فرمایند: «خداوند در تشریح فریضه حج، مردم را به چیزی مأمور ساخت که علاوه بر تعبد و

۱. نهج البلاغه عبده، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه).

۲. نهج البلاغه عبده، خطبه اول.

۳. مائده (۵): ۹۷.

اطاعت دینی، مشتمل بر مصالح و منافع دنیوی نیز می‌باشد، پس اجتماع و گردهمایی مسلمانان را با داشتن ملیتهای مختلف از شرق و غرب عالم در مراسم حج واجب کرد تا مسلمانان یکدیگر را بشناسند و هر یک از داد و ستد با دیگری بهره‌مند گردد و طبقات مردم در سایه این رفت و آمد از یکدیگر استفاده کنند، همچنین آثار و اخبار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دستورات اسلامی شناخته شود و فراموش نگردد. و اگر زمینه شناخت ملتها و تبادل فکری و انتقال منافع و دستاوردها فراهم نمی‌شد و هر ملتی تنها روی منافع و مصالح خود سخن می‌گفت و از سایر ملتها غفلت می‌ورزید، یقیناً ملتها هلاک می‌شدند و شهرها ویران می‌گردید و اقتصاد از هم می‌پاشید و اخبار و آثار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منتشر نمی‌شد و شما امروز از آنها اثری نمی‌دیدید». (۱)

شرایط وجوب حج:

«مسألة ۱۹۱۵» کسی که شرایط زیر را دارا باشد واجب است در تمام عمر یک مرتبه

حج را بجا آورد:

- ۱- «بالغ» باشد، پس بر بچه واجب نیست.
 - ۲ و ۳- «عقل» و «آزاد» باشد.
 - ۴- به واسطه رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را که اهمیت ترک آن در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک کند.
 - ۵- «مستطیع» باشد؛ یعنی توانایی برای رفتن به حج را داشته باشد.
- «مسألة ۱۹۱۶» شرایط استطاعت و توانایی عبارت است از:
- ۱- داشتن هزینه سفر و آنچه به حسب حالش در راه مورد نیاز است به اندازه کافی.
 - ۲- داشتن مخارج افراد تحت تکفل خود تا هنگام بازگشت.
 - ۳- سلامت مزاج و توانایی انجام اعمال حج.
 - ۴- نبودن مانع در رفت و برگشت، پس اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا آبرو و یا مال مهم او در معرض خطر باشد حج بر او واجب نیست، ولی اگر بتواند از راه دیگری برود، اگر چه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته و خیلی غیر متعارف نباشد باید از آن راه برود.
 - ۵- داشتن وقت کافی به اندازه انجام اعمال حج.
 - ۶- در اثر رفتن به حج مال یا ملک یا کسب و پیشه‌ای را که برای ادامه معاش خود و

۱. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱ از ابواب «وجوب الحج و شرائطه»، حدیث ۱۸.

افراد تحت تکفل خود دارد از دست ندهد، پس اگر با رفتن به حج مجبور شود مثلاً زمین کشاورزی خود را بفروشد یا سرمایه و یا منبع درآمد خود را که مورد احتیاج اوست صرف حج کند و پس از بازگشت چیزی که با آن کسب کند نداشته باشد مستطیع نیست. ﴿مسأله ۱۹۱۷﴾ کسی که بدون داشتن خانه ملکی نیاز او برطرف نمی‌شود و به مشقت می‌افتد، وقتی حج بر او واجب می‌شود که پول خانه را هم داشته باشد.

﴿مسأله ۱۹۱۸﴾ زنی که می‌تواند به حج برود اگر بعد از بازگشتن مالی از خود نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و نتواند مخارج او را بدهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر شوهرش تمکن دارد و مخارج او را می‌دهد با داشتن هزینه رفت و برگشت مستطیع می‌شود.

﴿مسأله ۱۹۱۹﴾ کسی که در راه حج برای خدمت یا رانندگی یا خبرنگاری و امثال اینها اجیر می‌شود، یا به عنوان روحانی کاروان یا ناظر یا پزشک یا پرستار و یا عنوان دیگر او را به حج می‌برند و می‌تواند با انجام کارش بدون زحمت حج کامل را بجا آورد و هزینه افراد تحت تکفل خود را نیز تا هنگام بازگشت دارد، پس از پذیرفتن این قبیل خدمات حج بر او واجب می‌شود و در این قبیل افراد لازم نیست بعد از برگشتن، سرمایه و ملکی داشته باشند.

﴿مسأله ۱۹۲۰﴾ اگر مخارج رفت و برگشت سفر حج و مخارج عائله کسی را در مدتی که به حج می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند که حج بجا آورد، ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد از او پس نمی‌گیرند حج بر او واجب می‌شود، همچنین اگر این مخارج را به او ببخشند و شرط کنند که حج بجا آورد، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود، هر چند قرض داشته باشد و موقع برگشتن مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، ولی اگر قبول بخشش برای او مستلزم ذلت و خواری باشد قبول آن واجب نیست.

﴿مسأله ۱۹۲۱﴾ کسی که مخارج او را داده‌اند و حج بر او واجب شده و آن را بجا آورده، چنانچه مالی از خود پیدا کند لازم نیست دوباره به حج برود، هر چند احوط است.

﴿مسأله ۱۹۲۲﴾ میزان در وجوب حج، استطاعت از جایی است که فعلاً در آنجا می‌باشد، پس اگر کسی در وطن خود سکونت دارد و در آنجا مستطیع نیست حج بر او واجب نمی‌باشد، هر چند به مقدار حج میقاتی^(۱) مال داشته باشد، ولی اگر برای کاری به

۱. «حج میقاتی» به حجی می‌گویند که کسی برای خود یا به نیابت دیگری از میقات قصد حج کند؛ در

میقات رفت یا مثلاً برای تجارت به جده رفت و در آنجا استطاعت حج را با همه شرایط آن پیدا کرد، حج بر او واجب می شود و از حجة الإسلام کفایت می کند.

﴿مسألة ۱۹۲۳﴾ اگر از طرف دولت برای حج در سالهای آینده ثبت نام می کنند و راهی برای حج جز این طریق نیست، کسانی که هنگام ثبت نام، استطاعت مالی دارند واجب است اسم خود را بنویسند، هر چند در همان سال قرعه به نامشان اصابت نکند. و اگر کوتاهی نمایند و ثبت نام نکنند حج بر آنان ثابت شده است، بلکه اگر کسی فعلاً استطاعت مالی ندارد، ولی می داند که به زودی مستطیع می شود و در آن وقت دیگر ثبت نام نمی کنند، در این صورت هم اگر می تواند باید اسم خود را بنویسد.

﴿مسألة ۱۹۲۴﴾ اگر کسی مستطیع شود و حج بجا نیارد و بعد فقیر شود، باید گرچه به زحمت باشد بعداً حج بجا آورد. و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند باید به مکه برود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد انجام شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

﴿مسألة ۱۹۲۵﴾ اگر در سال اولی که مستطیع شده بدون سستی و تأخیر به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست، ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج بجا آورد.

﴿مسألة ۱۹۲۶﴾ اگر در سال اولی که مستطیع شده به حج نرود و بعد فقیر شود یا به واسطه پیری یا بیماری یا عذر دیگری نتواند حج را بجا آورد و از اینکه خودش در آینده بتواند به حج برود ناامید باشد، باید نایب بگیرد، بلکه اگر در همان سالی که مستطیع شده از رفتن به حج ناتوان باشد و از اینکه در آینده بتواند انجام دهد نیز ناامید باشد بنا بر احتیاط واجب باید نایب بگیرد.

نیابت در حج:

﴿مسألة ۱۹۲۷﴾ کسی که حج بر او واجب شده چنانچه آثار مرگ در او ظاهر شود، باید وصیت کند که به جای او حج بجا آورند و اگر از دنیا برود مخارج حج به مقدار حج از میقات از اصل مال او برداشته می شود. و اگر نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد همه

﴿مقابل «حج بلدی» که انسان برای خود یا به نیابت دیگری از بلد و شهر خود به قصد حج حرکت می کند.

مخارج از اصل مال او برداشته می‌شود، ولی اگر وصیت کرده باشد که از یک سوم دارایی او بردارند از یک سوم آن برداشته می‌شود.

﴿مسأله ۱۹۲۸﴾ در «نایب» چند شرط معتبر است:

۱- بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد.

۲- عاقل باشد.

۳- شیعه اثنی عشری باشد.

۴- مورد وثوق و اطمینان باشد که اعمال را صحیح انجام می‌دهد.

۵- هنگام نایب شدن اجمالاً اعمال و احکام حج را بداند.

۶- در آن سال حج واجب به عهده خودش نباشد.

۷- از انجام حج یا بعضی از اعمال آن معذور و ناتوان نباشد و اگر اجیر شود تا از طرف

دیگری حج بجا آورد و خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خود بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

﴿مسأله ۱۹۲۹﴾ نیابت زن و مرد از یکدیگر جایز است، همچنین «صُروره»؛ یعنی

کسی که تا حال حج بجا نیاورده می‌تواند نایب شود. و کسی که از طرف دیگری برای حج

اجیر شده باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد همسر (زن باشد یا

مرد) بر اجیر حرام می‌شود.

اقسام حج:

﴿مسأله ۱۹۳۰﴾ حج بر سه قسم است: حج تمتع، حج افراد و حج قران.

«حج تمتع» وظیفه کسی است که فاصله و طنش تا مکه معظمه شانزده فرسخ یا بیشتر

باشد، «حج افراد» و «حج قران» نیز وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن تا

کمتر از شانزده فرسخ باشد. البته در بعضی از موارد وظیفه برخی افراد بیمار یا معذور از

حج تمتع به حج افراد تبدیل می‌شود.

هر سه قسم حج در بیشتر اعمال مشترک هستند، ولی در حج تمتع عمره پیش از حج و

وابسته به حج و همچون جزئی از آن می‌باشد که باید در یک سال و در ماههای حج

بجا آورده شود، ولی در حج افراد و حج قران عمره کاملاً مستقل و از حج جداست.

همچنین در حج تمتع در روز عید قربان در منی قربانی واجب است و از اعمال آن

می‌باشد و در حج قران قربانی از ابتدا مقرون با احرام است و باید تا روز عید در منی

همراه باشد، ولی در حج افراد اصلاً قربانی واجب نیست.

صورت حج تمتع

«حج تمتع» مرکب از دو عمل عبادی «عمره تمتع» و «حج تمتع» می باشد که به ترتیب زیر بیان می شود:

۱- عمره تمتع:

﴿مسأله ۱۹۳۱﴾ در عمره تمتع شش چیز واجب است:

اول- نیت عمره تمتع.

دوم- احرام از یکی از میقاتها و در احرام سه چیز واجب است: الف- نیت؛ ب- پوشیدن دو جامه احرام که یکی را «إزار» و دیگری را «رداء» می نامند. ج- تلبیه؛ یعنی گفتن «لبیک» بدین نحو: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ (لَكَ) لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

سوم- طواف خانه خدا، به این ترتیب که با شروع از حجرالأسود هفت مرتبه دور خانه خدا بگردد و به هر دور آن یک «شوط» گفته می شود.

چهارم- نماز طواف، به این ترتیب که بعد از تمام شدن طواف واجب، پشت مقام ابراهیم عليه السلام دو رکعت نماز به قصد «نماز طواف» بخواند.

پنجم- سعی بین صفا و مروه؛ یعنی پس از نماز طواف بین «صفا» و «مروه» را که دو کوه معروفند سعی کند، به این صورت که از صفا شروع کند و به مروه برود و از مروه به صفا برگردد. و سعی باید هفت مرتبه باشد و هر مرتبه را یک «شوط» می گویند، به این شکل که از «صفا به مروه» یک شوط است و از «مروه به صفا» نیز یک شوط به حساب می آید، پس هفت شوط از صفا شروع و به مروه ختم می گردد.

ششم- تفصیر؛ یعنی پس از سعی به قصد قربت و با نیت خالص مقداری از ناخنهای دست یا پا و یا مقداری از موی سر یا شارب و یا ریش خود را بزند و بهتر، بلکه احوط آن است که به زدن ناخن اکتفا نکند و مقداری از مو را نیز بزند. و تراشیدن سر و کندن مو کفایت نمی کند.

۲- حج تمتع:

﴿مسأله ۱۹۳۲﴾ واجبات حج تمتع چهارده چیز است:

اول- نیت حج تمتع.

دوم- احرام حج تمتع، که مانند احرام عمره است، جز اینکه در احرام حج باید از مکة معظمه به نیت حج تمتع محرم شود.

سوم- وقوف به عرفات؛ یعنی مُحرم به احرام حج در ظهر روز عرفه، نهم ذی حجة، به قصد قربت در عرفات باشد و در آنجا نیت وقوف کند. و بنا بر احتیاط از اول ظهر به عرفات برود و تا مغرب شرعی در آنجا بماند.

چهارم- وقوف به مشعر، به این ترتیب که شخص حاجی پس از انجام وقوف به عرفات هنگام مغرب شب عید به طرف «مشعرالحرام» کوچ کند، به گونه‌ای که نماز مغرب و عشا را در مشعر بخواند. وقوف به مشعر باید به قصد قربت انجام شود و وقت آن از طلوع فجر تا طلوع آفتاب است، و بنا بر احتیاط شب دهم را نیز تا طلوع فجر به قصد قربت در مشعر به سر برد.

پنجم، ششم و هفتم- واجبات منی در روز عید قربان که عبارت است از:

الف- رمی جمره عقبه؛ یعنی انداختن هفت ریگ به آن به پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام که در این مکان شیطان را رمی کرد.

ب- قربانی، و منخیر است شتر یا گاو و یا گوسفند را قربانی کند و غیر از این سه حیوان، سایر حیوانات کفایت نمی‌کند.

ج- تراشیدن سر و یا تقصیر (کوتاه کردن مو یا ناخن) و حاجی بین این دو منخیر می‌باشد، ولی زنان فقط باید تقصیر کنند. همچنین کسی که سال اول حج اوست بنا بر احتیاط واجب باید سر خود را بتراشد.

هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم- اعمال مکة مکرمه که به ترتیب عبارت است از: «طواف»، «نماز طواف»، «سعی بین صفا و مروه»، «طواف نساء» و «نماز طواف نساء».

سیزدهم و چهاردهم- اعمال منی در روزهای یازدهم، دوازدهم و برای بعضی سیزدهم ذی حجة که عبارت است از:

الف- بیتوته در منی؛ یعنی ماندن شب در آنجا.

ب- رمی جمرات سه گانه (اولی، وسطی و عقبه)؛ و در هر روز باید به هر یک از جمرات سه گانه هفت ریگ بزند.

عمره مفرده

«مسألة ۱۹۳۳» از جمله مستحبات مؤکده که در روایات از آن به «حج اصغر» تعبیر

شده «عمره مفرده» است و در همه اوقات سال می توان آن را بجا آورد و نسبت به عمره ماه رجب تأکید بسیار شده است.

واجبات عمره مفرده که باید در آنها قصد قربت داشته باشد عبارت است از: «نیّت»، «احرام»، «طواف خانه خدا»، «نماز طواف»، «سعی بین صفا و مروه»، «تراشیدن سر یا تقصیر»، «طواف نساء» و «نماز طواف نساء».

* * *

تفصیل و احکام هر یک از موارد و احکام حج و عمره در «مناسک حج» بیان شده است.

مسائل جهاد و دفاع

«جهاد» یکی از ارکان دین است که در صدر اسلام موجب تقویت اسلام و انتشار آن در مناطق مختلف شد. واجب بودن جهاد به طور کلی از ضروریات اسلام می‌باشد و در فروع دین کمتر موضوعی همانند جهاد مورد توجه و تأکید قرار گرفته است و علاوه بر آیات جهاد، روایات زیادی در مورد حدود، شرایط، احکام و فضیلت جهاد از معصومین علیهم‌السلام وارد شده است، از جمله از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: «جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خاص خود گشوده است». (۱)

﴿مسألة ۱۹۳۴﴾ جهاد بر دو نوع است: «ابتدایی» و «دفاعی». «جهاد ابتدایی» آن است که امام مسلمانان به منظور دعوت کفار و مشرکین به اسلام و عدالت و یا جلوگیری از نقض پیمان اهل ذمه یا طغیان بغاة (شورشیان مسلح) بر امام مسلمین، نیروی نظامی به مناطق آنان گسیل دارد. درحقیقت، هدف از جهاد ابتدایی کشورگشایی نیست، بلکه دفاع از حقوق فطری ملت‌هایی است که توسط قدرتهای کفر و شرک و طغیان از خداپرستی و توحید و عدالت محروم شده‌اند، ولی «جهاد دفاعی» زمانی است که دشمن به مرز و بوم مسلمانان هجوم آورد و قصد تسلط سیاسی یا فرهنگی و اقتصادی نسبت به آنان داشته باشد و ممکن است جهاد در برابر بغاة نیز جهاد دفاعی محسوب گردد، بلکه می‌توان گفت همه اقسام جهاد، جهاد دفاعی محسوبند.

﴿مسألة ۱۹۳۵﴾ شرکت در جهاد بر کسی واجب است که بالغ، عاقل، مرد و آزاد باشد، و نابینا، پیر، زمین‌گیر و مبتلا به مرضی نباشد که نتواند وظیفه‌اش را انجام دهد.

﴿مسألة ۱۹۳۶﴾ فرار از جهاد جایز نیست، مگر اینکه فرار از جبهه‌ای به جبهه دیگر یا برای تدارک نیروی بیشتر باشد.

﴿مسألة ۱۹۳۷﴾ اگر ادامه جهاد نیاز به کمکهای مادی داشته باشد، بر همه کسانی که

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الجهاد، باب ۱ از ابواب «جهاد العدو و مایناسبه»، حدیث ۱۳.

تمکن مالی دارند واجب است به اندازه قدرت کمک نمایند.

﴿مسأله ۱۹۳۸﴾ شرکت در جهاد ابتدایی یا دفاعی واجب کفایی است، پس اگر افراد به اندازه کافی شرکت نکنند، بر همه کسانی که شرایط آن را داشته باشند واجب است که به جهاد بروند.

﴿مسأله ۱۹۳۹﴾ اگر پدر و مادر، فرزند را از شرکت در جهاد ابتدایی یا دفاعی نهی نمایند، در صورتی که جهاد بر او واجب عینی باشد، نهی آنان تأثیری ندارد و باید در جهاد شرکت کند، ولی اگر جهاد بر او واجب کفایی است و نیروی کافی در جبهه حضور داشته باشد، چنانچه شرکت در جهاد موجب اذیت و آزار پدر و مادر باشد مخالفت با آنان جایز نیست.

الف - جهاد ابتدایی:

﴿مسأله ۱۹۴۰﴾ جهاد ابتدایی واجب کفایی است و زمانی واجب می شود که امکانات و شرایط آن موجود باشد و امام معصوم علیه السلام یا حاکم جامع الشرایط به آن امر نماید.

﴿مسأله ۱۹۴۱﴾ شروع جهاد ابتدایی در ماههای حرام^(۱) جایز نیست، ولی اگر کفار در ماههای حرام به مسلمانان حمله نمایند دفاع واجب است.

﴿مسأله ۱۹۴۲﴾ با سه دسته جهاد ابتدایی جایز است:

الف- کفار اهل کتاب (یهود، نصاری و مجوس) یا غیر اهل کتاب، در صورتی که در پناه اسلام نباشند.

ب- کفاری که زندگی تحت حاکمیت اسلام را با شرایطی پذیرفته اند، ولی به شرایط مقرر عمل نکرده و نقض عهد نمایند، اما هرگاه به شرایط مقرر ملتزم باشند، باید جان و مال و آبروی آنان حفظ شود و حقوق مشروع و قانونی آنان مراعات گردد.

ج- شورشیان مسلح (بغاة) و اینها گروههایی هستند که بدون حق و به انگیزه باطل، به قصد تغییر حکومت صالح اسلامی و یا به دست گرفتن قدرت یا به بهانه اصلاح امور، شورش مسلحانه نمایند و فرقی نیست که شورش آنان به صورت جنگ منظم باشد یا جنگ چریکی یا کودتا، علیه حکومت امام معصوم علیه السلام باشد یا فقیه جامع الشرایط.

۱. ماههای حرام عبارتند از «رجب»، «ذی قعدة»، «ذی حجة» و «محرّم».

﴿مسئله ۱۹۴۳﴾ شرایطی که با کفار توسط حاکمیت اسلامی منعقد می‌شود عبارت است از:

- ۱- پرداخت مالیات بر حسب شرایط زمانی و مکانی.
 - ۲- پرهیز از کارهایی نظیر: توطئه علیه حکومت اسلامی یا دادن کمک مالی و یا اطلاعاتی و مانند آن به دشمنان، اذیت و آزار آحاد مسلمانان، تظاهر به انجام منکرات همچون: نوشیدن شراب، بی‌حجابی و مانند آن.
 - ۳- تسلیم در برابر احکام عمومی دستگاه قضایی اسلام، ولی در امور شخصی می‌تواند به قضاوت خودشان مراجعه نمایند.
- ﴿مسئله ۱۹۴۴﴾ اگر دولت اسلامی به خاطر مصالح اسلام و مسلمانان با کفار و مشرکین پیمان یا تعهدی را قبول کرده یا به آنان امان داده باشد، عمل به آن عهد یا امان واجب است و نباید آن را نقض نماید.
- ﴿مسئله ۱۹۴۵﴾ انعقاد قرارداد صلح با کفاری که در حال جنگ با مسلمانان می‌باشند، در صورتی که حاکمیت اسلامی صلاح بداند جایز است، خواه در مقابل آن عوضی به کفار داده شود یا نه. و مدت قرارداد صلح و سایر شرایط و حدود آن بستگی به تشخیص مصلحت توسط حاکمیت اسلامی دارد.
- ﴿مسئله ۱۹۴۶﴾ اگر احتمال عقلایی داده شود که کافر حربی به اسلام گرایش پیدا می‌کند، امان دادن به او و تأمین زن و فرزندان و اموال او توسط حاکم اسلامی یا یکی از مسلمانان جایز است و لازم نیست او تقاضای امان بنماید، و در این حالت قتال با او جایز نمی‌باشد.
- ﴿مسئله ۱۹۴۷﴾ حاکمیت اسلامی قبل از جهاد ابتدایی با کفار و مشرکین باید آنان را به اسلام و حقیقت دعوت کرده و زمینه‌های لازم برای گرایش آنان به اسلام و عدالت را ایجاد نماید و بدون دعوت صحیح جهاد ابتدایی جایز نیست.
- ﴿مسئله ۱۹۴۸﴾ در جهاد با کفار و مشرکین نباید به زنان و کودکان آنها آسیبی وارد شود همچنین جنگجویان کافری که در جهاد به دست مسلمانان اسیر می‌شوند و خطری از ناحیه آنان احساس نمی‌شود پس از پایان جنگ نباید مورد تعرض قرار گیرند و باید کاملاً از حقوق مشروع خود بهره‌مند باشند.
- ﴿مسئله ۱۹۴۹﴾ حاکم اسلامی می‌تواند اسرایی را که در جنگ با کفار و مشرکین به اسارت درآمده‌اند، در مقابل عوض آزاد نماید، بلکه مطابق مصلحت می‌تواند آنان را بدون عوض نیز آزاد نماید و به آنان در هر جایی که بخواهند اختیار زندگی بدهد.

﴿مسأله ۱۹۵۰﴾ کشتن اسرای شورشیان مسلح (بغاة) در صورتی که از ناحیه آنان احساس خطری نشود و نیز به بردگی گرفتن آنان جایز نیست، بلکه یا باید آزاد شوند و یا مطابق مصلحت، مدتی در زندان نگاه داشته و سپس آزاد گردند.

ب - جهاد دفاعی:

﴿مسأله ۱۹۵۱﴾ اگر دشمن به بلاد مسلمانان و مرزهای آنها هجوم آورد بر همه واجب است به هر وسیله ممکن و با نثار مال و جان از آن دفاع نمایند و در این امر نیازی به اجازه حاکم شرع نیست.

﴿مسأله ۱۹۵۲﴾ اگر مسلمانان متوجه شوند که بیگانگان نقشه چیرگی بر کشورهای اسلامی را کشیده‌اند و چه بسا ممکن است از راه عوامل دست نشانده خود بر کشورهای اسلامی چیره شوند، واجب است با هر وسیله ممکن طرح و نقشه‌های آنان را برهم زده و از سلطه آنان جلوگیری نمایند، چه تسلط آنان سیاسی باشد یا نظامی یا فرهنگی و یا اقتصادی.

﴿مسأله ۱۹۵۳﴾ اگر بیگانگان از راه تجسس یا فرستادن امواج توسط رادیو یا ماهواره در صدد ضربه زدن به اعتقادات و فرهنگ مسلمانان باشند، دفاع از فرهنگ و اعتقادات اسلامی بر هر مسلمانی واجب است و شایسته است از راه تقویت فرهنگ و اعتقادات مسلمانان از ضربه زدن دشمن به آن جلوگیری شود و از راههای دیگر، مگر در موارد ضرورت، استفاده نشود.

﴿مسأله ۱۹۵۴﴾ بستن پیمانهای سیاسی و تجاری میان یکی از دولتهای اسلامی با بیگانگان اگر به مصلحت اسلام و مسلمانان نباشد جایز نیست و بر سایر دولتهای اسلامی و نیز ملت‌های مسلمان واجب است دولت اسلامی طرف قرارداد را به قطع روابط و ادار کنند.

﴿مسأله ۱۹۵۵﴾ اگر برخی از سردمداران کشورهای اسلامی موجب بسط نفوذ سیاسی یا اقتصادی و یا نظامی بیگانگان شوند که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، خود به خود از مقام خویش منعزل می‌شوند و بر مسلمانان واجب است به هر شیوه ممکن و با رعایت موازین شرعی آنان را مجازات نمایند.

﴿مسأله ۱۹۵۶﴾ هر نوع رابطه سیاسی یا اقتصادی با دولتهایی، مانند رژیم اشغالگر قدس، که در حال جنگ و ستیز با اسلام و مسلمانان هستند جایز نیست و بر همه واجب است به هر شیوه ممکن با این گونه روابط مخالفت کنند و بازرگانانی که با آنها و عواملشان روابط تجاری دارند خائن به اسلام و مسلمانان می باشند و بر همه واجب است با این خیانتکاران قطع رابطه کرده، آنان را به توبه و ترک روابط وادار نمایند.

﴿مسأله ۱۹۵۷﴾ بر سران دولتهای اسلامی واجب است در جهت حفظ مصالح اسلام و مسلمانان و دفاع از آنان اختلافات گوناگون خود را در برابر جبهه کفر و استعمار حل و فصل نمایند تا دشمنان اسلام نتوانند از اختلافات آنان سوء استفاده کنند.

﴿مسأله ۱۹۵۸﴾ واجب است دولتهای مسلمان بنیه فرهنگی، نظامی و اقتصادی خود را در برابر دولتهای جائر و قدرتمند تقویت کنند تا بتوانند در صحنه های گوناگون از حیثیت اسلام و مصالح مسلمانان دفاع نمایند.

﴿مسأله ۱۹۵۹﴾ اگر یکی از کشورهای اسلامی مورد تهاجم نظامی یا اقتصادی بیگانگان قرار گیرد، بر سایر دولتها و ملت های مسلمان واجب است در حد قدرت از آن کشور حمایت نمایند.

﴿مسأله ۱۹۶۰﴾ اگر عده ای از مسلمانان به دسته دیگر تجاوز نمایند و راه اصلاح وجود نداشته باشد، بر همه مسلمانان واجب است که با دسته متجاوز و باغی مقابله کنند تا از تجاوز دست بردارند و قتال با دسته متجاوز در ماههای حرام اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۹۶۱﴾ اگر در هر گوشه از جهان مسلمانی مظلوم واقع شود و حقوق اولیه او مورد تجاوز و تعدی قرار بگیرد، بر هر فردی که ندای مظلومیت او را می شنود واجب است در حد توان کمک نماید، هر چند با اظهار همدردی باشد.

دفاع از حقوق شخصی:

﴿مسأله ۱۹۶۲﴾ اگر کسی به خود انسان یا ناموس یا خویشان و بستگان او یا به مسلمانی دیگر به قصد کشتن یا تجاوز هجوم آورد، بر انسان واجب است به هر صورت ممکن دفاع نماید، هر چند منجر به کشته شدن مهاجم شود. ولی باید سعی کند تا وقتی که راه خفیف تر یا فرار میسر است، دست به کار شدید و خشن نزند.

﴿مسأله ۱۹۶۳﴾ اگر انسان نتواند به تنهایی از جان و ناموس خود دفاع کند واجب است از دیگران کمک بگیرد، هر چند از ظلمه باشند.

﴿مسأله ۱۹۶۴﴾ اگر دزدی به قصد بردن مال انسان یا بستگان او هجوم آورد، انسان

حق دارد با رعایت مراتب دفاع کند، هر چند به کشته شدن مهاجم بینجامد.

﴿مسئله ۱۹۶۵﴾ اگر هنگام دفاع با رعایت مراتب آن به شخص تجاوزگر زیان مالی و جانی یا نقض عضو وارد شود، دفاع کننده ضامن نیست، ولی اگر درجات خفیف‌تر یا فرار میسر بوده و با این حال به مراحل بالاتر و شدیدتر عمل نموده باشد بنا بر احتیاط ضامن است. و در هر صورت اگر از سوی تجاوزگر به دفاع کننده خسارتی برسد، شخص مهاجم ضامن است.

﴿مسئله ۱۹۶۶﴾ اگر انسان به گونه‌ای بر مهاجم پیروز شود که وی دیگر توان تهاجم نداشته باشد، دفاع کننده حق زدن یا زخمی کردن و یا کشتن وی را ندارد، بلکه تعزیر او با حاکم شرع است.

﴿مسئله ۱۹۶۷﴾ کسی که مرد بیگانه‌ای را با همسر یا دختر یا یکی از زنان خویشاوند خود بباید، چنانچه او قصد تجاوز به آنان را داشته باشد، باید به هر شیوه ممکن از حریم آنان دفاع نماید، هر چند به کشته شدن تجاوزگر بینجامد، بلکه باید از تجاوز به ناموس مسلمانان دیگر هم دفاع کند. و در هر حال رعایت مراتب، دفاع لازم است و با رعایت مراتب انسان ضامن خسارت او نیست، ولی اگر با وجود مراتب پایین‌تر دست به کار شدیدتر بزند بنا بر احتیاط ضامن است.

﴿مسئله ۱۹۶۸﴾ اگر کسی برای آگاهی بر ناموس یا اسرار شخصی افراد یا برای دیدن بدن نامحرم، به طور عادی یا با دوربین و نظایر آن، به درون خانه‌های مردم نگاه کند، باید در مرحله اول او را نهی کرد و در صورت ادامه دادن با رعایت مراتب از او جلوگیری نمود، گرچه به مجروح یا کشته شدن او بینجامد.

﴿مسئله ۱۹۶۹﴾ دفاع از جان خود و بستگان، جایز بلکه گاهی واجب است، هر چند احتمال دهد یا یقین کند که در این راه کشته می‌شود. ولی در دفاع از مال اگر یقین به کشته شدن دارد دفاع واجب نیست، بلکه احتیاط در ترک آن است.

﴿مسئله ۱۹۷۰﴾ اگر انسان گمان کند شخصی قصد هجوم به جان یا مال و یا ناموس وی را دارد و در مقام دفاع، خسارتی به مهاجم برساند و بعد معلوم شود اشتباه کرده گناهکار نیست، ولی ضامن خسارتی که وارد نموده می‌باشد.

﴿مسئله ۱۹۷۱﴾ اگر حیوان درنده‌ای که متعلق به دیگری است به انسان حمله کند، انسان حق دارد از خود دفاع نماید و با رعایت مراتب اگر به حیوان خسارتی وارد شود ضامن نیست، مگر در موردی که انسان متجاوز باشد.

مسائل امر به معروف و نهی از منکر

یکی از واجبات مهم دین اسلام «امر به معروف و نهی از منکر»، یعنی نظارت و مراقبت همگانی در اصلاح جامعه است. همه مسلمانان باید نسبت به یکدیگر احساس وظیفه کنند و خود را در برابر کارهای دیگران مسئول دانسته، دستور دهنده به نیکی و بازدارنده از بدی باشند. در سایه عمل به چنین وظیفه‌ای است که جامعه در مسیر صحیح خود گام برمی‌دارد و ناآگاهان هدایت می‌شوند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^(۱)؛ یعنی: همه مردان و زنان مؤمن بر یکدیگر ولایت دارند در حدی که یکدیگر را به خوبیها امر کنند و از بدیها نهی نمایند. و از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند: «همه شما فرمانروا و نگهبان هستید و در مقابل یکدیگر مسئولید».^(۲)

همچنین در روایت دیگری از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «... امر به معروف و نهی از منکر فریضه بزرگی است که به وسیله آن دیگر فرائض برپا می‌شود و کسانی که آن را ترک می‌کنند مشمول غضب خداوند می‌گردند و در این صورت انسانهای شایسته نیز در کنار افراد بدکار به هلاکت می‌رسند... بدانید که این فریضه راه انبیا و روش صالحان و تکلیف بزرگی است که به واسطه آن دیگر فرائض اجرا می‌شود، راهها امن می‌گردد، کسب و تجارت حلال شده و رونق پیدا می‌کند و حقوق مردم تأمین می‌شود، زمینها آباد می‌گردد، دشمنان به عدل و انصاف وادار می‌شوند و کارها روبه راه می‌گردد... خداوند به شعیب پیامبر علیه السلام وحی فرمود: من از قوم تو چهل هزار از بدان و شصت هزار از خوبان را عذاب می‌کنم، عرض کرد: پروردگارا! بدان به

۱. توبه (۹): ۷۱.

۲. مسند احمد ۱۱۱/۲؛ صحیح بخاری ۱۶۰/۱، کتاب الجمعة؛ صحیح مسلم ۱۴۵۹/۳، کتاب الإمارة، باب ۵، حدیث ۱۸۲۹.

جای خود، خوبان را چرا؟! پس وحی فرمود: خوبان در برابر اهل معصیت مسامحه کردند و به خاطر غضب من غضب نکردند»^(۱).

﴿مسأله ۱۹۷۲﴾ «معروف»، یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن واجب یا مستحب است و «منکر»، یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن قبیح و حرام یا مکروه است و از این نظر فرقی میان امور فردی و اجتماعی نیست. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه عمومی است و حکومتها و افراد مردم همه در برابر یکدیگر مسئولیت دارند و باید به این وظیفه عمل نمایند.

﴿مسأله ۱۹۷۳﴾ امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که بیان خواهد شد واجب و ترک آن معصیت است و در مستحبات و مکروهات نیز امر و نهی مستحب می باشد.

﴿مسأله ۱۹۷۴﴾ امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می باشد، بنابراین اگر بعضی از مکلفین به آن اقدام کنند و مقصود حاصل شود، از دیگران ساقط می شود. و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر بر اجتماع جمعی از مکلفین متوقف باشد، واجب است اجتماع نمایند.

﴿مسأله ۱۹۷۵﴾ اگر امر و نهی بعضی افراد مؤثر واقع نشود و برخی دیگر احتمال دهند امر و نهی آنان اثربخش است، بر آنها واجب می شود.

﴿مسأله ۱۹۷۶﴾ هنگام وجوب امر به معروف و نهی از منکر با زبان، یادآوری مسائل شرعی کفایت نمی کند، بلکه انسان باید امر و نهی نماید.

﴿مسأله ۱۹۷۷﴾ هدف امر به معروف برپایی واجب و هدف از نهی از منکر جلوگیری از حرام است؛ بنابراین در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر:

﴿مسأله ۱۹۷۸﴾ کسی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند باید «معروف» را از «منکر» تشخیص دهد، پس کسی که معروف و منکر را نمی شناسد، حق ندارد، بلکه نمی تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید.

﴿مسأله ۱۹۷۹﴾ در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر سه شرط لازم است:

- ۱- احتمال دهد امر و نهی او اثربخش باشد، پس اگر بدانند اثر نمی کند واجب نیست.
- ۲- بدانند یا مطمئن باشد که گنهکار قصد ادامه یا تکرار گناه را دارد، پس اگر بدانند یا

۱. تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۸۰، باب «الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر»، حدیث ۲۱.

گمان کند که تکرار نمی‌کند واجب نیست.

۳- در امر و نهی مفسده مهمتری وجود نداشته باشد، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح عقلایی دهد که با امر و نهی او زیان جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به او یا خویشان یا نزدیکان او و یا به عده‌ای از مؤمنین می‌رسد، امر و نهی واجب نیست، بلکه در بسیاری موارد حرام می‌باشد.

﴿مسئله ۱۹۸۰﴾ اگر معروف یا منکر از اموری است که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد، مانند اصول دین یا مذهب، نگرهانی از قرآن، حفظ عقاید مسلمانان و استقلال آنان، باید ملاحظه این اهمیت بشود و مجرد زیان، باعث واجب نبودن آن نیست، پس اگر حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروری اسلام، بر بذل مال و جان متوقف باشد، بذل آن واجب است.

﴿مسئله ۱۹۸۱﴾ اگر بدعتی در دین واقع شود، مثل منکراتی که برخی دولتها به اسم دین اسلام انجام می‌دهند، اظهار حق و انکار باطل، خصوصاً بر علمای اسلام واجب است و اگر سکوت علما موجب هتک مقام علم و سوء ظن به علمای اسلام شود، اظهار حق به هر شکل ممکن واجب است، هر چند بدانند تأثیر نمی‌کند.

﴿مسئله ۱۹۸۲﴾ اگر سکوت علمای اسلام موجب تقویت ظالم و تأیید او یا بدبینی مردم به علما و متهم شدن آنان به سازش با دستگاه ظلم گردد، اظهار حق و انکار باطل واجب است، اگر چه بدانند جلوگیری از گناه و ظلم نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۹۸۳﴾ مقررات جمهوری اسلامی در صورتی که از مسیر قانونی به تصویب رسیده و مخالفی با شرع نداشته باشد لازم الاجراست، بلکه شایسته است مسلمانی که در کشور غیر اسلامی به سر می‌برد از مقررات آن کشور در صورتی که مغایرتی با شرع نداشته باشد، پیروی نماید.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر:

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که در صورت احتمال حاصل شدن مقصود، از مرتبه پایین، اقدام در حد مرتبه بالاتر جایز نیست و مراتب امر و نهی از این قرار است:

مرتبه اول - به گونه‌ای با گنهکار برخورد شود که احساس کند ارتکاب گناه سبب شده با وی این گونه برخورد می‌کنند، مثل اینکه از او روی بگردانند یا با چهره خشمگین با وی ملاقات کنند و یا با او رفت و آمد نکنند. و اگر در این مرتبه درجاتی باشد و احتمال تأثیر درجه ضعیف وجود داشته باشد، به همان درجه ضعیف اکتفا کنند، مثلاً اگر احتمال داده

شود که با ترک تکلم، مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا شود و به درجه بالاتر عمل نکنند، خصوصاً اگر طرف او شخصی باشد که این عمل موجب هتک او می‌شود.

﴿مسئله ۱۹۸۴﴾ اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با گناهکار موجب تخفیف معصیت می‌شود یا احتمال تخفیف داده شود، واجب است اعراض شود، هر چند بداند که گناهکار، معصیت را به طور کلی ترک نخواهد کرد. و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر نتواند از معصیت جلوگیری کند.

﴿مسئله ۱۹۸۵﴾ اگر علما و روحانیون احتمال دهند که اعراض از دستگاه ستمگر موجب تخفیف ظلم و تغییر سیاست ظالمانه آنان می‌گردد، واجب است از آنان اعراض کنند و به مسلمانان اعراض خود را بفهمانند.

﴿مسئله ۱۹۸۶﴾ اگر ارتباط علمای اسلام با ستمگران موجب تقویت یا تبرئه و یا مشروعیت کار آنان نزد افراد بی‌اطلاع می‌شود یا موجب جرأت آنان یا هتک مقام علم و روحانیت می‌گردد، ترک آن ارتباط واجب است، ولی اگر ارتباط با آنان موجب تخفیف ظلم باشد، باید آنچه اهمیت آن بیشتر است مراعات شود.

مرتبه دوم - امر به معروف و نهی از منکر را با زبان انجام دهد، پس با احتمال تأثیر و وجود دیگر شرایط واجب است گناهکار را از انجام گناه نهی کند و به کسی که واجب را ترک کرده به انجام آن دستور دهد.

﴿مسئله ۱۹۸۷﴾ اگر احتمال دهد پند و اندرز در گناهکار اثر می‌کند، باید به آن اکتفا کند و از آن فراتر نرود، ولی اگر موعظه مؤثر نباشد، چنانچه احتمال دهد امر و نهی مؤثر است باید امر و نهی کند، گرچه متوقف بر سختگیری و درستی در گفتار باشد. ولی باید از دروغ و یا گناه دیگر بپرهیزد.

مرتبه سوم - استفاده از قدرت و زور، پس اگر انسان بداند یا مطمئن شود شخص بدون اعمال قدرت و زور، واجب را بجا نمی‌آورد یا منکر را رها نمی‌کند، واجب است از قدرت و زور استفاده کند، به شرط آنکه از قدر لازم تجاوز ننماید.

﴿مسئله ۱۹۸۸﴾ اگر جلوگیری از گناه متوقف بر گرفتن دست گناهکار یا خارج کردن وی از محل انجام گناه یا گرفتن ابزار گناه یا تصرف در آن باشد، جایز، بلکه واجب است انجام شود، ولی نبودن اموال محترم او جایز نیست و موجب ضمان است، مگر آنکه جلوگیری از گناه مهم به آن وابسته باشد که ظاهراً در این صورت ضامن نیست.

﴿مسئله ۱۹۸۹﴾ برای جلوگیری از گناه ارتکاب گناه دیگر جایز نیست، اما اگر گناه از مواردی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس است و به هیچ وجه به آن راضی نیست، مثل

قتل نفس محترمه، باید به هر شکل ممکن با رعایت درجاتی که گفته شد از آن جلوگیری شود.

﴿مسألة ۱۹۹۰﴾ اگر جلوگیری از معصیت بر کتک زدن و سخت گرفتن بر گناهکار متوقف شود جایز است، ولی باید زیاده روی نشود. و بهتر است در این صورت از مجتهد جامع الشرایط اجازه گرفته شود.

﴿مسألة ۱۹۹۱﴾ اگر جلوگیری از معصیت یا اقامه واجب بر مجروح کردن یا کشتن متوقف باشد، باید با اجازه مجتهد جامع الشرایط و با حصول شرایط آن صورت پذیرد و خودسرانه جایز نیست.

﴿مسألة ۱۹۹۲﴾ اگر گناه از اموری است که جلوگیری از آن در نظر شارع مقدس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و گناهکار به هیچ وجه حاضر به رها کردن گناه نیست، جلوگیری از آن به هر شیوه ممکن جایز، بلکه واجب است، مثلاً اگر کسی قصد جان فردی را نماید که ریختن خون او جایز نیست، باید به هر شیوه ممکن از او جلوگیری شود، گرچه به کشته شدن مهاجم منتهی شود و در این مورد اجازه مجتهد جامع الشرایط لازم نیست، ولی در صورتی که جلوگیری به غیر از قتل مهاجم امکان پذیر است، باید به همان اکتفا نماید و در هر حال اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار است و احکام متجاوز بر او جاری می‌شود.

مسائل خرید و فروش

﴿مسألة ۱۹۹۳﴾ در خرید و فروش خواندن صیغه عربی شرط نیست و فروشنده به قصد اینکه مال خود را در مقابل مال دیگری از آن او کند با هر واژه‌ای بگوید: «این مال را در برابر فلان مبلغ به تو فروختم» و خریدار هم بگوید: «قبول کردم» معامله درست است، بلکه اگر بدون همین گفتار هم فروشنده مال خود را در برابر مبلغی به دیگری بدهد تا ملک او باشد و او هم قبول کند، معامله انجام شده و صحیح است.

﴿مسألة ۱۹۹۴﴾ یاد گرفتن مسائل داد و ستد و معاملات به اندازه نیاز واجب است.

﴿مسألة ۱۹۹۵﴾ اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده است صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف کند، ولی چنانچه هنگام معامله احکام آن را می‌دانسته و پس از معامله شک کرده باشد که صحیح انجام شده یا نه، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

﴿مسألة ۱۹۹۶﴾ مستحب است فروشنده در بهای کالا بین مشتریها تفاوت نگذارد و در تعیین قیمت سختگیری نکند و اگر خریدار پشیمان شود و تقاضای به هم زدن معامله را نماید بپذیرد.

﴿مسألة ۱۹۹۷﴾ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه، و اگر دروغ باشد حرام است.

معاملات باطل

در چند مورد معامله باطل است:

مورد اول - خرید و فروش عین جنسی که از آن منفعت حرام برده می‌شود، مثل مشروبات الکلی، ولی خرید و فروش چیزهایی، همچون خون انسان برای تزریق، که منفعت حلال دارد جایز است.

﴿مسأله ۱۹۹۸﴾ خرید و فروش چیزی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است و نیز دارویی که عین آن نجس نیست و نجس شده و درمان منحصر به آن است اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط فروشنده باید نجس بودن آن را به خریدار یادآور شود.

﴿مسأله ۱۹۹۹﴾ بنا بر احتیاط واجب باید دارویی را که عین آن نجس است معامله نکنند، مگر آنکه درمان منحصر به آن باشد.

﴿مسأله ۲۰۰۰﴾ اگر چیز پاکی مانند: روغن، نفت و بنزین که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن بفروشند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که پاک بودن شرط آن نیست، مانند اینکه بنزین یا نفت را برای سوخت ماشین یا بخاری بخواهند فروش آن اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط به خریدار اطلاع دهند.

﴿مسأله ۲۰۰۱﴾ خرید و فروش روغن و داروهای روان و عطرهایی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود اگر نجس بودن آن قطعی نباشد اشکال ندارد، ولی چنانچه در کشورهای غیر اسلامی از دست کافر بگیرند و از اجزای حیوانی باشد که خون جهنده دارد نجس است و معامله آن باطل می باشد، بلکه اگر در کشور اسلامی هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است، مگر آنکه بدانند از مسلمان خریده است.

﴿مسأله ۲۰۰۲﴾ اگر روباه یا پلنگ را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

﴿مسأله ۲۰۰۳﴾ خرید و فروش گوشت و پوست و پیه و چرمی که از کشورهای غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، مگر اینکه انسان بدانند از حیوانی است که ذبح شرعی شده است.

﴿مسأله ۲۰۰۴﴾ خرید و فروش گوشت، پوست، پیه و چرمی که در دست مسلمان است اشکال ندارد، ولی اگر انسان بدانند که از کافر گرفته و تحقیق نکرده از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله باطل است.

﴿مسأله ۲۰۰۵﴾ اگر گوشت یا پوست و یا سایر اجزای مردار بجز استفاده در مواردی که پاک بودن در آن شرط است منافع قابل توجه دیگری داشته باشد، مانند اینکه برای خوراک دام و طیور و یا تبدیل آنها به کود و مانند آن توسط دستگاههای جدید مورد بهره برداری قرار گیرد، ظاهراً خرید و فروش آنها به همین قصد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۰۰۶﴾ خرید و فروش خون برای انتفاع حلال جایز است، بنابراین خرید و فروش خون برای تزریق به بیمار اشکالی ندارد، مگر اینکه گرفتن خون برای خون دهنده

ضرر داشته باشد، خصوصاً اگر ضرر آن زیاد باشد.

﴿مسأله ۲۰۰۷﴾ وزن یا مقدار خونی که مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد باید معلوم باشد، ولی در صورتی که وزن یا مقدار آن را ندانند می‌توانند مصالحه نمایند.

﴿مسأله ۲۰۰۸﴾ خرید و فروش هر چیز مست‌کننده روان حرام و باطل است.

﴿مسأله ۲۰۰۹﴾ انسان می‌تواند بعضی از اعضای خود را، مانند کلیه، برای پیوند به دیگری بفروشد، به شرط اینکه برای خودش ضرر قابل توجهی نداشته باشد.

مورد دوم - خرید و فروش مالی که از راه نامشروع به دست آمده است.

﴿مسأله ۲۰۱۰﴾ خرید و فروش مالی که از راه نامشروع به دست آمده، مانند مال غصبی یا مالی که از راه دزدی یا قمار و یا به وسیله معامله باطلی به دست آمده، حرام و باطل است و فروشنده باید پولی را که گرفته پس بدهد.

﴿مسأله ۲۰۱۱﴾ اگر خریدار از اول قصدش این باشد که بهای جنس را ندهد یا از پول حرام پرداخت کند، معامله اشکال دارد و تصرف در آن نیز محل اشکال است. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بپردازد.

﴿مسأله ۲۰۱۲﴾ فروشنده مال غصبی باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، ولی اگر مالک معامله را امضا کند صحیح می‌شود.

﴿مسأله ۲۰۱۳﴾ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و پس از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن در فاصله عقد و اجازه پیدا شده با یکدیگر مصالحه نمایند.

﴿مسأله ۲۰۱۴﴾ اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد آن را بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را رد کند معامله باطل است و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحت معامله محل اشکال است، ولی اگر برای خودش اجازه نماید معامله صحیح است.

مورد سوم - خرید و فروش چیزهایی که مالیت نداشته و ارزش ندارند و یا منافع معمولی آنها فقط کار حرام باشد.

﴿مسأله ۲۰۱۵﴾ خرید و فروش چیزهای بی‌ارزش، مانند یک پرکاه و نیز چیزهایی که از نظر شرعی خرید و فروش آن ممنوع شده، مانند ابزار لهو و لعب در صورتی که از وسائل اختصاصی حرام باشد، حرام و باطل است.

﴿مسئله ۲۰۱۶﴾ خرید و فروش چیزهایی مانند: تلویزیون، ویدئو و گیرنده ماهواره که زمینه کاربرد حرام نیز دارند، چنانچه به انگیزه استفاده حرام باشد جایز نیست، ولی اگر به قصد استفاده حلال باشد اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۰۱۷﴾ اگر انگور را به قصد درست کردن شراب بفروشند معامله حرام است، ولی اگر آن را برای مقاصد دیگری بجز حرام بفروشد، هرچند به کسی که می‌داند از آن استفاده حرام می‌کند، ظاهراً اشکال ندارد، هرچند خوب است بنابر احتیاط از معامله با کسی که از آن استفاده حرام می‌کند خودداری شود.

﴿مسئله ۲۰۱۸﴾ ساختن مجسمه انسان و حیوانات در صورتی که برای پرستش یا در معرض آن باشد جایز نیست، بلکه بنابر احتیاط از ساختن آن در هر حال اجتناب شود. ولی خرید و فروش مجسمه و نیز کالایی که روی آن چهره انسان یا حیوان کنده کاری شده اشکال ندارد.

مورد چهارم - خرید و فروشی که آمیخته به ربا باشد.

﴿مسئله ۲۰۱۹﴾ «معامله ربوی» آن است که کالایی را در برابر مقداری اضافه از همان کالا، یا همان مقدار از آن کالا و پول اضافه و یا همان مقدار از آن کالا و انجام یک کار اضافی و یا قرار مدت برای یک طرف بفروشند، مثلاً یک تن گندم بفروشد در مقابل یک تن گندم و پنج من دیگر، یا یک تن گندم بفروشد به یک تن گندم و هزار تومان، یا یک تن گندم بفروشد به یک تن گندم و انجام کاری برای فروشنده و یا یک تن گندم نقد بفروشد به یک تن گندم که شش ماه دیگر تحویل داده شود، که همه این موارد معامله ربوی بوده و باطل می‌باشد. و گناه یک درهم ربا، بزرگتر از هفتاد مرتبه زنا با محارم است.^(۱)

﴿مسئله ۲۰۲۰﴾ اگر یکی از دو کالای همجنس، سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و دیگری بد باشد یا با یکدیگر اختلاف قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد باز هم ربا و حرام است.

﴿مسئله ۲۰۲۱﴾ در جایی که می‌خواهند دو کالای همجنس را که با هم تفاوت قیمت دارند معامله کنند، می‌توانند چیزی را ضمیمه کنند به شکلی که از معامله «مثل به مثل همراه با زیاده» خارج گردد، مثلاً اگر یک خروار گندم خوب، ارزش دو خروار گندم بد را دارد و بخواهند یک خروار خوب را به دو خروار بد بفروشند، می‌توانند یک خروار گندم خوب را با یک جفت کفش به دو خروار گندم بد بفروشند و بهتر است یک خروار گندم خوب را به پول بفروشند و بعد با آن پول دو خروار گندم بد را بخرند.

۱. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۱ از ابواب «الربا»، حدیث ۱.

﴿مسأله ۲۰۲۲﴾ اگر چیزی را که مانند پارچه متر و ذرع می‌کنند یا مثل گردو می‌شمارند معامله کنند و زیادی بگیرند، مثلاً ده عدد گردو بدهند و یازده عدد بگیرند، اشکال ندارد و اگر چیزی در بعضی شهرها با شماره معامله می‌شود و در بعضی شهرها با وزن یا پیمانه، ملاک همان شهری است که معامله در آن واقع می‌شود، مگر اینکه جنس را در بیشتر شهرها با وزن یا پیمانه بفروشند، که در این صورت بنا بر احتیاط واجب در هیچ شهری نباید آن را به زیاده بفروشند.

﴿مسأله ۲۰۲۳﴾ اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر سه کیلو برنج را با پنج کیلو گندم معامله کند صحیح است، ولی اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد از یک اصل به دست آمده باشند، باید در معامله زیادی نگیرد، مثلاً اگر سه کیلو ماست بفروشد تا پنج کیلو شیر بگیرد ربا و حرام است. و احتیاط واجب آن است که در معامله میوه رسیده با میوه نارس نیز زیادی نگیرند.

﴿مسأله ۲۰۲۴﴾ «جو» و «گندم» در ربا یک جنس حساب می‌شوند، پس اگر سه کیلو گندم بدهد تا چهار کیلو جو بگیرد ربا و حرام است، همچنین اگر مثلاً ده کیلو جو بخرد که سر خرمن ده کیلو گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد مثل آن است که زیادی گرفته باشد و حرام است.

﴿مسأله ۲۰۲۵﴾ اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۰۲۶﴾ «پدر و فرزند» و نیز «زن دائمی و شوهر» می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

﴿مسأله ۲۰۲۷﴾ خرید و فروش پولهای غیر همجنس نظیر معامله «ریال» در مقابل «دلار» یا «پوند» و یا غیر آن اگر با اضافه باشد اشکال ندارد، همچنین خرید و فروش پول همجنس با اضافه اگر به قصد فرار از ربای قرضی نباشد اشکال ندارد.

مورد پنجم - خرید و فروشی که آمیخته با غش باشد. و «غش» آمیختن کالای نامرغوب با کالای مرغوب است به گونه‌ای که قابل تشخیص نباشد، مانند روغنی که با پیه مخلوط کرده باشند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «هر کس با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش وامی‌گذارد». (۱)

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۸۶ از ابواب «ما یکتسب به»، حدیث ۱۱.

﴿مسأله ۲۰۲۸﴾ اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام خصوصیات معامله را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بیان نماید، اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، به عنوان مثال باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

﴿مسأله ۲۰۲۹﴾ اگر کالای مرغوب را آمیخته با کالای نامرغوب بفروشد، چنانچه هنگام معامله آن را مشخص کند، مثلاً در جایی که روغن را همراه با پیه می فروشد بگوید این روغن را می فروشم، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را به طور کلی بفروشد و معین نکند، مثلاً روغن کلی بفروشد، ولی روغن همراه با پیه تحویل دهد، خریدار می تواند آن را پس دهد و روغن خالص مطالبه نماید.

معاملات مکروه

﴿مسأله ۲۰۳۰﴾ انجام بعضی از معاملات مکروه است، از جمله:

اول- اینکه کسی ملک خود را بفروشد، ولی اگر با پول آن ملک دیگری بخرد مکروه نیست. دوم- قصابی. سوم- کفن فروشی. چهارم- معامله با مردمان پست. پنجم- معامله بین اذان صبح و طلوع آفتاب. ششم- اینکه کار خود را تنها خرید و فروش کند یا جو و یا مانند اینها قرار دهد. هفتم- اینکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

شرایط فروشنده و خریدار

برای فروشنده و خریدار هفت شرط وجود دارد:

اول و دوم- آنکه عاقل و بالغ باشند.

﴿مسأله ۲۰۳۱﴾ معامله با کودکان نابالغ باطل است، گرچه پدر یا جد آنها اجازه داده باشند، ولی معامله با بچه ای که خوب و بد را تشخیص می دهد در چیزهای کم قیمتی که معمولاً معامله آن برای بچه ها متعارف است مانعی ندارد، به شرط آنکه اطمینان پیدا شود پول یا جنس را ولی آنها در اختیارشان گذاشته است.

﴿مسأله ۲۰۳۲﴾ اگر کودک وسیله ای باشد که پول یا جنس را به خریدار یا فروشنده برساند و در واقع دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده باشند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که بچه جنس و پول را به صاحبان آنها می رساند.

﴿مسأله ۲۰۳۳﴾ در جایی که معامله با بچه صحیح نیست، اگر از بچه چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحبش برگرداند یا از او

رضایت بخواهد و اگر آن را نمی‌شناسد و امکان شناسایی هم ندارد، باید با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد، ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

﴿مسأله ۲۰۳۴﴾ در موردی که معامله با بچه صحیح نیست، اگر جنس یا پولی که به بچه داده شده از بین برود، نمی‌توان از بچه یا ولی او مطالبه کرد.

سوم - آنکه خریدار یا فروشنده سفیه نباشد و «سفیه» کسی است که معمولاً دارایی خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و کارهای او در نظر عرف عاقلانه نباشد.

﴿مسأله ۲۰۳۵﴾ اگر فروشنده یا خریدار سفیه باشد، در صورتی که ولی او معامله را اجازه نماید صحیح می‌شود.

چهارم - حاکم شرع، خریدار یا فروشنده و یا هر دو را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد.

پنجم - انگیزه جدی آنها خرید و فروش باشد، بنابراین اگر به شوخی بگوید کالای خود را فروختم معامله باطل است.

ششم - کسی آنان را در معامله مجبور نکرده باشد.

﴿مسأله ۲۰۳۶﴾ اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

هفتم - هر یک از خریدار و فروشنده، صاحب کالا و پول باشند، یا همانند «پدر یا جد پدری شخص نابالغ» و «وکیل در معاملات» اختیار مال در دست آنان باشد.

﴿مسأله ۲۰۳۷﴾ اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و رد کند معامله باطل است.

﴿مسأله ۲۰۳۸﴾ پدر و جد پدری کودک در صورتی می‌توانند مال او را بفروشند که برایش مفیده‌ای نداشته باشد، بلکه بنابر احتیاط واجب تا مصلحت نباشد آن را بفروشند، ولی وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع تنها در صورتی می‌توانند مال کودک را بفروشند که مصلحت او در آن باشد، همچنین است در جمیع این احکام، حکم دیوانه‌ای که از اول دیوانه بوده است، ولی اگر پس از بلوغ، دیوانه شده بنابر احتیاط واجب پدر یا جد پدری با نظر حاکم شرع در مال او تصرف کنند.

﴿مسأله ۲۰۳۹﴾ اختیار مال کسی که غایب باشد و به او دسترسی نیست با حاکم شرع جامع‌الشرایط است تا مطابق مصلحت در آن تصرف نماید.

شرایط کالا و عوض آن

﴿مسأله ۲۰۴۰﴾ هر یک از کالا و پول یا جنسی که در برابر آن داده می‌شود باید پنج شرط داشته باشد:

- ۱- مقدار آن معلوم باشد.
- ۲- توان تحویل آن را داشته باشند، بنابراین فروختن اتومبیلی که به سرقت رفته و هیچ کدام دسترسی به آن ندارند صحیح نیست.
- ۳- ویژگیها و نشانه‌هایی که در آن کالا یا عوض است و به واسطه آن میل مردم به معامله فرق می‌کند تعیین شود.
- ۴- کسی در کالای مورد معامله و یا در عوض آن حقی نداشته باشد، بنابراین مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته نمی‌تواند بدون اجازه او بفروشد، ولی اگر بعد از فروش آن صاحب حق اجازه دهد معامله صحیح است.
- ۵- بنا بر احتیاط واجب عین کالا را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر منفعت یک سال خانه را بفروشد معامله صحیح نیست، ولی اگر به عنوان مثال، خریدار به جای پول کالا، منفعت یک سال ملک خود را بدهد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۰۴۱﴾ اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است، مگر اینکه مال متعلق حق دیگری باشد و صاحب حق بعد از معامله اجازه دهد که در این صورت صحیح می‌شود و اگر خریدار و فروشنده با فرض باطل بودن معامله هم راضی به تصرف یکدیگر باشند، تصرف آنان اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۰۴۲﴾ مقدار کالا با وزن یا پیمانه یا شمارش و یا دیدن معلوم می‌شود و کالایی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر باید با وزن یا پیمانه خریداری شود و اگر کالایی در شهری با وزن کردن و در شهر دیگر با شمارش یا دیدن معلوم می‌شود، می‌توان آن را در آن شهر با وزن و در شهر دیگر با شمارش یا دیدن معامله کرد.

﴿مسأله ۲۰۴۳﴾ خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره از آن مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند یا به گمان اینکه مدت آن کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله را به هم بزند.

﴿مسأله ۲۰۴۴﴾ هرگاه خریدار کالا را برای دیدن یا تصمیم گرفتن از فروشنده بگیرد و

مدتی نزد او بماند و از بین برود، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را به صاحبش بپردازد.

خرید و فروش چیزهای وقفی

﴿مسأله ۲۰۴۵﴾ خرید و فروش چیزی که وقف شده باطل است و اگر به گونه‌ای خراب و فرسوده شود که قابل استفاده مورد نظر وقف کننده نباشد، چنانچه ممکن است آن را در همان محلی که برای آن وقف شده به مصرفی دیگر برسانند و گرنه به محلی که به مقصود نزدیکتر است مثلاً در مسجد دیگر مصرف شود و در غیر این صورت آن را بفروشند و پول آن را در همان مسجد اول به مصرفی برسانند که به مقصود واقف نزدیکتر باشد. و متصدی فروش آن متولی مسجد است و اگر متولی ندارد به حاکم شرع مراجعه شود.

﴿مسأله ۲۰۴۶﴾ قرار دادن چیزهایی همچون فرش، وسایل چای و لوازم صوتی در جاهایی مانند مساجد، مدارس و حسینیه‌ها به دو صورت است:

الف- آن چیز را برای آنجا وقف کرده باشند، که در این صورت، فروش آن جایز نیست، مگر به طوری که در مسأله پیش گفته شد.

ب- آن چیز را به آنجا تملیک کرده باشند، که در این صورت اختیار آن با متولی موقوفه یا حاکم شرع است و هر وقت به مصلحت موقوفه باشد می‌توانند آن را به چیز دیگر تبدیل کنند و یا بفروش برسانند.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

﴿مسأله ۲۰۴۷﴾ اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشند، سکه‌دار باشد یا بدون سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است، ولی فروش طلا به نقره یا نقره به طلا در صورت زیادی وزن یکی از آنها اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۰۴۸﴾ فروختن مقداری خاک نقره معدن به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن به همان مقدار طلای خالص محل اشکال است، زیرا در این صورت زمینه ربا وجود دارد، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۰۴۹﴾ صحیح بودن فروش طلا یا نقره به طلا یا نقره مشروط است به اینکه خریدار و فروشنده پیش از جدا شدن از یکدیگر جنس و عوض آن را تحویل هم بدهند

و اگر هیچ مقدار از چیزی که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است. و در صورتی که یک طرف تمام آنچه را قرار گذاشته تحویل دهد و طرف دیگر مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، معامله نسبت به همان مقدار که تحویل داده شده صحیح است، ولی طرفی که تمام مال به دستش نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۰۵۰﴾ بنا بر احتیاط، حکم فروش طلا یا نقره به طلا یا نقره و لزوم تحویل آنها قبل از جدا شدن از یکدیگر در پولهای کاغذی رایج روز نیز جریان دارد، زیرا محتمل است حکم مزبور به خاطر این بوده باشد که در آن زمانها «طلا و نقره» معیار تعیین ارزش سایر کالاها بوده است و در صورت عدم تحویل هنگام معامله نوعاً زمینه اختلاف پیش می‌آمده و شارع مقدس به این ترتیب خواسته است زمینه اختلاف را از بین ببرد. و این نکته در پولهای کاغذی نیز موجود است و در این جهت اسکناس و دلار و پوند و سایر پولهای کاغذی تفاوت ندارند.

خرید و فروش میوه‌ها

﴿مسئله ۲۰۵۱﴾ فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته است به طوری که معمولاً از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است، ولی در خرما بنا بر احتیاط واجب صبر کنند تا رنگ آن زرد یا قرمز شود.

﴿مسئله ۲۰۵۲﴾ اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آنکه از آفت گذشته باشد بفروشند، بنا بر احتیاط واجب چیزی از حاصل زمین، مانند سبزیها، و یا ضمیمه دیگری را که ارزش دارد با آن بفروشند و یا اینکه میوه بیش از یک سال را به او بفروشند.

﴿مسئله ۲۰۵۳﴾ فروش غوره بر درخت و نیز فروش خرمایی که هنوز از درخت چیده نشده پس از زرد یا سرخ شدن اشکالی ندارد، ولی در مورد خرما نباید عوض آن را از خرما همان درخت قرار دهند، بلکه بنا بر احتیاط عوض را غیر خرما قرار دهند.

﴿مسئله ۲۰۵۴﴾ اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۰۵۵﴾ فروش میوه‌ها یا محصولات که در هر سال چند بار چیده می‌شود، مانند خیار، بادنجان، سبزیجات و علوفه، چنانچه محصول آن ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که خریدار چند بار در سال آن را بچیند اشکال ندارد.

انواع معامله

انواع معامله به شرح زیر است:

الف - نقدی:

«معامله نقدی» آن است که مدت در تحویل کالا و عوض آن شرط نشده باشد. ﴿مسئله ۲۰۵۶﴾ اگر کالایی را نقد بفروشند خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند کالا و بهای آن را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند. و تحویل دادن خانه و زمین و مانند آن به این است که آنها را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آنها تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و کتاب و مانند اینها به این است که طوری در اختیار خریدار بگذارند که بگویند آنها را تحویل گرفته و اگر بخواهد به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

ب - نسیه:

«معامله نسیه» آن است که فروشنده، کالا را به خریدار بسپارد، ولی قرار بگذارند خریدار بهای آن را در وقت دیگر به فروشنده بدهد.

﴿مسئله ۲۰۵۷﴾ در معامله نسیه، مدت باید کاملاً معلوم باشد، پس اگر کالایی را بفروشد که وجه آن را مثلاً هنگام برداشت محصول بگیرد، چون مدت کاملاً معلوم نیست معامله باطل است.

﴿مسئله ۲۰۵۸﴾ در معامله نسیه، فروشنده حق ندارد پیش از پایان مدت، طلب خود را مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلب خود را از وارثان او مطالبه نماید.

﴿مسئله ۲۰۵۹﴾ در معامله نسیه، فروشنده می‌تواند پس از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند طلب خود را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید به او مهلت دهد.

﴿مسئله ۲۰۶۰﴾ اگر به خریداری که قیمت کالا را نمی‌داند نسیه بفروشد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است. و اگر به خریداری که قیمت نقدی کالا را می‌داند با چند درصد گرانتر نسیه بفروشد و او بپذیرد، معامله صحیح است.

﴿مسئله ۲۰۶۱﴾ کسی که کالایی را نسیه فروخته اگر پس از گذشت مثلاً نیمی از مدت،

مقداری از طلب خود را با موافقت بدهکار کم کند و بقیه را نقد دریافت نماید اشکال ندارد و معامله صحیح است.

ج - سَلَف:

«معامله سلف» (پیش فروش) آن است که قرار بگذارند خریدار هنگام معامله بهای کالا را بپردازد و کالا را که کلی و به ذمه فروشنده است زمان معین دیگری تحویل بگیرد.

شرایط معامله سلف:

﴿مسألة ۲۰۶۲﴾ معامله سلف هفت شرط دارد:

- ۱- ویژگی هایی را که بهای کالا به وسیله آن تغییر می کند معین نمایند، ولی دقت زیاد لازم نیست و همین اندازه که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کفایت می کند. پس در چیزهایی که نمی توان ویژگی خاصی برای آن تعیین کرد و موجب فریب می شود معامله سلف باطل است.
- ۲- پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند بنا بر احتیاط واجب خریدار باید همه بهای کالا را تحویل فروشنده دهد و اگر مقداری از بهای آن را بپردازد، گرچه معامله در آن مقدار صحیح است، فروشنده می تواند تمام معامله را به هم بزند. و چنانچه خریدار از فروشنده طلبکار باشد و بخواهد پول کالا را بابت طلبش حساب نماید، اولاً باید وقت ادای طلب او رسیده باشد و ثانیاً بنا بر احتیاط واجب فروشنده پول کالا را به عهده خریدار قرار دهد و سپس خریدار با رضایت فروشنده طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول کالایی که به ذمه او گذاشته شده حساب نماید.
- ۳- زمان تحویل کالا را به طور کامل معین کنند، پس اگر بگویند هنگام جمع آوری محصول تحویل خواهم داد، چون زمان کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.
- ۴- زمانی را برای تحویل کالا معین کنند که اطمینان داشته باشند در آن زمان آن کالا نایاب نخواهد بود.
- ۵- بنا بر احتیاط واجب جای تحویل کالا را معین کنند، ولی اگر در خلال داد و ستد جای تحویل هم معین شود لازم نیست به آن تصریح نمایند.
- ۶- مقدار کالا با وزن یا پیماننه و یا شماره تعیین شود و کالایی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر پیش فروش کنند اشکال ندارد، ولی باید مانند بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

۷- کالای فروخته شده و عوض آن، در صورتی که فروش آنها با وزن یا پیمانانه باشد، از یک جنس نباشند.

احکام معامله سلف:

﴿مسأله ۲۰۶۳﴾ اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، اگرچه این حکم در غیر پول طلا و نقره مبنی بر احتیاط است.

﴿مسأله ۲۰۶۴﴾ اگر کالایی را سلف بفروشد و در مقابل آن کالای دیگری یا پول قرار دهد معامله صحیح است، هرچند احتیاط مستحب آن است که در مقابل کالایی که سلف می فروشد پول قرار دهد نه کالای دیگر.

﴿مسأله ۲۰۶۵﴾ اگر خریدار بخواهد کالایی را که سلف خریده بفروشد، مسأله چهار صورت دارد:

الف- اگر پیش از تمام شدن مدت باشد، بنا بر احتیاط واجب به هیچ کسی نمی تواند بفروشد.

ب- اگر پس از تمام شدن مدت و پیش از تحویل گرفتن کالا باشد، به خود فروشنده به هر نحو بفروشد مانعی ندارد، ولی بهتر است یا به کالای دیگر بفروشد و یا همان پولی را که داده بگیرد نه بیشتر.

ج- اگر پس از تمام شدن مدت و پیش از تحویل گرفتن کالا بخواهد آن را به دیگری بفروشد، پس اگر چیزی که سلف خریده با وزن یا پیمانانه معامله می شود به قیمتی که خریده می تواند بفروشد، ولی به قیمت زیادتر یا کمتر محل اشکال است. و اگر از چیزهایی است که بدون وزن و پیمانانه معامله می شود، مانند: زمین و پارچه و ماشین، فروختن آن هرچند به قیمت بیشتر مانعی ندارد.

د- اگر پس از تحویل گرفتن کالا بخواهد آن را بفروشد، به هر قیمتی که بخواهد می تواند بفروشد، چه با وزن و پیمانانه معامله شود یا بدون وزن یا پیمانانه.

﴿مسأله ۲۰۶۶﴾ در معامله سلف، کالایی را که فروشنده قرارداد کرده است باید پس از تمام شدن مدت، تحویل دهد و خریدار نیز باید قبول نماید، ولی اگر کالایی را که فروشنده می دهد بهتر یا پست تر از کالایی باشد که قرار گذاشته اند، خریدار می تواند قبول نکند و اگر کالای دیگری بدهد در صورتی که خریدار راضی شود اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۰۶۷﴾ اگر کالایی را که پیش فروش کرده هنگام تحویل نایاب شود و فروشنده نتواند آن را تهیه کند، خریدار می تواند صبر کند تا فروشنده تهیه نماید یا معامله

را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.
«مسئله ۲۰۶۸» اگر کالایی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم پس از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

مواردی که می‌توان معامله را به هم زد

حق به هم زدن معامله را «خیار» می‌گویند، و خریدار یا فروشنده در یازده مورد حق دارند معامله را به هم بزنند:
مورد اول- آنکه از مجلسی که معامله در آن انجام شده متفرق نشده باشند و به آن «خیار مجلس» می‌گویند.

مورد دوم- در صورتی که خریدار یا فروشنده در معامله زیان دیده باشد و به آن «خیار غبن» می‌گویند. در این صورت زیان دیده می‌تواند معامله را به هم بزند یا به همان قیمت راضی شود، ولی نمی‌تواند طرف معامله را وادار به پرداخت تفاوت قیمت کند، مگر اینکه طرف مقابل راضی شود.

«مسئله ۲۰۶۹» اگر خریدار بهای کالا را نداند و یا در اثر غفلت آن را گرانتر از بهای معمول بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون (زیان دیده) می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند می‌تواند معامله را به هم بزند، همچنین اگر فروشنده در اثر جهل یا غفلت کالا را به مقداری ارزان بفروشد که مردم او را مغبون بدانند می‌تواند معامله را به هم بزند.

مورد سوم - خریدار و فروشنده در ضمن معامله شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان تا مدت معینی حق داشته باشد معامله را به هم بزند و به آن «خیار شرط» می‌گویند.
«مسئله ۲۰۷۰» در معامله بیع شرط که مثلاً کالای ده هزار تومانی را به پنج هزار تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت معین پول را برگرداند بتواند معامله را به هم بزند، چنانچه خریدار و فروشنده قصد جدی خرید و فروش را داشته باشند معامله صحیح است، هر چند فروشنده اطمینان داشته باشد که اگر سر مدت پول را پس ندهد خریدار، کالا را به او برمی‌گرداند. و اگر فروشنده، پول را نپردازد یا خریدار بمیرد، فروشنده حق ندارد کالا را از خریدار یا ورثه او پس بگیرد.

مورد چهارم - فروشنده مال خود را بهتر از آنچه هست جلوه دهد به گونه‌ای که بهای آن در نظر مردم بیشتر از بهای معمول باشد و به آن «خیار تدلیس» می‌گویند.

«مسئله ۲۰۷۱» اگر جنس اعلا، مثلاً چای اعلا، را با جنس پست آن مخلوط نمایند و به

اسم جنس اعلا بفروشد، در صورتی که خریدار نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند. **مورد پنجم** - خریدار و فروشنده در ضمن معامله انجام کاری را شرط کنند یا در ضمن معامله شرط کنند کالا دارای شرایط ویژه‌ای باشد، ولی به آن شرط عمل نکنند، که در این صورت، دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند و به آن «خيار تخلف از شرط» می‌گویند.

مورد ششم - در کالای مورد معامله یا عوض مشخص آن عیبی باشد و آن را «خيار عیب» می‌نامند. پس هرگاه فروشنده یا خریدار بعد از معامله متوجه آن عیب شود بدون حضور و رضایت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند.

﴿مسأله ۲۰۷۲﴾ خيار عیب فوری نیست، هر چند احوط آن است که پس از فهمیدن عیب در مورد به هم زدن معامله یا ساقط کردن خيار اقدام کند و آن را تأخیر نیندازد. ﴿مسأله ۲۰۷۳﴾ اگر خریدار یا فروشنده بفهمد مال یا عوض مشخصی را که دریافت کرده عیب دارد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال یا عوض آن بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در آن تصرف نموده می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را معین نماید و از طرف پس بگیرد. و اگر معامله به عوض کلی بوده، فروشنده می‌تواند آن را پس دهد و عوض سالم مطالبه نماید.

﴿مسأله ۲۰۷۴﴾ اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن کالا یا عوض مشخص آن، در یکی از آنها عیبی پیدا شود، خریدار یا فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد، مگر اینکه هر دو طرف راضی باشند. ﴿مسأله ۲۰۷۵﴾ در چهار صورت خریدار نمی‌تواند به علت وجود عیب معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

الف - چنانچه هنگام معامله از عیب آگاه باشد.

ب - پس از انجام معامله به عیب راضی شود.

ج - هنگام معامله بگوید اگر کالا عیبی داشته باشد پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

د - فروشنده هنگام معامله بگوید این کالا را با هر عیبی که دارد می‌فروشم و خریدار هم به این معامله راضی شود، ولی اگر عیبی را معین کند و بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که معین نشده معامله را به هم بزند یا اگر در آن تصرف کرده تفاوت قیمت بگیرد.

﴿مسأله ۲۰۷۶﴾ در دو صورت اگر خریدار به عیب کالا آگاه شود تنها می‌تواند تفاوت

قیمت بگیرد و نمی‌تواند معامله را به هم بزند:

الف- پس از معامله در کالا تصرف کرده باشد، به گونه‌ای که مردم بگویند به طوری که تحویل گرفته باقی نمانده است.

ب- پس از تحویل کالا عیب دیگری در آن پدید آید، ولی اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت عیب دیگری در کالا پیدا شود، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز و بدون کوتاهی خریدار عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مورد هفتم - پس از انجام معامله آشکار شود مقداری از کالا یا عوض مشخص آن مال دیگری بوده و صاحب آن راضی نشود، که در این صورت خریدار یا فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را «خيار تبعض صفة» می‌نامند.

مورد هشتم - فروشنده ویژگیهای کالای معینی را که خریدار ندیده به او بگوید ولی بعد معلوم شود حقیقت نداشته است، که در این صورت خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند؛ همچنین اگر خریدار خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید و بعد معلوم شود طوری که تعریف کرده نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. و به آن «خيار رؤیت» می‌گویند.

مورد نهم - خریدار پول کالایی را که به طور نقد خریده تا سه روز نپردازد و فروشنده هم کالا را تحویل نداده باشد، که در این صورت، چنانچه خریدار شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر در تحویل کالا هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ و به آن «خيار تأخیر» می‌گویند.

﴿مسألة ۲۰۷۷﴾ اگر کالای مورد معامله مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند فاسد می‌شود، چنانچه خریدار تا پایان آن روز پول آن را ندهد و شرط تأخیر تحویل پول یا کالا هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مورد دهم - کالای مورد معامله حیوان باشد که در معامله حیوانات، خریدار حق دارد تا سه روز معامله را به هم بزند، گرچه شرط خیار هم نکرده باشد. به این مورد «خيار حیوان» گفته می‌شود.

مورد یازدهم - فروشنده نتواند کالایی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً ماشینی را که فروخته به سرقت رود یا خانه‌ای را که فروخته ویران شود. و به این مورد «خيار تعذر تسليم» می‌گویند.

مسائل اقاله (به هم زدن معامله)

«اقاله» آن است که یک طرف معامله تقاضای به هم زدن آن را کند و طرف دیگر نیز قبول نماید، به کسی که این تقاضا را کرده «مُستقیل» و به کسی که آن را قبول نموده «مُقیل» می‌گویند.

﴿مسألة ۲۰۷۸﴾ اقاله در هر عقد لازمی جز نکاح و ضمانت جاری است، ولی خود اقاله قابل فسخ نمی‌باشد.

﴿مسألة ۲۰۷۹﴾ اقاله با هر لفظی و حتی با عمل دو طرف معامله صورت می‌پذیرد، ولی دو طرف باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار آن را انجام دهند.

﴿مسألة ۲۰۸۰﴾ اقاله در خرید و فروش نباید به کمتر یا زیاده‌تر از کالا یا عوض آن انجام شود و باید همان کالا و عوض به فروشنده و خریدار باز گردانده شود، ولی چون پذیرفتن اقاله واجب نیست، جایز است اقاله کننده چیزی یا کاری را به نفع خود تقاضا کند و انجام اقاله را مشروط به انجام این تقاضا نماید.

﴿مسألة ۲۰۸۱﴾ اگر بخواهند قسمتی از کالای مورد معامله را در برابر همان مقدار از بهای آن اقاله نمایند اشکال ندارد، همچنین اگر فروشنده یا خریدار متعدد باشند، اقاله در سهم هر کدام به نسبت بهای آن جایز است و رضایت شریکها لازم نیست.

﴿مسألة ۲۰۸۲﴾ در صورتی که کالا یا عوض آن و یا هر دو تلف شوند، باز هم می‌توان معامله را اقاله نمود و عوض آنچه را تلف شده به طرف داد، همچنین دو طرف معامله یا یکی از آنان ملک خود را فروخته یا بخشیده باشد، باز می‌تواند معامله را اقاله کند و عوض آن را به طرف بدهد.

﴿مسألة ۲۰۸۳﴾ اقاله شخص نادم، مستحب مؤکد است و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هر بنده‌ای که معامله‌ی مسلمانی را که از خرید یا فروش پشیمان شده به هم بزند و اقاله کند، خداوند لغزش آن بنده را در روز قیامت اقاله خواهد کرد».^(۱)

۱. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۳ از ابواب «آداب التجارة»، حدیث ۲ و ۴.

مسائل احتکار و قیمت گذاری

«احتکار» آن است که کالایی که شدیداً مورد نیاز مردم است به انگیزه گرانتر شدن از دسترس خرید آنان دور نگاه داشته شود، به شکلی که مردم از این ناحیه در مضیقه و سختی قرار بگیرند، خواه قصد ضرر زدن به آنان در بین باشد یا نه. احتکار در روایات زیادی مورد مذمت شدید قرار گرفته و شخص محتکر، ملعون و خطاکار و خائن و در حد قاتل شمرده شده است. مطابق بعضی از روایات، محتکر از پناه خداوند متعال خارج شده و از نعمتهای الهی محروم می شود.^(۱)

﴿مسألة ۲۰۸۴﴾ ظاهراً حرام بودن احتکار در زمان ما منحصر به گندم، جو، خرما، کشمش و روغن زیتون نیست، بلکه شامل هر نوع کالا و خدمتی است که شدیداً مورد نیاز مردم باشد و از نبود آن در مضیقه قرار گیرند. و امور ذکر شده در روایات از آن جهت است که در گذشته بیشتر آنها شدیداً مورد نیاز مردم بوده اند.

﴿مسألة ۲۰۸۵﴾ اگر کالایی را به انگیزه گرانتر شدن از دسترس مردم دور نگاه دارد ولی آن کالا توسط دیگران به مردم عرضه می شود و به گونه ای نیست که آنان در مضیقه و سختی قرار گیرند، در این صورت احتکار صادق نیست.

﴿مسألة ۲۰۸۶﴾ اگر کالایی را برای رفع نیازهای شخصی خود و خانواده اش از دسترس خرید مردم دور نگاه دارد و به جهت کمیاب شدن، قیمت آن گرانتر شود ظاهراً اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۰۸۷﴾ تشخیص اینکه دور نگاه داشتن کالایی از دسترس خرید مردم از مصادیق احتکار است یا نه، به عهده حکومت صالح در هر زمان می باشد.

﴿مسألة ۲۰۸۸﴾ حکومت صالح می تواند محتکر را به عرضه نمودن کالای مورد احتکار و فروش آن بدون اجحاف ملزم نماید و چنانچه محتکر از عرضه نمودن کالا امتناع نماید، حکومت صالح می تواند علاوه بر تعزیر عادلانه او، کالای احتکار شده را به فروش برساند و پول آن را به صاحبش بپردازد.

﴿مسألة ۲۰۸۹﴾ حکومت صالح می تواند محتکر را علاوه بر تعزیر بدنی، مانند زندان و شلاق، تعزیر مالی نیز بنماید و تشخیص اینکه کدام یک مؤثرتر است با حاکم شرع جامع شرایط می باشد.

۱. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۲۷ از ابواب «آداب التجارة»، احادیث ۱، ۳، ۶، ۱۱ و ۱۳.

﴿مسألة ۲۰۹۰﴾ حکومت صالح از احتکار کالاهای ضروری جلوگیری می‌کند، ولی صاحب کالا نسبت به قیمت‌گذاری آن آزاد است. و شخص پیامبر ﷺ از قیمت‌گذاری بر روی کالاهای احتکار شده ابا فرمودند و چون به آن حضرت پیشنهاد نرخ‌گذاری گردید در حالتی که آثار ناراحتی در چهره ایشان ظاهر بود فرمودند: «این امر به دست من نیست، بلکه به دست خداست، هر زمان که بخواهد قیمت را پایین آورده یا بالا می‌برد».^(۱) و درحقیقت چگونگی عرضه و تقاضا معمولاً مشکل را حل می‌کند، ولی با این حال اگر فروشندگان تبانی کرده و در قیمت‌گذاری اجحاف نمودند، حکومت صالح به مقدار لازم جلوی اجحاف را می‌گیرد و نرخ متعادلی را که به نفع طرفین باشد تعیین می‌نماید.

۱. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۳۰ از ابواب «آداب التجارة»، حدیث ۱.

مسائل شُفْعَه

هرگاه یکی از دو شریک، تمام یا قسمتی از سهم خود را به غیر شریک خود بفروشد، شریک دیگر حق دارد معامله را به نفع خود برگرداند و قیمت تعیین شده را بپردازد و آن را تملک نماید، این حق را «حق شُفْعَه» می‌گویند.

﴿مسأله ۲۰۹۱﴾ حق شُفْعَه فقط در مالی که مشاع و مشترک باشد ثابت است، پس اگر ملکی مشاع بوده ولی تقسیم شده باشد و سپس یکی از آنان سهم خود را بفروشد، برای دیگری حق شُفْعَه ثابت نیست، چنانکه برای همسایه ملک نیز حق شُفْعَه ثابت نمی‌باشد.

﴿مسأله ۲۰۹۲﴾ حق شُفْعَه منحصر به موردی است که عین فروخته شده فقط بین دو نفر مشترک باشد. پس اگر بیش از دو نفر شریک باشند و یکی از آنان سهم خود را بفروشد، هیچ کدام از شرکا حق شُفْعَه ندارند، بلکه اگر جز یک نفر بقیه شرکا سهم خود را در یک معامله بفروشند، ثبوت حق شُفْعَه برای آن یک نفر محل اشکال است.

﴿مسأله ۲۰۹۳﴾ حق شُفْعَه در چیزهای غیر منقول که قابل تقسیم باشند، مانند زمین و خانه و باغ، قطعی است، ولی در چیزهای دیگر محل اشکال است و احتیاط در مصالحه می‌باشد، همچنین این حق در مورد فروش خانه و زمین و مغازه قابل تقسیم قطعی است، ولی در مورد بخشش به عوض یا صلح آنها محل اشکال است. و در هبه مجانی و قرار دادن مهریه حق شُفْعَه ثابت نیست.

﴿مسأله ۲۰۹۴﴾ اگر زمین مشترک نباشد، ولی راهرو یا آبروی آن مشترک باشد و زمین یا آبرو یا راهرو فروخته شود حق شُفْعَه ثابت است.

﴿مسأله ۲۰۹۵﴾ هرگاه خریدار مسلمان باشد شریکی که می‌خواهد از حق شُفْعَه علیه او استفاده کند باید مسلمان باشد، خواه فروشنده مسلمان باشد یا کافر. پس کافر علیه مسلمان حق شُفْعَه ندارد، زیرا حق شُفْعَه نوعی تسلط بر دیگری است و کافر بر مسلمان تسلط ندارد. و در صورتی که خریدار مسلمان نباشد لازم نیست شریک مسلمان باشد.

﴿مسألة ۲۰۹۶﴾ شریک در صورتی حق شفعه دارد که قدرت پرداخت قیمت جنس فروخته شده را داشته باشد. پس کسی که از پرداخت آن عاجز است حق شفعه ندارد، مگر اینکه خریدار قبول نماید.

﴿مسألة ۲۰۹۷﴾ شریکی که حق شفعه دارد نمی تواند نسبت به قسمتی از سهم فروخته شده شریک، حق خود را اعمال کند، بلکه باید تمام آن را قبول یا رد نماید.

﴿مسألة ۲۰۹۸﴾ کسی که حق شفعه دارد و می خواهد آن را به دست آورد فقط باید همان مبلغی را که خریدار به شریکش داده بپردازد، و آنچه را بابت دلالی و مانند آن داده لازم نیست بپردازد.

﴿مسألة ۲۰۹۹﴾ اگر خریدار سهمی را که خریده به دیگری بفروشد، کسی که حق شفعه دارد می تواند به خریدار اول مراجعه کند و پولی را که وی پرداخته به او بدهد، در این صورت معامله دوم باطل می شود و خریدار دوم می تواند پول خود را از خریدار اول پس بگیرد.

﴿مسألة ۲۱۰۰﴾ در شفعه، صیغه و لفظ خاصی شرط نیست، بلکه شریک با عمل خود نیز می تواند حق شفعه را اعمال نماید و قیمت سهم فروخته شده شریک را به او بپردازد و آن را تملک نماید. همچنین در شفعه، قبول شریک یا دیگری نیز شرط نمی باشد.

﴿مسألة ۲۱۰۱﴾ استفاده از حق شفعه فوری است، پس اگر شریک سهل انگاری نماید و بدون عذر تأخیر اندازد حق او ساقط می شود. و در صورت استفاده از حق شفعه همان مبلغ تعیین شده را باید به فروشنده بپردازد، نه کمتر و نه بیشتر، اگر نقد است نقد و اگر نسیه است نسیه.

﴿مسألة ۲۱۰۲﴾ حق شفعه قابل اسقاط و مصالحه با خریدار، با عوض یا بدون عوض، می باشد، ولی ارث بردن آن محل اشکال است.

مسائل صلح

«صلح» آن است که انسان با دیگری توافق کند که مقداری از مال یا سود مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد تا او هم مقداری از مال یا سود مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب و حق خود بگذرد، بلکه اگر بدون آنکه عوضی بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا به عنوان صلح از طلب یا حق خود بگذرد و طرف هم قبول کند صلح صحیح است.

﴿مسألة ۲۱۰۳﴾ صلح عقد مستقلی است و احکام مخصوص به خود را دارد، هرچند بر حسب موارد مختلف فایده فروش یا هبه یا ابراء یا اجاره و یا عاریه بر آن مترتب شود. ﴿مسألة ۲۱۰۴﴾ صلح صیغه مخصوصی ندارد و با هر زبانی مقصود خود را بفهمانند کافی است.

﴿مسألة ۲۱۰۵﴾ در دو طرف صلح «بلوغ»، «عقل»، «اختیار»، «قصد» و «سفیه نبودن» شرط است، پس صلح نابالغ یا دیوانه یا کسی که از روی ناچاری صلح می کند یا قصد صلح ندارد و یا کسی که اموالش را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست، همچنین حاکم شرع نباید آنان را از تصرف در اموالشان منع کرده باشد.

﴿مسألة ۲۱۰۶﴾ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً ده هزار تومان طلبکار باشد و طلب خود را به پنج هزار تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا به گونه ای باشد که اگر می دانست باز هم به آن مقدار صلح می کرد؛ یعنی زیادی را گذشت می نمود.

﴿مسألة ۲۱۰۷﴾ مصالحه دو چیزی که از یک جنسند و وزن آنها معلوم است در صورتی صحیح است که وزن یکی از دیگری بیشتر نباشد و اگر وزن آنها معلوم نیست و احتمال زیادتر بودن یکی از دیگری باشد، صحت صلح آنها محل اشکال است.

﴿مسألة ۲۱۰۸﴾ اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری قبول کند و مقصودش این باشد که مقداری از طلب خود را گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۱۰۹﴾ صلح، عقدی است لازم، پس اگر دو نفر با هم صلح کنند هیچ کدام نمی‌توانند آن را به هم بزنند مگر با رضایت یکدیگر. همچنین اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار دهند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

﴿مسألة ۲۱۱۰﴾ در مواردی که خریدار یا فروشنده حق به هم زدن معامله را دارد^(۱) اگر به جای خرید یا فروش صلح کنند، دو طرف صلح نیز حق به هم زدن صلح را دارند، ولی خیار مجلس (موردی که دو طرف از مجلس معامله متفرق نشده‌اند)، خیار حیوان (جایی که مورد معامله حیوان باشد)، خیار تأخیر (موردی که پول جنسی را که خریده تا سه روز تحویل ندهد و جنس را تحویل نگیرد) و بنابر احتیاط خیار غبن (موردی که یکی از دو طرف زیان دیده باشد) در صلح جاری نمی‌شود.

﴿مسألة ۲۱۱۱﴾ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی گرفتن تفاوت قیمت صحیح و معیوب محل اشکال است.

﴿مسألة ۲۱۱۲﴾ هرگاه مال خود را به کسی صلح کند و با او شرط نماید که پس از مرگ چیزی را که به او صلح کرده وقف نماید و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط خود عمل نماید.

﴿مسألة ۲۱۱۳﴾ اگر زن مهریه خود را به شوهر صلح کند تا در مقابل او همسر دیگری اختیار نکند و شوهر هم قبول نماید، احتیاط واجب آن است که زن مهریه را نگیرد و شوهر هم با زن دیگری ازدواج نکند، مگر اینکه با رضایت یکدیگر صلح انجام گرفته را به هم بزنند.

مسائل شرکت

«شرکت» آن است که دو یا چند نفر در مال مشخصی یا در دین یا منفعت خاصی و یا در حقی شریک باشند. شرکت گاهی به اختیار و با قرارداد ایجاد می‌شود و گاهی غیر اختیاری به وجود می‌آید، مانند شرکت دو یا چند نفر در ارثی که به آنان رسیده است.

﴿مسئله ۲۱۱۴﴾ در شرکتی که با قرارداد ایجاد می‌شود لازم نیست صیغه خاصی خوانده شود، بلکه اگر هر یک از شرکا مقداری از مال خود را با مال دیگری به قصد شرکت مخلوط نماید به گونه‌ای که قابل تشخیص از یکدیگر نباشد، مثل اینکه گندمهای خود را با گندمهای او مخلوط نماید، و یا هر کدام مثلاً نصف مشاع سرمایه خود را به دیگری مصالحه نماید، شرکت بین آنان حاصل می‌شود و تصرف هر کدام در مال شرکت و یا تجارت با آن تابع قرارداد آنان می‌باشد.

شرایط شرکت قراردادی:

﴿مسئله ۲۱۱۵﴾ در شرکتی که به وسیله قرارداد ایجاد می‌شود چند شرط معتبر است: ۱ و ۲ و ۳- هر یک از شرکا «بالغ»، «عاقل» و «دارای اختیار» باشند، پس شرکت کودک یا دیوانه بدون اجازه ولی خود و نیز شرکت شخصی که مجبور شده و از خود اختیار ندارد صحیح نیست.

۴ و ۵- هیچ یک از شرکا سفیه نباشد و نیز به وسیله حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع نشده باشد، پس شرکت کسی که سفیه است و اموال خود را بیهوده مصرف می‌کند و شرکت ورشکسته‌ای که از تصرف در اموال خود منع شده بدون اجازه حاکم شرع صحیح نیست.

۶- مورد شرکت مال باشد، پس شرکت در کار به طوری که هر کدام جدا از دیگری کار کند و بعد در محصول کار و یا اجرت آن با دیگری شریک باشد صحیح نیست، بلکه هر

یک از آنان مالک محصول یا اجرت کار خود می‌باشد. هرچند در صورتی که با رضایت یکدیگر در آخر کار محصول کار یا اجرت آن را تقسیم کنند مانعی ندارد.

۷- بنا بر احتیاط واجب سرمایه شرکت باید به صورت مشاع باشد؛ یعنی به طوری به هم آمیخته باشد که مال هر یک از شرکا از دیگری مشخص نباشد. پس اگر هر یک از شرکا پول یا ملک مشخصی را برای سرمایه شرکت بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید سهم مشاعی از آن را به شرکای دیگر در مقابل آنچه از آنان به او منتقل می‌شود مصالحه نماید تا شرکت حاصل شود.

﴿مسئله ۲۱۱۶﴾ اگر دو نفر قرار بگذارند که هر کدام چیزی را جداگانه با پول خود نسبه بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با هم شریک باشند شرکت صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کنند تا جنس یا قسمتی از آن را برای او نسبه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش به طور مشاع بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است، همچنین اگر جنس را برای خود بخرد و دیگری از او بخواهد که او را شریک کند و او هم قبول نماید و او را شریک نماید شرکت حاصل می‌شود و او نصف پول را بدهکار می‌شود.

﴿مسئله ۲۱۱۷﴾ اگر در قرارداد شرکت شرط شود که همگی به طور مشترک یا مستقل کار کنند و یا یک نفر معین کار کند، باید طبق شرط عمل شود و اگر کیفیت عمل تعیین نشود باید طبق آنچه متعارف است عمل نمایند و چنانچه یکی از شرکا خلاف شرط یا خلاف متعارف معامله‌ای انجام دهد معامله فضولی^(۱) است و در صورتی که دیگران آن را اجازه دهند صحیح خواهد بود.

﴿مسئله ۲۱۱۸﴾ در مال مشترک همه شرکا طبعاً در سود و زیان سرمایه به نسبت سهام خود شریک می‌باشند، ولی اگر در قرارداد شرکت شرط کنند کسی که کار بیشتری می‌کند و یا کارش تخصصی است سود بیشتر ببرد، باید به شرط خود عمل نمایند. و اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند منفعت بیشتری ببرد، صحت شرط محل اشکال است.

﴿مسئله ۲۱۱۹﴾ اگر شرط کنند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، صحت شرط و شرکت محل اشکال است، ولی اگر هنگام برهم زدن شرکت و تقسیم مال با یکدیگر مصالحه کنند که یک نفر از آنان اصل سرمایه اولی خود را بردارد و باقیمانده از نقد و نسبه و سود و زیان مربوط به دیگری باشد مانعی ندارد.

۱. «معامله فضولی» به معامله‌ای گفته می‌شود که بدون اجازه مالک یا نماینده او واقع شود.

﴿مسئله ۲۱۲۰﴾ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان به یک اندازه باشد سود و زیان را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد سود و زیان هر یک از شرکا به نسبت سرمایه آنهاست، چه همگی به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند و یا اصلاً کار نکند، ولی اگر یکی از آنها با اجازه دیگر شرکا کار کند و قصد مجان نداشته باشد مزد کار خود را طلبکار خواهد بود.

﴿مسئله ۲۱۲۱﴾ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر قرار گذاشته‌اند نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد باید به همان قرارداد عمل نماید. و اگر قرار خاصی نگذاشته باشند باید به صورت متعارف داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد، به عنوان مثال اگر معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین گونه عمل نماید.

﴿مسئله ۲۱۲۲﴾ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر خلاف قرارداد معامله نماید و خسارتی به شرکت وارد آید ضامن است و معامله‌ای هم که کرده احتیاج به اجازه شرکای دیگر دارد، همچنین اگر با او قرار خاصی نگذاشته باشند و خلاف متعارف معامله نماید ضامن است، ولی در هر دو صورت معامله‌های بعدی او که مطابق قرارداد یا به طور متعارف انجام می‌شود صحیح خواهد بود.

﴿مسئله ۲۱۲۳﴾ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً تمام یا مقداری از آن تلف شود ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۱۲۴﴾ اگر شریک چیزی را برای خود به طور نسیه بخرد سود و زیان آن مربوط به خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و معامله نسیه متعارف باشد یا از طرف سایر شرکا اجازه داشته باشد یا در صورتی که اجازه نداشته پس از معامله اجازه دهند، سود و زیان آن مربوط به شرکت خواهد بود.

﴿مسئله ۲۱۲۵﴾ اگر پس از معامله یکی از شرکا معلوم شود که اصل شرکت باطل بوده، معامله‌ای که انجام گرفته فضولی است، پس اگر شریکها بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد. و هر کدام از آنان که بدون قصد مجان برای شرکت کاری کرده است و کارش با اجازه شرکا بوده، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه متعارف از شریکهای دیگر بگیرد.

﴿مسئله ۲۱۲۶﴾ تشکیل شرکتهای تجاری و تعاونی، از هر نوعی که باشد، بر اساس شرایط ذکر شده صحیح است، همچنین اگر چیزهایی را که شارع نهی نکرده در شرکت

شرط کنند اشکال ندارد.

تصرف در اموال شرکت:

﴿مسأله ۲۱۲۷﴾ تصرف در چیزی که مشترک است بدون اجازه شریکهای دیگر جایز نیست.

﴿مسأله ۲۱۲۸﴾ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، هر چند مورد اعتماد شرکا باشد، حق ندارد از اموال شرکت چیزی به نام خود خرید و فروش کند و سود آن را برای خود بردارد، مگر اینکه دیگران اجازه دهند.

﴿مسأله ۲۱۲۹﴾ هرگاه یکی از شرکا از دنیا برود یا توسط دادگاه صالح از تصرف در اموال خود منع گردد و یا بیهوش یا دیوانه و یا سفیه شود، دیگر شرکا بدون اجازه ولی او و یا حاکم شرع حق تصرف در اموال شرکت و حتی تقسیم اموال آن را ندارند.

﴿مسأله ۲۱۳۰﴾ اگر همه شرکا از اجازه تصرفی که در مال شرکت داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند. و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی خود او تا زمانی که منعی از سایر شرکا نرسیده می تواند در مال شرکت تصرف نماید.

﴿مسأله ۲۱۳۱﴾ در شرکت غیر اختیاری، مانند ارث، که بدون عقد قرارداد حاصل می شود، نیز هیچ یک از شریکان بدون اجازه سایر شرکا حق تصرف در مال مورد شرکت را ندارد.

تقسیم مال مشترک:

﴿مسأله ۲۱۳۲﴾ بنابر مشهور عقد شرکت عقد جایز است، پس هرگاه یک یا چند نفر از شرکا درخواست تقسیم اموال شرکت را داشته باشند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آنکه مدت در ضمن عقد لازمی تعیین شده باشد یا تقسیم اموال شرکت موجب وارد شدن ضرر قابل توجه به سایر شرکا باشد.

﴿مسأله ۲۱۳۳﴾ در تقسیم مال مشترک باید ابتدا آن را به تعداد سهام، چه متساوی و چه متفاوت، تفکیک کرد و آنگاه به حکم قرعه، سهم هر یک را تعیین نمود. و قرعه کیفیت خاصی ندارد، بلکه به هر طریقی که تقسیم کننده و شرکا موافقت کنند، به شکلی که انتخاب افراد در آن دخالت نداشته باشد کافی است، خواه به نوشتن روی کاغذ باشد یا راههای دیگر و اگر هر یک از شرکا بدون قرعه به سهم خاصی راضی شوند و اختلافی در

بین نباشد قرعه لازم نیست.

﴿مسأله ۲۱۳۴﴾ هیچ یک از شرکا نمی‌تواند تقسیمی را که در مال مشترک صورت گرفته به هم بزند، ولی اگر ادعا کند که در انجام تقسیم اشتباهی رخ داده و بتواند اشتباه را ثابت کند، تقسیم به هم می‌خورد و باید دوباره صورت پذیرد.

﴿مسأله ۲۱۳۵﴾ در صورتی می‌توان مال مشترک را تقسیم کرد که اجزای آن از نظر عرف مردم کاملاً شبیه هم باشد، نظیر یک دسته اسکناس، حبوبات، پارچه و زمین. و اگر اجزای آن مثل هم نباشد، نظیر حیوانات، مغازه، خانه و چیزهای ساخته شده، عین آن قابل تقسیم نیست و هنگام تقسیم باید قیمت آن را معین کنند و سپس سهم هر یک از شریکها به لحاظ قیمت آن تعیین شود، ولی اگر همه شرکا به گونه‌ای به تقسیم عین آن راضی باشند تقسیم آن اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۱۳۶﴾ اگر عین مال مشترک قابل تقسیم نباشد و بعضی از شرکا خواهان تقسیم قیمت آن باشند و بعضی از قبول آن خودداری کنند، حاکم شرع می‌تواند آنها را به فروش مال و تقسیم قیمت آن مجبور نماید.

﴿مسأله ۲۱۳۷﴾ اگر عین مال مشترک قابل تقسیم باشد، ولی یک قسمت آن گرانتر از قسمت دیگر باشد، مانند دو طبقه از یک منزل که میان دو نفر به شرکت است، پس از تقسیم باید شریکی که قسمت گرانتر را برداشته نصف مقدار تفاوت را به شریک دیگر برگرداند. ﴿مسأله ۲۱۳۸﴾ اگر بعد از تقسیم مال مشترک معلوم شود قسمت مشخصی از آن متعلق به دیگری بوده است، چنانچه آن قسمت فقط در سهم بعضی از شرکا باشد، یا در سهم همه باشد ولی مقدار آن تفاوت دارد، تقسیم انجام شده باطل است و اگر آن قسمت مشخص در سهم همه شرکا باشد و مقدار آن تفاوت نکند، تقسیم انجام شده صحیح است.

﴿مسأله ۲۱۳۹﴾ اگر وارثان پس از تقسیم مال میت بفهمند میت بدهکاری داشته است، در صورتی که خود آنها یا شخص دیگری بدهی او را به عهده نگیرد تقسیم مال میت باطل است و باید ابتدا بدهی میت را از مال او بپردازند و سپس اموال او را تقسیم نمایند.

﴿مسأله ۲۱۴۰﴾ اگر قسمتی از سرمایه شرکت به صورت دین باشد و بخواهند شرکت را منحل کنند، تقسیم دین صحیح نیست و اگر فرضاً تقسیم کردند، آنچه از آنها نقد شود متعلق به همه شرکا می‌باشد و آنچه تلف شود از همه تلف شده است.

﴿مسأله ۲۱۴۱﴾ تقسیم طلبهای میت توسط وارثان قبل از دریافت آنها از بدهکاران صحیح نیست، بلکه طلبهای میت قبل از دریافت همچنان بین ورثه به طور مشاع خواهد بود.

مسائل مضاربه

«مضاربه» قرارداد بازرگانی و تجاری است که میان سرمایه‌گذار و عامل (کسی که با آن سرمایه کار می‌کند) بر اساس تجارت و سود مشاع بسته می‌شود.

﴿مسألة ۲۱۴۲﴾ در قرارداد مضاربه خواندن صیغه عربی شرط نیست، و همین که صاحب سرمایه با هر واژه‌ای مقصود خود را به عامل بفهماند و عامل هم بپذیرد قرارداد مضاربه منعقد می‌شود.

﴿مسألة ۲۱۴۳﴾ در دو طرف قرارداد مضاربه «بلوغ»، «عقل» و «اختیار» شرط است و علاوه بر این، سرمایه‌گذار باید حق تصرف در دارایی خود را داشته باشد و عامل بتواند با آن سرمایه تجارت نماید.

﴿مسألة ۲۱۴۴﴾ اصل سرمایه در مضاربه باید کاملاً معلوم بوده و به صورت نقد باشد و در سود آن باید سهم هر کدام به طور مشاع معین شود، بنابراین اگر سرمایه به صورت دین یا منفعت باشد یا سهم هر یک نامعین باشد مضاربه صحیح نیست.

﴿مسألة ۲۱۴۵﴾ لازم نیست سرمایه مضاربه طلا و نقره سکه‌دار باشد، بلکه مضاربه با اسکناس یا دیگر اوراق با ارزش نیز صحیح است.

﴿مسألة ۲۱۴۶﴾ بنابر مشهور عقد مضاربه عقد جایز است؛ یعنی هر یک از دو طرف هر وقت بخواهند می‌توانند آن را به هم بزنند، خواه قبل از شروع در تجارت و به دست آمدن سود باشد یا بعد از آن، ولی اگر در ضمن عقد لازمی شرط کنند تا مدت معینی به هم نزنند باید به شرط عمل نمایند.

﴿مسألة ۲۱۴۷﴾ بنابر مشهور عقد مضاربه با فوت هر یک از عامل و یا مالک به هم می‌خورد.

﴿مسألة ۲۱۴۸﴾ اگر کسی به دیگری پولی بدهد تا با آن کالایی بخرد و بین آنان تقسیم گردد مضاربه صحیح نیست و کالای خریداری شده مال صاحب پول است، و عامل فقط

اجرت متعارف کار را طلبکار می‌باشد.

﴿مسأله ۲۱۴۹﴾ سود مضاربه باید میان دو طرف قرارداد تقسیم شود و چنانچه در مضاربه شرط شود که شخص سومی بدون شرکت در سرمایه و کار، در سود شریک باشد مضاربه صحیح نیست، ولی اگر شرط کنند دو طرف یا یکی از آنان از مال خود چیزی به او بیخشند مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۱۵۰﴾ اگر عامل کوتاهی نکند و زیانی پیش آید متحمل زیان نمی‌شود و زیان بر عهده صاحب سرمایه است. و چنانچه در مضاربه شرط کنند که زیان متوجه دو طرف یا فقط عامل گردد شرط باطل است، ولی اگر ضمن عقد لازمی قرار بگذارند در صورت زیان، عامل قسمتی از آن را از مال خود جبران نماید صحت آن بعید نیست.

﴿مسأله ۲۱۵۱﴾ اگر عامل با سرمایه گذار شرط کند تا پایان مدت، ماهانه مبلغ معینی را به عنوان علی‌الحساب به او بپردازد و در پایان مدت سود را تعیین نموده، باقیمانده سود را تسویه کنند و یا با یکدیگر مصالحه نمایند مضاربه صحیح است.

﴿مسأله ۲۱۵۲﴾ مبالغ معینی را که شرکتها یا بانکها به عنوان سود ثابت به سرمایه گذار می‌پردازند و گاهی پیش از شروع عمل پرداخت می‌کنند، به عنوان مضاربه صحیح نیست، ولی چنانچه به عنوان علی‌الحساب بپردازند تا در آخر با هم مصالحه کنند مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۱۵۳﴾ قراردادی که میان صاحب سرمایه و صاحب صنعت و حرفه بسته می‌شود تا عامل سرمایه را در صنایع به کار گیرد و سود آن را بین خود تقسیم کنند، به عنوان مضاربه صحیح نیست، ولی چنانچه حدود و مشخصات صنعت و سهم مشاع هر یک را کاملاً معین کنند و به عنوان شرکت در سرمایه و کار اقدام کنند، صحت آن بعید نیست، همچنین است قراردادی که بین «صاحب ماشین و راننده» یا بین «صاحب ابزار کار و کارگر» در این رابطه بسته می‌شود، هرچند خوب است در هر دو مورد به عنوان مصالحه اقدام نمایند.

﴿مسأله ۲۱۵۴﴾ عامل نمی‌تواند بدون اجازه سرمایه گذار سرمایه را به شهر دیگر منتقل نماید و اگر بدون اجازه او منتقل کرد و از این بابت زیانی به سرمایه وارد شد ضامن خسارت خواهد بود، ولی اگر سرمایه گذار اجازه داده باشد و عامل نیز در حفظ سرمایه کوتاهی نکند ضامن نیست.

﴿مسأله ۲۱۵۵﴾ در مواردی که عامل حق جابجا کردن سرمایه را به شهر دیگر دارد

هزینه جابجایی و انبارداری و اموری مانند دلالی و هزینه سفر خود را می تواند به حساب مضاربه منظور نماید.

﴿مسئله ۲۱۵۶﴾ یک سرمایه گذار می تواند به چند عامل که به طور مشترک کار می کنند در مورد یک مال مضاربه کند، خواه سهم آنان از سود مساوی باشد یا نه، در عمل یکسان باشند یا متفاوت، همچنین چند سرمایه گذار می توانند با یک عامل به مضاربه بپردازند.

﴿مسئله ۲۱۵۷﴾ اگر عامل سرمایه چند سرمایه گذار را به طور مشترک در اختیار گرفته باشد مخارج تجارت را از اصل سرمایه برمی دارد، ولی اگر سرمایه ها متفاوت است باید هزینه های تجارت را به نسبت سرمایه کسر نماید، همان گونه که تقسیم سود به نسبت سرمایه می باشد.

﴿مسئله ۲۱۵۸﴾ اگر معلوم شود قرارداد مضاربه باطل بوده تمام سود از آن مالک است و عامل تنها دستمزد کار خود را برابر متعارف محل طلبکار است، ولی اگر مقدار سودی که بر فرض صحت مضاربه به عامل می رسد کمتر از دستمزد کار او باشد، بنابر احتیاط نسبت به مقدار زائد با یکدیگر مصالحه کنند.

﴿مسئله ۲۱۵۹﴾ در صورتی که قرارداد مضاربه مطلق و بدون شرط باشد، عامل هر طور که مصلحت بداند می تواند تجارت نماید.

﴿مسئله ۲۱۶۰﴾ اگر در مقدار سرمایه یا سود و خسارت وارده بین مالک و عامل اختلاف پیدا شود و دلیلی در بین نباشد، گفته عامل مقدم است، ولی اگر در مقدار سهم عامل از سود حاصله اختلاف پیدا شود و دلیل و مدرکی در بین نباشد، گفته مالک مقدم خواهد بود.

﴿مسئله ۲۱۶۱﴾ پدر و جدّ پدری می توانند با مال کودک خود در صورتی که به مصلحت او باشد مضاربه کنند، همچنین قیّم شرعی بچه، مانند وصی و حاکم شرع، می تواند با مراعات کامل مصلحت و امانت، مال بچه را به مضاربه دهد.

مسائل مزارعه

«مزارعه» آن است که مالک، زمین کشاورزی خود را در اختیار کشاورز گذاشته تا در آن کشت کند و مقدار مشاعی از محصول را برابر قراردادی که بین دو طرف بسته شده به مالک بپردازد.

﴿مسألة ۲۱۶۲﴾ در مزارعه، صیغه خاصی شرط نیست و دو طرف با هر زبانی مقصود خود را بفهمانند کافی است.

﴿مسألة ۲۱۶۳﴾ مزارعه چند شرط دارد:

۱- مالک، زمین را برای کشاورزی به کشاورز تحویل دهد و کشاورز نیز به همین منظور زمین را تحویل بگیرد.

۲- مالک و کشاورز، عاقل، بالغ و دارای قصد و اختیار باشند و سفیه نبوده و توسط حاکم شرع از تصرف در اموالشان منع نشده باشند، ولی اگر کشاورز نخواهد مالی را مصرف نماید شرط اخیر در او لازم نیست.

۳- همه محصول به یکی از آنان اختصاص داده نشود.

۴- سهم هر یک به طور مشاع؛ یعنی به صورت نصف یا ثلث و یا مانند آن، تعیین شود و اگر قرار گذارند حاصل قطعه‌ای از زمین مال یک کدام و حاصل قطعه‌ای دیگر مال دیگری باشد یا مالک به کشاورز بگوید: در این زمین زراعت کن و هرچه خواستی به من بده مزارعه باطل است.

۵- مدتی که قرار است زمین در دست کشاورز قرار گیرد کاملاً تعیین شده و به قدری باشد که محصول در آن به دست آید.

۶- زمین قابل کشاورزی باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، ولی بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است.

۷- نوع کشاورزی را تعیین کنند، ولی اگر در آن محل تنها کشت یک نوع محصول رایج

باشد تعیین لازم نیست.

۸- اگر مالک چند قطعه زمین دارد باید قطعه مورد مزارعه را تعیین کند.

۹- مخارجی که هر یک از مالک و کشاورز باید صرف کنند، اگر معلوم نباشد، تعیین

شود.

﴿مسألة ۲۱۶۴﴾ اگر مالک با کشاورز قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را به طور مشترک بین خودشان تقسیم کنند، چنانچه بدانند که بعد از کسر آن مقدار چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است، هر چند احتیاط در ترک این قرارداد است.

﴿مسألة ۲۱۶۵﴾ اگر مدت مزارعه تمام شود و هنوز حاصل به دست نیامده باشد،

مسأله سه صورت دارد:

الف- چنانچه مالک راضی شود که، با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و کشاورز هم راضی باشد اشکال ندارد و می تواند زراعت را در آن ملک باقی بگذارد.

ب- چنانچه مالک راضی نشود می تواند کشاورز را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به کشاورز برسد لازم نیست مالک عوض آن را به او بدهد. و کشاورز اگر چه حاضر شود چیزی به مالک بپردازد نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، هر چند در صورتی که کشاورز کوتاهی نکرده و چیدن زراعت برای کشاورز ضرر دارد و حاضر است اجاره زمین را به مالک بدهد و ماندن آن به مالک ضرر نمی زند، احتیاط آن است که مالک قبول نماید، و این احتیاط تا ممکن است ترک نشود.

ج- چنانچه کشاورز راضی نشود می تواند زراعت را بچیند و مالک نمی تواند او را مجبور کند که زراعت را باقی گذارد، هر چند اگر باقی گذاشتن آن برای کشاورز ضرر ندارد و چیدن آن برای مالک یا هر دو ضرر دارد و مطالبه اجرت نیز نمی کند، احتیاط آن است که کشاورز قبول نماید.

﴿مسألة ۲۱۶۶﴾ اگر در وسط کار به هر دلیلی کشاورزی در زمین مورد مزارعه ممکن نباشد، مثل اینکه آب از زمین قطع شود، آن مقدار محصولی که به دست آمده، گرچه به صورت علوفه باشد، برابر قرارداد میان دو طرف تقسیم می شود و در بقیه مدت، مزارعه باطل است و کشاورز باید زمین را به مالک تحویل دهد، در غیر این صورت اگر کشاورز زراعت نکند و همچنان زمین در تصرف او باشد به طوری که مالک نتواند در آن تصرف نماید، بنابر احتیاط واجب باید اجاره آن مدت را به مقدار متعارف حساب کنند و با نظر اهل خیره نیز تخمین بزنند که اگر در آن سال مطابق قرارداد در آن زمین کشاورزی

صورت می‌گرفت چه مقدار از محصول سهم مالک می‌شد، پس این دو را با هم مقایسه کنند و مقدار مشترک را به مالک بدهد و نسبت به زیادی با یکدیگر مصالحه نمایند. و اگر به واسطه ترک زراعت ضرری به زمین وارد شده کشاورز باید خسارت آن را نیز بپردازد. ﴿مسأله ۲۱۶۷﴾ عقد مزارعه عقد لازم است و بدون رضایت دو طرف نمی‌توان آن را به هم زد، ولی اگر ضمن قرارداد شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنها حق به هم زدن را دارند، می‌توانند مطابق قرارداد آن را به هم بزنند.

﴿مسأله ۲۱۶۸﴾ اگر پس از قرارداد مزارعه یکی از دو طرف یا هر دو بمیرند مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثان به جای آنان می‌باشد، مگر آنکه قید شده باشد کشاورز شخصاً زراعت کند که در این صورت مزارعه به هم می‌خورد. و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که کشاورز داشته و ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبورکنند که زراعت در زمین باقی بماند، هرچند در صورتی که چیدن زراعت ضرر دارد و وارثان حاضر باشند اجاره زمین را به مالک بپردازند احوط آن است که مالک قبول نماید.

﴿مسأله ۲۱۶۹﴾ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذرا از مالک باشد حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مالک، مزد کشاورز و کلیه مخارجی را که متحمل شده و نیز استهلاک وسایل کشاورزی او را جبران نماید و چنانچه بذرا از کشاورز باشد زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و مخارجی را که مالک متحمل شده به او بپردازد. و در هر دو صورت، اگر سهمی که به کشاورز یا به مالک، با فرض صحت مزارعه، می‌رسید با دستمزد کشاورز یا اجاره زمین مالک تفاوت دارد بنابر احتیاط نسبت به مقدار زائد با یکدیگر مصالحه نمایند. و اگر بطلان مزارعه از آن جهت باشد که قرارداد کرده‌اند تمام حاصل از آن مالک باشد، در این صورت کشاورز چیزی بابت اجرت و مخارج طلبکار نیست و اگر بطلان آن از این جهت باشد که قرار گذاشته‌اند تمام حاصل از آن کشاورز باشد، در این صورت مالک چیزی بابت اجرت و مخارج طلبکار نیست. و در هر دو صورت، محصول از آن صاحب بذراست، مگر اینکه صاحب بذرا آن را به دیگری بخشیده یا صلح کرده باشد.

﴿مسأله ۲۱۷۰﴾ اگر بذرا از آن کشاورز باشد و پس از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و کشاورز راضی شوند که، با اجرت یا بدون آن، زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود می‌تواند کشاورز را وادار کند تا زراعت را بچیند، هرچند هنوز محصول آن نرسیده باشد. و کشاورز اگرچه راضی شود چیزی به

مالک پردازد نمی‌تواند او را مجبور کند تا زراعت در زمین باقی بماند، هرچند در صورتی که چیدن زراعت برای کشاورز ضرر دارد و ماندن آن به مالک ضرر نمی‌زند و کشاورز حاضر باشد اجاره زمین را به مالک پردازد احتیاط آن است که مالک قبول نماید، و این احتیاط تا ممکن است ترک نشود. و اگر کشاورز راضی نشود که زراعت در زمین باقی بماند مالک نمی‌تواند او را مجبور نماید تا اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

﴿مسألة ۲۱۷۱﴾ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دوباره حاصل دهد، چنانچه مالک و کشاورز از زراعت صرف نظر نکرده باشند بنا بر احتیاط واجب باید حاصل سال دوم را نیز همانند سال اول تقسیم نمایند.

﴿مسألة ۲۱۷۲﴾ اگر قرارداد مزارعه همزمان یا کمی پیش از زمان وجوب زکات باشد و سهم هر یک از مالک و کشاورز به حد نصاب برسد، باید هر کدام زکات سهم خود را پردازند، ولی اگر زمان قرارداد پس از وقت وجوب زکات باشد زکات زراعت بر عهده صاحب بذراست.

﴿مسألة ۲۱۷۳﴾ اگر در قرارداد مزارعه شرط کنند که زمین و کشت به عهده یکی، و بذر و سایر کارها به عهده دیگری باشد صحیح است.

﴿مسألة ۲۱۷۴﴾ لازم نیست که مزارعه میان دو نفر باشد، بلکه ممکن است بین چند نفر باشد. به عنوان مثال یکی عهده‌دار زمین، دیگری کشت، سومی بذر و چهارمی عهده‌دار سایر وسایل کشاورزی و کارهای دیگر گردد، هرچند این نوع مزارعه خلاف احتیاط است و بهتر است به عنوان مصالحه انجام شود.

﴿مسألة ۲۱۷۵﴾ در مزارعه لازم نیست که زمین ملک مزارعه دهنده باشد، بلکه کافی است که مالک منافع و بهره‌برداری از زمین به وسیله اجاره و مانند آن باشد.

مسائل مساقات

«مساقات» قراردادی است میان باغدار و باغبان، به این ترتیب که باغدار درختهایی را که میوه آن مال خود اوست یا اختیار میوه‌های آن با اوست در زمان معینی برای آبیاری و پرورش در اختیار باغبان قرار دهد تا پس از به دست آمدن محصول سهم مشاع معینی، مثلاً یک دوم یا یک سوم، از میوه‌های آن را باغبان ببرد.

﴿مسألة ۲۱۷۶﴾ بنا بر احتیاط، مساقات در درختهایی مانند بید و چنار که میوه نمی‌دهند و نیز در بوته خربزه، هندوانه، خیار و مانند اینها صحیح نیست، هرچند به عنوان مصالحه مانعی ندارد، ولی مساقات در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن استفاده می‌شود اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۱۷۷﴾ در صورتی که باغ مشتمل بر انواع درختان میوه باشد می‌توان برای هر نوع، سهمیه‌ای خلاف سهمیه نوع دیگر قرارداد کرد.

﴿مسألة ۲۱۷۸﴾ مساقات صیغه معینی ندارد و همین که باغدار مقصود خود را با هر واژه‌ای به طرف بفهماند یا باغ را به عنوان مساقات تحویل دهد و باغبان قبول کند کافی است.

﴿مسألة ۲۱۷۹﴾ مالک و کسی که تربیت و آبیاری درختها را به عهده می‌گیرد باید مکلف، عاقل و دارای اختیار باشند و علاوه بر این مالک باید سفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، مگر اینکه ولی او اجازه دهد و نیز مالک نباید توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع شده باشد، همچنین است عامل اگر بخواهد از مال خود مصرف کند.

﴿مسألة ۲۱۸۰﴾ مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را زمانی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید، در صورتی که به حسب عادت وقت آن معلوم باشد صحیح است.

﴿مسألة ۲۱۸۱﴾ در مساقات باید سهم هر کدام به صورت مشاع، از قبیل نصف یا ثلث و مانند اینها، باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد کیلو از میوه‌ها مال مالک و بقیه از آن کسی باشد که کار می‌کند معامله باطل است.

﴿مسألة ۲۱۸۲﴾ اگر شرط کنند که تمام حاصل برای مالک باشد مساقات باطل است و میوه‌ها از آن مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر بطلان مساقات از جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار متعارف به کسی که درختها را تربیت کرده بپردازد، اما اگر سهمی که به او می‌رسد کمتر از مزد متعارف باشد بنا بر احتیاط در مقدار زائد با یکدیگر مصالحه نمایند.

﴿مسألة ۲۱۸۳﴾ در قرارداد مساقات مباشرت باغبان شرط نیست، بلکه باغبان می‌تواند برای کارهایی که باید انجام دهد کارگر بگیرد و یا اینکه کسی به طور مجانی به وی کمک نماید.

﴿مسألة ۲۱۸۴﴾ قرارداد مساقات را باید پیش از نمایان شدن میوه منعقد کرد و اگر پس از آن و پیش از رسیدن میوه باشد در صورتی صحیح است که کاری مانند آبیاری که برای پرورش درخت و رشد میوه‌ها لازم است باقی مانده باشد. در غیر این صورت مساقات اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

﴿مسألة ۲۱۸۵﴾ قرارداد مساقات برای نهالهایی که مدتها طول می‌کشد تا میوه دهد در صورتی که مدت قرارداد را به مقداری طولانی کنند که طی آن درخت میوه دهد صحیح است.

﴿مسألة ۲۱۸۶﴾ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد معامله مساقات در آن صحیح است، ولی اگر آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد معامله مساقات اشکال دارد.

﴿مسألة ۲۱۸۷﴾ مساقات عقد لازم است، پس آن را نمی‌توان به هم زد مگر با رضایت دو طرف. همچنین اگر در ضمن قرارداد شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند مطابق قراری که گذاشته‌اند به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در قرارداد مساقات چیزی را شرط کنند و عملی نشود و اجبار کسی که علیه او شرط شده نیز ممکن نباشد، کسی که به نفع او شرط شده می‌تواند معامله را به هم بزند.

﴿مسألة ۲۱۸۸﴾ اگر مالک بمیرد قرارداد مساقات به هم نمی‌خورد و وارثان او

جانشین وی خواهند شد و اگر باغبان بمیرد مسأله دو صورت دارد:

الف- چنانچه در متن قرارداد مباشرتِ شخص باغبان شرط نشده باشد، قرارداد به هم نمی‌خورد و وارثان وی جانشین اویند و در صورتی که وارثان خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند و اجبار آنها هم ممکن نباشد، حاکم شرع از مال میّت اجیر می‌گیرد و حاصل را میان ورثه میّت و مالک تقسیم می‌کند.

ب- چنانچه در ضمن عقد شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت کند، مالک می‌تواند قرارداد را به هم بزند و دستمزد باغبان را برابر عرف بپردازد یا رضایت دهد و وارثان او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند درختها را تربیت نماید.

﴿مسأله ۲۱۸۹﴾ از هنگامی که محصول نمایان می‌شود باغبان مالک سهمیه خود می‌گردد، بنابراین چنانچه بعد از آن و قبل از تقسیم بمیرد، حتی اگر مساقات به دلیل شرط مباشرتِ خود عامل باطل شود، سهم وی به وارثش منتقل می‌شود.

﴿مسأله ۲۱۹۰﴾ کارهایی نظیر احداث راه آب، دیوارکشی و نصب موتور که معمولاً در هر سال تکرار نمی‌شود، در صورتی که در قرارداد شرط نشده باشد، بر عهده مالک باغ می‌باشد و کارهایی نظیر اصلاح درختان، کندن علفهای هرزه و آبیاری که طبق معمول هر سال تکرار می‌شود، در صورتی که در قرارداد شرط نشده باشد، بر عهده باغبان می‌باشد.

﴿مسأله ۲۱۹۱﴾ اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد بنا بر مشهور معامله باطل است و این معامله را «مغارسه» می‌نامند، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده بعد از کاشت و تربیت هم از آن اوست، و کسی که آنها را تربیت کرده است اگر به امر مالک آنها را تربیت کرده باشد مالک باید مزد او را بدهد، همچنین است اگر به گمان صحیح بودن معامله آنها را تربیت کرده باشد. و اگر درختها مال کسی بوده که آنها را کاشته و تربیت کرده است بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر نماید و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، همچنین مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر مالک درختها را بکند و به واسطه کندن او عیبی در آنها پیدا شود بنا بر احتیاط باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درختها بدهد و نمی‌تواند او را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره درختها را در زمین باقی بگذارد.

مسائل اجاره

«اجاره» آن است که انسان یا وکیل او چیز منفعت‌داری را که ملک او یا ملک موکل اوست به قصد انتفاع در مدت معینی و در برابر مبلغ مشخصی در اختیار دیگری بگذارد، به گونه‌ای که عین آن چیز باقی بماند و از آن نفع ببرد، مانند اینکه خانه خود را برای سکونت، مغازه خود را برای کسب، وسیله نقلیه خود را برای انتقال افراد یا حمل بار، مزرعه خود را برای استفاده از کشت آن، شخص خود را برای بهره‌گیری از تخصص و مهارت خویش و یا کتاب، نوار یا وسیله‌های صوتی خود را برای بهره‌گیری از محتوای آن در مدت معین و در برابر مبلغ معین در اختیار دیگری قرار دهد. به اجاره دهنده «موجر» و به اجاره‌کننده «مستأجر» و به چیزی که اجاره داده شده «متعلق اجاره» و به مبلغی که در برابر اجاره پرداخت می‌شود «مال الاجاره» گفته می‌شود.

﴿مسألة ۲۱۹۲﴾ لازم نیست صیغه اجاره به عربی خوانده شود، بلکه اگر موجر با عمل خود یا هر واژه‌ای مقصود خود را به مستأجر بفهماند و مستأجر قبول کند، عقد اجاره درست است و باید به آن عمل کنند.

﴿مسألة ۲۱۹۳﴾ هر یک از موجر و مستأجر باید بالغ و عاقل و دارای اختیار باشند و حق تصرف در دارایی خود را داشته باشند، بنابراین اجاره کردن و اجاره دادن توسط افراد نابالغ یا دیوانه یا سفیه بدون اجازه ولی آنها بلکه با اجازه آنها بدون در نظر گرفتن مصلحت صغیر یا دیوانه و یا سفیه و نیز اجاره کردن از کسی که او را به اجاره دادن ملک خود مجبور کرده‌اند یا کسی که حق تصرف در اموال خود را ندارد، باطل و تصرف در آن حرام است.

﴿مسألة ۲۱۹۴﴾ اگر ولی یا سرپرست شخص نابالغ به مصلحت او مالش را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری قرار دهد اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزو مدت اجاره قرار دهد و به گونه‌ای باشد که اگر مقداری از آن زمان را جزو مدت اجاره

نمی‌کرد خلاف مصلحت او بود، نمی‌توان آن را به هم زد.

﴿مسئله ۲۱۹۵﴾ بیجه صغیری را که ولی ندارد نمی‌توان بدون اجازه حاکم شرع جامع‌الشرایط یا نماینده او اجیر کرد و کسی که به حاکم شرع جامع‌الشرایط و نماینده او دسترسی ندارد، چنانچه به مصلحت بیجه باشد، می‌تواند از چند نفر مؤمن عادل اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

﴿مسئله ۲۱۹۶﴾ عقد اجاره، عقد لازم است، پس مستأجر و موجر نمی‌توانند بدون رضایت یکدیگر آن را به هم بزنند. و اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

﴿مسئله ۲۱۹۷﴾ اگر موجر شرط کند که مستأجر ملک متعلق اجاره را به دیگری واگذار نکند یا ظاهر حال اجاره چنین باشد که فقط شخص مستأجر از ملک استفاده کند، مستأجر حق واگذاری به دیگری را ندارد. و اگر شرط نکند و ظاهر حال نیز چنین نباشد، می‌تواند به دیگری اجاره دهد، ولی تحویل ملک باید با اجازه مالک باشد.

﴿مسئله ۲۱۹۸﴾ اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود او کار کند یا ظاهر حال اجاره چنین باشد، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند مانعی ندارد.

﴿مسئله ۲۱۹۹﴾ در جایی که مستأجر حق اجاره دادن به دیگری را دارد، چنانچه بخواهد به زیادت از مبلغی که اجاره کرده به دیگری اجاره دهد یکی از سه صورت را دارد:

الف- اگر مورد اجاره خانه یا مغازه یا اطاق باشد، باید کار با ارزشی همچون تعمیر و سفیدکاری در آن انجام داده باشد.

ب- اگر مورد اجاره شخص اجیر باشد، نمی‌تواند از مستأجر دوم زیادت بگیرد، مگر اینکه مقداری از کار را خودش انجام دهد.

ج- اگر چیز دیگری غیر از موارد ذکر شده باشد، مثلاً زمینی را اجاره کند، در صورتی که خودش کار با ارزشی در آن انجام داده باشد می‌تواند از مستأجر دوم مبلغ زیادتتری بگیرد و در غیر این صورت گرفتن زیادی محل اشکال است.

﴿مسئله ۲۲۰۰﴾ اگر انسان اجیر شود که کاری را انجام دهد، مثلاً لباسی را بدوزد، نمی‌تواند دیگری را برای آن کار به کمتر اجیر کند، مگر اینکه مقداری از کار را خودش انجام دهد، مثلاً پارچه را خودش ببرد. و در تحویل دادن پارچه به دیگری باید از صاحب پارچه اجازه بگیرد.

﴿مسئله ۲۲۰۱﴾ اگر خانه یا مغازه‌ای را مثلاً ماهیانه به ده هزار تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به همان مبلغ یا بیشتر، مثلاً

پانزده هزار تومان، به دیگری اجاره دهد، به شرط آنکه کاری مانند تعمیر در آن انجام داده باشد. بلکه جایز است بدون کار و تعمیر نیز نصف آن را به همان مبلغ اجاره دهد، هر چند احوط ترک آن است.

﴿مسأله ۲۲۰۲﴾ انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند:

﴿مسأله ۲۲۰۳﴾ چیزی که اجاره داده می‌شود شش شرط دارد:

۱- معین و مشخص باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم اجاره باطل است.

۲- مستأجر آن را ببیند یا از راه دیگری به آن آگاه شود.

۳- تحویل آن ممکن باشد، پس اجاره چیزی که قدرت تحویل آن را ندارد باطل است.

۴- عین مال با استفاده کردن از بین نرود، بنابراین اجاره دادن خوردنیها برای خوردن و مانند آن که با استفاده از بین می‌روند صحیح نیست.

۵- استفاده‌ای که مال را به آن جهت اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین

برای کشاورزی در صورتی که امکان کشاورزی در آن نیست باطل است.

۶- اجاره‌دهنده شخصاً مالک آن چیز باشد یا اگر مالک نیست شرعاً اختیار اجاره دادن آن را داشته باشد.

﴿مسأله ۲۲۰۴﴾ اجاره ملک به طور مشاع جایز است، خواه اجاره‌دهنده دارای قسمت مشاع باشد و بخواهد آن را اجاره دهد و یا مالک تمام ملک باشد و سهمی از آن را، مانند یک دوم یا یک سوم آن را، به طور مشاع اجاره دهد. البته در صورت اول باید با اجازه شریکش ملک را به مستأجر تحویل دهد.

﴿مسأله ۲۲۰۵﴾ اجاره دادن درخت برای بهره‌گیری از میوه آن محل اشکال است، مگر اینکه با هم مصالحه کنند یا میوه را با شرایطی که در فروش میوه‌ها گفته شد بفروشند.

﴿مسأله ۲۲۰۶﴾ زن می‌تواند برای شیر دادن به کودک دیگران اجیر شود و نیازی به اجازه شوهر ندارد، مگر اینکه شیر دادن او باعث ضایع شدن حق شوهرش شود.

شرایط استفاده از متعلق اجاره:

﴿مسأله ۲۲۰۷﴾ استفاده‌ای که از متعلق اجاره می‌برند چهار شرط دارد:

۱- حلال باشد، پس اگر چیزی دارای استفاده حرام و حلال است اجاره دادن آن برای

کار حرام جایز نیست.

۲- پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

۳- اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مورد نظر است معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مورد نظر است و اگر هر دو در نظر باشد باز هم باید مشخص نمایند.

۴- مدت استفاده معین باشد، مثلاً هنگام اجاره معین نمایند چند سال یا چند ماه از آن چیز استفاده کنند. و اگر مدت معلوم نباشد، ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد، احوط تعیین مدت است، مگر اینکه در نظر مردم زمان معینی متعارف باشد.

﴿مسألة ۲۲۰۸﴾ اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ابتدای آن بعد از انجام قرارداد اجاره خواهد بود.

﴿مسألة ۲۲۰۹﴾ اگر ابتدای اجاره را مثلاً یک ماه بعد از انجام قرارداد معین کنند اجاره صحیح است، هر چند هنگام قرارداد آن چیز در اجاره دیگری باشد.

﴿مسألة ۲۲۱۰﴾ اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و مثلاً مالک به مستأجر بگوید هر اندازه در خانه نشستی اجاره هر ماه آن فلان مبلغ است اجاره صحیح نیست.

﴿مسألة ۲۲۱۱﴾ هتلها یا مسافرخانه‌هایی که معلوم نیست مسافران چه مدت در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که در هر شب مبلغ معینی بدهند استفاده از آن مکانها اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معین نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و مالک هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره:

﴿مسألة ۲۲۱۲﴾ مستأجری که ملکی را اجاره کرده، باید پس از پایان مدت اجاره آن را تخلیه کند و به مالک تحویل دهد و یا رضایت او را به دست آورد.

﴿مسألة ۲۲۱۳﴾ مالی را که مستأجر بابت اجاره به موجر می‌پردازد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که با وزن معامله می‌کنند باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که با شمارش معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل حیوان باشد، باید موجر آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

﴿مسألة ۲۲۱۴﴾ اگر زمینی را برای زراعت گندم یا جو اجاره دهد و مال‌الاجاره را جو

یا گندم همان زمین یا محصول دیگری از آن زمین که فعلاً موجود نیست قرار دهد اجاره صحیح نیست.

﴿مسأله ۲۲۱۵﴾ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند. و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد، مگر اینکه شرط کنند جلوتر بگیرد یا مثل اجرت نماز استیجاری یا حج، متعارف باشد که جلوتر بگیرند.

﴿مسأله ۲۲۱۶﴾ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مبلغ اجاره را به موجر بپردازد، مگر اینکه به طور کلی بدون تقصیر و کوتاهی مستأجر از استفاده بیفتد.

﴿مسأله ۲۲۱۷﴾ اگر چیزی را که اجاره کرده یا مثلاً پارچه‌ای را که خیاط گرفته از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننموده ضامن نیست.

﴿مسأله ۲۲۱۸﴾ اگر کسی را برای انجام کاری اجیر نمایند و او در وقت معین حاضر شود، مبلغ اجاره را طلبکار است، هر چند در آن وقت بیکار بماند یا برای خودش یا دیگری کار کند.

﴿مسأله ۲۲۱۹﴾ اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود اجاره باطل بوده، در صورتی که مستأجر عین مورد اجاره را تحویل گرفته باشد بنابر احتیاط اجرت متعارف آن را با مال الاجاره تعیین شده مقایسه کنند، پس مقدار مشترک را مستأجر به صاحب ملک بپردازد و نسبت زائد آن با یکدیگر مصالحه نمایند، همچنین است اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده است.

﴿مسأله ۲۲۲۰﴾ اگر پس از قرارداد اجاره موجر یا مستأجر بفهمد مغبون شده، چنانچه هنگام قرارداد ملتفت نبوده می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در قرارداد اجاره شرط کرده باشند که در صورت ضرر و غبن هم هیچ‌کدام حق به هم زدن معامله را ندارند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

﴿مسأله ۲۲۲۱﴾ اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، متعلق اجاره به گونه‌ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به موجر داده به او برمی‌گردد، بلکه اگر طوری شود که استفاده از آن به اندازه‌ای که در اجاره معین شده ممکن نباشد، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند.

﴿مسأله ۲۲۲۲﴾ اگر در بین مدت اجاره متعلق اجاره به گونه‌ای خراب شود که هیچ

قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره نسبت به مدت باقیمانده باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره همه مدت را به هم بزند و نسبت به مقداری که استفاده کرده به احتیاطی که در مسأله «۲۲۱۹» گفته شد عمل نماید.

«مسأله ۲۲۲۳» اگر قسمتی از متعلق اجاره خراب شود، مثلاً خانه‌ای که دو اتاق دارد یک اتاق آن خراب شود، مسأله دو صورت دارد:

الف- چنانچه عقد اجاره فقط بر عین ساختمان سابق قرار گرفته باشد، اجاره باطل است و مستأجر نسبت به مقداری که استفاده کرده با احتیاطی که در مسأله «۲۲۱۹» گفته شد عمل نماید.

ب- چنانچه ساختمان سابق هیچ‌گونه خصوصیتی نداشته باشد، چنانچه موجر فوراً آن را بسازد و هیچ‌مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند همه اجاره را به هم بزند و نسبت به مقداری که استفاده کرده به احتیاطی که در مسأله «۲۲۱۹» بیان شد عمل نماید.

«مسأله ۲۲۲۴» اگر چیزی را که اجاره کرده کسی غصب نماید دو صورت دارد:

الف- اگر پیش از آنکه تحویل بگیرد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به موجر داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان متعارف از او بگیرد.

ب- اگر پس از آنکه تحویل گرفت کسی آن را غصب نماید، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار متعارف از غصب کننده بگیرد.

«مسأله ۲۲۲۵» اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود موجر متعلق اجاره را به مستأجر یا فرد دیگری بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بپردازد، ولی اگر به غیر مستأجر بفروشد، حق ندارد پیش از پایان مدت اجاره آن را تحویل خریدار بدهد.

«مسأله ۲۲۲۶» اگر موجر یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، مگر اینکه مستأجر بمیرد و در قرارداد اجاره شرط شده باشد فقط شخص مستأجر از آن چیز استفاده کند. و اگر متعلق اجاره از آن موجر نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا شخص موجر زنده است منفعت آن چیز مال او باشد، چنانچه پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد اجاره باطل می‌شود.

﴿مسأله ۲۲۲۷﴾ اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد زیاده آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، چنانچه خود او هم کاری که ارزش دارد انجام می‌دهد زیاده آن برای او حلال می‌باشد.

﴿مسأله ۲۲۲۸﴾ اجیر شدن برای کارهایی که بر همگان واجب کفایی است، نظیر غسل، کفن و دفن میت، بنا بر احتیاط باطل است، هر چند برای مستحبات آن مانعی ندارد، ولی استخدام و اجیر شدن برای کارهای مورد نیاز جامعه و مردم، نظیر امور پزشکی و صنعتی، اشکال ندارد.

احکام سرقتی

﴿مسأله ۲۲۲۹﴾ سرقتی دارای اقسامی است که برخی از آنها حرام و بعضی حلال می‌باشد، از جمله:

الف- چنانچه بودن مستأجر در محل مورد اجاره موجب زیاد شدن ارزش آنجا شده باشد و به همین دلیل مستأجر پس از پایان مدت اجاره بخواهد مبلغی را به عنوان سرقتی از موجر بگیرد، این نوع سرقتی حرام است.

ب- چنانچه پیش از تمام شدن مدت اجاره موجر مبلغی را به عنوان سرقتی به مستأجر بپردازد تا وی بقیه مدت را بخشیده و محل را تخلیه کند، این قسم از سرقتی مشروع و حلال می‌باشد.

ج- اگر موجر شرط کرده باشد که فقط مستأجر از مورد اجاره استفاده نماید و مستأجر مبلغی را به عنوان سرقتی به موجر بپردازد تا او رضایت دهد که مستأجر آن محل را به شخص دیگری اجاره دهد، این نوع سرقتی نیز جایز و حلال است.

د- اگر موجر بخواهد مبلغی را به عنوان سرقتی از مستأجر بگیرد تا آن محل را به او اجاره دهد، این قسم از سرقتی نیز مشروع و حلال است و درحقیقت جزو مال الاجاره می‌باشد، همچنین اگر مستأجر حق اجاره به دیگری را داشته باشد می‌تواند از دیگری مبلغی را به عنوان سرقتی بگیرد و آن محل را به او اجاره دهد، ولی اگر مدت اجاره خودش باقی است و می‌خواهد به مبلغ بیشتر اجاره دهد بنا بر احتیاط باید کاری از قبیل تعمیر در آن انجام داده باشد.

هـ- اگر موجر در ضمن عقد اجاره شرط کند تا وقتی مستأجر در آن ملک است و خواهان آن می باشد ملک را به او اجاره دهد و مبلغ اجاره را زیاد نکند و حق بیرون کردن وی را نداشته باشد، مستأجر می تواند از موجر و یا شخص دیگری مقداری به عنوان سرقفلی در برابر اسقاط حقش یا تخلیه محل دریافت دارد.

﴿مسئله ۲۲۳۰﴾ چیزی را که انسان بدون قید و شرط اجاره کرده باید پس از پایان مدت اجاره به صاحبش برگرداند و چنانچه مالک راضی به تجدید قرارداد نباشد نمی توان وی را وادار به تجدید قرارداد کرد. پس مستأجر نمی تواند به بهانه این که مدتی در آن ملک بوده یا اگر آن ملک را تخلیه کند کاسبی او کساد می شود مبلغی را از مالک به عنوان سرقفلی یا هر عنوان دیگر بگیرد و اگر گرفت حرام است و تصرف جایز نیست و اگر ملک را تخلیه نکند غاصب و ضامن محل و ضامن اجرت معمولی آن است.

﴿مسئله ۲۲۳۱﴾ اگر محلی را از صاحبش اجاره کند و در ضمن عقد اجاره با او شرط کند که مثلاً تا مدت بیست سال قیمت اجاره را بالا نبرد و مستأجر حق داشته باشد محل را به دیگری تحویل دهد و اگر محل مذکور را به دیگری تحویل داد صاحب محل با شخص سوم نیز همین گونه رفتار کند و اگر سومی به دیگری تحویل داد نیز صاحب محل با او همین گونه رفتار کند و اجاره را بالا نبرد، در این صورت جایز است مستأجر محل را به دیگری اجاره دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد تا محل را به او تحویل دهد و سرقفلی به این شکل حلال است. و مستأجر دوم به سوم و سوم به چهارم نیز می تواند به حسب قرارداد تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

﴿مسئله ۲۲۳۲﴾ اگر مستأجر در ضمن عقد اجاره بر موجر شرط کند که مبلغ اجاره را تا مدت معینی زیاد نکند و حق اخراج او را از آن محل نداشته باشد و یا مستأجر حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سالهای بعد نیز از او اجاره نماید و موجر شرط را قبول کند، در این صورت مستأجر می تواند مبلغی را از موجر یا غیر او به عنوان تخلیه محل یا به عنوان اینکه از حق خود صرف نظر کند بگیرد و این نوع سرقفلی حلال و مشروع است.

مسائل جُعَاله

«جُعَاله» آن است که انسان با شخص معینی و یا به طور کلی قرارداد کند در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده هزار تومان به او می دهم. به کسی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به کسی که عمل را انجام می دهد «عامل» می گویند.

فرق بین «جُعَاله» و «اجاره» این است که اجاره عقد لازم است و پس از قرارداد، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جُعَاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود.

﴿مسأله ۲۲۳۳﴾ جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید. بنابراین جُعَاله فرد نابالغ یا دیوانه و یا سفیه بدون اجازه ولی خود و نیز جُعَاله کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده صحیح نیست.

﴿مسأله ۲۲۳۴﴾ کاری که جاعل قرارداد کرده باید غیر شرعی و یا غیر عقلایی نباشد، بنابراین اگر قرار بگذارد هر کس این ظرف شراب را بنوشد یا فلان کار لغو را انجام دهد فلان مبلغ را دریافت خواهد کرد جُعَاله صحیح نیست.

﴿مسأله ۲۲۳۵﴾ مالی را که جاعل قرار می گذارد بدهد اگر معین کند، مثلاً بگوید هر کس فلان کار را انجام دهد این گونی برنج را به او می دهم، لازم نیست خصوصیات آن را بیان نماید و مثلاً بگوید این برنج از کجاست و قیمت آن چقدر است، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید هر کس فلان کار را انجام دهد یک گونی برنج به او می دهم، بنابر احتیاط واجب باید خصوصیات آن را کاملاً بیان نماید.

﴿مسأله ۲۲۳۶﴾ اگر جاعل مبلغ معینی را قرارداد نکند، پس از انجام عمل باید اجرت

عامل را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بپردازد، مگر اینکه ظاهر کلام او این باشد که مبلغ کمتری را در نظر گرفته است.

﴿مسألة ۲۲۳۷﴾ اگر جاعل، مبلغ تعیین شده را برای انجام تمام مراحل کار تعیین کرده باشد و عامل کار را ناتمام رها کند چیزی طلبکار نیست، همچنین است موردی که اگر کار تمام نشود برای جاعل فایده‌ای نداشته باشد، ولی اگر مقصود جاعل آن بوده که برای هر اندازه از کار مبلغی بپردازد، باید پس از رها کردن عامل، دستمزد را به نسبت کار بپردازد، هر چند احتیاط در مصالحه کردن است.

﴿مسألة ۲۲۳۸﴾ اگر عامل، پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد مجانی کار را انجام دهد حقی نسبت به مزد ندارد.

﴿مسألة ۲۲۳۹﴾ پیش از آنکه عامل شروع به کار کند دو طرف می‌توانند جعالة را به هم بزنند.

﴿مسألة ۲۲۴۰﴾ اگر پس از آنکه عامل مشغول عمل شده جاعل بخواهد جعالة را به هم زند، باید مزد عامل را تا آن اندازه که کار کرده بپردازد، ولی عامل هنگامی می‌تواند عمل را رها کند که از این بابت زیانی به جاعل نرسد و اگر زیانی به جاعل برسد علاوه بر اینکه حقی بر جاعل ندارد ضامن زیان وارده نیز می‌باشد.

﴿مسألة ۲۲۴۱﴾ در هر موردی که جعالة در اثر جهالت یا نبودن سایر شرایط باطل شود، شخص عامل مستحق اجرة المثل؛ یعنی اجرتی که معمولاً برای مثل کار او می‌دهند، می‌باشد و اگر اجرت قرارداد شده با اجرة المثل تفاوت دارد نسبت به مقدار زائد مصالحه نمایند، ولی اگر قصد مجانی کرده چیزی طلبکار نیست.

﴿مسألة ۲۲۴۲﴾ ظاهراً مژدگانی و جوایزی که معمولاً به طور مطلق برای پیدا کردن اشیای گمشده تعیین می‌کنند از قبیل جعالة است.

مسائل بیمه

«بیمه» قراردادی است که میان متقاضی بیمه و مؤسسه یا شرکت و یا شخص خاصی بسته می‌شود و مفاد آن، به عهده گرفتن خسارتهای شخص، یا مال متقاضی است به وسیله شخص یا مؤسسه یا شرکت بیمه کننده در برابر عوضی که متقاضی بیمه می‌پردازد. ﴿مسئله ۲۲۴۳﴾ قرارداد بیمه مانند قراردادهای دیگر نیازمند صیغه عقد است، ولی لازم نیست صیغه آن به عربی خوانده شود، بلکه اگر متقاضی بیمه با هر واژه‌ای مقصود خود را به بیمه کننده بفهماند و بیمه کننده هم آن قرارداد را بپذیرد، عقد بیمه منعقد شده و قرار داد صحیح است.

﴿مسئله ۲۲۴۴﴾ ظاهراً بیمه، عقد مستقلی است، ولی بنا بر احتیاط آن را در قالب بعضی عقود دیگر، همچون صلح یا هبه معوضه یا ضمانت در مقابل عوض به وجود آورند. ﴿مسئله ۲۲۴۵﴾ در بیمه علاوه بر شرایط سایر عقود از قبیل بلوغ، عقل، اختیار و مانند آن، چند شرط معتبر است:

- ۱- تعیین دو طرف قرارداد که افراد هستند یا مؤسسات یا شرکتهای و یا دولت.
- ۲- تعیین مورد بیمه که شخص است یا اتومبیل، کشتی، هواپیما، مزرعه، مغازه و یا هر چیز دیگر.
- ۳- تعیین مبلغ و اقساطی که باید به بیمه کننده پرداخت شود و نیز تعیین زمان پرداخت اقساط آن.
- ۴- تعیین زمان بیمه که از آغاز فلان ماه یا فلان سال تا چند ماه یا چند سال است.
- ۵- تعیین آفات و خطرهایی که بیمه کننده عهده‌دار آنها می‌شود، مانند آتش‌سوزی، تصادفات، غرق شدن و یا بیماری. و می‌توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می‌شود قرار دهند.

﴿مسئله ۲۲۴۶﴾ لازم نیست در قرارداد بیمه میزان خسارت هم تعیین شود، پس اگر

- قرارداد کنند هر اندازه زیان وارد شود تمام یا قسمتی از آن را جبران کند صحیح است.
- ﴿مسئله ۲۲۴۷﴾ در بیمه هر یک از دو طرف می‌توانند مفاد ایجاب یا قبول را اجرا نمایند، ولی باید تمام قیودی که گفته شد معلوم شود و قرارداد بر اساس آنها واقع گردد.
- ﴿مسئله ۲۲۴۸﴾ ظاهراً تمام اقسام بیمه، بجز بعضی از اقسام بیمه عمر که در آن شبهه ری جاری است، با شرایطی که ذکر شد صحیح می‌باشد.
- ﴿مسئله ۲۲۴۹﴾ اگر عده‌ای با سرمایه مشترک خود مؤسسه‌ای را تأسیس کنند و قرار بگذارند که هر خسارتی به هر کدام از آنان وارد شد آن مؤسسه جبران نماید اشکال ندارد و باید طبق قرارداد عمل شود و آن را «بیمه متقابل» می‌نامند. و در این فرض چنانچه شرکت مذکور با پول جمع شده شرکا و با اجازه آنان به تجارت پردازد صحیح است و هر یک از شرکا علاوه بر دریافت خسارت، مطابق قرارداد، سهمی از سود تجارت خواهند داشت.
- ﴿مسئله ۲۲۵۰﴾ چون پرداخت اقساط حق بیمه به عنوان قرض نیست، بنابراین مؤسسه بیمه کننده می‌تواند به منظور تشویق متقاضیان بیمه، متعهد شود علاوه بر تأمین خسارت مبلغی به آنان پردازد.

مسائل وکالت

«وکالت» آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند و لازم نیست خودش انجام دهد به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، به طور مثال کسی را وکیل کند تا منزل او را بفروشد یا زنی را برای او عقد کند و یا در دادگاه از طرف او طرح دعوی یا دفاع نماید.

﴿مسألة ۲۲۵۱﴾ سفیه یا ورشکسته‌ای که توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع شده، چون حق تصرف در اموال خود را ندارد، نمی تواند برای تصرف در اموال خود وکیل بگیرد.

﴿مسألة ۲۲۵۲﴾ وکالت تنها در مواردی صحیح است که شرعاً مباشرت شخص در آن شرط نباشد، پس در مواردی همچون قسم خوردن و شهادت دادن نزد حاکم شرع و عبادات بدنی مثل نماز و روزه، که مباشرت شرط می باشد وکیل گرفتن صحیح نیست، اما در عبادات مالی مثل پرداخت زکات و خمس وکالت مانعی ندارد.

﴿مسألة ۲۲۵۳﴾ در وکالت، خواندن صیغه عربی شرط نیست، بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او هم آن مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

﴿مسألة ۲۲۵۴﴾ اگر اصل وکالت وکیل را به شرطی معلق نمایند صحیح نیست، ولی اگر وکالت معلق نباشد و مورد وکالت را مشروط به شرطی نمایند اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۲۵۵﴾ موکل؛ یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، ولی بچه‌ای که خوب و بد را تشخیص می دهد اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شود و آن را با توجه به معنا و شرایطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

﴿مسألة ۲۲۵۶﴾ وکیل شدن شخص سفیه و ورشکسته مانعی ندارد.

﴿مسئله ۲۲۵۷﴾ کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

﴿مسئله ۲۲۵۸﴾ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و کار خاصی را در نظر گرفته باشد باید آن را معین کند، وگرنه وکالت صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۲۵۹﴾ وکالت برای دفاع از متهم در دادگاه اشکال ندارد، ولی چنانچه وکیل یقین به مُحق نبودن شخص متهم از نظر شرعی داشته باشد وکالت برای دفاع از او جایز نیست، مگر اینکه به نحوی به حقوق او تجاوز شده باشد که در این صورت دفاع از حقوق مشروع او اشکال ندارد، بلکه در بعضی موارد واجب می‌باشد.

﴿مسئله ۲۲۶۰﴾ وکالت در آباد کردن زمین‌های موات، صید کردن ماهیها و به طور کلی در به دست آوردن چیزهای مباح صحیح است و آنچه را که وکیل به قصد موکل خود آباد یا صید می‌کند و یا به دست می‌آورد ملک موکل می‌باشد.

﴿مسئله ۲۲۶۱﴾ کافر می‌تواند از طرف مسلمان وکیل شود، چنانکه مسلمان نیز می‌تواند وکیل کافر شود.

﴿مسئله ۲۲۶۲﴾ وکالت عقد جایز است و هر یک از دو طرف می‌تواند آن را به هم بزند، مگر اینکه در ضمن عقد لازمی به هم نزدن آن شرط شده باشد، مثلاً در ضمن عقد ازدواج شرط کنند که زن تا پنجاه سال از طرف شوهر وکیل باشد که هرگاه شوهر دو ماه به او خرجی ندهد یا مسافرت طولانی نماید خود را طلاق دهد و شرط کنند که شوهر او را عزل نکند، که در این صورت این وکالت تا پنجاه سال پابرجاست و شوهر نمی‌تواند آن را به هم بزند.

﴿مسئله ۲۲۶۳﴾ در مواردی که می‌توان وکالت را به هم زد اگر موکل وکیل خود را برکنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

﴿مسئله ۲۲۶۴﴾ وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۲۶۵﴾ وکیل نمی‌تواند کاری را که برای آن وکیل شده به دیگری بسپارد، مگر اینکه موکل به او اجازه وکیل گرفتن را داده باشد، که در این صورت به هرگونه که به او اجازه داده می‌تواند رفتار نماید، همچنین است اگر از ظاهر امر مشخص باشد که اجازه وکیل گرفتن را داده است، مثلاً کار به گونه‌ای باشد که معلوم است خود وکیل به تنهایی نمی‌تواند انجام دهد. و چنانچه موکل گفته باشد که برای من وکیل بگیر، باید از طرف او

وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل نماید.

﴿مسئله ۲۲۶۶﴾ اگر وکیل با اجازه موکل، فرد دیگری را از طرف او وکیل کند، وکیل نمی‌تواند او را برکنار نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا برکنار شود وکالت وکیل دوم باطل نمی‌شود، ولی اگر وکیل با اجازه موکل، فرد دیگری را از طرف خودش وکیل کند، هم موکل و هم وکیل اول می‌توانند وکیل دوم را برکنار نمایند و اگر وکیل اول بمیرد یا برکنار شود وکالت وکیل دوم باطل می‌شود.

﴿مسئله ۲۲۶۷﴾ اگر شخصی چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند یکی از سه صورت را دارد:

الف- اگر به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کند، هر کدام از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد یا برکنار شود وکالت دیگران باطل نمی‌شود.

ب- اگر به آنان گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و چنانچه یکی از آنان بمیرد یا برکنار شود وکالت دیگران هم باطل می‌شود.

ج- اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند و از ظاهر حرف او هم مشخص نباشد، در این صورت نیز نمی‌توانند به تنهایی اقدام کنند.

﴿مسئله ۲۲۶۸﴾ هرگاه وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه همیشهگی شود وکالت باطل می‌شود و اگر گاهی دیوانه یا بیهوش شود بنا بر احتیاط نباید به معامله‌ای که وکیل انجام می‌دهد ترتیب اثر دهند.

﴿مسئله ۲۲۶۹﴾ اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده یا موضوع و مورد وکالت از بین برود وکالت باطل می‌شود.

﴿مسئله ۲۲۷۰﴾ اگر موکل برای کاری که وکیل انجام می‌دهد چیزی قرار دهد، پس از انجام آن کار باید به قرار خود عمل نماید.

﴿مسئله ۲۲۷۱﴾ اگر وکیل در نگهداری اموالی که در اختیار اوست کوتاهی کند یا در غیر آن مقداری که به او اجازه داده‌اند تصرف کند و اموال تلف شود ضامن است و باید جبران نماید، ولی اگر کوتاهی نکند و در غیر از مقداری که اجازه دارد تصرف نکند و به طور اتفاق آن مال از بین برود ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۲۷۲﴾ اگر دو نفر در اصل وکالت اختلاف پیدا کنند، ادعای کسی که منکر آن است با قسم، مقدم می‌باشد و اگر در ضایع شدن مال مورد وکالت یا در کوتاهی وکیل در حفظ آن اختلاف نمایند، ادعای وکیل با قسم، مقدم است.

مسائل قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام درباره آن سفارش زیاد شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض دهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند. (۱) همچنین در حدیث دیگری فرموده اند: اگر طلبکار با بدهکار خود مدارا کند، بی حساب و با شتاب از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و با وجود توانایی، ندهد بهشت بر او حرام می شود. (۲)

﴿مسألة ۲۲۷۳﴾ در قرض صیغه مخصوصی لازم نیست، بلکه اگر وام دهنده چیزی را به قصد قرض به دیگری بدهد و وام گیرنده هم به همین قصد بگیرد صحیح است، ولی باید مقدار آن معلوم باشد.

﴿مسألة ۲۲۷۴﴾ بنابر احتیاط مال قرض باید عین مال باشد نه دین یا منفعت چیزی، همچنین باید مقدار آن معلوم باشد.

﴿مسألة ۲۲۷۵﴾ تحویل دادن و تحویل گرفتن مال قرض برای صحت قرض و مالک شدن قرض گیرنده شرط است، ولی تصرف نمودن در آن توسط قرض گیرنده شرط نمی باشد.

﴿مسألة ۲۲۷۶﴾ اگر دو طرف قرض برای بازپرداخت آن زمانی را معین کنند، بنابر احتیاط واجب، قرض دهنده نمی تواند پیش از رسیدن زمان معین شده، مبلغ قرض را طلب نماید. و اگر بدهکار بخواهد پیش از رسیدن زمان معین شده بدهی خود را بپردازد بنابر احتیاط واجب لازم نیست قرض دهنده آن را قبول کند، مگر اینکه تعیین مدت فقط برای همراهی با بدهکار باشد که در این صورت طلبکار باید قبول نماید.

﴿مسألة ۲۲۷۷﴾ اگر وام سررسید معینی نداشته باشد طلبکار هرگاه بخواهد می تواند

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۶ از ابواب «الدین والقرض»، حدیث ۳.

۲. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۶ از ابواب «الدین والقرض»، حدیث ۵.

مطالبه نماید، مگر اینکه بدهکار به هیچ وجه توان پرداخت آن را نداشته باشد و غیر از منزل مسکونی و وسایل زندگی در حد متعارف و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد چیز دیگری نداشته باشد، که در این صورت، طلبکار باید صبر کند تا بدهکار قدرت پرداخت را پیدا کند، همچنین است اگر وام دارای مدت بوده و مدت آن رسیده باشد و بدهکار به هیچ وجه توان پرداخت آن را نداشته باشد.

﴿مسألة ۲۲۷۸﴾ اگر طلب مدت نداشته یا مدت آن رسیده باشد و طلبکار آن را مطالبه نماید، چنانچه بدهکار بتواند فوراً بپردازد و اگر در بازپرداخت بدهی خود عمداً کوتاهی کند گناهکار است و حاکم شرع او را وادار به پرداخت می‌کند.

﴿مسألة ۲۲۷۹﴾ اگر بدهی مدت دار باشد و پیش از پایان مدت بدهکار بمیرد، بدهی او بدون مدت می‌شود و با مطالبه طلبکار ورثه او باید فوراً پرداخت نمایند، ولی اگر طلبکار پیش از سررسید طلبش بمیرد، از بین رفتن مدت آن محل اشکال است و بنابر احتیاط مصالحه کنند.

﴿مسألة ۲۲۸۰﴾ کسی که نمی‌تواند بدهی خود را بپردازد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خود کسب کند و اگر کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند و موجب حرج و مشقت برای او نشود بنابر احتیاط واجب باید کسب کند و بدهی خود را بپردازد. ﴿مسألة ۲۲۸۱﴾ اگر بدهکار نتواند بدهی خود را بدهد و یا به عسرت و سختی بیفتد مطالبه آن حرام می‌باشد، بلکه واجب است تا هنگام توانایی به او مهلت دهند.

﴿مسألة ۲۲۸۲﴾ اگر بدهکار به طلبکار خود دسترسی نداشته باشد، چنانچه امید به پیدا کردن او یا وارث او ندارد باید با اجازه حاکم شرع طلب او را از طرف طلبکار به عنوان صدقه به فقیر بدهد و در فقیر شرط نیست که سید نباشد هر چند احوط است، مگر اینکه خود طلبکار نیز سید باشد. و اگر پس از صدقه دادن، او را پیدا کند واجب نیست دوباره طلب را بپردازد و در صورتی که طلبکار به صدقه راضی نشود بنابر احتیاط حاکم شرع طلب او را از بیت‌المال جبران نماید.

﴿مسألة ۲۲۸۳﴾ اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهیهای او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

﴿مسألة ۲۲۸۴﴾ اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره و یا چیزهای مثلی^(۱) دیگری از این قبیل را قرض بگیرد و قیمت آن ترقی یا تنزل کند، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس

۱. «چیزهای مثلی» به پول، پارچه، گندم، برنج و امثال اینها گفته می‌شود که افراد و اجزای مساوی آن در ارزش با یکدیگر مساوی هستند، در مقابل «چیزهای قیمی» که چنین نیستند و ارزش آنها تفاوت دارد.

دهد کافی است، هرچند جاری شدن این حکم در پولهای کاغذی نظیر اسکناسها که به لحاظ قدرت خرید با آنها معامله می شود و معمولاً در حال ترقی و تنزل فاحش می باشند محل اشکال است و بنا بر احتیاط لازم است دو طرف با یکدیگر مصالحه نمایند.

﴿مسئله ۲۲۸۵﴾ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال عین آن را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد، ولی واجب نیست، بلکه می تواند عوض آن را بدهد.

﴿مسئله ۲۲۸۶﴾ اگر قرض دهنده شرط کند که بدهکار مبلغی اضافه بر آنچه گرفته بدهد یا مقداری از جنس دیگر به آن اضافه کند یا کاری برای او انجام دهد و یا آن را با کیفیت خاصی که ارزش مالی دارد پس دهد ربا و حرام است، چه آن چیز با شمارش تعیین شود یا با وزن و امثال آن. ولی اگر قرض گیرنده به میل خود، بدون اینکه قرض دهنده شرط کند، بیشتر از مقدار قرض بپردازد اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

﴿مسئله ۲۲۸۷﴾ اگر قرض دهنده بگوید «این مبلغ را به تو قرض می دهم به شرط آنکه هنگام بازپرداخت فلان مبلغ را هم به دیگری ببخشی» باز هم ربا و حرام است، پس در حرمت ربا فرقی نمی کند که سود آن به طلبکار برسد یا به شخص دیگری.

﴿مسئله ۲۲۸۸﴾ اگر قرض دهنده انجام کاری را که ارزش مالی ندارد شرط کند، مثل اینکه شرط کند بدهکار برای او یا پدر و مادر او دعا کند اشکال ندارد، ولی اگر مثلاً شرط کند علاوه بر پرداخت بدهی یک سال نماز و روزه برای پدر یا مادر او بجا آورد، چون برای این کار معمولاً اجرت می گیرند، از مصادیق ربا محسوب می شود و حرام است.

﴿مسئله ۲۲۸۹﴾ اگر شرط کنند بدهکار کمتر از مبلغ بدهی را پرداخت کند یا چیزی به نفع بدهکار بر عهده طلبکار باشد اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۲۹۰﴾ بدهی مدت دار را می توان با رضایت دو طرف و با کم کردن مقداری از آن زودتر پرداخت نمود.

﴿مسئله ۲۲۹۱﴾ بدهی بدون مدت را نمی توان با افزودن چیزی بر آن مدت دار نمود، همچنین مدت بدهی مدت دار را نمی توان با افزودن چیزی بر آن بیشتر نمود.

﴿مسئله ۲۲۹۲﴾ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و شرط ربایی که انجام گرفته فاسد است و کسی که قرض گرفته مقدار زیاده ای را که شرط شده است بدهکار نیست، هرچند در صورتی که هر دو قصد قرض کرده و ربا به طور ضمنی شرط کرده باشند بنا بر اقوی اصل قرض صحیح می باشد، و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن می شود و می تواند در آن تصرف کند؛ ولی اگر قرض را مقید به ربا کرده باشند صحت اصل قرض نیز محل

اشکال خواهد بود.

﴿مسأله ۲۲۹۳﴾ ربای قرضی^(۱) به هیچ وجه حلال نمی‌شود و راههایی که برای فرار از ربای قرضی در بعضی از کتابها بیان شده جایز نیست و زیاده‌ای که گرفته می‌شود حرام است.

﴿مسأله ۲۲۹۴﴾ اگر انسان مبلغی پول به کسی بدهد تا در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد و این را «صرف برات» می‌گویند، همچنین است اگر پولی را به کسی بدهد و شرط کند همان مقدار را در شهر دیگری به او پس دهد.

﴿مسأله ۲۲۹۵﴾ اگر مبلغی پول به کسی بدهد تا بعد از مدتی در شهر دیگر زیادتر بگیرد ربا و حرام است، ولی چنانچه طلبکار در مقابل زیادی، جنسی به بدهکار بپردازد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

احکام سفته و چک و معاملات بانکی

﴿مسأله ۲۲۹۶﴾ «سفته» پول نیست و معامله بر آن واقع نمی‌شود، بلکه سفته نوعی برات و حواله است و برد و قسم می‌باشد:
الف- سفته حقیقی و آن سفته‌ای است که بدهکار در برابر بدهی خود به طلبکار می‌دهد.

ب- سفته دوستانه و آن سفته‌ای است که شخص به دیگری می‌دهد بدون آنکه به او بدهکار باشد.

﴿مسأله ۲۲۹۷﴾ اگر کسی بخواهد با سفته حقیقی که از بدهکار گرفته با دیگری معامله کند باید به ترتیبی که ربا لازم نیاید عمل نماید، به عنوان مثال مبلغی را از بانک یا شخص دیگر به عنوان وام بگیرد و سفته را به وام‌دهنده تحویل دهد و او را در وصول سفته وکیل خود نماید تا پس از وصول، طلب خود را بردارد و مبلغ اضافه را نیز به عنوان کارمزد حساب کند، به شرط اینکه مبلغ باقیمانده عرفاً در حد کارمزد باشد، نه اینکه خواسته باشد با این عنوان از ربا فرار کند، پس اگر به این ترتیب عمل نکرده و مبلغی را که کمتر از مبلغ سفته است از شخص ثالث قرض نماید و مبلغ سفته را به شخص ثالث حواله بدهد ربا و حرام است و اگر مبلغ سفته را به دیگری به مبلغ کمتر بفروشد صحت آن محل اشکال است.

۱. ربا برد و نوع است: «ربای در معامله» که احکام آن در مسائل «۲۰۱۹» تا «۲۰۲۷» گذشت، و «ربای قرضی» که در هر صورت حرام می‌باشد.

﴿مسئله ۲۲۹۸﴾ اگر وام گیرنده سفته‌ای بیش از مبلغ وام به وام دهنده بدهد، مبلغ زیادی ربا و حرام است، ولی خود قرض صحیح می‌باشد، هرچند در ضمن آن شرط ربا کرده باشند، زیرا فساد شرط سبب فساد قرض نمی‌شود، اما اگر قرض مقید به زیاده باشد صحت آن محل اشکال است.

﴿مسئله ۲۲۹۹﴾ سفته دوستانه را اگر شخص به این جهت از شخص اول بگیرد که به شخص ثالث دهد و مبلغی کمتر از مبلغ مندرج در آن را از شخص ثالث بگیرد و شخص ثالث هنگام سررسید حق داشته باشد که به شخص اول مراجعه کند و مبلغ سفته را دریافت کند، در صورتی که وسیله قرض ربایی قرار دهد، اصل قرض صحیح، ولی سود آن ربا و حرام است و شخص اول نیز در گناه شریک می‌باشد.

﴿مسئله ۲۳۰۰﴾ نحوه دیگر استفاده از سفته آن است که شخص اول برای دریافت وام به بانک مراجعه می‌کند و بانک در برابر وام سفته‌ای بیشتر از وام از او دریافت می‌کند به شرط آنکه شخص معتبری سفته را امضا کند، در اینجا شخص معتبر به عنوان دوستانه سفته را امضا می‌کند که در حقیقت، ضمانت وی را نزد بانک کرده است و بانک مبلغ مندرج در سفته را از وام گیرنده هنگام سررسید دریافت می‌کند، این نوع استفاده از سفته دوستانه ربا و حرام است و شخصی هم که به عنوان دوستانه سفته را امضا می‌کند و ضامن بازپرداخت می‌گردد در گناه شریک است.

﴿مسئله ۲۳۰۱﴾ اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا چک مدت دار داشته باشد و بخواهد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیه را از خود بدهکار دریافت نماید مانعی ندارد و به این کار «اسکنت» می‌گویند.

﴿مسئله ۲۳۰۲﴾ اگر طلبکار - چه بانک یا غیر آن - در قبال دیرکرد وامهای خود روزانه درصدی به عنوان جریمه از وام گیرنده یا ضامنی که سفته یا چکها را امضا کرده بگیرد ربا و حرام است، هرچند وام گیرنده به آن راضی باشد.

﴿مسئله ۲۳۰۳﴾ کسی که سفته را امضا می‌کند، اگر قصد ضمان کند و شرایط ضمان مراعات شده باشد، ضامن شخص وام گیرنده است، و بانک یا طلبکار دیگر حق دارد به او رجوع نماید و او ملزم به پرداخت خواهد بود.

﴿مسئله ۲۳۰۴﴾ وجوهی که از بانک به عنوان وام یا به هر عنوان دیگر گرفته می‌شود، چنانچه معامله مطابق مقررات شرعی انجام شود حلال است، گرچه انسان بداند در بانک پولهای حرامی هم وجود دارد و احتمال دهد پولی را که گرفته از همان پول حرام باشد، ولی اگر یقین کند پولی که دریافت می‌کند از حرام است گرفتن و تصرف در آن جایز

نیست، و چنانچه نتواند مالک آن را پیدا کند باید با اجازه فقیه جامع الشرایط با آن معامله مجهول المالک (مالی که صاحب آن ناشناخته است) نماید. و در این مسأله بین بانکهای داخلی و خارجی و دولتی و غیر دولتی فرقی وجود ندارد.

﴿مسأله ۲۳۰۵﴾ سپرده‌های بانکی اگر به عنوان قرض باشد و سودی برای آن قرار ندهند اشکال ندارد و تصرف بانک در آن جایز است، ولی اگر برای آن سود قرار داده شود یا بر پایه سود به بانک سپرده شود اصل قرض صحیح و سود آن حرام است و اگر قرض به شرط سود و مقید به آن باشد صحت اصل قرض نیز محل اشکال است.

﴿مسأله ۲۳۰۶﴾ در قرار سودی که ربا و حرام است فرقی نیست که به صراحت قرارداد کنند یا بنای دو طرف برگرفتن سود باشد، پس اگر قانون بانک آن است که به وامهایی که می‌گیرد سود بدهد و وام دادن به بانک بر پایه این قانون باشد، سود آن حرام ولی اصل قرض صحیح است، مگر اینکه قرض مقید به سود و ربا باشد.

﴿مسأله ۲۳۰۷﴾ سپرده‌های کوتاه یا بلند مدت که افراد واقعاً به عنوان مضاربه به بانکها یا مؤسسات خصوصی می‌سپارند، اگر بانکها واقعاً با پول افراد تجارت نمایند و افراد ماهیانه مبلغی نه به عنوان سود ثابت بلکه علی‌الحساب دریافت کنند ظاهراً اشکال ندارد، ولی چنانچه بر اساس سود ثابت دریافت کنند مضاربه باطل است.

﴿مسأله ۲۳۰۸﴾ گرفتن جایزه‌هایی که بانک برای تشویق سپرده‌گذاران و یا مؤسسات برای تشویق خریداران به وسیله قرعه‌کشی یا به هر صورت دیگر پرداخت می‌کند اشکال ندارد و حلال است، مگر اینکه قرض دادن به بانک به قصد گرفتن جایزه باشد.

﴿مسأله ۲۳۰۹﴾ حواله‌های بانکی یا تجاری که به آن «صرف برات» گفته می‌شود مانعی ندارد، پس اگر بانک یا تاجر، پولی را از کسی بگیرد و حواله کند که او از بانک یا تاجر دیگر در شهر دیگر بگیرد و در مقابل این حواله چیزی به عنوان حق زحمت دریافت کند اشکال ندارد، مثلاً اگر صد هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله دهد که شعبه مشهد صد هزار تومان به این شخص یا به شخصی که او معین می‌کند پردازد و در مقابل این حواله بانک تهران مقداری به عنوان حق زحمت از این شخص بگیرد اشکال ندارد، همچنین است اگر بانک صد هزار تومان بگیرد و حواله دهد که بانک مشهد مقدار کمتری، مثلاً نود و نه هزار و هشتصد تومان، به طرف پردازد و بقیه را به عنوان حق زحمت بردارد اشکال ندارد. و در این مسأله فرقی نمی‌کند پولی را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض باشد یا عنوانی دیگر، ولی مقداری را که بانک می‌گیرد باید عرفاً بیش از حق زحمت نباشد.

﴿مسأله ۲۳۱۰﴾ اگر بانک یا مؤسسه‌ای دیگر پولی را به شخصی بدهد و حواله کند که

این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد و در مقابل مبلغی را به عنوان حق زحمت بگیرد، در صورتی که قصد فرار از عنوان ربا نداشته باشد بلکه واقعاً به اندازه حق زحمت باشد اشکال ندارد، ولی اگر قرض بدهد و قرار سود بگذارد یا قرض براساس سود باشد حرام است.

﴿مسئله ۲۳۱۱﴾ در اعتبارهای بانکی که معمول است تجار قسمتی از بهای کالا را به بانک می‌پردازند و بانک تمام مبلغ کالا را به شرکتهای داخلی یا خارجی می‌دهد و اقدام به ترخیص و ثبت آن به نام خود می‌نماید و سپس مبلغ بیشتری از مالک؛ یعنی خریدار دریافت می‌کند، اگر آن مبلغ زیادی بابت خدمات، مانند ثبت و ترخیص کالا و تحویل آن به خریدار، باشد اشکال ندارد، ولی اگر بابت قرض به مالک و سود باشد ربا و حرام است. و اما اقدام فروش کالا توسط بانک اگر ضمن قرارداد اعتبار با بانک شرط شده باشد اشکال ندارد و بانک می‌تواند کالا را بفروشد و مخارجی را که متحمل شده بردارد.

﴿مسئله ۲۳۱۲﴾ اگر بانک رهنی یا غیر آن با قرار سود وام دهد و در برابر مبلغی که وام داده چیزی را به عنوان رهن از وام‌گیرنده بگیرد تا اگر هنگام سررسید، وام را نپرداخت آن را بفروشد و طلب خود را دریافت کند، اصل قرض و رهن صحیح، ولی سود آن حرام است، ولی اگر قرار سود نکند و مبلغی به عنوان اجرت کار بگیرد، چنانچه با گرفتن آن قصد فرار از ربا نداشته باشد اشکال ندارد. و خرید و فروش چیزی که به عنوان رهن گذارده اگر با موازین شرعی مطابق باشد مانعی ندارد.

﴿مسئله ۲۳۱۳﴾ ربای قرضی در تمام انواع اسکناسهای رایج، اعم از ریال، دلار، پوند، لیره و نظایر آن، جریان دارد، و قرض دادن ده لیره مثلاً به دوازده لیره جایز نیست، ولی خرید و فروش آنها چنانچه غرض عقلایی بر آن مترتب بوده و قصد فرار از ربای قرضی در بین نباشد، نظیر معامله دلار به ریال یا اسکناس نو به کهنه و اسکناس درشت به خرد، اشکال ندارد.

مسائل رهن

«رهن» آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر بدهی خود را نپردازد طلبکار طلب خود را از آن مال وصول کند.

﴿مسألة ۲۳۱۴﴾ در رهن صیغه خاصی شرط نیست و همین اندازه که بدهکار مال خود را به قصد رهن بدهد و طلبکار هم آن را به همین قصد بپذیرد کافی و صحیح است.

﴿مسألة ۲۳۱۵﴾ بنا بر اقوی در صحت رهن، قبض معتبر است، پس تا زمانی که طلبکار یا نماینده او مال رهن را تحویل نگرفته رهن ثابت نشده است.

﴿مسألة ۲۳۱۶﴾ در هر یک از رهن دهنده و رهن گیرنده «بلوغ» و «عقل» و «اختیار» شرط است، همچنین رهن دهنده باید سفیه نباشد؛ یعنی از کسانی نباشد که مال خود را در راههای بیهوده مصرف می کنند، بلکه اگر رهن دهنده به علت ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده باشد نمی تواند مال خود را رهن بگذارد.

﴿مسألة ۲۳۱۷﴾ مال رهن باید «عین» باشد نه منفعت و دین و نیز باید «معین» باشد نه مبهم.

﴿مسألة ۲۳۱۸﴾ انسان مالی را می تواند رهن بگذارد که شرعاً حق تصرف در آن را داشته باشد، هر چند مالک آن نباشد. و اگر مال شخص دیگری را رهن بگذارد در صورتی صحیح است که صاحب مال به آن رضایت دهد.

﴿مسألة ۲۳۱۹﴾ چیزی را که رهن می گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس به عنوان مثال اگر شراب یا آلات قمار را رهن بگذارند صحیح نیست.

﴿مسألة ۲۳۲۰﴾ اگر رهن دهنده یا ورثه او، رهن گیرنده یا ورثه او را امین ندانند، می توانند مال رهن را نزد شخص ثالث و یا کسی که حاکم شرع تعیین می کند به امانت بگذارند.

﴿مسألة ۲۳۲۱﴾ منافع چیزی که به رهن گذاشته شده در مدت رهن از آن رهن دهنده

است و رهن گیرنده حق ندارد بدون اجازه او از آن استفاده کند، همچنین هیچ یک از دو طرف حق فروش یا بخشش مال رهنی را بدون اجازه طرف دیگر ندارند، هرچند اگر یکی از ایشان آن را ببخشد یا بفروشد و بعد دیگری رضایت دهد اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۳۲۲﴾ رهن در دست رهن گیرنده امانت است، پس در صورت تلف شدن یا معیوب شدن چنانچه کوتاهی یا زیاده روی نسبت به آن نکرده باشد ضامن نیست.

﴿مسألة ۲۳۲۳﴾ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می باشد، همچنین است اگر بی اجازه بفروشد و بدهکار بعداً رضایت دهد.

﴿مسألة ۲۳۲۴﴾ عقد رهن پس از تحویل دادن آن از طرف رهن دهنده؛ یعنی بدهکار، قابل به هم زدن نیست، ولی رهن گیرنده؛ یعنی طلبکار، می تواند آن را به هم بزند.

﴿مسألة ۲۳۲۵﴾ رهن با مرگ رهن دهنده یا رهن گیرنده باطل نمی شود و طلبکاری که نسبت به مال رهن حق دارد چنانچه بمیرد این حق به ورثه اش منتقل می شود و چنانچه رهن دهنده بمیرد مال رهن به ورثه او منتقل می شود، ولی همچنان در رهن می باشد.

﴿مسألة ۲۳۲۶﴾ اگر رهن دهنده هنگام سر رسید وام و پس از مطالبه طلبکار بدهی خود را نپردازد سه صورت دارد:

الف- در صورتی که طلبکار در فروش مال رهن از بدهکار وکالت داشته باشد، می تواند مال رهن را بفروشد و طلب خود را بردارد و بقیه را به بدهکار بدهد.

ب- اگر وکالت نداشته باشد، باید از بدهکار اجازه بگیرد و پس از فروش، طلب خود را بردارد و بقیه را به بدهکار بدهد.

ج- چنانچه از بدهکار وکالت ندارد و او هم اجازه نمی دهد یا اصلاً دسترسی به او ندارد، باید برای فروش از حاکم شرع جامع شرایط اجازه بگیرد و اگر به حاکم شرع یا نماینده او دسترسی ندارد از عدول مؤمنین اجازه بگیرد.

﴿مسألة ۲۳۲۷﴾ اگر طلبکار یا شخص دیگری در فروش مال رهن از طرف رهن دهنده وکیل شود و شرط کنند که حق به هم زدن آن را نداشته باشد، تا زنده است و طلبکار طلب خود را نگرفته وکالت او باقی است و در صورتی که وکیل یا موکل بمیرد وکالت به هم می خورد.

﴿مسألة ۲۳۲۸﴾ اگر بدهکار ورشکسته شود و تمام اموالش تنها به اندازه بدهیهایش باشد، شخص طلبکار نسبت به مال گرو بر دیگران مقدم است، ولی اگر در این صورت بدهکار بمیرد مقدم بودن شخص طلبکار نسبت به مال گرو محل اشکال است.

﴿مسألة ۲۳۲۹﴾ اگر بدهکار جز خانه معمولی محل سکونت خود و وسایل زندگی متعارف چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او در خواست نماید و باید صبر کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه یا اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

﴿مسألة ۲۳۳۰﴾ آنچه اکنون در معاملات رهنی رایج است که مبلغی وام به صاحبخانه می‌دهند و خانه او را گرو بر می‌دارند و شرط می‌کنند قیمت کمتری جهت اجاره پرداخته یا اصلاً اجاره ندهند شرعاً جایز نیست و ربا و حرام می‌باشد، ولی در صورتی که صاحبخانه به قصد اجاره، خانه را به مبلغی هر چند کمتر از قیمت معمول اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره شرط کند که مستأجر مبلغی را به او قرض دهد و او نیز خانه را در مقابل آن گرو بگذارد اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسائل حواله

﴿مسألة ۲۳۳۱﴾ اگر شخص، طلبکار خود را حواله دهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

﴿مسألة ۲۳۳۲﴾ در حواله، صیغه خاصی وجود ندارد و همین که بدهکار و طلبکار و شخص سوم از حواله آگاه شوند و بپذیرند حواله صحیح است.

﴿مسألة ۲۳۳۳﴾ هر یک از حواله دهنده و حواله گیرنده و کسی که به او حواله شده باید عاقل، بالغ و دارای اختیار باشند و سفیه نباشند، همچنین نباید توسط حاکم شرع از تصرف در اموال منع شده باشند. ولی اگر حواله دهنده از تصرف در اموال منع شده باشد لیکن سر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست و از تصرف در اموالش منع نشده حواله دهد اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۳۳۴﴾ برای صحت حواله لازم نیست آنچه حواله داده می‌شود «عین» باشد، بلکه اگر منفعت یا کاری که مباشرت شخص بدهکار در آن شرط نیست، مانند انجام نماز یا روزه یا دوختن لباس، حواله داده شود صحیح است.

﴿مسألة ۲۳۳۵﴾ اگر بر کسی که بدهکار است حواله دهند احتیاط واجب آن است که حواله با رضایت و قبول او باشد، ولی حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند. همچنین اگر بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگر حواله دهد تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

﴿مسألة ۲۳۳۶﴾ موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد وام بگیرد تا هنگامی که نگرفته و بدهکار نشده حواله صحیح نیست.

﴿مسألة ۲۳۳۷﴾ مقدار حواله و جنس آن باید برای حواله دهنده و طلبکار معلوم باشد، پس اگر مبلغی پول و مقداری جنس به کسی بدهکار باشد و به طلبکار بگوید: یکی از این

دو طلب را از فلائی دریافت کن، این حواله باطل است.

﴿مسأله ۲۳۳۸﴾ اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار هنگام حواله دادن مقدار یا جنس آن را ندانند صحت حواله محل اشکال است، پس اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد پیش از دیدن دفتر حواله ندهد، بلکه اول دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید و بعد آن را حواله دهد.

﴿مسأله ۲۳۳۹﴾ طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

﴿مسأله ۲۳۴۰﴾ اگر بر کسی حواله دهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند بنابر احتیاط واجب پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

﴿مسأله ۲۳۴۱﴾ در حواله بر شخص بدهکار شرط نیست که بدهی او از نظر نوع یا جنس مثل بدهی حواله دهنده باشد، بلکه در صورت اختلاف در نوع یا جنس بدهی نیز، اگر بدهکار موافقت نماید، حواله صحیح است.

﴿مسأله ۲۳۴۲﴾ هرگاه دیگری به صورت تبرّعی حواله او را پرداخت کند یا پرداختن آن را ضمانت نماید و طلبکار بپذیرد، از عهده کسی که به او حواله شده ساقط می‌شود.

﴿مسأله ۲۳۴۳﴾ پس از آنکه حواله با همه شرایطش درست شد هیچ یک از حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی‌توانند حواله را به هم بزنند، همچنین طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و برای دریافت طلب خود به حواله دهنده مراجعه کند، مگر اینکه شخص ثالث در موقع حواله فقیر^(۱) باشد و طلبکار نداند که او فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت غنی شده باشد، که در این صورت طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

﴿مسأله ۲۳۴۴﴾ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند می‌توانند حواله را به هم بزنند.

﴿مسأله ۲۳۴۵﴾ اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به

۱. «فقیر» در اصطلاح فقهی به کسی می‌گویند که مخارج سالیانه او و عائله‌اش مطابق شأن او تأمین نمی‌شود.

درخواست کسی که به او حواله شده و بدهکار هم بوده است پرداخته باشد می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون درخواست او داده شود نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

﴿مسألة ۲۳۴۶﴾ کسی که بر او حواله شده است می‌تواند با موافقت طلبکار او را به شخص ثالثی حواله دهد، خواه شخص ثالث بدهکار باشد یا نه. شخص ثالث نیز با موافقت طلبکار می‌تواند او را بر دیگری حواله دهد.

مسائل ضمانت

الف - ضمانت عقدی:

«ضمانت عقدی» ضمانتی است که با عقد و قرارداد خاصی حاصل می‌شود، به این صورت که شخص ثالثی پرداخت بدهی فرد معینی را در روز معین به عهده بگیرد. به کسی که عهده‌دار پرداخت بدهی بدهکار شده «ضامن» می‌گویند.

﴿مسألة ۲۳۴۷﴾ در ضمانت عقدی صیغه خاصی شرط نیست و همین که ضامن مقصود خود را بفهماند و طلبکار بپذیرد کافی است و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

﴿مسألة ۲۳۴۸﴾ در ضامن و طلبکار «عقل»، «بلوغ»، «اختیار» و «سفيه نبودن» شرط است، همچنین طلبکار نباید به واسطه ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده باشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست، پس اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه و یا سفیه را بپردازد و طلبکار هم قبول کند ضمانت او صحیح است.

﴿مسألة ۲۳۴۹﴾ ضمانت باید بدون قید و شرط باشد، پس اگر اصل ضمانت معلق برشرطی شود صحت ضمانت محل اشکال است، همچنین اگر اصل ضمانت بدون شرط باشد، ولی پرداختن بدهی را مشروط به پرداختن بدهکار نماید، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم، ثبوت ضمانت محل اشکال است.

﴿مسألة ۲۳۵۰﴾ کسی که انسان قصد ضمانت او را دارد باید پیش از قرارداد ضمانت بدهکار باشد، پس کسی که می‌خواهد وام بگیرد تا هنگامی که وام نگرفته و بدهکار نشده صحت ضمانت از او محل اشکال است.

﴿مسألة ۲۳۵۱﴾ در صورتی ضمانت ثابت می‌شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی معین باشند، پس اگر چند طلبکار یا چند بدهکار و یا چند بدهی وجود داشته باشد، باید شخص طلبکار و بدهکار و بدهی معین شود.

﴿مسألة ۲۳۵۲﴾ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد ضامن نمی‌تواند از بدهکار

- چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.
- ﴿مسئله ۲۳۵۳﴾ اگر ضمانت به طور صحیح و با شرایط آن برقرار شود ضامن نمی‌تواند آن را به هم بزند، مگر اینکه هنگام بستن قرارداد ضمانت، ضامن یا طلبکار شرط کرده باشد که هرگاه بخواهد بتواند آن را به هم بزند.
- ﴿مسئله ۲۳۵۴﴾ هرگاه انسان هنگام ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد، اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، همچنین است اگر هنگام ضامن شدن نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.
- ﴿مسئله ۲۳۵۵﴾ اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد بفهمد، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند؛ ولی اگر پیش از آنکه طلبکار بفهمد ضامن قدرت پرداخت پیدا کرده باشد به هم زدن ضمانت خالی از اشکال نیست.
- ﴿مسئله ۲۳۵۶﴾ هرگاه ضامن بدون درخواست و اجازه بدهکار ضامن شود و بدهی او را بپردازد، نمی‌تواند از او چیزی بگیرد، ولی اگر با درخواست و اجازه او باشد و قصد مجانی بودن ضمانت را هم نداشته باشد، می‌تواند آنچه را از بابت او پرداخت کرده مطالبه کند، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مگر اینکه بدهکار راضی شود.
- ﴿مسئله ۲۳۵۷﴾ اگر بدهی مدت‌دار باشد و ضامن پس از قبول ضمانت با همان مدت بدهی را پیش از رسیدن موعد پرداخت نماید، نمی‌تواند پیش از تمام شدن مدت آن را از بدهکار اول مطالبه نماید، ولی اگر ضامن با رضایت بدهکار آن را پیش از موعد پرداخت کند می‌تواند همان وقت به او مراجعه نموده و بدهی را مطالبه نماید.
- ﴿مسئله ۲۳۵۸﴾ اگر بدهی مدت‌دار باشد و ضامن پیش از رسیدن موعد بمیرد، طلبکار می‌تواند فوراً بدهی خود را از ارث او مطالبه نماید، ولی وارثان ضامن حق ندارند پیش از رسیدن موعد آن را از بدهکار مطالبه نمایند.
- ﴿مسئله ۲۳۵۹﴾ هرگاه بدهکار مالی را نزد طلبکار رهن گذاشته باشد، چنانچه کسی ضمانت بدهی او را نماید رهن به هم می‌خورد و مال گرو آزاد می‌شود.
- ﴿مسئله ۲۳۶۰﴾ هرگاه انسان بدهی کسی را ضمانت کند و بدهکار شود دیگری نیز می‌تواند بدهی ضامن را ضمانت نماید و در این صورت ضامن دوم بدهکار می‌باشد و پس از پرداخت بدهی چنانچه ضمانت او با اجازه ضامن اول بوده به ضامن پیش از خود

رجوع می‌کند و او نیز اگر با اجازه بدهکار اصلی ضمانت کرده به بدهکار اصلی مراجعه می‌نماید، همچنین است حکم موردی که ضامن سوم یا چهارم، هرچه بالا روند، ضمانت ضامنهای قبل از خود را بنماید.

﴿مسأله ۲۳۶۱﴾ چند نفر می‌توانند به طور مشترک بدهی یک نفر را ضمانت نمایند، خواه سهم هر کدام مساوی با سهم دیگران باشد یا متفاوت و با پرداخت سهم هر یک به همان اندازه از بدهی او کم می‌شود. اما صحت ضمانت چند نفر به طور مستقل نسبت به همه یک بدهی محل اشکال است.

﴿مسأله ۲۳۶۲﴾ ضمانت از منافع مانند ضمانت از کاری که بر عهده دیگری است، چنانچه مباشرت در آن شرط نباشد صحیح است.

﴿مسأله ۲۳۶۳﴾ همان‌گونه که ضمانت در «اعیانی که به ذمه است» صحیح می‌باشد، ضمانت در «اعیان موجوده» نیز اشکال ندارد، بنابراین چنانچه کسی برای خریدار ضامن شود که اگر جنس فروخته شده معیوب باشد عوض آن را به او بدهد، ضمانت او صحیح است و باید به آن عمل نماید.

ب - ضمانت قهری:

﴿مسأله ۲۳۶۴﴾ «ضمانت قهری» ضمانتی است که بدون قرارداد و عقد خاصی حاصل می‌شود، مانند مواردی که انسان بر دیگری یا بر اموال و منافع و حقوق مشروع او سلطه پیدا کند و از این راه خسارتی بر خود او یا بر اموال و حقوق او وارد نماید و یا موجب اتلاف و از بین رفتن آنها گردد، خواه خودش اتلاف کند یا دیگری به دستور او اتلاف نماید، یا تا زمانی که مال به ناحق در سلطه اوست از هر راهی خسارتی بر مال وارد شود و یا مثلاً حیوان متعلق به او در اثر مسامحه و کوتاهی ضرر جسمی یا مالی بر دیگری وارد نماید. در تمام این موارد ضمانت قهری ثابت است و در مورد اخیر چنانچه حیوان کسی به دیگری حمله کند و او از خود دفاع نماید و در اثر آن حیوان بمیرد، او ضامن حیوان نیست.

﴿مسأله ۲۳۶۵﴾ اگر از راه نامشروع مالی به دست انسان برسد ضامن آن مال خواهد بود.

﴿مسأله ۲۳۶۶﴾ با توجه به اینکه علم طبابت از جهت تشخیص امراض گوناگون و شناخت داروهای متفاوت و راههای معالجه بسیار وسیع است، هر پزشکی تنها در محدوده شناخت و اطلاعات خود می‌تواند طبابت کند و در هر موردی که مرض یا

داروی آن را نتواند تشخیص دهد نباید دخالت کند و اگر معالجه نماید و بیمار دچار عوارض سوئی شود ضامن می‌باشد.

﴿مسئله ۲۳۶۷﴾ اگر پزشک با بیمار یا ولیّ او شرط عدم ضمان کند؛ یعنی به او بگوید اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که حاذق باشد و دقت و احتیاط را در معالجه رعایت نماید و در عین حال به مریض ضرری برسد ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۳۶۸﴾ اگر پزشک دارویی را تعریف کند یا بگوید درمان فلان درد با فلان داروست و بیمار با اختیار و فهم خود دارو را با درد خود منطبق نموده و مصرف کند، پزشک در برابر عوارض آن ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۳۶۹﴾ اگر پزشک نسخه نوشته و دستور به مصرف دارو دهد به گونه‌ای که بیمار از خود اختیاری نداشته و به اعتماد دستور پزشک دارو را مصرف نماید، چنانچه در معالجه خطا کرده و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ضامن خواهد بود، مگر اینکه شرط عدم ضمان کند و دقت لازم را بنماید.

﴿مسئله ۲۳۷۰﴾ اگر پزشک با دست خود به بیمار دارو دهد و یا آمپول تزریق نماید و عوارضی پیش آید مسئول می‌باشد، مگر اینکه شرط عدم ضمان کند و احتیاط لازم را بنماید.

﴿مسئله ۲۳۷۱﴾ اگر موقعیتی پیش آید که تسریع در معالجه لازم باشد و شرط عدم ضمان یا اجازه گرفتن از بیمار یا ولیّ او میسر نباشد، چنانچه پزشک با احتیاط لازم اقدام به معالجه کند ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۳۷۲﴾ در مواردی که بیمار یا ولیّ او شرط عدم ضمان را از پزشک قبول نکنند، چنانچه جان بیمار در خطر نباشد یا اینکه مراجعه به پزشک دیگر ممکن باشد می‌تواند بیمار را رها کرده و معالجه ننماید و اگر جان بیمار در خطر باشد و مراجعه به پزشک دیگر ممکن نباشد اقدام به معالجه او لازم است و در این صورت اگر پزشک حاذق بوده و احتیاط و دقت لازم را بنماید ضامن نمی‌باشد.

﴿مسئله ۲۳۷۳﴾ ضامن نبودن پزشک به وسیله نصب اطلاعیه در محل درمان یا اعلام در رسانه‌ها ثابت نمی‌شود، بلکه باید خود بیمار یا ولیّ او پس از آگاهی از کیفیت درمان شرط عدم ضمان را به صورت کتبی یا شفاهی قبول کند. و چنانچه قبول شرط از روی اضطرار و ناچاری باشد اشکال ندارد، ولی اگر اجبار و اکراه در بین باشد پزشک ضامن است.

﴿مسئله ۲۳۷۴﴾ در موارد اشتباه آزمایشگاه و در نتیجه اشتباه معالجه اگر خسارات و

عوارض آن مستند به نقص و نارسایی آزمایشگاه باشد مسئول آزمایشگاه ضامن است و اگر مستند به پزشک باشد پزشک ضامن است، مگر اینکه شرط عدم ضمان کرده باشند که در این صورت پزشک ضامن نیست.

﴿مسأله ۲۳۷۵﴾ اگر مادر احتیاج به عمل سزارین داشته باشد و در اثر تأخیر آسیبی به مادر یا بچه وارد شود و منجر به مرگ یکی از آنان گردد، چنانچه مرگ یا آسیب مستند به کسی نباشد هیچ کس ضامن نیست، ولی اگر به کسی مستند باشد همان فرد ضامن خواهد بود، مگر اینکه شرط عدم ضمان کرده باشد و تقصیر و کوتاهی نیز از او سر نزده باشد.

﴿مسأله ۲۳۷۶﴾ اگر کسی بچه‌ای را با اجازه ولی او ختنه کند و ختنه کننده متخصص باشد و ضرری به بچه برسد یا بمیرد، چنانچه به طور معمول ختنه کرده باشد ضامن نیست، ولی اگر به طور معمول ختنه نکرده یا ختنه کننده متخصص نباشد ضامن خواهد بود.

﴿مسأله ۲۳۷۷﴾ کسی که مسئولیت انجام کار مشروعی را در ارگان یا مؤسسه‌ای قبول کرده است در حقیقت امانتی را قبول نموده و لازم است مسئولیت خود را به طور صحیح و کامل انجام دهد، در غیر این صورت علاوه بر اینکه گناه کرده نسبت به حقوق و دستمزدی که دریافت نموده ضامن می‌باشد.

﴿مسأله ۲۳۷۸﴾ اگر کسی بدون مراعات مصلحت عابرین در جاده عمومی آب پاشد یا برف و مانند آن که موجب لغزندگی است بریزد یا کالایی را بگذارد و یا اتومبیل خود را پارک نماید که موجب تنگی یا مسدود شدن جاده شود و در اثر آن آسیب جانی یا مالی به کسی وارد گردد ضامن خواهد بود.

﴿مسأله ۲۳۷۹﴾ اگر در اثر مسامحه و تخلف در رانندگی تصادفی پیش آید و آسیب جانی یا مالی به کسی برسد راننده اتومبیل ضامن خواهد بود.

﴿مسأله ۲۳۸۰﴾ اگر در اثر مسامحه و تخلف در رانندگی، کسی کشته شود قتل شبه عمد است، ولی چنانچه بدون مسامحه و تخلف، قتلی صورت پذیرد قتل خطایی می‌باشد. و دیه قتل در احکام دیات بیان خواهد شد.^(۱)

۱. به مسأله «۳۲۵۴» و بعد از آن مراجعه شود.

مسائل کفالت

«کفالت» آن است که انسان ضامن شود که هرگاه طلبکار بدهکار را بخواهد او را تحویل دهد، همچنین است اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوای او قابل قبول باشد و انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی، طرف را بخواهد او را تحویل دهد. این عمل را «کفالت» و به کسی که این گونه ضامن می شود «کفیل» می گویند.

﴿مسألة ۲۳۸۱﴾ کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی، گرچه غیر عربی، کفالت خود را به طلبکار بفهماند و او نیز قبول نماید.

﴿مسألة ۲۳۸۲﴾ کفیل باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را در کفالت مجبور نکرده باشد و سفیه هم نباشد و نیز بتواند شخصی را که کفیل او شده حاضر نماید، ولی بدهکار لازم نیست عاقل، بالغ و غیر سفیه باشد و کفالت برای غیر عاقل و نابالغ و سفیه با اجازه ولی آنها صحیح است.

﴿مسألة ۲۳۸۳﴾ جایز است کفالت بدون مدت یا همراه با مدت باشد، بنابراین اگر مدت تعیین کند و مثلاً بگوید: «متعهد می شوم که یک سال دیگر او را تحویل دهم» اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۳۸۴﴾ یکی از هفت چیز کفالت را به هم می زند:

- ۱- کفیل شخص بدهکار را تحویل طلبکار دهد.
- ۲- حق طلبکار ادا شود، هرچند کفایت این مورد خالی از اشکال نیست.
- ۳- طرف از حق خود گذشت نماید.
- ۴ و ۵- بدهکار (یا کسی که علیه او اقامه دعوی شده) و یا کفیل، از دنیا برود.
- ۶- صاحب حق کفیل را از کفالت آزاد کند.
- ۷- صاحب حق به وسیله حواله یا به شکل دیگر حق خود را به دیگری واگذار نماید.

﴿مسألة ۲۳۸۵﴾ کفیل بدون رضایت طلبکار نمی تواند کفالت را به هم بزند، مگر آنکه در عقد کفالت این حق برای او شرط شده باشد، ولی طلبکار هر وقت بخواهد می تواند کفالت را به هم بزند.

﴿مسألة ۲۳۸۶﴾ اگر کفیل در طول مدت کفالت یقین کند یا احتمال عقلایی دهد که شخص مورد کفالت قصد فرار دارد می تواند پیش از موعد او را تحویل دهد و در این صورت کفالت به هم می خورد.

﴿مسألة ۲۳۸۷﴾ هزینه احضار بدهکار در صورتی که بدون اجازه طلبکار باشد به عهده کفیل است و اگر با اجازه طلبکار بوده به عهده او می باشد.

﴿مسألة ۲۳۸۸﴾ اگر فردی شخص بدهکاری را از دست طلبکار رها کرده و فراری دهد، چنانچه به گونه ای باشد که طلبکار دسترسی به او پیدا نکند، آن شخص باید بدهکار را تحویل دهد و بدهی او را بپردازد، هرچند کفایت پرداخت بدهی خالی از اشکال نیست. و از این قبیل است فراری دادن قاتل از دست ورثه مقتول.

مسائل ودیعه (امانت)

از اموری که در کتاب و سنت نسبت به آن تأکید بسیاری شده «امانتداری» است. خداوند در سوره «مؤمنون» یکی از نشانه‌های مؤمنان را امانتداری و رعایت عهد و پیمان شمرده است: ﴿وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾^(۱) و در حدیث از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «به طولانی بودن رکوع یا سجده کسی نگاه نکنید، زیرا این کاری است که به آن عادت کرده و اگر آن را ترک نماید دچار ترس و اضطراب می‌گردد، بلکه، برای شناسایی آن فرد، به راستگویی و امانتداری او نظر نمایید».^(۲)

﴿مسألة ۲۳۸۹﴾ اگر انسان مال خود را به کسی بدهد که برای او نگهداری کند و او هم بپذیرد، خواه حرفی بزنند یا بدون اینکه حرفی بزنند مقصود خود را به یکدیگر بفهمانند، امانت محقق شده و امانتدار باید به مسائل امانت عمل کند.

﴿مسألة ۲۳۹۰﴾ امانتدار و امانتگذار باید عاقل و بالغ باشند، پس اگر انسان مالی را نزد بچه یا دیوانه، امانت بگذارد یا بچه یا دیوانه، مالی را نزد کسی امانت بگذارد صحیح نیست. ﴿مسألة ۲۳۹۱﴾ اگر امانتدار چیزی را از کودک یا دیوانه به طور امانت بگیرد باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه باشد باید آن را به ولی او برساند و اگر امانت تلف شود ضامن عین یا قیمت آن خواهد بود، ولی اگر برای اینکه مال از بین نرود آن را از بچه یا دیوانه گرفته و در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

﴿مسألة ۲۳۹۲﴾ کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر توانایی صاحب مال در نگهداری آن کمتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

﴿مسألة ۲۳۹۳﴾ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر

۱. مؤمنون (۲۳): ۸؛ یعنی: «مؤمنان کسانی هستند که امانتدار بوده و عهد و پیمان خود را رعایت می‌کنند».

۲. وسائل الشیعة، کتاب الودیعة، باب ۱ از ابواب «أحكام الودیعة»، حدیث ۳.

نیست، چنانچه صاحب مال آن را با تمکن از نگهداری بگذارد و برود و این شخص هم مال را بر ندارد و تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی بنا بر احتیاط مستحب در صورت امکان آن را نگهداری نماید. و اگر صاحب مال تمکن از حفظ آن ندارد یا اینکه غایب است و اطلاع از وضع مال ندارد و مال قابل توجهی در معرض تلف باشد، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان آن را نگهداری نماید.

﴿مسأله ۲۳۹۴﴾ هر کدام از امانتگذار و امانتدار هرگاه بخواهند می توانند عقد امانت را به هم بزنند. و اگر امانتدار منصرف شده و عقد امانت را به هم بزنند، در صورت امکان باید هر چه زودتر امانت را به صاحب آن یا وکیل و یا ولی او برساند و یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری نیست و اگر بدون عذر نرساند و خبر هم ندهد و امانت تلف شود ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

﴿مسأله ۲۳۹۵﴾ کسی که امانتی را پذیرفته و برای نگهداری آن جای مناسبی ندارد لازم است در تهیه جای مناسب تلاش کند و به گونه‌ای آن را نگهداری نماید که مردم نگویند در امانت خیانت یا در حفظ آن کوتاهی کرده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود ضامن است.

﴿مسأله ۲۳۹۶﴾ کسی که امانت را قبول می کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن امانت تلف شود ضامن نیست، ولی اگر به اختیار خودش آن را تلف کند یا در جایی بگذارد که امن و مناسب برای نگهداری نیست و تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد، مگر اینکه جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند امانت را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ می کند برساند که در این صورت ضامن نمی باشد.

﴿مسأله ۲۳۹۷﴾ اگر امانتدار می ترسد مال امانت نزد او از بین برود یا به سرقت برده شود، چنانچه می تواند باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او رد نماید و چنانچه دسترسی به آنها ندارد باید آن را به حاکم شرع بدهد تا برای صاحبش حفظ نماید و اگر حاکم شرع نباشد یا دسترسی به او ندارد باید آن را نزد شخص امینی که قدرت حفظ آن را دارد به امانت بگذارد.

﴿مسأله ۲۳۹۸﴾ اگر امانتگذار دیوانه شود یا بمیرد و دیعه باطل می شود و امانتدار باید فوراً امانت را به ولی دیوانه یا وارث میت برگرداند یا به آنها خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی آن را تحویل ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و امانت تلف شود ضامن است، اما اگر برای آنکه وارث یا وصی حقیقی را بشناسد و یا بفهمد که میت وارث دیگری دارد یا نه، امانت را تحویل نداده و خبر هم ندهد، ولی در حفظ آن کوتاهی نکند و امانت تلف

شود ضامن نیست.

﴿مسئله ۲۳۹۹﴾ اگر امانتگذار بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانتدار باید امانت را به همه ورثه بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن امانت را به او واگذار کرده‌اند و اگر وصی هم داشته باشد باید تا مقدار یک سوم به وصی هم مراجعه شود، پس اگر بدون اجازه دیگران همه امانت را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران می‌باشد.

﴿مسئله ۲۴۰۰﴾ اگر امانتدار بمیرد یا دیوانه شود وارث میت یا ولی دیوانه باید هرچه زودتر به امانتگذار اطلاع دهد و یا امانت را به او برساند.

﴿مسئله ۲۴۰۱﴾ اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، جنس و خصوصیات امانت و محل و صاحب آن را بگوید، هرچند در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد لازم نیست وصیت نماید.

﴿مسئله ۲۴۰۲﴾ اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود بنابر احتیاط واجب عوض آن را ضامن است، گرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و بیماری او خوب شود.

﴿مسئله ۲۴۰۳﴾ مالی که رهن یا عاریه یا اجاره و یا به مضاربه گذاشته شده است در دست طرف معامله امانت بوده و باید در حفظ آن کوشا باشد.

﴿مسئله ۲۴۰۴﴾ اگر مالی را سیل یا دزد ببرد و بعد به دست کسی بیفتد یا در اثر اشتباه در نقل و انتقال و یا اشتباه در معامله و نظایر آن به دست کسی بیفتد، آن فرد باید به طور امانت از آن نگهداری نماید و آن را به دست مالک یا وکیل او برساند و یا به آنها اطلاع دهد، همچنین است اگر کسی مال گمشده‌ای را پیدا کند و یا مالی که در معرض تلف و نابودی است به دست آورد.

﴿مسئله ۲۴۰۵﴾ اگر کافر غیر حربی مال خود را نزد مسلمان به امانت بگذارد حفظ امانت و رد آن به صاحبش هنگام مطالبه واجب است و در صورتی که کافر حربی مال خود را نزد مسلمان به امانت بگذارد بنابر احتیاط هنگام مطالبه آن را به صاحبش تحویل دهد.

﴿مسئله ۲۴۰۶﴾ اگر کسی امانتداری خود را انکار نماید یا آن را قبول کند ولی مدعی تلف شدن امانت یا رد آن به صاحبش شود، چنانچه طرف بینه‌ای نداشته باشد ادعای او با قسم قبول خواهد شد، همچنین است در صورتی که دو طرف تلف شدن امانت را نزد امانتدار قبول دارند، ولی امانتگذار مدعی کوتاهی و یا تعدی امانتدار در مال امانت شود.

مسائل عاریه

«عاریه» آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد تا از آن استفاده کند و در مقابل چیزی هم از او نگیرد.

﴿مسألة ۲۴۰۷﴾ در عاریه، خواندن صیغه لازم نیست، به عنوان مثال اگر کسی لباس خود را به قصد عاریه به دیگری دهد و او نیز با همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

﴿مسألة ۲۴۰۸﴾ عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک آن چیز یا آن منفعت به عاریه دادن آن رضایت دهد یا از قرائن معلوم شود که راضی است.

﴿مسألة ۲۴۰۹﴾ چیزی را که منفعت آن مال انسان است، مثلاً خانه‌ای که آن را اجاره کرده، می‌تواند به شخص مورد اطمینان عاریه دهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند یا اطلاق اجاره منصرف به این باشد که تنها خودش از آن استفاده نماید، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

﴿مسألة ۲۴۱۰﴾ اگر دیوانه یا سفیه یا بچه و یا مفلس، مال خود را عاریه دهد صحیح نیست، اما اگر ولی بچه یا دیوانه، مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه یا دیوانه، آن مال را به دستور ولی خود به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۴۱۱﴾ در عاریه طلا یا نقره اگر تلف شود، هرچند در نگهداری آن کوتاهی نشده باشد، عاریه گیرنده ضامن است و در غیر طلا و نقره اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و در استفاده بردن از آن زیاده روی نکرده باشد ضامن نیست، مگر اینکه هنگام عاریه شرط کرده باشند که اگر تلف شود عاریه گیرنده ضامن باشد.

﴿مسألة ۲۴۱۲﴾ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که در صورت از بین رفتن، ضامن نباشد بنا بر اقوی ضامن نیست.

﴿مسألة ۲۴۱۳﴾ اگر عین عاریه شده در اثر استفاده مجازی که به خاطر آن عاریه شده،

مانند عاریه لامپ و بلندگو، بدون زیاده‌روی و یا کوتاهی در حفظ آن از بین برود یا دچار نقصی شود عاریه گیرنده ضامن نیست، مگر اینکه ضمانت او شرط شده باشد یا عاریه دهنده غاصب باشد.

﴿مسئله ۲۴۱۴﴾ اگر عاریه دهنده بمیرد یا شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند، مثلاً دیوانه شود، عاریه گیرنده باید فوراً مالی را که عاریه کرده به ورثه میت یا ولی کسی که نمی‌تواند در مال خود تصرف کند برساند.

﴿مسئله ۲۴۱۵﴾ اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اطاق عاریه دهند محل اشکال است و اگر برای استفاده و استعمال عاریه دهند حرام است.

﴿مسئله ۲۴۱۶﴾ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای جفت‌گیری صحیح است.

﴿مسئله ۲۴۱۷﴾ اگر ظرف نجس را برای خوردن یا آشامیدن از آن عاریه دهد باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌گیرد بگوید.

﴿مسئله ۲۴۱۸﴾ کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد. در صورت اول اگر پس گرفتن عرفاً موجب خسارت عاریه گیرنده شود بنابر احتیاط واجب باید یا مهلت دهد و یا خسارت را جبران نماید.

﴿مسئله ۲۴۱۹﴾ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل و یا ولی او تحویل دهد و بعد آن چیز تلف شود عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر آن را تحویل ندهد و مثلاً بدون اجازه به جایی برود که صاحبش آن را معمولاً به آنجا می‌برده و بعد تلف شود یا دیگری آن را تلف کند ضامن است.

﴿مسئله ۲۴۲۰﴾ چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری عاریه یا اجاره دهد و اگر با اجازه به دیگری عاریه دهد و از دنیا برود یا دیوانه شود، در صورتی که عاریه دوم از طرف خود مالک باشد باطل نمی‌شود.

﴿مسئله ۲۴۲۱﴾ اگر بداند چیزی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد و خودش نیز نمی‌تواند از آن استفاده نماید.

﴿مسئله ۲۴۲۲﴾ اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض آن را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه نماید، همچنین مالک می‌تواند عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده از هر

کدام مطالبه نماید و اگر عوض استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد او نمی تواند آن را از عاریه دهنده مطالبه نماید.

﴿مسألة ۲۴۲۳﴾ اگر عاریه گیرنده به غصبی بودن مال آگاهی نداشته باشد و مال در دست او تلف شود و صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند عوض را از عاریه دهنده مطالبه نماید، مگر اینکه چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، که در این دو صورت نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

﴿مسألة ۲۴۲۴﴾ اگر چیزی را برای استفاده خاصی عاریه نماید استفاده های دیگر از آن، هرچند متعارف باشد، جایز نیست و اگر تخلف کند و عین تلف شود ضامن است، بلکه عوض استفاده ها را نیز باید بدهد. و اگر چیزی موارد استفاده گوناگون دارد باید هنگام عاریه نوع استفاده از آن معین شود.

﴿مسألة ۲۴۲۵﴾ عاریه یک چیز به چند نفر معین صحیح است، ولی عاریه دادن آن به جماعتی که تعداد آنها معلوم نیست اشکال دارد.

مسائل هبه (بخشش)

«هبه» آن است که انسان چیزی را که ملک خود اوست به رایگان ملک دیگری کند و به او ببخشد.

﴿مسألة ۲۴۲۶﴾ در هبه صیغه خاصی لازم نیست و اگر هبه کننده مال خود را به قصد هبه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بپذیرد صحیح است.

﴿مسألة ۲۴۲۷﴾ در هبه کننده چند شرط معتبر است:

۱ و ۲- بالغ و عاقل باشد.

۳ و ۴- سفیه نباشد؛ یعنی از کسانی نباشد که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کنند. و نیز توسط حاکم شرع از تصرف در اموالش منع نشده باشد.

۵- مالک یا صاحب اختیار چیزی باشد که می خواهد هبه کند، پس بخشش مال دیگری بدون اجازه او صحیح نیست.

۶- از روی قصد و اختیار ببخشد، پس اگر هبه کننده از روی اکراه یا اجبار هبه کند صحیح نیست.

﴿مسألة ۲۴۲۸﴾ کسی که چیزی به او بخشیده می شود اگر صغیر یا دیوانه باشد قبول خود او کافی نیست، بلکه باید ولی او هبه را از طرف او بپذیرد.

﴿مسألة ۲۴۲۹﴾ در هبه علاوه بر پذیرش، تحویل گرفتن آن مال هم لازم است، پس تا هنگامی که آن را تحویل طرف نداده ملک او نشده است. و برای صغیر و دیوانه ولی آنها باید تحویل بگیرد و اگر خود ولی بخواهد چیزی را به آنها ببخشد کافی است خودش قصد تحویل گرفتن برای آنها را بنماید.

﴿مسألة ۲۴۳۰﴾ لازم نیست پس از هبه فوراً جنس را تحویل دهد، بلکه هرگاه جنس را به طرف تحویل دهد ملک او می شود و اگر هبه کننده پیش از تحویل دادن بمیرد یا فاقد شرایط شود هبه باطل می شود و مال به ورثه هبه کننده منتقل می شود، همچنین است اگر کسی که به او هبه شده پیش از تحویل گرفتن بمیرد.

﴿مسألة ۲۴۳۱﴾ هبه عقد جایز است و هر یک از دو طرف می‌توانند آن را به هم بزنند، هر چند بهتر است هبه کننده چیزی را که بخشیده از آن چشم‌پوشد و هبه را هم به هم نزنند. و در پنج مورد هبه کننده نمی‌تواند هبه را به هم بزند:

۱- در برابر هبه‌ای که کرده چیزی، هر چند کم، از طرف گرفته باشد، خواه گرفتن عوض در بخشش شرط شده باشد یا طرف خودش آن را در مقابل بخشش به بخشنده بپردازد.

۲- آن چیز را «قربۀ إلی الله» بخشیده باشد.

۳- بخشش به یکی از خویشان متعارف باشد و بنا بر احتیاط واجب اگر زن و شوهر هم چیزی را به یکدیگر هبه کنند آن را به هم نزنند.

۴- مالی که بخشیده به حال خود باقی نمانده باشد، به عنوان مثال همه یا بعضی از آن به طور کلی تلف شده یا صورت آن کلاً تغییر کرده باشد، مانند نانی که خورده یا پارچه‌ای که دوخته شده باشد و یا اینکه آن را به دیگری منتقل کرده باشد.

۵- یکی از دو طرف هبه بمیرد، پس اگر هبه کننده پس از تحویل دادن بمیرد بنا بر احتیاط واجب وارثان او نمی‌توانند هبه را پس بگیرند و اگر طرف بمیرد مال به ورثه او منتقل می‌شود و بنا بر احتیاط واجب هبه کننده نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

﴿مسألة ۲۴۳۲﴾ اگر انسان از کسی طلب داشته باشد می‌تواند گذشت کند و قبول بدهکار شرط نیست و در این صورت دیگر نمی‌توان آن را به هم بزند.

﴿مسألة ۲۴۳۳﴾ هبه کننده می‌تواند در مقابل چیزی که می‌بخشد عوضی قرار دهد و از طرف بگیرد و به آن «هبۀ معوضه» می‌گویند. و لازم نیست عوض آن عین و جنس باشد، بلکه می‌تواند هر کاری را که نفع آن به شکلی به بخشنده می‌رسد عوض هبه قرار دهد، مثلاً در مقابل هبه طلبی را که طرف از هبه کننده دارد ببخشد یا کار مشروعی را برای او انجام دهد.

﴿مسألة ۲۴۳۴﴾ کسی که هبه را قبول می‌کند چنانچه شرطی بر عهده او نهاده شود بنا بر احتیاط باید به آن عمل نماید، بنابراین اگر هبه کننده چیزی را به کسی ببخشد به شرط آنکه او هم چیزی را به او هبه کند، بنا بر احتیاط باید طرف به آن شرط عمل نماید و چنانچه از آن امتناع کند و یا عمل به آن ممکن نباشد بخشنده می‌تواند هبه را به هم بزند.

﴿مسألة ۲۴۳۵﴾ جهیزیه‌ای که پدر و مادر به دختر می‌دهند اگر به واسطه صلح یا بخشش ملک او نموده باشند نمی‌توانند از او پس بگیرند، ولی اگر ملک او نکرده باشند پس گرفتن آن مانعی ندارد، همچنین است حکم جواهرات یا چیزهای دیگری که شوهر برای همسر خود تهیه می‌کند یا پدر به فرزند خود می‌دهد.

مسائل وقف

«وقف» آن است که انسان ملکی را ثابت نگه دارد و منافع آن را برای شخص یا اشخاص یا برای کار و یا مصرفی تعیین نماید، مانند اینکه زمینی را برای مسجد یا حسینیه یا مدرسه و یا فقرا مخصوص سازد. به این کار در اصطلاح «وقف» و به مالی که وقف می شود «موقوفه» و به وقف کننده «واقف» و به کسی که برای او یا مصرفی که برای آن وقف شده «موقوف علیه» گفته می شود.

﴿مسألة ۲۴۳۶﴾ وقف بر دو نوع است:

۱- «وقف خاص»؛ مانند آنکه چیزی را برای اولاد خود وقف نماید.

۲- «وقف عام» که اختصاص به افراد خاصی ندارد، مانند آنکه چیزی را برای مسجد یا حسینیه و یا فقرا وقف کند.

﴿مسألة ۲۴۳۷﴾ اگر کسی چیزی را وقف کند و تحویل موقوف علیه یا متولی دهد از اختیار او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد، ولی در بعضی موارد که در مسأله «۲۰۴۵» گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

شرایط واقف و وقف:

﴿مسألة ۲۴۳۸﴾ وقف کننده باید بالغ، عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست، همچنین محجور، نسبت به آنچه از تصرف در آن منع شده، نمی تواند اموال خود را وقف نماید.

﴿مسألة ۲۴۳۹﴾ در وقف - خاص باشد یا عام - بنابر احتیاط قصد قربت لازم است، ولی لازم نیست وقف کننده مسلمان باشد؛ بنابراین اگر غیر مسلمان هم چیزی را وقف کند صحیح است.

﴿مسأله ۲۴۴۰﴾ لازم نیست در وقف صیغه خاصی بخوانند، بلکه با هر لفظ یا عملی وقف بودن چیزی را بفهماند و آن را تحویل دهد وقف صحیح است و به قبول نیاز نیست، حتی در وقف خاص نیز بنا بر اقوی نیازی به قبول نیست، پس اگر به قصد وقف ملکی را تحویل متولی یا موقوف علیه دهد یا مثلاً فرش را به قصد وقف به مسجد ببندازد و روی آن نماز بخوانند وقف صحیح است.

﴿مسأله ۲۴۴۱﴾ زمینی که برای مسجد وقف شده پس از آنکه واقف به قصد مسجد بودن اجازه دهد که در آن نماز بخوانند، همین که یک نفر در آن به قصد مسجد نماز خواند وقف تحقق می یابد، همچنین است اگر واقف آن را تحویل متولی دهد.

﴿مسأله ۲۴۴۲﴾ اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف یا تحویل دادن آن به قصد وقف پیشیمان شود یا از دنیا برود وقف صحیح نیست.

﴿مسأله ۲۴۴۳﴾ وقف باید منجز و بدون تردید انجام شود، پس اگر واقف آن را مشروط به شرطی کند که وجود آن شرط در حال یا آینده قطعی یا محتمل باشد دو صورت دارد:

الف- چنانچه آن شرط دخالتی در صحیح بودن وقف ندارد، صحت وقف محل اشکال است، مثل اینکه بگوید: «اگر خداوند پسری به من عطا کرد خانه ام وقف باشد».

ب- اگر آن شرط در نظر واقف قطعی است و در صحت وقف دخالت دارد، وقف صحیح است، مانند اینکه بگوید: «اگر آن خانه مال من باشد آن را وقف نمودم».

﴿مسأله ۲۴۴۴﴾ کسی که مالی را وقف می کند اگر از موقع خواندن صیغه برای همیشه مال را وقف کند وقف صحیح است، ولی اگر - به عنوان مثال - بگوید: «این مال بعد از مردن من وقف باشد» یا «تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد» یا «تا ده سال وقف باشد بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد» وقف بودنش محل اشکال است، ولی در دو صورت اخیر احوط آن است بر طبق آن عمل کنند و احکام حبس را بر آن جاری نمایند.

﴿مسأله ۲۴۴۵﴾ وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف متولی وقف یا کسی که برای او وقف شده یا وکیل و یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه وقف آنان باشد از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

﴿مسأله ۲۴۴۶﴾ اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند صحت آن محل

اشکال است، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنان متولد شده‌اند صحیح است و آنان که به دنیا نیامده‌اند پس از تولد با دیگران شریک می‌شوند.

﴿مسئله ۲۴۴۷﴾ اگر چیزی را بر خودش وقف کند که درآمد آن را به مصرف زندگی خود برساند صحیح نیست، بلکه اگر آن را وقف کند که سود آن را پس از مرگ مثلاً خرج مقبره‌اش نمایند نیز محل اشکال است، ولی اگر مثلاً مالی را برای فقرا وقف کند و بعد خودش فقیر شود می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

﴿مسئله ۲۴۴۸﴾ چیزی که وقف می‌شود باید عین آن موجود و مشخص باشد، بنابراین وقف کردن دین مانند اینکه بگوید: آنچه را از فلانی طلب دارم وقف نمودم، یا وقف نمودن چیزی که مشخص نیست مانند اینکه بگوید: یکی از باغهایم را وقف نمودم صحیح نیست. همچنین اگر منافع چیزی را وقف کند مثلاً بگوید: منافع و استفاده خانه‌ام را وقف نمودم صحیح نمی‌باشد، ولی وقف کردن خانه برای سکونت در آن یا وقف درخت برای استفاده از میوه آن صحیح است؛ هر چند هنگام وقف میوه درخت موجود نباشد.

﴿مسئله ۲۴۴۹﴾ مصرفی که ملک را برای آن وقف می‌کند باید معین و حلال باشد، بنابراین اگر ملک خود را برای یکی از چند مسجد بدون تعیین آن وقف نماید، یا آن را برای ترویج باطل و نظایر آن وقف کند صحیح نیست.

شرایط ضمن وقف:

﴿مسئله ۲۴۵۰﴾ شرایطی را که واقف برای استفاده از وقف قرار می‌دهد در صورتی که مشروع باشد صحیح است و باید به آنها عمل شود. به عنوان مثال اگر برای سکونت طلاب در مدرسه شرط نماید که نماز شب بخوانند باید به آن شرط عمل نمایند وگرنه نمی‌توانند در آن مدرسه سکونت داشته باشند.

﴿مسئله ۲۴۵۱﴾ اگر مثلاً خانه‌ای را برای اشخاص خاصی وقف نماید و از ظاهر وقف یا نشانه‌های دیگر معلوم شود که منظور واقف حفظ عنوان خانه بوده است، تغییر آن به چیز دیگر - مانند مغازه - جایز نیست، بلکه اگر احتمال هم داده شود بنا بر احتیاط واجب آن را تغییر ندهند.

تولیت و نظارت بر وقف:

﴿مسئله ۲۴۵۲﴾ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند چنانچه بر افراد مخصوصی وقف کرده باشد، نسبت به

چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است و در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و نسبت به چیزهایی که مربوط به استفاده طبقه موجود است، اگر آنان بالغ باشند اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است. و برای استفاده آنان از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

﴿مسئله ۲۴۵۳﴾ اگر ملکی را بر افراد مخصوصی - مثلاً بر اولاد خود - وقف کند تا هر طبقه بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و پس از آن بمیرد، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنان وقف شده آن را اجاره دهند و در مدت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند اجاره باطل می شود و در این صورت اگر مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مقدار اضافه را از مال آنان می گیرد.

﴿مسئله ۲۴۵۴﴾ اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید یا وقف کند تا منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک، خودش یا دیگری را متولی قرار داده اختیار آن با متولی است و اگر متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

﴿مسئله ۲۴۵۵﴾ اگر واقف کسی را متولی یا ناظر بر وقف قرار دهد نمی تواند او را برکنار نماید، مگر اینکه به وظیفه خود عمل نکند یا در وقف خیانت نماید. و اگر متولی یا ناظر یکی از صفاتی را که واقف شرط کرده از دست بدهد خود به خود از تولیت یا نظارت کنار می رود.

﴿مسئله ۲۴۵۶﴾ اگر متولی تعیین شده به وظیفه خود عمل نکند یا خیانت نماید، اگر با تعیین ناظر امینی از خیانت های او جلوگیری می شود باید حاکم شرع ناظر امینی بر او بگمارد و اگر نمی شود حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

﴿مسئله ۲۴۵۷﴾ ملکی که مقداری مشاع از آن وقف است و مقداری وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر کارشناس سهم وقف را جدا نماید.

مسائل متفرقه وقف:

﴿مسئله ۲۴۵۸﴾ بعد از آنکه وقف با شرایط آن انجام شد قابل به هم زدن نیست، بنابراین واقف بعد از وقف نمی تواند از مفاد آن برگردد. و اگر واقف هنگام وقف مریض باشد و به همان مرض از دنیا برود بنابر اقوی ورثه او نمی توانند وقف را به هم بزنند،

هرچند بهای ملک موقوفه از یک سوم دارایی او بیشتر باشد.

﴿مسأله ۲۴۵۹﴾ اگر ملکی نظیر درختان یک باغ را بر افراد خاصی وقف نماید به گونه‌ای که میوه آن درختان در ملک آن افراد حادث شود آنان مالک میوه می‌شوند و چنانچه سهم هر یک از افراد به حد نصاب زکات برسد باید زکات آن را بپردازد، ولی چنانچه واقف درختان باغ را برای جهتی از جهات عمومی - مانند عنوان فقرا - وقف نماید نه برای افراد خاص، تعلق زکات به میوه آنها معلوم نیست.

﴿مسأله ۲۴۶۰﴾ اگر ملک وقف به طور کلی خراب شود، باقی ماندن عرصه آن به وقفیت در بعضی موارد محل اشکال است، ولی بجاست احتیاط شود.

﴿مسأله ۲۴۶۱﴾ قبرستانهایی که وقف بوده و در مسیر خیابان قرار می‌گیرند از وقف بودن خارج نمی‌شوند و تصرف و نیز خرید و فروش آنها جایز نیست، ولی عبور و مرور از آنها اگر هتک اموات نباشد اشکال ندارد. و در صورتی که قبرستان ملک شخصی افراد باشد هرگونه تصرف در آن بستگی به رضایت صاحب ملک دارد.

﴿مسأله ۲۴۶۲﴾ فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، همچنین انتقال کلیه ابزار و وسایلی که برای محل خاصی وقف شده به محل دیگر جایز نیست.

﴿مسأله ۲۴۶۳﴾ اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود تا مدتی به تعمیر احتیاج پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و منافع ملک در معرض تلف، و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می‌تواند منافع آن ملک را به مصرف مسجدی که به تعمیر احتیاج دارد برسانند.

﴿مسأله ۲۴۶۴﴾ اگر ملکی را به این منظور وقف کنند که سود آن را صرف تعمیر مسجد و کمک به امام جماعت و مؤذن و خادم مسجد نمایند، چنانچه سهم هر یک معلوم نباشد باید نخست مسجد را تعمیر نمایند آنگاه زیادی آن را بین امام جماعت و مؤذن و خادم به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که با یکدیگر مصالحه کنند.

﴿مسأله ۲۴۶۵﴾ وقف بودن هر چیز به یکی از راههای زیر ثابت می‌شود:

- ۱- شهرت بین مردم، به گونه‌ای که موجب یقین یا اطمینان گردد.
- ۲- اقرار کسی که ملک در اختیار اوست، یا در نبود او وارثانش اقرار نمایند.
- ۳- مردم با آن به گونه‌ای ملک موقوفه عمل نمایند.
- ۴- شهادت دو مرد عادل.

حسب ملک

﴿مسألة ۲۴۶۶﴾ انسان می تواند ملک خود را بدون اینکه وقف کند برای انجام کارهای خیریه یا عبادت حبس کند؛ یعنی استفاده از آن را منحصر در کارهای خیریه و عبادت نماید. پس چنانچه آن را عملاً برای استفاده این گونه امور درآورد «حبس» محقق شده و نمی تواند آن را به هم بزند، ولی اگر برای مدت محدودی، مثلاً ده سال، حبس کرده باشد، پس از انقضای آن مدت به ملکیت او یا کسانی که هنگام مرگ، وارث او بودند باز می گردد.

﴿مسألة ۲۴۶۷﴾ در حبس ملک نیز، نظیر وقف، بلوغ و عقل صاحب ملک شرط است، همچنین نباید سفیه باشد و یا اینکه به واسطه ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده باشد.

صدقه

﴿مسألة ۲۴۶۸﴾ «صدقه» بر دو قسم است:

۱- صدقه واجب؛ نظیر: زکات مال، زکات فطره، ردّ مظالم (یعنی جبران تجاوزات انسان به اموال مردم با جهل به صاحبان آنها که به اجازه مجتهد جامع الشرایط صدقه داده می شود) و کفاره های گوناگون.

۲- صدقه مستحب؛ یعنی احسان و اعانت مالی به دیگران که درباره خواص و آثار آن روایات زیادی وارد شده است.

﴿مسألة ۲۴۶۹﴾ صدقه دهنده علاوه بر اینکه باید بالغ، عاقل و غیر سفیه باشد و به واسطه ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرف در اموالش منع نشده باشد، باید قصد قربت هم داشته باشد و صدقه را بدون عوض به شخص مورد صدقه بدهد.

﴿مسألة ۲۴۷۰﴾ صدقه دهنده پس از تحویل دادن نمی تواند آن را به هم بزند و صدقه را پس بگیرد، هر چند آن شخص از ارحام و بستگان او نباشد.

﴿مسألة ۲۴۷۱﴾ کسی که صدقه مستحب را می گیرد لازم نیست مسلمان یا مؤمن باشد، بلکه به کافر فقیری که از اهل ذمه باشد نیز می توان صدقه مستحب داد.

﴿مسألة ۲۴۷۲﴾ سید می تواند صدقات واجب یا مستحب خود را به سید یا غیر سید بدهد. و غیر سید می تواند صدقه مستحب خود را به سید پردازد و در مورد کفارات و ردّ مظالم خلاف احتیاط است و صدقه واجب خود را، نظیر زکات مال و زکات فطره،

نمی تواند به سیّد بدهد.

- ﴿مسأله ۲۴۷۳﴾ آنچه را که انسان صدقه داده مکروه است از صدقه گیرنده بخرد یا به عنوان بخشش از طرف او قبول نماید، ولی اگر به ارث به او برسد قبول آن مانعی ندارد.
- ﴿مسأله ۲۴۷۴﴾ ردّ کسی که درخواست کمک کرده و نیز درخواست کمک بدون داشتن نیاز، شدیداً کراهت دارد.

مسائل محجوران

«محجور» کسی است که شرعاً حق تصرف در اموال خود را نداشته باشد و دیگران زندگی او را سرپرستی می‌کنند.

﴿مسألة ۲۴۷۵﴾ محجور چهار دسته می‌باشد:

۱- کودکی که هنوز بالغ نشده است و علائم بلوغ در مسأله «۱» گذشت.

۲- دیوانه.

۳- سفیه؛ یعنی کسی که در امور مالی، نفع و ضرر خود را به خوبی تشخیص نمی‌دهد و بسا دارایی خود را در امور بیهوده مصرف می‌کند.

۴- ورشکسته‌ای که حکم ورشکستگی او توسط حاکم شرع صادر شده است.

﴿مسألة ۲۴۷۶﴾ انسان می‌تواند در مرضی که به آن از دنیا می‌رود در حالی که هوش و عقل او بجاست هر اندازه از دارایی خود را به مصرف خود یا خانواده یا مهمان و یا سایر مصارف برساند، به شرط آنکه اسراف به شمار نیاید، همچنین می‌تواند دارایی خود را به کسی بفروشد یا اجاره دهد، بلکه اگر مال خود را به کسی ببخشد و تحویل او دهد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد نیز صحیح است، ولی بنا بر احتیاط مستحب در زیادترا از یک سوم مال، این کار را نکند یا رضایت ورثه را به دست آورد.

﴿مسألة ۲۴۷۷﴾ اگر مریض در مرضی که به آن از دنیا می‌رود بخواهد واجبات مالی خود نظیر خمس، زکات و کفارات را بپردازد، هرچند از یک سوم دارایی او بیشتر باشد، نیازی به رضایت ورثه ندارد.

﴿مسألة ۲۴۷۸﴾ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است تصرف وی در زمان دیوانگی صحیح نیست، و نمی‌توان با او معامله و خرید و فروش کرد.

﴿مسألة ۲۴۷۹﴾ کودک نابالغ و شخص سفیه نمی‌توانند چیزی را قرض نمایند و یا خرید و فروش نسبه انجام دهند، همچنین نمی‌توانند برای کاری خود را اجیر نمایند یا

در عقد مضاربه و مانند آن طرف قرارداد باشند، ولی اگر با جعاله، کاری را انجام دهند مالک عوض کار خود می‌شوند و باید عوض را به ولی آنها بدهند، هر چند ولی اجازه نداده باشد.

﴿مسئله ۲۴۸۰﴾ اگر کودک نابالغ چیزهای مباحی را که ملک او نیست، نظیر ماهی دریا، با تلاش و کار خود به قصد تملک به دست آورد مالک آن می‌شود.

﴿مسئله ۲۴۸۱﴾ شخص بدهکار با چهار شرط ورشکسته محسوب می‌شود:

۱- بدهیهای او نزد حاکم شرع ثابت شده باشد.

۲- اموال او، بجز خانه مسکونی و لوازم ضروری زندگی، از بدهیهایش کمتر باشد.

۳- وقت پرداخت بدهیهای او رسیده باشد.

۴- طلبکار یا طلبکاران از حاکم شرع بخواهند اموال او را ضبط نمایند و حاکم شرع نیز به ضبط اموال او حکم کند.

﴿مسئله ۲۴۸۲﴾ پس از آنکه حاکم شرع حکم به ضبط اموال شخص ورشکسته نمود اموال وی، بجز خانه مسکونی و لوازم ضروری زندگی، ضبط و میان طلبکاران تقسیم می‌شود.

﴿مسئله ۲۴۸۳﴾ مخارج خوراک و پوشاک و مسکن شخص ورشکسته و کسانی که تحت سرپرستی او می‌باشند، با مراعات شئون آنان، تا هنگام تقسیم، از اموال او برداشته می‌شود و اگر بمیرد هزینه کفن و دفن او بر بدهیهایش مقدم می‌باشد.

﴿مسئله ۲۴۸۴﴾ ولایت و سرپرستی «کودک نابالغ» و «دیوانه» و «شخص سفیه» به ترتیب بر عهده افراد زیر می‌باشد:

۱- پدر و جد پدری، ولی مادر و جد مادری یا برادر و یا خواهر کودک یا دیوانه و یا

سفیه، ولایتی بر او ندارند، مگر اینکه حاکم شرع آنها را ولی قرار دهد.

۲- با نبودن پدر و جد پدری، کسی که از طرف آنان به عنوان «قیم» پس از مرگ آنان تعیین شده است.

۳- با نبودن دسته اول و دوم، حاکم شرع یا کسی که از طرف او منصوب است.

۴- با نبودن حاکم شرع و نماینده او، افراد مؤمن و عادل و خبیر.

﴿مسئله ۲۴۸۵﴾ ولایت پدر و جد پدری بر دیوانه و سفیه در صورتی است که دیوانگی و سفاهت آنان قبل از بلوغ پیدا شده باشد، پس اگر بعد از بلوغ عارض شود ولایت آنان با حاکم شرع است.

﴿مسئله ۲۴۸۶﴾ ولایت پدر و جد پدری قابل انتقال به دیگری نیست، ولی آنان در صورت وجود مصلحت می‌توانند دیگری را وکیل خود نمایند.

﴿مسألة ۲۴۸۷﴾ در ولایت و سرپرستی پدر و جدّ پدری عدالت آنان شرط نیست، ولی هرگاه برای حاکم شرع ثابت شود که سرپرستی آنان به ضرر کودک یا سفیه و یا دیوانه می‌باشد، باید آنان را از تصرف در اموال کودک یا سفیه و یا دیوانه منع کند و شخص دیگری را که امین باشد منصوب نماید.

﴿مسألة ۲۴۸۸﴾ ولایت پدر و جدّ پدری بر کودک پس از بالغ شدن و رشد او خود به خود از بین می‌رود، ولی فرزند باید پس از بلوغ نیز از پدر و مادر خود، بجز در مواردی که استثنا شده، حتی المقدور اطاعت کند، به خصوص اگر مخالفت با آنان موجب اذیت و آزار آنان گردد.

مسائل مشاغل و درآمدها

﴿مسأله ۲۴۸۹﴾ کسب مال و تجارت باید از راه حلال و مشروع باشد و اگر کسی از راههای حرام مانند: قمار، دزدی، ربا، رشوه، غنا، مدح و تقویت ظالم مالی به دست آورد حرام است و ضامن آن می باشد.

﴿مسأله ۲۴۹۰﴾ قرار دادن هر فعل حرام به عنوان شغل و راه کسب و درآمد حرام است، بنابراین ساختن هر چیزی که برای عبادت غیر خدا ساخته می شود، بلکه بنا بر احتیاط مطلق مجسمه انسان و حیوان و نیز ساختن هر آنچه منفعت اختصاصی یا منفعت عمومی آن حرام باشد جایز نیست، همچنین است شراب فروشی و جادوگری و نظایر آن.

﴿مسأله ۲۴۹۱﴾ یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صنایعی که مورد نیاز مردم است و موجب عظمت و قدرت مسلمانان در برابر کفار می باشد بر همه افراد، واجب کفایی است.

﴿مسأله ۲۴۹۲﴾ یاد گرفتن سحر و عمل به آن حرام است، مگر اینکه برای باطل کردن سحر باشد که در حد ضرورت اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۴۹۳﴾ «کهان» و «تنجیم»^(۱) اگر به این شکل باشد که برای غیر خداوند، به طور استقلال یا اشتراک با خداوند، تأثیر قائل شوند حرام، بلکه شرک است و اگر مشیت خدای متعال را مؤثر مطلق بداند و پیش بینی هایش به نحو حدس و تخمین و مبنی بر این باشد که پروردگار عالم بعضی امور را سبب یا مقارن و هماهنگ بعض امور دیگر قرار داده و ابقای سببیت یا تقارن و سلب آن در قبضه قدرت مطلقه او می باشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۴۹۴﴾ شعبده بازی در صورتی که برای جلوه دادن حق به شکل باطل و یا باطل به شکل حق باشد جایز نیست، ولی اگر تنها برای سرگرمی باشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۴۹۵﴾ احضار ارواح چنانچه موجب هتک یا اذیت آنان و یا برهم زدن نظم

۱. «کاهن» ادعا می کند که وقایع را به واسطه خبر دادن اجنه و شیاطین یا به واسطه اسباب خفیه دیگر می فهمد و «منجم» به وسیله حرکات افلاک و تقارن کواکب از آینده خبر می دهد.

عمومی و مانند آن باشد جایز نیست و خواب مصنوعی (هیپنوتیزم) در صورتی که اثر سوئی بر آن مترتب نباشد یا معالجهٔ امراضی بر آن متوقف باشد دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد.

﴿مسأله ۲۴۹۶﴾ غنا و هر آوازی که مشتمل بر باطل بوده و به تنهایی یا با ضرب هماهنگ موجب برانگیختن و تحریک شهوت شده و به نظر عرف مناسب با مجالس فسق و فجور باشد، خواندن و گوش دادن و نیز یاد دادن و شغل قرار دادن آن حرام است. در روایات اسلامی از «ملاهی و غنا» بسیار مذمت شده است، از جمله در روایتی آمده: «خانه‌ای که در آن شراب و آلات لهو و غنا و قمار باشد، ملائکه به آن خانه وارد نشوند و دعای اهل خانه مستجاب نگردد و برکت از آن خانه رخت بریندند».^(۱)

﴿مسأله ۲۴۹۷﴾ غنای زنان خواننده در مجالس عروسی استثنا شده و حرام نمی‌باشد، ولی باید مردهای نامحرم صدای آنان را نشنوند و مشتمل بر باطل نباشد. و بنا بر احتیاط واجب به مجلس عروسی اکتفا شود و در مجالس جشن دیگر خوانده نشود.

﴿مسأله ۲۴۹۸﴾ سرودهای مهیجی که به هنگام جنگ برای تحریک احساسات افراد خوانده می‌شود اشکال ندارد، همچنین هر سرود یا آهنگی که مشتمل بر باطل نبوده و از نظر عرف موجب تحریک شهوت و مناسب با مجالس فساد نباشد اشکال ندارد و خواندن و گوش دادن و یاد گرفتن و شغل قرار دادن آن جایز می‌باشد.

﴿مسأله ۲۴۹۹﴾ اگر کسی شک داشته باشد که سرود یا آهنگی عرفاً مناسب با مجالس فساد و از مصادیق غنای حرام می‌باشد یا نه، لازم نیست از آن اجتناب نماید، گرچه احتیاط خوب است.

﴿مسأله ۲۵۰۰﴾ حضور علمی و عملی بانوان در شئون گوناگون اجتماع اشکال ندارد، به شرط آنکه اولاً: عفت عمومی را رعایت کرده و مرتکب حرام نشوند و ثانیاً: حضور آنان مستلزم تضییع حقوق شوهران نباشد. ولی با این حال مطابق آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود بهتر است زنان در غیر موارد ضرورت و لزوم در اجتماعاتی که نامحرم وجود دارد ظاهر نشوند.

﴿مسأله ۲۵۰۱﴾ تمایل فکری و عملی به ظالمین و حمایت از آنان در انجام گناه و تجاوز به حقوق و کارکردن و فعالیت در دستگاه دولتهای کافر یا ظالم اگر موجب حمایت از کفر و ظلم و اعانت به کافر یا ظالم باشد حرام است، مگر اینکه در شرایط ویژه‌ای برای پشتیبانی از اسلام و مسلمانان باشد.

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۱۰۰ از ابواب «ما یکتسب به»، حدیث ۱۳.

﴿مسأله ۲۵۰۲﴾ خرید و فروش و یا اقدام به نشر کتابها و نشریات گمراه کننده که موجب انحراف در فکر و عقیده یا اخلاق و یا عمل مردم می شود و یا مشتمل بر مطالب باطل و ترویج آن یا دروغ و تهمت و یا هتک و توهین به مقدسات دینی و افراد مؤمن می باشد حرام است، همچنین است خواندن این گونه کتب و نشریات، مگر برای کسانی که به عنوان نهی از منکر در صدد جواب دادن به آنها باشند، یا کسانی که خود اهل فکر و تشخیص بوده و هیچ گونه انحرافی در آنان ایجاد نمی شود.

﴿مسأله ۲۵۰۳﴾ اقدام به تأسیس مجامع فرهنگی یا نشر کتب و نشریات مفید که موجب تقویت پایه های عقیدتی، اخلاقی و عملی و یا رشد افکار و بالارفتن سطح معلومات اجتماعی و دینی مردم می شود از وظایف مهمی است که شایسته است افراد به اندازه قدرت و توان خود به آن عمل نمایند و ممانعت از آن جایز نیست.

﴿مسأله ۲۵۰۴﴾ تقلب در امتحانات و نیز در استخدام جایز نیست. همچنین کسی که به نظر خودش صلاحیت مسئولیت و شغلی را ندارد نباید آن را تقبل نماید، هر چند دیگران او را دارای صلاحیت و شرایط لازم بدانند.

﴿مسأله ۲۵۰۵﴾ کسی که در ارگان یا مؤسسه ای موظف است بدون گرفتن پول از مراجعین، کارهای آنان را انجام دهد، گرفتن پول یا هر چیز دیگر در وقت اداری برای آن کار حرام است، به خصوص اگر به وسیله رشوه کار خلاف شرع یا قانون انجام دهد و یا حقوق دیگران را تضییع نماید، ولی برای رشوه دهنده در صورتی که رسیدن به حق مشروعی یا دفع ظلم از مظلومی متوقف بر آن باشد به مقدار ضرورت اشکال ندارد، همچنین اعمال نفوذ اگر برای گرفتن حق یا دفع ظلمی باشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۵۰۶﴾ مکروه است انسان کفن فروشی، قصابی، حجامت و شکار را شغل خود قرار دهد.

مسائل مسابقات و سرگرمیها

﴿مسألة ۲۵۰۷﴾ مسابقات «اسب‌دوانی» و «تیراندازی» همراه با شرط بندی جایز است و بعید نیست مسابقه با انواع ابزار و وسایل جنگی روز مانند: تفنگ، هواپیمای جنگی و تانک نیز با شرط بندی جایز باشد.

﴿مسألة ۲۵۰۸﴾ در مسابقاتی که شرط بندی در آنها جایز است امور زیر باید رعایت شود:

- ۱- ایجاب و قبول را، به لفظ یا کاری که دلالت بر آن کند، رعایت نمایند.
- ۲- دو طرف باید عاقل، بالغ و دارای اختیار و قصد باشند.
- ۳- مقدار جایزه، خواه به صورت عین یا دین، معین باشد و یکی از دو طرف یا شخص سوم آن را پرداخت نماید.
- ۴- جهاتی که جهل به آنها موجب نزاع می شود روشن گردد، مانند هدف، مقدار مسافت و خط شروع و پایان.

﴿مسألة ۲۵۰۹﴾ انواع مسابقات ورزشی مانند: شنا، دو، کشتی و فوتبال جایز است؛ به شرط اینکه ضرر جسمی یا روانی قابل توجه نداشته باشند و بدون شرط بندی انجام شوند، هر چند در صورتی که شخص سوم یا مؤسسه‌ای و یا دولت به برندگان، جوایز نقدی یا غیر نقدی اهدا کند اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۵۱۰﴾ برگزاری مسابقاتی که در بالا بردن سطح دینی، علمی، ادبی، هنری یا فنی جامعه مؤثر است، مانند مسابقات حفظ قرآن و احکام، علوم ریاضی و مقاله نویسی، بدون شرط بندی دو طرف جایز است و اگر فرد سوم یا مؤسسه و یا دولت برگزار کننده به برندگان، جوایز نقدی یا غیر نقدی اعطا کند اشکال ندارد و برنده مالک می شود.

﴿مسألة ۲۵۱۱﴾ بازی و مسابقه با آلات و وسایلی که وضع آنها برای قمار است، مانند: شطرنج، ورق و نرد، جایز نیست، هر چند بنا بر احتیاط به قصد سرگرمی و بدون

شرط بندی باشد. ولی بازی و مسابقه با آلاتی که در نظر عرف مردم مخصوص قمار نیست و قبلاً هم نبوده و یا قبلاً مخصوص قمار بوده و اکنون از آلت قمار بودن به طور کلی خارج شده اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۵۱۲﴾ اگر شرکت یا مؤسسه‌ای برای کمک به مؤسسات خیریه بلیطهایی منتشر کند و مردم هم برای کمک به این مؤسسات مبلغی بدهند و آن شرکت یا مؤسسه از پول خودش یا از وجوهی که از انتشار بلیط به دست می‌آید با اطلاع و اجازه تمام کسانی که پول داده‌اند با قرعه کشی مبلغی به عنوان جایزه بدهد مانعی ندارد.

﴿مسألة ۲۵۱۳﴾ به طور کلی سرگرمیهای گوناگون، اگر همراه کار حرام یا مستلزم حرام نباشد اشکال ندارد، بنابراین گوش دادن و دیدن برنامه‌های سینما، تئاتر، رادیو، تلویزیون، ماهواره و مانند آن چنانچه مستلزم فساد افکار و اخلاق فرد یا جامعه و یا ترویج باطل نباشد اشکال ندارد. ولی مواظب باشند مانع از کارهای واجب و مهم نشود و مخصوصاً نسبت به کودکان دقت بیشتری اعمال گردد.

﴿مسألة ۲۵۱۴﴾ نمایشهای متداول چنانچه مستلزم نظر و لمس نامحرم یا موجب اشاعه فساد و یا توهین به مقدسات مذهب و اولیای دین نباشد اشکال ندارد، همچنین بازیهای مختلف اگر آلات قمار و برد و باخت و ضرر جسمی یا روحی و یا اتلاف و اسراف مال در بین نباشد اشکال ندارد.

مسائل معاشرت

﴿مسألة ۲۵۱۵﴾ معاشرت و روابط بین مسلمانان باید براساس برادری و رعایت حقوق و حیثیت و نوامیس یکدیگر تنظیم گردد، پس اموری از قبیل: عدالت، احسان، صداقت، احترام، حسن ظن، فداکار، ادای امانت، حفظ اسرار یکدیگر، اصلاح ذات البین، مشورت با یکدیگر و تعاون در خوبیها در معاشرت با یکدیگر باید رعایت شود، به خصوص اگر طرف معاشرت پدر و مادر و بستگان، بزرگان دین و دانش، اساتید، زنان و خردسالان و افراد محروم و مستضعف و سالخورده و یا مصیبت زدگان باشند.

﴿مسألة ۲۵۱۶﴾ بر مسلمانان لازم است روابط اجتماعی خود را از اموری همچون: غیبت، تهمت، حسد، تکبر، تجسس، دروغ، تملق، خدعه و مکر، رشوه، سوءظن، فتنه‌انگیزی، خیانت، نفاق، استهزاء، تزییع حقوق یکدیگر و ظلم پاک گردانند.

﴿مسألة ۲۵۱۷﴾ آزار رساندن به مؤمن، به هر شکل که باشد، و نیز توهین و تضعیف و هتک او حرام است و در بعضی از روایات، حرمت «مؤمن» از حرمت «کعبه» بالاتر شمرده شده و اذیت و آزار او در ردیف محاربه با خدا قرار گرفته است،^(۱) بنابراین بر همگان لازم است که حرمت یکدیگر را نگاه داشته، از توهین و هتک و تمسخر دیگران شدیداً بپرهیزند.

﴿مسألة ۲۵۱۸﴾ یکی از گناهان کبیره که وعده عذاب بر آن داده شده «غیبت» است. و معنای غیبت آن است که شخص، عیب برادر یا خواهر خود را در غیاب او بیان کند، بلکه چنانچه هر مطلبی را درباره او نقل کند که اگر در حضورش بیان می‌کرد ناراحت می‌شد غیبت محسوب می‌شود.

﴿مسألة ۲۵۱۹﴾ اگر انسان از مسلمانی غیبت کرده باشد بنابر احتیاط واجب چنانچه ممکن است و مفسده‌ای پیدا نمی‌شود باید به هر وسیله ممکن از او حلالیت بخواهد و

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۴۷ از ابواب «احکام العشرة»، حدیث ۱، ۲ و ۳.

اگر ممکن نباشد یا گفتن به او موجب مفسده شود برای او از خدا طلب آمرزش نماید. و در صورتی که غیبت یا تهمتیه که نسبت به او انجام داده سبب شکست و وهن او شده باشد، در صورت امکان باید آن را جبران و برطرف نماید.

﴿مسأله ۲۵۲۰﴾ در مواردی که غیبت مشتمل بر مصلحت مهمتری باشد حرمت آن از بین می رود و در این رابطه فقها موارد زیر را از حرمت غیبت استثنا نموده اند:

- ۱- غیبت از شخصی که متظاهر به فسق باشد نسبت به همان فسقی که به آن تظاهر می کند.
- ۲- غیبت کردن مظلومی که در مقام تظلم است نسبت به کسی که به او ظلم کرده و در خصوص ظلمی که به او شده است.
- ۳- موردی که برای دفع ظلم از خود در صدد به دست آوردن راهی مشروع باشد.
- ۴- آگاه نمودن مشورت کننده نسبت به عیوب شخص مورد مشورت.
- ۵- جایی که انسان در صدد بازداشتن شخص مورد غیبت از گناه یا دفع ضرر از او و یا از بین بردن ریشه فساد باشد.
- ۶- بیان نقاط ضعف شهود نزد حاکم.
- ۷- جایی که عیب شخص، صفت معروف و مشهور او شده باشد و بدون قصد عیب جویی به قصد معرفی، آن را بیان کند.
- ۸- موردی که انسان در صدد ابطال و رد مطلب باطلی باشد و بدون ذکر نام صاحب آن مطلب رد آن عملی نمی باشد.
- ۹- جایی که عیب شخص بین ناقل و شنونده معلوم و روشن باشد.
- ۱۰- موردی که در صدد رد کسی باشد که نسبتی دروغ را به او یا شخص مؤمن دیگر وارد آورده است.

لازم است در تشخیص مصادیق مواردی که بیان شد دقت و احتیاط لازم به عمل آمده و به حد اقل و ضرورت اکتفا شود.

﴿مسأله ۲۵۲۱﴾ هرگاه در جلسه ای نسبت به شخص مؤمنی غیبت شود و یکی از استثناهایی که در مسأله قبل بیان شد وجود نداشته باشد، علاوه بر اینکه گوش دادن به آن حرام است بر هر فردی که قدرت دارد واجب است آن غیبت را رد کند و از آن مؤمن دفاع نماید. در روایات اسلامی آمده است: «هر کس قدرت دفاع از برادر مؤمن خود را که مورد غیبت و ظلم قرار گرفته داشته باشد و دفاع نکند و در اثر سکوت او آن مؤمن ذلیل شود، خداوند او را در دنیا و آخرت ذلیل خواهد کرد».^(۱)

۱. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۵۶ از ابواب «أحكام العشرة»، احادیث ۱، ۲، ۴ و ۷.

﴿مسأله ۲۵۲۲﴾ اگر مسلمانی در معرض خطر جانی قرار بگیرد، خواه در اثر گرسنگی یا تشنگی باشد یا غرق شدن، تصادف، برق گرفتگی و نظایر آن، بر هر مسلمانی که اطلاع پیدا می‌کند واجب است به هر شکل ممکن و در حد توان او را نجات دهد.

﴿مسأله ۲۵۲۳﴾ مستحب است مسلمان هنگام برخورد با مسلمان دیگر سلام کند و نسبت به سلام «سواره به پیاده» و «ایستاده به نشسته» و «کوچکتر به بزرگتر» زیاد سفارش شده است.

﴿مسأله ۲۵۲۴﴾ در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگویند، مثلاً اگر کسی بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» جواب دهد: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ». و حکم جواب سلام در حال نماز در مسائل «۱۰۰۴» تا «۱۰۱۱» گذشت.

﴿مسأله ۲۵۲۵﴾ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

﴿مسأله ۲۵۲۶﴾ اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نتواند وارد شود، چنانچه بترسند به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون روند، بلکه احتیاط واجب آن است که مطلقاً از خلوت کردن بپرهیزند. و صحت نمازشان نیز در حال خلوت محل اشکال است.

﴿مسأله ۲۵۲۷﴾ خلوت کردن مرد و زن نامحرم در یک اتومبیل به شکلی که دیگری نباشد خلاف احتیاط است و اگر مظنه فساد و گناه باشد حرام است.

﴿مسأله ۲۵۲۸﴾ اختلاط زن و مرد در مراکز و مجامع عمومی به شکلی که در معرض فساد و گناه قرار بگیرند جایز نیست.

﴿مسأله ۲۵۲۹﴾ مسافرت به کشورهای غیر اسلامی و اقامت در آنجا جهت تحصیل علوم روز یا تجارت و کسب و کار جایز است، به شرط آنکه اطمینان داشته باشد در عقیده و عمل او انحرافی صورت نمی‌گیرد. بنابراین کسی که در آن مکانها اقامت گزیده اگر نسبت به خود یا زن و فرزندانش خوف انحراف داشته باشد بر اوست که به سرزمینی که از خطر انحراف در امان است هجرت نماید.

﴿مسأله ۲۵۳۰﴾ کسی که در کشور غیر اسلامی اقامت دارد جایز است با کفار براساس منش انسانی معاشرت داشته باشد و نیز ازدواج موقت با زنان کافر اهل کتاب^(۱) جایز است. و می‌تواند برای کفار به شکل اجاره، وکالت و امثال آن کار کند، به شرط آنکه مستلزم انجام حرام یا موجب ضرری برای خود یا سایر مسلمانان و یا کشورهای اسلامی نباشد.

﴿مسأله ۲۵۳۱﴾ کسی که در کشور غیر اسلامی اقامت دارد واجب است در حد قدرت

۱. به یهود و نصاری و مجوس در اصطلاح «اهل کتاب» گفته می‌شود.

و توان از اسلام و تهاجمات وارده بر آن با مراعات شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر دفاع نماید، همچنین واجب است با مراعات شرایط زیر کفار را به اسلام دعوت نماید:

۱- اینکه حکومت اسلامی به خاطر مصالح مهمتری دعوت و تبلیغ به اسلام را در بلاد کفر موقتاً ممنوع نکرده باشد.

۲- اینکه صلاحیت و اهلیت و نیز قدرت تبلیغ اسلام در مناطق کفر را داشته باشد.

۳- اینکه مفسده مهمی پیش نیاید.

و چنانچه تبلیغ اسلام مستلزم دادن قرآن به دست کفار است و هتکی در بین نباشد مانعی ندارد.

﴿مسئله ۲۵۳۲﴾ معاشرت سالم با کفاری که در حال جنگ با مسلمانان نیستند و ایجاد رابطه‌های فرهنگی، سیاسی، تجاری و اقتصادی با آنها از طرف دولت اسلامی یا اشخاص تا زمانی که خوف تقویت کفر و ترویج فساد و انحراف فکری یا عملی و ایجاد سلطه از ناحیه آنان بر مسلمانان و کشور اسلامی در بین نباشد اشکال ندارد، ولی رابطه با کفاری که در حال جنگ با مسلمانان می‌باشند، مخصوصاً اگر موجب تقویت آنان شود، جایز نیست.

﴿مسئله ۲۵۳۳﴾ معاشرت و رابطه با غیر مسلمانان نیز باید مطابق با مقررات اسلام تنظیم گردد، بنابراین باید از کارهایی همچون تخلف از قرارداد و وعده‌ها، غش در معامله، کم‌فروشی، خیانت در امانت، اجحاف و نظایر آن خودداری شود.

﴿مسئله ۲۵۳۴﴾ در روایات اسلامی نسبت به «وفای به عهد و قراردادها» سفارش اکید شده است، از جمله در نهج‌البلاغه آمده است که حضرت امیر علیه السلام خطاب به مالک اشتر (ره) فرمودند: «... با دشمن خود نیز اگر عهد و پیمانی منعقد نمودی به آن پایبند باش و از مکر و نقض عهد با او پرهیز کن و بدان که در بین فرائض الهی چیزی که مردم با همه اختلافاتشان بیشتر بر آن توافق داشته باشند مهمتر از وفای به عهد نمی‌باشد». (۱)

بنابراین کلیه تعهدات و قراردادهای منعقد شده بین اشخاص و حتی بین دولتها یا میان آنها و اشخاص باید محترم شمرده شود، و نقض یکطرفه آنها بدون مجوز شرعی و نیز اعمال مکر و خدعه جایز نیست، همچنین کلیه تعهدات دولت اسلامی با دولتهای کافر غیر حربی که در جهت مصلحت اسلام و مسلمانان منعقد شده باشد محترم خواهد بود، ولی اگر قرارداد یا تعهدی براساس مکر و خدعه و استعمار کشور اسلامی از سوی دولت استعمارگر تحمیل شده باشد عمل به آن تعهد و قرارداد لازم نیست، بلکه در مواردی لغو آن واجب می‌باشد.

۱. نهج‌البلاغه عبده، نامه ۵۳.

﴿مسألة ۲۵۳۵﴾ هیچ مسلمانی نباید نسبت به مسائل و مشکلات سایر مسلمانان بی تفاوت باشد و به اندازه قدرت و توان خود موظف است در اصلاح امور دینی و دنیایی دیگران اقدام نماید. از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند: «کسی که صبح کند در حالی که به امور مسلمانان اهتمام نرزد مسلمان نیست». (۱)

﴿مسألة ۲۵۳۶﴾ در معاشرت باید حقوق شرعی و آزادیهای مشروع افراد مسلمان محترم شمرده شود، بنابراین اظهارنظرهای علمی و اجتماعی و نیز تشکلهای صنفی و غیر صنفی که در مسیر منافع جامعه اسلامی و رشد افراد باشد نباید ممنوع یا محدود گردد و هرگونه محدودیتی در این زمینه در حکم تجاوز به حقوق افراد خواهد بود.

﴿مسألة ۲۵۳۷﴾ شرکت در مجالس گناه از هر قبیل و به هر شکل که باشد حرام است و اگر انسان احتمال ندهد که مجلس گناه باشد و پس از شرکت متوجه گناه بودن آن شود، چنانچه نتواند نهی از منکر نماید یا نهی او مؤثر نباشد باید مجلس را ترک کند.

﴿مسألة ۲۵۳۸﴾ تجسس در مسائل شخصی و خانوادگی حتی در مفاسد اخلاقی افراد توسط هر شخص یا ارگان جایز نیست و اشاعه فحشا حرام می باشد، همچنین گوش دادن به مکالمات اشخاص توسط شنود یا به هر شکل دیگر و نیز کنترل نامه های شخصی و پیگیری عیوب و خطاها و لغزشهای شخصی افراد حرام است و مرتکب آن باید نهی شود و در صورت اصرار بر آن باید توسط محکمه صالح تعزیر گردد. از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمودند: «هر کس به سخن دیگران بدون رضایت آنان گوش دهد در روز قیامت در دو گوش او سرب ریخته می شود». (۲)

﴿مسألة ۲۵۳۹﴾ اگر کسی بر اثر تجسس بر رازی از رازهای زندگی داخلی مردم آگاه شود نباید آن را افشا کند و اگر آن را افشا کند و موجب زیان مالی یا آبرویی به کسی شود، صرف نظر از گناهی که کرده باید آن زیان را جبران نماید.

﴿مسألة ۲۵۴۰﴾ در حکومت صالح اسلامی تجسس و مراقبت از کارهای غیر شخصی اقلیتهای مذهبی و غیر مذهبی و نیز کارهای غیر شخصی افرادی که مخالفت و ضدیت آنان با اسلام محرز باشد و احتمال عقلایی توطئه از طرف آنان داده شود در حد ضرورت جایز، بلکه در بعضی موارد لازم می باشد و تشخیص موارد ذکر شده و کیفیت و مقدار مراقبت باید به وسیله کارشناسان متدین و متعهد حکومت صالح و براساس قانون و مطابق با موازین شرعی تعیین گردد.

۱. وسائل الشیعة، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، باب ۱۸ از ابواب «فعل المعروف»، حدیث ۲.

۲. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۹۴ از ابواب «ما ینتسب به»، حدیث ۹.

مسائل نگاه و لمس و صدا

﴿مسألة ۲۵۴۱﴾ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، گرچه به قصد لذت نباشد، حرام است، همچنین نگاه کردن به بدن محارم و نیز دست و صورت نامحرم اگر به قصد لذت باشد یا بترسد به گناه بیفتد حرام است، بلکه نگاه کردن به دست و صورت نامحرم بدون قصد لذت و ترس نیز محل اشکال است، مگر در موارد ضرورت که اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۵۴۲﴾ نگاه کردن به صورت، بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید به جاهایی مثل ران و شکم و سینه که معمولاً می پوشانند نگاه نکند.

﴿مسألة ۲۵۴۳﴾ نگاه کردن بدون قصد لذت به دست، مچ، صورت و موی جلوی سر زنهایی که سن آنان از حد ازدواج گذشته است مانعی ندارد، ولی تماس عمدی جایز نیست.

﴿مسألة ۲۵۴۴﴾ نگاه کردن بدون قصد لذت و بدون اینکه بترسد به گناه بیفتد به صورت و دست و موی زنان روستایی که معمولاً موی خود را نمی پوشانند یا به صورت و دست و موی زنان بدحجابی که عمداً مراعات حجاب اسلامی را نمی کنند هر چند خلاف احتیاط است ولی ظاهراً اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۵۴۵﴾ نگاه کردن به صورت، دست، مو و جاهایی از بدن زنهای کافر و اهل کتاب که معمولاً آن را نمی پوشانند اگر به قصد لذت نباشد و نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۵۴۶﴾ نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است، مگر مانند سر و صورت و دستها که معمولاً آن را نمی پوشانند در صورتی که بدون قصد لذت باشد، همچنین نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگر، و زن به بدن زن دیگر با قصد لذت شهوانی حرام است و بدون آن مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲۵۴۷﴾ مردها می توانند هنگام سینه زدن، سینه خود را برهنه کنند، ولی نگاه کردن زنان به سینه آنان حرام است. و اگر مردها بدانند که زنها عمداً به بدنشان نگاه می کنند احوط آن است که سینه خود را برهنه نکنند.

﴿مسأله ۲۵۴۸﴾ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، به طور مستقیم باشد یا از پشت شیشه یا در آینه و یا در آب صاف و زلال، با یکدیگر محرم باشند یا نه، زن باشند یا مرد، بلکه احتیاط واجب آن است که به عورت بچه‌ای که خوب و بد را تشخیص می دهد نیز نگاه نکنند، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

﴿مسأله ۲۵۴۹﴾ مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت شهوانی نداشته باشند می توانند بجز عورت به بدن یکدیگر نگاه کنند.

﴿مسأله ۲۵۵۰﴾ گرفتن فیلم و عکس توسط مرد از زن نامحرم حرام نیست، ولی اگر برای عکس گرفتن مجبور شود کار حرامی، مثل دست گذاشتن به بدن زن یا نگاه به او، را مرتکب شود نباید عکس او را بگیرد. و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن متهتک نباشد بنا بر احتیاط واجب نباید به عکس و فیلم او نگاه کند.

﴿مسأله ۲۵۵۱﴾ اگر زن ناچار باشد، مثلاً برای تنقیه یا تطهیر، به عورت زن دیگر یا مردی غیر شوهر خود دست بزند، باید چیزی مانند دستکش در دست کند تا دست او به عورت آن شخص نرسد، همچنین است اگر مرد ناچار باشد به عورت مرد دیگر یا زنی غیر از همسر خود دست بزند.

﴿مسأله ۲۵۵۲﴾ اگر پزشک برای درمان ناچار شود به بدن نامحرم نگاه کند یا دست بزند و مراجعه به پزشک همجنس یا محرم مشکل باشد اشکال ندارد و در مواردی که تنها با نگاه کردن یا تنها با دست زدن می تواند درمان کند باید به همان اندازه ضرورت اکتفا نماید و در این جهت اگر هیچ چاره‌ای نباشد فرقی بین عورت و غیر آن نیست.

﴿مسأله ۲۵۵۳﴾ اگر پزشک برای درمان ناچار باشد به عورت شخصی نگاه کند بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان باید آینه‌ای را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به خود عورت نباشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۵۵۴﴾ کسی که می خواهد ازدواج نماید فقط به مقدار متعارف برای پسندیدن جایز است به صورت و مو و دستهای زن یا دختر مورد نظر نگاه کند و چنانچه با نگاه اول غرض حاصل نشود تکرار آن اشکال ندارد. ولی به هر حال نباید قصد لذت داشته باشد، هر چند حصول لذت قهری اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۵۵۵﴾ زن می تواند در جایی که نامحرم هست با صدای بلند صحبت کند،

مگر اینکه صدای او موجب تحریک مردهای نامحرم باشد که در این صورت جایز نیست.
﴿مسألة ۲۵۵۶﴾ زن و مرد نامحرم می‌توانند صدای یکدیگر را بدون قصد لذت بشنوند، خواه به صورت صحبت کردن باشد یا به شکل دیگر و خواه به طور مستقیم باشد یا غیر مستقیم، ولی اگر صدای زن نازک و مهیج باشد بنا بر احتیاط از گوش دادن به آن اجتناب شود.

مسائل پوشش و زینت

﴿مسألة ۲۵۵۷﴾ انسان مکلف باید عورت خود را از کسانی که مکلفند، گرچه با او محرم باشند، و نیز از دیوانه و بچه‌ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهد، هرچند محرم باشند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

﴿مسألة ۲۵۵۸﴾ اصل لزوم حجاب برای زن از ضروریات اسلام است، هرچند بعضی از جزئیات آن از ضروریات نیست، پس زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که ممکن است به قصد لذت نگاه کند بپوشاند، لکن پوشاندن صورت و دست‌ها تا می‌چ اگر به قصد نشان دادن به مردها و لذت بردن آنها نباشد لازم نیست، هرچند خوب است، ولی بنا بر احتیاط قدمهای خود را بپوشاند. و بنا بر احتیاط پوشش زنها به شکلی باشد که برجستگی‌های بدن آنان نیز نمایان نباشد.

﴿مسألة ۲۵۵۹﴾ پوشیدن لباس نازک و لباسی که در صورت تابش نور، بدن زن نمایان می‌شود در جایی که نامحرم باشد اشکال دارد، همچنین پوشیدن لباس رنگین و چشمگیر در صورتی که برای زن زینت حساب شود و نامحرم او را ببیند محل اشکال است.

﴿مسألة ۲۵۶۰﴾ اگر زن شغلی دارد یا می‌خواهد کاری انجام دهد که مراعات حجاب برای او ممکن نیست، باید شغلی را انتخاب کند که بتواند حجاب شرعی را رعایت نماید. ﴿مسألة ۲۵۶۱﴾ پوشیدن لباس طلاباف و ابریشم خالص برای مردها حرام است، ولی برای زنها اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۵۶۲﴾ زینت کردن مردها به طلا نظیر استفاده از زنجیر و انگشتر و ساعت مچی طلا و بنا بر احتیاط واجب عینک طلا حرام است، اما اگر مقدار کمی طلا در آن به کار رفته باشد به گونه‌ای که چیزی محسوب نشود اشکال ندارد. و در این حکم فرقی میان طلای زرد و سفید وجود ندارد، ولی زینت کردن مردها به پلاتین اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۵۶۳﴾ گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن مانعی ندارد، ولی برای مرد اگر نمایان باشد و زینت حساب شود جایز نیست، مگر اینکه حفظ دندان متوقف بر آن باشد.

﴿مسأله ۲۵۶۴﴾ ظاهر کردن هر آنچه در نظر عرف زینت و آرایش برای زن محسوب می شود در برابر مرد نامحرم جایز نیست.

﴿مسأله ۲۵۶۵﴾ استفاده زنها از کلاه گیسهای معمول و اکتفا به آن برای پوشاندن موی سر و اطراف آن جایز نیست، زیرا کلاه گیس برای زنها نوعی زینت حساب می شود و زینت زن باید از نامحرم پوشیده باشد.

﴿مسأله ۲۵۶۶﴾ زینت کردن زن در عده وفات شوهر حرام است و تفصیل آن در «مسائل عده» بیان خواهد شد.

﴿مسأله ۲۵۶۷﴾ پوشیدن «لباس شهرت» حرام است و مقصود از آن لباسی است که عرفاً زننده است و از جهت زندگی انگشت نما باشد.

﴿مسأله ۲۵۶۸﴾ پوشیدن هر لباسی که در نظر عرف زنانه باشد برای مردها به عنوان لباس رسمی و ظاهر شدن با آن در اجتماع حرام است، همچنین پوشیدن هر لباسی که عرفاً مردانه باشد به عنوان لباس رسمی برای زنها حرام می باشد و در این حکم فرقی بین زن و شوهر و نیز بین اینکه لباس ملک شخصی باشد یا نباشد نیست، ولی پوشیدن لباس مشترک، یعنی لباسی که هم زنان و هم مردان می پوشند، اشکال ندارد. و اگر به طور موقت و غیر رسمی و برای یک هدف عقلایی، مرد لباس زن را، یا زن لباس مرد را بپوشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۵۶۹﴾ بنا بر احتیاط واجب از تراشیدن ریش و زدن آن با ماشین ته زن اجتناب شود، بلکه اگر قسمت چانه را بگذارند و دو طرف صورت را بزنند نیز محل اشکال است.

مسائل ازدواج و زناشویی

در اسلام نسبت به ازدواج بسیار سفارش شده است، خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛^(۱) یعنی: «زنان و مردان مجرد جامعه و نیز بندگان و کنیزکانی را که آمادگی و صلاحیت ازدواج دارند به نکاح یکدیگر درآورید و اگر هم نیازمند و فقیر باشند خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌گرداند، چه آنکه خداوند گشایش دهنده دانایی است». همچنین از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمودند: «ازدواج سنت من است و هر که از سنت من روی گرداند از من نخواهد بود».^(۲) در برخی دیگر از روایات، ازدواج وسیله به دست آوردن نصف دین و وسیله گشایش روزی معرفی شده است،^(۳) و در بعضی اخبار، افراد مجرد (عزب) مورد مذمت قرار گرفته‌اند.^(۴)

بنابراین شایسته است مسلمانان این سنت الهی را آنچنان که مورد رضایت شارع مقدس است بجا آورند و خود را اسیر تشریفات زاید و آداب و رسوم غلط ننموده، سعی کنند فرهنگ اسلام را در جامعه پیاده نمایند. مسئولین جامعه نیز وظیفه دارند در حد امکان تسهیلات لازم را در این زمینه فراهم آورند.

﴿مسألة ۲۵۷۰﴾ مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغ شده و به رشد فکری و جسمی رسیده عجله کنند و شایسته است چنانچه فرد مناسب و مؤمنی پیشنهاد ازدواج با او را کرد از قبول آن استنکاف ننمایند و در هر صورت رضایت دختر را نیز در نظر بگیرند.

۱. نور (۲۴): ۳۲.

۲. مستدرک الوسائل، کتاب النکاح، باب ۱ از ابواب «مقدمات النکاح»، حدیث ۱۵ و ۱۸.

۳. وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۱ از ابواب «مقدمات النکاح و آدابه»، حدیث ۵ و ۱۱.

۴. وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۲ از ابواب «مقدمات النکاح و آدابه»، حدیث ۳ و ۷.

﴿مسأله ۲۵۷۱﴾ کسی که به واسطه نداشتن همسر به حرام می‌افتد واجب است ازدواج کند.
 ﴿مسأله ۲۵۷۲﴾ با عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و عقد ازدواج بر دو قسم است:

الف- «عقد دائم»؛ و آن عقدی است که مدت ندارد و زن تا پایان زندگی بر مرد حلال می‌شود. و زنی را که به این صورت عقد می‌شود «همسر دائم» می‌گویند.

ب- «عقد موقت» و یا «متعّه»؛ و آن عقدی است که زن به طور موقت و تا زمان محدودی به مرد حلال می‌شود. و زنی را که به این صورت عقد می‌شود «همسر موقت» می‌گویند.

﴿مسأله ۲۵۷۳﴾ در عقد موقت اگر مهر معین نشود عقد باطل است. و اگر مدت معین نشود بنا بر مشهور به عقد دائم تبدیل می‌شود، ولی بنا بر احتیاط یا طلاق دهد و یا صیغه عقد دائم را تجدید نمایند.

﴿مسأله ۲۵۷۴﴾ مرد با رعایت جهات زیر می‌تواند دو یا سه و یا حداکثر چهار همسر دائم برای خود اختیار کند:

الف- بتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید.

ب- توانایی اداره بیش از یک خانواده را داشته باشد.

پس اگر مرد نتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید و یا نتواند آنان را اداره نماید نباید بیش از یک همسر برای خود اختیار کند.

﴿مسأله ۲۵۷۵﴾ در ازدواج دائم و موقت، خواندن صیغه شرط است و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست.

﴿مسأله ۲۵۷۶﴾ در عقد ازدواج زن و مرد می‌توانند خودشان صیغه را بخوانند و می‌توانند وکیل بگیرند. وکیل هم لازم نیست مرد باشد، بلکه زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

﴿مسأله ۲۵۷۷﴾ اگر زن و مرد توان خواندن صیغه را ندارند باید وکیل بگیرند. و تا هنگامی که یقین نکرده‌اند وکیل صیغه عقد را خوانده، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه کنند و مجرد گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام و از گفته او اطمینان حاصل شود کافی است.

﴿مسأله ۲۵۷۸﴾ یک نفر می‌تواند از طرف زن و مرد وکیل شود و صیغه عقد را به طور دائم یا موقت اجرا کند، ولی اگر مرد بخواهد زنی را برای خود عقد کند خلاف احتیاط است که از طرف زن وکیل شود و این احتیاط ترک نشود.

﴿مسأله ۲۵۷۹﴾ اگر زنی شخصی را وکیل کند تا مثلاً یک ماه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای آن را معین نکند، در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را یک ماه به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه مطابق قصد او بخواند.

دستور خواندن عقد دائم:

﴿مسأله ۲۵۸۰﴾ هرگاه زن و مرد بخواهند خودشان صیغه عقد دائم را اجرا کنند، در صورتی که ابتدا زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»؛ یعنی: «خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده» و بلافاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»؛ یعنی: «قبول کردم ازدواج را به مهری که معین شده» عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل زن خطاب به وکیل مرد بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»؛ یعنی: «موکل خودم فاطمه را به زوجیت موکل تو احمد درآوردم به مهری که معین شده» و بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»؛ یعنی: «قبول کردم ازدواج را برای موکلم احمد به مهری که معین شده» عقد صحیح می‌باشد.

﴿مسأله ۲۵۸۱﴾ بنابر احتیاط باید لفظی که مرد یا وکیل او می‌گوید با لفظی که زن یا وکیل او می‌گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن یا وکیل او «زَوَّجْتُ» می‌گوید مرد یا وکیل او هم «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» بگوید.

﴿مسأله ۲۵۸۲﴾ اگر یک نفر از طرف مرد و زن در خواندن صیغه عقد دائم وکیل شود، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلِي أَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»؛ یعنی: «موکل خودم فاطمه را به زوجیت موکل خود احمد درآوردم به مهری که معین شده» و بلافاصله بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»؛ یعنی: «قبول کردم ازدواج را برای موکلم احمد به مهری که معین شده» عقد صحیح می‌باشد.

دستور خواندن عقد موقت:

﴿مسأله ۲۵۸۳﴾ هرگاه زن و مرد بخواهند خودشان صیغه عقد موقت را بخوانند، پس از آنکه مهر و مدت عقد را دقیقاً معین کردند، چنانچه ابتدا زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي

المُدَّةُ الْمَعْلُومَةُ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ؛ یعنی: «خود را زن تو نمودم در مدتی که معلوم شده و به مهری که معین شده است» و بلافاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا»؛ یعنی: «به همین گونه قبول کردم» عقد صحیح است و می تواند به جای «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي» بگوید. و اگر دیگری را وکیل کنند، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و ابتدا وکیل زن بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»؛ یعنی: «موکل خودم فاطمه را در مدتی که معلوم شده به زوجیت موکل تو احمد در آوردم به مهری که معین است» و بلافاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا»؛ یعنی «به همین گونه قبول کردم» صحیح می باشد و می تواند به جای «مَتَّعْتُ» «زَوَّجْتُ» بگوید.

﴿مسألة ۲۵۸۴﴾ اگر یک نفر از طرف مرد و زن در خواندن صیغه عقد موقت وکیل شود، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلِي أَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»؛ یعنی: «موکل خود فاطمه را در مدتی که معلوم شده به زوجیت موکل خودم احمد در آوردم به مهری که معین شده است» و بلافاصله بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا»؛ یعنی: «به همین گونه قبول کردم» عقد صحیح می باشد. و می تواند به جای «مَتَّعْتُ» «زَوَّجْتُ» بگوید.

شرایط اجرای صیغه عقد:

﴿مسألة ۲۵۸۵﴾ اجرای عقد ازدواج دارای پنج شرط است:

۱- بنا بر احتیاط واجب در صورت توانایی به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند به عربی صحیح بخوانند بهتر است وکیل بگیرند، گرچه لازم نیست. بلکه خودشان به هر زبانی صیغه را بخوانند صحیح است، ولی باید لفظی بگویند که معنای «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

۲- مرد و زن یا وکیل آنها هنگام خواندن صیغه معنای آن را بدانند و قصد انشاء؛ یعنی ایجاد پیوند زناشویی داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن: «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

۳- کسی که صیغه را اجرا می کند باید عاقل و بنا بر احتیاط بالغ باشد، چه برای خودش

بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

۴- اگر صیغه عقد را وکیل یا ولی زن و شوهر اجرا می‌کند باید زن و شوهر را با نام بردن یا با اشاره و مانند آن معلوم کند، پس در جایی که چند زن و چند مرد حضور دارند، اگر وکیل بی آنکه زن و مرد را معلوم کند بگوید: موکل خود را به عقد ازدواج تو درآوردم، یا کسی که چند دختر دارد یکی از دخترانش را به طور نامعلوم به عقد مردی درآورد عقد باطل است.

۵- اکراه و زور در بین نباشد و زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به اصرار اجازه دهد و معلوم باشد که قلباً راضی است عقد صحیح است.
 ﴿مسأله ۲۵۸۶﴾ اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنا را عوض کند عقد باطل است.

﴿مسأله ۲۵۸۷﴾ کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء نماید و از هر لفظی معنای آن را قصد کند می‌تواند عقد را بخواند.

﴿مسأله ۲۵۸۸﴾ اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم و آن را اجازه نمایند عقد صحیح است، همچنین اگر بدون اجازه و اطلاع یکی از آن دو باشد و پس از عقد به آن راضی شود و آن را اجازه نماید عقد صحیح است.

﴿مسأله ۲۵۸۹﴾ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، در صورتی که پس از خواندن عقد به آن راضی شوند و آن را اجازه نمایند عقد صحیح است، همچنین اگر عقد را به وکالت اجباری از طرف آنان خوانده باشند و بعد راضی شوند و اجازه نمایند عقد صحیح است، هرچند در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که صیغه را دوباره بخوانند.

﴿مسأله ۲۵۹۰﴾ پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است همسر انتخاب کنند و او را عقد نمایند، و بنا بر احتیاط واجب باید ازدواج به مصلحت نابالغ و یا دیوانه باشد، و در این جهت بین عقد دائم یا موقت فرقی وجود ندارد. و پس از آنکه آن بچه بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، چنانچه آن ازدواج با رعایت مصلحت او بوده نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر با توجه به مفسده بوده می‌تواند آن را به هم بزند و اگر در نظر ولی نه مصلحت و نه مفسده داشته بنا بر احتیاط واجب دوباره عقد را بخوانند.

﴿مسأله ۲۵۹۱﴾ دختر باکره‌ای که به حد بلوغ رسیده و رشیده است؛ یعنی رشد فکری و جسمی داشته و مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد ازدواج کند بنا بر احتیاط واجب باید از پدر و یا در نبودن او از جدّ پدری اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر شرط نیست. و اگر پدر و جدّ پدری در دسترس نیستند، به طوری که نمی‌توان از آنان اجازه گرفت و دختر نیاز به شوهر دارد اجازه گرفتن از آنان لازم نیست، همچنین اگر دختر رشد فکری و جسمی داشته و بخواهد باشخصی که در نظر شرع و عرف کُفو^(۱) او می‌باشد ازدواج کند و پدر یا جدّ پدری بهانه تراشی و سخت‌گیری کرده و اجازه نمی‌دهند، اجازه آنان لازم نیست، ولی اگر پدر یا جدّ پدری نیز مورد دیگری را که شرعاً و عرفاً کُفو او می‌باشد پیشنهاد می‌کنند احوط آن است که از آنان اجازه بگیرد.

﴿مسأله ۲۵۹۲﴾ دختری که باکره نیست چنانچه بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد لازم نیست از پدر یا جدّ پدری اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه پریدن یا مانند آن از بین رفته باشد باید از آنان اجازه بگیرد، بلکه اگر - نَعُوذُ بِاللَّهِ - به واسطه زنا هم از بین رفته باشد احوط آن است که اجازه بگیرد.

﴿مسأله ۲۵۹۳﴾ اگر دختر مسلمان باشد، ولی پدر یا جدّ پدری او مسلمان نباشند لازم نیست از آنان اجازه بگیرد.

﴿مسأله ۲۵۹۴﴾ در عقد دائم و موقت زن و مرد دو رکن اصلی عقدند و باید هنگام عقد معین و مشخص باشند. و در عقد دائم اگر نامی از مهر برده نشود عقد صحیح است، هرچند شوهر پس از نزدیکی «مهرالمثل» یعنی مهری مانند مهر زنهای همانند او را بدهکار است.

﴿مسأله ۲۵۹۵﴾ «مهر» اندازه معینی ندارد و می‌توان هر چیز حلالی را که ارزش داشته باشد، کم باشد یا زیاد، عین باشد یا منفعت، مهر قرار داد و از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرموده‌اند: «بهترین زنان امت من زنی است که از همه زیباتر و از همه کم مهرتر باشد». (۲)

﴿مسأله ۲۵۹۶﴾ بهتر است مهر زنان مؤمن مطابق «مهرالسنة» باشد؛ یعنی مهری که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای هر یک از زنان و دختران خود از جمله حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام قرار دادند. و آن پانصد درهم نقره سکه‌دار است که وزن هر درهم «۱۲/۶» نخود می‌باشد

۱. «کُفو» به زن و مردی گویند که علاوه بر تساوی در دین و مذهب حق در شئون خانوادگی و اجتماعی هم سطح و یا نزدیک به هم باشند.

۲. وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۵۲ از ابواب «مقدمات النکاح و آدابه»، حدیث ۳.

و جمعاً «۲۶۲/۵» مثقال معمولی نقره سکه دار می شود؛ و قیمت آن تابع نرخ روز است. (۱)

شرایط ضمن عقد:

﴿مسئله ۲۵۹۷﴾ اگر شوهر در ضمن عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، به هم زدن عقد خالی از اشکال نیست، ولی اگر به اقرار زن یا به راهی دیگر ثابت شود که پیش از عقد بکارت او از بین رفته، شوهر می تواند تفاوت بین باکره و غیر باکره را از مهر او کم کند.

﴿مسئله ۲۵۹۸﴾ اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و یا انتخاب مسکن به عهده او باشد و مرد هم قبول کند باید به شرط خود عمل نماید، مگر اینکه رضایت او را به دست آورد.

﴿مسئله ۲۵۹۹﴾ هرگاه زن در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری با شوهر شرط کند که - به عنوان مثال - اگر شوهر مسافرت طولانی نماید یا تا مدت معینی خرجی او را ندهد اختیار طلاق با او باشد این شرط باطل است، ولی اگر شرط کند که از آغاز خواندن عقد ازدواج تا مثلاً پنجاه سال زن وکیل باشد که اگر شوهرش مسافرت طولانی کند یا تا مدت معینی خرجی ندهد به وکالت از طرف شوهر، خود را طلاق دهد و نیز شرط کند که شوهر او را عزل نکند و شوهر هم وکالت او را به این نحو بپذیرد، شوهر حق ندارد او را از وکالت عزل نماید و زن می تواند پس از مسافرت طولانی مرد یا خرجی ندادن در آن مدت به وکالت از شوهر خود را طلاق دهد.

﴿مسئله ۲۶۰۰﴾ زن و شوهر نمی توانند ضمن عقد دائم شرط کنند که از یکدیگر ارث نبرند، یا شوهر حق داشته باشد همسر خود را به انجام کارهایی که خلاف شرع است ملزم نماید و یا کارهایی که موجب ضرر رساندن به همسر است انجام دهد، ولی اگر چنین شرطهایی را مطرح کردند تنها شرط باطل است و اصل عقد باطل نمی شود.

عیبهایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد:

﴿مسئله ۲۶۰۱﴾ اگر مرد پس از عقد ازدواج بفهمد زن او دارای یکی از عیبهای هفتگانه زیر است می تواند عقد را به هم بزند:

۱. ظاهراً در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک درهم یک دینار ارزش داشته، و به عبارت دیگر هر دینار ده درهم بوده است، پس چون در آن زمان مهرالسنة «۵۰۰ درهم» بوده معادل «۵۰ دینار» یا «۵۰ مثقال شرعی طلا» می باشد، که اگر هر مثقال شرعی «۳/۵۱۵۶۲۵ گرم طلا» باشد مجموعه مهرالسنة «۱۷۵/۷۸۱۲۵ گرم طلا» می شود.

اول- دیوانگی. دوم- بیماری خوره. سوم- بیماری برص (پسی). چهارم- کوری. پنجم- لنگ بودن به طوری که معلوم باشد. ششم- آنکه افضا شده؛ یعنی راه ادرار و حیض او یکی شده باشد، ولی اگر راه حیض و مدفوع او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم- در آلت تناسلی زن گوشت یا استخوانی باشد که مانع نزدیکی شود.

﴿مسئله ۲۶۰۲﴾ عیبهای هفتگانه در صورتی که مرد حق به هم زدن عقد را می‌دهد که پیش از عقد وجود داشته باشد و مرد از آن بی‌اطلاع باشد، ولی اگر بعد از عقد پیدا شود یا پیش از عقد وجود داشته و مرد از آن آگاه بوده و به آن رضایت داشته است حق فسخ ندارد.

﴿مسئله ۲۶۰۳﴾ اگر زن پس از عقد بفهمد شوهر او یکی از عیوب چهارگانه زیر را داراست می‌تواند عقد را به هم بزند:

اول- دیوانه باشد یا پس از عقد دیوانه شود، هرچند بعد از دخول باشد. دوم- آلت مردانگی نداشته باشد. سوم- بیضه‌های او را کشیده باشند. چهارم- عین باشد و به طور کلی نتواند زناشویی را انجام دهد، هرچند بعد از عقد و پیش از دخول حادث شده باشد.

﴿مسئله ۲۶۰۴﴾ حق به هم زدن عقد در موارد نامبرده غیر از مورد چهارم (عین بودن مرد) فوری است، پس اگر زن یا مرد بر یکی از عیوب ذکر شده اطلاع پیدا کند و عقد را به هم نزند بنا بر احتیاط واجب حق او ساقط می‌شود، مگر اینکه به اصل حق یا به فوریت آن جاهل بوده، که در این صورت پس از آگاهی و اطلاع باز هم حق فسخ او فوری است.

﴿مسئله ۲۶۰۵﴾ در مورد عیب چهارم (عین بودن مرد) زن باید به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع یک سال برای آزمایش و درمان، به مرد مهلت دهد، پس اگر در این مدت هیچ نتوانست با زنی نزدیکی نماید زن حق فسخ دارد.

﴿مسئله ۲۶۰۶﴾ اگر مرد یا زن به خاطر یکی از عیبهایی که گفته شد عقد را به هم بزند بدون طلاق از هم جدا می‌شوند.

﴿مسئله ۲۶۰۷﴾ اگر زن به خاطر عین بودن مرد، عقد را به هم بزند، شوهر نصف مهر را بدهکار است، ولی اگر زن یا مرد به خاطر عیبهای دیگر عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد نزدیکی کرده باشد همه مهر را بدهکار است و در غیر این صورت چیزی بدهکار نیست.

﴿مسئله ۲۶۰۸﴾ اگر زن شخصاً با ظاهرسازی و تدلیس، مردی را فریب دهد و به عقد او درآید و بعد از عقد معلوم شود یکی از عیوب ذکر شده را داراست، پس از آنکه شوهر عقد را فسخ کرد، زن مهریه تعیین شده را طلبکار نیست، هرچند شوهر با او نزدیکی کرده

باشد، ولی خوب است شوهر چیزی به او بدهد. و اگر دیگری مرد را فریب داده باشد، در مواردی که مرد باید مهریه را به زن بپردازد می‌تواند مقدار آن را از شخص فریب دهنده بگیرد.

﴿مسئله ۲۶۰۹﴾ هرگاه بین زن و شوهر در مورد یکی از عیبهایی که بیان شد، بجز عین بودن مرد، اختلاف پیدا شود، چنانچه کسی که مدعی عیب است دو شاهد عادل داشته باشد حرف او مقدم است، در غیر این صورت حرف کسی که منکر عیب است با قسم خوردن پذیرفته می‌شود. و اگر در مورد عین بودن مرد اختلاف پیدا شود باید به تفصیلی که در مسئله «۲۶۰۵» گفته شد به حاکم شرع مراجعه نمایند.

احکام عقد دائم

﴿مسئله ۲۶۱۰﴾ زنی که عقد دائم شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذت جنسی که او می‌خواهد تسلیم نماید و از هر چیزی که موجب نفرت شوهر است اجتناب کند و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در این امور از شوهر اطاعت کند مرد باید با اخلاق خوب با او برخورد کند و مخارج او از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و لوازم دیگری که عرفاً جزو هزینه زندگی زن می‌باشد بر عهده شوهر است، و چنانچه شوهر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون همسر خود می‌باشد.

﴿مسئله ۲۶۱۱﴾ اگر زن در اموری که در مسئله قبل گفته شد از شوهر خود اطاعت نکند گناهکار است و حق همخوابگی،^(۱) خوراک، پوشاک و مسکن را ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود و شوهر در هر حال آن را بدهکار است.

﴿مسئله ۲۶۱۲﴾ مرد حق ندارد همسر خود را به خدمت خانه و حتی شیردادن بچه مجبور نماید، و زن می‌تواند در قبال آنها مطالبه اجرت کند.

﴿مسئله ۲۶۱۳﴾ مرد نمی‌تواند همسر خود را به کارهای خلاف شرع یا کارهایی که انجام آنها بر زن واجب نیست مجبور نماید. و زن می‌تواند در این گونه امور از شوهر اطاعت نکند، بلکه در امور خلاف شرع نباید از او اطاعت نماید.

﴿مسئله ۲۶۱۴﴾ مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن؛ یعنی محل سکونت، باشد بر عهده شوهر نیست، ولی چنانچه شوهر مایل باشد که همسر خود را به مسافرت ببرد باید خرج سفر او را بدهد. همچنین اگر زن برای معالجه نیاز به سفر پیدا کند بنا بر احتیاط

۱. حق همخوابگی در مسئله «۲۶۱۶» بیان شده است.

شوهر مخارج آن را تأمین نماید.

﴿مسأله ۲۶۱۵﴾ زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مخارج خود را مطالبه نماید و شوهر آن را نپردازد، می‌تواند مخارج هر روز خود را بدون اجازه از مال او بردارد، ولی احوط آن است که از حاکم شرع اجازه بگیرد. و اگر برای او ممکن نیست که از مال شوهر بردارد، چنانچه ناچار باشد معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

﴿مسأله ۲۶۱۶﴾ بنابر احتیاط مرد باید در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائم خود بماند، مگر اینکه او گذشت کند. و اگر بیش از یک زن دائم دارد و یک شب نزد یکی از آنان ماند، واجب است نزد هر کدام نیز یک شب از چهار شب را بماند، ولی نزدیکی کردن در هر شب لازم نیست، پس اگر مرد دو زن دارد و یک شب نزد یکی از آنان ماند واجب است یک شب نیز نزد دیگری بماند و در دو شب باقیمانده اختیار با مرد است.

﴿مسأله ۲۶۱۷﴾ اگر مرد همسر دیگری اختیار کند، چنانچه همسرش باکره باشد حداقل سه شب اول و یا هفت شب اول مخصوص اوست و چنانچه غیر باکره باشد سه شب حق اوست و در این مورد او بر همسر و همسران دیگر اولویت دارد.

﴿مسأله ۲۶۱۸﴾ شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر دائم خود را ترک کند؛ هرچند ثبوت این حکم در غیر زن جوان محل اشکال است، ولی مطابق با احتیاط می‌باشد. و در هر صورت شوهر باید از هر جهت حقوق همسرش را در نظر بگیرد و به گونه‌ای عمل کند که هیچ‌گونه ظلم و اجحافی به او نشود.

﴿مسأله ۲۶۱۹﴾ اگر هنگام عقد دائم زمانی را برای پرداخت مهر تعیین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر، خود را تسلیم شوهر نکند و از نزدیکی کردن او و سایر استمتاعات جلوگیری نماید، خواه شوهر توانایی پرداخت داشته باشد یا نه، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

﴿مسأله ۲۶۲۰﴾ اگر مهر زن را در عقد دائم معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است، ولی باید مهر را بپردازد.

﴿مسأله ۲۶۲۱﴾ اگر مهریه زن اسکناس قرار داده شود و در اثر گذشت زمان یا عوامل دیگر قیمت آن تنزل فاحش پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید با مصالحه رضایت زن فراهم شود، ولی اگر چیزهایی نظیر: زمین، خانه، طلا یا نقره به عنوان مهر قرار داده شود زن همان مقدار را طلبکار می‌شود، هرچند قیمت آنها تنزل کرده باشد.

﴿مسأله ۲۶۲۲﴾ بعید نیست گفته شود حقوق زن و شوهر در برابر یکدیگر است، بنابراین زمانی که یکی از آنان بدون عذر موجب از ادای حق دیگری امتناع می‌نماید دیگری نیز بتواند از ادای حقوق او امتناع نماید.

﴿مسأله ۲۶۲۳﴾ کارهایی که زن انجام می‌دهد و مستلزم پایمال شدن حقوق شوهر نمی‌شود، نظیر وصیت کردن یا قبول وصیت، احتیاج به اجازه شوهر ندارد.

﴿مسأله ۲۶۲۴﴾ زن در مالکیت اموال خویش استقلال دارد؛ یعنی آنچه شرعاً به دست می‌آورد مال خود اوست و شوهر بدون رضایت وی حق تصرف در اموال او را ندارد، اگرچه در بسیاری از مصارف احتیاج به اجازه شوهر دارد، بلکه خوب است زن در مقام تصرف در اموال خویش رضایت شوهر خود را تحصیل نموده و از او استجازه نماید.

﴿مسأله ۲۶۲۵﴾ جهیزیه‌ای که زن به خانه شوهر می‌برد جزو اموال اوست و هنگام طلاق می‌تواند همه آن را با خود ببرد، بلکه در هر صورت اختیار با اوست.

﴿مسأله ۲۶۲۶﴾ کادوهایی که برای زن آورده‌اند جزو دارایی زن می‌باشد، و کادوهایی که به طور مشترک برای زن و شوهر آورده‌اند نصف آن جزو دارایی زن به شمار می‌آید.

﴿مسأله ۲۶۲۷﴾ اموالی که زن در مدت زناشویی از راه تلاش و فعالیت به دست آورده جزو دارایی او می‌باشد و آنچه شوهر به او بخشیده بنابر احتیاط واجب جزو دارایی زن شمرده می‌شود.

﴿مسأله ۲۶۲۸﴾ اگر شوهر هزینه‌های زن را روزانه یا ماهانه به وی داده باشد و زن در مصرف آن صرفه‌جویی کرده و از این راه وجوهی پس‌انداز نموده باشد، آنچه پس‌انداز کرده جزو اموال اوست، ولی اگر شوهر وجوهی را به عنوان مخارج زندگی در منزل بگذارد و زن مخارج روزانه منزل را از آن بردارد، چنانچه چیزی صرفه‌جویی شود و باقی بماند متعلق به شوهر است و زن نمی‌تواند برای خود بردارد.

﴿مسأله ۲۶۲۹﴾ اگر زن یا شوهر - یکی از آنها - بچه بخواند و دیگری نخواهد، در صورتی که هیچ‌کدام عذر موجب و شرعی نداشته باشند حق شوهر مقدم است، ولی چنانچه زن عذر موجب و شرعی داشته باشد، مثل اینکه آبستن شدن برای او ضرر مهم داشته باشد، شوهر نمی‌تواند بچه‌دار شدن را به او تحمیل نماید.

احکام عقد موقت (متعه)

یکی از راههای مهم جلوگیری از فحشا و انحراف در جامعه ازدواج موقت است، در بعضی از روایات آمده است که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام

فرموده‌اند: «اگر از ازدواج موقت جلوگیری نشده بود هیچ مؤمنی تن به زنا نمی‌داد و جز فرد شقی کسی زنا نمی‌کرد».^(۱) از این رو روایات زیادی از ائمه اطهار علیهم‌السلام در مورد ترغیب شیعیان به ازدواج موقت وارد شده است تا آنجا که از سنتهای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قلمداد گشته و ترک آن مورد مذمت قرار گرفته است.^(۲) و چنانچه کسی توان ازدواج دائم را نداشته باشد و بترسد دچار گناه و فحشا گردد اقدام به ازدواج موقت بر او واجب خواهد شد. بجاست هدف اصلی از تشریح ازدواج موقت در جوامع مذهبی تشریح شود تا مردم با فرهنگ اصیل اسلام به دور از تعصبات و عادات جاهلی آشناتر گردند.

﴿مسئله ۲۶۳۰﴾ عقد موقت گرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است، ولی باید واقعاً قصد زناشویی موقت داشته باشند و به همین قصد عقد را جاری نمایند.

﴿مسئله ۲۶۳۱﴾ در عقد موقت باید مقدار مهر و مدت عقد معین شود، پس اگر مقدار مهر معین نشود عقد باطل است و اگر مدت معین نشود بنا بر مشهور عقد موقت به دائم تبدیل می‌شود، ولی بنا بر احتیاط یا طلاق دهد و یا صیغه عقد دائم را تجدید نمایند.

﴿مسئله ۲۶۳۲﴾ زنی که متعه شده - اگرچه آبستن شود - حق مخارج از شوهر و نیز همخوابگی ندارد، مگر اینکه ضمن عقد شرط شده باشد.

﴿مسئله ۲۶۳۳﴾ زن و شوهری که با هم ازدواج موقت کرده‌اند از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر در صورتی که ارث بردن را در ضمن عقد شرط کرده باشند، که در این صورت بنا بر احتیاط با سایر ورثه مصالحه شود و ورثه او را راضی نمایند، ولی چنانچه فرزندی از آنان به دنیا آید آن فرزند ارث می‌برد.

﴿مسئله ۲۶۳۴﴾ شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند، هر چند ثبوت این حکم در غیر زن جوان محل اشکال است، ولی مطابق با احتیاط می‌باشد. و در هر صورت شوهر حقوق همسرش را در نظر بگیرد و مواظب باشد ظلم و اجحافی به او نشود.

﴿مسئله ۲۶۳۵﴾ زنی که به عقد ازدواج موقت درمی‌آید اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً راضی شود شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

﴿مسئله ۲۶۳۶﴾ از خانه بیرون رفتن زنی که متعه شده بدون اجازه شوهر محل اشکال است و اگر به واسطه بیرون رفتن حق شوهر از بین می‌رود بیرون رفتن او حرام است.

﴿مسئله ۲۶۳۷﴾ پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم شدن، دختر یا نوه نابالغ خود را

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۱ از ابواب «المتعة»، احادیث ۲، ۲۰، ۲۴ و ۲۵.

۲. وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۲ از ابواب «المتعة»، احادیث باب.

به عقد کسی درآورند و یا زنی را برای پسر یا نوۀ نابالغ خود عقد کنند، ولی بنابر احتیاط واجب باید این عقد به مصلحت بچه باشد، و مدت را نیز به گونه‌ای قرار دهند که پسر یا دختر بتوانند به حد استمتاع و بهره بردن برسند.

﴿مسأله ۲۶۳۸﴾ مرد می‌تواند مدت باقیمانده متعه را ببخشد و اگر بخشید، چنانچه با او نزدیکی کرده باشد باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به زن بپردازد و اگر نزدیکی نکرده باشد باید نصف آن را بدهد.

﴿مسأله ۲۶۳۹﴾ مرد می‌تواند زنی را که به عقد موقت خود درآورده و مدتش تمام شده یا بقیه مدت را بخشیده به عقد دائم خود درآورد، هرچند عده‌اش تمام نشده باشد. ولی اگر از مدت چیزی باقی مانده و آن را نبخشیده است، عقد کردن او صحیح نیست.

زنهایی که ازدواج با آنان حرام است

اول - زنان محرم:

﴿مسأله ۲۶۴۰﴾ ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند حرام است و زنان محرم عبارتند از: «مادر»، «مادر بزرگ»، «دختر»، «نوه»، «نتیجه و هرچه پایین روند»، «خواهر»، «دختر خواهر و دختر برادر و هرچه پایین روند»، «عمه»، «خاله»، و نیز «عمه و خاله پدر و پدر بزرگ و مادر و مادر بزرگ، هرچه بالا روند»، «عروس»، «زن پدر»، «مادر زن»، همچنین اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوۀ دختری و پسری آن زن، هرچه پایین روند، به او محرم می‌شوند؛ چه هنگام عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند.

لازم به ذکر است محرمیت، بر اثر رضاع و شیر خوردن بچه نیز حاصل می‌شود که احکام و شرایط آن خواهد آمد.

﴿مسأله ۲۶۴۱﴾ زنی را که برای خود عقد کرده، هرچند با او نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که در عقد اوست نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند، ولی اگر پیش از نزدیکی، او را طلاق دهد می‌تواند با دختر او ازدواج نماید.

﴿مسأله ۲۶۴۲﴾ اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، مادر و مادر بزرگ پدری و مادری آن زن هر چه بالا روند با او محرم می‌شوند.

﴿مسأله ۲۶۴۳﴾ پدر و پدر بزرگ شوهر هر چه بالا روند و پسر و نوۀ پسری و دختری شوهر، هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا آیند، به زن محرم هستند.

﴿مسأله ۲۶۴۴﴾ اگر زن از شوهر دیگرش که فوت کرده یا از او طلاق گرفته، دختری داشته باشد، شوهرش می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

دوم - خواهر زن:

﴿مسأله ۲۶۴۵﴾ اگر زنی را برای خود به طور دائم یا موقت عقد کند، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر او ازدواج نماید، بلکه در عده زنی که او را به عقد موقت خود درآورده نیز بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با خواهر او ازدواج نماید.

﴿مسأله ۲۶۴۶﴾ اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند با خواهر او ازدواج کند، ولی در عده طلاق بائن، که بعداً گفته می‌شود، ازدواج با خواهر او مانعی ندارد.

سوم - دختر خواهر و دختر برادر همسر:

﴿مسأله ۲۶۴۷﴾ انسان نمی‌تواند بدون اجازه همسر خود با دختر خواهر و دختر برادر همسر ازدواج کند و اگر کسی بدون اجازه همسر با آنها ازدواج نماید و پس از عقد همسر او صریحاً اعلام رضایت کند احوط آن است که دوباره صیغه را بخواند و اگر به طور صریح اعلام رضایت نکند و از سکوت او معلوم شود که قلباً رضایت دارد، بنا بر احتیاط واجب با طلاق از دختر خواهر یا دختر برادر او جدا شود و چنانچه همسر او با صراحت رضایت داد دوباره عقد را بخواند.

﴿مسأله ۲۶۴۸﴾ انسان می‌تواند با عمه یا خاله همسر خود بدون اجازه او ازدواج نماید.

چهارم - زنی که در عده دیگری است:

﴿مسأله ۲۶۴۹﴾ ازدواج با زنی که در عده دیگری است جایز نیست و اگر او را برای خود عقد کند، چنانچه هر دو یا یکی از آنان بدانند که عده او تمام نشده و نیز بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن برای همیشه به آن مرد حرام می‌شود و نمی‌تواند با وی ازدواج کند، گرچه پس از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. و در صورتی که نزدیکی کرده باشد زن بر او حرام ابدی می‌شود، چه عالم باشند و چه جاهل.

﴿مسأله ۲۶۵۰﴾ اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است و شرعاً

فرزند هر دو می باشد، ولی اگر زن می دانسته که در عده است و نیز می دانسته که عقد در عده حرام است و مرد نمی دانسته بچه شرعاً ملحق به پدر است و بین او و مادر ارثی نمی باشد. و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می شوند.

﴿مسأله ۲۶۵۱﴾ جایز است انسان با زنی که در عده خود اوست ازدواج کند و در صورتی که در عده طلاق رجعی باشد نیاز به عقد مجدد نیست.

﴿مسأله ۲۶۵۲﴾ اگر زن بگوید یا نسه شده ام پذیرفتن حرف او محل اشکال است، مگر اینکه اطمینان پیدا شود. ولی اگر بگوید شوهر ندارم یا بگوید در عده نیستم حرف او قبول می شود.

﴿مسأله ۲۶۵۳﴾ زنی را که طلاق داده اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بنخسیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که هنگام عقد شوهر دوم از عده شوهر اول خارج شده بوده یا نه، در صورتی که احتمال دهد در حال عقد متوجه بوده به شک خود اعتنا نکند.

پنجم - زن شوهرداری که با او عقد بسته است:

﴿مسأله ۲۶۵۴﴾ اگر کسی با زن شوهرداری ازدواج کند، خواه بداند او شوهردار بوده یا نه، باید از او جدا شود و در صورتی که بداند زن شوهردار بوده، ازدواج با این زن برای همیشه بر آن مرد حرام می شود، همچنین است اگر نداند زن شوهر دارد، ولی پس از عقد با او نزدیکی کرده باشد.

﴿مسأله ۲۶۵۵﴾ اگر زن شوهردار زنا دهد بر شوهر خود حرام نمی شود، ولی چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است که شوهرش او را طلاق دهد و در این صورت اگر با او نزدیکی کرده باشد باید همه مهرش را بدهد و اگر نزدیکی نکرده باشد نصف مهر را به او بپردازد.

﴿مسأله ۲۶۵۶﴾ اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد کسی بگوید آن زن شوهردار بوده و زن منکر شود، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهردار بوده باید حرف زن را قبول کرد، ولی اگر آن فرد مورد اطمینان باشد بنا بر احتیاط واجب مرد با طلاق از آن زن جدا شود.

ششم - زن شوهرداری که با او زنا کرده است:

﴿مسأله ۲۶۵۷﴾ اگر با زنی که شوهر دارد یا در عده طلاق رجعی است زنا کند، بنا بر

احتیاط واجب آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، ولی اگر با زنی که در عده متعه یا عده طلاق بائن و یا عده وفات^(۱) است زنا کند، بعد از گذشتن عده می‌تواند او را عقد نماید، گرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

هفتم - دختر خاله و دختر عمه در صورت زنا با مادر آنها:

﴿مسئله ۲۶۵۸﴾ اگر کسی پیش از آنکه با دختر خاله یا دختر عمه خود ازدواج کند با مادر آنها زنا نماید دختر خاله و بنابر احتیاط واجب دختر عمه بر او حرام می‌شود و نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید، بلکه اگر آنها را عقد کند و پیش از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند بنابر احتیاط واجب با طلاق از ایشان جدا شود.

هشتم - دختر و مادر زنی که با او زنا کرده است:

﴿مسئله ۲۶۵۹﴾ اگر کسی با زنی که ازدواج با او جایز است زنا کند بنابر احتیاط واجب نباید با دختر یا مادر آن زن ازدواج نماید، ولی اگر پس از ازدواج و نزدیکی با آن زن با دختر یا مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود و اگر بعد از عقد و پیش از نزدیکی، با مادر یا دختر او زنا کند احتیاط واجب آن است که با طلاق از آن زن جدا شود.

نهم - مادر و خواهر و دختر کسی که با او لواط کرده است:

﴿مسئله ۲۶۶۰﴾ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، اگرچه لواط دهنده و بنابر احتیاط واجب لواط کننده بالغ نباشند. و اگر با یکی از آنان ازدواج کرده است پس از اطلاع باید از او جدا شود و نیاز به طلاق نیست، ولی اگر برای حفظ آبرو به حسب ظاهر طلاق دهد مانعی ندارد.

﴿مسئله ۲۶۶۱﴾ اگر اول با مادر یا خواهر و یا دختر کسی ازدواج نماید و پس از نزدیکی با همسر خود با آن کس لواط کند، آن زن بر مرد لواط کننده حرام نمی‌شود و اگر پس از عقد و پیش از نزدیکی لواط کند احوط آن است که از زن خود به طلاق جدا شود؛ و در صورت اول چنانچه زن خود را طلاق داد احوط آن است که دیگر با او ازدواج نکند.

﴿مسئله ۲۶۶۲﴾ اگر یقین ندارد که دخول شده بلکه شک یا گمان داشته باشد این احکام جاری نمی‌شود، ولی اگر وثوق و اطمینان دارد که دخول شده این احکام جاری است.

۱. معنای «طلاق رجعی» و «طلاق بائن» در مسئله «۲۷۶۶» و مقدار «عده متعه» و «عده وفات» در مسائل «۲۷۸۶» و «۲۷۹۱» گفته می‌شود.

دهم - زنی که در حال احرام با او عقد بسته است:

﴿مسأله ۲۶۶۳﴾ ازدواج در حال احرام باطل است، پس اگر مرد مُحرم بداند ازدواج در این حال باطل است و ازدواج کند آن زن برای همیشه بر او حرام می شود.

﴿مسأله ۲۶۶۴﴾ اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن می دانسته که ازدواج در حال احرام حرام است آن مرد برای همیشه بر او حرام می شود.

﴿مسأله ۲۶۶۵﴾ اگر مرد مُحرم طواف نساء را، که یکی از اعمال حج و عمره مفرده است، بجا نیورد همسرش و زنهای دیگری که به واسطه مُحرم شدن بر او حرام شده بودند حلال نمی شوند، همچنین اگر زن طواف نساء را انجام ندهد شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی در هر دو صورت اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

یازدهم - همسری که سه مرتبه طلاقش داده است:

﴿مسأله ۲۶۶۶﴾ زنی که شوهرش سه مرتبه او را طلاق داده بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول پس از طلاق شوهر دوم می تواند دوباره با او ازدواج نماید.

دوازدهم - دختر نابالغی که با او ازدواج و نزدیکی کرده است:

﴿مسأله ۲۶۶۷﴾ اگر دختر نابالغی را برای خود عقد کند، پیش از آنکه نُه سال دختر تمام شود جایز نیست با او نزدیکی و دخول نماید و اگر نزدیکی کرد بنا بر احتیاط یا به طلاق از او جدا شود و دیگر با او ازدواج نکند و یا هیچگاه با او نزدیکی نکند. و اگر او را افضا کرده باشد؛ یعنی در اثر نزدیکی، راه ادرار و حیض او یکی شده باشد، علاوه بر مهر، دیه افضا را نیز بدهد و نفقه او را هم تا آن زن زنده است بپردازد.

سیزدهم - زنان کافره:

﴿مسأله ۲۶۶۸﴾ مرد مسلمان نمی تواند با زن کافر غیر اهل کتاب^(۱) ازدواج کند. همچنین بنا بر احتیاط واجب نمی تواند با زنان اهل کتاب ازدواج دائم نماید، ولی ازدواج

۱. به یهود و نصاری و مجوس «کفار اهل کتاب» گفته می شود.

موقت با آنان اشکال ندارد. زن مسلمان هم نمی‌تواند به عقد مرد کافر، حتی اهل کتاب در آید.

چهاردهم - زنی که با او لعان کرده است:

﴿مسئله ۲۶۶۹﴾ اگر مرد با زن خود نزد حاکم شرع لعان کند، آن زن بر آن مرد همیشه حرام می‌شود. و معنای لعان و نحوه آن در مسئله «۲۸۰۶» و بعد از آن بیان خواهد شد.

مسائل متفرقه زناشویی

﴿مسئله ۲۶۷۰﴾ اگر زن مسلمان پس از عقد، مرتد^(۱) شود دو صورت دارد:

الف - چنانچه پس از آنکه شوهرش با او نزدیکی کرده مرتد شود یکی از دو حالت را دارد:

۱- اگر زن یائسه^(۲) باشد عقد باطل می‌شود.

۲- اگر یائسه نباشد باید به دستوری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگه دارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد به قوت خود باقی است و اگر تا آخر عده، مرتد بماند عقد باطل است.

ب- چنانچه پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند مرتد شود، چه یائسه باشد یا نباشد، عقد باطل می‌شود.

﴿مسئله ۲۶۷۱﴾ اگر مرد مسلمان پس از عقد مرتد شود یکی از دو صورت را دارد:

الف - چنانچه پدر یا مادرش یا هر دو هنگام انعقاد نطفه مسلمان بوده و خود او نیز پس از بالغ شدن اظهار اسلام کرده، ولی بعد از عقد مرتد شده باشد، زنش در هر حال بر او حرام می‌شود و زن باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگه دارد و بعد می‌تواند شوهر کند.

ب- چنانچه از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده ولی خودش مسلمان شده بوده دو حالت دارد:

۱- اگر پس از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او یائسه باشد عقد باطل می‌شود. و چنانچه یائسه نباشد باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان شود عقد به قوت خود باقی است، هرچند

۱. معنای «مرتد» در مسئله «۳۲۱۰» بیان شده است.

۲. به زنی که دیگر خون حیض نمی‌بیند «یائسه» گفته می‌شود.

بہتر است دوباره آن را بخوانند و اگر تا آخر عدہ مرتد بماند عقد باطل است.

۲- اگر پیش از نزدیکی مرتد شود، چه زن یائسه باشد یا نباشد، عقد باطل می شود.

﴿مسأله ۲۶۷۲﴾ کسی که از زنا به دنیا آمده اگر ازدواج کند و بچہ‌ای از او به دنیا آید آن

بچہ حلال زاده است.

﴿مسأله ۲۶۷۳﴾ اگر با زن بی شوهری که در عدہ نیست زنا کند می تواند با او ازدواج

نماید، ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند و پس از توبہ او را عقد نماید. همچنین است بنا بر احتیاط اگر شخص دیگری بخواهد آن زن را عقد نماید.

﴿مسأله ۲۶۷۴﴾ اگر کسی با زن بی شوهری که در عدہ کسی نیست زنا کند و بعد او را

عقد نماید و پس از مدتی بچہ‌ای از آنان به دنیا آید، در صورتی که ندانند از نطفہ حلال

است یا حرام، آن بچہ حلال زاده است.

﴿مسأله ۲۶۷۵﴾ هرگاه مرد در حال روزہ ماه رمضان یا در حالی که همسرش حائض

است با او نزدیکی نماید معصیت کرده، ولی اگر بچہ‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است

و از آنان ارث می برد، همچنین است اگر همسرش نفساء باشد و پیش از پاک شدن با او

نزدیکی نماید یا مستحاضہ متوسطه یا کثیره باشد - که بنا بر احتیاط واجب پیش از غسل

کردن زن نزدیکی با او جایز نیست - همین حکم جاری می شود.

احکام شیر دادن (رضاع)

﴿مسأله ۲۶۷۶﴾ اگر زن بچہ‌ای را با شرایطی که در مسأله «۲۶۹۷» گفته می شود شیر

دهد آن بچہ به این افراد محرم می شود:

۱- خود زن و او را «مادر رضاعی» می گویند.

۲- شوهر زن که شیر متعلق به اوست و او را «پدر رضاعی» می گویند.

۳- پدر و مادر آن زن، هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

۴- بچہ‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می آیند.

۵- بچہ‌های اولاد آن زن، هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده یا اولاد او آن

بچہ‌ها را شیر داده باشند.

۶- خواهر و برادر آن زن، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطہ شیر خوردن با آن زن

خواهر و برادر شده باشند، به شرط اینکه شیر متعلق به یک مرد باشد.

۷- عمو و عمه آن زن، اگر چه رضاعی باشند، با شرط مذکور.

۸- دایی و خاله آن زن، اگر چه رضاعی باشند، با شرط مذکور.

۹- اولاد شوهر آن زن که شیر متعلق به آن شوهر است، هرچه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

۱۰- پدر و مادر شوهر آن زن که شیر متعلق به آن شوهر است، هر چه بالا روند.

۱۱- خواهر و برادر شوهری که شیر متعلق به اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

۱۲- عمو، عمه، دایی و خاله شوهری که شیر متعلق به اوست، هرچه بالا روند؛ اگرچه رضاعی باشند.

همچنین افراد دیگری نیز به واسطه شیردادن محرم می‌شوند که در مسائل آینده بیان می‌شود.

﴿مسئله ۲۶۷۷﴾ اگر زن، کودکی را با شرایطی که می‌آید شیر دهد، پدر آن کودک نمی‌تواند با دخترهای آن زن و نیز با دخترهای شوهری که شیر متعلق به اوست ازدواج کند، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید. ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند و نگاه محرمانه، یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرمهای خود کند، نیز به آنان ننماید.

﴿مسئله ۲۶۷۸﴾ اگر زنی بچه دختر خود را از شیر پدر آن دختر با شرایطی که می‌آید شیر دهد آن دختر که مادر بچه است بر شوهرش حرام می‌شود، همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

﴿مسئله ۲۶۷۹﴾ اگر زن پدر دختری، کودک شیرخوار شوهر آن دختر را از شیر پدر آن دختر شیر دهد آن دختر به شوهرش حرام می‌شود، خواه کودک از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

﴿مسئله ۲۶۸۰﴾ پدر رضاعی کودک با خواهران نسبی کودک محرم نمی‌شوند، هرچند احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید. و نیز اولاد و خویشان پدر رضاعی به خواهر و برادر آن کودک محرم نمی‌شوند.

﴿مسئله ۲۶۸۱﴾ اگر زنی کودکی را شیر دهد به برادرهای آن کودک محرم نمی‌شود، همچنین فرزندان و خویشان آن زن به برادر و خواهر آن کودک محرم نمی‌شوند.

﴿مسئله ۲۶۸۲﴾ اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و نزدیکی نماید دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند، همچنین اگر با دختری ازدواج کند،

هرچند نزدیکی نکرده باشد، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

﴿مسأله ۲۶۸۳﴾ با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده نمی‌توان ازدواج کرد، همچنین است دختری که زن پدر انسان از شیر پدر انسان آن دختر را شیر داده باشد. و چنانچه انسان دختر شیر خواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد عقد باطل می‌شود.

﴿مسأله ۲۶۸۴﴾ با دختری که خواهر یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی‌توان ازدواج کرد، همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوۀ خواهر یا نوۀ برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

﴿مسأله ۲۶۸۵﴾ اگر زن از شیر شوهر خود کودکی را شیر دهد و بعد از آن، شوهر دیگری کند و از شیر شوهر دوم کودک دیگری را شیر دهد، آن دو کودک به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

﴿مسأله ۲۶۸۶﴾ اگر زن از شیر یک شوهر چندین کودک را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند، همچنین اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که می‌آید کودکی را شیر دهند همه آنها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

﴿مسأله ۲۶۸۷﴾ اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را به طور کامل شیر دهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند، هرچند احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

﴿مسأله ۲۶۸۸﴾ اگر زن از شیر شوهر خود یکی از این افراد را شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی‌شود، ولی بهتر است احتیاط نمایند:

- ۱- برادر و خواهر خود.
- ۲- عمو و عمه و دایی و خالۀ خود.
- ۳- اولاد عمو و دایی خود.
- ۴- برادرزاده خود.
- ۵- برادر یا خواهر شوهر خود.
- ۶- خواهرزاده یا خواهرزاده شوهر خود.
- ۷- عمو و عمه و دایی و خالۀ شوهر خود.
- ۸- نوۀ زن دیگر شوهر خود.

﴿مسأله ۲۶۸۹﴾ زنی که برادر کسی را شیر داده به او محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

﴿مسأله ۲۶۹۰﴾ اگر زنی دختر عمه یا دختر خالۀ کسی را شیر دهد به او محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

﴿مسأله ۲۶۹۱﴾ انسان نمی‌تواند بدون اجازه همسر خود با زنهایی که به واسطه شیرخوردن، خواهرزاده یا برادرزاده همسرش شده‌اند ازدواج کند، و نیز بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با دختر، خواهر، مادر و مادر بزرگ رضاعی پسری که خود انسان با او لواط کرده ازدواج نماید.

﴿مسأله ۲۶۹۲﴾ اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر بچه فرد دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیردادن به او به شوهر خود حرام می‌شود.

﴿مسأله ۲۶۹۳﴾ انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده بنا بر احتیاط واجب هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

﴿مسأله ۲۶۹۴﴾ اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، می‌تواند دختر شیرخواری را با شرایطی که در مسأله «۲۶۳۷» گفته شد برای خود عقد کند و با شرایطی که در مسأله «۲۶۹۷» بیان می‌شود زن برادرش آن دختر را شیر دهد، که در این صورت عقد دختر باطل و برای او محرم و حرام همیشگی می‌گردد و زن برادرش نیز به او محرم می‌شود.

﴿مسأله ۲۶۹۵﴾ مستحب است زنان از شیردادن به هر کودکی پرهیز کنند، زیرا ممکن است فراموش کرده و باعث ازدواج دو محرم با یکدیگر شوند.

﴿مسأله ۲۶۹۶﴾ مستحب است کسانی که با شیرخوردن خویشاوند می‌شوند به یکدیگر احترام کنند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان ثابت نیست.

شرایط شیردانی که علت محرم شدن است:

﴿مسأله ۲۶۹۷﴾ شیردانی که علت محرم شدن است نه شرط دارد:

- ۱- کودک، شیر زن زنده را بخورد.
- ۲- شیر از زایمان باشد، نه اینکه به واسطه مکیدن شیر در پستان پدیدار شود و کودک از آن استفاده نماید.
- ۳- شیر آن زن از ازدواج حلال باشد، پس اگر شیر کودکی را که از زنا به دنیا آمده به کودکی دیگر بدهند، به واسطه آن شیر کودک به کسی محرم نمی‌شود.

۴- کودک شیر را از پستان بمکد، نه آنکه در گلوی او بریزند یا بدوشند و به وسیله دیگری به او بخوراند، هرچند احتیاط خوب است.

۵- شیر خالص باشد، نه آنکه با چیز دیگر آمیخته شود، مگر آنکه آنچه با شیر مخلوط شده به گونه‌ای کم باشد که در شیر مستهلک شود.

۶- شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی طلاق گرفته و بعد از آن شوهر دیگری اختیار کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مقداری پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و مقداری پس از زاییدن از شیر شوهر دوم به کودک بدهد آن کودک به کسی محرم نمی‌شود.

۷- کودک به علت بیماری شیر را برنگرداند و در صورتی که شیر را برگرداند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن کودک محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او نمایند.

۸- کودک یا پانزده مرتبه یا یک شبانه روز به طور پیوسته و بدون آنکه شیر زن دیگری یا غذای دیگر خورده باشد از آن زن شیر سیر بخورد و یا مقداری به او شیر دهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش رویده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند بنا بر احتیاط کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او نمایند.

۹- کودک شیر را پیش از تمام شدن سال دوم خورده باشد، پس اگر تمام شیر یا بعضی از آن بعد از دو سال باشد اثری ندارد، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته و شیر او باقی باشد و کودکی را شیر دهد، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او نمایند.

﴿مسأله ۲۶۹۸﴾ باید کودک در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در آن بین غذا خورده اشکال ندارد. و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر زن دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر کامل بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند به طوری که از ابتدای پستان به دهان گرفتن تا وقتی که سیر می‌شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۶۹۹﴾ اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان کودکی را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر دهد آن کودک به کسی محرم نمی‌شود.

﴿مسئله ۲۷۰۰﴾ محرمیت به واسطه شیرخوارگی به دو راه ثابت می‌شود:

الف- خبر دادن عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود.

ب- شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عادل یا یک مرد و دو زن عادل، در صورتی که شرایط شیر دادن را، که گفته شد، بدانند و خصوصیات آن را نیز بگویند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده و نحوه شهادت با هم اختلاف ندارند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

﴿مسئله ۲۷۰۱﴾ اگر شک کنند کودک به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، کودک به کسی محرم نمی‌شود، هرچند بهتر است احتیاط کنند.

مسائل تلقیح

«تلقیح» آن است که منی مرد را در رحم زن تزریق نمایند و این عمل در مواردی جایز و در مواردی حرام می‌باشد که تفصیل آن در مسائل آینده بیان می‌شود.

﴿مسئله ۲۷۰۲﴾ اگر مرد منی خود را در رحم همسر خود وارد نماید، با هر وسیله‌ای که باشد، اشکال ندارد، ولی باید از مقدمات حرام پرهیز نمایند. پس اگر مرد با رضایت همسر این کار را خودش انجام دهد و منی خود را به شکل حلالی به دست آورد و در رحم او تزریق نماید مانعی ندارد و نوزاد حلال زاده و وابسته به همان زن و مرد می‌باشد.

﴿مسئله ۲۷۰۳﴾ اگر منی مرد را در رحم همسرش وارد نمایند، هرچند مقدمات آن حرام باشد و از آن بچه‌ای متولد شود، بدون اشکال کودک متعلق به آن زن و مرد است و همه احکام فرزند بر او جاری می‌شود؛ یعنی هم محرم است و هم ارث می‌برد.

﴿مسئله ۲۷۰۴﴾ جایز نیست منی مرد اجنبی را وارد رحم زن اجنبی نمایند، چه با اجازه زن باشد یا بدون اجازه و چه شوهر داشته باشد یا نداشته باشد و چه با اجازه شوهر باشد یا بدون اجازه.

﴿مسئله ۲۷۰۵﴾ اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبی نمایند و بر اثر آن بچه‌ای به دنیا آید دو صورت دارد:

الف- اگر این کار با علم و عمد صورت گرفته باشد، باید در تمام مسائل احتیاط شود، ولی اگر بچه دختر باشد نمی‌تواند با مرد صاحب منی و مردان دیگری که اگر به عقد صحیح بود محرم او می‌شدند ازدواج کند و اگر بچه پسر باشد نمی‌تواند با مادرش و نیز با زنان دیگری که اگر به عقد صحیح بود محرم او می‌شدند ازدواج نماید.

ب- اگر این عمل از روی شبهه انجام گرفته باشد، مثلاً مرد گمان می‌کرده که زن خودش می‌باشد و زن نیز گمان می‌کرده منی شوهر خودش است و بعد از عمل معلوم شود چنین نبوده، بچه شرعاً از مرد صاحب منی و آن زن است و تمام احکام فرزندی را دارا می‌باشد.

﴿مسئله ۲۷۰۶﴾ اگر جنینی را در حالی که نطفه است یا به صورت علقه یا مضغه و یا بعد از دمیده شدن روح در آن به رحم زن دیگری منتقل کنند و در آن رحم رشد و پرورش یابد و متولد شود، زن اولی در جمیع احکام، مادر او می‌باشد و زن دومی در غیر احکام محرمیت و ازدواج مادر او محسوب نمی‌شود و در احکام محرمیت و ازدواج باید احتیاط شود.

مسائل سقط جنین و جلوگیری

﴿مسئله ۲۷۰۷﴾ سقط کردن جنین مطلقاً، چه روح در آن دمیده باشد یا نه و چه جنین از حلال باشد یا از زنا، حرام است و دیه نیز دارد، ولی اگر روح در جنین دمیده نشده باشد و به تشخیص پزشک حاذق و موثق، زنده ماندن مادر متوقف بر سقط آن باشد، یا اینکه بقای آن در رحم، مستلزم نقص عضو یا درد غیر قابل تحمل برای مادر باشد و زنده نگاه داشتن در خارج رحم نیز میسر نباشد اشکال ندارد، هرچند در این صورت باید دیه آن را بپردازد و دیه سقط جنین در احکام دیات گفته می‌شود.

﴿مسئله ۲۷۰۸﴾ اگر حکومت صالح و شرعی احیاناً مصلحت جامعه را در کنترل و تنظیم خانواده تشخیص دهد، تشویق جامعه نسبت به آن با راهنمایی راههای حلال و منع از راههای حرام، از قبیل سقط کردن جنین، مانعی ندارد، ولی الزام افراد به محدود نمودن نسل جایز نیست.

﴿مسئله ۲۷۰۹﴾ عقیم کردن زن و مرد چنانچه به طور دائمی و کلی باشد محل اشکال است؛ مگر در موارد ضرورت؛ یعنی مواردی که معالجه و سلامت زن یا مرد منحصرماً متوقف بر آن باشد یا بدانند بچه‌ای که ممکن است متولد شود عقب مانده جسمی یا ذهنی خواهد بود.

﴿مسئله ۲۷۱۰﴾ جلوگیریهای موقت به وسیله قرص یا آمپول، با تجویز پزشک متخصص و نیز با بیرون ریختن نطفه توسط مرد یا استفاده از وسایل جلوگیری اشکال ندارد، همچنین بستن لوله‌های مرد یا زن اگر به طور موقت باشد در حال ضرورت و ناچاری بدون اشکال است، و در حال غیر ضرورت اگر عمل جراحی به وسیله جنس

مخالف صورت نگیرد و مستلزم نگاه کردن به عورت یا لمس آن توسط کسی که نگاه و لمس او حرام است نباشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۷۱۱﴾ بیرون ریختن نطفه در حال نزدیکی توسط شوهر در مورد زن دائمی بدون رضایت او مکروه است و در مورد متعه اشکال ندارد، ولی زن - دائمی باشد یا متعه - حق ندارد بدون رضایت شوهر کاری کند که نطفه او بیرون بریزد، مگر در موردی که بیرون نریختن نطفه موجب بچه دار شدن شود و زن نسبت به آن شرعاً معذور باشد.

حقوق متقابل پدر و مادر و فرزند

نفقه:

﴿مسأله ۲۷۱۲﴾ «واجب النفقه» به کسی می گویند که مخارج او، به ترتیبی که بیان می شود، بر انسان واجب باشد و کسانی که واجب النفقه هستند سه دسته می باشند:

الف - زن دائم و همچنین زن موقتی که هنگام اجرای عقد شرط نفقه کرده باشد.

ب - پدر و مادر و همچنین پدران و مادران آنان، هر چه بالا روند.

ج - پسر و دختر و نیز اولاد آنان، هر چه پایین روند.

﴿مسأله ۲۷۱۳﴾ بجز سه دسته ای که در مسأله قبل بیان شد خویشاوندان دیگر همچون: برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان واجب النفقه نیستند، ولی مستحب است در صورتی که نیازمند باشند و انسان توانایی داشته باشد نفقه آنان را نیز بدهد.

﴿مسأله ۲۷۱۴﴾ احکام نفقه زن در مسأله «۲۶۱۰» و بعد از آن گذشت، ولی مخارج دو دسته دیگر در صورتی واجب می شود که خودشان مال و توانایی کسب و کار نداشته باشند و انسان علاوه بر توانایی، نزدیکترین فرد به آنان باشد و یا، به ترتیبی که در مسأله بعد گفته می شود، نزدیکترین فرد مخارج آنان را ندهد.

﴿مسأله ۲۷۱۵﴾ بنا بر مشهور، نفقه اولاد بر پدر و پدران او به ترتیب هر کدام که نزدیکترند واجب است، پس «پدر» بر «جد» و «جد» بر «پدر جد» مقدمند. و اگر هیچ یک از آنان نباشند یا نتوانند و یا به وظیفه خود عمل نکنند بر «مادر» واجب است؛ و اگر مادر نباشد یا نتواند و یا ندهد بر «مادر پدر» و «پدر مادر» و «مادر مادر» به شرکت و به طور مساوی واجب می شود.

همچنین اگر پدر و مادر انسان از کار افتاده شوند و دارایی نداشته باشند نفقه آنان بر اولاد و نیز فرزندان آنان که تمکن دارند، به ترتیب طبقات، هر چند پایین روند، پسری

باشند یا دختری، واجب است. و اگر شخص فقیر هم پدر و هم فرزند دارد باید نفقه او را به شرکت و به طور مساوی بپردازند و پسر و دختر در این جهت فرقی ندارند، همچنین است بنابر احتیاط اگر شخص فقیر هم مادر و هم فرزند داشته باشد. و اگر پدر و اولاد اولاد دارد نفقه او بر پدر واجب است، و اگر مادر و اولاد اولاد دارد بر مادر واجب است، و اگر اولاد اولاد با جد و جدّه با هم باشند باید نفقه او را به شرکت و به طور مساوی بپردازند. و بنابر احتیاط واجب ترتیبی که در این مسأله گفته شد رعایت شود.

﴿مسأله ۲۷۱۶﴾ نفقه خود انسان بر نفقه زوجه مقدم است و نفقه زوجه بر نفقه خویشان واجب النفقه مقدم می باشد. و در خویشان واجب النفقه نیز نفقه فرد نزدیکتر بر فرد دورتر اولویت دارد، مثلاً نفقه پدر بر نفقه جدّ، یا نفقه اولاد بر نفقه اولاد مقدم می باشد.

﴿مسأله ۲۷۱۷﴾ اگر فرزند صغیری، خود اموال و دارایی داشته باشد ولی او می تواند از اموال خود او مخارجش را تأمین نماید.

﴿مسأله ۲۷۱۸﴾ اگر شخص متمکن، از دادن نفقه واجب النفقه امتناع نماید حاکم شرع او را مجبور می کند تا نفقه او را بدهد و اگر ممکن نشد حاکم شرع از مال او برداشته و هزینه زندگی آنان را تأمین می کند.

﴿مسأله ۲۷۱۹﴾ انسان نمی تواند «زکات»، «خمس» و «کفارات» خود را به افراد واجب النفقه خود بپردازد.

﴿مسأله ۲۷۲۰﴾ علاوه بر تأمین مخارج فرزند، تربیت صحیح و اشراف بر امور او و آموزش خواندن و نوشتن و شنا و نیز تزویج او پس از بلوغ از حقوق فرزند بر پدر می باشد.

﴿مسأله ۲۷۲۱﴾ در صورتی که فرزند نیاز شدید به ازدواج داشته باشد، به طوری که با ترک آن به حرام می افتد، بر پدر واجب است نسبت به آن اقدام نماید، همچنین در صورت نیاز شدید پدر یا مادر به ازدواج و توانایی فرزند، واجب است نسبت به آن اقدام نماید.

﴿مسأله ۲۷۲۲﴾ سزاوار نیست پدر و مادر با تفاوت و تبعیض بین اولاد، مالی را به آنان ببخشند، مگر اینکه بعضی از آنها نیازمند یا دارای مرجحات عقلی و شرعی باشند.

احکام پس از ولادت:

﴿مسأله ۲۷۲۳﴾ پس از ولادت مستحب است نوزاد را غسل دهند - بلکه بعضی از علما غسل دادن را واجب دانسته اند - و جامه سفید بپوشانند و در گوش راست او «اذان» و

در گوش چپ او «اقامه» بگویند و چنانچه ممکن باشد کام او را با آب فرات و تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام، و اگر نشد با آب باران یا با خرما بردارند. همچنین مستحب است برای نوزاد ولیمه و ولادت بدهند.

﴿مسألة ۲۷۲۴﴾ مستحب است نام خوبی برای نوزاد انتخاب نمایند و بهترین نامها نامی است که معنای بندگی خداوند را برساند؛ مانند: «عبدالله» و «عبدالرحیم» و «عبدالکریم»؛ یا نامهای انبیای عظام و ائمه معصومین علیهم السلام بویژه نام «محمد» و «علی» را برای او برگزینند. و برای دختر نامهای زنان صالحه و شایسته بویژه نام «فاطمه» بهتر است.

حضرت امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: «نامهای خوب را انتخاب کنید، زیرا شما را در قیامت با همان نامها مخاطب می‌سازند.»^(۱)

﴿مسألة ۲۷۲۵﴾ در روز هفتم ولادت نوزاد چند چیز مستحب است:

۱- تراشیدن سر نوزاد. ۲- ختنه کردن نوزاد. ۳- دادن ولیمه ختنه. ۴- عقیقه؛ یعنی قربانی کردن گوسفند یا گاو و یا شتر.

﴿مسألة ۲۷۲۶﴾ مستحب است هم وزن موهای تراشیده شده سر نوزاد، طلا یا نقره صدقه دهند.

﴿مسألة ۲۷۲۷﴾ ختنه پسر به خودی خود واجب است و شرط صحت طواف واجب و مستحب نیز می‌باشد، ولی ظاهراً شرط صحت نماز و سایر عبادات نیست.

﴿مسألة ۲۷۲۸﴾ احتیاط آن است که ولی پسر بچه تا پیش از بالغ شدن بچه او را ختنه کند و اگر نکرد واجب است خودش پس از بلوغ ختنه نماید.

عقیقه:

﴿مسألة ۲۷۲۹﴾ عقیقه کردن برای نوزاد مستحبی است که راجع به آن بسیار سفارش شده، بلکه ظاهر بعضی از اخبار و فتاوا و جوب آن است و در سلامت و بقای فرزند تأثیر به سزایی دارد. و اگر از روز هفتم تأخیر افتد ساقط نمی‌شود، بلکه اگر عقیقه را تا وقت بلوغ کودک تأخیر اندازند مستحب است خود او هرگاه توان داشته باشد عقیقه کند، بلکه اگر شک داشته باشد که برای او عقیقه کرده‌اند یا نه باز هم مستحب است عقیقه نماید، هرچند سن او زیاد باشد.

﴿مسألة ۲۷۳۰﴾ حیوانی که برای عقیقه انتخاب می‌شود باید شتر یا گاو و یا گوسفند

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۲۲ از ابواب «أحكام الأولاد»، حدیث ۲.

باشد. و بهتر است شرایط قربانی در آن رعایت شود؛ یعنی حیوان، سالم و بدون عیب باشد و «شتر» حداقل پنج ساله و «گاو» دو ساله و «بز» بنابر احتیاط، دو ساله و «میش» یک ساله باشد، ولی رعایت این شرایط لازم نیست، بلکه چنانچه حیوان چاق و پرگوشت باشد کفایت می‌کند.

﴿مسأله ۲۷۳۱﴾ عقیقه در نوزاد پسر و دختر فرقی نمی‌کند، ولی بهتر است عقیقه برای پسر، حیوان نر و برای دختر، حیوان ماده باشد.

﴿مسأله ۲۷۳۲﴾ بهتر است عقیقه را به طور ساده و با آب و نمک بپزند و حداقل ده نفر از مؤمنان را برای خوردن آن دعوت کنند تا از آن بخورند و برای نوزاد دعا کنند؛ و می‌توانند گوشت عقیقه را میان مؤمنان تقسیم نمایند و از آنان بخواهند تا برای نوزاد دعا کنند، همچنین مستحب است در تقسیم کردن، استخوانهای عقیقه را نشکنند. و مستحب است یک چهارم آن را برای قابله بفرستند.

﴿مسأله ۲۷۳۳﴾ برای پدر و مادر نوزاد و عائله پدر مکروه است از عقیقه نوزادشان بخورند و این کراهت برای مادر نوزاد بیشتر است.

﴿مسأله ۲۷۳۴﴾ اگر به جای کشتن عقیقه پول آن را به فقرا بدهند کفایت نمی‌کند، ولی اگر پول آن را به فرد یا مؤسسه خیریه‌ای بدهد تا از آن پول عقیقه‌ای تهیه کرده و آن را بکشند و بین فقرا تقسیم نمایند کافی است.

﴿مسأله ۲۷۳۵﴾ کسی که می‌خواهد در عید قربان قربانی کند اگر نیت عقیقه نیز بنماید کفایت می‌کند.

آداب شیردادن:

﴿مسأله ۲۷۳۶﴾ بر مادر واجب نیست که به طور مجانی یا با دریافت مزد کودک را شیر دهد، ولی در صورتی که راه تغذیه، منحصر به شیر مادر باشد و امکان استفاده از شیر غیر مادر وجود ندارد و یا موجب ضرر و زیان برای کودک می‌شود بر مادر واجب است خودش او را شیر دهد.

﴿مسأله ۲۷۳۷﴾ مادر می‌تواند برای شیر دادن، مطالبهٔ مزد نماید و اگر خود بیچه مال و دارایی دارد مزد آن بر خود اوست و گرنه بر پدر و در رتبهٔ بعد با جد پدری است، ولی اگر آنان در قید حیات نیستند و یا قدرت ندارند، بر مادر واجب است به طور مجانی بیچه را شیر دهد یا زن شیردهی را برای او بگیرد و یا اگر برای کودک زیان ندارد از راههای دیگر، مانند شیر خشک، استفاده نماید.

﴿مسأله ۲۷۳۸﴾ سزاوار است مادر برای شیر دادن نوزاد خود مزد نگیرد و اگر او به طور مجانی یا به مزد کمتر یا مساوی با دیگران شیر دهد بر دیگران مقدم است، ولی اگر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می تواند برای بچه خود دایه بگیرد.

﴿مسأله ۲۷۳۹﴾ مستحب است دایه ای که برای شیر دادن به کودک انتخاب می کنند مؤمن و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل یا غیر مؤمن یا بد صورت یا بد اخلاق و یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که از زنا بچه دار شده و شیر او از زنا باشد.

﴿مسأله ۲۷۴۰﴾ مدت شیر دادن کامل دو سال تمام است و بیست و یک ماه هم کافی است، ولی کمتر از آن ظلم در حق بچه است و احوط رعایت این مدت است، مگر اینکه مقدور نباشد.

حق حضانت (نگهداری کودک):

﴿مسأله ۲۷۴۱﴾ بنابر مشهور «حضانت»؛ یعنی حفظ و پرورش نوزاد پسر تا دو سال و دختر تا هفت سال، حق مادر است، به شرط اینکه مسلمان و عاقل و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد و گرنه پدر مقدم است، چنانکه پس از دو سال و هفت سال نیز حق پدر است، ولی اگر پدر مرده باشد، مادر - هر چند شوهر کرده باشد - بر جد و دیگران مقدم است و اگر مادر در زمانی که مسئول حضانت و نگهداری کودک است بمیرد، پدر از دیگران برای نگهداری سزاوارتر است و ترتیبی که بیان شد بنابر احتیاط واجب مراعات شود.

﴿مسأله ۲۷۴۲﴾ چنانچه پدر و مادر هر دو بمیرند حق حضانت به جد پدری می رسد و در صورت نبودن او، وصی پدر و سپس وصی جد عهده دار تربیت و نگهداری کودک می شوند و در صورتی که هیچ کدام از آنان نباشند خویشاوندان کودک، مطابق مراتب ارث، هر کدام که نزدیکتر باشند سزاوارتر خواهند بود، و در صورت تعدد و تساوی فامیل و عدم توافق، میان آنان قرعه کشی می شود.

﴿مسأله ۲۷۴۳﴾ چنانچه مادر به هر دلیل، شوهر دیگری کرده باشد، حق حضانت او با وجود پدر از بین می رود، ولی چنانچه از شوهر دوم جدا شود بعید نیست حق حضانت و نگهداری کودک دوباره به او برگردد، هر چند احوط آن است که در این مورد با یکدیگر مصالحه نمایند.

﴿مسأله ۲۷۴۴﴾ حق حضانت مادر با طلاق یا - نعوذ بالله - زنا از بین نمی رود.

﴿مسأله ۲۷۴۵﴾ پدر و مادر می‌توانند از حق حضانت خود صرف‌نظر کنند، ولی نمی‌توانند نسبت به نگهداری و تربیت فرزند کوتاهی نمایند و در صورت کوتاهی، حاکم صالح آنان را ملزم به تأمین حق فرزند می‌کند.

﴿مسأله ۲۷۴۶﴾ در صورتی که مادر از حق حضانت خود بگذرد و به گونه‌ای باشد که حق کودک از بین نمی‌رود، پدر نمی‌تواند او را به حضانت مجبور نماید.

﴿مسأله ۲۷۴۷﴾ مدتی که مادر عهده‌دار حضانت و نگهداری فرزند است، حق گرفتن اجرت را دارد و چنانچه کودک از خود دارایی و مال داشته باشد اجرت مادر از مال او برداشته می‌شود و در غیر این صورت، اجرت مادر بر عهده پدر است، و در هر صورت نفقه فرزند از مال خود او یا پدرش می‌باشد.

﴿مسأله ۲۷۴۸﴾ اگر پدر یا مادر، صلاحیت نگهداری و تربیت کودک را نداشته و موجب فساد اخلاق و سوء تربیت دینی فرزند شود، حق حضانت از او ساقط می‌شود و در این صورت حق حضانت به ترتیب به افرادی که در مسأله «۲۷۴۲» گفته شد منتقل می‌شود.

﴿مسأله ۲۷۴۹﴾ پس از آنکه کودک، دختر باشد یا پسر، به سن بلوغ و رشد فکری و جسمی رسید، حق حضانت پایان می‌پذیرد و هیچ‌کس، حتی پدر و مادر، حق حضانت او را ندارد.

﴿مسأله ۲۷۵۰﴾ پیروی از امر پدر و مادر در غیر انجام کارهای حرام و ترک کارهای واجب عینی^(۱) بنا بر احتیاط، لازم است و مخالفت آنان اگر موجب آزار و بی‌احترامی به آنان شود حرام است.

۱. «واجب عینی» به واجبی می‌گویند که بر تک‌تک افراد واجب باشد و با انجام دادن دیگران از انسان ساقط نشود، مانند: نماز و روزه. و در مقابل «واجب کفایی» واجبی است که اگر فرد یا افرادی نسبت به آن اقدام نمایند از عهده دیگران ساقط می‌شود، مانند: تدفین میت مسلمان.

مسائل طلاق

«طلاق» صیغه‌ای است که عقد دائم را به هم می‌زند و موجب جدایی زن و شوهر می‌شود. اسلام همان‌گونه که نسبت به ازدواج سفارش نموده و آن را سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته طلاق را مورد نکوهش و مذمت شدید قرار داده است، در بعضی از روایات وارد شده که: «از میان چیزهای حلال، طلاق مبعوضترین آنها نزد خداوند می‌باشد». (۱)

براین اساس از طرفی دستورات اسلام نسبت به ازدواج به شکلی است که پایه‌های آن به حدی قوی و محکم به وجود آید که کمتر منجر به طلاق شود و از طرف دیگر محدودیتهای زیادی در شرایط و احکام طلاق قرار داده شده تا کمتر تحقق یابد، ولی با این حال اگر ادامه زندگی و رابطه همسری بین زن و شوهر موجب عسر و حرج و فشارهای روحی و اختلافات شدید و غیر قابل اصلاح شود، اسلام طلاق را راه نجات زن و شوهر دانسته است.

﴿مسألة ۲۷۵۱﴾ مردی که زن خود را طلاق می‌دهد باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد، پس اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد باطل است، همچنین باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را بدون اراده یا به شوخی بگوید صحیح نیست.

﴿مسألة ۲۷۵۲﴾ زنی را که می‌خواهند طلاق دهند باید دارای دو شرط باشد:

الف- هنگام طلاق از خون حیض یا نفاس پاک باشد.

ب- در پاکی پس از حیض و نفاس یا در حال نفاس و حیض که پیش از این پاکی بوده شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد. و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می‌شود.

﴿مسألة ۲۷۵۳﴾ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت صحیح است:

۱- شوهر پس از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الطلاق، باب ۱ از ابواب «مقدمات الطلاق و شرائطه»، حدیث ۵.

۲- معلوم باشد که آبستن است و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش دهد بعد بفهمد آبستن بوده، چنانچه قصد ایجاد و تحقق طلاق صورت گرفته اشکال ندارد، هرچند احوط اعاده طلاق است.

۳- شوهر به علت غایب بودن، نتواند و یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد. ﴿مسأله ۲۷۵۴﴾ اگر زن را از خون حیض و نفاس پاک بداند و طلاقش دهد بعد بفهمد هنگام طلاق در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق باطل است، ولی اگر او را در حیض یا نفاس بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، چنانچه قصد جدی نسبت به ایجاد و تحقق طلاق صورت گرفته، طلاق او صحیح است.

﴿مسأله ۲۷۵۵﴾ اگر با همسرش که از حیض و نفاس پاک بوده نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، اگر بعد معلوم شود که هنگام طلاق آبستن بوده، چنانچه قصد ایجاد و تحقق طلاق صورت گرفته، طلاق اشکال ندارد، هرچند احوط آن است که دوباره طلاق دهد.

﴿مسأله ۲۷۵۶﴾ اگر مردی که غایب است بخواهد همسر خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که همسر او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید حال او را جویا شود و اگر نتواند باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و احوط آن است که حداقل تا یک ماه، بلکه بهتر است تا سه ماه صبر کند و بعد طلاق دهد و در این صورت اگر بعد معلوم شود که در حال حیض بوده طلاق صحیح است.

﴿مسأله ۲۷۵۷﴾ کسی که غایب نیست، ولی اطلاع از حال زن برای او ممکن نمی‌باشد، مانند شخصی که زندانی است و ملاقات ندارد، در حکم غایب است.

﴿مسأله ۲۷۵۸﴾ اگر با همسرش در حال پاکی نزدیکی کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی اگر زن آبستن باشد یا سه سال او تمام نشده و یا یائسه باشد، می‌تواند بعد از نزدیکی بلافاصله او را طلاق دهد.

﴿مسأله ۲۷۵۹﴾ اگر با همسرش که از حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و سپس مسافرت نماید، چنانچه راهی برای تحقیق از حال زن نباشد و بخواهد او را طلاق دهد باید به اندازه‌ای که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند و احوط آن است که تا یک ماه و بهتر است تا سه ماه صبر کند.

﴿مسأله ۲۷۶۰﴾ اگر مرد بخواهد همسر خود را که یائسه نیست، ولی از نظر اصل

خلقت یا به علت بیماری حیض نمی‌شود، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده به مدت سه ماه از نزدیکی با او خودداری نماید و سپس او را طلاق دهد.

﴿مسئله ۲۷۶۱﴾ بنابر احتیاط واجب باید طلاق به صیغه عربی صحیح و با قصد انشاء؛ یعنی قصد ایجاد طلاق، خوانده شود؛ و باید دو مرد عادل آن را بشنوند، همچنین صیغه طلاق باید منجز و بدون قید و شرط باشد.

﴿مسئله ۲۷۶۲﴾ اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند - چنانچه مثلاً اسم زن او فاطمه باشد، باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ»؛ یعنی: «زن من فاطمه رهاست»؛ و اگر بخواهد دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ»؛ یعنی: «زن موکل من، فاطمه رهاست».

﴿مسئله ۲۷۶۳﴾ پدر و جد پدری دیوانه‌ای که از کودکی دیوانه بوده، در صورتی که به مصلحت دیوانه باشد، می‌توانند زن او را طلاق دهند و چنانچه پس از بلوغ دیوانه شده باشد با اجازه حاکم شرع می‌توانند زن او را طلاق دهند.

﴿مسئله ۲۷۶۴﴾ اگر مردی زنی را فریب دهد تا از شوهر خود طلاق بگیرد و زن او شود و او به اختیار خود طلاق دهد، طلاق و عقد آنها صحیح است، هرچند آن دو بد کرده‌اند.

﴿مسئله ۲۷۶۵﴾ زنی که به عقد موقت درآمده، طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: «بقیه مدت را به تو بخشیدم و تو را بری الذمه کردم». و در این صورت شاهد گرفتن و پاک بودن از حیض یا نفاس لازم نیست.

اقسام طلاق

طلاق بر دو قسم است: «طلاق بائن» و «طلاق رجعی».

الف - طلاق بائن:

﴿مسئله ۲۷۶۶﴾ «طلاق بائن» طلاقی است که پس از آن مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند؛ یعنی بدون عقد او را به همسری خود برگرداند. طلاق بائن بر شش قسم است:

۱- طلاق دختری که نه سال او تمام نشده باشد.

۲- طلاق زنی که زمان حیض شدن او پایان یافته و یائسه شده باشد.

۳- طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده است.

۴- طلاق سوم زنی که او را سه مرتبه طلاق داده‌اند.

۵ و ۶- طلاق «خُلْع» و «مبارات»

و غیر اینها را «طلاق رجعی» می‌گویند که احکام هر یک در مسائل آینده بیان خواهد شد.

﴿مسأله ۲۷۶۷﴾ صیغه طلاق رجعی با صیغه طلاق بائن - در غیر از خلع و مبارات - به یک صورت است که در مسأله «۲۷۶۲» بیان شد و صیغه طلاق خلع و مبارات در مسائل آینده بیان می‌شود.

طلاق خُلْع و مبارات:

﴿مسأله ۲۷۶۸﴾ «طلاق خلع» طلاق است که در آن زن به هر دلیل از شوهرش بیزار شده و به هیچ وجه حاضر به زندگی با او نباشد، در این مورد، زن مهر یا مال دیگر خود را، چه بیشتر از مهر باشد یا کمتر، به شوهر می‌بخشد تا در برابر آن بخشش، او را طلاق دهد. و «طلاق مبارات» طلاق است که زن و شوهر هیچ کدام یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد. تفاوت طلاق خلع با طلاق مبارات در این است که:

۱- در طلاق خلع، زن از شوهر بدش می‌آید، ولی در مبارات زن و شوهر از یکدیگر بدشان می‌آید و هیچ کدام یکدیگر را نمی‌خواهند.

۲- مالی که شوهر در طلاق مبارات می‌گیرد نباید از مهر بیشتر باشد، بلکه احتیاط این است که از مهر کمتر باشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر هم باشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۷۶۹﴾ اگر شوهر شخصاً بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه مثلاً نام زن او فاطمه باشد، باید پس از بخشش زن، مرد بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ»؛ یعنی: «زنم فاطمه را در مقابل آنچه بخشید طلاق خلع دادم، او رهاست» و جمله: «هِيَ طَالِقٌ» بنابر احتیاط واجب است. ولی اگر بخواهد دیگری را وکیل کند باید اول زن، آن شخص را وکیل خود در بخشش مهر یا مال دیگر کند و سپس مرد او را وکیل در اجرای طلاق نماید، پس وکیل، در صورتی که مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، بگوید: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيَّ»؛ یعنی: «از جانب موکله خودم فاطمه، مهر او را به موکل خودم، محمد بخشیدم تا او را طلاق خلع دهد»، پس از آن بلافاصله بگوید: «زَوْجَهُ مُوَكَّلِي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ»؛ یعنی:

«زن موکل خودم را در مقابل آنچه بخشید طلاق خلع دادم، او رهاست». و اگر زن غیر از مهر چیز دیگری را بخشیده باشد، وکیل باید به جای کلمه «مهرها» نام آن چیز را ببرد، مثلاً اگر صد هزار تومان بخشید بگوید: «... بَدَلْتُ مِائَةَ أَلْفِ تَوْمان ...». و بنا بر احتیاط وکیل، بخشش را از طرف مرد قبول کند و بگوید: «قَبِلْتُ ذَلِكَ» و بعد صیغه خلع را بخواند، همچنین است اگر خود شوهر بخواهد صیغه را بخواند.

﴿مسألة ۲۷۷۰﴾ اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق مبارات را بخواند - چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد - باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَى هَذَا الْمِقْدَارِ مِنْ مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ»؛ یعنی: «طلاق مبارات دادم زنم فاطمه را در برابر مقدار از مهر او، پس او رهاست» و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَى هَذَا الْمِقْدَارِ مِنْ مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ»؛ یعنی: «طلاق مبارات دادم زن موکلم فاطمه را در برابر این مقدار از مهر او، پس او رهاست» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلَى هَذَا الْمِقْدَارِ مِنْ مَهْرِهَا»، «بِهَذَا الْمِقْدَارِ مِنْ مَهْرِهَا» بگوید اشکال ندارد. و اگر مالی که زن بخشیده از مهر نباشد باید به جای مهر «عَلَى مَا بَدَّلْتُ» بگوید.

﴿مسألة ۲۷۷۱﴾ صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: «برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم» و شوهر هم قبول کند اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۷۷۲﴾ اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات، از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد. و اگر مرد نمی‌تواند رجوع کند، مثل اینکه زن عده نداشته باشد یا طلاق سوم او باشد، در این صورت رجوع کردن زن نیز محل اشکال است.

ب - طلاق رجعی:

﴿مسألة ۲۷۷۳﴾ در طلاق رجعی، مرد به دو شکل می‌تواند به زن خود رجوع کند و از طلاق، اعلام انصراف نماید:

۱- حرفی بزند که معنایش این باشد از طلاق منصرف شده و او را دوباره همسر خود قرار داده است.

۲- به قصد رجوع، کاری انجام دهد که بفهمد رجوع کرده است، مثل اینکه با او نزدیکی کند یا او را ببوسد.

﴿مسألة ۲۷۷۴﴾ مرد لازم نیست برای رجوع کردن شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد،

بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد بگوید: «به زخم رجوع کردم» صحیح است، ولی مستحب است شاهد بگیرند.

﴿مسئله ۲۷۷۵﴾ بر زنی که طلاق رجعی داده شده احکام همسر شرعی جاری است، بنابراین نفقه و فطره او بر شوهر واجب است و از یکدیگر ارث می‌برند و شوهر حق ندارد در عده با خواهر او یا زن پنجم ازدواج نماید.

﴿مسئله ۲۷۷۶﴾ بر کسی که همسر خود را طلاق رجعی داده حرام است در روزهای عده او را از خانه‌ای که هنگام طلاق در آن زندگی می‌کرده بیرون کند، ولی در بعضی مواقع، مانند اینکه زن کار حرامی را که موجب حد است مرتکب شود یا ناشزه باشد، بیرون کردن او اشکال ندارد و بر زن نیز حرام است در روزهای عده برای کارهای غیر ضروری بدون اجازه مرد از منزل خارج شود.

﴿مسئله ۲۷۷۷﴾ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از زن بگیرد و با او صلح کند که دیگر رجوع نکند، در این صورت رجوع کردن محل اشکال است.

﴿مسئله ۲۷۷۸﴾ پس از رجوع شوهر اگر زن ادعا کند عده او تمام شده بوده و رجوع بعد از عده واقع شده است ادعای او پذیرفته می‌شود.

﴿مسئله ۲۷۷۹﴾ اگر شوهر همسر خود را دو بار طلاق دهد و بعد از هر طلاق به او رجوع کند یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عده با او ازدواج کند، پس از طلاق سوم آن زن بر او حرام می‌شود، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط شوهر اول دوباره می‌تواند با آن زن ازدواج نماید:

۱- عقد شوهر دوم دائمی باشد نه موقت، پس اگر مثلاً او را برای یک ماه یا یک سال متعه کند، بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اول نمی‌تواند با او ازدواج نماید.

۲- شوهر دوم بالغ باشد.

۳- شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند. و بنابر احتیاط واجب دخول در جلو باشد و به گونه‌ای باشد که هر دو لذت ببرند، بلکه احوط این است که انزال هم شده باشد.

۴- شوهر دوم طلاقش دهد یا از دنیا برود.

۵- عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

﴿مسئله ۲۷۸۰﴾ اگر مردی سه بار صیغه طلاق را تکرار کند، بدون اینکه در میان این سه بار رجوع کرده باشد، یک طلاق محسوب می‌شود و دو طلاق دیگر لغو است، همچنین اگر بگوید: «هِيَ طَالِقٌ ثَلَاثًا»؛ یعنی: «زن من سه طلاقه است» تنها یک طلاق محسوب می‌شود.

احکام و مسائل عدّه

عدّه طلاق:

﴿مسأله ۲۷۸۱﴾ پس از آنکه زن به هر دلیل از شوهر خود جدا شد، خواه با خواندن صیغه طلاق باشد یا از موارد فسخ نکاح باشد یا با تمام شدن مدت و یا بخشیدن مدت توسط شوهر در عقد موقت، باید مدتی را که در شرع مقدس تعیین شده به عنوان «عدّه» صبر نماید و در این مدت از ازدواج با دیگری خودداری نماید.

﴿مسأله ۲۷۸۲﴾ زنی که نیاز به عدّه ندارند و می‌توانند پس از جدا شدن فوراً شوهر کنند عبارتند از:

الف - دختری که پیش از تمام شدن سه سال به عقد کسی درآمده و پیش از سه سال از او جدا شود.

ب- زنی که به عقد کسی درآمده و شوهر با او نزدیکی نکرده باشد.

ج- زنی که زمان حیض شدن او پایان یافته و یائسه شده باشد.

﴿مسأله ۲۷۸۳﴾ زن دائمی که سه سال او تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و سپس طلاق دهد، پس از طلاق باید عدّه نگه دارد. و عدّه او سه پاک است؛ یعنی پس از آنکه زن را بعد از پاک شدن از حیض طلاق دادند و هنوز در پاک بودن سه پاک می‌برد، باید صبر کند تا دو بار حیض و پاک شود و همین که حیض سوم را دید از عدّه خارج شده است و می‌تواند شوهر کند.

﴿مسأله ۲۷۸۴﴾ زنی که حیض نمی‌بیند اگر یائسه نشده؛ یعنی در سن زانی است که حیض می‌بیند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد و بخواهد او را طلاق دهد باید سه ماه با او نزدیکی نکند و سپس او را طلاق دهد و پس از طلاق، زن باید تا سه ماه قمری به عنوان عدّه صبر کند.

﴿مسأله ۲۷۸۵﴾ پایان عدّه زن آبستن به دنیا آمدن یا سقط شدن فرزند اوست، پس اگر به طور مثال زن بارداری را طلاق دهند و پس از چند ساعت نوزادش به دنیا آید عدّه‌اش تمام می‌شود، ولی اگر از زنا آبستن شده باشد بنا بر احتیاط واجب باید علاوه بر آنچه گفته شد سه پاک یا سه ماه از زمان طلاق او بگذارد.

﴿مسأله ۲۷۸۶﴾ زنی که به عقد موقت درآمده و مدت آن تمام شده یا شوهر مدت آن را بخشیده است از نظر عدّه یکی از صورتهای زیر را دارد:

۱- اگر شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عدّه ندارد.

۲ و ۳- اگر نه سال او تمام نشده یا یائسه باشد عدّه ندارد، هر چند شوهرش با او نزدیکی کرده باشد.

۴- اگر نه سال او تمام شده و یائسه نشده و شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، پس از آنکه مدت عقد موقت او به پایان رسید یا شوهر ادامه مدت را به او بخشید باید به ترتیب زیر عدّه نگه دارد:

الف- چنانچه حیض می‌بیند، بنابر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض یا دو پاکی، هر کدام که بیشتر است، عدّه نگه دارد.

ب- چنانچه حیض نمی‌بیند، باید تا چهل و پنج روز عدّه نگه دارد.

ج- اگر حامله باشد و حیض نمی‌بیند، بنابر احتیاط واجب به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عدّه نگه دارد.

﴿مسأله ۲۷۸۷﴾ ابتدای عدّه طلاق از هنگامی است که صیغه طلاق خوانده می‌شود، چه زن بداند طلاق داده شده یا نداند. بنابراین اگر پس از عدّه متوجه شود طلاق داده شده لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

﴿مسأله ۲۷۸۸﴾ زنی را که عدّه او سه ماه است اگر اول ماه طلاق دهند باید سه ماه هلالی (قمری)؛ یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عدّه نگه دارد و اگر در بین ماه طلاق دهند باید بقیه ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عدّه نگه دارد تا سه ماه تمام شود و اگر ماه اول بیست و نه روز بوده بنابر احتیاط از ماه چهارم یک روز بیشتر حساب کند.

﴿مسأله ۲۷۸۹﴾ در مدت عدّه طلاق رجعی مخارج زن به عهده مرد است، ولی در مدت عدّه طلاق بائن نفقه او بر مرد واجب نیست مگر اینکه آبستن باشد، که در این صورت نفقه او بر مرد واجب است.

﴿مسأله ۲۷۹۰﴾ اگر زن یا مرد در عدّه طلاق رجعی بمیرد دیگری از او ارث می‌برد، ولی اگر در عدّه طلاق بائن، مانند طلاق خلع یا مبارات، یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی‌برد، مگر اینکه در عدّه طلاق «خلع» یا «مبارات» زن از بخشیدن مال یا مهر خود به شوهر برگردد و شوهر هم مطلع شود و رجوع نماید، که در این صورت اگر یکی از آنان در زمان عدّه بمیرد دیگری از او ارث می‌برد.

عدّه وفات:

﴿مسأله ۲۷۹۱﴾ زنی که شوهرش از دنیا رفته باید به ترتیب زیر «عدّه وفات»

نگه دارد:

- ۱- اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد و از شوهر کردن خودداری نماید، خواه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه، ازدواج دائم باشد یا موقت، صغیره باشد یا نه، بلکه اگر زن یائسه باشد نیز باید عده نگه دارد.
- ۲- اگر آبستن باشد، باید هنگام زایمان عده نگه دارد، ولی اگر پیش از چهار ماه و ده روز زایمان کند باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند.
- ﴿مسئله ۲۷۹۲﴾ زن باید در ایام عده وفات از انجام کارهای زیر خودداری نماید:
- ۱- پوشیدن لباس رنگارنگ، در صورتی که زینت حساب شود.
- ۲- سر مه کشیدن.
- ۳- هر کاری که زینت حساب شود، مانند آرایش.
- ولی نظافت بدن و لباس، شانه کردن مو، گرفتن ناخن، رفتن حمام و سکونت در خانه تزئین شده مانعی ندارد.
- ﴿مسئله ۲۷۹۳﴾ اگر زن از روی عمد یا فراموشی و یا ندانستن مسئله در تمام یا قسمتی از زمان عده وفات یکی از محرماتی را که در مسئله قبل گفته شد انجام دهد، هر چند گناه کرده ولی عده او به هم نمی خورد و لازم نیست آن را از سر بگیرد.
- ﴿مسئله ۲۷۹۴﴾ زنی که در عده وفات به سر می برد می تواند از خانه خارج شود و برای رفع نیازهای خود رفت و آمد کند، ولی احوط آن است که شب را در همان خانه ای که در زمان حیات همسرش زندگی می کرده بماند.
- ﴿مسئله ۲۷۹۵﴾ ابتدای عده وفات از هنگامی است که زن از مرگ شوهر آگاه می شود.
- ﴿مسئله ۲۷۹۶﴾ اگر شوهر در جبهه جنگ یا به علت دیگری مفقودالامر شود سه صورت دارد:
- الف- زن یقین کند شوهر او از دنیا رفته است، که در این حالت باید عده وفات نگه دارد و پس از عده می تواند ازدواج نماید.
- ب- یقین کند شوهر او زنده است، که در این صورت باید به هر حال صبر کند و مخارج زندگی او از مال شوهر و اگر ندارد از صدقات و بیت المال تأمین می شود.
- ج- نداند شوهرش زنده است یا نه، که در این صورت اگر پدر یا جد پدری یا وکیل شوهر مخارج زندگی او را از مال شوهر یا محلی دیگر تأمین کنند باید صبر کند، و اگر تأمین نکنند حاکم شرع آنان را وادار به تأمین می کند و اگر به هیچ شکل مخارج او تأمین نمی شود زن می تواند به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع دستور دهد زن تا چهار سال

پس از مراجعه صبر کند. و در این مدت با هر وسیله ممکن تحقیق می‌کنند، اگر ثابت شد که زنده است باید صبر کند، و اگر ثابت نشد، حاکم شرع به پدر یا جد پدری شوهر دستور می‌دهد که زن را طلاق دهند، و اگر ممکن نشد، خود حاکم شرع او را طلاق می‌دهد، و بنابر احتیاط واجب، زن بعد از طلاق به مقدار عدّه وفات؛ یعنی چهار ماه و ده روز، عدّه نگه دارد و بعد می‌تواند شوهر کند. و چنانچه پس از عدّه، شوهر اول او پیدا شود حتی بر زن ندارد، و اگر در بین مقدار عدّه طلاق پیدا شود حق دارد رجوع کند و اگر بعد از عدّه طلاق و قبل از پایان عدّه وفات پیدا شود احوط آن است که رجوع نکند.

﴿مسأله ۲۷۹۷﴾ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عدّه وفات، شوهر کند و شوهر اولش از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد باید به مقدار عدّه طلاق صبر کند و شوهر اول با او نزدیکی نکند و شوهر دوم هم باید مهرالمثل؛ یعنی مهري مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند، را به او بپردازد و بنابر احتیاط در مقدار تفاوت بین مهرالمثل و مهري که قرار داده‌اند مصالحه نمایند، ولی زن در مدت عدّه مخارجی از شوهر دوم طلبکار نیست و به او نیز حرام ابدی می‌شود.

﴿مسأله ۲۷۹۸﴾ اگر زن یقین کند که شوهرش از دنیا رفته و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او آن وقت نمرده و بعداً مرده است باید از شوهر دوم جدا شود، و بنابر احتیاط واجب در صورتی که آبستن باشد به مقدار عدّه طلاق برای شوهر دوم عدّه نگه دارد و بعد برای شوهر اول عدّه وفات نگه دارد و اگر آبستن نباشد ابتدا برای شوهر اول عدّه وفات و بعد برای شوهر دوم اگر با او نزدیکی کرده عدّه طلاق نگه دارد. و در صورتی که شوهر دوم با او نزدیکی کرده دیگر نمی‌تواند با او ازدواج نماید.

مسائل متفرقه عدّه:

﴿مسأله ۲۷۹۹﴾ اگر زن بگوید عدّه‌ام تمام شده با دو شرط از او قبول می‌شود:

الف- زن مورد اتهام نباشد.

ب- از طلاق یا مردن شوهر او به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام عدّه ممکن باشد.

﴿مسأله ۲۸۰۰﴾ زنی که با او زنا شده اگر از زنا حامله شده باشد عدّه ندارد و ازدواج با او جایز است و اگر حامله نیست بنابر احتیاط عدّه نگه دارد و بعد ازدواج کند. و بنابر

احتیاط از ازدواج با کسانی که زنا را حرفه خود قرار داده‌اند خودداری شود، مگر اینکه به طور کلی دست بردارند و توبه آنان احراز شود.

﴿مسئله ۲۸۰۱﴾ اگر کسی با غیر همسر خود به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد، زن باید عده نگه دارد و عده آن مثل عده طلاق است.

﴿مسئله ۲۸۰۲﴾ اگر با زنی که می‌داند همسر او نیست زنا کند، چنانچه زن خیال کند آن مرد شوهر اوست بنا بر احتیاط واجب باید عده نگه دارد.

﴿مسئله ۲۸۰۳﴾ عده‌ای که زن در صورت آمیزش اشتباهی با او باید نگه دارد به مقدار عده طلاق است و در طی مدت عده شوهر نباید با او نزدیکی کند، ولی در صورتی که زن بی‌شوهر باشد، کسی که با نزدیکی کرده می‌تواند در زمان عده با او ازدواج نماید.

﴿مسئله ۲۸۰۴﴾ اگر زن یا مرد به خاطر یکی از عیوبی که در مسائل «۲۶۰۱» و «۲۶۰۳» گفته شد، پس از نزدیکی عقد را به هم بزنند یا به علت شیر دادن یا مرتد شدن یکی از آن دو پس از نزدیکی، عقد آنان به هم بخورد، زن باید عده طلاق نگه دارد، ولی اگر شوهر مرتد فطری^(۱) شود و عقد به هم بخورد، زن باید عده وفات نگه دارد.

﴿مسئله ۲۸۰۵﴾ زنی که رحمش را برداشته یا لوله‌های رحمش را بسته است باز هم واجب است عده نگه دارد.

لعان

﴿مسئله ۲۸۰۶﴾ مرد حق ندارد به مجرد احتمال یا گمان و یا شایعه‌های بی‌اساس به زن خود نسبت زنا دهد، و یا فرزندی را که از زن او متولد شده و ممکن است از او باشد از خود نفی کند. و اگر به زن نسبت زنا داد حدّ قذف بر او جاری می‌شود؛ مگر اینکه چهار شاهد عادل نزد حاکم شرع بر آن اقامه کند و یا نزد حاکم شرع «لعان» کند که در این صورت بر زن حدّ زنا جاری می‌شود. ولی اگر در مقابل لعان مرد، زن نیز نزد حاکم شرع لعان کند حدّ از او نیز برطرف می‌شود.

﴿مسئله ۲۸۰۷﴾ لعان یا برای اثبات زناى زن است و یا برای نفی فرزندی که از او متولد شده است و باید نزد حاکم شرع انجام شود. و کیفیت لعان در اوایل سوره «نور» بیان شده است و شرایط و احکام آن نیز در کتابهای مفصل آمده است.

﴿مسئله ۲۸۰۸﴾ پس از انجام لعان احکام زیر بر آن جاری می‌شود:

۱. «مرتد فطری» کسی است که مسلمان زاده باشد و بعد مرتد شود.

- ۱- زن و شوهر از یکدیگر جدا می‌شوند.
- ۲- زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود.
- ۳- حدّ از کسی که لعان کرده برطرف می‌شود.
- ۴- در لعان برای نفی فرزند، خویشاوندی بین فرزند و این مرد و خویشان او برطرف می‌شود و از یکدیگر ارث نمی‌برند، ولی بین این فرزند و مادر و خویشان مادری، خویشاوندی ثابت است و از یکدیگر ارث می‌برند.

مسائل اقرار

«اقرار»؛ یعنی آنکه کسی اعتراف نماید و به صورت جزم و یقین خبر دهد که دیگری بر عهده او حقی دارد یا حق داشتن خود بر عهده دیگری رانفی کند، یا بگوید فلان چیزی که در تصرف اوست مال دیگری است، یا مثلاً فلان شخص فرزند یا برادر اوست، یا اعتراف کند که فلان جنایت را، که قهراً موجب قصاص یا حد شرعی است، مرتکب شده است.

﴿مسئله ۲۸۰۹﴾ اقرار به هر لفظی که صورت پذیرد، گرچه صحیح نباشد و با اشاره رسا باشد، کفایت می‌کند و نافذ است، ولی اگر لفظی را که گفته ظاهر در اقرار نیست و احتمالات دیگر در آن راه دارد اقرار ثابت نمی‌شود.

﴿مسئله ۲۸۱۰﴾ اقرار کننده باید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد، بنابراین اقرار کودک، دیوانه، مست، و یا کسی که به وسیله هیپنوتیزم در خواب، بدون قصد و اختیار اقرار کرده و یا کسی که در حال تهدید یا زیر فشار جسمی یا روحی اقرار نموده اعتبار ندارد. ولی اقرار مریض در مرضی که به مرگش منتهی می‌شود اجمالاً نافذ است، پس اگر مورد وثوق باشد همه آن صحیح است و گرنه نسبت به زائد بر ثلث مال نافذ نیست.

﴿مسئله ۲۸۱۱﴾ اقرار شخص سفیه نسبت به امور مالی اعتبار ندارد، بنابراین اگر سفیه اقرار نماید مبلغی به دیگری بدهکار است یا چیزی که در دست او می‌باشد مال دیگری است، اقرار او نافذ نیست، ولی اقرار سفیه نسبت به امور غیر مالی اعتبار دارد.

﴿مسئله ۲۸۱۲﴾ اقرار شخص ورشکسته‌ای که توسط حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده حتی نسبت به امور مالی، معتبر و نافذ است، خواه زمان بدهکار شدن خود را پیش از حکم به ورشکستگی ذکر کند یا بعد از آن، ولی اگر پس از حکم به ورشکستگی اقرار به بدهکاری نماید، طلبکار جدید با سایر طلبکاران در اموال او شریک نمی‌شود.

﴿مسئله ۲۸۱۳﴾ اقرار شخص، فقط علیه خودش معتبر است، پس اقرار او علیه

دیگران و همچنین به نفع خود یا دیگری معتبر نیست.

﴿مسأله ۲۸۱۴﴾ اقرار یا شهادتی که بر روی کاغذ نوشته شده یا بر روی نوار ضبط شده است و شباهت زیادی به صدا یا خط کسی دارد، در صورتی که احتمال جعلی بودن آن داده شود یا احتمال دهند در شرایط غیر عادی و با فشار و تهدید یا فریب انجام شده است اعتباری ندارد.

﴿مسأله ۲۸۱۵﴾ پس از تحقق اقرار شرعی، انکار اعتباری ندارد، به عنوان مثال اگر اقرار کند: «فلانی مبلغ بیست هزار تومان از من طلبکار است» و پس از آن انکار نماید، انکار او اثری ندارد، همچنین در این مثال اگر پس از اقرار به بدهکاری، مقداری از آن را انکار نماید باز هم اعتباری ندارد، ولی اگر بعد از اقرار، چیزی بگوید که در واقع توضیح و تفسیر اقرار محسوب شود، باید مجموع گفته‌های او را یک اقرار حساب نمود.

﴿مسأله ۲۸۱۶﴾ اگر به بدهکاری خود اقرار نماید، ولی بگوید آن را پرداخت کرده‌ام، بدهکاری او ثابت می‌شود، ولی پرداخت آن را باید اثبات نماید.

﴿مسأله ۲۸۱۷﴾ اقرار باید به چیزی باشد که دارای اثر و حکم شرعی است، مانند اقرار به مال موجود یا بدهکاری یا منفعت یا کار و یا حقی که می‌توان اقرار کننده را ملزم به انجام یا ادای آن نمود و یا اقرار به گناهی که می‌توان او را به مجازات آن محکوم کرد، پس اقرار به بدهکاری مبلغی که بابت قمار و مانند آن است اعتباری ندارد.

﴿مسأله ۲۸۱۸﴾ اقرار به «نسب»، مانند: فرزندی یا برادری و یا خواهری، چنانچه احتمال داده شود که راست می‌گوید و از نظر عرف و شرع صحت آن ممکن باشد، در آنچه علیه اوست نافذ است، مانند: وجوب دادن خرجی یا حرمت ازدواج و یا شرکت در ارث، ولی اصل داشتن نسب با دیگری به وسیله اقرار ثابت نمی‌شود، مگر اینکه آن شخص نیز تصدیق نماید، چنانچه اقرار او در حق سایر ورثه نیز نافذ نیست.

﴿مسأله ۲۸۱۹﴾ فرزند بودن به وسیله اقرار با چند شرط پذیرفته می‌شود:

۱- احتمال داده شود که اقرار کننده راست می‌گوید.

۲- شخص دیگری مدعی آن نباشد.

۳- نسبت به کودکی باشد که در اختیار اوست.

و در صورت تحقق این شرایط نیازی به تصدیق کودک نیست و انکار او نیز پس از بلوغ مسموع نخواهد بود، ولی ادعای فرزندی شخص بالغ در صورتی پذیرفته می‌شود که او هم تصدیق نماید.

مسائل نذر و عهد

«نذر» آن است که انسان انجام کار نیکی را برای خدا بر خود واجب کند، و یا ترک کاری را که انجام ندادن آن بهتر است برای خدا بر خود واجب نماید.

﴿مسألة ۲۸۲۰﴾ نذر بر چند قسم است:

۱- نذری که برای شکر نعمت دنیوی یا اخروی باشد، مثلاً بگوید: «از برای خداست بر من که اگر مرا توفیق حج داد یا به من فرزندی عطا نمود فلان کار خیر را انجام دهم»، یا برای شکر ترک گناه یا رفع بلا یا بیماری و یا سایر مشکلات صورت بگیرد، مثلاً بگوید: «از برای خداست بر من که اگر از فلان گناه محفوظ ماندم یا بیمارم شفا یافت فلان عمل خیر را انجام دهم». به این قسم نذر که برای شکرگزاری انجام می شود «نذر بر» گفته می شود.

۲- نذری که برای زجر و بازداشتن خود از عمل حرام یا مکروه انجام می دهد، مثلاً می گوید: «از برای خداست بر من که اگر عمداً غیبت کردم یک روز روزه بگیرم». این قسم نذر را «نذر زجر» می گویند.

۳- نذری که مطلق بوده و مشروط و معلق به چیزی نباشد، به عنوان مثال بگوید: «از برای خداست بر من که فردا را روزه بگیرم». و به این قسم نذر «نذر تبرعی» می گویند.

﴿مسألة ۲۸۲۱﴾ در نذر، مجرد نیت و قصد کافی نیست و باید صیغه خوانده شود، ولی خواندن به عربی لازم نیست. بنابراین اگر به فارسی یا هر لغت دیگر بگوید: «از برای خداست بر من که اگر بیمارم بهبود یافت فلان کار را انجام دهم» نذر او صحیح است و هنگامی که بیمار بهبود یافت کاری را که نذر کرده بر او واجب می شود.

﴿مسألة ۲۸۲۲﴾ عبارت «برای خدا» به هر زبان که باشد باید در صیغه نذر گفته شود و اگر در قلب آن را نیت کند کافی نیست و نذر واقع نمی شود.

﴿مسألة ۲۸۲۳﴾ نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند،

بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند یا به واسطهٔ عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست.

﴿مسأله ۲۸۲۴﴾ فرد سفیهی که معمولاً مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چنانچه نذر کند، نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست. همچنین است کسی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده است.

﴿مسأله ۲۸۲۵﴾ نذر زن بدون اجازهٔ شوهر محل اشکال است، ولی اگر با اجازهٔ شوهر نذر کند شوهر نمی‌تواند آن را به هم بزند یا او را از عمل به نذر باز دارد.

﴿مسأله ۲۸۲۶﴾ اگر فرزند با اجازهٔ پدر نذر کند باید به آن عمل نماید، بلکه اگر بدون اطلاع و اجازه هم نذر کند بنا بر احتیاط واجب باید به آن نذر عمل کند، مگر اینکه پدر نهی کند و با نهی او عمل از رجحان بیفتد.

﴿مسأله ۲۸۲۷﴾ پدر یا مادر نمی‌توانند از طرف فرزند خود و بدون اجازهٔ او نذر کنند؛ پس اگر نذر کنند دختر خود را مثلاً به سید شوهر دهند و دختر پس از مکلف شدن راضی نشود نذر آنان اعتباری ندارد.

﴿مسأله ۲۸۲۸﴾ انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده به مکه برود اگر نذر کند پیاده برود نذر او صحیح نیست. ﴿مسأله ۲۸۲۹﴾ نذر در مورد کارهایی صحیح است که شرعاً مطلوب باشد، بنابراین اگر نذر کند کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند نذر او صحیح نیست.

﴿مسأله ۲۸۳۰﴾ اگر نذر کند کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه انجام و ترک آن از هر جهت مساوی باشد نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، به عنوان مثال نذر کند که فلان غذا را بخورد تا برای عبادت نیرو پیدا کند، نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای اینکه استعمال دخانیات ضرر دارد نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد.

﴿مسأله ۲۸۳۱﴾ اگر نذر کند عملی را انجام دهد باید به همان‌گونه که نذر کرده بجا آورد و تغییر آن جایز نیست، پس اگر نذر کند روز اول ماه صدقه بدهد و یا روزه بگیرد، چنانچه قبل یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی‌کند، همچنین اگر نذر کند وقتی بیمار او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از بهبودی او صدقه را بپردازد کافی نیست.

﴿مسأله ۲۸۳۲﴾ اگر نذر کند روزه بگیرد و وقت و مقدار آن را معین نکند گرفتن یک

روز روزه کافی است؛ و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند خواندن یک نماز دو رکعتی کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند باید طوری باشد که بگوید صدقه داده است، همچنین اگر نذر کند کاری را برای خدا بجا آورد انجام هر کار نیکی کفایت می‌کند، مگر اینکه کار خاصی را در نظر گرفته باشد.

﴿مسئله ۲۸۳۳﴾ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد باید همان روز را روزه بگیرد، و بنا بر احتیاط مستحب در آن روز بدون ضرورت مسافرت نکند و چنانچه مسافرت کرد یا مریض شد یا آن روز مصادف با عید فطر یا قربان شد و یا زن خون حیض یا نفاس دید، در آن روز روزه نگیرد و بنا بر احتیاط واجب قضای آن را بجا آورد.

﴿مسئله ۲۸۳۴﴾ اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد و کفاره آن بنا بر احتیاط واجب آن است که یک بنده را آزاد نماید یا شصت فقیر را غذا دهد و آنها را سیر کند.

﴿مسئله ۲۸۳۵﴾ اگر نذر کند تا وقت معینی کاری را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن کار را انجام دهد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی اختیار آن را انجام دهد باید کفاره بدهد. ولی اگر پیش از وقت از روی فراموشی یا ناچاری و یا اشتباه انجام دهد دو صورت دارد:

الف- اگر مقصود نذر کننده این باشد که تا آن وقت معین هر دفعه‌ای از آن عمل را مستقلاً بر خود حرام کند، چنانچه دوباره آن را بدون عذر انجام دهد باید برای هر دفعه به مقداری که در مسئله «۲۸۳۴» گفته شد کفاره بدهد، ولی برای مرتبه اول که از روی فراموشی یا ناچاری و یا اشتباه مرتکب شده کفاره لازم نیست.

ب- اگر مقصودش این بوده که صرف‌الوجود آن را بر خود حرام کند نه هر دفعه را جدا جدا، یا شک کند قصدش چگونه بوده، دیگر چیزی بر او نیست و از این پس می‌تواند آن عمل را انجام دهد.

﴿مسئله ۲۸۳۶﴾ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری و یا اشتباه آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی چنانچه مقصود نذر کننده این بوده که هر دفعه‌ای از آن را مستقلاً بر خود حرام کند، اگر بدون عذر آن را بجا آورد باید برای هر دفعه کفاره بدهد.

﴿مسئله ۲۸۳۷﴾ اگر برای عملی که نذر کرده وقتی معین نکرده است لازم نیست فوراً انجام دهد، ولی بنا بر احتیاط زیاد تأخیر نیندازد.

﴿مسألة ۲۸۳۸﴾ اگر نذر کننده از انجام نذر خود در وقت آن عاجز شود نذرش منحل شده و از او ساقط می‌گردد، ولی اگر از انجام روزه نذری عاجز باشد بنا بر احتیاط برای هر روزه دو مدّ طعام (حدود ۱۵۰۰ گرم) به فقیری صدقه دهد تا آن فقیر به نیابت او روزه بگیرد و اگر میسر نشد برای هر روزه یک مدّ طعام صدقه دهد.

﴿مسألة ۲۸۳۹﴾ اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند. همچنین اگر نذر کرده حج بجا آورد یا دیگری را به حج بفرستد و با رسیدن وقت حج و تمکن، آن را ترک نماید و از دنیا برود، باید از مال او آن را انجام دهند.

﴿مسألة ۲۸۴۰﴾ اگر نذر کند به فقیر معینی صدقه بدهد نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد احتیاط به ورثه او بدهد.

﴿مسألة ۲۸۴۱﴾ اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان علیهم‌السلام، مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کفایت نمی‌کند و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او نیست.

﴿مسألة ۲۸۴۲﴾ کسی که نذر کرده زیارت برود، ولی غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

﴿مسألة ۲۸۴۳﴾ اگر برای حرم یکی از امامان علیهم‌السلام چیزی نذر کند باید آن را به مصرف حرم برساند و اگر برای خود امام علیه‌السلام نذر کند و مصرف معینی را قصد نکرده باشد، می‌تواند به خدایمی که مشغول خدمت هستند بدهد یا به فقرا و زوار پردازد و یا مسجد و مدرسه و مانند آن بسازد و یا کار خیر دیگری انجام دهد و ثوابش را هدیه آن امام نماید، چنانکه می‌تواند به مصارف حرم نیز برساند، همچنین است اگر برای یکی از اماکن متبرکه دیگر نذر نماید.

﴿مسألة ۲۸۴۴﴾ گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده، پشم آن و مقداری که چاق می‌شود و نیز بنا بر احتیاط واجب شیر و بچه‌ای که از آن به دنیا آمده مربوط به نذر است و باید در همان راه مصرف شود.

﴿مسألة ۲۸۴۵﴾ هرگاه نذر کند اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است عمل کردن به نذر لازم نیست.

﴿مسألة ۲۸۴۶﴾ هرگاه نذر کند مالی را در راه معینی مصرف کند و قبل از انجام آن از دنیا برود، بنا بر احتیاط واجب وصی او آن مال را به مصرف تعیین شده برساند، ولی اگر

نذر کرده تا زنده است خودش در هر سال مقدار معینی از مال را در راه معینی مصرف کند، پس از مردن او ادامه آن واجب نیست.

﴿مسألة ۲۸۴۷﴾ اگر نذر کرده مقدار معینی از مال را به مصرف خاصی برساند و آن مصرف را فراموش کرده و بین چند مصرف مردد باشد، باید در هر یک از آن مصرفها همه آن مقدار را صرف نماید و در صورتی که مصرف را فراموش نکرده ولی مقدار معین از مال را فراموش کرده باشد، هر مقدار آن را که یقین دارد مصرف نماید. و اگر عملی را نذر کرده و مردد بین چند عمل باشد، باید همه آن اعمال را انجام دهد، و در صورتی که مقدار عمل را فراموش کرده هر اندازه را که یقین دارد انجام دهد.

﴿مسألة ۲۸۴۸﴾ در «عهد» نیز مانند «نذر» باید صیغه خوانده شود و نام خدا بر زبان جاری شود، به این صورت که بگوید: «با خدا عهد کردم که فلان کار را انجام دهم». همچنین کاری را که عهد می‌کند انجام دهد باید انجام آن بهتر از ترک آن باشد، بلکه اگر کار مباحی باشد که انجام و ترک آن مساوی است بنا بر احتیاط آن را انجام دهد.

﴿مسألة ۲۸۴۹﴾ هرگاه با خدا عهد کند که کار خیری را انجام دهد آن عمل مطابق عهده‌ی که کرده بر او واجب می‌شود و چنانچه به عهد خود عمل نکند باید به عنوان کفاره یک بنده آزاد نماید یا شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد.

﴿مسألة ۲۸۵۰﴾ اگر برای تخلف نذر یا قسم یا عهد خود کفاره‌ای معین کند، به عنوان مثال بگوید: «با خدا عهد کردم که دیگر سیگار نکشم و اگر کشیدم صد تومان صدقه بدهم»، در صورت تخلف باید تنها آنچه را معین نموده انجام دهد و کفاره دیگری واجب نیست.

مسائل قسم (سوگند)

﴿مسألة ۲۸۵۱﴾ «قسم» بر دو نوع است:

الف- آنکه انسان برای اثبات یا نفی چیزی سوگند یاد کند؛ مثلاً بگوید: «والله! چنین بوده» یا «والله! چنین نبوده»؛ این گونه قسمها اگر راست باشد کراهت دارد و اگر دروغ باشد گناه کبیره است، ولی کفاره ندارد. و اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر فرد ظالمی نجات دهد به دروغ سوگند یاد کند اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، ولی اگر می تواند توریه کند و توجه به آن دارد احوط آن است که توریه نماید.^(۱)

ب- نوع دیگر قسم آن است که انسان برای انجام یا ترک کاری در آینده سوگند یاد کند، و به این وسیله انجام یا ترک آن کار را بر خود واجب گرداند، به عنوان مثال بگوید: «والله! اگر به پدر احترام نکنم به فقیر صدقه می دهم» یا بگوید: «والله! اگر سیگار بکشم یک روز را روزه می گیرم». در این صورت آن عمل بر او واجب می شود، و اگر از روی عمد مخالفت کند باید کفاره بدهد. و آنچه در مسائل آینده می آید مربوط به نوع دوم است.

﴿مسألة ۲۸۵۲﴾ قسم صحیح دارای چند شرط است:

۱- کسی که سوگند یاد می کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد و اگر می خواهد درباره مال خود سوگند یاد کند باید سفیه یا محجور نباشد، پس قسم خوردن کودک، دیوانه، سفیه و محجور، نسبت به مال خود و کسی که محجورش کرده اند صحیح نیست، همچنین اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد اعتباری ندارد.

۲- کاری که برای انجام آن سوگند یاد می کند نباید حرام یا مکروه باشد، همچنین کاری که برای ترک آن قسم می خورد نباید واجب یا مستحب باشد. و اگر سوگند یاد کند که کار مباحی را بجا آورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجام آن نباشد و نیز اگر قسم بخورد

۱. «توریه» آن است که دروغ را به گونه ای ادا کند که قابل انطباق بر راست نیز باشد و در دل حرف راست را قصد نماید.

کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترک آن نباشد، بلکه صحت قسم در کار مباحی که انجام و ترک آن در نظر شرع و مردم مساوی است محل اشکال است. و اگر کاری را که برای انجام آن قسم خورده در وقت قسم انجام آن بهتر بوده، ولی در وقت عمل شرعاً ترک آن بهتر است، عمل به آن لازم نیست، همچنین است اگر کاری را که برای ترک آن قسم خورده در وقت قسم ترک آن بهتر بوده، ولی در وقت عمل انجام آن بهتر باشد.

۳- به یکی از اسامی خداوند متعال سوگند یاد کند، خواه نامی باشد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند: «الله» و «خدا» یا نامی که به غیر خدا هم گفته می‌شود، ولی به اندازه‌ای درباره خدا استعمال می‌شود که هرگاه آن نام برده شود ذات مقدس خدا در نظر می‌آید، مانند: «خالق» و «رازق»، بلکه اگر به نامهایی قسم یاد کند که بدون قرینه خدا در نظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را داشته باشد بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید. و در هر حال اگر به غیر خدا - مانند: «پیامبر ﷺ» یا «امام علیؑ» یا «قرآن» یا «کعبه» یا «مسجد» یا «جان خود» و یا «جان دیگری» - قسم خورده باشد، هر چند مخالفت آن، کار خوبی نیست ولی عمل بر طبق آن واجب نیست و کفاره ندارد.

۴- قسم را به زبان بیاورد؛ بنابراین اگر بنویسد یا در قلبش آن را نیت کند صحیح نیست، ولی شخص لال می‌تواند با اشاره سوگند یاد کند.

۵- عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر هنگامی که قسم یاد می‌کند ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا مشقت شدید داشته باشد، از همان وقت که چنین شده قسم او به هم می‌خورد.

﴿مسئله ۲۸۵۳﴾ قسم خوردن فرزند با نهی پدر یا قسم زن با نهی شوهر صحیح نیست، بلکه اگر بدون اجازه و اطلاع آنان نیز قسم یاد کنند محل اشکال است، هر چند در این صورت احوط عمل کردن به آن است، مگر اینکه پدر یا شوهر قسم آنان را به هم بزند و از عمل به آن نهی کند، یا عمل کردن زن به قسم، مزاحم حقوق شوهر باشد.

﴿مسئله ۲۸۵۴﴾ کفاره مخالفت با قسم، سیر کردن یا پوشاندن ده فقیر و یا آزاد کردن یک بنده است و چنانچه توان انجام هیچ کاری را ندارد باید سه روز روزه بگیرد.

﴿مسئله ۲۸۵۵﴾ اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند کفاره بر او واجب نیست، همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواس می‌خورد مثل اینکه می‌گوید: «والله! الان مشغول نماز می‌شوم» و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود، اگر سواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسائل احیای زمینهای موات

«زمین موات» به زمینهایی گفته می‌شود که به دلایلی چون نبود آب، باتلاق بودن زمین و ریگزار یا سنگلاخ بودن آن قابل کشت و زرع یا ساختمان‌سازی نباشد و یا به دلیل کوچ کردن اهالی آن به طور کلی متروکه شده است.

زمینهای موات بر دو قسم است:

الف- «موات بالاصالة» و آن زمینی است که از آغاز تاکنون هیچ‌گونه عمران و آبادانی در آن انجام نشده باشد.

ب- «موات بالعرض» و آن زمین مواتی است که در گذشته آباد بوده، ولی به هر دلیل ویران و متروکه شده است.

﴿مسألة ۲۸۵۶﴾ زمینهای موات بالاصالة جزو انفال است و اختیار آن در زمان حضور امام معصوم علیه السلام به دست اوست و آن حضرت هرگونه صلاح بداند در آنها تصرف می‌کند و اجازه احیا می‌دهد یا به افراد تملیک کرده و یا اجازه می‌دهد. در زمان غیبت امام علیه السلام اگر حکومت صالح اسلامی و واجد شرایط برقرار باشد، اختیار زمینهای موات به دست حکومت است و در صورت فقدان حکومت اسلامی یا عدم دخالت آن مسلمانان می‌توانند آنها را احیا کنند و هر کس که قسمتی را احیا کند نسبت به آن سزاوارتر است و دیگران حق مزاحمت او را ندارند.

﴿مسألة ۲۸۵۷﴾ زمینهای موات بالعرض از جهت شناخت مالک بر دو قسم است:

الف- زمینهایی که دارای صاحب بوده، ولی بر اثر رها کردن و اعراض، ساختمانهای آن با گذشت زمان خراب شده و عمران آن از بین رفته باشد و در حال حاضر بدون صاحب شمرده شود، حکم این زمینها مانند زمینهای موات بالاصالة است.

ب- زمینهایی که متروکه شده، ولی نه چنان که از آنها اعراض شده و بدون مالک به حساب آید، بلکه مالک آن مشخص است و یا اینکه موجود است، ولی شناخته شده

نیست (مجهول المالک)، حکم این زمینها مانند سایر اموالی است که صاحب دارند. و تصرف در مال مجهول المالک موکول به نظر مجتهد جامع الشرایط می باشد.

﴿مسألة ۲۸۵۸﴾ زمین آبادی که به ویرانی گراییده اگر صاحب آن شناخته شده باشد دارای سه حالت است:

۱- صاحب زمین بکلی از زمین صرف نظر کرده و توجهی به آن نداشته باشد، که این صورت حکم زمین موات بالاصالة را خواهد داشت.

۲- صاحب زمین از زمین صرف نظر نکرده و تصمیم بر احیای آن داشته باشد، ولی به دلیل نبود امکانات، مثل آب و سایر وسایل، قدرت بر احیا نداشته و احیای آن نیاز به گذشت زمان دارد، این حالت حکم زمین احیا شده را دارد و کسی حق تصرف در آن را بدون اجازه مالک ندارد.

۳- صاحب زمین از زمین صرف نظر نکرده، ولی آن را احیا نمی کند، چون بهره برداری از احیا نشده آن بیشتر از احیا شده آن است، مانند اینکه خواسته باشد از علف آن استفاده کند. این حالت نیز حکم زمین احیا شده را دارد و کسی حق تصرف در آن را بدون اجازه مالک ندارد.

﴿مسألة ۲۸۵۹﴾ چون در زمان وجود حکومت صالح، احیای زمین موات مشروط به اجازه حکومت است، هر چند اجازه به طور عام باشد، پس قبل از اجازه حکومت، کسی حق تصرف در زمینهای موات را ندارد، و تنها افراد و گروههایی که به آنان اجازه داده شده می توانند کارهای مقدماتی را از قبیل دیوارکشی، تسطیح و خاکبرداری، شروع کنند. و در زمان نبودن حکومت صالح اسلامی هر که زودتر مقدمات احیا را شروع نماید، اگر خارج از متعارف مردم نباشد، بر دیگران حق تقدم دارد، ولی به مجرد به ثبت رساندن زمین بدون احیای آن، حقی برای ثبت دهنده ثابت نمی شود و ثبت دهنده حق ندارد آن را بفروشد یا وقف نماید و یا معاملات دیگری بر آن انجام دهد.

﴿مسألة ۲۸۶۰﴾ کسی که اجازه احیا دارد لازم نیست شخصاً اقدام به کارهای مقدماتی و احیا نماید، بلکه اگر دیگری را اجیر یا وکیل کند کافی است و آثار عمل برای کسی است که اجیر یا وکیل گرفته است.

حریم

﴿مسألة ۲۸۶۱﴾ آبادی، مزرعه، قنات، چاه، نهرآب، خانه، ساختمان و هر چیزی که در زمین موات احداث می شود دارای حریم است، و «حریم» مقداری از زمین، آب، راه یا

فضای اطراف آن چیز است که از مصالح و مرافق آن چیز محسوب است و تصرف دیگران در آن موجب ضرر به آن چیز یا مانع بهره‌برداری از آن خواهد بود، پس اگر کسی زمینی را به نحوی احیا کند یا قنات یا ساختمانی را احداث و یا چاهی را بکند نسبت به حریم آنها نیز سزاوارتر می‌باشد و کسی حق ندارد آن را برای خود احیا کند.

﴿مسأله ۲۸۶۲﴾ مقدار حریم به حسب اشیا و زمانها و مکانها متفاوت است.

﴿مسأله ۲۸۶۳﴾ اگر کسی در زمین موات خانه‌ای احداث کند راه و خاکریز و آبریز و برف‌انداز به مقدار لازم، حریم آن خانه است. و حریم نهر احداث شده محل عبور برای تعمیر و تنقیه و گل‌انداز آن می‌باشد. و حریم چاه احداث شده در زمین موات مقداری از زمین کنار آن است که برای آب کشیدن از آن و اصلاح و گل‌انداز آن لازم است؛ علاوه بر این اگر چاه برای آب دادن حیوانات کنده شده حریم آن چهل ذراع، حدود بیست متر، و اگر برای آب کشیدن برای زراعت است حریم آن شصت ذراع می‌باشد، پس اگر دیگری بخواهد در زمین موات چاه بکند باید این فاصله را رعایت کند. و در قنات و چشمه، علاوه بر محل اصلاح آن و گل‌انداز، حریم منبع آب آن، مادر چاه، در زمین سخت پانصد ذراع و در زمین سست هزار ذراع می‌باشد، پس اگر کسی بخواهد نزدیک آن، قنات دیگری احداث کند باید این فاصله را رعایت نماید و اگر فرضاً با رعایت این فاصله باز هم به قنات اول ضرر وارد می‌شود بنابر احتیاط واجب باید فاصله را بیشتر کند تا ضرر وارد نشود. و حریم آبادی مسکونی که در زمین موات احداث می‌شود مطلق مرافق و مصالح آبادی و اهل آن می‌باشد، از قبیل راه ورود و خروج، راه آب و خاک‌انداز و کودانداز، جای خرمنها، محل اجتماع اهالی، قبرستان، چراگاه و امثال اینها؛ پس کسی حق ندارد این قسمتها را برای خود احیا و تملک کند.

﴿مسأله ۲۸۶۴﴾ توسعه دادن مسأله حریم و اجرای آن در احداث شهرهای مسکونی و یا صنعتی و راههای زمین و خطوط آهن و فرودگاهها و امثال آن بعید نیست؛ و برای تحقیق در مسأله حریمها باید به کتابهای مفصل مراجعه شود.

﴿مسأله ۲۸۶۵﴾ بنابر احتیاط واجب تصرف انسان در ملک خود نباید موجب ضرر و زیان همسایگان و یا اضرار به ملک آنان باشد. و در اخبار و روایات نسبت به همسایه بسیار سفارش شده است؛ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند: «هر کس که همسایه خود را اذیت کند خدا بوی بهشت را بر او حرام می‌کند و جای او در جهنم است؛ و هر کس حق همسایه را ضایع کند از ما (مسلمانان) نیست.»^(۱)

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۸۶ از ابواب «أحكام العشرة»، حدیث ۵.

مشترکات

﴿مسألة ۲۸۶۶﴾ مکانهایی که بین مردم مشترک است عبارتند از:

۱- خیابانها و کوچه‌ها، راههای زمینی و دریایی و هوایی و مراتع آبادیها نسبت به مردم آن آبادیها.

۲- مساجد، زیارتگاهها و اماکنی که به عنوان مردم ساخته شده است.

۳- دریاها، دریاچه‌ها، چشمه‌های جاری در کوهها و زمینهای موات و رودخانه‌ها و نهرهای بزرگ و کوچکی که به وسیله اشخاص خاصی احداث نشده است.

۴- معادن آشکاری که بهره‌برداری از آنها نیازی به حفاری و مانند آن ندارند، مانند معادن نمک و آهن.

﴿مسألة ۲۸۶۷﴾ همه مردم در بهره‌بردن و استفاده از مشترکات یکسان می‌باشند، ولی هر که زودتر شروع به بهره‌برداری نماید حق تقدم دارد، همچنان در اموری که قابل تملک است، مانند صید ماهی، هر کس صید کند مالک آن خواهد شد. بلی، دولت صالح اسلامی حق دارد به خاطر مصالح کشور و مردم بهره‌برداری از برخی مشترکات را موقتاً یا همیشه به خودش یا بعضی اشخاص یا اوقات اختصاص دهد.

مسائل غضب

«غضب» آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق دیگری مسلط شود. غضب از گناهان بزرگ است که اگر انسان مرتکب آن شود در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود، از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمودند: «هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت هفت طبقه آن را مانند طوق به گردن او می آویزند مگر اینکه توبه کند و آن را به صاحبش برگرداند».^(۱)

﴿مسألة ۲۸۶۸﴾ اگر کسی نگذارد مردم از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند حق آنان را غضب نموده است، همچنین است اگر کسی مثلاً در مسجد برای عبادت جا گرفته باشد و دیگری مانع استفاده او شود.

﴿مسألة ۲۸۶۹﴾ چیزی را که انسان نزد طلبکار گرو می گذارد باید پیش او بماند تا اگر انسان طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر قبل از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد حق او را غضب کرده است.

﴿مسألة ۲۸۷۰﴾ اگر مال گرو را دیگری غضب نماید صاحب مال و طلبکار، هر دو می توانند آن را مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از غاصب پس بگیرند باز هم در گرو خواهد بود و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند عوض آن نیز در گرو می باشد.

﴿مسألة ۲۸۷۱﴾ چیزی را که انسان غضب کرده است باید به صاحبش برگرداند و اگر از بین برود باید عوض آن را به او بپردازد. و اگر چیزی را از بیچه یا دیوانه غضب نماید باید آن را، یا در صورت از بین رفتن، عوض آن را به ولی او بدهد.

﴿مسألة ۲۸۷۲﴾ اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بره ای به دنیا آید، آن منفعت برای صاحب مال است، همچنین اگر چیزی را که دارای منفعت است غضب نماید، مثلاً خانه یا مغازه ای را غضب کند، هر چند از آن

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الغصب، باب ۱ از ابواب «الغصب»، حدیث ۲.

استفاده‌ای نبرد باید اجازه آن را پردازد.

﴿مسئله ۲۸۷۳﴾ اگر کسی چیزی را غصب کند و آن چیز در دست او رشد و نمو پیدا کند، همه آن متعلق به صاحب مال است، مثلاً اگر نهالی را غصب کند و در زمین خود بکارد، درخت هرچه رشد و نمو پیدا کند متعلق به صاحب نهال است و غاصب، اجرت زمین را طلبکار نیست. همچنین اگر پیوندی را غصب کند و به درخت خود پیوند زند بنابر اقوی نمو و میوه آن برای صاحب پیوند است.

﴿مسئله ۲۸۷۴﴾ هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته آن را غصب نماید، هر کدام آنان ضامن نیمی از مال غصب شده است، مگر اینکه آن مال غصب شده در تصرف کامل هر کدام باشد به گونه‌ای که هر وقت بخواهد به تنهایی بتواند در آن تصرف کند، که در این صورت بعید نیست هر کدام از آنان ضامن همه مال باشد و صاحب مال می‌تواند از هر کدام همه مال را مطالبه کند.

﴿مسئله ۲۸۷۵﴾ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است - اگرچه زحمت داشته باشد - باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

﴿مسئله ۲۸۷۶﴾ اگر چیزی را که غصب کرده چنان تغییر دهد که از اول بهتر شود و مالک بگوید آن را به همین صورت تحویل بده، باید به او بدهد و حق مطالبه دستمزد ندارد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اول درآورد. و اگر بدون اجازه مالک آن چیز را به صورت اول درآورد بنابر احتیاط واجب باید مزد ساختن آن را هم به مالک بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید پردازد.

﴿مسئله ۲۸۷۷﴾ اگر زمینی را غصب کند و در آن ساختمان بسازد، چنانچه مالک به فروش یا مبادله آن راضی نشود و عین زمین خود را مطالبه نماید، غاصب باید ساختمان را خراب کند و زمین را به حالت اول برگرداند و تحویل صاحبش بدهد.

﴿مسئله ۲۸۷۸﴾ اگر در زمینی که غصب کرده کشت کند یا درخت بکارد، کشت و درخت و محصول آنها مال خود اوست، ولی اگر مالک راضی به ماندن کشت و درخت در ملک خود نشود غاصب باید آنها را از زمین بکند، هرچند موجب ضرر او شود. و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که کشت و درخت در آن بوده به صاحب زمین پردازد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده ترمیم نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اول کمتر شود باید تفاوت آن را هم بدهد. و نمی‌تواند صاحب زمین را به فروش یا اجاره

زمین به او مجبور نماید، صاحب زمین نیز نمی‌تواند غاصب را مجبور کند که درخت یا کشت را به او بفروشد.

﴿مسأله ۲۸۷۹﴾ اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی اگر مالک مطالبه اجاره کند باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده است بدهد.

﴿مسأله ۲۸۸۰﴾ درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند که صاحبش راضی است بنابراین احتیاط از میوه آن نچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد برداشتن آن محل اشکال است.

﴿مسأله ۲۸۸۱﴾ «حق طبع» ظاهراً معتبر است، پس اگر در کتاب نوشته شده: «حق طبع محفوظ است» چاپ کردن از روی آن بدون رضایت صاحب حق جایز نیست، همچنین است «حق اختراع» اگر به نام مخترع ثبت شده و مصنوع خود را به طور مشروط فروخته باشد.

﴿مسأله ۲۸۸۲﴾ اگر چیزی را که غصب کرده موجود است باید عین آن را به صاحبش برگرداند و اگر از بین رفته یکی از دو صورت را دارد:

الف - چنانچه آن چیز مثل گاو و گوسفند باشد که افراد آن یکنواخت و مثل هم نیستند، بلکه به واسطه خصوصیات مختلف معمولاً قیمت آنها تفاوت دارد، باید قیمت آن را بپردازد و اگر قیمت بازار آن فرق کرده باشد بنابراین احتیاط واجب قیمت روزی را که می‌خواهد بپردازد بدهد و احوط آن است که بالاترین قیمت از روز غصب تا روز پرداخت را بدهد. و اگر قیمت بازار آن فرق نکرده، ولی در مدتی که پیش او بوده رشد و نمو کرده باشد، مثلاً گوسفند چاق شده باشد، باید قیمت آن را هم حساب کند و بپردازد.

ب - چنانچه آن چیز مانند گندم و جو یا چیزهای دیگری باشد که معمولاً یکنواخت است و قیمت افرادش معمولاً با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید ویژگیهای همان مال غصب شده را داشته باشد.

﴿مسأله ۲۸۸۳﴾ اگر مالی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و آن مال از بین برود، مالک برای گرفتن عوض آن می‌تواند به هر یک از آن دو رجوع کند و یا از هر کدام مقداری از آن را مطالبه نماید و اگر مالک به غاصب اول رجوع کرده، غاصب اول می‌تواند به غاصب دوم که مال نزد او تلف شده رجوع کند و اگر مالک به غاصب دوم رجوع کند و از او بگیرد، غاصب دوم نمی‌تواند به غاصب اول رجوع نماید، ولی اگر دومی به اولی

برگردانده و پیش او تلف شده، غاصب اولی دیگر نمی تواند از دومی مطالبه نماید.

﴿مسأله ۲۸۸۴﴾ اگر یکی از شرایط صحت معامله در چیزی که خرید و فروش می کنند موجود نباشد، چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند در مال یکدیگر تصرف نمایند اشکال ندارد وگرنه چیزی را که گرفته اند مال غصبی است و باید آن را به یکدیگر برگردانند و چنانچه مال هر یک در دست دیگری از بین برود، چه بدانند معامله باطل است یا نه، باید عوض آن را بپردازد.

﴿مسأله ۲۸۸۵﴾ هرگاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال از بین برود بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را به صاحبش بپردازد.

﴿مسأله ۲۸۸۶﴾ کسی که مال یا حق او غصب شده است می تواند با زور یا مراجعه به حکومت صالح و در حال ضرورت به حکومت جائز، مال یا حق خود را به دست آورد، ولی اگر در این راه متحمل مخارجی شود نمی تواند آن را از غاصب بگیرد.

تقاص

﴿مسأله ۲۸۸۷﴾ در مواردی که صاحب حق قادر به دریافت حق خود از راههای متعارف نیست می تواند به هر شکل که قادر است حق خود را از مال مدیون بردارد، ولی بنا بر احتیاط از حاکم شرع یا نماینده او، هرچند به طور اجمال، اجازه بگیرد. و این نوع احقاق حق را در فقه «تقاص» می گویند.

﴿مسأله ۲۸۸۸﴾ اگر بدهکار مالی نزد طلبکار دارد و پس از مطالبه طلبکار از دادن بدهی خود بدون عذر کوتاهی می کند، ظاهراً طلبکار می تواند به مقدار طلب خود از مال او بردارد، ولی اگر بدهکار مال خود را نزد طلبکار امانت گذاشته است بنا بر احتیاط در امانت تصرف نکند. همچنین اگر کسی مال شخص دیگری را غصب نماید، صاحب حق می تواند به مقدار حق خود از مال غاصب بردارد.

﴿مسأله ۲۸۸۹﴾ تقاص از مالی که بین بدهکار و دیگری مشترک است جایز نمی باشد، مگر اینکه شریک اجازه دهد.

﴿مسأله ۲۸۹۰﴾ اگر کسی مال مشترکی را غصب کند هر یک از دو شریک می تواند به مقدار سهم خود تقاص نماید.

﴿مسأله ۲۸۹۱﴾ اگر بعد از تقاص خطا و اشتباه تقاص کننده معلوم شود، باید جبران گردد و چنانچه مال مورد تقاص از بین رفته باشد باید قیمت آن را بپردازد.

﴿مسألة ۲۸۹۲﴾ در موارد زیر تقاص کردن جایز نیست:

- ۱- اگر طرف منکر حق او نباشد و در پرداخت آن اهمال نورزد و به هنگام مطالبه حاضر به پرداخت باشد، هر چند طلبکار از مطالبه شرم داشته باشد.
- ۲- اگر انکار طرف از این جهت باشد که خود را مُحق می داند و یا در حقانیت مدعی تردید داشته باشد.
- ۳- اگر بدهکار نزد حاکم شرع، با تقاضای طلبکار، قسم یاد کرده باشد که مدیون نیست.

مسائل لُقطه

(مالی که انسان آن را پیدا می‌کند)

به مالی که گم شده و انسان آن را پیدا می‌کند «لُقطه» می‌گویند، لُقطه اقسام مختلفی دارد که حکم هر یک در مسائل آینده بیان خواهد شد.

﴿مسئله ۲۸۹۳﴾ مالی که انسان پیدا کرده اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، مثلاً یک اسکناس صد تومانی را پیدا کرده، دو صورت دارد:
الف- اگر در حرم خدا در مکه پیدا کرده باشد، بنابر احتیاط آن را با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد.

ب- اگر در غیر حرم پیدا کرده و قیمت آن یک درهم (یعنی «۲/۴۱۹») گرم نقره سکه‌دار) یا بیشتر باشد، بنابر احتیاط با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه دهد و اگر کمتر از یک درهم باشد می‌تواند آن را برای خود بردارد.

﴿مسئله ۲۸۹۴﴾ مال گمشده اگر نشانه داشته باشد و قیمت آن از یک درهم کمتر باشد دو صورت دارد:

الف- چنانچه صاحب آن، هرچند به طور اجمال، معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد.

ب- چنانچه صاحب آن، هرچند به طور اجمال، معلوم نباشد، در صورتی که در غیر حرم خدا پیدا شده باشد لازم نیست اعلام کند و می‌تواند به قصد تملک برای خود بردارد، ولی اگر بعد صاحبش پیدا شود بنابر احتیاط عین آن و اگر از بین رفته عوض آن را به او بپردازد. و در صورتی که در حرم خدا پیدا شده باشد بنابر احتیاط آن را بر ندارد.

﴿مسئله ۲۸۹۵﴾ اگر مالی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، هرچند بداند صاحب آن کافری است که در امان و پناه مسلمانهاست، چنانچه قیمت آن به یک درهم یا بیشتر می‌رسد یکی از دو صورت را دارد:

الف- اگر آن مال در غیر حرم خدا پیدا شده باشد، باید تا یک سال در محل اجتماعات

مردم و جایی که احتمال می‌دهد صاحب مال آنجا باشد اعلام کند و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز، و بعد تا یک سال هفته‌ای یک مرتبه به گونه‌ای که گفته شد اعلام نماید کافی است. و چنانچه پس از یک سال صاحب آن پیدا نشود، می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هرگاه صاحبش پیدا شد عین آن را و اگر تلف شده عوض آن را به او بپردازد و نیز می‌تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند، ولی بنابر احتیاط مستحب با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه دهد و یا آن را به حاکم شرع بدهد و اگر صاحبش پیدا شد و به صدقه راضی نشد عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه برای خودش می‌باشد.

ب- اگر آن مال در حرم خدا پیدا شده باشد، بنابر احتیاط آن را بر ندارد و اگر برداشت بعد از یک سال معرفی، آن را برای صاحبش نگه دارد یا آن را با اجازه حاکم شرع صدقه دهد و یا به حاکم شرع برساند و بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند برای خودش بردارد.

﴿مسئله ۲۸۹۶﴾ اگر کودک نابالغ چیزی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم یا بیشتر می‌رسد، ولی او باید اعلام نماید و پس از یک اعلام آن را برای کودک بردارد یا برای صاحبش نگه دارد و یا صدقه بدهد، هر کدام برای کودک اصلح باشد.

﴿مسئله ۲۸۹۷﴾ اگر معرفی و اعلام، نیاز به هزینه دارد، مثل اینکه پیدا کننده به هر دلیلی قدرت اعلام ندارد و باید به دیگری مزد دهد تا اعلام کند، یا کالای پیدا شده دارای اهمیت است و باید به وسیله روزنامه یا نظایر آن آگهی و اعلام نماید، می‌تواند هزینه معرفی و آگهی را از صاحبش بگیرد.

﴿مسئله ۲۸۹۸﴾ اگر در بین سالی که اعلام می‌کند از پیدا شدن صاحب مال به گونه‌ای مایوس شود که اعلام، لغو شمرده می‌شود، احتیاط واجب آن است که آن را با اجازه حاکم شرع صدقه دهد و برای خودش بر ندارد.

﴿مسئله ۲۸۹۹﴾ اگر در موردی که باید اعلام کند بداند با اعلام کردن صاحب آن پیدا نمی‌شود و معرفی، لغو شمرده می‌شود، می‌تواند در همان روز اول با اجازه حاکم شرع آن را صدقه دهد و چنانچه پس از آن صاحبش پیدا شود و به صدقه راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه برای خود اوست.

﴿مسئله ۲۹۰۰﴾ اگر در بین سالی که اعلام می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا در آن تصرف نموده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی و تصرف نکرده باشد چیزی بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۲۹۰۱﴾ اگر پس از یک سال اعلام، صاحب مال پیدا نشود و او مال را برای

صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی ننموده ضامن نیست، ولی اگر برای خود برداشته یا از طرف صاحبش صدقه داده باشد و او به صدقه دادن راضی نشود در هر صورت ضامن است.

﴿مسأله ۲۹۰۲﴾ هنگام اعلام، لازم نیست جنس چیزی را که پیدا کرده بگویند، بلکه همین قدر که بگویند: «چیزی پیدا کرده‌ام» کافی است، مگر اینکه اعلام به این شکل بی فایده باشد. و چنانچه شخصی نشانه‌های آن را به گونه‌ای بگوید که اطمینان به صداقت او پیدا شود کافی است و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال متوجه آنها نیست بگویند.

﴿مسأله ۲۹۰۳﴾ شخصی که مال را پیدا می‌کند لازم نیست خودش اعلام نماید، بلکه فرد مطمئنی می‌تواند از طرف او اعلام کند.

﴿مسأله ۲۹۰۴﴾ اگر مالی را که کمتر از بهای «۲/۴۱۹» گرم نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است، ولی اگر قیمت آن به «۲/۴۱۹» گرم نقره سکه‌دار برسد و اعلام نکند و در جایی که پیدا کرده و یا در مسجد یا جای دیگر بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که ابتدا آن را پیدا کرده ضامن است.

﴿مسأله ۲۹۰۵﴾ هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگه دارد، بعد بنا بر احتیاط با اجازه حاکم شرع قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد. و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

﴿مسأله ۲۹۰۶﴾ قیمت مال پیدا شده باید بر حسب زمان و مکانی که مال در آن پیدا شده محاسبه شود.

﴿مسأله ۲۹۰۷﴾ اگر چیزی را که پیدا کرده هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۹۰۸﴾ اگر دو شاهد عادل شهادت دهند که مال پیدا شده برای فلان شخص است، باید مال به آن فرد داده شود، چه پیش از شروع اعلام باشد یا در بین و یا پس از آن.

﴿مسأله ۲۹۰۹﴾ اگر کسی که مال نشانه‌دار را پیدا کرده بمیرد، چنانچه پس از پایان اعلام آن را برای خودش برداشته و مرده باشد مالکیت آن به همان صورت به وارث او منتقل می‌شود که اگر صاحبش پیدا شد به او برگردانده شود و اگر قبل از شروع اعلام یا در بین آن مرده باشد ظاهراً ورثه باید به جای او اعلام نمایند.

﴿مسأله ۲۹۱۰﴾ اگر کفش کسی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند یکی از دو صورت را دارد:

الف- چنانچه بداند کفشی که مانده از همان کسی است که کفش او را برده، در صورتی که از پیدا شدن مایوس و یا برایش مشقت داشته باشد می تواند آن را برای خود بردارد، ولی اگر بهای آن از کفش خودش بیشتر است باید هرگاه صاحب آن را پیدا کرد کفش را عوض کند یا تفاوت قیمت را به او بدهد و یا رضایت او را به دست آورد و چنانچه از پیدا شدن صاحب آن ناامید شود باید با اجازه حاکم شرع تفاوت قیمت را از طرف صاحبش صدقه دهد.

ب- چنانچه احتمال دهد کفشی که مانده مال دیگری باشد نه مال کسی که کفش او را برده است، احکام مال گمشده را دارد که در مسائل گذشته بیان شد.

﴿مسأله ۲۹۱۱﴾ لوازم و ابزار و اشیایی را که برای تعمیر و مانند آن نزد تعمیرکاران و صاحبان صنایع می ببرند، اگر صاحب آن جنس ناشناخته باشد و دیگر سراغ آن نرود و صاحب صنعت پس از جستجو و تحقیق از آمدن صاحب جنس ناامید شود باید آن را از طرف صاحبش صدقه دهد، و بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع باشد.

﴿مسأله ۲۹۱۲﴾ اگر دزد مالی را که به سرقت برده نزد انسان امانت بگذارد، جایز نیست آن را به خود دزد برگرداند، بلکه باید آن را به صاحبش بدهد. و اگر صاحبش به هیچ وجه معلوم نیست حکم لقطه بر آن جاری می شود.

﴿مسأله ۲۹۱۳﴾ اگر مالی از دیگران در بین اموال انسان باقی بماند و صاحب آن یا محل و مکان او به هیچ وجه معلوم نباشد به گونه ای که رساندن مال به صاحبش برای او میسر نیست و از پیدا کردن او نیز مایوس باشد، باید آن را از طرف صاحبش و با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد، همچنین اگر انسان در معاملات و داد و ستدها کم و زیاد کرده و در اثر مرور زمان صاحبان آنها را فراموش کرده است و شناخت آنان برای او میسر نیست، باید عوض آنها را از طرف صاحبان آنها و با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد. و بنابر احتیاط در هر دو صورت اگر مقدار آن را نمی داند به قدری صدقه دهد که مطمئن شود برئ الذمه شده است. و به این کار در اصطلاح «ردّ مظالم» گفته می شود.

مجهول المالک

«مجهول المالک» به مالی می گویند که صاحب آن مشخص نیست.

﴿مسأله ۲۹۱۴﴾ اگر حیوانی همچون گوسفند یا مرغ وارد خانه انسان شود و صاحب

آن معلوم نباشد حکم لقطه را ندارد، بلکه «مجهول المالک» می‌باشد، پس باید برای پیدا کردن صاحب آن جستجو کند و چنانچه از یافتن او مأیوس شد با اجازه حاکم شرع حیوان یا بهای آن را صدقه دهد، همچنین است اگر کبوتری که بال آن بریده شده است وارد منزل انسان شود، ولی اگر بال کبوتر بریده نباشد و انسان نداند صاحب دارد یا نه، می‌تواند آن را به قصد تملک برای خود بردارد و اگر بداند صاحب دارد باید آن را به صاحبش برگرداند و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و از پیدا کردن او مأیوس است باید آن را صدقه دهد.

﴿مسأله ۲۹۱۵﴾ اگر در جایی که عمران و آبادی است حیوانی را پیدا کند یکی از دو

صورت را دارد:

الف- اگر حیوان سالم است و در معرض تلف نباشد، جایز نیست آن را بگیرد و اگر گرفت باید آن را حفظ کند و علوفه‌اش را نیز تأمین کند و حق ندارد از صاحبش عوض آن را مطالبه نماید. و در صورتی که آن حیوان گوسفند باشد و صاحب آن پیدا نشود، می‌تواند آن را برای صاحبش نگه دارد و یا اینکه پس از سه روز آن را بفروشد و پول آن را از طرف صاحبش صدقه دهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و صدقه را قبول نکند باید پول آن را به صاحبش بدهد.

ب- اگر حیوان در اثر مرض یا غیر آن در معرض تلف باشد، جایز است آن را بگیرد و در این صورت واجب است علوفه آن را تأمین کند و در صورتی که قصد مجان نداشته باشد می‌تواند پس از پیدا شدن صاحبش عوض آن را مطالبه نماید و یا اینکه از شیر یا پشم یا سواری آن استفاده کند و از مخارجش کم کند. و اگر حیوان تلف شود ضامن آن نیست، مگر اینکه در حفظ آن کوتاهی کرده باشد.

﴿مسأله ۲۹۱۶﴾ اگر حیوانی را در جایی که عمران و آبادی نیست، مانند بیابانها و

جنگلها و کوهها و راههای بیابانی، پیدا کند و صاحب آن معلوم نباشد دو صورت دارد: **الف-** اگر در آن محل آب و گیاه وجود دارد و حیوان از لحاظ جسمی یا قدرت دویدن می‌تواند خود را از درندگان حفظ کند، جایز نیست آن را بگیرد.

ب- اگر در آن محل آب و گیاه وجود ندارد و یا حیوان در معرض خطر باشد، مانند گوسفند و بچه شتر، جایز است آن را بگیرد و به مقدار ممکن معرفی کند. و چنانچه از پیدا کردن صاحبش مأیوس شد می‌تواند آن را تملک کند و یا اینکه برای صاحبش حفظ نماید، ولی در صورت تملک اگر صاحبش پیدا شود باید عوض آن را به او بدهد.

﴿مسأله ۲۹۱۷﴾ اگر بچه‌ای گم شده باشد و ولی او پیدا نشود و یا او را سر راه گذاشته

باشند، جایز است، بلکه اگر در معرض تلف باشد واجب است انسان او را بردارد و حفظ

کند و مخارجش را تأمین نماید تا به حد بلوغ برسد و یا پدر یا مادر یا جدّ پدری او پیدا شود. و چنانچه بچه مالی همراه خود دارد جایزاست با اجازه حاکم شرع آن مال را به مصرف او برساند و اگر مال ندارد از بیت‌المال یا زکوات یا مردمان خیر برای مخارج او کمک بگیرد و اگر ممکن نشد خودش مخارج او را بدهد و در این صورت می‌تواند مخارجی را که متحمل می‌شود یادداشت کرده تا پس از بزرگ شدن و تمکن بچه از او مطالبه نماید.

﴿مسأله ۲۹۱۸﴾ مالی که صاحب آن مشخص باشد، ولی به هیچ وجه به او دسترسی نیست در حکم مجهول المالک می‌باشد.

مسائل سر بریدن و شکار حیوانات

﴿مسألة ۲۹۱۹﴾ اگر حیوان حلال گوشتِ اهلی یا وحشی را به دستوری که می آید سر ببرند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی گوشت حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین شده آن را استبراء نکرده باشند، و نیز گوشت چهارپایی که انسان با آن نزدیکی کرده و گوسفندی که شیر خوک خورده تا بزرگ شده حلال نیست. ﴿مسألة ۲۹۲۰﴾ اگر حیوان حلال گوشت وحشی، مانند آهو، کبک و بز کوهی، یا حیوان حلال گوشت اهلی را که بعداً وحشی شده به دستوری که گفته می شود شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی، یا حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار حلال و پاک نمی شود.

﴿مسألة ۲۹۲۱﴾ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار پاک و حلال می شود که بتواند فرار یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید با شکار کردن پاک و حلال نمی شود. و اگر آهو و بچه اش را، که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه اش حرام است.

﴿مسألة ۲۹۲۲﴾ حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است، چه خودش بمیرد یا سر آن را ببرند.

﴿مسألة ۲۹۲۳﴾ سگ و خوک با سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها حرام است، ولی حیوان پاک حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است، مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی خوردن گوشت آنها حرام می باشد و اگر با سگ شکاری آنها را شکار کنند پاک شدن بدن و پوستشان نیز محل اشکال است.

﴿مسألة ۲۹۲۴﴾ حیواناتی همچون فیل، خرس و میمون که از مسوخ شمرده شده اند و

همچنین موش و خزندگانی مانند مار و سوسمار که در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند، در صورتی که به خودی خود بمیرند نجس می‌باشند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند یا آنها را شکار کنند پاک شدن بدنشان محل اشکال است.

﴿مسأله ۲۹۲۵﴾ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن حلال نیست.

﴿مسأله ۲۹۲۶﴾ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آوردند، خوردن گوشت آن بچه حرام است.

﴿مسأله ۲۹۲۷﴾ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از شکم بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال است و گرنه حرام می‌باشد.

﴿مسأله ۲۹۲۸﴾ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکم بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده و در اثر کشتن مادرش مرده باشد پاک و حلال است، ولی اگر پیش از کشتن مادرش مرده باشد نجس و حرام است.

دستور سر بریدن حیوان (ذبح):

﴿مسأله ۲۹۲۹﴾ دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را؛ یعنی: «نای (راه نفس)»، «مری (راه غذا)» و دو شاه‌رگ حیوان، از زیر برآمدگی گلو به طور کامل و پیوسته ببرند و جدا نمایند و اگر آنها را بشکافند ولی جدا نکنند بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

﴿مسأله ۲۹۳۰﴾ اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد و بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول و به گونه‌ای که عمل واحد حساب شود چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند، محل اشکال است.

﴿مسأله ۲۹۳۱﴾ باید چهار رگ حیوان را به نحو متعارف از رو ببرند، پس اگر سر آن را از پشت ببرند، هر چند چهار رگ آن بریده شود، کفایت نمی‌کند. همچنین است بنا بر احتیاط اگر کارد را در گلوئی حیوان فرو برند و به طرف بالا بکشند تا چهار رگ آن بریده شود.

﴿مسأله ۲۹۳۲﴾ اگر ذبح کننده اشتباه کند و سر حیوان را از بالای برآمدگی گلو ببرد

به طوری که رگهای چهارگانه بریده نشود، در صورتی که حیوان جان داده باشد حرام شده است، ولی اگر هنوز جان دارد به گونه‌ای که بریدن چهار رگ در جان دادن آن اثر دارد و بعد از بریدن آنها دست و پایش حرکت می‌کند، می‌توان بلافاصله از زیر برآمدگی گلو حیوان را ذبح کرد و در این صورت حلال می‌شود.

﴿مسئله ۲۹۳۳﴾ اگر گرگ یا حیوان درنده دیگر گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید موقع ذبح بریده شود چیزی نمانده باشد، آن حیوان حرام شده است، ولی اگر آن رگها سالم و حیوان هنوز زنده است، به گونه‌ای که سر بریدن در جان دادن آن اثر دارد و بعد از سر بریدن دست و پایش حرکت می‌کند، چنانچه به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند پاک و حلال می‌باشد.

﴿مسئله ۲۹۳۴﴾ بنابر احتیاط واجب پیش از جان دادن پوست حیوان ذبح شده را از بدنش جدا نکنند و اگر جدا کردند از گوشت آن حیوان نخورند، همچنین بنابر احتیاط واجب پیش از جان دادن مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و سر حیوان را نیز جدا نکنند، بلکه اگر عمداً مغز حرام را ببرند یا سر را جدا کنند خوردن گوشت آن خالی از اشکال نیست، ولی اگر به واسطه غفلت یا تیزی کارد بی اختیار مغز حرام یا سر حیوان جدا شد اشکال ندارد و گوشت حلال است.

شرایط سربریدن حیوان:

﴿مسئله ۲۹۳۵﴾ سربریدن حیوان پنج شرط دارد:

- ۱- کسی که سر حیوان را می‌برد، مرد باشد یا زن، باید مسلمان باشد و با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اظهار دشمنی نکند. و بیجه مسلمان هم اگر خوب و بد را تشخیص می‌دهد و کیفیت سربریدن حیوان را می‌داند می‌تواند سر حیوان را ببرد.
- ۲- سر حیوان را با چیزی ببرد که از جنس آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، می‌توان با هر وسیله تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، سر حیوان را برید.
- ۳- هنگام سربریدن باید جلوی بدن حیوان رو به قبله باشد، ولی خود ذبح‌کننده لازم نیست رو به قبله باشد، هرچند بهتر است. و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، گوشت آن نجس و خوردن آن حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند یا قبله را اشتباه کند یا جهت قبله را نداند و نتواند بپرسد و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

۴- هنگامی که می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد باید به نیت سربریدن نام خدا را بگوید و همین اندازه که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ» کافی است. و اگر بدون قصد سربریدن نام خدا را بگوید آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نگوید اشکال ندارد و مستحب است هر وقت یادش آمد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَىٰ أَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ».

۵- حیوان پس از سربریدن حرکتی کند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است. ﴿مسئله ۲۹۳۶﴾ برای خواباندن حیوان در حال ذبح کیفیت خاصی معتبر نیست و فرقی نمی‌کند که حیوان را به جانب راست یا چپ بخوابانند، ولی باید جلوی بدن آن رو به قبله باشد.

﴿مسئله ۲۹۳۷﴾ در ذبح کننده «اختیار» شرط نیست، پس اگر کسی از روی اکراه، ولی با مراعات شرایط شرعی، حیوان را ذبح کند حلال و پاک است. همچنین لازم نیست بردن نام خدا از نظر ذبح کننده واجب باشد، پس اگر کسی که معتقد به وجوب آن نیست هنگام ذبح به قصد ذبح نام خدا را بر زبان جاری کند کافی است. ﴿مسئله ۲۹۳۸﴾ گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» توسط شخص دیگری غیر از ذبح کننده و یا توسط ضبط صوت و نظایر آن کافی نیست.

﴿مسئله ۲۹۳۹﴾ فولاد از جنس آهن است، همچنین استیل، آلومینیوم، منیزیم و امثال اینها اگر به نظر اهل فن از جنس آهن باشد ذبح با آنها اشکال ندارد، ولی اگر از روی مسامحه یا جهالت به آنها آهن گفته شود ذبح با آنها صحیح نیست.

﴿مسئله ۲۹۴۰﴾ سربریدن حیوان با دستگاههایی که اخیراً متداول شده در صورتی که شرایط شرعی، مانند: رو به قبله بودن، بسم الله گفتن و... رعایت شود و وسیله ذبح از آهن باشد جایز است. و لازم نیست برای یکایک «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید؛ بلکه اگر هنگام زدن دکمه و گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» ذبح چند حیوان را قصد کند و «بِسْمِ اللَّهِ» را به قصد آنها بگوید همه آنها حلال می‌شود، به شرط آنکه ذبح همه آنها عرفاً در یک زمان باشد، ولی اگر به تدریج و با فاصله ذبح شوند باید برای هر کدام یک «بِسْمِ اللَّهِ» گفته شود.

﴿مسئله ۲۹۴۱﴾ بی‌حس کردن حیوان توسط دستگاه یا هر وسیله دیگر قبل از ذبح اگر به طور کامل نباشد و مانع از خروج خون متعارف از حیوان پس از سربریدن نشود اشکال ندارد. و باید در غیر حال ناچاری از وارد کردن ضربه گیج کننده به سر حیوان قبل از ذبح، اگر موجب اذیت حیوان باشد، خودداری شود، ولی موجب حرام شدن گوشت

حیوان نمی شود.

﴿مسأله ۲۹۴۲﴾ گوشتهایی که در بازار مسلمانان به فروش می رسد و ذبح آنها معمولاً به دست مسلمانان صورت می گیرد حلال و پاک است؛ ولی گوشت و مرغهای سربریده‌ای که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود تنها در صورتی حلال و پاک خواهد بود که ثابت شود ذبح توسط مسلمان صورت گرفته است.

﴿مسأله ۲۹۴۳﴾ اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده ذبح کنند یا مثلاً در چاه بیفتند و احتمال دهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیز برنده‌ای مثل شمشیر و نیزه به بدن حیوان بزنند و در اثر زخم جان دهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست؛ ولی باید شرطهای دیگری که برای سربریدن حیوانات گفته شد رعایت شود.

دستور کشتن شتر:

﴿مسأله ۲۹۴۴﴾ هنگام کشتن شتر باید علاوه بر رعایت پنج شرطی که برای سربریدن حیوانات گفته شد کارد یا چیز دیگری را که تیز و از جنس آهن باشد در گودی میان گردن و سینه شتر فرو برند و به آن «نحر» می گویند. و بهتر است در آن هنگام شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلوی بدنش رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۹۴۵﴾ اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را به جای سربریدن کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدنشان نجس می شود، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، به گونه‌ای که فرو کردن کارد سبب جان دادن آن شود و دست و پایش حرکت کند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاک می باشد.

مستحبات و مکروهات سربریدن حیوان:

﴿مسأله ۲۹۴۶﴾ چند چیز در سربریدن حیوان مستحب است:

۱- هنگام سربریدن گوسفند - بنا بر مشهور - دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگری را باز بگذارند و هنگام سربریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز

بگذارند و هنگام کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند. و مستحب است مرغ را بعد از سربریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

۲- کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد، بلکه احوط است.

۳- بنا بر مشهور پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند.

۴- کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

﴿مسأله ۲۹۴۷﴾ چند چیز در سربریدن حیوان مکروه است:

۱- در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

۲- در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد.

۳- خود انسان حیوانی را که پرورش داده است ذبح کند.

احکام و شرایط شکار با اسلحه:

﴿مسأله ۲۹۴۸﴾ هرگاه حیوان حلال گوشت و حشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط

پاک و حلال می‌شود:

۱- اسلحه شکاری مانند «کارد» و «شمشیر» برنده یا مثل «نیزه» و «تیر» تیز باشد که در اثر تیز بودن بدن حیوان را پاره کند، پس اگر به وسیله دام، چوب، سنگ و مانند آن حیوان را شکار کنند و حیوان بمیرد پاک نمی‌شود و خوردن آن حرام است، مگر آنکه آن را زنده دریابند و ذبح کنند. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است، بلکه اگر گلوله تیز نباشد ولی با فشار در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند و حیوان را بکشد نیز بنا بر اقوی حلال و پاک است، اما اگر به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش خالی از اشکال نیست.

۲- شکار کننده باید مسلمان باشد و با اهل بیت پیامبر اکرم علیهم‌السلام اظهار دشمنی نکند و اگر مسلمان زاده نابالغ است خوب و بد را تشخیص دهد.

۳- اسلحه را برای شکار حیوان به کار برد، پس اگر به جای دیگر نشانه‌گیری کند و اتفاقاً به حیوان بخورد و آن را بکشد پاک و حلال نیست.

۴- هنگام به کار بردن اسلحه «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید، و چنانچه عمداً نام خدا را نگوید شکار

حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

۵- هنگامی که انسان به حیوان می‌رسد حیوان مرده باشد و یا اگر زنده است به اندازه سربریدن وقت نباشد وگرنه باید به دستوری که برای سربریدن گفته شد عمل کند و اگر وقتی برسد که حیوان زنده است و وقت کافی هم برای سربریدن باشد و در عین حال صبر کند تا حیوان بمیرد، گوشت آن حرام و نجس می‌شود.

﴿مسأله ۲۹۴۹﴾ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را بگوید و دیگری عمداً نام خدا را نگوید، آن حیوان حلال نیست.

﴿مسأله ۲۹۵۰﴾ اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد یا از کوه پرت شود و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب یا پرت شدن جان داده حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط در اثر تیر بوده یا نه حلال نمی‌باشد.

احکام و شرایط شکار با سگ شکاری:

﴿مسأله ۲۹۵۱﴾ هرگاه سگ شکاری حیوان حلال گوشت وحشی را شکار کند با هفت شرط گوشت آن پاک و حلال است:

۱- سگ به گونه‌ای تربیت شده باشد که هرگاه آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هرگاه از رفتن بازدارند بایستد، ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با بازداشتن نایستد مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است اگر عادت دارد پیش از رسیدن صاحبش از گوشت شکار بخورد از شکار آن اجتناب کنند، ولی اگر از خون آن بنوشد یا اتفاقاً از گوشت شکار بخورد اشکال ندارد.

۲- صاحب سگ آن را فرستاده باشد، پس اگر سگ، خودسرانه به شکار رود شکار نجس و گوشت آن حرام است، بلکه اگر خودسرانه به دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمود.

۳- کسی که سگ شکاری را می‌فرستد مسلمان باشد، و اگر نابالغ است خوب و بد را تشخیص دهد، پس اگر کافر یا مسلمانی که با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دشمنی می‌کند سگ را بفرستد شکار نجس و حرام است.

۴- هنگامی که سگ را برای شکار می‌فرستد نام خدا را بگوید، ولی نگفتن نام خدا از روی فراموشی اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ عمداً نام خدا را نگوید، ولی پیش

از آنکه سگ به شکار برسد نام خدا را بگوید، بنابر احتیاط از آن شکار اجتناب نماید.

۵- شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا شده بمیرد؛ پس اگر شکار را خفه کند، یا شکار بر اثر دویدن زیاد یا ترس بمیرد نجس و حرام است.

۶- شکارچی با سرعت یا به طور متعارف خود را به شکار برساند.

۷- هنگامی که شکارچی به شکار می رسد حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، پس اگر هنگامی که شکارچی می رسد حیوان زنده است و به اندازه سر بریدن یا بیشتر وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت می دهد یا پای خود را به زمین می زند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد گوشت آن نجس و حرام است.

﴿مسأله ۲۹۵۲﴾ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب کارد را بیرون آورد ولی وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر با وجود وسیله ذبح در اثر آماده نکردن آن وقت بگذرد بنابر احتیاط واجب حلال نمی شود و اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و صبر کند تا سگ حیوان را بکشد پاک و حلال می باشد.

﴿مسأله ۲۹۵۳﴾ اگر چند سگ را برای شکار رها کنند، چنانچه همه آنها دارای شرایط شکار باشند شکار حلال است، ولی اگر یکی از آنها دارای شرایط نباشد شکار نجس و حرام می شود. و نیز اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نگوید آن شکار حرام است.

﴿مسأله ۲۹۵۴﴾ اگر سگ شکاری را برای شکار حیوان مخصوصی رها کنند و سگ حیوان دیگری را شکار کند اشکال ندارد و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگر شکار کند هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

﴿مسأله ۲۹۵۵﴾ اگر باز شکاری یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست، مگر اینکه شکارچی هنگامی برسد که شکار زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرد.

صید ماهی و ملخ:

﴿مسأله ۲۹۵۶﴾ اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است؛ و چنانچه در آب بمیرد پاک ولی خوردن آن حرام می باشد و اگر تور ماهیگیری را در آب بیندازند و بعضی از ماهیها پس از افتادن به تور در تور یا هنگام خارج کردن آنها از تور بمیرند بنابر اقوی پاک و حلال است. و ماهی بدون فلس اگر چه

زنده از آب گرفته شود و بیرون آب جان دهد پاک ولی حرام می باشد.

﴿مسأله ۲۹۵۷﴾ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد کسی با دست یا هر وسیله دیگر آن را بگیرد بعد از جان دادن حلال است.

﴿مسأله ۲۹۵۸﴾ کسی که ماهی را صید می کند لازم نیست مسلمان باشد و هنگام صید نام خدا را بگوید، ولی مسلمان باید ببیند که آن را زنده گرفته اند و در خارج آب مرده است.

﴿مسأله ۲۹۵۹﴾ ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا نه، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگویند آن را زنده گرفته ام، حرام می باشد، مگر اینکه یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که آن را زنده گرفته و خارج از آب مرده است. بنابراین استفاده از کنسروهای ماهی که در کشورهای غیر اسلامی تهیه می شود در صورتی برای مسلمانان بدون اشکال است که بدانند یا احراز کنند آنها را زنده از آب گرفته اند.

﴿مسأله ۲۹۶۰﴾ خوردن ماهی زنده خالی از اشکال نیست، ولی اگر ماهی زنده را در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند خوردن آن اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۹۶۱﴾ اگر ملخ را با دست یا وسیله دیگری زنده بگیرند خوردن آن پس از جان دادن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و هنگام صید نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام، حلال نیست، مگر اینکه یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

﴿مسأله ۲۹۶۲﴾ خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

مسائل خوردنیها و آشامیدنیها

﴿مسألة ۲۹۶۳﴾ حیوانات حلال گوشت عبارتند از:

الف- از حیوانات دریایی، «ماهی فلس دار» (پولک دار) حلال است، گرچه فلسهای آن هنگام صید یا به واسطه عوارض دیگر ریخته باشد، همان گونه که برخی از ماهیها تنها فلسهای اطراف گوش آنها نمایان است. و ماهی بدون فلس حرام است، چنانچه سایر حیوانات دریایی نظیر نهنگ و خرچنگ و قورباغه نیز حرام می باشند. البته «میگو» (روبيان) نیز جزو حیوانات دریایی حلال گوشت است.

ب- از چهارپایان اهلی، گوشت «شتر»، «گاو» و «گوسفند» حلال است، و گوشت اسب، قاطر و الاغ کراهت دارد، هرچند کراهت گوشت اسب کمتر است.

ج- از چهارپایان وحشی گوشت «آهو»، «گوزن»، «گاو وحشی»، «قوچ»، «بز کوهی» و «گورخر» حلال است.

د- از پرندگان، گوشت آن دسته که دارای چنگال هستند و درنده می باشند، مانند: عقاب، باز، کرکس و شاهین، حرام است، همچنین بنا بر احتیاط واجب گوشت انواع کلاغ نیز حرام می باشد، ولی گوشت پرندگانی مانند: انواع کبوتر، کبک، تیهو، قطا، مرغ خانگی، مرغابی، بوقلمون و انواع گنجشک حلال است و نیز گوشت پرستو حلال ولی کشتن آن مکروه است و از خوردن گوشت هدهد (شانه به سر) بنا بر احتیاط پرهیز شود.

﴿مسألة ۲۹۶۴﴾ خوردن شانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱- خون. ۲- فضله (مدفوع). ۳- نری. ۴- فرج. ۵- بیچه دان. ۶- تخم (دنبلان).

۷- انواع غده ها (دشول). ۸- غده ای که در مغز و به شکل نخود است. ۹- نخاع (مغز

حرام). ۱۰- پی (که در دو طرف تیره پشت است). ۱۱- زهره دان. ۱۲- سپرز (طحال).

۱۳- مثانه. ۱۴- مردمک (عدسی و سیاهی چشم). ۱۵- دریچه های قلب. ۱۶- چیزی که

میان سم دست و پای حیوان است.

ولی حکم به حرام بودن برخی از موارد یاد شده از روی احتیاط است و خوردن قلوها کراهت دارد.

﴿مسأله ۲۹۶۵﴾ تخم ماهی حلال گوشت (خاویار) هرچند نرم و لزج باشد، حلال است، و تخم ماهی حرام گوشت، هرچند سفت و خشن باشد، حرام می‌باشد. و اگر در موردی مشتبه شود که از قبیل حلال است یا حرام، بنا بر احتیاط اگر لزج و نرم است از مصرف آن خودداری شود و اگر سفت و زبر باشد خوردن آن حلال است.

﴿مسأله ۲۹۶۶﴾ خوردن گوشت و شیر حیوان نجس العین - سگ و خوک - و حیوانات درنده‌ای که معمولاً نیش و چنگال دارند، مانند: شیر، پلنگ، یوزپلنگ، گرگ، کفتار، شغال، روباه و گربه و نیز حیواناتی که مسخ شده‌اند، مانند: فیل، خرس، بوزینه و خرگوش، حرام می‌باشد.

﴿مسأله ۲۹۶۷﴾ خوردن گوشت جانوران ریز و خزندگان و انواع حشرات مانند: موش، مار، سوسمار، مارمولک، خرچنگ، عقرب، سوسک، زنبور، مورچه، مگس، پشه، شب پره و انواع کرمها حرام است.

﴿مسأله ۲۹۶۸﴾ معمولاً پرنندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دوراه شناخته می‌شوند:

- ۱- اینکه هنگام پرواز بال زدن آنها بیشتر از بال نزدن آنها باشد، پس آن دسته که بال زدنشان بیشتر باشد حلالند و آن دسته که بیشتر بال را نگه می‌دارند حرام می‌باشند.
- ۲- آن دسته که سنگدان یا چینه دان یا انگشت جدایی مانند شست انسان دارند حلال، و آن دسته که اینها را ندارند حرام می‌باشند.

﴿مسأله ۲۹۶۹﴾ تخم پرنندگان حلال گوشت حلال است و تخم پرنندگان حرام گوشت حرام می‌باشد و اگر بین حلال و حرام مشتبه شود، تخمهایی که دو طرف آن مساوی باشد حرام است و تخمهایی که یک طرف آن باریکتر باشد حلال است.

﴿مسأله ۲۹۷۰﴾ اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند نجس و خوردن آن حرام است.

﴿مسأله ۲۹۷۱﴾ حیوان اهلی حلال گوشت به یکی از سه راه حرام گوشت می‌شود:

- ۱- اینکه جلال باشد؛ یعنی خوراک آن برحسب عادت، منحصر به مدفوع انسان شده باشد، که در این صورت گوشت و شیر آن حرام و بنا بر احتیاط واجب ادرار و مدفوع و عرق آن نجس می‌باشد.
- ۲- اینکه انسان با حیوان چهارپا نزدیکی کند، که در این صورت گوشت و شیر

و بنا بر احتیاط نسل آن حرام می‌شود و بنا بر احتیاط واجب ادرار و مدفوع آن نیز نجس است.

۳- بره و بزغاله‌ای که از شیر خوک بخورد تا رشد کند و استخوان آن محکم شود، در این حالت گوشت و شیر و نسل آنها حرام می‌شود و بنا بر احتیاط واجب ادرار و مدفوع آنها نیز نجس است.

﴿مسئله ۲۹۷۲﴾ حیوانی را که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده اگر بخواهند حلال شود باید آن را «استبراء» نمایند؛ یعنی تا مدتی از خوردن نجاست باز دارند و به آن غذای پاک دهند، به گونه‌ای که دیگر نگویند نجاستخوار است. و بنا بر احتیاط واجب مدت استبرای «شتر» چهل روز، «گاو» سی روز و بهتر است چهل روز، «گوسفند» ده روز و بهتر است چهارده روز، «مرغابی» پنج روز و بهتر است هفت روز، «مرغ خانگی» سه روز و «ماهی» یک شبانه روز می‌باشد.

﴿مسئله ۲۹۷۳﴾ حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده اگر جزو حیواناتی است که معمولاً از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود، باید بلافاصله آن را بکشند و گوشت آن را بسوزانند و اگر از حیواناتی است که معمولاً از آن برای سواری و باربردن استفاده می‌کنند، مانند: اسب و قاطر و الاغ، باید آن را به شهر دیگری برده و در آنجا به فروش برسانند و در هر دو صورت کسی که با آن نزدیکی کرده باید خسارت آن را بپردازد.

﴿مسئله ۲۹۷۴﴾ حیوانی که با آن نزدیکی شده اگر با حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شد باید از راه قرعه آن را تعیین نمایند، بدین گونه که اول گله را دو نصف می‌کنند و پس از قرعه آن نصف را که مشخص شده باز دو نصف می‌کنند تا بالاخره آن حیوان مشخص شود.

﴿مسئله ۲۹۷۵﴾ خوردن چیزهای نجس و نیز بنا بر احتیاط واجب هر چیز خبیثی که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام می‌باشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط و در آن مستهلک شود که به حساب نیاید خوردن آن اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۹۷۶﴾ فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده و نیز فرو بردن غذایی که از لای دندان بیرون می‌آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۹۷۷﴾ خوردن خاک و گل حرام است، ولی خوردن مقدار کمی از تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای شفا و نیز خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای درمان، چنانچه درمان منحصر به خوردن اینها باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۹۷۸﴾ خوردن، آشامیدن، تزریق و یا استعمال چیزی که برای جسم یا روح انسان ضرر قابل توجه دارد حرام است، ولی اگر در موردی به نظر پزشک متخصص و

مطمئن درمان بیماری منحصر به آن باشد در حدّ ضرورت اشکال ندارد.

﴿مسألة ۲۹۷۹﴾ آشامیدن شراب و انواع مشروبات الکلی حرام و در بعضی از روایات بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی شراب را حلال بداند، در صورتی که متوجه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیامبر اکرم ﷺ می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «شراب ریشه بدبها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد و در آن هنگام خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و هیچ حرمتی را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیامبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است»^(۱).

﴿مسألة ۲۹۸۰﴾ سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، نباید بنشیند و از چیز خوردن از آن سفره هم باید اجتناب نماید.

﴿مسألة ۲۹۸۱﴾ بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که در اثر گرسنگی یا تشنگی نزدیک به مرگ است غذا یا آب بدهد و او را از مرگ نجات دهد.

﴿مسألة ۲۹۸۲﴾ کسی که در اثر گرسنگی یا تشنگی به حد اضطراب رسیده و چیز حلال به دست نمی آورد، می تواند به حدی که خطر را از خود دفع نماید از چیز حرام بخورد یا بیاشامد و اگر ناچار شود از مال شخص دیگری بخورد باید عوض آن را بدهد.

﴿مسألة ۲۹۸۳﴾ خوردن و آشامیدن از منزل یا باغ بستگان نزدیک انسان مانند: پدر، مادر، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله، فرزند، همسر و نیز دوستان و کسی که منزل و کار خود را به انسان محول نموده است، در صورتی که اطمینان یا گمان به راضی نبودن آنان نداشته باشد جایز است.

مستحبات و مکروهات خوردن و آشامیدن:

﴿مسألة ۲۹۸۴﴾ هنگام غذا خوردن چند چیز مستحب است:

۱- پیش از شروع به غذا خوردن و بعد از آن دستها را بشوید.

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الأطعمة والأشربة، باب ۱۲ از ابواب «الأشربة المحرمة»، حدیث ۱۱، به ضمیمه فروع کافی، کتاب الأشربة، باب «شارب الخمر»، روایت ۸ و ۱۶ و باب بعد از آن، روایت ۵.

- ۲- میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و پس از همه دست بکشد.
- ۳- در آغاز غذا خوردن «بسم الله» بگوید و اگر چند نوع غذا در سفره باشد هنگام خوردن از هر کدام «بسم الله» بگوید.
- ۴- اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کس از غذایی که در برابر اوست بخورد.
- ۵- با دست راست غذا بخورد.
- ۶- لقمه را کوچک بردارد و غذا را خوب بجود.
- ۷- سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول دهد.
- ۸- در اول غذا و آخر آن کمی نمک بخورد.
- ۹- هنگام دست کشیدن از غذا حمد و سپاس خدا را بجا آورد.
- ۱۰- پس از غذا خلال کند و یا مسواک نماید.
- ۱۱- آنچه از سفره بیرون ریخته جمع کند و - با مراعات نظافت - بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد آنچه را از سفره بیرون ریخته برای پرندگان و حیوانات بگذارد.
- ۱۲- پس از غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بگذارد.
- ۱۳- در آغاز روز و آغاز شب غذا بخورد و از غذا خوردن در میان روز و میان شب بپرهیزد.

۱۴- میوه را پیش از خوردن بشوید.

﴿مسألة ۲۹۸۵﴾ چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

- ۱- غذا خوردن در حال سیری.
 - ۲- پُر خوردن و در خبر است که خداوند متعال بیشتر از هر چیزی از شکم پُر بدش می‌آید.
 - ۳- نگاه کردن به چهره دیگران هنگام غذا خوردن.
 - ۴- خوردن غذای داغ و فوت کردن به چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.
 - ۵- پس از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگری ماندن.
 - ۶- گذاشتن نان زیر ظرف غذا و بریدن آن با کارد.
 - ۷- تمیز کردن استخوان به گونه‌ای که چیزی در آن نماند.
 - ۸- دور انداختن میوه پیش از آنکه به طور کامل خورده شود.
- ﴿مسألة ۲۹۸۶﴾ در آشامیدن آب رعایت چند چیز مستحب است:
- ۱- آب را به طور مکیدن بیاشامد.
 - ۲- در روز ایستاده بیاشامد.

- ۳- پیش از آشامیدن «بسم الله» و پس از آن «الحمد لله» بگوید.
 - ۴- آب را با سه نفس و از روی میل بیاشامد.
 - ۵- پس از آشامیدن بر حضرت امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و یاران ایشان درود بفرستد و بر قاتلان آن حضرت لعن و نفرین نماید.
- ﴿مسألة ۲۹۸۷﴾ در آشامیدن آب چند چیز مکروه است:
- ۱- زیاد آشامیدن.
 - ۲- آشامیدن آب در شب به حالت ایستاده.
 - ۳- آشامیدن آب با دست چپ.
 - ۴- آشامیدن پس از غذای چرب.
 - ۵- آشامیدن از جای شکسته کوزه، لیوان و هر ظرف دیگر و نیز از جایی که دسته آن است.

مسائل وصیت

«وصیت» آن است که انسان به کسی سفارش کند پس از مرگش کاری را برای او انجام دهند، یا پس از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای فرزندان خود و کسانی که اختیار آنان با اوست سرپرست و قیم معین کند. کسی را که وصیت می‌کند «موصی» و کسی را که با او وصیت می‌کنند «وصی» می‌گویند.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند: «هر کس بدون وصیت بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است».^(۱) و فرمودند: «برای مرد مسلمان سزاوار نیست شبی را صبح کند، مگر اینکه وصیت او زیر سرش باشد».^(۲) و نیز فرمودند: «هر کس هنگام مرگ، خوب وصیت نکند از نظر مردانگی و عقل کمبود دارد».^(۳)

﴿مسألة ۲۹۸۸﴾ وقتی نشانه‌های مرگ در انسان نمایان شود باید به این دستورات عمل نماید:

الف- هرچه زودتر امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند. و اگر به مردم بدهکار است و زمان دادن آن بدهی رسیده باید بپردازد و اگر در آن حال، توان پرداخت را ندارد یا زمان آن نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او برای ورثه معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت لازم نیست.

ب- اگر خمس یا زکات و یا مظالم بدهکار است باید فوراً بپردازد و اگر در آن حال توان پرداخت را ندارد و احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید باید وصیت کند، همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

ج- اگر نماز و روزه قضا دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون اجرت آنها را انجام می‌دهد باز

۱. وسائل الشیعة، کتاب الوصایا، باب ۱، حدیث ۸.

۲. وسائل الشیعة، کتاب الوصایا، باب ۱، حدیث ۷.

۳. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الوصایا، باب ۶، حدیث ۲.

هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه او بر پسر بزرگتر یا سایر ورثه‌اش، به تفصیلی که در مسأله «۱۲۲۹» گفته شد، واجب باشد باید به او اطلاع دهد یا وصیت نماید که برای او بجا آورند.

د- اگر از دیگران طلبکار است یا نزد دیگران امانتی دارد یا اموالی را در جایی پنهان کرده، چنانچه وارثان نمی‌دانند و با نگفتن، حق آنان ضایع می‌شود واجب است اطلاع دهد و در صورتی که احتمال دهد حق فرزندان صغیرش از بین می‌رود یا خود آنان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیّم و سرپرست امینی معین نماید.

شرایط وصیت کننده و وصیت:

﴿مسأله ۲۹۸۹﴾ وصیت کننده باید عاقل و بالغ باشد و از روی اختیار وصیت کند، پس وصیت از روی اکراه صحیح نیست. و کودک ده ساله‌ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهد، اگر برای خویشان خود یا برای کار خوبی، مثل ساختن مسجد و مدرسه، وصیت کند، نسبت به یک سوم از مالش صحیح می‌باشد، ولی صحت وصیت سفیه نسبت به یک سوم مال خود برای خویشان یا کارهای خیر محل اشکال است. و وصیت شخص ورشکسته‌ای که توسط حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده نسبت به مالش بی‌اثر است، مگر اینکه طلبکاران از حق خود بگذرند.

﴿مسأله ۲۹۹۰﴾ در وصیت، صراحت در لفظ شرط نیست، پس اگر با کنایه و اشاره مقصود خود را بفهماند وصیت صحیح است.

﴿مسأله ۲۹۹۱﴾ اگر نوشته‌ای با امضا یا مهر میّت یافت شود، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید طبق آن عمل شود.

﴿مسأله ۲۹۹۲﴾ کسی که از روی عمد دست به خودکشی زده و به گونه‌ای صدمه دیده که یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر بعد از این عمل وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند وصیت او صحیح نیست، ولی اگر قبل از این عمل وصیت کرده باشد صحیح است.

﴿مسأله ۲۹۹۳﴾ اگر انسان وصیت کند که چیزی را به شخصی بدهند، بنا بر احتیاط واجب در صورتی آن فرد آن چیز را مالک می‌شود که آن را پس از مرگ وصیت کننده قبول کند و کافی بودن قبول در زمان حیات وصیت کننده محل اشکال است.

﴿مسأله ۲۹۹۴﴾ اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن فرد پیش از آنکه قبول یابد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی

این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد، وگرنه حقی به آن چیز ندارد.

﴿مسأله ۲۹۹۵﴾ کسی را که وصیت می‌کند چیزی به او بدهند بنا بر مشهور باید هنگام وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند، وصیت باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در رحم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد آنچه را که وصیت شده به او بدهند، و ولی او هم بنا بر احتیاط واجب باید برای او قبول نماید و اگر مرده به دنیا آمد وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت شده وارثان میان خودشان قسمت می‌کنند.

﴿مسأله ۲۹۹۶﴾ کاری را که برای آن وصیت می‌کند باید جایز و حلال باشد، پس اگر وصیت کند پولی را صرف کمک به ظالم یا ترویج باطل نمایند وصیت او صحیح نیست.

﴿مسأله ۲۹۹۷﴾ «حقوق واجب الهی» مانند: حج، خمس، زکات، مظالم و «حقوق مردمی» را باید از اصل دارایی میّت برداشت، هر چند میّت برای آنها وصیت نکرده باشد، ولی اگر وصیت کرده آنها را از ثلث مال بدهند لازم نیست از اصل مال بدهند، مگر اینکه ثلث مال کافی نباشد. و «واجبات بدنی» مانند: نماز و روزه اگر وصیت نکرده با ثلث مال کافی نیست و پسر بزرگتر یا وارث دیگری که عهده‌دار آنها باشد نیز در بین نیست، بنا بر احتیاط باید از سهم ارث و ارثهایی که صغیر نیستند داده شود.

﴿مسأله ۲۹۹۸﴾ اگر مال میّت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از آن را به مصرفی برسانند باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می‌ماند مال ورثه است.

﴿مسأله ۲۹۹۹﴾ از مال میّت ابتدا کفن او و بعد بدهیهای او، خواه مردمی باشد یا مانند زکات و خمس الهی باشد، برداشته می‌شود و بعد از یک سوم باقیمانده، وصیتهای او انجام می‌شود و سپس دو سوم باقیمانده به وارثان می‌رسد.

﴿مسأله ۳۰۰۰﴾ وصیت به مقدار یک سوم دارایی میّت صحیح است و نسبت به زائد بر آن وقتی صحیح است که وارثان میّت آن را اجازه کنند، پس اگر مالی را که وصیت کننده برای مصرف خاصی معین کرده از یک سوم دارایی او بیشتر باشد، چنانچه وارثان کبیر حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه داده‌اند وصیت صحیح است، و

تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او اجازه بدهند صحیح است.

﴿مسئله ۳۰۰۱﴾ اگر مصرفی را که میّت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

﴿مسئله ۳۰۰۲﴾ اگر کسی وصیت کند از یک سوم دارایی او «خمس»، «زکات»، «نماز»، «روزه» و نیز «کارهای مستحبی» و «مراسم فاتحه‌خوانی» انجام دهند، چنانچه وصیت او به ترتیب باشد باید به همان ترتیب عمل کنند و آنچه را مقدم است - اگرچه مستحب باشد - اول انجام دهند، پس اگر یک سوم دارایی او از مورد اول زیاد آمد موارد دیگر را به ترتیب انجام دهند و اگر زیاد نیامد واجب مالی را، مانند: خمس و زکات، از اصل مال بدهند و واجب بدنی، مانند: نماز و روزه، را نیز بنابر احتیاط واجب اگر پسر بزرگتر یا وارث دیگری که عهده‌دار آن باشد در بین نیست وارثان غیر صغیر از سهم خودشان بدهند. و در صورتی که وصیت او به ترتیب نباشد باید نخست واجبات مالی و بدنی را انجام دهند، و اگر چیزی از ثلث اضافه آمد یا ورثه اجازه دادند کارهای مستحب را انجام دهند، و اگر ثلث مال از واجب مالی و بدنی کم آمد، ثلث را بین واجب مالی و بدنی به نسبت تقسیم کنند و کسری واجب مالی را از اصل مال بدهند و کسری واجب بدنی را بنابر احتیاط وارثان غیر صغیر از سهم خود بپردازند.

﴿مسئله ۳۰۰۳﴾ اگر برای بدهی و نیز نماز و روزه و کارهای مستحبی وصیت کرده، ولی نگفته که از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و واجب غیر مالی را اگر ثلث مال کافی است از ثلث بدهند و اگر کافی نباشد و وارثی که عهده‌دار آن باشد نیست بنابر احتیاط واجب از سهم وارثان غیر صغیر بپردازند. و مستحبات را اگر ثلث مال کافی بود یا ورثه اجازه دادند انجام دهند و گرنه به مقدار ممکن عمل کنند و در این صورت ترتیب را، برحسب ترتیب در وصیت مراعات نمایند.

﴿مسئله ۳۰۰۴﴾ اگر برای مخارج عزاداری خود وصیت نکرده باشد نمی‌توان از سهم ورثه صغیر بابت مخارج چیزی برداشت، ولی ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان بپردازند.

﴿مسئله ۳۰۰۵﴾ اگر وصیت کننده از وصیت خود برگردد یا کاری کند که منصرف شدن از وصیت را بفهماند، مانند آنکه ملکی را که وصیت کرده بفروشد، وصیت باطل می‌شود، همچنین اگر وصیت خود را تغییر دهد، به عنوان مثال سرپرستی برای بچه‌های

خود معین کند و بعد سرپرست دیگری را به جای او تعیین نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

﴿مسأله ۳۰۰۶﴾ اگر وصیت کند که یک سوم دارایی او را به مصرف خاصی برساند باید مطابق آن عمل نمایند، همچنین اگر وصیت کند که یک سوم دارایی او را بفروشند، بلکه سود آن را به مصرف خاصی برسانند، باید مطابق گفته او عمل کنند.

﴿مسأله ۳۰۰۷﴾ اگر در مرضی که به آن می‌میرد مقداری از مالش را به کسی ببخشد و تحویل او یا ولی او بدهد و وصیت کند که بعد از مرگ او هم مقداری به فرد دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد، و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادتر از ثلث باشد، زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

﴿مسأله ۳۰۰۸﴾ اگر کسی در مرضی که به آن می‌میرد بگوید: «فلان مبلغ را به فلان شخص بدهکارم» چنانچه متهم باشد که برای زیان رساندن به وارث چنین سخنی گفته، باید آن مبلغ را از یک سوم دارایی او پرداخت کنند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید آن بدهی از اصل مال پرداخت شود.

شرایط وصی:

﴿مسأله ۳۰۰۹﴾ «وصی» باید عاقل و مورد اطمینان باشد. و اگر وصیت کننده مسلمان است و عمل به وصیت موجب استیلا بر ورثه می‌شود وصی نیز باید مسلمان باشد، بلکه اگر موجب استیلاء هم نشود بنا بر احتیاط واجب باید مسلمان باشد، ولی اگر وصیت کننده کافر است وصی لازم نیست مسلمان باشد، همچنین بنا بر احتیاط واجب وصی باید بالغ باشد، ولی جایز است وصیت کننده شخص بالغ و غیر بالغ را با هم وصی خود قرار دهد، که در این صورت بالغ، عمل به وصیت می‌کند و پس از بلوغ صغیر با هم به وصیت عمل می‌کنند.

﴿مسأله ۳۰۱۰﴾ اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند. و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد همه با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل نمایند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن موجب می‌شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنان را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد؛ و اگر اطاعت نکنند به جای

آنان افراد دیگری را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد فرد دیگری را به جای او تعیین می‌نمایند.

﴿مسأله ۳۰۱۱﴾ اگر انسان بفهمد کسی او را وصی خود قرار داده، چنانچه ناتوانی یا نارضایتی خود را به وصیت کننده اطلاع دهد لازم نیست به وصیت عمل کند، وگرنه عمل به وصیت بر او واجب می‌شود. و اگر پیش از مرگ او بفهمد او را وصی قرار داده یا بفهمد و عدم رضایت خود را به او اطلاع ندهد، باید وصیت او را انجام دهد، همچنین اگر وصی موقعی متوجه شود که مریض به واسطه شدت بیماری نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول نماید.

﴿مسأله ۳۰۱۲﴾ وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای وصیت کننده، معین کند و خود کناره‌گیری نماید، مگر اینکه بداند مقصود میت فقط انجام وصیت بوده و نظر به شخص خاصی نداشته است.

﴿مسأله ۳۰۱۳﴾ هرگاه کسی دو نفر را وصی کند که به شرکت عمل کنند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع فرد دیگری را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند.

﴿مسأله ۳۰۱۴﴾ هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید اگر آن فرد از دنیا رفت فلانی وصی باشد، پس از مرگ وصی اول وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

﴿مسأله ۳۰۱۵﴾ اگر وصی به تنهایی توان انجام وصیت را ندارد و نمی‌تواند برای خود کمک بگیرد، حاکم شرع فرد دیگری را برای کمک به او معین می‌کند.

﴿مسأله ۳۰۱۶﴾ اگر مقداری از مال وصیت کننده در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و یا تعدی کرده باشد ضامن است، وگرنه چیزی بر او نیست.

﴿مسأله ۳۰۱۷﴾ کسی که سرپرست اولاد صغیر میت شده و وصیت کننده برای او اجرتی معین نکرده - فقیر باشد یا غنی - می‌تواند از اموال صغیر برای خدمات و کارهای خود اجرت مناسب را بردارد، هرچند برداشتن اجرت در صورتی که غنی باشد خلاف احتیاط است.

﴿مسأله ۳۰۱۸﴾ وصی در رابطه با برداشتن اجرت از مال میت یکی از چند صورت را دارد:

۱- اگر مورد وصیت انجام معاملات باشد، چنانچه وصیت کننده اجرتی برای وصی تعیین نکرده و وصی هم آن را به طور مجانی قبول کرده باشد عمل به وصیت واجب

است، و حق ندارد برای عمل کردن به آن اجرتی از مال میّت بردارد، و اگر برای او اجرتی معین کرده یا وصی آن را مجانی قبول نکرده باشد، اجرت آن را طلبکار است.

۲- اگر مورد وصیت انجام عبادات، نظیر حج و نماز و روزه، برای میّت باشد، چنانچه وصی در زمان حیات میّت انجام آن را به طور مجانی قبول کرده باشد باید به همان نحو عمل کند و اگر انجام آن را با اجرت قبول کرده باشد یکی از دو حالت را دارد:

الف- وصیت کننده اجرت انجام آنها را معین کرده باشد، که در این صورت در حکم اجازه است و وصی باید طبق مفاد وصیت عمل نماید و اجرت معین را از مال میّت بردارد.

ب- وصیت کننده اجرت آن را به طور نامعین قرار داده باشد، که در این صورت در حکم اجازه باطل بوده و بعید نیست وصی بتواند اجرت معمولی کار خود را از مال میّت بردارد.

۳- اگر وصیت به شکل جعاله باشد، به عنوان مثال وصیت کننده گفته باشد: «هر کس پس از مرگ من از طرف من حج بجا آورد فلان مبلغ از دارایی من مال او باشد»، وصی به همان اندازه که مقرر شده مستحق اجرت می باشد.

﴿مسأله ۳۰۱۹﴾ اگر کسی بگوید: «من وصی میّم که مال او را به مصرفی برسانم» یا بگوید: «میّم مرا قیّم بچه های خود قرار داده است» در صورتی باید حرف او را قبول کرد که از گفته او اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

﴿مسأله ۳۰۲۰﴾ اگر وصی، بعضی از مصارف وصیت را فراموش کند باید آن مقدار را به مصرف خیرات و کارهای نیک برساند.

مسائل ارث

﴿مسألة ۳۰۲۱﴾ اسباب و موجبات ارث سه چیز است:

۱- «خویشاوندی نسبی» که خود به سه دسته تقسیم می‌شود و تفصیل آن در مسئله ﴿۳۰۲۷﴾ بیان شده است.

۲- «خویشاوندی سببی»؛ یعنی «زوجیت» که به وسیله آن زن و شوهر دائم از یکدیگر ارث می‌برند.

۳- «ولاء» که به وسیله آن کسی که بر دیگری یک نحو ولایت دارد، در صورت نبودن خویشاوندان نسبی، از او ارث می‌برد و آن بر سه قسم است:

اول- «ولاء عتق» که به واسطه آن مولی از بنده خود که او را آزاد کرده ارث می‌برد، به شرط آنکه آن بنده خویشاوند نسبی نداشته باشد.

دوم- «ضمان جریره»؛ یعنی اینکه انسان با کسی قرار می‌گذارد در زندگی کمک انسان و ضامن جنایات او باشد و در عوض از او ارث ببرد.

سوم- «امامت» که به واسطه آن امام مسلمین از کسی که هیچ وارث ندارد ارث می‌برد.

لازم به ذکر است که موضوع عتق در این زمان منتفی شده است و ضمان جریره نیز متعارف نیست.

﴿مسألة ۳۰۲۲﴾ چیزهایی که به طور کلی مانع ارث بردن انسان می‌شود عبارت است

از:

الف- «بنده بودن»، پس بنده هرچند فرزند یا پدر میّت باشد از او ارث نمی‌برد.

ب- «کفر»، پس کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.

ج- «قتل عمد»، پس اگر کسی به ناحق و عمداً دیگری را کشته باشد از او ارث نمی‌برد.

﴿مسأله ۳۰۲۳﴾ مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر، هرچند پدر یا پسر میّت باشد، از مسلمان ارث نمی‌برد، خواه کافر اصلی باشد یا مرتد. بنابراین اگر مسلمانی هم وارث مسلمان و هم وارث غیر مسلمان داشته باشد همه دارایی او به وارث مسلمان می‌رسد، هرچند وارث مسلمان جزو دسته دوم یا سوم باشد. و اگر مسلمان هیچ وارث مسلمانی ندارد ارث او مال امام مسلمین است که در زمان غیبت به دست فقیه جامع‌الشرایط می‌رسد.

﴿مسأله ۳۰۲۴﴾ اگر کافر بمیرد و وارث مسلمان داشته باشد همه ارث او به وارث مسلمان می‌رسد، هرچند جزو دسته دوم یا سوم باشد، ولی اگر وارث مسلمانی نداشته باشد ارث او به وارث کافر می‌رسد. لکن کافر مرتد در این جهت حکم مسلمان را دارد که ارث او به وارث کافر نمی‌رسد، بلکه اگر وارث مسلمان نداشته باشد ارث او مال امام مسلمین است.

﴿مسأله ۳۰۲۵﴾ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد از ارث او محروم می‌شود، ولی اگر از روی خطا یا به صورت شبه عمد باشد از او ارث می‌برد، هرچند ارث بردن او از دیه قتل محل اشکال است و بنابر احتیاط با ورثه دیگر مصالحه کند.

﴿مسأله ۳۰۲۶﴾ قاتل گرچه خود ارث نمی‌برد، ولی مانع ارث بردن دیگران نمی‌شود، بنابراین اگر به عنوان مثال فرزندی پدر خود را عمداً و به ناحق بکشد و میّت فرزند دیگری نداشته باشد، هرچند خود قاتل ارث نمی‌برد، ولی فرزندان او ارث می‌برند، و اگر کسی از دسته اول وجود ندارد دسته دوم ارث می‌برند، و اگر دسته دوم هم وجود ندارد دسته سوم ارث می‌برند.

﴿مسأله ۳۰۲۷﴾ کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می‌برند سه دسته‌اند: **دسته اول** - پدر و مادر و اولاد میّت و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هرچه پایین روند، هر کدام به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم - پدر بزرگ و مادر بزرگ هرچه بالا روند - پدری باشند یا مادری - و برادر و خواهر میّت و با نبودن خواهر و برادر، اولاد آنان هرچه پایین روند، هر کدام به میّت نزدیکتر است و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم - عمو، عمه، دایی و خاله هرچه بالا روند و اولاد آنان هرچه پایین روند و تا هنگامی که یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میّت زنده باشد اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میّت فقط عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و

بجز اینها وارث دیگری نداشته باشد، ارث او به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد.

﴿مسئله ۳۰۲۸﴾ زن و شوهر از یکدیگر ارث می‌برند و با هر سه دسته و همچنین با اقسام ولاء همراه می‌باشند که احکام آن خواهد آمد.

ارث دسته اول:

﴿مسئله ۳۰۲۹﴾ اگر وارث میّت فقط یک نفر از دسته اول باشد، همه دارایی به او می‌رسد، خواه «پدر» باشد یا «مادر»، یا «یک پسر» یا «یک دختر». و اگر «چند پسر» یا «چند دختر» باشند مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود، ولی اگر وارث میّت «یک پسر و یک دختر» یا «چند پسر و دختر» باشند، باید مال را به گونه‌ای تقسیم کرد که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد.

﴿مسئله ۳۰۳۰﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر» و «مادر» او باشند مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت دیگر را مادر می‌برد، اما اگر میّت «دو برادر» یا «چهار خواهر» و یا «یک برادر و دو خواهر» هم داشته باشد که همه آنان زنده و مسلمان و آزاد و پدری باشند؛ یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان با مادر میّت یکی باشد یا نه، گرچه تا هنگامی که پدر و مادر زنده باشند برادر و خواهر ارث نمی‌برند، ولی بودن آنها سبب می‌شود که مادر یک ششم ارث ببرد و بقیه را به پدر بدهند. و درحقیقت چون نفقه آنان بر عهده پدر است به سهم پدر افزوده می‌شود.

﴿مسئله ۳۰۳۱﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر» و «مادر» و «یک دختر» باشند، چنانچه میّت «دو برادر» یا «چهار خواهر» و یا «یک برادر و دو خواهر» پدری نداشته باشد مال را پنج قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد. و اگر «دو برادر» یا «چهار خواهر» و یا «یک برادر و دو خواهر» پدری داشته باشد بنابر مشهور مال را شش قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند و درحقیقت مادر بیش از یک ششم نمی‌برد، ولی احوط این است که در این صورت نیز با تحصیل رضایت پدر و دختر، مانند صورت اول مال را پنج قسمت کنند: سه قسمت را به دختر بدهند و به هر یک از پدر و مادر یک قسمت بپردازند.

﴿مسئله ۳۰۳۲﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر» و «یک پسر» باشند مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر «چند

پسر» یا «چند دختر» باشند آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر «یک پسر و یک دختر» یا «چند پسر و دختر» باشند آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد.

﴿مسأله ۳۰۳۳﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر و یک پسر» یا «مادر و یک پسر» باشند مال را

شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

﴿مسأله ۳۰۳۴﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر و یک دختر» یا «مادر و یک دختر» باشند مال

را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

﴿مسأله ۳۰۳۵﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر» یا «مادر» یا «یک پسر و یک دختر» یا «چند

پسر و دختر» باشند مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و

بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

﴿مسأله ۳۰۳۶﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر و چند دختر» یا «مادر و چند دختر» باشند

مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت دیگر را

دخترها به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

﴿مسأله ۳۰۳۷﴾ اگر میّت اولاد ندارد ولی نوه داشته باشد، نوه پسری او، گرچه دختر

باشد، سهم پسر میّت و نوه دختری، گرچه پسر باشد، سهم دختر او را می‌برد و چنانچه

نوه پسری و دختری متعدد باشند، سهم هر یک از پسر و دختر میّت بین اولاد او اگر

همجنس باشند به طور مساوی و اگر همجنس نباشند به طوری که سهم هر پسر دو برابر

هر دختر باشد تقسیم می‌شود. به عبارت دیگر، ابتدا مال بین اولاد میّت که مرده‌اند و

فرزند دارند تقسیم می‌شود و بعد سهم هر کدام از آنان به وارث می‌رسد، از باب مثال اگر

میّت چهار نوه داشته باشد: «یک پسر و یک دختر از یک دختر» و «یک پسر و یک دختر از

یک پسر» در این صورت مال را سه سهم می‌کنند: دو سهم برای پسر میّت و یک سهم

برای دختر میّت در نظر می‌گیرند و بعد سهم آنان را طوری بین فرزندانشان تقسیم

می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد.

﴿مسأله ۳۰۳۸﴾ با وجود پدر و مادر میّت، پدر بزرگ و مادر بزرگ ارث نمی‌برند، ولی

در صورتی که سهم پدر میّت یا مادر میّت بیش از یک ششم مال باشد، مستحب است یک

ششم از همه ترکه را به پدر و مادر خود به عنوان طعمه یا بخشش بدهد و اگر هر دو زنده

باشند یک ششم را بین آنان به طور مساوی تقسیم نماید.

﴿مسأله ۳۰۳۹﴾ مقصود از فرزندی که از انسان ارث می‌برد، بچه‌ای است که از نطفه او

متولد شده باشد، خواه از زن دائم باشد یا موقت. پس اگر کسی بچه‌دار نمی‌شود و بچه‌ای

را از پرورشگاه یا از دیگران به فرزندى قبول مى‌کند، آن بچه فرزند او نمى‌شود و از او ارث نمى‌برد، مگر اینکه در زمان حیات خود چیزی را به او ببخشد. و جایز نیست شناسنامه او را نیز به نام خود بگیرد، هر چند اصل عمل او از نظر عاطفی کار خوبی است و اجر و ثواب نیز دارد.

ارث دسته دوم:

﴿مسألة ۳۰۴۰﴾ دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می‌برند عبارتند از: «پدر بزرگ»، «مادر بزرگ»، «خواهران» و «برادران» میت و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولاد آنان ارث می‌برند. و با بودن برادر و خواهر پدری و مادری، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند، ولی برادر و خواهر مادری سهم خود را می‌برند.

﴿مسألة ۳۰۴۱﴾ اگر وارث میت فقط «یک برادر» یا «یک خواهر» باشد همه مال به او می‌رسد و اگر «چند برادر» یا «چند خواهر» پدر و مادری باشند مال به طور مساوی میان آنها تقسیم می‌شود و اگر «چند برادر و خواهر پدر و مادری» با هم باشند هر برادر دو برابر خواهر ارث می‌برد.

﴿مسألة ۳۰۴۲﴾ اگر میت «برادر و خواهر پدر و مادری» دارد «برادر و خواهر پدری» که از مادر میت جدا هستند ارث نمی‌برند، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد و فقط «یک خواهر» یا «یک برادر» پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد، و اگر «چند برادر» یا «چند خواهر» پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و اگر «برادر و خواهر پدری» داشته باشد هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

﴿مسألة ۳۰۴۳﴾ اگر وارث میت فقط «یک خواهر» یا «یک برادر» مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می‌رسد و اگر «چند برادر مادری» یا «چند خواهر مادری» یا «چند برادر و خواهر مادری» باشند مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

﴿مسألة ۳۰۴۴﴾ اگر میت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و «یک برادر و یا یک خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را به شش قسمت تقسیم می‌کنند: یک قسمت را به برادر یا خواهر مادری می‌دهند و بقیه را میان برادر و خواهر پدر و مادری به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر برادر دو برابر خواهر ارث ببرد.

﴿مسألة ۳۰۴۵﴾ اگر میت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و

«برادر و خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را برادر و خواهر پدر و مادری به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند و بقیه را بین برادر و خواهر پدر و مادری به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر برادر دو برابر خواهر ارث ببرد.

﴿مسأله ۳۰۴۶﴾ اگر وارث میّت فقط «برادر و خواهر پدری» و «یک برادر و یک خواهر مادری» باشند مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را بین برادر و خواهر پدری به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر برادر دو برابر خواهر ارث ببرد.

﴿مسأله ۳۰۴۷﴾ اگر وارث میّت «برادر و خواهر پدری» و «چند برادر و خواهر مادری» باشند مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند و بقیه را بین برادر و خواهر پدری به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر برادر دو برابر خواهر ارث ببرد.

﴿مسأله ۳۰۴۸﴾ اگر وارث میّت فقط «برادر» و «خواهر» و «زن» او باشند، زن به تفصیلی که در «ارث زن و شوهر» گفته می‌شود ارث خود را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند، همچنین اگزی زنی بمیرد و وارث او فقط «خواهر» و «برادر» و «شوهر» او باشند، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. و به خاطر ارث بردن زن یا شوهر، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، بلکه از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میّت «شوهر» و «برادر و خواهر مادری» و «برادر و خواهر پدر و مادری» او باشند، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه باقی می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است. بنابراین اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

﴿مسأله ۳۰۴۹﴾ اگر برادر و خواهر میّت، همگی قبل از او از دنیا رفته باشند سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم «برادرزاده و خواهرزاده مادری» به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به «برادرزاده و خواهرزاده پدر و مادری یا پدری» می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد. و اگر خواهر و برادر میّت متعدد بوده‌اند ابتدا مال بین آنان تقسیم می‌گردد و بعد ارث هر کدام بین اولادشان قسمت می‌شود.

﴿مسألة ۳۰۵۰﴾ اگر وارث میّت فقط «یک پدر بزرگ» یا «مادر بزرگ» است، پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد. و با بودن پدر بزرگ میّت «پدر پدر بزرگ» ارث نمی برد.

﴿مسألة ۳۰۵۱﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» باشند، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را پدر بزرگ و یک قسمت را مادر بزرگ می برد و اگر وارث فقط «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» باشند مال را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند.

﴿مسألة ۳۰۵۲﴾ اگر وارث میّت فقط «یک پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری» و «یک پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری» باشند مال را سه قسمت می کنند: دو قسمت را پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری و یک قسمت را پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری به ارث می برد.

﴿مسألة ۳۰۵۳﴾ اگر وارث میّت «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» باشند مال سه قسمت می شود: یک قسمت آن را پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت دیگر را بین پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری به گونه ای تقسیم می کنند که پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ ارث ببرد.

﴿مسألة ۳۰۵۴﴾ اگر وارث میّت فقط «زن» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» باشند، زن به تفصیلی که در «ارث زن و شوهر» گفته می شود ارث خود را می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را بین پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری به گونه ای تقسیم می کنند که پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ ارث ببرد. و اگر وارث میّت «شوهر» و «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» باشند، شوهر نصف مال را می برد و پدر بزرگ و مادر بزرگ اگر مادری باشند بقیه مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند و اگر پدری باشند پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ ارث می برد و اگر هم پدری و هم مادری باشند یک سوم اصل مال را پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه را که یک ششم اصل مال است پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری به گونه ای تقسیم می کنند که پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ ارث ببرد.

﴿مسألة ۳۰۵۵﴾ اگر وارث میّت «پدر بزرگ یا مادر بزرگ یا هر دوی آنان» با «برادر یا خواهر و یا هر دو، یا برادرزاده و خواهرزاده و یا هر دو» باشند، در همه این موارد پدر بزرگ حکم یک برادر و مادر بزرگ حکم یک خواهر را برای میّت دارند، ولی مانع از ارث بردن برادرزاده و خواهرزاده نمی شوند.

ارث دسته سوم:

﴿مسأله ۳۰۵۶﴾ دسته سوم «عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان» هستند، به تفصیلی که در اول ارث گفته شد، که اگر هیچ یک از ورثه دسته اول و دوم نباشند اینها ارث می‌برند.

﴿مسأله ۳۰۵۷﴾ اگر وارث میت فقط «یک عمو» یا «یک عمه» است، چه پدر و مادری باشد یا پدری و یا مادری، همه مال به او می‌رسد. و اگر «چند عمو» یا «چند عمه» باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، ولی اگر عمو و عمه با هم باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، باید ارث را به گونه‌ای تقسیم کنند که عمو دو برابر عمه ارث ببرد.

﴿مسأله ۳۰۵۸﴾ اگر وارث میت فقط «چند عمو» یا «چند عمه» باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، ولی اگر میت فقط «چند عمو و عمه» باشند داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید با یکدیگر مصالحه کنند.

﴿مسأله ۳۰۵۹﴾ اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند «عمو و عمه پدری» ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به «عمو یا عمه مادری» می‌دهند و بقیه را بین «عمو و عمه پدر و مادری» به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که عمو دو برابر عمه ارث ببرد. و اگر چند عمو یا عمه یا عمو و عمه مادری دارد مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را بین «عمو و عمه پدر و مادری» به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که عمو دو برابر عمه ارث ببرد و یک قسمت را به «عمو و عمه مادری» می‌دهند که بین خود تقسیم نمایند و بنا بر احتیاط واجب در تقسیم با یکدیگر مصالحه نمایند.

﴿مسأله ۳۰۶۰﴾ اگر وارث میت فقط «یک دایی» یا «یک خاله» باشد همه مال به او می‌رسد. و اگر وارث «دایی و خاله» باشند و همه پدر و مادری یا پدری باشند بنا بر احتیاط مال را با مصالحه بین خود تقسیم نمایند، ولی اگر همه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

﴿مسأله ۳۰۶۱﴾ اگر وارث میت فقط «یک دایی یا یک خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» و «دایی و خاله پدری» باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند، و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه نمایند.

﴿مسأله ۳۰۶۲﴾ اگر وارث میّت فقط «دایی و خاله پدری» و «دایی و خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند: یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه نمایند.

﴿مسأله ۳۰۶۳﴾ اگر وارث میّت «یک دایی یا یک خاله» و «یک عمو یا یک عمه» باشند مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه به ارث می‌برد و به طور کلی یک سوم مال، سهم دایی و خاله است و دو سوم آن سهم عمو و عمه.

﴿مسأله ۳۰۶۴﴾ اگر وارث میّت «یک دایی یا یک خاله» و «عمو» و «عمه» باشد و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت دیگر را بین عمو و عمه به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که عمو دو برابر عمه ارث می‌برد.

﴿مسأله ۳۰۶۵﴾ اگر وارث میّت «یک دایی یا یک خاله» و «یک عمو یا یک عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدری» باشند مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری می‌دهند و بقیه را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که عمو دو برابر عمه ارث ببرد. بنابراین اگر مال را سه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو و عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

﴿مسأله ۳۰۶۶﴾ اگر وارث میّت «یک دایی یا یک خاله» و «عمو و عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدری» باشند مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که عمو دو برابر عمه ارث ببرد. بنابراین اگر مال سه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

﴿مسأله ۳۰۶۷﴾ اگر وارث میّت «چند دایی» و «چند خاله» که همه پدر و مادری یا پدری و یا مادری هستند و «عمو» و «عمه» باشند، مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمو و عمه بین خود تقسیم می‌کنند و یک سهم آن را

دایی‌ها و خاله‌ها به نحوی که گذشت بین خودشان قسمت می‌نمایند.

﴿مسأله ۳۰۶۸﴾ اگر وارث میّت «دایی یا خاله مادری» و «چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری» و «عمو» و «عمه» باشند مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میّت یک دایی یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنابر احتیاط باید در تقسیم آن با هم صلح کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

﴿مسأله ۳۰۶۹﴾ اگر میّت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود، به گونه‌ای که ابتدا مال بین عمو و عمه و دایی و خاله‌ها تقسیم می‌شود و بعد سهم هر کدام بین اولادشان تقسیم می‌گردد.

﴿مسأله ۳۰۷۰﴾ اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان، هرچه پایین روند، نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله پدر بزرگ و مادر بزرگ میّت و اگر اینها هم نباشند اولادشان ارث می‌برند.

﴿مسأله ۳۰۷۱﴾ اگر وارث میّت «عمو و عمه و دایی و خاله پدر» و «عمو و عمه و دایی و خاله مادر» او باشند و همه اینها فقط پدر و مادری یا فقط پدری و یا فقط مادری باشند، مال سه سهم می‌شود: یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میّت است که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه کنند و اگر فقط دایی و خاله مادری باشند با هم مساویند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی و خاله پدر میّت بین خودشان قسمت می‌نمایند و در پدر و مادری یا پدری با هم مصالحه کنند، ولی در مادری با یکدیگر مساویند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میّت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد مگر در مادری که با هم مصالحه کنند و اگر بعضی از اینها پدر و مادری و بعضی پدری و بعضی مادری باشند در هر دسته‌ای پدری ارث نمی‌برد و مادری اگر یک نفر است یک ششم و اگر بیشتر است یک سوم می‌برد و باقیمانده سهم پدر و مادری می‌باشد، و اگر پدر و مادری موجود نیست پدری سهم او را می‌برد.

ارث زن و شوهر:

﴿مسألة ۳۰۷۲﴾ اگر زن دائمی بمیرد و فرزند نداشته باشد، نصف همه مال او را شوهر و بقیه را دیگر وارثان می‌برند و اگر از آن شوهر یا شوهر سابق خود فرزند داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را وارثان دیگر می‌برند.

﴿مسألة ۳۰۷۳﴾ اگر زن در حال بیماری شوهر کند و به آن بیماری از دنیا برود، شوهرش، اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

﴿مسألة ۳۰۷۴﴾ اگر شوهر بمیرد و از هیچ زنی فرزند نداشته باشد، همسر دائمی او یک چهارم مال را به ارث می‌برد و بقیه را به وارثان دیگر می‌دهند و اگر شوهر از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، یک هشتم اموالش به همسر و بقیه به وارثان دیگر داده می‌شود.

﴿مسألة ۳۰۷۵﴾ اگر زنی بمیرد و جز شوهر هیچ ارثی نداشته باشد همه مال او به شوهر می‌رسد و اگر مردی بمیرد و جز زن وارث دیگری نداشته باشد، یک چهارم مال به زن می‌رسد و بقیه مال امام مسلمین است که در زمان غیبت به فقیه جامع‌الشرایط می‌رسد.

﴿مسألة ۳۰۷۶﴾ زن میت از همه اموال منقول، مانند: سرمایه، پول، فرش، لباس و سایر لوازم زندگی، ارث می‌برد و از عین مطلق زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی، مثل ساختمان و درخت، ارث نمی‌برد و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد. ولی بنابر احتیاط مستحب در زمین غیر خانه با ورثه مصالحه کنند و اگر زن از میت بچه دارد بنابر احتیاط مستحب مؤکد از همه ترکه حتی از زمین به او ارث بدهند، یا با هم مصالحه کنند و او را راضی نمایند.

﴿مسألة ۳۰۷۷﴾ اگر بخواهند ساختمان یا درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجرت در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

﴿مسألة ۳۰۷۸﴾ زمینی که در آن مجرای آب قنات و مانند آن قرار دارد در حکم زمین می‌باشد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته در حکم ساختمان است، همچنین مبلغی که به کارگر، بنا و یا معمار ساختمان پرداخت شده بنابر اقوی به قیمت آن افزوده می‌شود.

﴿مسألة ۳۰۷۹﴾ وسایل شرکتها و کارخانجات کوچک و بزرگ، مانند: ماشین‌آلات و تلفن و میز و صندلی، گرچه نصب شده باشند جزو اموال منقول حساب می‌شوند و زن از

آنها ارث می‌برد.

﴿مسأله ۳۰۸۰﴾ لباس و زیورآلات و چیزهای دیگری که مرد برای زن خود گرفته، در صورتی که به او بخشیده باشد بعد از وفات شوهر و یا طلاق دادن زن جزو دارایی زن می‌باشد، ولی اگر آنها را نبخشیده باشد، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، جزو مال شوهر خواهد بود.

﴿مسأله ۳۰۸۱﴾ زن نمی‌تواند در چیزهایی که ارث نمی‌برد بدون اجازه سایر ورثه تصرف کند. و نیز بنا بر احتیاط واجب ورثه دیگر هم تا هنگامی که سهم زن را نداده‌اند نمی‌توانند در ساختمان و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح می‌باشد، وگرنه نسبت به سهم او محل اشکال است.

﴿مسأله ۳۰۸۲﴾ اگر میت بیش از یک زن دائم داشته باشد، چنانچه فرزند ندارد باید یک چهارم مال و اگر فرزند دارد یک هشتم را میان زنان او به طور مساوی تقسیم کنند اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

﴿مسأله ۳۰۸۳﴾ اگر زن را طلاق رجعی دهد، هر یک از زن یا شوهر اگر در بین عدّه بمیرد دیگری از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه یا در عدّه طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

﴿مسأله ۳۰۸۴﴾ اگر شوهر در حال بیماری، زن خود را طلاق دهد و پیش از تمام شدن دوازده ماه قمری بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

۱- زن در این مدت شوهر نکرده باشد.

۲- زن در اثر بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد باز هم ارث بردنش محل اشکال است.

۳- شوهر در همان بیماری که زن را طلاق داده مرده باشد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود زن ارث نمی‌برد و اگر در همان بیماری، ولی به جهت دیگری بمیرد بنا بر احتیاط ورثه با زن مصالحه نمایند.

﴿مسأله ۳۰۸۵﴾ اگر به واسطه وجود زن یا شوهر نقصی در سهام ورثه پدید آید، از سهم «زن» و «شوهر» و «مادر» و «برادران و خواهران مادری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ

مادری) و «دایی‌ها» و «خاله‌ها» چیزی کسر نمی‌شود، بلکه آنان تمام سهام خود را از اصل مال می‌برند و آنچه نقص وارد شده از سهام «پدر» و «برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «عموها» و «عمه‌ها» کسر می‌شود.

﴿مسأله ۳۰۸۶﴾ در ازدواج موقت بین زن و شوهر ارث نیست و چنانچه در ضمن عقد شرط کنند که زن ارث ببرد بنابر احتیاط با سایر ورثه مصالحه شود و ورثه او را راضی نمایند، ولی فرزندی که از ازدواج موقت به دنیا می‌آید مانند فرزندان زن دائم ارث می‌برد.

ارث اختصاصی پسر بزرگتر:

﴿مسأله ۳۰۸۷﴾ پسر بزرگتر گذشته از سهم ارثی که در مسائل پیش گفته شد «قرآن»، «انگشتر»، «شمشیر و یا هر اسلحه دیگر پدر» و نیز «لباسی را که میّت پوشیده» به ارث می‌برد و اگر میّت از این چهار چیز بیشتر از یکی داشته باشد، چنانچه مورد استفاده او بوده بنابر اقوی آنها هم به پسر بزرگتر اختصاص دارد. و در «لباسی که میّت برای پوشیدن دوخته و هنوز استفاده نکرده» و نیز در «کتابها»، «وسیله سواری» و «اثاث سفر» بنابر احتیاط با وارثان دیگر مصالحه شود.

﴿مسأله ۳۰۸۸﴾ اگر پسر بزرگتر میّت پیش از او مرده باشد اشیای نامبرده را به بزرگترین پسری که زنده است می‌دهند.

﴿مسأله ۳۰۸۹﴾ اگر پسر بزرگ میّت پیش از یکی باشد، به عنوان مثال از دو زن او در یک زمان دو پسر به دنیا آمده باشد، باید اشیای نامبرده را به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

﴿مسأله ۳۰۹۰﴾ اگر بدهی میّت مساوی باشد یا بیش از دارایی او باشد، باید چهار چیزی را هم که مال پسر بزرگتر است بابت بدهی او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد بنابر احتیاط واجب از آن چهار چیز هم به نسبت به قرض او بپردازند.

مسائل متفرقه ارث:

﴿مسأله ۳۰۹۱﴾ اگر کسی از دو راه با میّت خویشاوندی داشته باشد از هر دو راه از او ارث می‌برد، بنابراین اگر زن و شوهر با یکدیگر خویشاوند باشند علاوه بر ارث زن و شوهری از جهت خویشاوندی نیز ارث می‌برند، از باب مثال اگر مردی بمیرد و زن او دختر عموی او باشد و وارث او پسر عمو و دختر عموها باشند، زن از دو جهت ارث می‌برد.

﴿مسأله ۳۰۹۲﴾ هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند و همسر میت حامله باشد، هرچند در دسته اول وارث دیگری هم مانند فرزند یا پدر و یا مادر وجود داشته باشد، باید برای کودکی که در رحم مادر است سهم دو فرزند پسر را کنار بگذارند، بلکه اگر احتمال دهند بیشتر است سهم بیشتری را کنار بگذارند تا پس از به دنیا آمدن کودک سهم واقعی او را برداشته و بقیه را میان ورثه دیگر تقسیم کنند، مگر اینکه با وسایل روز ثابت شود که کودکی که در رحم است پسر یا دختر و یا چند قلوسست، که در این صورت سهم واقعی او را کنار می‌گذارند.

﴿مسأله ۳۰۹۳﴾ اگر میت هیچ وارثی نداشته باشد همه مال او متعلق به امام مسلمین است که در زمان غیبت باید به فقیه جامع‌الشرایط پرداخت شود.

﴿مسأله ۳۰۹۴﴾ اگر دو یا چند نفر که از یکدیگر ارث می‌برند به طور ناگهانی با هم غرق شوند و یا زیر آوار بمانند و با هم بمیرند و معلوم نشود کدام یک از آنان اول مرده است، همه از یکدیگر نسبت به آنچه قبل از مردن داشته‌اند ارث می‌برند، ولی آنچه را که از یکدیگر ارث می‌برند به سایر ورثه آنان منتقل می‌شود. و اگر یکی از آنان دارایی دارد و دیگری ندارد، کسی که مال ندارد از دیگری ارث می‌برد. و در صورتی که به سبب حوادث دیگر مانند تصادف اتومبیل یا سقوط هواپیما از دنیا رفته باشند بنابر اقوی همین حکم جاری می‌شود، هرچند بنابر احتیاط مستحب با سایر ورثه مصالحه نمایند.

﴿مسأله ۳۰۹۵﴾ حقوقی که به خانواده بازنشستگان پرداخت می‌شود اگر پس‌انداز دوران خدمت باشد جزو ترکه میت بوده و پس از ادای دین و وصیت به همه وارثان می‌رسد و آنچه را که از طرف خود اداره یا اداره بیمه پس از مرگ می‌دهند تابع مقررات است و به هر کس بدهند مال او می‌شود.

﴿مسأله ۳۰۹۶﴾ اگر وارث ختنای مشکل باشد، به گونه‌ای که با هیچ یک از نشانه‌های تعیین شده مرد یا زن بودن او مشخص نمی‌شود، نصف ارث یک مرد و نصف ارث یک زن را به او می‌دهند.

مسائل قضاوت

«قضاوت»؛ یعنی حکم کردن بین مردم برای حل و فصل نزاع و رفع اختلافات آنان با شرایطی که خواهد آمد.

مقام قضاوت از مهمترین شئون حاکم در حکومت اسلامی است که از جانب خداوند متعال برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و از جانب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام، و از جانب آن حضرات برای فقیه جامع الشرایط تعیین شده است. مخفی نماند که خطر این مقام نیز عظیم است، چنانکه حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به شریح قاضی فرمودند: «ای شریح! همانا تو در مجلسی نشسته‌ای که جز پیامبر یا وصی پیامبر و یا فرد شقی در آن نمی‌نشیند». (۱) و از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که فرمودند: «از حکم کردن پرهیزید، زیرا آن حق امامی است که عالم به قضاوت باشد و در بین مسلمین به عدالت رفتار کند، همچون پیامبر یا وصی پیامبر». (۲)

﴿مسألة ۳۰۹۷﴾ حکم قاضی واجد شرایط برای همه نافذ است، خواه امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام یا فقیه جامع الشرایط او را برای قضاوت تعیین نموده باشد، یا دو طرف نزاع با توافق و رضایت، او را برای قضاوت بین خود انتخاب کرده باشند. در صورت اول به او «قاضی منصوب» و در صورت دوم به او «قاضی تحکیم» گفته می‌شود.

شرایط قاضی:

﴿مسألة ۳۰۹۸﴾ شرایط قاضی، چه منصوب باشد یا با توافق دو طرف انتخاب شده باشد، عبارت است از: «بلوغ»، «عقل»، «ایمان»، «عدالت»، «مرد بودن»، «حلال زاده بودن» و بنا بر احتیاط واجب «مجتهد بودن»، بلکه بنا بر احتیاط، «اعلم بلد» (۳) یا «منصوب از

-
۱. وسائل الشیعة، کتاب القضاء، باب ۳ از ابواب «صفات القاضی»، حدیث ۲.
 ۲. وسائل الشیعة، کتاب القضاء، باب ۳ از ابواب «صفات القاضی»، حدیث ۳.
 ۳. «اعلم بلد» به کسی می‌گویند که در شهری که می‌خواهد قضاوت کند از همه عالمتر باشد.

طرف اعلم» باشد، همچنین بنابر احتیاط، دارای «بینایی چشم» و «حافظه خوب» باشد و فراموشکار نباشد.

﴿مسأله ۳۰۹۹﴾ شرایط و صفات معتبر در قاضی از راه وجدان و شناخت شخصی یا شهرت مفید علم و یا شهادت دو شاهد عادل تشخیص داده می شود، همان گونه که اجتهاد قاضی با شهادت اهل خبره عادل ثابت می شود.

﴿مسأله ۳۱۰۰﴾ کسی که خود مجتهد نیست بنابر احتیاط نمی تواند با اتکا به فتوای مجتهد دیگر قضاوت و حکم نماید، هر چند به نیابت از او باشد، ولی جایز است نزاع و اختلاف بین دو طرف را با اصلاح و کدخدای منشی حل و فصل نماید.

﴿مسأله ۳۱۰۱﴾ کسی که به نظر خودش دارای شرایط قضاوت نیست حرام است متصدی آن شود، هر چند دیگران او را واجد شرایط بدانند.

﴿مسأله ۳۱۰۲﴾ مراجعه به کسی که شرایط قضاوت را ندارد حرام است، مگر اینکه برای گرفتن حق مشروع خود ناچار باشد، به خصوص اگر مراجعه نکردن، صاحب حق را در تنگنا و مشقت زیاد قرار دهد.

﴿مسأله ۳۱۰۳﴾ کار قضاوت برای کسانی که صلاحیت آن را دارند واجب کفایی است و در صورتی که قاضی واجد شرایط نباشد واجب عینی می شود.

﴿مسأله ۳۱۰۴﴾ کسی که قضاوت بر او واجب عینی نیست می تواند از بیت المال حقوق بگیرد، هر چند بهتر است در صورت عدم نیاز نگیرد. و چنانچه کار قضاوت بر او واجب عینی باشد در صورت نیاز می تواند حقوق بگیرد و اگر نیاز ندارد بنابر احتیاط نگیرد، ولی برای انجام کارهای تشریفاتی و ثبت و ضبط احکام، حقوق گرفتن مانعی ندارد.

آداب قضاوت:

﴿مسأله ۳۱۰۵﴾ قاضی در قضاوت خود باید آزاد و مستقل باشد و متکی به فتوایی باشد که مأخوذ از کتاب و سنت است و از هیچ ناحیه ای مجبور نباشد، دقت و بی طرفی را کاملاً رعایت کند و با عجله قضاوت نکند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «زبان قاضی میان دو حبه آتش است تا وقتی که قضاوت کند، پس یا به طرف بهشت و یا به طرف آتش می رود». (۱)

﴿مسأله ۳۱۰۶﴾ بر قاضی واجب است که در جلسه دادگاه در برخوردهای ظاهری

۱. وسائل الشیعة، کتاب القضاء، باب ۲ از ابواب «آداب القاضی»، حدیث ۳.

خود - همچون سلام کردن، جواب سلام، نگاه، توجه و خطاب - میان دو طرف نزاع مساوات را رعایت نماید، هرچند از نظر شرافت و مقام و منزلت تفاوت داشته باشند. همچنین جایز نیست به یکی از دو طرف چیزی القا کند یا روشی را یاد دهد که در غلبه او بر طرف دیگر مؤثر باشد.

﴿مسأله ۳۱۰۷﴾ مکروه است قاضی در حال غضب یا عدم تعادل روحی از جهت تشنگی یا گرسنگی یا غصه یا غلبه درد یا خواب و یا احتیاج به قضای حاجت و مانند اینها اقدام به قضاوت نماید.

﴿مسأله ۳۱۰۸﴾ سزاوار بلکه گاه واجب است قاضی با هیأتی از کارشناسان امور قضایی و احکام اسلامی مشورت نموده سپس قضاوت نماید، بلکه جایز است به طور شورایی حکم شود، به این شکل که در دادگاه علاوه بر قاضی چند مستشار قضایی که شرایط قضاوت را دارا هستند وجود داشته باشند و با دقت بر جریان کار دادرسی نظارت کنند و حکم نهایی طبق نظر همگی یا اکثریت اعضا صادر شود.

﴿مسأله ۳۱۰۹﴾ دادن رشوه به قاضی و گرفتن آن، هرچند به نام هدیه باشد، حرام است، ولی چنانچه کسی برای رسیدن به حق مشروع خود ناچار به پرداخت رشوه باشد، برای دهنده جایز و برای گیرنده حرام است. و اگر کسی گرفته باشد باید آن را به صاحبش برگرداند، و اگر تلف شده قیمت آن را بپردازد.

دادخواهی:

در طرح دعوی به کسی که ادعای چیزی را دارد و معمولاً اگر ادعا را رها کند دعوی تمام می شود «مدعی» و به کسی که ادعا علیه او صورت گرفته «مدعی علیه» گفته می شود و اگر مدعی علیه اقرار نکرده و ادعای مدعی را انکار نماید به او «منکر» می گویند.

﴿مسأله ۳۱۱۰﴾ در امر دادخواهی تمامی افراد، از بالاترین مقام تا پایین ترین آن، با یکدیگر یکسان و برابر هستند، بنابراین اگر کسی نسبت به یکی از مقامها یا یکی از قضات شکایتی داشته باشد، چنانچه از قضاوت محاکم رسمی رضایت دارد می تواند شکایت را همانجا مطرح کند وگرنه می تواند به محکمه مورد توافق یکدیگر مراجعه کند.

﴿مسأله ۳۱۱۱﴾ هرکسی که به نظر خود دارای حقی بوده و مدعی آن است می تواند، بلکه گاه واجب است، برای احقاق آن حق به دادگاه صالح مراجعه نماید و فرقی نیست که مدعی شخص حقیقی باشد یا شخصیت حقوقی و ادعای او در برابر اشخاص حقیقی

باشد یا حقوقی، ادعای حق در مورد خودش باشد یا کسانی که تحت ولایت او هستند و یا نسبت به املاکی که تحت نظارت و تولیت او می باشد.

﴿مسأله ۳۱۱۲﴾ قاضی نمی تواند قبل از مراجعه و تقاضای صاحب حق حکم صادر نماید، هر چند به آن علم داشته باشد.

﴿مسأله ۳۱۱۳﴾ هر متهم حق دارد برای خود وکیل انتخاب کند تا از او دفاع نماید، همچنین حق دارد قبل از مشورت با وکیل خود در دادگاه صحبتی نکند، مگر اینکه مستلزم تأخیر از حد متعارف باشد.

﴿مسأله ۳۱۱۴﴾ تا زمانی که محکومیت متهم از راه محاکمه عادلانه ثابت نشود وی بی گناه محسوب است و هیچ گونه تعرضی نسبت به او جایز نیست.

﴿مسأله ۳۱۱۵﴾ کسی که محکوم به حد یا تعزیر شده نباید بیش از مقدار معین شده مجازات شود و نیز نباید آبرو یا مال و یا منسوبین او مورد تعدی قرار گیرند، بلکه مرتکب آن باید مجازات شود.

کیفیت قضاوت و مستندات آن:

﴿مسأله ۳۱۱۶﴾ در نظام قضایی اسلام اصل اولی بر برائت و بی گناهی افراد است، مگر اینکه جرم به دلیل معتبری اثبات شود. و اثبات جرم به یکی از سه راه می باشد: «اقرار»، «شهادت شهود» و «قسم»؛ که احکام و شرایط هر یک در مسائل آینده بیان خواهد شد.

﴿مسأله ۳۱۱۷﴾ «اقرار کننده» باید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد و چنانچه اقرار او نسبت به امور مالی است سفیه نباشد.

﴿مسأله ۳۱۱۸﴾ لازم است اقرار یا شهادت شهود و یا قسم در جلسه دادگاه و در حضور قاضی و در حال عادی بدون ترس یا اکراه و یا اجبار و مانند آن صورت پذیرد، پس اقراری که خارج از دادگاه و به خصوص در حالت غیر عادی از متهم گرفته شود، هر چند به خط خود او و یا صدای ضبط شده او باشد، اعتباری ندارد و حکمی که مستند به آن باشد نافذ نیست.

﴿مسأله ۳۱۱۹﴾ بنابر احتیاط، قاضی به اتکای علم خود و بدون استناد به اقرار یا شهادت و یا قسم حکم نکند، به خصوص در حق الله محض، ولی خلاف علم خود نیز نمی تواند حکم صادر نماید. پس اگر یقین به اشتباه شهود داشته باشد یا بداند منکر به دروغ قسم می خورد، باید حکم و فصل خصومت را به قاضی دیگر ارجاع دهد.

﴿مسأله ۳۱۲۰﴾ پس از طرح دعوی در دادگاه مدعی علیه یا اقرار می‌کند یا انکار و یا سکوت، پس اگر اقرار نماید و مدعی از قاضی طلب حکم کند، لازم است قاضی بر اساس اقرار مدعی علیه حکم نماید و بعد از حکم او دعوی پایان می‌پذیرد. و اگر مدعی علیه انکار نماید، قاضی از مدعی طلب بیّنه و شهود می‌کند، پس اگر بیّنه خود را حاضر نمود قاضی بر اساس آن حکم می‌کند و اگر بیّنه نداشت و یا نخواست آن را اقامه نماید می‌تواند از قاضی بخواهد که منکر را قسم دهد، در این صورت اگر منکر قسم یاد کند و قاضی به نفع او حکم نماید دعوی پایان می‌پذیرد و مدعی دیگر حق طرح دعوی یا تقاضای مال منکر را ندارد، هر چند خود را مُحق بداند.

﴿مسأله ۳۱۲۱﴾ قسم خوردن منکر باید به دستور قاضی و پس از تقاضای مدعی باشد، پس اگر خودش یا به دستور قاضی بدون تقاضای مدعی قسم بخورد فایده ندارد و پس از تقاضای مدعی و دستور قاضی دوباره باید قسم یاد کند.

﴿مسأله ۳۱۲۲﴾ منکر می‌تواند از قسم خوردن خودداری و نکول نماید و قسم را به مدعی برگرداند، پس اگر مدعی قسم یاد کند و قاضی حکم نماید دعوی به نفع مدعی پایان می‌پذیرد. و اگر منکر از قسم خوردن و برگرداندن قسم به مدعی خودداری نماید، بنابر احتیاط واجب قاضی از مدعی می‌خواهد که قسم یاد کند، پس اگر او قسم یاد کرد دعوایش ثابت می‌شود، و گرنه ظاهراً ساقط می‌گردد.

﴿مسأله ۳۱۲۳﴾ اگر مدعی علیه سکوت نماید و اقرار یا انکار نکند قاضی از مدعی طلب بیّنه می‌نماید و اگر او بیّنه نداشت یا آن را حاضر نکرد، در صورت درخواست مدعی قاضی از مدعی علیه می‌خواهد که قسم یاد کند و یا قسم را به مدعی برگرداند، پس اگر به سکوت خود ادامه داد بنابر احتیاط واجب قاضی از مدعی می‌خواهد تا او قسم بخورد و دعوی به نفع او پایان پذیرد.

﴿مسأله ۳۱۲۴﴾ هرگاه مدعی اقامه بیّنه نماید قاضی نمی‌تواند او را به قسم خوردن نیز وادار کند، مگر اینکه مورد دعوی طلبکاری از میّت باشد که مدعی علاوه بر بیّنه باید قسم نیز یاد کند مبنی بر اینکه فعلاً حق او باقی است و آن را دریافت نکرده است. و در این حکم فرقی نیست بین اینکه مدعی طلب از میّت، وارث یا وصی و یا شخص دیگری باشد. و اگر مدعی بر میّت ورثه صاحب حق باشند علاوه بر اقامه بیّنه هر کدام جداگانه باید قسم یاد کنند.

﴿مسأله ۳۱۲۵﴾ هرگاه بدهکاری میّت به طریقی غیر از بیّنه - نظیر اقرار میّت در زمان حیات یا اقرار ورثه او یا شهرتی که موجب اطمینان باشد - ثابت شود و احتمال داده شود

که میّت طلب خود را ادا کرده باشد، در این صورت نیز مدعی (طلبکار) باید قسم یاد کند. ﴿مسأله ۳۱۲۶﴾ اگر مدعی در جلسات دادگاه حضور پیدا کند و اقامه بیّنه نماید، ولی منکر با امکان حضور عمداً حاضر نشود و احضار او نیز ممکن نباشد، قاضی پس از اعلام به منکر می تواند حکم غیابی صادر کند.

﴿مسأله ۳۱۲۷﴾ هرگاه با حکم قاضی بدهکاری کسی ثابت شود، چنانچه قدرت بر ادای دین داشته باشد و از پرداخت آن خودداری کند قاضی می تواند او را زندان کند تا حاضر به ادای دین خود شود، ولی اگر قدرت پرداخت آن را ندارد باید به او مهلت داده شود و زندانی کردن او جایز نیست.

﴿مسأله ۳۱۲۸﴾ هرگاه خطای قاضی در تشخیص حکم، قبل از اجرای آن ثابت شود حکم او قهراً نقض می شود و اگر پس از اجرا ثابت شود باید جبران گردد. به این شکل که اگر ضرر جانی یا مالی به محکوم وارد شده از بیت المال تأمین گردد و اگر خسارت آبرویی بوده اعاده حیثیت شود.

﴿مسأله ۳۱۲۹﴾ هرگاه بعد از قضاوت ثابت شود که قاضی دارای شرایط قضاوت نبوده یا حکم او خلاف کتاب و سنت بوده حکم او نقض می شود و اگر ضرری به کسی وارد شده چنانچه قاضی مقصر بوده یا کوتاهی کرده باشد باید خودش جبران خسارت نماید و در غیر این صورت از بیت المال جبران گردد.

﴿مسأله ۳۱۳۰﴾ از آنجا که هدف از قضاوت در اسلام احقاق حق و اجرای عدل است، چنانچه قاضی منصوب نزد هر یک از طرفین دعوی متهم به خطا یا کوتاهی در تحقیق شود بنابر اقوی هر کدام از طرفین می تواند تحقیق مجدد و تجدید محاکمه در یک دادگاه عالی را تقاضا نماید، به خصوص اگر مورد دعوی از امور مهم - نظیر جان مسلمان یا مال و ناموس او و یا حیثیت مذهب و دین - باشد. و دادگاه عالی موظف است پس از بررسی مستندات حکم و صفات قاضی، حکم او را تنفیذ و یا نقض نماید.

شرایط شاهد و بیّنه:

﴿مسأله ۳۱۳۱﴾ «شاهد» باید بالغ، عاقل، مؤمن، عادل و حلال زاده باشد، همچنین باید متهم نباشد که برای رفع ضرری از خود یا به دست آوردن نفعی برای خود شهادت می دهد، و نیز شاهد در بعضی موارد باید مرد باشد. و در صورتی جایز است شهادت دهد که به مورد آن یقین داشته باشد، پس شهادت همراه با ظن و تخمین جایز نیست.

﴿مسأله ۳۱۳۲﴾ شهادت شاهد عادل که با دیگری دشمنی دارد در مورد او قبول

نمی‌شود، هرچند دشمنی او موجب فسق شهادت دهنده نباشد، ولی شهادت دوست به نفع دوست خود، هرچند با هم صمیمی باشند، قبول می‌شود.

﴿مسألة ۳۱۳۳﴾ در مواردی که شهادت زن پذیرفته است شهادت «زن و شوهر» به نفع یا به ضرر یکدیگر قبول می‌شود، همچنین شهادت «پدر و فرزند» به نفع یکدیگر و شهادت «برادر و خواهر» به نفع یا به ضرر یکدیگر پذیرفته است، ولی پذیرفته شدن شهادت فرزند علیه پدر خود محل اشکال است.

﴿مسألة ۳۱۳۴﴾ در مواردی شهادت چهار زن عادل بدون ضمیمه شهادت مرد و یا قسم پذیرفته می‌شود، از جمله در مورد: بکارت، وضع حمل و عیوب باطنی زنان و نیز سایر امور زنانه که معمولاً زن‌ها از آنها اطلاع دارند. و در امور مالی شهادت یک زن عادل نیز قبول می‌شود، پس اگر یک زن شهادت دهد که فلان مال برحسب وصیت متعلق به فلان شخص است، شهادت او نسبت به یک چهارم آن ارث یا آن مال پذیرفته می‌شود و اگر دو زن شهادت دهند نسبت به نصف آن و اگر سه زن شهادت دهند نسبت به سه چهارم و اگر چهار زن شهادت دهند شهادت آنان نسبت به مجموع آن ارث یا مال پذیرفته است.

﴿مسألة ۳۱۳۵﴾ شرایط شاهد در حقوق الهی محض بعداً در باب حدود بیان می‌شود، ولی دعوی مربوط به حقوق مالی نسبت به شخص زنده به طور کلی با شهادت دو مرد یا شهادت یک مرد و دو زن و یا شهادت یک مرد و قسم خوردن مدعی ثابت می‌شود، خواه مال مورد ادعا عین باشد یا دین و بنابر احتیاط ادای شهادت را بر قسم مقدم دارند.

﴿مسألة ۳۱۳۶﴾ کسی که صلاحیت ادای شهادت را دارد در صورتی که از او تقاضا شود باید شهادت دهد، ولی اگر از او خواسته نشود واجب نیست، مگر اینکه یک طرف دعوی بخواهد برطرف دیگر ظلم کند و حقیقتی را پایمال گرداند، که در این صورت ادای شهادت در هر حال واجب و کتمان آن حرام است.

﴿مسألة ۳۱۳۷﴾ کسی که حقیقتی را می‌داند نباید از ادای شهادت خودداری نماید، مگر اینکه در اثر شهادت دادن ضرر قابل توجهی به او وارد شود که تحمل آن مشکل باشد، ولی اگر موضوعی از امور مهمه باشد، مثل اینکه در اثر عدم شهادت او خونی به ناحق ریخته می‌شود، در این صورت نباید از شهادت خودداری نماید.

﴿مسألة ۳۱۳۸﴾ شهادت و گواهی شهود در صورتی مورد قبول است که مفهوم شهادت آنها از نظر «مورد»، «زمان»، «مکان» و «صفات» یکی باشد. و چنانچه گفته‌های شهود با هم مغایر باشد چیزی ثابت نمی‌شود، بلکه شهادت آنان از اعتبار ساقط می‌شود.

﴿مسأله ۳۱۳۹﴾ اگر شهود عمداً به دروغ شهادت دهند توسط محکمه شرعی مجازات می‌شوند و چنانچه شهادت دروغ آنان موجب ضرر و خسارت به کسی شده باشد باید آن را جبران نمایند.

﴿مسأله ۳۱۴۰﴾ واجب است کسانی را که به دروغ شهادت داده‌اند در شهرشان به مردم معرفی نمایند تا از قبول شهادت آنان اجتناب شود. و دیگر شهادت چنین افرادی مورد قبول نیست، مگر اینکه توبه کرده و خود را اصلاح نمایند و عدالتشان احراز شود.

﴿مسأله ۳۱۴۱﴾ «شهادت بر شهادت»^(۱) در حقوق مردمی مورد قبول است، ولی در حدود برای اجرای حدّ و نیز بنا بر احوط در تعزیرات پذیرفته نیست، هر چند در سایر آثار آن پذیرفته است. بنابراین اگر دو نفر شهادت فرد دیگری را در مورد سرقت گواهی کنند به استناد آن نمی‌توان دست متهم را برید، ولی به انضمام شهادت فرد دیگر می‌توان مال را از او پس گرفت.

﴿مسأله ۳۱۴۲﴾ در «شهادت بر شهادت» برای ثبوت شهادت هر یک نفر شهادت دو نفر لازم است، ولی جایز است دو نفر شاهد عادل شهادت هر دو شاهد اصلی را گواهی دهند.

﴿مسأله ۳۱۴۳﴾ «شهادت بر شهادت» در صورتی صحیح است که شاهد اصلی نتواند در جلسه دادگاه حاضر شود.

کیفیت قسم و احکام آن:

﴿مسأله ۳۱۴۴﴾ «قسم» باید به ذات مقدس خدای متعال و یا یکی از اسامی مقدسه پروردگار باشد و خوب است به لفظ جلاله «الله» باشد. و لازم نیست به عربی ادا شود، بلکه به هر لغتی باشد کافی است، ولی باید ترجمه یکی از نامهای الهی باشد. بنابراین قسم به قرآن یا پیامبر اکرم ﷺ یا ائمه معصومین علیهم السلام و یا شاهد مشرفه برای قضاوت کفایت نمی‌کند.

﴿مسأله ۳۱۴۵﴾ در اینکه قسم باید به ذات مقدس خدا یا نام او باشد، مسلمان و کافر تفاوت ندارد، ولی اگر قاضی تشخیص دهد قسم دادن اهل کتاب، مانند: یهود و نصاری و مجوس، به آنچه در دین خود به آن معتقدند آنان را بیشتر از دروغ گفتن باز می‌دارد، جایز است علاوه بر قسم به خدای متعال آنان را به آن چیزها نیز قسم دهد.

۱. «شهادت بر شهادت» در جایی است که شاهد اصلی نتواند در دادگاه حاضر و شهادت دهد و افراد دیگری شهادت او را گواهی نمایند.

﴿مسألة ۳۱۴۶﴾ قسم باید از روی جزم و یقین باشد و کسی که قسم یاد می‌کند باید مورد قسم را واقعاً قصد کرده باشد، پس اگر معلوم شود که توریه کرده است کفایت نمی‌کند.

﴿مسألة ۳۱۴۷﴾ برای یاد کردن قسم نمی‌توان نایب و یا وکیل گرفت.

﴿مسألة ۳۱۴۸﴾ قسم در دعاوی مالی و نیز مواردی همچون: نکاح و طلاق و قتل معتبر است، ولی در حدود اعتبار ندارد، زیرا حدود جز با اقرار یا بیئنه، با شرایطی که گفته خواهد شد، ثابت نمی‌شود.

احکام ید

﴿مسألة ۳۱۴۹﴾ آنچه در دست کسی است، خواه مال باشد یا منفعت و یا حق و مانند آن، تا زمانی که علم بر خلاف آن نداشته باشیم ملک او محسوب می‌شود، همچنین است اگر آن چیز در دست وکیل یا امین و یا مستأجر او باشد.

﴿مسألة ۳۱۵۰﴾ اگر چیزی به طور کامل در اختیار دو نفر باشد مالکیت آن به صورت مساوی برای آن دو نفر محسوب خواهد بود.

﴿مسألة ۳۱۵۱﴾ اگر دو نفر دربارهٔ ملکی که در دست یکی از آن دو می‌باشد ادعای ملکیت کنند، گفته کسی که ملک در دست اوست با سوگند مقدم است، مگر اینکه دیگری برای اثبات گفته خود مدرک و دلیل قطعی یا دو شاهد عادل بیاورد.

﴿مسألة ۳۱۵۲﴾ اگر دو نفر دربارهٔ ملکی که در دست هر دوی آنهاست، ادعای مالکیت تمام آن را بکنند، هر کدام نسبت به نیمی از آن مدعی و منکر هستند، پس هر یک باید نسبت به نیمی از آن، مدرک و دلیل قطعی بیاورد یا دو شاهد عادل اقامه کند و نسبت به نیم دیگر گفته او با قسم قبول می‌شود. و چنانچه هر دو نفر اقامه شاهد نموده و قسم یاد کردند آن ملک بین آنها تقسیم می‌گردد.

﴿مسألة ۳۱۵۳﴾ اگر زن و شوهر در وسایل خانه با هم اختلاف کنند، خواه در حال همسری و خواه بعد از جدایی، وسایل و لباسهای مردانه متعلق به شوهر و وسایل و لباسهای زنانه متعلق به زن خواهد بود و آنچه هم برای زنان و هم برای مردان به کار می‌رود مشترک میان آن دو می‌باشد، مگر اینکه کلیهٔ وسایل، اعم از مردانه و زنانه، در دست یکی از آنان باشد که در این صورت مال وی محسوب می‌شود و کسی که اسباب و وسایل در دست او نیست، اگر ادعایی داشته باشد باید اثبات کند یا دو شاهد عادل بیاورد.

مسائل حدود و تعزیرات

در اخبار زیادی نسبت به اجرای حدود الهی تأکید شده و وارد شده است که تخلف از هر دستور الهی حدّ دارد و اقامه هر حدّی از حدود الهی نفعش برای مردم بیشتر است از چهل روز باران.^(۱) و خدای متعال فرموده است: «هر کس حدّی از حدود مرا تعطیل کند با من عناد ورزیده و در صدد ضدیت با من برآمده است»^(۲) و اجرای حدود الهی باعث می‌شود مردم از کارهای نامشروع دست بردارند و حقوق الهی و جامعه را رعایت کنند و جامعه، صالح و مترقی شود.

﴿مسألة ۳۱۵۴﴾ اجرای حدود و تعزیرات باید پس از اثبات جرم در دادگاه صالح و با استناد حاکم شرع به بیّنه یا اقرار متهم باشد و در صورت نبودن بیّنه و اقرار لازم نیست منکر قسم یاد کند؛ و اجرای حدود و تعزیرات فقط با استناد به علم قاضی - به خصوص در زنا و لواط - محل اشکال و خلاف احتیاط است. حکام شرع باید رعایت احتیاط را کرده و با اندک شبهه‌ای از اجرای حدّ خودداری نمایند.

﴿مسألة ۳۱۵۵﴾ اگر کسی به جرمی که حدّ آن اعدام است اقرار کند و بعد از آن انکار نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید حدّ اعدام بر او جاری شود، همچنین است، در همه حدود الهی، اگر ثابت شود یا احتمال عقلایی داده شود مرتکب گناهی که موجب حدّ است در انجام آن مضطرب بوده یا در شرایط غیر طبیعی آن را مرتکب شده است. و در هر صورت چنانچه شبهه‌ای در بین باشد باید از اجرای حدود خودداری شود.

حدّ زنا:

﴿مسألة ۳۱۵۶﴾ آنچه موجب حدّ و کیفر زنا می‌شود نزدیکی زن و مرد بدون ازدواج صحیح است، به شرط آنکه هر دو «بالغ»، «عاقل»، «دارای اختیار» و «عالم به حرمت عمل» باشند؛ و چنانچه یکی از آن دو شرایط ذکر شده را دارا نباشد حدّ زنا نسبت به او جاری نمی‌شود. زنا دارای موارد مختلفی است که برای هر کدام از آنها حدّ و کیفر جداگانه‌ای

۱. وسائل الشیعة، کتاب الحدود و التعزیرات، باب ۲ از ابواب «مقدمات الحدود»، احادیث باب؛ و باب ۱ از همان ابواب، حدیث ۴.

۲. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الحدود و التعزیرات، باب ۱ از ابواب «مقدمات الحدود»، حدیث ۶.

معین شده است و تفصیل آن در مسائل آینده بیان می‌شود.

﴿مسأله ۳۱۵۷﴾ اگر مرد یا زنی که بالغ و عاقل و آزاد است دارای همسر نباشد و به اختیار خود زنا کرده باشد، کیفر او در مرتبه اول یکصد ضربه شلاق است و اگر سه مرتبه زنا کند و در هر مرتبه حدّ خورده باشد، کیفر او در مرتبه چهارم اعدام است.

﴿مسأله ۳۱۵۸﴾ اگر دو طرف زنا یا یکی از آن دو دارای همسر دائمی باشد به گونه‌ای که هرگاه بخواهد با همسر خود نزدیکی کند مانعی در کار نباشد و با این حال تن به زنا داده باشد، زنایی که انجام گرفته نسبت به کسی که دارای همسر است «زنای محصن یا محصنه» نام دارد و حدّ آن در مورد مردی که بالغ و عاقل و آزاد است و زن دائمی دارد و با زنی که بالغ و عاقل است نزدیکی کرده، اگر پیرمرد است ابتدا یکصد ضربه شلاق و سپس سنگسار است و اگر جوان است فقط او را سنگسار می‌کنند و بنابر احتیاط واجب شلاق نزنند و چنانچه با زن خود که در اختیار اوست هنوز نزدیکی نکرده، او را یکصد ضربه شلاق می‌زنند و سر او را هم می‌تراشند و به مدت یک سال او را از شهر محل سکونت خود تبعید می‌کنند. و در مورد زن بالغ و عاقل و آزادی که شوهر دائم دارد و شوهرش با او نزدیکی کرده و فعلاً در اختیار اوست نیز همین حکم جاری است، مگر در تراشیدن سر و تبعید که در مورد زن اجرا نمی‌شود.

﴿مسأله ۳۱۵۹﴾ اگر با یکی از زنهایی که با او محرم نسبی هستند، مانند: مادر، خواهر، دختر، دختر خواهر، دختر برادر، عمه و یا خاله، زنا کند به آن «زنای با محارم» گفته می‌شود، و کیفر آن بنابر نظر بعضی از فقها اعدام است، ولی مفاد بعضی از روایات این است که با شمشیر یک ضربه به گردن او بزنند و اگر زنده ماند او را در حبس نگه دارند تا بمیرد و احوط رعایت این دستور است. و جاری بودن این حکم در زنا با زانی که با شیر خوردن محرم شده‌اند یا به وسیله زوجیت محرم شده‌اند، مانند مادر زن، محل اشکال است، ولی نسبت به زن پدر جاری است، همچنین در این حکم فرقی نمی‌کند که زنا کننده دارای همسر باشد یا نه و در صورتی که زن به انجام عمل راضی بوده این حدّ نسبت به او نیز جاری می‌شود.

﴿مسأله ۳۱۶۰﴾ اگر زن به عمل زنا راضی نباشد و مرد با ارباب و تهدید با او زنا کند به آن «زنای به عنف» گفته می‌شود و کیفر آن برای زنا کننده اعدام است، هر چند احوط آن است که یک شمشیر به گردن او بزنند، گرچه نمیرد. در این حکم فرقی نمی‌کند که زنا کننده دارای همسر باشد یا نه. زن در این نوع از زنا که به عنف واقع شده کیفر ندارد، و چنانچه زن ادعا کند که زنا از روی اکراه و ارباب بوده است ادعای او مسموع است و حدّ

بر او جاری نمی‌شود.

﴿مسأله ۳۱۶۱﴾ اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند، چه دارای همسر باشد یا نه، کیفر او اعدام است و اگر هنگام اجرای حدّ برای فرار از حدّ، مسلمان شود کیفر او ساقط نمی‌شود. و در این حکم فرقی میان کافر ذمی و حربی نیست.

﴿مسأله ۳۱۶۲﴾ اگر زنا در وقت با شرافتی همچون ماه رمضان یا شبهای قدر یا جمعه یا عید و یا در مکان محترمی مانند مسجد یا یکی از مشاهد مشرفه انجام شود، حاکم شرع می‌تواند علاوه بر حدّ مذکور تازیانه بیشتری به او بزند و مقدار آن موکول به نظر حاکم شرع است.

﴿مسأله ۳۱۶۳﴾ زنا به یکی از دو راه ثابت می‌شود:

۱- زنا کننده‌ای که بالغ و عاقل و آزاد است در حال اختیار و بدون ارباب و ترس چهار مرتبه و بنابر احتیاط در چهار جلسه اعتراف کند که زنا کرده است و اگر بعد از اقرار انکار نماید، هر چند محصن باشد، سنگسار نمی‌شود، ولی شلاق می‌خورد.

۲- چهار مرد عادل به دیدن عمل شهادت دهند و اگر سه مرد و دو زن عادل یا دو مرد و چهار زن عادل هم شهادت دهند کافی است و زنا ثابت می‌شود، ولی در مورد دو مرد و چهار زن نمی‌توان حکم سنگسار نمود، بلکه فقط زن و مرد زناکار را شلاق می‌زنند.

﴿مسأله ۳۱۶۴﴾ اگر زنا با اقرار ثابت شود امام مسلمین می‌تواند در صورت توبه او و صلاح دید - زناکار را مورد عفو قرار دهد و حکم شلاق یا سنگسار را اجرا نکند، ولی اگر با بیینه ثابت شده باشد عفو جایز نیست.

﴿مسأله ۳۱۶۵﴾ شهادت شهود زنا باید از روی دیدن عمل زنا باشد، پس اگر از روی نشانه‌ها و آثار شهادت دهند زنا ثابت نمی‌شود، بلکه باید بر خود شهود حدّ قذف^(۱) جاری شود، همچنین خصوصیات زمانی و مکانی عمل زنا در شهادت شهود باید مثل هم باشد، بنابراین اگر خصوصیات ذکر شده تفاوت کند زنا ثابت نمی‌شود و بر شهود حدّ قذف جاری می‌شود.

﴿مسأله ۳۱۶۶﴾ زناکار، محصن باشد یا غیر محصن، لازم نیست عمل زشت خود را به کسی اظهار کند، بلکه خوب است بین خود و خدا توبه کند و به احدی اظهار نکند. و چنانچه پیش از اقرار یا اقامه بیینه توبه کند حدّ زنا بر او جاری نمی‌شود، بلکه اگر شبه توبه هم در بین باشد نباید حدّ زنا بر او جاری شود.

﴿مسأله ۳۱۶۷﴾ زناکار غیر محصن که باید حدّ شلاق بر او جاری شود، چنانچه در

۱. «حدّ قذف» در مسأله «۳۱۸۶» بیان شده است.

حال شلاق خوردن یا پیش از آن فرار کند برگردانده می‌شود و حدّ بر او جاری می‌گردد، خواه زنای او با اقرار ثابت شده باشد یا با بیّنه، ولی زناکار محصن اگر در حال سنگسار شدن فرار کند دو صورت دارد:

الف- اگر زنای او با بیّنه ثابت شده باشد، باید برگردانده شود و حدّ بر او جاری گردد.

ب- اگر زنای او با اقرار ثابت شده باشد، نباید او را برگردانند، حتی بنا بر احتیاط اگر یک سنگ هم به او نخورده باشد نباید او را بازگردانند.

﴿مسأله ۳۱۶۸﴾ حدّ زنا بر مرد زناکار غیر محصن در حالی جاری می‌شود که ایستاده باشد و اگر او را برهنه یافته‌اند جز عورت بقیه بدن او برهنه باشد، و اگر با لباس یافته‌اند بنا بر احتیاط به هر نحو که یافته‌اند حدّ بر او جاری شود و باید ضربات شلاق بر سر و صورت و عورت او وارد نشود. ولی حدّ زنا بر زن زناکار غیر محصن در حالی جاری می‌شود که نشسته باشد و بدن او با لباس و مانند آن پوشیده باشد و از شلاق زدن به سر و صورت او خودداری نمایند.

﴿مسأله ۳۱۶۹﴾ مرد زناکار محصن را برای سنگسار شدن تا کمر، و زن را تا نزدیکی سینه در گودالی دفن می‌نمایند.

﴿مسأله ۳۱۷۰﴾ بر زن باردار حدّ جاری نمی‌شود، هر چند از راه نامشروع باردار شده باشد. بلکه باید صبر کنند تا وضع حمل کند و از حالت نفاس خارج شود و فرزندش را شیر دهد - در صورتی که زن شیر دهنده دیگری نباشد - و آنگاه چنانچه بیم زیان به کودکش نرود بر او حدّ جاری نمایند.

﴿مسأله ۳۱۷۱﴾ اگر زن و مردی با هم باشند و ادعا کنند زن و شوهر هستند ادعای آنان مسموع است و از آنان دلیل و بیّنه و قسم مطالبه نمی‌شود. و اگر بدانیم اجنبی هستند، ولی آنان ادعای شبهه کنند حدّ بر آنان جاری نمی‌شود.

حدّ لواط:

﴿مسأله ۳۱۷۲﴾ اگر مرد بالغ و عاقلی به اختیار خود با مرد یا پسر بچه‌ای لواط کند، بنا بر مشهور کیفر او در هر حال اعدام است، ولی بنا بر احتیاط اگر لواط کننده محصن باشد؛ یعنی همسر داشته باشد، به گونه‌ای که در مسأله «۳۱۵۸» بیان شد، کیفر او اعدام است، به هر نحو که حاکم شرع صلاح بداند و اگر همسر ندارد مانند مرد زانی بدون همسر به او یکصد تازیانه بزنند. لواط دهنده نیز اگر عاقل و بالغ باشد و از روی اختیار و بدون اکراه به این عمل تن داده باشد کیفرش اعدام است، چه همسر داشته باشد یا نه. و اگر

مقدمات عمل انجام شده، ولی دخول واقع نشده باشد، هر کدام را یکصد ضربه شلاق می‌زنند.
 ﴿مسئله ۳۱۷۳﴾ راه ثابت شدن لواط همان است که در زنا گذشت (چهار مرتبه اقرار یا شهادت چهار مرد عادل) و ثابت شدن آن به شهادت سه مرد و دو زن نیز خالی از وجه نیست، هر چند خلاف احتیاط می‌باشد.

﴿مسئله ۳۱۷۴﴾ اگر لواط کننده یا لواط دهنده پیش از اقرار یا اقامه بینه توبه نماید حدّ بر او جاری نمی‌شود و اگر بعد از اقرار توبه کند امام مسلمین می‌تواند او را از کیفر دادن عفو نماید، ولی توبه او بعد از اقامه بینه در ساقط شدن حدّ اثری ندارد و حدّ بر او جاری می‌شود.

حدّ مساحقه:

﴿مسئله ۳۱۷۵﴾ اگر دو زن بالغ و عاقل و آزاد در حال اختیار با یکدیگر مساحقه کنند؛ یعنی عمل جنسی انجام دهند، کیفر هر یک از آنان یکصد تازیانه است، خواه همسر داشته باشد یا نه. هر چند نسبت به زن محصنه جواز سنگسار نمودن خالی از وجه نیست، ولی احوط ترک است. و راه ثابت شدن مساحقه همان است که در لواط گفته شد.

حدّ قوادی:

﴿مسئله ۳۱۷۶﴾ اگر کسی مرد و زنی را برای زنا یا مرد و پسری را برای لواط به هم برساند کیفر او هفتاد و پنج تازیانه است، خواه واسطه مرد باشد یا زن، ولی در مورد مرد اگر مرتبه دومش باشد علاوه بر تازیانه او را از شهرش نیز تبعید می‌کنند و محل و مقدار تبعید موکول به نظر حاکم شرع است.

﴿مسئله ۳۱۷۷﴾ جاری شدن حدّ قوادی در صورتی است که شخص واسطه بالغ و عاقل باشد و دو مرد عادل به عمل او شهادت دهند و یا خود او از روی قصد و اختیار به عمل خویش اقرار نماید، و بنابر احتیاط اقرار او دو مرتبه در نزد حاکم شرع باشد.

مسائل متفرقه امور جنسی:

﴿مسئله ۳۱۷۸﴾ اگر مرد و زن اجنبی یا دو زن و یا دو مرد به صورت برهنه با هم باشند، حاکم شرع آنان را با تازیانه تعزیر می‌کند و می‌تواند تا نود و نه تازیانه به هر یک از آنان بزند، بلکه احوط است.

﴿مسئله ۳۱۷۹﴾ اگر زنا یا لواط و یا مساحقه تکرار شده باشد، بیش از یک حدّ جاری نمی‌شود، ولی اگر پس از اجرای حدّ دوباره آن را انجام دهد برای بار دوم نیز حدّ جاری

می‌شود، همچنین است بنا بر احتیاط نسبت به مرتبه سوم. و اگر سه مرتبه حدّ خورده باشد و برای مرتبه چهارم انجام دهد، کیفر او در مرتبه چهارم اعدام است.

﴿مسأله ۳۱۸۰﴾ کسی که هم زنا کرده است و هم لواط، حدّ هر کدام از آنها جداگانه بر او جاری می‌شود.

﴿مسأله ۳۱۸۱﴾ اگر کسی بخواهد به زور با خود شخص یا همسر یا یکی از خویشان او زنا یا لواط کند و بدون کشتن او دفاع ممکن نباشد، جایز است او را بکشد، ولی اگر قاتل نتواند سوء قصد طرف را نزد حاکم شرع ثابت کند قصاص می‌شود.

﴿مسأله ۳۱۸۲﴾ حدّ زنا یا لواط با میت، مانند حدّ زنا یا لواط با انسان زنده است و شرایط و احکام آنها یکسان می‌باشد.

﴿مسأله ۳۱۸۳﴾ اگر کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع به اندازه‌ای که صلاح بداند به عنوان تعزیر او را تازیانه می‌زند. و روایت شده است که: «خداوند در قیامت لجامی از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه زمین و آسمان و ملائکه رحمت و غضب او را نفرین می‌کنند و خدا جهنم را برایش آماده می‌سازد»^(۱) ولی با این همه اگر واقعاً توبه کند توبه او مورد پذیرش خداوند قرار می‌گیرد.

حدّ نزدیکی با چهار پایان:

﴿مسأله ۳۱۸۴﴾ اگر کسی با یکی از چهار پایان نزدیکی کند عمل حرامی انجام داده و به دستور حاکم شرع تعزیر می‌شود و در بعضی روایات آمده است که او را بیست و پنج تازیانه می‌زند.^(۲) و حکم خود حیوان در مسأله «۲۹۷۳» گذشت.

حدّ استمناء:

﴿مسأله ۳۱۸۵﴾ اگر انسان استمناء کند؛ یعنی با خود یا چیز دیگری غیر از همسر خود کاری کند که از او منی خارج شود، مرتکب حرام شده و باید توبه کند و اگر برای حاکم شرع ثابت شود به دستور او تعزیر می‌شود. و در صورت عدم تمکن از ازدواج تا آنجا که ممکن است باید از بیت‌المال به او کمک کنند تا ازدواج نماید.

۱. مستدرک الوسائل، کتاب النکاح، باب ۱۸ از ابواب «النکاح المحرمة»، حدیث ۳، به ضمیمه وسائل

الشیعة، باب ۲۱ از ابواب «النکاح المحرمة»، حدیث ۱.

۲. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الحدود والتعزیرات، باب ۱ از ابواب «نکاح البهائم و وطی الأموات

والاستمناء»، حدیث ۱.

حدّ قذف (نسبت دادن زنا یا لواط به دیگران):

﴿مسأله ۳۱۸۶﴾ اگر کسی که عاقل و بالغ است از روی اختیار و عمد به مرد یا زن مسلمانی که عاقل، بالغ، آزاد و عقیف است نسبت زنا یا لواط بدهد، حاکم شرع او را از روی لباس هشتاد تازیانه می زند، ولی اگر نسبت ناسزای دیگری بدهد و یا به او اهانت و اذیت نماید، حاکم شرع با تقاضای طرف به هر اندازه که صلاح بداند او را تعزیر می کند. ﴿مسأله ۳۱۸۷﴾ اگر دو نفر به یکدیگر نسبت زنا یا لواط دهند حدّ قذف بر آنان جاری نمی شود، ولی هر دو تعزیر می شوند.

﴿مسأله ۳۱۸۸﴾ قذف به دو چیز ثابت می شود:

۱- اقرار شخص نسبت دهنده و بنابر احتیاط اقرار دو بار انجام شود.

۲- شهادت دو مرد عادل و شهادت زنها در این مورد قبول نمی شود.

﴿مسأله ۳۱۸۹﴾ اگر کسی نسبت زنا یا لواط دهد و برای اثبات آن چهار شاهد آورد، یا شخص متهم آن اتهام را تصدیق کند یا تهمت زنده را مورد عفو قرار دهد، حدّ قذف جاری نمی شود.

حدّ مشروبخواری:

﴿مسأله ۳۱۹۰﴾ اگر مسلمان بالغ و عاقل به اختیار خود و با توجه، یکی از انواع مشروبات الکلی مست کننده را بیاشامد - هرچند کم باشد و به حدّ مستی نرسد - کیفر او هشتاد تازیانه است که به دستور حاکم شرع بر او اجرا می شود و کیفیت اجرای آن به همان صورتی است که در حدّ زنا گفته شد.

﴿مسأله ۳۱۹۱﴾ اگر کسی چند بار مشروب خورده و حدّ نخورده باشد یک حدّ بر او جاری می شود، ولی اگر مشروب بخورد و او را تازیانه بزنند و پس از آن دوباره اقدام به نوشیدن شراب کند و باز هم هشتاد تازیانه دیگر بزنند، کیفر سومین بار وی اعدام است که دستور آن به وسیله حاکم شرع صادر می شود. کافری هم که در پناه اسلام است اگر از مشروبات الکلی مست کننده استفاده کند و به این عمل تظاهر نماید همین حکم را دارد. ﴿مسأله ۳۱۹۲﴾ مشروب خوردن به دو راه ثابت می شود: اول - شهادت دو مرد عادل. دوم - دو مرتبه اقرار و کافی بودن یک مرتبه محل اشکال است.

﴿مسأله ۳۱۹۳﴾ اگر شرابخوار پیش از اقرار یا اقامه بینه توبه کند حدّ بر او جاری نمی شود و اگر بعد از اقرار توبه کند امام مسلمین در صورت صلاحدید می تواند او را

مورد عفو قرار دهد، ولی اگر بعد از اقامه بینه توبه نماید حدّ از وی ساقط نمی‌شود.

حدّ سرقت:

﴿مسأله ۳۱۹۴﴾ اگر کسی با شرایطی که در مسأله بعد گفته می‌شود دزدی کند، پس از ثابت شدن نزد حاکم شرع علاوه بر رد مالی که دزدیده در مرتبه نخست چهار انگشت دست راست او را از بیخ می‌برند و کف دست و انگشت شست او را باقی می‌گذارند و در مرتبه دوم پای چپ را از وسط قدم می‌برند و پاشنه پا را باقی می‌گذارند و در مرتبه سوم به حبس ابد محکوم می‌شود و مخارجش را اگر ندارد از بیت‌المال می‌پردازند و اگر برای بار چهارم در زندان سرقت کند به اعدام محکوم می‌گردد. و اگر چندین مرتبه دزدی کرده و حدّ جاری نشده است فقط یک مرتبه حدّ جاری می‌شود.

﴿مسأله ۳۱۹۵﴾ شرایط اجرای حدّ سرقت ده چیز است:

۱ و ۲ و ۳- اینکه سارق بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود دزدی کند.

۴- مال دزدی حدّ اقل معادل یک چهارم دینار؛ یعنی چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار برابر «۰/۸۶۴» گرم طلا، باشد.

۵- بداند مالی که برمی‌دارد مال مردم است، پس اگر اشتباه نماید و خیال کند مال خود است حدّ جاری نمی‌شود، هرچند ضامن است.

۶- خود او در مالی که دزدیده شریک نباشد، پس اگر کسی از مال مشترک، نظیر بیت‌المال یا غنائم جنگی به اندازه سهم خود یا کمتر سرقت نماید، هرچند گناه کرده، ولی حدّ بر او جاری نمی‌شود، اما اگر بیش از سهم خود سرقت نماید و مقدار زاید به حدّ نصاب برسد حدّ بر او جاری می‌شود.

۷- مال در جایی محفوظ و در بسته باشد و او حفاظت آنجا را از بین ببرد، مثل اینکه قفل را باز کند یا بشکند یا دیوار را خراب یا سوراخ کند و یا از دیوار بالا رود. پس اگر دیگری در را باز کند و او مال را ببرد و یا در اماکن عمومی مالی را ببرد حدّ جاری نمی‌شود، هرچند او را تعزیر می‌کنند.

۸- به طور مخفیانه مال دیگری را ببرد، پس اگر ظالمی به زور و به طور علنی در را باز کند و مال را ببرد، یا به زور مال را از صاحبش بگیرد یا از دست او برباید و یا در مال امانت تصرف کند و پس ندهد دست او را نمی‌برند، هرچند ضامن است و تعزیر هم می‌شود.

۹- اضطرار و ناچاری او را به دزدی وادار نکرده باشد، پس اگر به عنوان مثال در زمان قحطی و کمبود، مواد غذایی مورد نیاز را بدزد دست او را نمی‌برند.

۱۰- سارق پدر صاحب مال نباشد، پس دست پدر را برای سرقت مال فرزند نمی‌برند، ولی دست فرزند را برای سرقت مال پدر، در صورتی که در جایی مخفی کرده باشد، می‌برند. اما سرقت انسان از اماکنی که متعلق به پدر، مادر، برادر، خواهر و سایر کسانی که در مسأله «۲۹۸۳» بیان شده و شرعاً ورود انسان به آنجا بدون اجازه جایز است، موجب جاری شدن حدّ نمی‌شود، گرچه سارق تعزیر می‌شود. همچنین است اگر اجیر یا مهمان چیزی را که در اختیار اوست بدزدد.

﴿مسأله ۳۱۹۶﴾ اگر کسی مثلاً قفل را بشکند و داخل شود، ولی پیش از آنکه چیزی را ببرد بازداشت شود حدّ بر او جاری نمی‌شود، بلکه او را تعزیر می‌کنند.

﴿مسأله ۳۱۹۷﴾ اگر مال در جایی محفوظ و در بسته نباشد، سرقت از آنجا موجب جاری شدن حدّ نمی‌شود، هر چند تعزیر دارد.

﴿مسأله ۳۱۹۸﴾ اگر کسی از جیب دیگری چیزی را بدزدد، چنانچه از جیب لباس زیر دزدیده باشد و سایر شرایط هم فراهم باشد دست او را می‌برند و اگر از جیب لباس رو دزدیده باشد دستش را نمی‌برند، بلکه تعزیر می‌شود.

﴿مسأله ۳۱۹۹﴾ کسی که با حيله و تزویر و جعل اسناد یا با ایجاد مستی یا بیهوشی در طرف و مانند اینها اموال دیگران را تصاحب می‌کند دست او را نمی‌برند، ولی اموال را از او پس می‌گیرند و حاکم شرع او را به هر نحو که صلاح می‌داند مجازات می‌کند و عمل او را اعلام می‌کند تا وسیله عبرت دیگران شود.

﴿مسأله ۳۲۰۰﴾ دزدی به دو راه ثابت می‌شود: اول- شهادت دو مرد عادل. دوم- اقرار خود سارق و بنابر احتیاط اقرار باید دو بار باشد. همچنین اقرار باید از روی اختیار باشد، پس اقراری که با تهدید و اجبار گرفته می‌شود اعتبار ندارد.

﴿مسأله ۳۲۰۱﴾ در دزدی، حکم حاکم شرع باید پس از مراجعه و تقاضای صاحب مال باشد و اگر صاحب مال پیش از مراجعه به حاکم شرع مال را به سارق بفروشد یا ببخشد و یا او را عفو نماید، حکم حاکم شرع محل ندارد، ولی پس از مراجعه به حاکم شرع و صادر شدن حکم، فروش یا بخشش و یا عفو، حدّ را ساقط نمی‌کند.

﴿مسأله ۳۲۰۲﴾ اگر پیش از مراجعه به حاکم شرع سارق توبه کند و مال را به صاحبش برگرداند حدّ جاری نمی‌شود.

احکام محارب:

﴿مسأله ۳۲۰۳﴾ اگر شخص توانای بالغ و عاقل با شمشیر برهنه یا سلاح دیگر به

منظور ترساندن مردم و برهم زدن نظم اجتماعی یا ترور اشخاص و یا غارت دارایی مردم آشکارا به آنان یورش آورد و یا به منزل، مغازه و یا محل کار آنان هجوم آورد و آن را به آتش بکشد «محارب و مفسد» است، خواه مرد باشد یا زن، در شب باشد یا روز، در شهر و روستا باشد یا در صحرا و بیابان و یا در دریا.

﴿مسأله ۳۲۰۴﴾ کیفر محارب برابر آیات قرآن کریم و احادیث «کشتن» یا «به دار آویختن» یا «بریدن دست راست و پای چپ» و یا «تبعید از شهر محل سکونت» است و احتیاط مخصوصاً در زنان این است که کیفر افراد، مناسب با جرم آنان تعیین شود. بنابراین اگر با سلاح یورش آورده و کسی را کشته باشد او را بکشند و اگر فقط مال مردم را غارت کرده مال را از او بگیرند و دست راست و پای چپ او را قطع کنند و اگر کسی را مجروح کرده پس از قصاص، تبعیدش کنند و اگر هم مال مردم را غارت کرده و هم کسی را کشته، پس از گرفتن مال، دست و پای او را قطع کنند و سپس او را قصاص نموده و به دار آویزند و اگر یورش آورده، ولی موفق به کاری نشده، فقط تبعیدش کنند و اگر خواست به بلاد کفر فرار کند جلوی او را بگیرند.

﴿مسأله ۳۲۰۵﴾ حد اقل مدت تبعید محارب یک سال است و باید به مردم آن شهر توجه دهند که با او معاشرت نکنند و او را در محاصره اقتصادی و اجتماعی قرار دهند. و از بعضی اخبار و احادیث استفاده می شود که «حبس» به جای «تبعید» کافی است.

﴿مسأله ۳۲۰۶﴾ ملاک در محارب و مفسد بودن تصمیم فاعل بر افساد و صدق عرفی انتساب فعل به اوست، هرچند به نحو تسبیب باشد. بنابراین اگر در کنار فاعل مباشر یا سبب ضعیف، سبب قویتری وجود داشته باشد، صدق مفسد و محارب بر افراد ضعیف و زیر دست که از خود تصمیم ندارند نوعاً محل اشکال است. و با اندک شبهه‌ای در تصمیم فاعل بر افساد یا صدق عرفی انتساب، حد مفسد بر او جاری نمی شود، هرچند از طرف حاکم شرع تعزیر و مجازات و اگر قاتل باشد قصاص می شود.

﴿مسأله ۳۲۰۷﴾ در مواردی که دانسته شود یا احتمال داده شود عمل شخص ناشی از ضرورت اقتصادی و یا فقر فرهنگی او بوده و تصمیم او بر افساد جامعه و ضربه زدن به حیثیت عمومی و کیان فرهنگی یا سیاسی و یا اقتصادی اسلام و مسلمین محرز نباشد، صدق عنوان «مفسد» معلوم نیست.

﴿مسأله ۳۲۰۸﴾ محاربه و افساد با اقرار متهم یا شهادت دو مرد عادل ثابت می شود و احتیاط آن است که دو بار اقرار نماید. و شهادت افراد محارب علیه یکدیگر و کسانی که مالشان غارت شده به نفع یکدیگر پذیرفته نمی شود.

﴿مسئله ۳۲۰۹﴾ اگر مفسد و محارب قبل از دستگیری، توبه نماید حدّ بر او جاری نمی‌شود، ولی چنانچه قتلی انجام داده یا جراحت و یا ضرر مالی به کسی وارد نموده است باید از عهده آن برآید.

احکام مرتد:

﴿مسئله ۳۲۱۰﴾ مسلمانی که منکر خدا یا پیامبر ﷺ شود، یا حکم ضروری دین را؛ یعنی حکمی که مسلمانان جزو دین اسلام می‌دانند مثل وجوب نماز و روزه، با توجه به اینکه جزو دین است انکار کند به نحوی که منکر شدن آن حکم به انکار خدا یا پیامبر ﷺ برگردد «مرتد» است، همچنین است اگر منکر معاد شود یا از نظر اعتقادی از خوارج یا نواصب و یا غلات گردد، ولی اگر کسی ضروری بودن بعضی از احکام ضروری دین برای او ثابت نشده باشد و بر اساس وجود شبهه آن را انکار نماید (به عنوان مثال وجوب نماز را منحصر به صدر اسلام بداند یا حجاب را از واجبات نداند و بر همین اساس آن را انکار نماید) مرتد نمی‌شود و حکم ارتداد در مورد او جاری نمی‌گردد.

﴿مسئله ۳۲۱۱﴾ در حکم به ارتداد «بلوغ»، «عقل»، «اختیار» و «قصد» معتبر است. همچنین باید انکار او از روی «جحد و عناد» باشد، بنابراین حکم ارتداد در مورد کسی که در مسیر تحقیق از براهین عقلی استفاده می‌کند و احیاناً به نتیجه دیگری دست می‌یابد جاری نمی‌شود. و بعید نیست گفته شود پدیده ارتداد در صدر اسلام از بعضی توطئه‌های سیاسی علیه اسلام و جامعه مسلمانان حکایت می‌کرده و صرفاً به خاطر تغییر عقیده و اظهار آن نبوده است.

﴿مسئله ۳۲۱۲﴾ مرتد بر دو قسم است:

الف- «مرتد فطری»؛ یعنی مسلمان زاده‌ای که پس از گرایش به اسلام کافر شود. و در مسلمان زاده بودن کافی است که پدر یا مادر او مسلمان باشد.

ب- «مرتد ملی»؛ یعنی کافر زاده‌ای که پس از گرایش به کفر، اسلام را اختیار کند و دوباره کافر شود.

﴿مسئله ۳۲۱۳﴾ اگر مرتد فطری مرد باشد، به محض کافر شدن همسرش از او جدا می‌شود و احتیاج به طلاق ندارد و باید عده وفات نگه دارد و پس از عده می‌تواند شوهر کند، اموال و دارایی او هم پس از پرداخت بدهیهایش بین ورثه مسلمان او تقسیم می‌شود و از طرف حاکم شرع، پس از اطلاع و ثبوت ارتداد، به اعدام محکوم می‌گردد. و توبه و بازگشت او به اسلام به حسب ظاهر پذیرفته نیست و نقشی در حفظ جان و برگشت زن و اموال او ندارد، ولی واجب نیست ارتداد خود را به کسی اطلاع دهد و چنانچه توبه کند

بین خود و خدا توبه او قبول است، و اموالی را که بعد از توبه به دست می آورد مال خود اوست، و حق ازدواج مجدد حتی با زن سابق خود را نیز دارد.

﴿مسأله ۳۲۱۴﴾ اگر مرتد فطری زن باشد، اموالش به ملک او باقی است و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده یا یائسه باشد، به محض کافر شدن از شوهرش جدا می شود و عده هم ندارد و اگر شوهرش با او نزدیکی کرده و یائسه هم نیست، از زمان مرتد شدن تا تمام شدن عده اش، که عده طلاق است، صبر می کنند، اگر در این مدت توبه کند ازدواج آنان باقی است و گرنه به جدایی آنان از همان زمانی که کافر شده است حکم می شود. و زنی که مرتد فطری است اعدام نمی شود، بلکه به حکم حاکم شرع زندانی می شود و در زندان به او سختگیری می کنند تا توبه کند، پس اگر توبه کرد آزاد می شود و گرنه تا پایان عمر در زندان می ماند.

﴿مسأله ۳۲۱۵﴾ مرتد ملی اگر مرد باشد بنا بر احتیاط تا سه روز به او مهلت می دهند و از او می خواهند تا توبه کند، اگر توبه کرد آزاد می شود و اگر توبه نکرد از طرف حاکم شرع به اعدام محکوم می گردد، ولی «مرتد ملی زن» حکم «مرتد فطری زن» را دارد.

﴿مسأله ۳۲۱۶﴾ مرتد ملی، مرد باشد یا زن، اموالش به ملک او باقی است. و اگر بین او و همسرش که مسلمان است نزدیکی واقع نشده یا زن یائسه باشد، ازدواج آنان فوراً باطل می شود و عده ندارد و اگر نزدیکی واقع شده و زن هم یائسه نیست، تا انقضای زمان عده، که عده طلاق است، صبر می کنند، اگر در این مدت توبه کرد، ازدواج آنان باقی است و اگر توبه نکرد به جدایی آنان از همان زمانی که مرتد شده حکم می شود، البته این فرض در «مرتد ملی مرد» در صورتی است که پس از سه روز اعدام نشده باشد.

﴿مسأله ۳۲۱۷﴾ ارتداد با شهادت دو مرد عادل و یا اقرار ثابت می شود و احتیاط آن است که اقرار دو بار صورت پذیرد.

حکم سایر حدود و تعزیرات:

﴿مسأله ۳۲۱۸﴾ اگر کسی ادعای نبوت و پیامبری کند یا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یا یکی از ائمه معصومین علیهم السلام از روی قصد و در حالت طبیعی دشنام دهد، حد او اعدام است، هر چند اجرای این حکم مبتنی بر شرایطی است که بدون آن شرایط هیچ کس حق ندارد در صدد اجرای حد برآید. در اینگونه موارد باید دقت کافی به عمل آید و عنوان «دشنام و ناسزا» نسبت به عمل او صدق نماید و نباید به برداشتهای شخصی و سلیقه ای اکتفا شود و گرنه هرج و مرج، بلکه اختلال نظام لازم می آید و به اندک شبهه ای باید از اجرای حدود خودداری نمود.

﴿مسألة ۳۲۱۹﴾ اگر مسلمانی سحر و جادو را پیشه خود نماید و توبه نکند کیفر او اعدام است. و ثبوت آن به اقرار خود شخص یا شهادت دو مرد عادل است و بنا بر احتیاط اقرار دو بار صورت پذیرد.

﴿مسألة ۳۲۲۰﴾ اگر کسی با زن خود در حال حیض نزدیکی کند کیفر او بیست و پنج تازیانه است و بنا بر احتیاط مستحب مؤکد به تفضیلی که در باب حیض گذشت کفاره نیز بدهد. ﴿مسألة ۳۲۲۱﴾ اگر کسی در ماه رمضان در حالی که خود و همسرش روزه دارند با او نزدیکی کند، اگر با رضایت زن باشد کیفر هر کدام بیست و پنج تازیانه است و اگر زن را مجبور کرده باشد کیفر مرد پنجاه تازیانه است و بر زن چیزی نیست. و حکم قضای روزه و کفاره آن در مسائل روزه گذشت.^(۱)

﴿مسألة ۳۲۲۲﴾ کسی که از روی آگاهی و عمد اقدام به فروش مشروبات الکلی می‌کند، در صورت ثبوت آن توسط حاکم شرع تعزیر می‌شود.

﴿مسألة ۳۲۲۳﴾ اگر کسی یکی از واجبات الهی را با توجه به واجب بودن آن ترک کند یا یکی از کارهای حرام را با توجه و بدون عذر انجام دهد و بدون اکراه و ترس به آن اقرار نماید یا دو مرد عادل شهادت دهند، توسط حاکم شرع تعزیر می‌شود.

﴿مسألة ۳۲۲۴﴾ اگر بچه ممیز یکی از گناهان کبیره را انجام دهد ولی شرعی یا معلم او می‌تواند او را به قدری که ادب شود و موجب دیه نگردد تنبیه کند. و در ادب کردن او به سه تا شش تازیانه اکتفا کند و با رفق و ملایمت انجام شود و معلم بیش از سه ضربه ملایم نزند.

﴿مسألة ۳۲۲۵﴾ گناهکاری که مستوجب تعزیر شده است اگر پیش از اقرار یا اقامه بینه توبه کند و توبه او برای حاکم شرع ثابت شود نباید تعزیر گردد، ولی اگر حقی از حقوق مردمی را تضییع کرده باشد، حاکم شرع او را مجبور می‌کند تا جبران نماید.

﴿مسألة ۳۲۲۶﴾ از روایات شریفه استفاده می‌شود که در تعزیر باید جانب احتیاط رعایت گردد و معمولاً از ده و حداکثر بیست تازیانه تجاوز نکند و هیچ‌گاه به چهل تازیانه نرسد،^(۲) مگر در مواردی که به تازیانه بیشتر تصریح شده باشد.

﴿مسألة ۳۲۲۷﴾ اجرای حدود الهی و تعزیرات در مورد حقوق مردمی، مانند: قذف، قتل نفس و وارد کردن زخم و جراحت، باید پس از شکایت صاحب حق و تقاضای او از محکمه شرعی برای اجرای حد صورت پذیرد، ولی در حقوق الهی، مانند اجرای حد در مورد زنا یا لواط، به طور مستقیم توسط حاکم شرع اجرا می‌شود و نیاز به شکایت کسی ندارد.

۱. به مسائل «۱۵۴۰» تا «۱۵۴۲» مراجعه شود.

۲. وسائل الشیعة، کتاب الحدود و التعزیرات، باب ۱۰ از ابواب «بقية الحدود و التعزیرات»، احادیث باب.

مسائل قصاص و دیات

«قصاص» یکی از قوانین اسلامی است که حیات و امنیت فرد و اجتماع وابسته به آن می باشد. خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ﴾؛^(۱) یعنی: «و برای شما در قصاص، زندگی و حیات است ای صاحبان خرد، باشد که تقوا پیشه کنید». از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت شده است که در ذیل این آیه شریفه فرمودند: «برای شما در قصاص حیات است، زیرا کسی که قصد کشتن دیگری را کرده می داند که او را قصاص می کنند و به همین خاطر از کشتن دست می کشد، این برای کسی که قصد کشتن او را داشته حیات است، و برای فرد جانی نیز حیات است (زیرا اگر می کشت او را هم می کشتند)، و برای دیگران هم حیات است؛ زیرا می دانند قصاص واجب است و از ترس آن بر قتل یکدیگر جرأت نمی کنند».^(۲)

﴿مسألة ۳۲۲۸﴾ اگر شخص بالغ و عاقل به اختیار خود از روی عمد و به ناحق مسلمان عاقلی را بکشد یا یکی از اعضای بدن او را قطع کند، ورثه مقتول و یا شخص مجروح می توانند او را قصاص نمایند، ولی بنا بر احتیاط باید با اجازه حاکم شرع باشد.

﴿مسألة ۳۲۲۹﴾ اگر کسی به ناحق دستور کشتن مسلمان عاقلی را دهد و قاتل و دستور دهنده هر دو بالغ و عاقل و آزاد باشند، با اجازه حاکم شرع، قاتل را می کُشند و دستور دهنده را برای همیشه در زندان نگه می دارند، همچنین است اگر یک کدام شخصی را نگه دارد تا دیگری او را بکشد.

﴿مسألة ۳۲۳۰﴾ در کشتن فرقی نیست بین اینکه قاتل سرکسی را ببرد، یا تیر یا شمشیر و یا کارد به او بزند، یا او را خفه کند، یا با عصا و چوب به او بزند تا بمیرد، یا او را از جای بلند پرت کند، یا در آتش بیندازد و نگذارد بیرون بیاید، یا رگ او را بزند و نگذارد روی آن را ببندد، یا در آب بیندازد به گونه ای که نتواند بیرون بیاید، یا او را نزد درندگان بیندازد تا

۱. بقره (۲): ۱۷۹.

۲. وسائل الشیعة، کتاب القصاص، باب ۱۹ از ابواب «القصاص فی النفس»، حدیث ۶.

او را بدرند، یا از غذا و آب باز دارد تا بمیرد، یا به او غذای مسموم بخوراند؛ در این موارد و نظایر آن اگر عمدی باشد ورثه مقتول حق دارند قصاص نمایند.

﴿مسأله ۳۲۳۱﴾ اگر فرزند، پدر یا مادر خود را عمداً و به ناحق بکشد او را قصاص می‌کنند، ولی اگر پدر فرزند خود را عمداً و به ناحق بکشد او را قصاص نمی‌کنند، بلکه به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود از او دیه می‌گیرند و حاکم شرع نیز او را تعزیر می‌کند. و بنابر احتیاط، جدّ و جدّ پدری در حکم پدر هستند. و اگر مادر فرزند خود را عمداً و به ناحق بکشد بنابر مشهور قصاص می‌شود، ولی احتیاط خوب است.

﴿مسأله ۳۲۳۲﴾ اگر دو نفر یا بیشتر، مسلمانی را از روی عمد و به ناحق بکشند به گونه‌ای که همه در کشتن او شریک باشند، ورثه مقتول می‌توانند بعضی را بکشند و از بعضی دیگر سهم دیه را دریافت کنند و به کسی که کشته می‌شود بدهند. و نیز می‌توانند همه را بکشند به شرط اینکه تفاوت دیه کسی را که کشته می‌شود به او یا وارث او بپردازند، مثلاً اگر بخواهند دو نفر را بکشند باید به ورثه هر کدام نصف دیه او را بدهند، ولی در این موارد بهتراست قصاص نشود و فقط از هر یک از قاتلها سهم دیه را بگیرند، و یا به کشتن یک نفر اکتفا شود.

﴿مسأله ۳۲۳۳﴾ اگر مردی زنی را بکشد می‌تواند او را بکشند، ولی چون دیه زن نصف دیه مرد است باید برای کشتن مرد نصف دیه او را بدهند. و اگر زنی مردی را بکشد می‌تواند زن را بکشند، ولی باید به آن اکتفا کنند و حق ندارند پس از کشتن زن نصف دیه را نیز مطالبه نمایند.

﴿مسأله ۳۲۳۴﴾ اگر ورثه و اولیای مقتول چند نفر باشند بنابر احتیاط واجب قصاص با توافق یکدیگر انجام شود و یکی از آنان بدون اطلاع و اجازه دیگران قصاص نکند و اگر قصاص کرد و دیگران طالب دیه باشند باید سهم آنان را از دیه بپردازد.

﴿مسأله ۳۲۳۵﴾ اگر بعضی از اولیای مقتول تقاضای قصاص کنند و بعضی دیگر تقاضای دیه نمایند، کسی که تقاضای قصاص کرده باید سهم دیه متقاضیان دیه را بپردازد و سپس قصاص کند و اگر بعضی از اولیای مقتول، قاتل را عفو نمایند باید متقاضی قصاص، سهم دیه عفو کنندگان را به قاتل بپردازد. و خوب است در چنین مواردی از قصاص صرف نظر شود و به دیه اکتفا نمایند.

﴿مسأله ۳۲۳۶﴾ اگر بعضی از اولیای مقتول حاضر و بعضی دیگر غایب باشند و افراد حاضر بخواهند قصاص نمایند، چنانچه تماس با افراد غایب ممکن باشد یا مدت غایب بودن آنها کوتاه باشد بنابر احتیاط واجب افراد حاضر برای قصاص با افراد غایب

تماس بگیرند و یا صبر کنند، ولی اگر تماس با افراد غایب میسر نیست و فعلاً نیز امید برگشتن آنها نمی رود به گونه‌ای که تأخیر قصاص در معرض تضييع حقوق حاضرین می باشد، در این صورت جایز است با نظر حاکم شرع، که ولی افراد غایب است، پس از پرداخت سهم دیه افراد غایب، قصاص انجام شود. همچنین اگر بعضی از ورثه و اولیای مقتول صغیر یا مجنون باشند و تأخیر قصاص تا زمان برطرف شدن عذر آنها موجب تضييع حقوق دیگران می شود و یا در معرض آن می باشد، بنابر اقوی، جایز است با نظر حاکم شرع پس از پرداخت سهم دیه صغیر و مجنون، قصاص انجام شود. و اگر همه آنان صغیر باشند قصاص توسط ولی آنها از طرف آنها محل اشکال است، بلکه باید صبر کند تا خودشان بزرگ شوند و تصمیم بگیرند، ولی اگر تأخیر را به ضرر می داند و مصلحت آنها را در گرفتن دیه تشخیص می دهد جایز است در گرفتن دیه با قاتل توافق کند و در این صورت صغار پس از بزرگ شدن، حق قصاص ندارند.

﴿مسألة ۳۲۳۷﴾ اگر کسی دو یا چند نفر را یک دفعه یا متعاقباً بکشد اولیای هر کدام از مقتولین حق قصاص دارند، ولی بنابر احتیاط با توافق یکدیگر اقدام به قصاص نمایند تا حقوق همه رعایت شود و در این صورت پس از قصاص، هیچ کدام حق مطالبه دیه را ندارند. و اگر اولیای یکی از مقتولین قاتل را عفو کنند یا به گرفتن دیه با او توافق نمایند، اولیای مقتول یا مقتولین دیگر می توانند قاتل را قصاص نمایند.

﴿مسألة ۳۲۳۸﴾ قصاص باید به وسیله شمشیر یا مانند آن از آلات قتاله تیز انجام شود که طرف شکنجه نشود و جایز نیست دست و پا و اعضای او را ببرند، هر چند او مقتول را شکنجه کرده یا اعضای او را بریده باشد، ولی ظاهراً کشتن او به وسیله ضرب گلوگه به مغز یا وارد کردن شوک الکتریکی که او را زودتر خلاص و راحت کند نیز مانعی ندارد.

﴿مسألة ۳۲۳۹﴾ اگر دیوانه یا بچه نابالغ کسی را بکشد قصاص نمی شود و حکم قتل خطائی را دارد؛ یعنی خویشاوندان پدری او که «عاقله» نام دارند باید دیه مقتول را بپردازند. و اگر عاقلی دیوانه‌ای را بکشد قصاص نمی شود، ولی باید دیه او را بدهد، بلکه اگر عاقل بالغی بچه نابالغی را بکشد قصاص خالی از اشکال نیست و احتیاط در گرفتن دیه است و در کشتن جنین، هر چند روح در آن دمیده شده باشد، این اشکال قوی تر است. همچنین اگر قاتل نابینا باشد قصاص او محل اشکال است و احوط اکتفای به دیه است.

اقسام قتل:

﴿مسألة ۳۲۴۰﴾ قتل بر سه قسم است:

۱- «قتل عمدی»؛ و آن عبارت است از اینکه قاتل به قصد کشتن کسی کاری را انجام دهد که باعث کشته شدن او شود، یا اینکه با توجه و قصد کاری را که معمولاً کشنده است نسبت به او انجام دهد و او بمیرد. در این قسم از قتل اگر قاتل بالغ و عاقل باشد ورثه مقتول حق دارند قصاص کنند، مگر اینکه با قاتل برگرفتن دینه متعارف یا بیشتر و یا کمتر توافق کنند یا به طور کلی او را عفو نمایند و چنانچه قاتل به پرداخت دینه راضی نشود فقط حق قصاص دارند.

۲- «قتل شبه عمد»؛ و آن عبارت است از اینکه قاتل قصد کشتن کسی را نداشته و با توجه، کاری را که به طور معمول کشنده نیست نسبت به او انجام دهد و برحسب اتفاق، به مرگ او منجر شود، مثل اینکه به قصد تأدیب او را چوب یا تازیانه زند و اتفاقاً آن شخص بمیرد. در این صورت وارثان مقتول حق قصاص ندارند و فقط می‌توانند عفو کنند یا دینه بگیرند.

۳- «قتل خطائی»؛ و آن عبارت است از اینکه قاتل نه قصد کشتن آن شخص را داشته و نه خواسته کاری را نسبت به او انجام دهد، مانند اینکه به قصد کشتن کبوتر تیری را رها کرده و اتفاقاً به انسانی خورده و او را کشته است، یا در رانندگی بدون مسامحه و تخلف با کسی تصادف کرده و او را کشته است، در این صورت وارثان مقتول حق قصاص ندارند، بلکه اگر قاتل خود اقرار کرده باشد باید دینه آن را بپردازد، همچنین است بنا بر احتیاط اگر قتل از راه قسامه ثابت شده باشد، ولی اگر قتل با شهادت دو مرد عادل ثابت شده خود قاتل دینه را بدهکار نیست، بلکه دینه بر عاقله و خویشاوندان قاتل است به تفضیلی که در مسأله ۳۲۷۶ گفته خواهد شد، لکن اگر قاتل از اهل ذمه باشد دینه، هر چند خطائی باشد، بر خود قاتل است. و اگر خود قاتل یا دیگری با رضایت خود یا مثلاً اداره بیمه به نیابت عاقله دینه را بپردازند ذمه عاقله بری می‌شود.

﴿مسأله ۳۲۴۱﴾ خودکشی به هر شکل باشد حرام و از گناهان کبیره است، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هر کس عمداً خودکشی کند در آتش جهنم مخلد خواهد بود»^(۱) و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است: «شخص مؤمن به هر بلایی گرفتار می‌شود و به هر مرگی می‌میرد ولی خودکشی نمی‌کند».^(۲) و کسی که خودکشی می‌کند خون او هدر می‌رود. و اگر به کسی بگوید: «مرا بکش و گرنه تو را می‌کشم» اطاعت او جایز نیست، ولی چنانچه اطاعت کند و او را بکشد ثبوت قصاص یا

۱. وسائل الشیعة، کتاب القصاص، باب ۵ از ابواب «القصاص فی النفس»، حدیث ۱.

۲. وسائل الشیعة، کتاب القصاص، باب ۵ از ابواب «القصاص فی النفس»، حدیث ۳.

دیه محل اشکال است، بلکه حاکم شرع او را تعزیر و مجازات می‌کند، مگر اینکه به عنوان دفاع باشد که در این صورت تعزیر ندارد.

راههای اثبات قتل:

﴿مسأله ۳۲۴۲﴾ قتل به یکی از راههای زیر ثابت می‌شود:

۱- «اقرار متهم به قتل»؛ به شرط آنکه اقرار کننده بالغ و عاقل و آزاد باشد و اقرار او از روی اختیار انجام شده باشد، نه اکراه و ترس و بنا بر احتیاط دو بار اقرار کند.

۲- «شهادت دو مرد عادل»؛ به شرط آنکه شهادت آنان از روی دیدن و مانند آن باشد و در تعیین خصوصیات قتل نیز اختلاف نداشته باشند.

۳- «قسامه»؛ یعنی قسم خوردن پنجاه مرد از بستگان مقتول برای اثبات قتل عمد، و بیست و پنج مرد برای اثبات قتل شبه عمد و خطا، هرچند احوط در آنها نیز قسم خوردن پنجاه مرد است. قسامه فقط در اثبات قتل و جراحات اعتبار دارد و کیفیت آن در مسائل آینده گفته می‌شود.

﴿مسأله ۳۲۴۳﴾ قسامه در جایی معتبر است که «لوث» در بین باشد و مقصود از لوث قرائن و نشانه‌هایی است که موجب مظنه است، ولی به حد حجت شرعی نمی‌رسد، مانند شهادت یک مرد عادل یا شهادت دو مرد که واجد شرایط نباشند، یا مثلاً مردی را با سلاح خون‌آلود بر سر کشته‌ای ببینند یا کشته‌کسی را در خانه یا محله دشمن او ببینند.

﴿مسأله ۳۲۴۴﴾ در مواردی که نه اقرار متهم در بین هست و نه شهادت دو مرد عادل، مسأله دو صورت دارد:

الف- اگر «لوث» در بین نباشد، مانند سایر موارد قضاء، ولی مقتول می‌تواند از حاکم شرع بخواهد که متهم را یک بار قسم دهد و با قسم خوردن او دعوی پایان می‌پذیرد؛ و اگر قسم یاد نکرد می‌تواند قسم را به ولی مقتول رد کند.

ب- اگر «لوث»؛ یعنی قرائن و نشانه‌های ظنی برای ثبوت قتل و شناخت قاتل در بین باشد، در این صورت حاکم شرع از اولیای مقتول می‌خواهد برای اثبات قتل عمد پنجاه مرد، و برای اثبات قتل خطا و شبه عمد بیست و پنج مرد از بستگان مقتول و از جمله خود اولیای مقتول، برای قسم خوردن در دادگاه حاضر شوند، پس اگر همه آنان، با یقین و جزم و تعیین خصوصیات قتل، نزد حاکم شرع قسم یاد کردند، حاکم شرع طبق مفاد قسم آنان در قتل عمد به قصاص و در شبهه عمد و خطا به گرفتن دیه حکم می‌کند. و اگر نخواستند قسم یاد کنند اولیای مقتول می‌توانند قسامه را به مدعی علیه (متهم) برگردانند و از او بخواهند

برای اثبات بی‌گناهی خود به قسامه متوسل شود، پس اگر پنجاه نفر در دادگاه برای بی‌گناهی او قسم یاد کردند حاکم شرع حکم به برائت او می‌کند، وگرنه قاتل بودن او ثابت می‌شود.

﴿مسئله ۳۲۴۵﴾ افراد قسامه لازم نیست عادل باشند، ولی بنا بر احتیاط باید متظاهر به فسق نبوده و بین آنان و متهم، عداوت شخصی در امور دنیوی وجود نداشته باشد.

﴿مسئله ۳۲۴۶﴾ بنا بر مشهور اگر افراد قسامه در طرف مدعی یا مدعی علیه به اندازه نصاب نباشند برای تکمیل عدد آن خود مدعی یا مدعی علیه و افراد موجود می‌توانند به اندازه نصاب قسم یاد کنند و در توزیع قسمت‌ها بین خود به هر شکل بخواهند می‌توانند عمل نمایند، بلکه اگر غیر از مدعی و مدعی علیه شخص دیگری حاضر نباشد، خود مدعی یا مدعی علیه می‌تواند به تنهایی پنجاه قسم یا بیست و پنج قسم یاد کند و حاکم شرع بر طبق مفاد آن حکم می‌کند. و بزرگان فقها بر این مضمون ادعای اجماع کرده‌اند، ولی اثبات این امر در قتل نفس از طریق روایات مشکل است.

﴿مسئله ۳۲۴۷﴾ برای اثبات قتل یک قسامه کافی است، هر چند اولیای مقتول متعدد باشند، ولی مدعی علیه اگر متعدد باشند بنا بر احتیاط برای اثبات بی‌گناهی هر کدام قسامه جداگانه لازم است.

﴿مسئله ۳۲۴۸﴾ در قطع اعضا نیز قسامه جاری است. و بنا بر احتیاط در عمد پنجاه قسم و در خطا و شبه عمد بیست و پنج قسم یاد شود، هر چند مقتضای روایت ظریف^(۱) کفایت شش قسم است.

﴿مسئله ۳۲۴۹﴾ هرگاه مدعی یا مدعی علیه زن باشد، حکم قسامه به همان صورتی که گفته شد جاری می‌شود، ولی افراد قسامه باید مرد باشند.

﴿مسئله ۳۲۵۰﴾ اگر مدعی از حاکم شرع بخواهد که متهم به قتل را زندانی کند تا او بینه خود را حاضر نماید، بر حاکم شرع لازم است خواسته مدعی را اجابت نماید، مگر اینکه متهم کسی باشد که احتمال فرار در مورد او وجود نداشته باشد.

﴿مسئله ۳۲۵۱﴾ در مواردی که هیچ‌یک از مدعی و مدعی علیه بینه ندارند و مدعی هم حاضر به قسم یاد کردن نیست و قسم را متوجه مدعی علیه نموده است، با قسم خوردن مدعی علیه دعوی پایان می‌پذیرد و در این صورت دیه مقتول باید از بیت‌المال پرداخت شود. همچنین در صورتی که کسی را در بیابان یا در راه عمومی و یا در اجتماعات عمومی، از قبیل اجتماع نماز جمعه یا نماز عید، کشته ببابند و متهم خاصی در بین نباشد، دیه او باید از بیت‌المال پرداخت شود و خون مسلمان نباید بی جهت هدر رود.

۱. وسائل الشیعة، کتاب القصاص، باب ۱۱ از ابواب «دعوی القتل و ما یتبث به»، حدیث ۲.

کفاره قتل:

﴿مسأله ۳۲۵۲﴾ کفاره قتل به ترتیب زیر بر قاتل واجب می‌شود:

الف- در قتل خطائی و شبه عمد خود قاتل باید علاوه بر دیه یک بنده آزاد کند^(۱) و اگر نتواند شصت روز روزه به نحوی که سی و یک روز آن متوالی باشد به عنوان کفاره بگیرد و اگر نتواند شصت فقیر را طعام دهد تا سیر شوند.

ب- در قتل عمد اگر ورثه مقتول قاتل را عفو کنند یا با او برگرفتن دیه توافق نمایند، قاتل باید کفاره جمع بدهد؛ یعنی هم یک بنده آزاد کند^(۲) و هم شصت روز روزه بگیرد و هم شصت فقیر را طعام دهد، بلکه در صورتی هم که ورثه مقتول در قتل عمد قصد قصاص داشته باشند، بنابر احتیاط، خود قاتل پیش از قصاص یا ورثه غیر صغیر او از سهم ارثی که می‌برند کفاره جمع را بدهند.

﴿مسأله ۳۲۵۳﴾ اگر چند نفر در قتل یک نفر شرکت داشته باشند بنابر احتیاط کفاره قتل بر هر کدام جداگانه واجب است.

دیه و انواع آن

دیه قتل:

﴿مسأله ۳۲۵۴﴾ دیه مرد مسلمان آزاد یکی از شش چیز است:

- ۱- «صد شتر» به تفصیلی که در کتابهای مفصل بیان شده است، از جمله در قتل عمد شترها باید بزرگ و پنج سال آنها تمام شده باشد.
- ۲- «دویست گاو».
- ۳- «هزار گوسفند».
- ۴- «هزار مثقال شرعی طلای سکه‌دار» که هر مثقال آن هجده نخود است.^(۳)
- ۵- «ده هزار درهم» که هر درهم «۱۲/۶» نخود نقره سکه‌دار و برابر با «۲/۴۱۹» گرم می‌باشد، هر چند کافی بودن ده هزار درهم در صورتی که قیمت آن کمتر از هزار دینار باشد محل اشکال است.
- ۶- «دویست حله» که هر حله دو پارچه است و بنابر احتیاط واجب باید از حله‌های معروف یمن باشد که در زمانهای گذشته معمول بوده است.

۱ و ۲- البته موضوع «آزاد کردن بنده» در این زمان منتفی است.

۳. مثقال معمولی «۲۴ نخود» و برابر با «۴/۶۰۸ گرم» و مثقال شرعی «۱۸ نخود» و برابر با «۳/۴۵۶ گرم» می‌باشد، و هر گرم برابر با هزار میلی‌گرم (سوت) است.

و تلفیق، بدین نحو که نصف دیه را مثلاً شتر و نصف آن را گاو بدهند کافی نیست. و اگر بخواهند قیمت یکی از شش چیز را بدهند باید دو طرف توافق کنند وگرنه کافی نخواهد بود.

﴿مسأله ۳۲۵۵﴾ دیه قتل زن نصف دیه قتل مرد است.

﴿مسأله ۳۲۵۶﴾ دیه کامل یک مرد کافر اهل ذمه هشتصد درهم (برابر ۱۹۳۴/۳ گرم نقره سکه دار) و دیه زن کافر اهل ذمه نصف آن است. و کافر غیر ذمی دیه ندارد، هر چند کشتن او بدون جهت جایز نیست.

﴿مسأله ۳۲۵۷﴾ اگر قتل در یکی از ماههای حرام؛ یعنی: «محرم»، «رجب»، «ذی قعدة» و «ذی حجة»، واقع شود، یک سوم از دیه به آن افزوده می شود و دو ماه متوالی روزه را هم باید در ماههای حرام بگیرد، همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر قتل در حرم مکه واقع شده باشد.

﴿مسأله ۳۲۵۸﴾ دیه قتل عمد را باید در یک سال پرداخت کرد و دیه قتل خطائی ظرف سه سال و در سه قسط پرداخت شود و دیه قتل شبهه عمد را بعضی از فقها فرموده اند باید در دو سال و به دو قسط پرداخت شود و احوط رعایت این قول است، ولی در تمام این موارد ورثه مقتول می توانند با قاتل توافق کنند که دیه به صورت نقد یا با اقساط بیشتری پرداخت شود.

﴿مسأله ۳۲۵۹﴾ در قتل عمدی، انتخاب دیه و مقدار آن بستگی به توافق ورثه مقتول با قاتل دارد، مگر اینکه قبلاً بر اصل دیه شرعی به طور کلی توافق کنند که در این صورت اختیار با قاتل است، ولی در قتل خطا و شبهه عمد، دیه دهنده هر کدام از شش چیز را بخواهد می تواند انتخاب کند و اگر بخواهد قیمت یکی از شش چیز را بدهد باید دو طرف توافق کنند.

﴿مسأله ۳۲۶۰﴾ ورثه مقتول و قاتل می توانند به چیزی که ارزش آن کمتر یا بیشتر از شش چیز ذکر شده است با یکدیگر توافق نمایند.

قصاص و دیه اعضا:

﴿مسأله ۳۲۶۱﴾ در قطع اعضای انسان و ایجاد جراحت در بدن او قصاص جایز است، به شرط آنکه قابل کنترل باشد و دقت شود که زیاده روی در کار نباشد و بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع باشد. و اگر کنترل ممکن نیست دیه می گیرند.

﴿مسأله ۳۲۶۲﴾ میزان کلی در دیه اعضای اصلی انسان این است که هر عضوی که فرد باشد، مانند: زبان و آلت تناسلی، بریدن و از بین بردن آن موجب دیه کامل است؛ یعنی یکی از شش چیزی که در دیه قتل گفته شد. و هر عضو اصلی که جفت باشد، مانند: دست،

پا، گوش و چشم، بریدن یا از بین بردن جفت آن موجب دیة کامل و بریدن یا از بین بردن یکی از آنها موجب نصف دیه است، هرچند در بریدن یک لب یا یک بیضه و یا دو پلک چشم احتیاط در مصالحه برنصف است. و در حکم به دیه فرقی میان صورت عمد و غیر عمد آن وجود ندارد.

«مسألة ۳۲۶۳» دیه چند چیز مانند دیه قتل است:

۱- دو چشم کسی را درآوردند یا کور کنند و اگر یکی از آنها را درآوردند یا کور کنند باید نصف دیه قتل را بپردازند. و اگر کسی برحسب خلقت یا به جهت حادثه‌ای یک چشم بیشتر ندارد، درآوردن یا کور کردن همان یک چشم موجب دیه کامل است. و اگر چهار پلک دو چشم کسی را ببرند بنا بر مشهور موجب دیه کامل است، ولی بنا بر احتیاط مصالحه کنند. همچنین در بریدن دو پلک چشم به نصف دیه مصالحه نمایند.

۲- دو گوش کسی را از بیخ ببرند یا آنها را به طور کلی کر کنند و امید بهبودی هم در بین نباشد و اگر یکی از آنها را ببرند یا کر کنند باید نصف دیه قتل را بدهند. و اگر نرمه یک گوش را ببرند باید یک سوم دیه یک گوش را بدهند.

۳- تمام بینی یا تمام نرمه بینی کسی را ببرند یا کاری کنند که به طور کلی بوی چیزی را نفهمد و امید خوب شدن هم نباشد.

۴- زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرند و اگر قسمتی از آن را ببرند بنا بر احتیاط نسبت آن قسمت را به همه زبان بسنجند، همچنین نقصی را که در اثر بریدن آن در مخارج حروف بیست و هشتگانه پیدا می‌شود حساب کنند؛ یعنی دیه کامل را به حروف بیست و هشتگانه تقسیم کنند و در تفاوت این دو با هم مصالحه نمایند. و اگر زبان شخص لال را ببرند باید یک سوم دیه قتل را بدهند و اگر قسمتی از آن را ببرند آن قسمت را نسبت به همه زبان بسنجند و حساب کنند.

۵- تمام دندانهای کسی را از بین ببرند و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد در بالا و شش عدد در پایین می‌باشد پنجاه مثقال شرعی - هجده نخودی - طلای سکه‌دار یا پانصد درهم نقره سکه‌دار^(۱) است و دیه هر کدام از شانزده دندان عقب دهان بیست و پنج مثقال شرعی طلای سکه‌دار یا دویست و پنجاه درهم نقره سکه‌دار است.

۶- دو لب کسی را ببرند و اگر یکی از آنها را ببرند بنا بر احتیاط برنصف دیه توافقی و مصالحه نمایند.

۱. مقدار هر مثقال شرعی طلا برابر با «۳/۴۵۶ گرم»، و مقدار هر درهم نقره سکه‌دار برابر با «۲/۴۱۹ گرم» می‌باشد.

- ۷- بر کسی صدمه‌ای وارد کنند که موی تمام ریش یا سر او بریزد و دیگر نروید و اگر به زور ریش کسی را از ته بتراشند و دوباره بروید باید یک سوم دیه او را بدهند.
- ۸- هر دو دست کسی را از مچ یا بالاتر قطع کنند و اگر یک دست او را قطع کنند باید نصف دیه قتل را بدهند.
- ۹- هر ده انگشت دست کسی را از بیخ ببرند و دیه هر انگشت، یک دهم دیه قتل است و دیه هر بند انگشت یک سوم دیه انگشت است و در انگشت شست دیه هر بند نصف دیه انگشت است.
- ۱۰- هر دو پای کسی را از مفصل یا بالاتر، یا همه انگشتهای پاهای او را ببرند و دیه هر انگشت یک دهم دیه قتل است.
- ۱۱- پشت کسی را طوری بشکنند که دیگر خوب نشود و به هیچ وجه نتواند بنشیند.
- ۱۲- طوری به کسی آسیب برسانند که عقل او از بین برود و دیگر برنگردد.
- ۱۳- بر کسی صدمه‌ای وارد کنند که به طور کلی صدا یا نطق او از بین برود و برنگردد.
- ۱۴- دو «ران» کسی را از بیخ ببرند.
- ۱۵- آلت مردانگی کسی را از ختنه‌گاه یا بیشتر ببرند و اگر آلت مردانگی شخص عین را ببرند یک سوم دیه کامل را بدهند.
- ۱۶- بیضه‌های مردی را از بین ببرند و اگر یکی از آنها را از بین ببرند بنابر احتیاط بر نصف دیه توافق و مصالحه نمایند.
- ۱۷- آلت زنانگی زنی را به طور کلی ببرند.
- ۱۸- دو پستان زنی را ببرند؛ و اگر یکی از آنها را ببرند باید نصف دیه یک زن را بدهند.
- ۱۹- بر کسی صدمه‌ای وارد کنند که به هیچ وجه نتواند جلوی ادرار یا مدفوع خود را بگیرد.
- ۲۰- نخاع کسی را به طور کلی قطع کنند.
- ۲۱- مرد اجنبی به وسیله نزدیکی، زنی را افضا نماید؛ یعنی مخرج بول و حیض او را یکی کند. و اگر شوهر به واسطه نزدیکی او را افضا نماید، چنانچه بعد از نه سالگی زن باشد بر شوهر چیزی نیست و چنانچه پیش از نه سالگی باشد بنابر احتیاط به طلاق از او جدا شود و دیگر با او ازدواج نکند و علاوه بر مهر دیه افضا را که یک دیه کامل است و همچنین نفقه او را تا آخر عمر بدهد، هر چند آن زن با دیگری ازدواج کند.
- ﴿مسألة ۳۲۶۴﴾ اگر بیش از یکی از جنایتهایی را که در مسأله پیش شمرده شد مرتکب شود، دیه تکرار می‌شود، مثلاً اگر به کسی ضربه‌ای وارد کند که هم صدای خود را از

دست بدهد و هم کور و هم کر شود، باید سه دیه کامل به او پردازد.

﴿مسأله ۳۲۶۵﴾ دیه زن با دیه مرد تا یک سوم دیه قتل مساوی است و چنانچه دیه از یک سوم دیه قتل بیشتر باشد دیه زن نصف دیه مرد می شود.

﴿مسأله ۳۲۶۶﴾ مقدار دیه شل و فلج کردن هر عضوی که دیه معینی دارد دو سوم دیه قطع آن می باشد و چنانچه عضو فلج شده کسی را قطع نماید یک سوم دیه قطع عضو سالم آن را باید به مصدوم پردازد.

﴿مسأله ۳۲۶۷﴾ اگر کمر انسان به گونه ای شکسته شود که هم توانایی راه رفتن و هم توانایی نزدیکی کردن او به طور کلی از بین برود، مرتکب آن باید دو دیه کامل پردازد.

دیه سقط جنین:

﴿مسأله ۳۲۶۸﴾ اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند گناه کرده است و اگر آن جنین آزاد و محکوم به اسلام باشد دیه آن به شرح زیر می باشد:

۱- اگر جنین به صورت «نطفه» باشد، دیه آن بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است.

۲- اگر به صورت «علقه» (خون بسته شده) باشد، دیه آن چهل مثقال شرعی طلای سکه دار است.

۳- اگر به صورت «مضغه» (یک پاره گوشت) باشد، دیه آن شصت مثقال شرعی طلای سکه دار است.

۴- اگر به صورت استخوان شده باشد، دیه آن هشتاد مثقال شرعی طلای سکه دار است.

۵- اگر روی استخوان گوشت روییده و صورت بندی شده، ولی هنوز روح نداشته باشد، دیه آن یکصد مثقال شرعی طلای سکه دار است.

۶- اگر روح در آن دمیده شده، چنانچه جنین پسر باشد، دیه او یک هزار مثقال شرعی طلای سکه دار است و اگر جنین دختر باشد دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است. و در این صورت بنا بر احتیاط کفاره قتل نیز بر عهده ساقط کننده می آید.

﴿مسأله ۳۲۶۹﴾ دیه سقط جنین اگر از روی عمد یا شبه عمد باشد، بر عهده ساقط کننده جنین می باشد. و اگر از روی خطا باشد، پس اگر روح در آن دمیده بر عهده عاقله ساقط کننده است^(۱) و اگر روح در آن دمیده نشده، ثبوت آن بر عاقله محل اشکال است.

﴿مسأله ۳۲۷۰﴾ اگر زن حامله از روی عمد کاری کند که جنین او سقط شود باید دیه آن را به تفصیلی که بیان شد به وارث طفل پردازد و خود او از این دیه ارث نمی برد. و اگر

۱. تعریف «عاقله» در مسأله «۳۲۷۶» بیان شده است.

ورثه جنین او را عفو کنند دیه ساقط می‌شود، ولی در جنینی که روح در آن دمیده شده بنا بر احتیاط کفاره قتل بر او واجب است.

﴿مسئله ۳۲۷۱﴾ اگر کسی زن حامله‌ای را بکشد و کشتن آن زن به مرگ جنین بینجامد، باید علاوه بر دیه زن دیه جنین را هم به تفصیلی که گفته شد بپردازد.

﴿مسئله ۳۲۷۲﴾ اگر زنی از زنا آبستن شود جایز نیست بچه‌اش را سقط کند، هر چند روح در آن دمیده نشده باشد. و چنانچه پس از دمیده شدن روح آن را ساقط نماید باید علاوه بر کفاره جمع، دیه آن را هم بپردازد و قدر متقین از آن مقدار دیه کافر ذمی می‌باشد که در مسئله «۳۲۵۶» بیان شد. و مصرف آن مصرف ارثی است که وارث ندارد و باید به دست امام معصوم علیه السلام یا، در زمان غیبت، به فقیه جامع‌الشرایط برسد.

دیه جراحات:

﴿مسئله ۳۲۷۳﴾ اگر کسی پوست سر یا صورت مسلمانی را پاره کند باید یک شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد باید دو شتر بدهد و اگر مقدار زیادی از گوشت را پاره کند باید سه شتر بدهد و اگر به پرده نازک روی استخوان برسد چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر و اگر استخوان بشکند ده شتر و اگر بعضی از اجزای استخوان جابجا شود پانزده شتر و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه شتر بدهد. و ظاهراً شتر خصوصیت ندارد، بلکه مقصود از یک شتر یک صدم دیه کامل است، پس دهنده می‌تواند دیه را از اقسام دیگر مانند طلا و نقره انتخاب نماید، هر چند احوط انتخاب شتر است.

﴿مسئله ۳۲۷۴﴾ اگر کسی به صورت شخصی سیلی یا چیز دیگری بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه‌دار، معادل «۵/۱۸۴» گرم طلا، به او بدهد و اگر سبز و کبود شود سه مثقال، معادل «۱۰/۳۶۸» گرم طلا و اگر سیاه شود باید شش مثقال، معادل «۲۰/۷۳۶» گرم طلا به او بدهد. و اگر جای دیگر بدن کسی را غیر از سر و صورت به واسطه زدن سرخ یا کبود و یا سیاه کند، باید نصف آنچه را گفته شد بدهد.

حکم مواردی که دیه تعیین نشده است:

﴿مسئله ۳۲۷۵﴾ آنچه در مسائل گذشته گفته شد قسمتی از دیه‌هایی است که از طرف شرع مقدس اسلام تعیین شده است، و هر کس بخواهد بر همه قسمت‌ها اطلاع یابد باید به

کتابهای مفصل فقهی مراجعه کند. و اگر در موردی از طرف شرع مقدس به طور خاص چیزی تعیین نشده باید «آرش» یعنی تفاوت قیمت را بدهد، به این صورت که شخصی را که جراحت بر او وارد شده فرض کند اگر بنده و قابل فروش بود تفاوت قیمت سالم و قیمت معیوب او به چه نسبت بود، و به همین نسبت از دیه کامل انسان بپردازد، به عنوان مثال اگر سالم او ده میلیون تومان و معیوب و مجروح او هشت میلیون تومان ارزش داشت، باید یک پنجم دیه کامل را بپردازد.

مسائل متفرقه قصاص و دیات

﴿مسأله ۳۲۷۶﴾ مقصود از «عاقله» - که دیه قتل خطائی را باید بدهند، مردان عاقل و بالغ از خویشاوندان پدری قاتل است، مانند: برادران، برادرزادگان، عمو و عمو زادگان و نیز: پدر و پدر بزرگها و فرزندان قاتل، هرچند در سه مورد اخیر احتیاط در مصالحه است، ولی خویشان مادری و زنان به طور کلی و بچه‌ها و دیوانه‌ها و کفار، هرچند اهل ذمه باشند، جزو عاقله نمی‌باشند.

﴿مسأله ۳۲۷۷﴾ تعیین اندازه و سهم هر یک از افراد عاقله بنا بر احتیاط بر عهده حاکم شرع است و با نبودن حاکم شرع به وسیله عدول مؤمنین انجام می‌شود. و احوط رعایت مراتب ارث است، پس اگر افراد نزدیکتر به قاتل متمکن نباشند به عهده طبقه بعد گذاشته می‌شود. و اگر قاتل عاقله ندارد یا عاقله او تمکن ندارند، خود او باید دیه را بپردازد و اگر نتواند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

﴿مسأله ۳۲۷۸﴾ اگر قاتل از کفار ذمه باشد در صورت توانایی، خود او باید دیه قتل خطائی را بدهد و اگر نتواند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

﴿مسأله ۳۲۷۹﴾ دیه قطع اعضا و جراحتهای خطائی را اگر به مقدار یک بیستم دیه کامل یا بیشتر باشد از عاقله می‌گیرند و اگر کمتر باشد بنا بر اقوی کسی که جراحت را وارد کرده می‌پردازد.

﴿مسأله ۳۲۸۰﴾ در قتل عمد و شبه عمد اگر قاتل فرار کرده و دسترسی به او نباشد دیه را از مال او برمی‌دارند و اگر مال ندارد با رعایت مراتب ارث از خویشان او می‌گیرند و اگر آنها هم ندارند از بیت‌المال مسلمین پرداخت می‌شود.

﴿مسأله ۳۲۸۱﴾ اگر انسان کسی را مجروح کند یا به او ضربه و یا سیلی بزند دیه آن را باید به خود او بدهد، ولی اگر بچه یا دیوانه‌ای را به گونه‌ای بزند که دیه واجب شود، دیه را باید به ولی شرعی او بدهد تا به مصرف او برساند. و اگر پدر یا مادر بچه خود را به قدری

بزند که بمیرد دیه او را باید به ورثه دیگر بچه بدهد، و به خود او، چون قاتل است، از دیه چیزی نمی رسد.

﴿مسألة ۳۲۸۲﴾ دیه مقتول از ترکه او محسوب است و در درجه اول به مصرف بدهیهای او می رسد و از باقیمانده آن یک سوم به مصرف وصیتهای او می رسد و اگر چیزی باقی ماند بین ورثه تقسیم می شود. و زن و شوهر نیز سهم خود را می برند، ولی برادر و خواهر مادری که از پدر جدا هستند از آن ارث نمی برند، بلکه بنابر مشهور هیچ یک از خویشان مادری از دیه ارث نمی برند.

﴿مسألة ۳۲۸۳﴾ اگر عده ای در قتل خطائی یک نفر شریک باشند دیه مقتول به تعداد افراد شریک در قتل تقسیم بندی می شود و اگر خود مقتول نیز در قتل خطائی خود شریک باشد، مثل اینکه عده ای مشغول خراب کردن دیوار یا ساختمان باشند و ناگهان دیوار خراب شده و یکی از آنان کشته شود و هیچ یک مسبب اصلی قتل نباشند، سهم مقتول نیز در تقسیم دیه در نظر گرفته می شود و به اندازه سهم او از مجموع دیه کسر می شود و باقیمانده آن را عاقله افراد شریک در قتل به ورثه مقتول می پردازند.

﴿مسألة ۳۲۸۴﴾ اگر بچه نابالغ یا شخص بالغی که به دستور مربی شنا در حال آموختن شنا بوده اتفاقاً غرق شود، چنانچه غرق شدن او در نظر عرف مستند به مربی شنا باشد وی ضامن دیه غریق می باشد.

﴿مسألة ۳۲۸۵﴾ دیه قطع اعضای میت مسلمان آزاد مانند دیه جنین کاملی است که روح در آن دمیده نشده باشد، پس اگر جنازه مسلمانی را سر ببرند یا شکمش را پاره کنند یا کار دیگری را انجام دهند که اگر زنده بود به آن جهت می مرد، باید یکصد مثقال شرعی طلای سکه دار، یعنی «۳۴۵/۶» گرم طلا، بدهند. و دیه بریدن اعضای او به نسبت دیه خود اوست.

﴿مسألة ۳۲۸۶﴾ دیه ای که از بابت جنایت بر میت واجب می شود باید صرف حج یا صدقات و یا خیرات برای شخص میت شود و میان ورثه تقسیم نمی شود.

﴿مسألة ۳۲۸۷﴾ ولی یا اولیای مقتول که حق قصاص دارند کسانی هستند که از او ارث می برند، جز زن و شوهر که در این حق شرکت ندارند، هر چند از دیه ارث می برند، بلکه شرکت برادر و خواهر مادری و سایر خویشان مادری نیز محل اشکال است. و مقتضای بعضی روایات این است که زن به طور کلی حق قصاص ندارد و احتیاط در باب خون مطلوب است.

﴿مسألة ۳۲۸۸﴾ کسی که سوار حیوان است اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب

برساند ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا شخص دیگری صدمه بزند ضامن می باشد.

﴿مسأله ۳۲۸۹﴾ اگر کسی به حیوان حلال گوشت یا حیوان حرام گوشتی که ملک دیگری است و ارزش دارد زخمی بزند یا جایی از بدنش را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد و اگر آن را تلف کند باید همه قیمتش را بپردازد. و اگر ذبح شرعی نماید صاحب حیوان می تواند قیمت حیوان زنده و حیوان ذبح شده را مطالبه نماید و اگر از حیوان ذبح شده صرف نظر کند و قیمت همه حیوان را مطالبه نماید، بنابر احتیاط واجب ذبح کننده باید او را راضی کند.

﴿مسأله ۳۲۹۰﴾ بنابر مشهور اگر کسی سگ شکاری دیگری را تلف کند باید چهل درهم نقره سکه دار، که بیست و یک مثقال معمولی می شود، به او بدهد و اگر سگ محافظ خانه یا باغ کسی را تلف کند باید بیست درهم نقره سکه دار به او بپردازد و اگر سگ گله کسی را تلف کند باید بیست درهم نقره سکه دار و بنابر قولی یک گوسفند به او بدهد و اگر سگ محافظ مزرعه کسی را تلف کند باید یک ققیز گندم، که ده صاع می شود به او بدهد، ولی بنابر احتیاط واجب اگر قیمت معمولی سگ بیش از اینها باشد در همه این اقسام قیمت آن را بدهد و اگر کمتر باشد با هم مصالحه کنند.

﴿مسأله ۳۲۹۱﴾ اگر حیوان به زراعت یا مال کسی خسارت وارد کند بنابر مشهور اگر در شب باشد صاحب حیوان ضامن خسارت است و اگر در روز باشد ضامن نیست، ولی بنابر احتیاط واجب اگر در روز هم صاحب حیوان مسامحه و کوتاهی کرده باشد باید خسارت را بدهد.

مسائل تشریح و پیوند اعضا

الف - تشریح:

﴿مسألة ۳۲۹۲﴾ تشریح میّت مسلمان بدون جهت حرام است و برای قطع اعضای بدن او دیه واجب می‌شود، ولی تشریح میّت غیر مسلمان اگر اهل ذمه نباشد جایز است و در اهل ذمه احوط ترک آن است، مگر آنکه حفظ جان مسلمان یا اهل ذمه بر آن متوقف باشد.

﴿مسألة ۳۲۹۳﴾ اگر تشریح بدن غیر مسلمان ممکن باشد تشریح بدن مسلمان برای یادگرفتن مسائل پزشکی جایز نیست، گرچه حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح متوقف باشد. و اگر با امکان تشریح غیر مسلمان بدن مسلمان را تشریح کنند معصیت کرده‌اند و بر آنان دیه واجب است و حکم و مقدار دیه آن در مسأله «۳۲۸۵» بیان شد.

﴿مسألة ۳۲۹۴﴾ اگر حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح انسان متوقف باشد و تشریح غیر مسلمان امکان نداشته باشد، در این صورت تشریح بدن مسلمان به مقدار ضرورت جایز است، ولی برای صرف یادگرفتن، بدون آنکه زندگی مسلمانی متوقف بر آن باشد، جایز نیست و علاوه بر آن موجب دیه است.

﴿مسألة ۳۲۹۵﴾ در موردی که حفظ جان مسلمانان متوقف بر تشریح بدن مسلمان باشد بنا بر احتیاط دیه آن را پردازند، هر چند عدم وجوب آن بعید نیست.

ب - پیوند اعضا:

﴿مسألة ۳۲۹۶﴾ اگر حفظ جان مسلمانی متوقف بر پیوند عضوی از اعضای میّت مسلمان به بدن او باشد قطع و پیوند آن عضو جایز است، و بنا بر احتیاط دیه را پردازند. و اینکه دیه بر قطع کننده باشد یا مریض، محل اشکال است، ولی پزشک می‌تواند با مریض

قرار بگذارد که دیه را خود مریض پردازد.

﴿مسأله ۳۲۹۷﴾ اگر حفظ عضو مهم و مؤثری از مسلمان متوقف بر قطع عضو میّت مسلمان باشد، در این صورت نیز بنا بر اقوی قطع و پیوند آن عضو جایز است، به خصوص اگر خود میّت به آن وصیت کرده باشد، ولی بنا بر احتیاط دیه را پردازند.

﴿مسأله ۳۲۹۸﴾ قطع عضو میّت غیر مسلمان برای پیوند حرام نیست، ولی در اهل ذمه بنا بر احتیاط دیه آن را پردازند.

﴿مسأله ۳۲۹۹﴾ اگر عضو میّت پس از پیوند جان بگیرد از عضویت میّت بیرون می‌رود و عضو انسان زنده شمرده می‌شود، بلکه اگر عضو حیوان نجسی مانند خوک را به انسان پیوند زنند و به زندگی انسان زنده شود، آن عضو از عضویت حیوان خارج و به عضویت انسان در می‌آید و احکام نجاست بر آن جاری نمی‌شود.

﴿مسأله ۳۳۰۰﴾ اگر زندگی مسلمانی متوقف بر قطع و پیوند یک کلیه یا عضو دیگری از شخص زنده به او باشد، چنانچه قطع آن را از دیگری ضرر قابل توجهی برای او ندارد و خودش نیز راضی به این عمل باشد اشکال ندارد، خواه به صورت فروش باشد یا بخشش.

ملحقات

این بخش مشتمل بر دو فصل است:

۱- بعضی از گناهان و محرمات الهی

۲- مسائل حقوقی

فصل اول - بعضی از گناهان و محرمات الهی

از آنجا که مسلمان باید پایبند به دستورات شرع مبین باشد؛ یعنی واجبات را انجام دهد و از محرمات دوری نماید، در اینجا شایسته است بعضی از محرمات را به طور اجمال متذکر شویم:

۱- «شُرک و رزیدن به خدا»؛ خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾؛^(۱) «کسی که به خدا شرک می‌آورد خدا بهشت را بر او حرام فرموده و جایگاهش دوزخ است».

۲- «مأیوس شدن از رحمت الهی و الطاف حق تعالی»؛ خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾؛^(۲) «به درستی که از رحمت الهی مأیوس نمی‌شوند، مگر کسانی که به خدای متعال کافر هستند».

۳- «ایمن دانستن خود از غضب و مکر الهی»؛ خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛^(۳) «آیا ایمن شدند از مکر الهی؟ پس ایمن نمی‌شود از مکر الهی مگر گروهی که زیانکارند» و منظور از «مکر خدا» عقوبت و مجازات اوست، در مقابل اعمالی که از آنها نهی فرموده است.

۴- «کشتن انسان به ناحق و از روی عمد»؛ خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَنَجْرَؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا

۱. مائده (۵): ۷۲.

۲. یوسف (۱۲): ۸۷.

۳. اعراف (۷): ۹۹.

عَظِيمًا»؛^(۱) «کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد جزای او آتش جهنم است، در حالی که در آن مَخْلَد باشد و خشم خدا بر اوست و خداوند او را لعنت کرده و عذاب بزرگی را برایش آماده ساخته است».

۵- «خودکشی»؛ از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام روایت شده است که فرمودند: «کسی که از روی عمد خود را بکشد در آتش جهنم مَخْلَد خواهد بود».^(۲)

۶- «کوچک شمردن نماز»؛ در روایتی از حضرت امام موسی کاظم عليه السلام نقل شده است که فرمودند: «پدرم هنگام رحلت فرمودند: فرزندم! کسی که نماز را سبک شمارد به شفاعت ما نائل نمی شود».^(۳)

۷- «روزه خواری در ماه مبارک رمضان»؛ از حضرت امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمودند: «کسی که یک روز از ماه مبارک رمضان را (بدون عذر) افطار کند روح ایمان از او بیرون می رود».^(۴)

۸- «ترک یکی از واجبات الهی»؛ حضرت امام صادق عليه السلام در روایتی فرمودند: «بنده ای که یکی از واجبات الهی را ترک کند یا یکی از گناهان کبیره را بجا آورد خداوند به نظر رحمت به او نمی نگرد و او را پاک نمی فرماید».^(۵)

۹- «زنا»؛ از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند: «زنا شش اثر دارد، سه اثر آن در دنیا و سه اثر دیگر در آخرت می باشد، اما آثار دنیوی زنا: نورانیت را می برد و رزق و روزی را کم می کند و مرگ و فنا را نزدیک می نماید و اما آثار اخروی آن: موجب غضب پروردگار است و حساب روز قیامت را سخت می کند و سبب داخل شدن در آتش جهنم و خلود در آن می شود».^(۶)

۱۰- «لواط»؛ از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند: «هرگاه کسی لواط کند عرش خدا به لرزه درآید، و خداوند او را لعنت و غضب فرموده جهنم را برایش آماده می سازد و کسی را که با او لواط شده در کنار جهنم نگاه می دارد تا به حساب همه مردم رسیدگی شود، آنگاه او را در جهنم می اندازد و در طبقات جهنم معذب خواهد بود».^(۷)

۱. نساء (۴): ۹۳.

۲. وسائل الشیعة، کتاب القصاص، باب ۵ از ابواب «القصاص فی النفس»، حدیث ۱.

۳. وسائل الشیعة، کتاب الصلاة، باب ۶ از ابواب «أعداد الفرائض»، حدیث ۳.

۴. وسائل الشیعة، کتاب الصوم، باب ۱ از ابواب «أحكام شهر رمضان»، حدیث ۱۲.

۵. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الطهارة، باب ۲ از ابواب «مقدمة العبادات»، حدیث ۱۷.

۶. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۱ از ابواب «النکاح المحرم و ما یناسبه»، حدیث ۱۶.

۷. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۱۷ از ابواب «النکاح المحرم و ما یناسبه»، حدیث ۱؛ و

باب ۱۸ از همان ابواب، حدیث ۱.

۱۱- «مساحقه»؛ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «به خدا سوگند؛ مساحقه زنای بزرگ است». (۱)

۱۲- «استمناء»؛ مطابق روایتی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است کسی که استمناء کند از جمله کسانی است که خداوند با آنان سخن نمی گوید و به نظر رحمت به ایشان نمی نگرد و پاکشان نگردانیده و برایشان عذاب دردناکی است. (۲)

۱۳- «قیادت»؛ یعنی رساندن زن و مرد نامحرم به یکدیگر برای زنا یا رساندن دو مرد برای لواط و آن گناه بزرگی است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «هر کس برای وقوع زنا یا مرد و زنی واسطه شود خداوند بهشت را بر او حرام می کند و جایش دوزخ است و بد جایگاهی است دوزخ و همیشه مورد خشم خداست تا بمیرد». (۳)

۱۴- «قذف»؛ یعنی نسبت دادن زنا یا لواط به زن یا مرد عقیف و مسلمان. خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾؛ (۴) «کسانی که به زنان پاکدامن و مؤمن که (از هرگونه آلودگی) بی خبر هستند نسبت زنا می دهند و آنان را متهم می کنند، در دنیا و آخرت لعنت می شوند و برای آنها عذاب بزرگی است».

۱۵- «ترویج فحشا و منکر»؛ خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾؛ (۵) «همانا کسانی که دوست دارند فحشا در میان مؤمنین شیوع پیدا کند، برای آنها در دنیا و آخرت عذاب دردناک است».

۱۶- «ضربه زدن به حیثیت و آبروی مؤمن»؛ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «کسی که علیه فرد مؤمن چیزی را نقل کند و هدف او این باشد که به واسطه آن خبر، او را تضعیف نموده و آبرویش را بریزد و در نزد مردم بی اعتبار ساخته و از چشم مردم بیاندازد، خداوند چنین کسی را از ولایت خود خارج ساخته و به سوی ولایت شیطان رهسپار می سازد و شیطان هم او را تحت ولایت خود نمی پذیرد». (۶)

۱۷- «تجسس نمودن در امور شخصی دیگران»؛ خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾؛ (۷) «تجسس نکنید». و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۲۴ از ابواب «النکاح المحرم و مایناسبه»، حدیث ۵.

۲. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۲۸ از ابواب «النکاح المحرم و مایناسبه»، حدیث ۷.

۳. وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۲۷ از ابواب «النکاح المحرم و مایناسبه»، حدیث ۲.

۴. نور (۲۴): ۲۳.

۵. نور (۲۴): ۱۹.

۶. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۵۷ از ابواب «أحكام العشرة»، حدیث ۲.

۷. حجرات (۴۹): ۱۲.

روایتی از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که آن حضرت فرموده‌اند: «ای کسانی که با زبان اسلام آورده، ولی ایمان در قلبه‌ایتان پابرجا نگردیده! مسلمین را مذمت نکنید و به دنبال عیوب و امور پنهانیشان نگردید، پس هر کس امور پنهانی مسلمین را پیگیری کند و آشکار سازد خداوند امور پنهان و زشتیهای او را آشکار خواهد ساخت و هر کسی را که خداوند امور پنهانی او را آشکار سازد رسوایش می‌کند، هرچند کار زشت را در گوشه منزلش انجام داده باشد».^(۱)

۱۸- «گوش دادن به مکالمات شخصی افراد»؛ در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمودند: «کسی که به سخن و مکالمات افراد گوش می‌کند در حالی که آنها کراهت دارند کسی به گفته آنها گوش دهد، روز قیامت در گوش او سرب گذاخته ریخته می‌شود».^(۲)

۱۹- «فاش کردن اسرار شخصی یا اسرار حکومت صالح».

۲۰- «غیبت نمودن»؛ در سفارشی پیامبر اکرم ﷺ به ابوذر غفاری رَحِمَهُ اللهُ می‌فرماید: «ای اباذر! مواظب باش و بترس از غیبت کردن، همانا گناه غیبت از گناه زنا شدیدتر است».^(۳) ابوذر گوید عرض کردم یا رسول الله! چگونه گناه غیبت از گناه زنا شدیدتر است؟! حضرت فرمودند: «چون هنگامی که کسی زنا کند بعد پشیمان شده و به سوی خدا توبه نماید، خداوند توبه‌اش را پذیرفته و او را می‌بخشد، ولی غیبت بخشیده نمی‌شود مگر اینکه ابتدا شخص غیبت شده او را ببخشد...».^(۳)

۲۱- «گوش دادن به غیبت»؛ پیامبر اکرم ﷺ در ضمن سفارشهای خود به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «کسی که نزد او غیبت برادر مسلمانش شود و با اینکه قدرت دفاع از او را دارد دفاع نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت ذلیل و خوار می‌گرداند».^(۴)

۲۲- «تهمت زدن به دیگران»؛ حضرت امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در روایتی می‌فرماید: «زمانی که مؤمن برادر دینی خود را متهم نماید ایمان در قلبش ذوب گشته، همچون نمکی که در آب حل می‌شود».^(۵)

۲۳- «سخن چینی و فتنه‌انگیزی»؛ حضرت امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: «بدترین شما کسانی هستند که

۱. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۵۰ از ابواب «احکام العشرة»، حدیث ۳.

۲. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۹۴ از ابواب «ما یکتسب به»، حدیث ۹.

۳. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۵۲ از ابواب «احکام العشرة»، حدیث ۹.

۴. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۵۶ از ابواب «احکام العشرة»، حدیث ۱.

۵. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۶۱ از ابواب «احکام العشرة»، حدیث ۱.

سخن چینی کرده، میان دوستان تفرقه می اندازند و عیبجویی خوبان را می نمایند». (۱)

۲۴- «سوء ظن به مؤمن»؛ خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾؛ (۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از ظن و گمانها بپرهیزید؛ همانا بعضی از گمانها گناه است». و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنند که آن حضرت فرمودند: «کار برادر دینی خود را بر بهترین وجه آن قرار بده، مگر آنکه دلیلی به دست آید که راه توجیه را بر تو ببندد و به سخن برادرت تا هنگامی که می توانی محمل خوبی برای آن بیابی بد گمان مباش». (۳)

۲۵- «مسخره نمودن مؤمن»؛ خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ﴾؛ (۴) «ای کسانی که ایمان آورده اید! قومی قوم دیگر را مسخره نکنند و نیز دسته ای از زنان دسته دیگر را مسخره نکنند؛ چه بسا آنها که مسخره می شوند بهتر باشند».

۲۶- «سرزنش مؤمن»؛ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی می فرمایند: «کسی که مؤمنی را به خاطر خطا و گناهی سرزنش کند نمی میرد، مگر آنکه آن کار خلاف را مرتکب شود». (۵)

۲۷- «اذیت و آزار مؤمن»؛ در حدیثی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند که خدای متعال می فرماید: «باید آماده جنگ با من شود کسی که بنده مؤمن مرا اذیت کند». (۶)

۲۸- «ذلیل و خوار نمودن مؤمن»؛ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «هیچ مؤمنی برادر مؤمنش را خوار و ذلیل نمی کند در حالی که می تواند یار و مددکارش باشد، مگر آنکه خداوند در دنیا و آخرت خوار و ذلیلش خواهد نمود». (۷)

۲۹- «دشنام دادن»؛ از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند: «همانا خداوند بهشت را حرام فرموده است بر هر دشنام دهنده پست و کم شرمی که باک ندارد چه بگوید و چه به او گفته شود». (۸)

۱. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۶۴ از ابواب «احکام العشرة»، حدیث ۳.
۲. حجرات (۴۹): ۱۲.
۳. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۶۱ از ابواب «احکام العشرة»، حدیث ۳.
۴. حجرات (۴۹): ۱۱.
۵. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۵۱ از ابواب «احکام العشرة»، حدیث ۱.
۶. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۴۵ از ابواب «احکام العشرة»، حدیث ۱.
۷. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۴۶ از ابواب «احکام العشرة»، حدیث ۹.
۸. وسائل الشیعة، کتاب الجهاد، باب ۷۲ از ابواب «جهاد النفس»، حدیث ۲.

- ۳۰- «انجام یا ترک کاری که موجب اذیت و یا ناراحتی پدر و مادر باشد»؛ از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمودند: «کسی که پدر و مادر خود را آزار دهد مرا آزار داده و کسی که مرا بیازارد خدای متعال را آزرده، و آزار دهنده خدا ملعون است». (۱)
- ۳۱- «اذیت و آزار همسایه»؛ در روایت آمده است که یکی از انصار خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از همسایه‌اش شکایت نمود، حضرت به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و سلمان و ابوذر [و فرد دیگری که شاید مقدار بود] دستور فرمودند به مسجد بروند و با صدای بلند فریاد برآورند: «ایمان ندارد کسی که همسایه‌اش از او در امان نیست» و آنان این پیام را سه مرتبه تکرار نمودند. سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اشاره فرمودند: «تمام چهل منزل جلو و پشت سر و سمت راست و سمت چپ، همسایه محسوب می‌شوند». (۲)
- ۳۲- «قطع رحم»؛ حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: «پناه می‌برم به خدا! از گناهایی که فنا را نزدیک می‌کند». کسی سؤال کرد: آیا گناهی هست که فنا را نزدیک کند؟ فرمودند: «آری، قطع رحم، همانا خانواده‌ای با هم جمع می‌شوند و یکدیگر را یاری می‌دهند در حالی که اهل معصیت هستند، پس خداوند به آنان رزق و روزی می‌دهد و خانواده‌ای از هم جدا می‌شوند و از یکدیگر می‌برند در حالی که اهل تقوا هستند، پس خداوند ایشان را از توسعه در رزق محروم می‌فرماید». (۳)
- ۳۳- «پیمان شکنی»؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی می‌فرمایند: «کسی که پیمان شکن باشد دیندار نیست». (۴)
- ۳۴- «دروغ‌گویی»؛ از حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده که فرمودند: «هیچ‌گاه بنده‌ای طعم ایمان را نمی‌چشد مگر اینکه دروغ را ترک کند، چه از روی شوخی باشد یا جدی». (۵)
- ۳۵- «قسم یاد کردن به دروغ»؛ حضرت امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام در روایتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: «از قسم دروغ بترسید، همانا قسم دروغ آبادیها را خراب و صاحبش را بی‌سامان می‌سازد». (۶)
- ۳۶- «دروغ بستن بر خدا یا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا یکی از معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام»؛ از حضرت امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است که فرمودند: «حتی یک دروغ هم از قول ما مگو،

۱. مستدرک الوسائل، کتاب النکاح، باب ۷۵ از ابواب «أحكام الأولاد»، حدیث ۲۰.
۲. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۸۶ از ابواب «أحكام العشرة»، حدیث ۱.
۳. اصول کافی، کتاب الإیمان و الکفر، باب «قطیعة الرحم»، حدیث ۷.
۴. برگرفته از بحار الأنوار، کتاب الإیمان و الکفر، باب ۱۰۵، حدیث ۲۶.
۵. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۴۰ از ابواب «أحكام العشرة»، حدیث ۲.
۶. فروع کافی، کتاب الإیمان و الذنور و الکفارات، باب «اليمين الكاذبة»، حدیث ۳.

چرا که آن دروغ، تو را از دین حنیف اسلام خارج می‌کند»^(۱).

۳۷- «فتوا دادن بدون داشتن علم کافی»؛ از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «کسی که بدون داشتن علم و هدایت از سوی خداوند برای مردم فتوا دهد ملائکه رحمت و ملائکه عذاب او را لعنت می‌کنند و گناه کسانی که به فتوای او عمل کرده‌اند بر عهده اوست»^(۲).

۳۸- «شهادت دادن به ناحق»؛ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «گواهی دهنده به دروغ از جای خود حرکت نمی‌کند مگر اینکه آتش دوزخ بر او واجب می‌شود»^(۳).

۳۹- «خودداری از شهادت دادن به حق»؛ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا الشَّاهِدَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾^(۴) «گواهی خود را پنهان نکنید و هر کس از ادای شهادت، خودداری ورزد همانا قلب گناهکاری دارد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست».

۴۰- «راهزنی و سلب امنیت و آسایش مردم»؛ در روایتی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «این گونه افراد (محارب خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم محسوب گردیده) مشمول آیه ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾^(۵) می‌شوند»^(۶).

۴۱- «دزدی و اختلاس»؛ حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «دزدی نمی‌کند شخص سارق در حالی که ایمان داشته باشد»^(۷)؛ یعنی سارق در حال دزدی ایمان ندارد.

۴۲- «کم فروشی»؛ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ * أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ * يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۸) «وای بر کم‌فروشان! آنان که

۱. وسائل الشیعة، همان، باب ۱۳۹ از ابواب «أحكام العشرة»، حدیث ۱.

۲. وسائل الشیعة، کتاب القضاء، باب ۴ از ابواب «صفات القاضي»، حدیث ۱.

۳. فروع کافی، کتاب الشهادات، باب «من شهد بالزور»، حدیث ۲.

۴. بقره (۲): ۲۸۳.

۵. مائده (۵): ۳۳: «همانا کیفر کسانی که با خدا و رسول خدا محاربه می‌کنند و در زمین برای فساد کوشش می‌کنند این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست راست و پای چپ آنان قطع شود و یا تبعید گردند».

۶. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الحدود والتعزیرات، باب ۲ از ابواب «حد المحارب»، حدیث ۲.

۷. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الحدود والتعزیرات، باب ۱ از «حد السرقة»، حدیث ۴.

۸. مطفین (۸۳): ۱-۶.

چون از مردم می‌ستانند پیمانۀ را برای خود تمام و یا به زیاده می‌گیرند و هرگاه برای مردم وزن می‌کنند کم می‌گذارند، آیا کم‌فروشان گمان ندارند که پس از مرگ برای روز بزرگی برانگیخته خواهند شد؟ روزی که مردم برای امر پروردگار عالم به پا خواهند ایستاد.

۴۳- «غش و فریبکاری در معاملات»؛ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران معصوم خود علیهم السلام نقل می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که در خرید یا فروش با مسلمانی غش و تقلب نماید از ما نیست و در روز قیامت با یهود که متقلب‌ترین مردم نسبت به مسلمانان هستند محشور خواهند شد.»^(۱)

۴۴- «خوردن مال یتیم»؛ از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال شد: کمترین مقداری که به واسطه آن خورنده مال یتیم - در صورتی که قصد برگرداندن آن را نداشته باشد - وارد جهنم می‌شود چیست؟ آن حضرت فرمودند: «کم و زیادش در این معنا یکسان است، همین که قصدش این باشد که به آنان پس ندهد [وارد آتش جهنم می‌شود].»^(۲)

۴۵- «استفاده از درآمدهای نامشروع»؛ از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که پرده‌داری نموده و از راه غیر مشروع درآمدی به دست آورد در عوض، خداوند از رزق حلال او می‌کاهد و روز قیامت از او حسابرسی خواهد نمود.»^(۳)

۴۶- «استفاده شخصی از اموال عمومی».

۴۷- «غصب اموال و تجاوز به حقوق دیگران»؛ در روایتی از حضرت صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وارد شده است: «برای احدی جایز نیست که بدون اجازه در اموال دیگران تصرف نماید.»^(۴) و در روایت دیگری حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «کسی که در یک وجب از زمین همسایه خویش خیانت نموده و آن را غصب نماید، خداوند آن یک وجب زمین را تا هفت طبقه زیرین آن به صورت طوقی برگردن او می‌اندازد تا اینکه بدین حال در قیامت به ملاقات خداوند برود، مگر اینکه از عمل خویش توبه نماید و آن را به صاحبش برگرداند.»^(۵)

۴۸- «خودداری از پرداخت اموال و حقوق دیگران در صورتی که توان پرداخت آن را داشته باشد»؛ از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «روز قیامت دست

۱. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۸۶ از ابواب «ما یکتسب به»، حدیث ۱۰.

۲. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۷۶ از ابواب «ما یکتسب به»، حدیث ۳.

۳. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۱۲ از ابواب «مقدمات التجارة»، ذیل حدیث ۱.

۴. وسائل الشیعة، کتاب الغصب، باب ۱، حدیث ۴.

۵. وسائل الشیعة، کتاب الغصب، باب ۱، حدیث ۲.

انسان را می‌گیرند و به اهل محشر نشان می‌دهند و می‌گویند هر کس نزد این شخص حقی دارد حق خود را بگیرد و هیچ چیز بر اهل محشر از این دشوارتر نیست که آشنایی را ببینند از ترس اینکه مبادا ادعای حقی نماید»^(۱).

۴۹- «خیانت به فرد یا جامعه»؛ حضرت امام رضا علیه السلام در روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: «از ما نیست کسی که به مسلمانی خیانت نماید»^(۲).

۵۰- «رشوه گرفتن و یا رشوه دادن»؛ مگر برای کسی که برای رسیدن به حق مشروع خود ناچار به پرداخت رشوه باشد، که در این صورت برای پرداخت کننده اشکال ندارد، ولی برای گیرنده رشوه حرام است. و در روایاتی رشوه گرفتن جهت قضاوت، کفر به خدا محسوب گردیده است^(۳).

۵۱- «گرفتن و دادن ربا»؛ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: «یک درهم ربا نزد خداوند از هفتاد مرتبه زنای با محارم سخت‌تر است»^(۴).

۵۲- «بازی با آلات قمار»؛ خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾^(۵) «همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند».

۵۳- «شرب خمر»؛ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «شراب، مادر گناهان است و سبب می‌شود که خورنده‌اش به هر شری دست یابد»^(۶).

۵۴- «احتکار کالاهای مورد نیاز مردم»؛ حضرت امام محمد باقر علیه السلام در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: «کسی که قوت مردم را بخرد و تا چهل روز آن را نگاه دارد به انتظار اینکه مسلمانان در گرانی واقع شوند، گناهی کرده که اگر تمام آن قوت را بفروشد و پول آن را صدقه دهد کفاره آن گناه نمی‌شود»^(۷).

۵۵- «کهان و تنجیم»؛ اگر به شکلی باشد که برای غیر خداوند به طور استقلال یا اشتراک با خداوند تأثیر قائل شوند.

۵۶- «سحر و جادو و نیز یاد دادن و یاد گرفتن آن»؛ مگر اینکه برای ابطال آن باشد.

۱. لثالی الأخبار، ص ۵۴۸.

۲. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۳۷ از ابواب «أحكام العشرة»، حدیث ۱.

۳. وسائل الشیعة، کتاب القضاء، باب ۸ از ابواب «آداب القاضي»، حدیث ۳ و ۸.

۴. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۱ از ابواب «الربا»، حدیث ۱.

۵. مائده (۵): ۹۱.

۶. برگرفته از همان، کتاب الأطعمة والأشربة، باب ۱۲ از ابواب «أشربة المحرمة»، حدیث ۱۱.

۷. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۲۷ از ابواب «آداب التجارة»، حدیث ۶.

- ۵۷- «استعمال مواد مخدر در صورتی که برای انسان ضرر قابل توجه داشته باشد»؛ مگر اینکه برای درمان باشد.
- ۵۸- «خوردن گوشت مردار و گوشت حیوانی که ذبح شرعی نشده است».
- ۵۹- «خوردن گوشت سگ و خوک و نیز سایر حیوانات حرام گوشت»
- ۶۰- «خوردن خون و سایر نجاسات»
- ۶۱- «پوشیدن لباس شهرت»؛ یعنی لباسی که عرفاً زننده است و از این جهت انگشت نما باشد.
- ۶۲- «پوشیدن و یا زینت به طلا برای مردان و همچنین پوشیدن ابریشم برای مردان در غیر موارد ضرورت»
- ۶۳- «استعمال ظروف طلا و نقره»
- ۶۴- «بنابر احتیاط واجب تراشیدن ریش و زدن آن با ماشین ته زن»، بلکه اگر قسمت چانه را بگذارند و دو طرف صورت را بزنند نیز محل اشکال است.
- ۶۵- «بنابر احتیاط واجب خلوت کردن زن و مرد نامحرم»؛ در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که فرمودند: «هیچ زن و مردی با هم خلوت نمی کنند مگر اینکه شیطان نفر سوم آنهاست». (۱)
- ۶۶- «زینت کردن زن برای مرد نامحرم»
- ۶۷- «عدم رعایت حجاب اسلامی در برابر نامحرم»
- ۶۸- «نگاه حرام، مانند: نگاه به زن نامحرم یا نگاه زن از روی شهوت به غیر از شوهر خود»؛ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی می فرماید: «نگاه به نامحرم تیری است زهرآلود از تیرهای شیطان و چه بسا نگاههایی که حسرت طولانی را به دنبال دارد». (۲)
- ۶۹- «اسراف»؛ یعنی زیاده روی در مصرف به گونه ای که خارج از متعارف باشد، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «آیا گمان می کنی خداوند به کسی که مال داده به خاطر احترام اوست، یا به کسی که نداده به واسطه پستی او می باشد؟! هرگز چنین نیست، بلکه مال از آن خداست و آن را به عنوان امانت نزد شخص قرار می دهد و اجازه داده است تا با رعایت میانه روی از آن بخورد و بیاشامد و لباس بپوشد و ازدواج کند و بر مرکب سوار شود و باقیمانده آن مال را به فقرا برساند و احتیاج آنان را برآورده نماید، پس هر کس به این دستور رفتار کند، آنچه را خورده و آشامیده و پوشیده

۱. مستدرک الوسائل، کتاب النکاح، باب ۷۸ از ابواب «مقدمات النکاح»، حدیث ۲ و ۸.

۲. وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۱۰۴ از ابواب «مقدماته و آداب»، حدیث ۱.

و سوار شده و نکاح نموده بر او حلال است و اگر چنین نکرده تمام آن بر او حرام است...؛ سپس آیه شریفه را تلاوت فرمودند که: «اسراف نکنید، زیرا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد».^(۱)

۷۰- «تبذیر»؛ یعنی بیهوده مصرف کردن و مصرف نابجای دارایی و ثروت، خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾؛^(۲) «همانا کسانی که تبذیر می‌کنند برادران شیطان می‌باشند».

۷۱- «اصرار بر ارتکاب گناهان صغیره»؛ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «در صورت اصرار بر صغیره، آن گناه دیگر صغیره به حساب نمی‌آید».^(۳)

۷۲- «تکبر»؛ از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «داخل بهشت نمی‌شود کسی که ذره‌ای از کبر و خود بزرگ بینی در وجودش باشد».^(۴)

۷۳- «عُجْب و غرور».

۷۴- «نفاق و دو رویی»؛ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «کسی که با مسلمانان با دو چهره و زبان روبرو شود، روز قیامت وارد می‌شود در حالی که دو زبان از آتش دارد».^(۵)

۷۵- «مکر و خدعه».

۷۶- «ریا نمودن در عبادات»؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی می‌فرمایند: «بیشترین چیزی که بر شما می‌ترسم شرک کوچکتر است». سؤال شد: شرک کوچکتر چیست؟ فرمودند: «ریا، روز قیامت وقتی که خدای متعال جزای بندگان را می‌دهد به ریاکاران می‌فرماید: به آن کسانی که برایشان عمل می‌کردید مراجعه کنید، آیا پاداش اعمال خود را نزد ایشان می‌یابید؟!».^(۶)

۷۷- «بدعت گذاشتن در دین»؛ از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند: «کسی که نزد بدعت گذارنده‌ای رود و احترامش کند، همانا در انهدام دین اسلام قدم

۱. برگرفته از مستدرک الوسائل، کتاب النکاح، باب ۲۳ از ابواب «النفقات»، حدیث ۶.

۲. اسراء (۱۷): ۲۷.

۳. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الجهاد، باب ۴۸ از ابواب «جهاد النفس و مایناسبه»، حدیث ۳.

۴. اصول کافی، کتاب الإیمان و الکفر، باب «الکبر»، حدیث ۶.

۵. وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۴۳ از ابواب «أحكام العشرة»، حدیث ۱.

۶. برگرفته از بحار الأنوار، کتاب الإیمان و الکفر، باب ۱۱۶، ذیل حدیث ۱.

برداشته است». (۱)

۷۸- «تحریف احکام دین».

۷۹- «تکذیب دین و احکام آن».

۸۰- «ارتکاب اعمالی که موجب وهن دین و مذهب می‌گردد».

۸۱- «هتک حرمت قرآن کریم».

۸۲- «هتک حرمت کعبه مکرّمه».

۸۳- «هتک حرمت مساجد و مشاهد مشرفه».

۸۴- «هتک حرمت مؤمن».

۸۵- «نبش قبر مسلمان»؛ مگر در مواردی که استثنا شده است.

۸۶- «برپا نمودن سنتهای زشت و منکر»؛ از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است

که فرمودند: «کسی که سنت گمراه کننده‌ای را بنا نهد و دیگران از او پیروی کنند، برای اوست همانند وزر و وبالی که برای عمل کنندگان به این سنت وجود دارد، بدون اینکه از وبال آنان چیزی کم شود». (۲)

۸۷- «برگزاری مجالسی که در آن محرّمات الهی انجام می‌گیرد».

۸۸- «غنا و گوش دادن به آن»؛ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

«خانه‌ای که در آن غنا خوانده می‌شود از مصیبت و بلای ناگهانی ایمن نیست و دعا در آن مستجاب نمی‌شود و فرشتگان داخل آن نمی‌گردند». (۳)

۸۹- «اظهار رضایت نسبت به وقوع منکرات و سکوت و بی تفاوتی نسبت به آن»

۹۰- «کمک به گناهکار در انجام گناه»

۹۱- «راضی بودن به ظلم ظالم و توجیه ستمهای او»؛ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

روایت شده که فرمودند: «کسی که ظلم ظالمی را توجیه کند و او را معذور بداند خداوند ظالمی را بر او مسلط کند، پس اگر دعا نمود دعایش مستجاب نشود و خداوند بر آن ظلمی که بر او رفته اجر و مزدی نخواهد داد». (۴)

۹۲- «مدح و ستایش از ظالم»؛ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: «کسی که

۱. وسائل الشیعة، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، باب ۳۹ از ابواب «الأمر والنهی و ما یناسبهما»، حدیث ۳.

۲. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، باب ۱۶ از ابواب «الأمر والنهی و ما یناسبهما»، حدیث ۵ و ۷.

۳. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۹۹ از ابواب «ما یکتسب به»، حدیث ۱.

۴. وسائل الشیعة، کتاب الجهاد، باب ۸۰ از ابواب «جهاد النفس و ما یناسبه»، حدیث ۲.

سلطان ظالمی را بستاید یا از روی طمع خود را برای او کوچک و پست کند، با او در آتش جهنم همنشین خواهد بود»^(۱).

۹۳- «تملق و چاپلوسی در صورتی که منجر به تحقیر نفس و دورغ و گفتن خلاف واقع شود».

۹۴- «سکوت و بی تفاوتی در مقام مشاهده تجاوز و ظلم ظالم در صورتی که قدرت بر دفاع داشته باشد».

۹۵- «اعتماد و اتکا به ظلمه و کمک به آنان»؛ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «چون روز قیامت شود منادی ندا می دهد: کجایند ستمکاران؟ کجایند یاری کنندگان ستمکاران؟ کجایند شبیه‌های ستمکاران؟ پس حتی کسی را که برای آنها قلمی تراشیده یا دواتی آماده کرده باشد (تا حکم ظالمانه‌ای بنویسند) در تابوتی از آهن جمع کرده و در آتش جهنم می اندازند»^(۲).

۹۶- «فرار از جهاد و دفاع»؛ حضرت امام رضا علیه السلام در جواب محمد بن سنان که سؤال کرد: چرا خداوند فرار از جنگ را حرام نمود، فرمودند: «خداوند فرار از جنگ را حرام نمود، به خاطر اینکه موجب وهن و سستی دین و سبک شدن فرستادگان خدا و رهبران عادل می شود، و موجب می گردد که فرستادگان خدا و رهبران عادل نتوانند بر دشمنان دین غالب گردند»^(۳).

۹۷- «فروختن سلاح به کفاری که در حال جنگ با مسلمانان هستند»؛ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران معصوم خود علیهم السلام نقل می کنند که در وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است که فرمودند: «ای علی! از جمله کسانی که از امت من کافر به خداوند عظیم گشته‌اند کسی است که به کفرانی که با مسلمانان در حال جنگند سلاح بفروشد»^(۴).

۹۸- «طغیان و بغی در مقابل حکومت صالح اسلامی».

۹۹- «تضعیف حکومت صالح اسلامی».

۱۰۰- «سلب آزادیهای مشروع و نیز سلب حق دفاع از افرادی که مورد تهمت قرار گرفته‌اند».

* * *

۱. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۴۳ از ابواب «ما یکتسب به»، حدیث ۱.
۲. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۴۲ از ابواب «ما یکتسب به»، حدیث ۱۶.
۳. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الجهاد، باب ۲۹ از ابواب «جهاد العدو و مایناسبه»، حدیث ۲.
۴. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۸ از ابواب «ما یکتسب به»، حدیث ۷.

بنابراین شایسته و لازم است تمامی خواهران و برادران دینی علاوه بر اینکه در بجا آوردن واجبات سعی و کوشش می‌کنند از انجام محرمات الهی بپرهیزند، چرا که انجام بسیاری از گناهان موجب می‌شود اعمال صالح انسان از بین رفته و حبط شود. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «در بجا آوردن اعمال صالح و نیک سعی و تلاش کنید و اگر عمل صالح انجام نمی‌دهید، پس گناه نکنید، همانا کسی که بنا می‌کند و خراب نمی‌کند بنایش بالا می‌رود، هر چند کم باشد و کسی که بنا می‌کند و خراب می‌کند بنایی ندارد.»^(۱)

فصل دوم - مسائل حقوق

در منابع فقه و روایات اسلامی از جمله رساله حقوق حضرت امام سجاد علیه السلام^(۲) حقوقی بیان شده است که برخی از آنها واجب و برخی هر چند غیر واجب، ولی سزاوار است رعایت شود. این حقوق عبارت است از:

- ۱- حقوق خداوند بر انسان و حقوق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام و قرآن و فرائض و واجبات.
- ۲- حقوق انسان بر خود.
- ۳- حقوق متقابل انسانها نسبت به یکدیگر.
- ۴- حقوق ملتها نسبت به یکدیگر.
- ۵- حقوق متقابل انسان و طبیعت.

حقوق خداوند بر انسان

بالاترین حقوق حق خداوند بر انسان است، پس واجب است که:
اولاً- به وسیله تفکر و تدبیر در نظام وجود، خدا را که خالق و منعم اوست بشناسد و به او ایمان آورد.
ثانیاً- تنها او را پرستش و اطاعت کند و از هرگونه شرکی در عقیده و عمل پرهیز نماید.
ثالثاً- شکر او را که منعم حقیقی است در هر حال بجا آورد و از کفران نعمتهای او پرهیز کند و شکر هر نعمتی به شناخت درست آن نعمت و استفاده صحیح و مشروع از آن می‌باشد.

۱. عدة الداعی، ص ۲۳۵.

۲. وسائل الشیعة، کتاب الجهاد، باب ۳ از ابواب «جهاد النفس و مایناسبه»، حدیث ۱؛ لازم به ذکر است بیشتر مطالب این فصل برگرفته از رساله حقوق حضرت امام سجاد علیه السلام می‌باشد.

از جمله حقوقی که بر اساس حق خداوند بر انسان مطرح می‌شود حق قرآن و حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام و نیز حق فرائض و واجبات مهم الهی می‌باشد:

الف - حق قرآن: «قرآن» حق بزرگی بر مسلمانان دارد، مطابق روایتی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده آن حضرت فرموده‌اند: «قرآن عهد نامه‌ای است میان خدا و مردم و سزاوار است که مسلمان هر روز این عهدنامه را مورد توجه قرار دهد و (حدّ اقل) پنجاه آیه از آن را قرائت نماید». ^(۱) بر اساس این حق است که مسلمانان نسبت به خواندن و فهمیدن قرآن کریم و نیز عمل کردن به آن وظیفه سنگینی دارند و سهل‌انگاری آنان در انجام این وظیفه چنانچه موجب سستی عقاید و بی‌توجهی به احکام الهی گردد حرام خواهد بود.

و برحسب مضامین روایات دیگر درجات بهشت مطابق با مقدار خواندن (و عمل کردن به) قرآن خواهد بود. در کتاب شریف کافی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «همانا سزاوارترین مردم به فروتنی و انجام نماز و روزه در نهان و عیان، بی‌گمان، حامل قرآن می‌باشد». آنگاه با صدای بلند فرمودند: «ای کسی که قرآن را با خود داری! به واسطه قرآن راه تواضع و فروتنی را پیشه خود ساز تا خداوند تو را عزیز و سربلند نماید و مبادا قرآن را وسیله فخر و مباهات خود قرار دهی که ذلیل خواهی شد... به هر کس که قرآن داده شود و خیال کند به کسی از مردم چیزی بهتر از آن داده شده، همانا بزرگ شمرده آنچه را خداوند کوچک دانسته و کوچک شمرده آنچه را که خداوند بزرگ دانسته است». ^(۲)

ب - حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام: «نبوت» و «امامت» دو نعمت بزرگ معنوی است که خداوند بر بندگان خود منت نهاده و جهت ساختن انسان و رسیدن او به کمال انسانی قرار داده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام نقش عظیمی در استقرار خداپرستی و توحید و عدالت و نشر فضائل انسانی و ارزشهای الهی در جامعه داشته‌اند، اگر آن بزرگواران نبودند یقیناً جاهلیت ریشه‌دار اجازه رشد فکری و معنوی به بشریت نمی‌داد. آن حضرات هر کدام در مقطع حیات پر برکت خود پرچمدار هدایت و نمونه کامل انسانیت و الگوی فضیلت و کرامت و تعالی انسان در ابعاد عقیده و اخلاق و عمل و نیز الگوی همیشگی اسلام و مبین تعالیم حیات بخش قرآن بودند، از طرفی ولایت آن حضرات شرط تحقق توحید به عنوان «حصن» خدای متعال می‌باشد. از این رو آن

۱. اصول کافی، کتاب فضل القرآن، باب «فی قرائته»، حدیث ۱.

۲. اصول کافی، کتاب فضل القرآن، باب «فضل حامل القرآن»، حدیث ۵.

بزرگواران حق بزرگی بر مسلمانان دارند، پس:
اولاً- سجایای اخلاقی و فضائل روحی و سیره عملی آنان علیهم السلام باید توسط مسلمانان در حد امکان شناخته شود.

ثانیاً- راه فکری و عملی آنان علیهم السلام در مقام اندیشه و عمل و در روابط فردی و اجتماعی مسلمانان به عنوان بهترین الگوی اسلام و مطمئن ترین راه فهم و تحقق معارف اصیل قرآنی مورد انتخاب قرار گیرد.

در این صورت است که مطابق حدیث «ثقلین» به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امت اسلام برای همیشه از ضلالت و گمراهی مصون و محفوظ خواهد ماند. ناگفته نماند که حقوق معصومین علیهم السلام بر افراد جامعه و مسلمانان دامنه وسیعی دارد که به برخی از آنها در قرآن و سنت اشاره شده است، یکی از این حقوق پرداخت خمس و واجبات مالی دیگر است تا بدین وسیله امام علیه السلام یا حاکم جامع شرایط بتواند کمبودها و خللهای موجود در اجتماع را جبران نموده و جامعه را به سوی ترقی و تکامل سوق دهد.

ج- حق فرائض و واجبات مهم الهی، از جمله

- ۱- «حق نماز» این است که بدانی در نماز بر خدا وارد می شوی؛ پس باید همچون بنده کوچک و ذلیل، ترسان و امیدوار باشی و در برابر او تواضع نمایی و با آرامش و وقار در برابر او بایستی و دل را متوجه او کنی و آداب و حدود نماز را کاملاً رعایت نمایی.
- ۲- «حق حج» این است که بدانی بر خدا وارد می شوی و از گناهان خود فرار کرده‌ای و قبول توبه تو و وابسته به آن می باشد.
- ۳- «حق روزه» این است که بدانی روزه حجابی است که خداوند بر زبان و گوش و چشم و شکم و فرج تو زده است تا تو را از آتش جهنم بپوشاند.
- ۴- «حق صدقه» این است که بدانی صدقه در دنیا بلاها و امراض و در آخرت آتش را از تو دفع خواهد نمود.
- ۵- «حق قربانی» این است که آن را برای خدا انجام دهی نه برای خلق خدا، و هدفی جز تحصیل رحمت خدا و نجات خود در قیامت نداشته باشی.

حق انسان بر خود

حق هر انسان بر خودش این است که:

اولاً- خود را از هر خطر و ضرر مادی یا معنوی حفظ کند، بنابراین حق ندارد اقدام به

خودکشی و یا اضرار به نفس نماید.

ثانیاً - امنیت و سلامت و صلاح و کمال خود را تحصیل نماید، به اینکه با تمام وجود خود را در خدمت اطاعت خداوند و عمل به واجبات و ترک محرّمات درآورد.

حقوق متقابل انسانها نسبت به یکدیگر

۱ - حقوق خانواده:

«ازدواج» نیاز طبیعی انسانها و سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، پس همگان مخصوصاً مسئولین جامعه موظفند موانع را از سر راه تشکیل خانواده برداشته و راههای آن را آسان نمایند و خانواده‌ها نیز سعی کنند خود را از اسارت تشریفات و تجملات بیجا و زائد آزاد سازند و ملاک انتخاب را فضیلت و تقوا و عفت و نجابت قرار دهند نه مال و ثروت و مقامهای اعتباری دنیا. از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حدیثی به این مضمون نقل شده: «اگر کسی که اخلاق و دین او را می‌پسندید به خواستگاری آمد او را رد نکنید، وگرنه فتنه و فساد بزرگ زمین را فرا می‌گیرد».^(۱) و شایسته است رهبران جامعه در این راه پیشقدم شوند تا مردم عمل آنان را الگو قرار داده و به آنان تاسی نمایند و قهراً زمینه بسیاری از مفسدات اخلاقی و گناهان از بین برود.

حق «همسر» بر شوهر این است که شوهر بداند خداوند همسر را وسیله آرامش، راحتی، انس، و حمایت او قرار داده است، پس او را نعمتی از سوی خداوند بداند و همواره مورد کرامت، محبت، رحمت و ارفاق قرار دهد و در رفع نیازهای مشروع او تلاش کند و اگر کاری از روی جهل و نادانی از او سر زد گذشت نماید.

زن نیز باید در غیر معاصی و گناهان از شوهر خود اطاعت کند و در مقابل خواسته‌های مشروع او سربلندی ننماید، از مولی امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که فرمودند: «جهاد زن این است که خوب شوهرداری کند».^(۲)

از آنجا که «مادر» در دوران حاملگی فرزند خود را پرورش داده و از ثمره جان خویش به او شیر داده و با تمام وجود از نوزادش حمایت نموده، خود را از شیرینی آسایش و راحتی خواب محروم ساخته و تلخیها و سردی و گرمی زندگی را تحمل نموده تا نوزادش رشد کند، حق دارد که فرزندش در مقابل این همه زحمت و رنج شکرگزار او باشد و به وظایف خود در قبال او عمل نماید.

۱. وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۲۸ از ابواب «مقدماته و آدابه»، حدیث ۲.

۲. نهج البلاغه عبده، کلمات قصار، شماره ۱۳۶.

حق «پدر» آن است که بدانی او اصل است و تو فرع، اگر او نبود تو هم نبود، هر نعمتی را با خود دیدی بدان که به وسیله او به تو رسیده است. پس خدای را حمد نما و از شکر نعمت پدر لحظه‌ای غفلت مکن.

حق «فرزند» آن است که بدانی او جزئی از وجود توست و در دنیا با هر خوبی و بدی که داشته باشد بالاخره منسوب به تو می‌باشد و مسئولیت تربیت و راهنمایی او نسبت به خداشناسی و اطاعت از پروردگار با تو می‌باشد و تو در آخرت پاداش حسن تربیت یا کیفر سوء تربیت او را خواهی دید، پس او را چنان تربیت کن که در دنیا مایه سرافرازی تو باشد و در آخرت نزد خداوند معذور باشی.

«برادر» (و یا خواهر) همواره به منزله دست و بازو و تکیه گاه و مایه عزت و شوکت انسان می‌باشد و حق او آن است که وی را وسیله‌ای برای انجام گناه و تجاوز به حریم خداوند یا مردم قرار ندهی و در کارها و مشکلات و در مقابل دشمن او را یاری نمایی، از نصیحت و توجه دادن او به راه خدا و حقیقت غفلت نکنی و اگر نصیحت و خیرخواهی تو را اجابت نکرد باید خدا را بر وی مقدم بداری.

۲- حقوق اجتماعی:

حق کسب و کار و انتخاب مسکن:

هر انسانی بر حسب فطرت و شرع مقدس حق انتخاب مکان برای سکونت یا اشتغال و یا اقامت در داخل یا خارج کشورش را دارد، همچنین حق دارد بدون فریب و احتکار و زیان رساندن به خود یا دیگران مشغول کسب مشروع شود و نیز می‌تواند از حقوق مالکیت به گونه‌ای که به خود یا دیگران و یا جامعه ضرر نرساند برخوردار باشد. و مالکیت شرعی را نمی‌توان از افراد سلب کرد، مگر به حکم حاکم شرع جامع شرایط، بنا بر ضرورت حفظ منافع عمومی و در مقابل پرداخت غرامت فوری و عادلانه. و به سند معتبر از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمودند: «احترام مال مؤمن همچون احترام خون اوست».^(۱)

هر کارگری در هر رشته، چه در خدمت دولت باشد یا مؤسسات و یا اشخاص، حق دارد از امنیت و سلامت و دیگر تأمینهای اجتماعی برخوردار باشد و نباید او را به کاری که توانش را ندارد واداشت یا به کاری اکراه نمود و یا به او زیان رساند. هر کارگری، زن باشد یا مرد، حق دارد در مقابل کاری که انجام می‌دهد دستمزد عادلانه

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۵۲ از ابواب «أحكام العشرة»، حدیث ۹ و ۱۲.

دریافت نماید و نیز حق دارد از مرخصیها، پاداشها و ترفیعات قانونی استفاده کند، ولی در عین حال موظف است در کار خود دقت نماید و کاری را که به او محول شده به بهترین شکل انجام دهد و حق مالک و کارفرما را مطابق با موازین شرعی و قانونی محترم شمارد.

حق افراد مستضعف و مظلوم:

حق انسانهایی که به خاطر استضعاف و سلطه قدرتمندان حقوق محترم آنان در جامعه تضییع شده است و توانایی دفاع از حقوق خود را ندارند این است که هر کس در حد توان و قدرت خود از آنان حمایت نماید تا به حقوق خود برسند و اگر کسی به تنهایی توان حمایت از آنان را ندارد باید با هماهنگی دیگران به شکل دست جمعی تحصیل قدرت نماید. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «هر کس صدای کسی را بشنود که از مسلمانان یاری می طلبد و جوابی ندهد مسلمان نیست».^(۱)

حق ایتمام و محرومین:

خداوند برای فقرا و ایتمام و محرومین جامعه در اموال اغنیا حقی را قرار داده است، و در آیه شریفه: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾؛^(۲) به آن تصریح شده است و این حق اصولاً منطبق بر همان صدقات و زکوات واجب و مستحب می باشد که شرایط و کیفیت جمع آوری و مصرف آنها در مسائل زکات گفته شده است. در روایات متعددی آمده است: خداوند آنچه مقتضای عدالت بوده و حق فقرا و محرومین را تأمین می کرده در اموال ثروتمندان منظور داشته است و لکن به خاطر امتناع اغنیا و ثروتمندان است که در جامعه فقیر و تهیدست وجود دارد.^(۳)

از طرف دیگر خداوند برای فقرا و محرومین حقی نیز بر مسئولین جامعه قرار داده است که شرایطی را فراهم آورند تا فقرا به حقوق مشروع خود برسند و با تلاش و فعالیت بتوانند روی پای خود بایستند و به استقلال اقتصادی نائل شوند.

بنابراین اگر حقوق آنان تأمین گردد خود به خود زمینه فقر و محرومیت در جامعه از بین می رود و با ریشه کن شدن فقر زمینه گناهایی که ناشی از فقر و محرومیت می باشد از بین خواهد رفت.

۱. وسائل الشیعة، کتاب الجهاد، باب ۵۹ از ابواب «جهاد العدو»، حدیث ۱.

۲. معارج (۷۰): ۲۴ و ۲۵؛ «در اموال آنان برای افراد سائل و محروم حق معینی است».

۳. وسائل الشیعة، کتاب الزکاة، باب ۱ از ابواب «ما تجب فيه الزکاة»، حدیث ۲، ۳، ۶ و ۹.

از سوی دیگر فقر فرهنگی افراد محروم و ایتمام بی سرپرست که ناشی از تحقیر آنان در جامعه و ندادن شخصیت به آنان می‌باشد، نیز از عوامل عصیانها و ناهنجاریهای اجتماعی به شمار می‌رود، از این رو حق دیگر ایتمام و محرومین بر جامعه این است که به آنان شخصیت داده شده و با محبت و عزت با آنان برخورد شود. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾؛^(۱) «با افراد یتیم برخورد ذلت‌آور و قهرآمیز نداشته باش و با سائلین و فقرا برخورد زجرآور مکن».

۳- حقوق متقابل مردم و حکومت صالح:

از جمله حقوقی که حکومت صالح و والیان و کارگزاران چنین حکومتی بر مردم خویش دارند این است که دائماً مورد خیرخواهی و نصیحت مردم قرار گیرند و آنچه خیر و صلاح است دوستانه به آنها تذکر داده شود و در آنچه خلاف دستور خدا نباشد اطلاعات شوند و آحاد ملت با آنها ستیزه‌جویی و عناد نشان ندهند، که در صورت عناد چه بسا منجر به فساد و هلاکت افراد و خرابی بلاد و نابودی حکومت و سقوط جامعه می‌شود، ولی اطاعت از حکومتها در اموری که معصیت خداست جایز نیست، چنانکه در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؛^(۲) «اطاعت مخلوق در معصیت خالق جایز نیست».

حق مردم این است که کارگزاران حکومت بدانند پذیرش حکومت آنان از سوی مردم باعث قدرت و نفوذ فرمان آنان شده است، پس باید با مردم مهربان باشند و از خدمت همه جانبه و حمایت آنان دریغ نورزند و در جهت تأمین حقوق اجتماعی آنان بردبار و دارای شرح صدر باشند و همواره در برابر این نعمتی که خداوند به آنها عطا فرموده است شکرگزاری کنند، برای آنان چون پدری مهربان بوده و در عقوبت آنان شتاب نکنند و در برابر نادانیهایی که احیاناً از بعضی از آنان سر می‌زند با گذشت باشند.

حکومت عقلاً و شرعاً مکلف است شرایطی را فراهم آورد که هر یک از افراد جامعه بتواند در یک زندگی شرافتمندانه و از طریق کار و تلاش، نیازهای خود و خانواده‌اش را تأمین نماید و مردم نیز در مقابل، باید حکومت را در حل مشکلات و گرفتاریها یاری نمایند و در انجام وظایف شرعی و قانونی خود کوتاهی نکنند.

هر انسانی حق دارد نسبت به جان، مال، دین و خانواده خود امنیت و آسایش داشته

۱. ضحی (۹۳): ۹ و ۱۰.

۲. نهج البلاغه عبده، حکمت ۱۶۵.

باشد و نیز حق دارد نظرات علمی و اجتماعی خود را، به شکلی که با حیثیت و حقوق دیگران مزاحمتی نداشته باشد، آزادانه بیان دارد.

هر انسانی حق دارد از ثمره دستاوردهای علمی، ادبی، هنری و یا صنعتی خود سود ببرد، به شرط آنکه مغایر با احکام شریعت یا مضر به حقوق فرد و یا جامعه نباشد و موجب فساد اخلاق در جامعه نشود. و تشخیص مصادیق آن با حکومت صالح است.

هر انسانی حق دارد که در یک محیط پاک از مفاسد و بیماریهای اخلاقی، به گونه‌ای که در آن بتواند خود و خانواده‌اش را از لحاظ معنوی رشد دهد، زندگی کند و جامعه و دولت نیز موظفند زمینه بهره‌برداری از این حق را برای همگان فراهم نمایند.

هر انسانی حق دارد در زندگی خصوصی خود آزاد و مستقل باشد و جاسوسی یا نظارت بر کارهای شخصی و خصوصی و نیز مخدوش نمودن حیثیت او جایز نیست و باید در مقابل هرگونه دخالت نامشروع که موجب سلب حقوق وی می‌شود از او حمایت گردد، و اگر ضروری بر مال یا حیثیت او وارد شده جبران شود.

داشتن شغل مناسب و مشروع حق هر انسان است و همه در انتخاب شغل خود آزادند، دولت و مسئولان جامعه نیز موظفند زمینه اشتغال کسانی را که قادر به کار هستند فراهم کنند.

هر فرد مسلمان نسبت به اصلاح و اداره امور عمومی جامعه اسلامی حق اظهار نظر و دخالت مستقیم یا غیر مستقیم را دارد و هیچ فردی را نمی‌توان از داشتن این حق محروم کرد.

بازداشت یا محدود ساختن آزادی افراد یا تبعید و یا مجازات آنان جایز نیست، مگر با اجازه و حکم دادگاه صالحی که مطابق با موازین شرع و قانون تشکیل شده باشد. و بدون آن هیچ ارگان و یا شخصی حق ندارد نسبت به امور ذکر شده اقدام نماید.

هر فرد زندانی، محکوم باشد یا متهم، نباید از حقوق اولیه خود محروم شود، و جایز نیست مورد شکنجه روحی و یا بدنی قرار گیرد یا به گونه‌ای حقارت‌آمیز و منافی حیثیت انسانی با او رفتار شود و اگر در این شرایط اقرار و اعترافی از او گرفته شود ارزشی ندارد.

همچنین نباید از حق ملاقات با خانواده و بستگان و نیز از امکانات علمی و بهداشتی محروم بماند. و در صورت تعدی به یکی از حقوق ذکر شده، شخص زندانی حق دارد به دادگاه صالحی که مورد رضایت طرفین باشد شکایت نماید.^(۱)

۱. مشروح حقوق و وظایف حکومتها و مردم در جلد دوم کتاب: «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية»، باب ۶، فصل ۱۵؛ و در جلد پنجم از کتاب: «مبانی فقهی حکومت اسلامی» صفحه ۳۲۳ به بعد بیان شده است.

۴ - حقوق فردی:

حقوق متقابل استاد و شاگرد:

«شاگرد» باید استاد خود را بزرگ بدارد، مجلس او را محترم شمارد، به گفتارش با دقت گوش دهد، صدایش را در محضر او بلند نکند، اگر سؤالی از استاد شود شاگرد پاسخ ندهد، در محضر او با دیگری سخن نگوید و غیبت کسی را نکند، هرگاه از استاد در محفلی به بدی نام برده شد از او دفاع نماید، عیوب او را فاش نکند، بلکه خوبیهای او را بازگو نماید، با دشمنان او هم مجلس و هماهنگ نشود و با دوستان او دشمنی نکند، در مشکلات یاریش نماید، با چشم پوشی از لذتها و کاستن از شهوتها دل خود را برای دریافت علم، پاک و مهیا سازد و بداند که شاگرد درحقیقت پیک و فرستادهٔ استاد به سوی دیگران است، پس مبادا در رساندن پیام استاد به دیگران خیانت ورزد.

«استاد» نیز باید بدانند علمی را که خداوند به او عطا کرده برای خدمت به مردم است و او همچون خزانه‌داری است که هر نیازمندی را که مشاهده کرد باید نیاز وی را برطرف نماید، در این صورت است که می‌تواند خدمتگزاری مخلص باشد. وگرنه نسبت به حق خداوند ناسپاسی و نسبت به مردم ظلم کرده است، و زمینهٔ ذلت و زوال نعمت خود را فراهم نموده است.

حق شریک:

حق «شریک» آن است که در غیاب او وظیفه‌اش را انجام دهد و در حضور او در استفاده از مورد شرکت با او به عدالت رفتار کند، بدون مشورت با او تصمیم نگیرد، خودسر و مستبد به رأی نباشد؛ مالش را حفظ کند؛ در هیچ چیز کوچک یا بزرگ به او خیانت ننماید، که در حدیث آمده است: «دست خدا بر سر هر دو شریک است، تا زمانی که به یکدیگر خیانت نکنند».^(۱)

حق طلبکار:

حق «طلبکار» آن است که بدهکار اگر قدرت بر پرداخت دارد طلبش را بپردازد و او را سرگردان نکند؛ چرا که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «سرگردان کردن طلبکار توسط بدهکار توانمند ظلم است».^(۲) و اگر توان پرداخت طلبش را ندارد با زبان خوش رضایتش را فراهم آورد و از او مهلت بگیرد و با برخورد خوب او را به مهلت دادن قانع سازد؛ نه اینکه هم طلبش را ندهد و هم با او بدرفتاری کند، که این نشانهٔ فرومایگی است.

۱. برگرفته از من لایحضره الفقیه، باب «الحقوق»، حدیث ۳۲۱۴.

۲. وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۸ از ابواب «الدین والقرض»، حدیث ۳.

حق مشورت کننده:

حق «مشورت کننده» این است که مشاور اگر نظر درستی در جهت خیر و صلاح او دارد در اختیار او بگذارد، به گونه‌ای که اگر خودش به جای او بود همین نظر را عمل می‌کرد و بکوشد این اظهار نظر با نرمش و استدلال توأم باشد نه با خشونت و غلظت، زیرا نرمش و حشمت را می‌زداید، ولی خشونت و حشمت آفرین است. و اگر نظری ندارد او را نزد کسی که در آن مورد صاحب نظر است راهنمایی کند تا نسبت به خیرخواهی او کوتاهی نکرده باشد. و بر مشاور حرام است که به مشورت کننده خیانت نموده و او را عمداً گمراه کند و اگر مشاور در مشورت خیانت نمود چنانچه مشورت کننده در اثر اعتماد به مشاور متحمل ضرر و زیان مادی یا معنوی شود، مشاور در پیشگاه خداوند مسئول خواهد بود.

حق مشاور:

حق «مشاور» این است که اگر غیر از نظر مشورت کننده و یا مخالف با واقع اظهار نظر نمود مورد تهمت قرار نگیرد، زیرا هر کس عقیده و نظری دارد و مشورت کننده در عمل نمودن به نظر مشاور آزاد است، پس حق ندارد او را متهم نماید. و اگر نظرش موافق با واقع یا موافق با نظر مشورت کننده باشد پس از بجا آوردن حمد و شکر خداوند نظر او را قبول نماید و در هر حال مشورت کننده نسبت به اظهار نظر و دقت مشاور در تشخیص صلاح و فساد از او تشکر کند. و بجاست اگر مشاور برای بررسی و تحقیق، متحمل مخارجی شده است مشورت کننده آن را جبران نماید، بلکه اگر آن را شرط کرده باشند واجب است جبران نماید.

حق نصیحت جو:

حق «نصیحت جو» این است که نصیحت کننده آنچه را صحیح و مفید به حال او می‌داند از او دریغ نکند و با ملایمت و نرمش در حدود فهم و درکش با او ارائه نماید و بداند که فهم و درک اشخاص مختلف است.

نصیحت کننده باید نصیحت خود را با رحمت و عطوفت ادا کند و چنانچه مورد نصیحت احکام شرعی بوده و نصیحت جو جاهل به آنها باشد، بر نصیحت کننده از باب ارشاد جاهل واجب است حکم خدا را بیان نماید.

حق نصیحت کننده:

حق «نصیحت کننده» این است که در برابرش متواضع باشی و دل خود را برای فهم

نصیحتش حاضر سازی و با دقت به آن گوش فرادهی؛ پس اگر نصیحتش را صواب و مطابق حقیقت یافتی، خدا را سپاس گویی و آن را بپذیری و در مقابل آن حق شناسی نمایی و اگر آن را صواب و بر وفق حقیقت نیافتی، متهمش نکنی و بدانی که او در خیرخواهی تو کوتاهی نکرده و فقط نظرش به خطا رفته است.

حق احسان کننده:

حق «احسان کننده» این است که در مقابل احسانی که کرده از او تشکر نمایی و احسانش را به زبان آوری و او را به نیکی یاد کنی و خالصانه در حق او دعا کنی تا در نماند و عیان از او قدر دانی کرده باشی. و هر وقت توانستی احسان او را جبران نمایی.

حق همسایه:

حق «همسایه» این است که در حضور، کرامت او را و در غیاب، آبروی او را حفظ کند و در هر حال او را یاری نماید و در سختیها تنها نگذارد، از خطاهایش بگذرد و لغزشهایش را نادیده بگیرد، اگر نادانی کرد بردباری کند و زبان بدگویان را از او بگرداند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «کسی که با شکم سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد هرگز به من ایمان نیاورده است».^(۱) و نیز در روایتی از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که: «هر کس حقوق همسایه اش را ضایع کند از ما نیست و جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام آنقدر راجع به همسایه به من سفارش نمود که پنجاهم همسایه از انسان ارث خواهد برد».^(۲)

حق همسفر:

حق «همسفر» این است که اگر قدرت داری در احسان و اکرام از او فزونتر باشی، وگرنه برابر و در ردیف او باشی، همچنان که او تو را محترم می شمارد تو او را محترم بشماری، همان گونه که حفظت می کند حفظش نمایی، در کرامت و جوانمردی بر تو سبقت و پیشدستی نگیرد و اگر پیشدستی نمود جبران نمایی، از محبتی که شایسته اوست کوتاهی نکنی و به خیرخواهی و نصیحت او پایبند باشی، او را در اطاعت پروردگار و ترک گناه یاری نمایی و در هر حال برای او رحمت باشی نه عذاب.

حق سائل:

حق «سائل» این است که اگر می دانی راست می گوید به اندازه قدرت حاجتش را برآورده نمایی و برایش دعا کنی و در رسیدن به خواسته اش او را کمک نمایی و اگر در راستگویی او شک داری، مراقب باشی که بدبینی و شک تو در اثر وسوسه شیطان نباشد تا

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۸۸ از ابواب «أحكام العشرة»، حدیث ۱.

۲. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۸۶ از ابواب «أحكام العشرة»، حدیث ۵.

بخواهد تو را از انجام کار خیر و تقرب به خدای متعال محروم سازد و با این حال اگر خواستی محروم کنی مبادا به آبرو و حیثیت او ضربه بزنی، بلکه با زبان خوش او را بازگردانی و اگر بتوانی بر تمایلات نفس خود غالب شوی و با وجود وسوسه شیطان باز حاجتش را برآوری، بی گمان این نشانه عزم راسخ و قدرت روحی تو خواهد بود.

حق سالخورده:

حق «سالخورده» این است که حرمت پیری او را مراعات کنی و او را بر خود مقدم داری و در معاشرت با او خصمانه برخورد نکنی، در راه رفتن بر او سبقت نگیری و پیشاپیش او راه نروی، نادانش نشماری و اگر رفتار جاهلانه‌ای از او سر زد او را تحمل نمایی.

حق خردسال:

حق «خردسال» این است که همواره برای او رحمت باشی و در تربیت و بالا بردن فکر او تلاش کنی، از خطایش در گذری و بر لغزشهایش پرده پوشی نمایی، با او مدارا کنی و جرائم کودکانه‌اش را نادیده بگیری، از درافتادن و لجبازی با او بپرهیزی و به گونه‌ای با او برخورد کنی که از گرایش به حقیقت متنفر نشده و روی نگرداند.

حق معاشر:

حق «معاشر» آن است که در معاشرت او را فریب ندهی و با وی تقلب و دورویی نکنی، به او دروغ نگوئی و با او مثل دشمن رفتار نکنی، اگر به تو اعتماد کرد تا حد امکان مراعاتش نمایی و از مجلسی که با او قرار داری بر نخیزی مگر با اجازه او و لغزشهایش را فراموش نموده و کارهای نیک او را به یاد داشته باشی.

حق عمومی مسلمانها نسبت به یکدیگر:

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «بر هر مسلمانی نسبت به برادر مسلمانش سی حق ثابت دارد که جز ادای آن حقوق یا گذشت صاحب حق از آن راهی ندارد و آن حقوق از این قرار است: از لغزشهای او بگذرد، هنگام اندوه و مصیبت بر او ترحم نماید، آبروی او را حفظ کند، تقاضای او را نسبت به گذشت از لغزشها اجابت نماید، عذرخواهی او را قبول کند، جلوی بدگویی و غیبت از او را بگیرد، ناموس او را حفظ نماید، پیوسته او را نصیحت نماید، دوستی خود با او را تحکیم و حفظ کند، عهد و پیمان با او را محترم شمارد، هنگام بیماری از او عیادت نماید، بر جنازه او حاضر شود، دعوت و هدیه او را رد نکند و از او به واسطه احسانی که در حق او نموده تشکر کرده و هدیه‌اش را جبران نماید، در یاری او کوتاهی نکند، حوائج او را در حد امکان تأمین نماید، اگر چیزی را طلب نمود جواب مثبت دهد، با خوشروئی به او انعام دهد، در

پیدا نمودن گمشده‌اش او را راهنمایی نماید، سلام او را جواب دهد، هنگامی که عطسه کرد بگوید: «يَرْحَمَكَ اللَّهُ»، با خوبی و محبت با او صحبت کند، با دوستان او دوستی نماید، اگر خواست به دیگری ظلمی کند او را باز دارد و اگر به او ظلمی شده او را یاری نماید تا حقش را بگیرد، در طوفان حوادث او را تنها نگذارد، قسم او را تصدیق کند (نگوید دروغ است)، آنچه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و هرچه را برای خود ناخوشایند دارد برای او نیز نخواهد. سپس فرمود: «هرگاه کسی در ادای حقی از حقوق برادر مسلمان خود کوتاهی کند، روز قیامت از او مطالبه می‌شود و باید آن را ادا نماید».^(۱)

و در روایت دیگری آمده است که حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمودند: «هر کس حق مؤمنی را حبس کند و به او نرساند، خداوند روز قیامت او را روی دو پایش پانصد سال ننگه می‌دارد تا اینکه عرق یا خون او جاری می‌شود و ندا کننده‌ای از طرف خداوند ندا می‌کند: این شخص ستمکاری است که حق خداوند را حبس نموده است و پس از آن چهل روز ملامت می‌شود، سپس امر می‌شود او را در آتش افکنند».^(۲) و نیز آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «خداوند به چیزی بهتر از ادای حق مؤمن عبادت نشده است».^(۳)

حقوق ملتها نسبت به یکدیگر

براساس مفاد آیه شریفه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»^(۴) و نیز روایت: «الْإِسْلَامُ يَعْزَمُ وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ»،^(۵) اسلام و امت اسلامی هیچ‌گاه نباید تحت سیطره و قدرت معنوی یا مادی کفار قرار گیرند و تحقق این حکم در زمان حاضر و در صحنه بین‌الملل به خصوص در مجامع جهانی هر چند با مشکلات زیادی مواجه می‌باشد، ولی آحاد مسلمانان موظف هستند در تحقق آن بکوشند.

همان گونه که مسلمانان با زبانها و رنگها و نژادهای گوناگون در برابر کفار، یک امت واحده می‌باشند، کفار نیز از هر فرقه و جمعیتی باشند اهل یک آیین به حساب می‌آیند، هر چند تحت حاکمیت اسلام زندگی نمایند. و هر یک از دولتها و ملتهای کفر دارای حقی

۱. برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۲۲ از ابواب «أحكام العشرة»، حدیث ۲۴.

۲. اصول کافی، کتاب الإیمان و الکفر، باب «من منع مؤمناً شیئاً»، حدیث ۲.

۳. اصول کافی، کتاب الإیمان و الکفر، باب «حق المؤمن علی أخیه»، حدیث ۴.

۴. نساء (۴): ۱۴۱: «هرگز خداوند سلطه‌ای برای کافران نسبت به مؤمنین قرار نداده است».

۵. وسائل الشیعة، کتاب الفرائض و الموارث، باب ۱۷ از ابواب «موانع الإرث»، حدیث ۱۱: «اسلام بلند

مرتبه است و هیچ چیز بر آن برتری ندارد».

هستند که بر اساس آن حکومت اسلامی و آحاد مسلمانان نیز نسبت به آنان وظیفه خاصی پیدا خواهند نمود:

الف- حق ملتهای کفر که در اثر سلطه قدرتمندان کفر و شرک به استضعاف فکری و عقیدتی کشیده شده‌اند و حتی از شنیدن صدای توحید و عدالت محروم مانده‌اند این است که مسلمانان با جهاد خود، مطابق شرایط مقرر، آنان را از سلطه سردمداران کفر آزاد سازند تا بتوانند با تبلیغ منطقی توسط جبهه مسلمانان و دعوت منطقی، در اثر تفکر و اندیشه آزاد خود به حق و توحید و عدالت دست یابند.

ب- دولتهای کفر نیز اگر با مسلمانان در حال جنگ باشند و تقاضای آتش بس نمایند این حق را دارند که تقاضای آنان مورد بررسی قرار گیرد و چنانچه انگیزه آنان مکر و خدعه و فریب نباشد از طرف حکومت اسلامی پذیرفته شود و چنانچه پیمان ترک مخاصمه منعقد نموده و به آن متعهد و پایبند باشند، دولت و ملت اسلامی باید تعهد آنان را محترم شمارند و آنان نیز متقابلاً باید به تعهد خود پایبند باشند، همچنین اگر پس از این پیمان هرگونه پیمان سیاسی یا اقتصادی و یا نظامی دیگری بین آنان و مسلمانان منعقد شود باید محترم شمرده شود و یک طرفه نقض نگردد. و به طور کلی بر هر مسلمانی وفای به عهد واجب، و نقض عهد و اعمال مکر و خدعه حرام است، هر چند طرف عهد کافر باشد.

اگر دولتهای کفر در صدد جنگ یا توطئه علیه حکومت اسلامی و مسلمانان نباشند، دولت اسلامی و آحاد مسلمانان می‌توانند روابط متقابل در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و یا نظامی با آنان برقرار نمایند و چنانچه اعضای حکومت اسلامی و آحاد مسلمانان در روابط بین‌الملل خود صداقت و عدالت و وفای به عهد و آداب و اخلاق انسانی را عملاً مراعات نمایند، تأثیر بسیاری در جذب و گرایش آنان به اسلام و توحید خواهد داشت.

هیچ یک از افراد ملتها و دولتهای کفر حق ندارند علیه حکومت اسلامی و به نفع حکومتهای کفر جاسوسی کنند. و کسی که اقدام به جاسوسی کرده بنا بر نظر مشهور فقها محکوم به اعدام است، ولی چنانچه حاکم شرع جامع شرایط مصلحت ببیند می‌تواند او را مورد عفو قرار داده یا در مجازات او تخفیف دهد.

حکومت اسلامی حق دارد برای حفظ و تقویت نظام توحید و عدالت و تضعیف نظام کفر و شرک، افرادی را جهت کشف و دفع توطئه‌های گوناگون دولتهای کفر به آن کشورها اعزام نماید.

نمایندگان رسمی دولتهای کفر و نیز فرستادگان ویژه آنها حق دارند در حکومت

اسلامی آزاد بوده و از هرگونه تعرض مصون و محفوظ باشند، به گونه‌ای که بتوانند بدون ترس و یا ایجاد مشکلی پیام خود را با صراحت ابلاغ نموده و به وظایف مقررهای که به توافق طرفین رسیده است عمل نمایند و در این حکم میان زمان جنگ و صلح فرقی نیست. در صدر اسلام نیز به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستادگان کفار و مشرکینی که در حال جنگ با مسلمانان بودند این حق را داشتند که آزادانه پیام خود را ابلاغ نمایند و کسی متعرض آنان نشود.

حق کفار اهل ذمه که در کشور اسلامی در پناه حاکمیت اسلام زندگی می‌کنند این است که حکومت اسلامی هر آنچه را خداوند از آنان قبول کرده است قبول نماید و آنچه را بر انجام آن متعهد شده‌اند از آنان مطالبه کند و هر مسلمانی باید همچون هم‌کیشان خود با آنان رفتار نماید و به پیمانهای خود با آنان وفا نماید و آنان را مورد ستم قرار ندهد، همچنین کفار اهل ذمه حق دارند در کشور اسلامی با آزادی به آیین خود عمل نمایند، مشروط بر اینکه به شرایط ذمه عمل نموده و به خوردن مشروبات الکلی و گوشت خوک و سایر محرّمات تظاهر نکنند.

حق پناهندگی:

هر یک از افراد جبهه کفر، هرچند در حال جنگ با مسلمانان باشد، حق دارد به جبهه مسلمانان پناهنده شود و تقاضای امان نماید و در این صورت تقاضای پناهندگی او باید پذیرفته شود. و امان دادن به او، هرچند توسط ضعیف‌ترین افراد مسلمان باشد، معتبر است. اگر مسلمانی که تابع دولت غیر اسلامی است به یک کشور اسلامی پناهنده شود، دولت اسلامی حق ندارد او را تحویل دهد، مگر آنکه میان آن دو کشور قرارداد استرداد پناهندگان منعقد شده باشد. و در این صورت این موضوع باید به کسی که قصد پناهندگی دارد ابلاغ گردد تا او فریب نخورد و به آن کشور اسلامی پناهنده نگردد.

اگر یک مسلمان به خاطر فرار از مظالم دولت کفر یا دولت به ظاهر اسلامی متبوع خود به یک دولت اسلامی پناهنده شود، آن دولت حق ندارد او را تحویل دهد، مگر اینکه میان آن دو کشور قرارداد استرداد پناهندگان منعقد شده باشد.

اگر کافری به خاطر تمایل به اسلام، به یک دولت اسلامی پناهنده شود، آن دولت حق ندارد او را تحویل دهد، مگر اینکه میان آن دو کشور قرارداد استرداد پناهندگان منعقد شده باشد.

اگر مسلمان یا کافری که تابع دولت اسلامی است به یک دولت اسلامی دیگر پناهنده شود، چنانچه یکی از حقوق مردمی بر عهده او بوده و صاحب حق در صدد گرفتن آن

باشد و بدون تحویل او گرفتن حق ممکن نباشد، دولت اسلامی باید او را تحویل دهد، ولی اگر هیچ‌یک از حقوق مردمی بر عهده او نباشد، تحویل یا عدم تحویل او بستگی به اختیاراتی دارد که مردم به دولت منتخب خود داده‌اند، مگر اینکه میان آن دو کشور قرارداد استرداد پناهندگان منعقد شده باشد که در این صورت در هر حال باید تحویل داده شود.

حقوق متقابل انسان و طبیعت

حق بهره‌برداری از طبیعت و آب و هوا و گیاهان و حیوانات آن، متعلق به همه انسانهاست، بنابراین کسی حق ندارد به گونه‌ای از طبیعت استفاده کند که موجب آسیب رساندن به آن و محرومیت دیگران گردد، اگر چه بهره‌برداری او در ملک خودش باشد. به عنوان مثال حق ندارد هوای سالم مورد استفاده دیگران را با دود، آب دریا و رودخانه را با فاضلاب و زمین را با پراکندن زباله و یا با آزمایشهای اتمی آلوده نماید به طوری که سلامت انسانها در معرض خطر قرار گیرد، بلکه نباید حیات گیاهان و جانوران را نیز به مخاطره اندازد.

هیچ انسانی حق ندارد بی‌جهت به حیوانات آسیب و آزار برساند، در روایتی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که: «زنی به خاطر اینکه گربه‌ای را در بند کرده بود و آن حیوان از تشنگی جان داده بود دچار عذاب گردید».^(۱)

انسان حق ندارد اموال و اشیایی را که قابل استفاده‌اند اتلاف نماید، به عنوان مثال حق ندارد گوشت قربانی حج را بی‌جهت دفن کند یا بسوزاند و یا مازاد تولید گندمش را به دریا بریزد در حالی که گرسنگان بسیاری در دیگر نقاط جهان به سر می‌برند.



علاوه بر حقوقی که به طور خلاصه بیان شد، حقوق دیگری نیز در شرع مقدس وارد شده که هر کدام در جای مناسب خود در این رساله بیان شده است، از جمله: «حق قصاص یا عفو و یا اخذ دیه توسط اولیای دم»، «حق فسخ عقد بیع و عقد نکاح در موارد معین»، «حق فسخ هر عقد لازم در صورتی که ضمن آن شرط شده باشد»، «حق طلبکار نسبت به مال رهن»، «حق تقدم در استفاده از مشترکات»، «حق شفعه»، «حق جعاله»، «حق تقدم در حیازت و تملک مباحات اولیه»، «حق سرقفلی در موارد معین»، «حق طلاق توسط شوهر و یا توسط زن در صورتی که این حق از طرف شوهر برای زن در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد»، «حق رجوع شوهر در طلاق رجعی»، «حق انتخاب وکیل در

۱. وسائل الشیعه، کتاب القصاص، باب ۱ از ابواب «القصاص فی النفس»، حدیث ۱۳.

دادگاه» و موارد دیگری که تفصیل آن در رساله آمده است. بنابراین شایسته است برادران و خواهران دینی علاوه بر رعایت حقوق واجب الهی، به حقوق یکدیگر احترام گذاشته و از تعدی و تجاوز به آن پرهیزند، همان گونه که راضی نیستند کسی حقوق آنان را پایمال کند، در این صورت جامعه اسلامی می تواند راه رشد و کمال خود را طی کند و به مدینه فاضله ای که اسلام می خواهد نائل شود؛ إن شاء الله.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

فهرست

۶	پیشگفتار
۹	آشنایی با عقاید و اصول دین
۹	ضرورت انتخاب دین
۱۰	تقلیدی نبودن اصول دین
۱۰	شناخت خدا و توحید
۱۱	عدل
۱۲	نبوت
۱۳	امامت
۱۴	معاد
۱۵	قرآن و سنت
۱۵	شناخت دستورات دین
۱۷	مسائل تکلیف
۱۹	مسائل تقلید
۲۳	مسائل طهارت
۲۳	آب مطلق و مضاف
۲۳	اقسام آب مطلق
۲۳	۱- آب کُر
۲۴	۲- آب قلیل
۲۵	۳- آب جاری
۲۵	۴- آب باران
۲۶	۵- آب چاه
۲۶	احکام آبها
۲۸	نجاسات
۲۸	۱ و ۲- ادرار و مدفوع

۲۸	۳- منی.....
۲۹	۴- مردار.....
۲۹	۵- خون.....
۳۰	۶ و ۷- سگ و خوک.....
۳۱	۸- کافر.....
۳۲	۹- شراب.....
۳۲	۱۰- فقاع.....
۳۲	۱۱- عرق جنب از حرام.....
۳۳	۱۲- عرق حیوان نجاستخوار.....
۳۳	راه ثابت شدن نجاست.....
۳۴	راه نجس شدن چیزهای پاک.....
۳۵	احکام نجاسات.....
۳۶	مطهرات
۳۶	۱- آب.....
۴۰	۲- زمین.....
۴۱	۳- آفتاب.....
۴۲	۴- استحاله.....
۴۲	۵- کم شدن دو سوم آب انگور.....
۴۳	۶- انتقال.....
۴۴	۷- اسلام.....
۴۴	۸- تبعیت.....
۴۵	۹- برطرف شدن عین نجاست.....
۴۶	۱۰- استبرای حیوان نجاستخوار.....
۴۶	۱۱- غایب شدن مسلمان.....
۴۶	احکام قرآن و مسجد
۴۶	الف- قرآن.....
۴۷	ب- مسجد.....
۴۹	احکام ظرفها
۵۰	احکام تخلی (دستشویی رفتن)
۵۱	استبراء.....
۵۲	مستحبات و مکروهات تخلی.....
۵۳	وضو
۵۴	آداب وضو و ترتیب آن.....
۵۴	شستن صورت.....
۵۵	شستن دستها.....
۵۶	مسح سر و پا.....

۵۸	وضوی ارتماسی
۵۹	شرایط وضو
۶۴	احکام وضو
۶۴	حکم شک در وضو
۶۵	حکم کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع یا باد جلوگیری کند
۶۶	مواردی که وضو گرفتن واجب است
۶۷	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۶۸	جبیره و مسائل آن
۷۱	غسل
۷۱	غسل ترتیبی و ارتماسی
۷۱	الف- غسل ترتیبی
۷۲	ب- غسل ارتماسی
۷۲	احکام غسل
۷۴	غسلهای واجب
۷۴	۱- غسل جنابت
۷۵	احکام جُنُب
۷۶	کارهایی که بر جنب حرام یا مکروه است
۷۷	۲- غسل حیض
۷۹	احکام حائض
۸۲	اقسام زنان حائض
۸۲	۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه
۸۳	۲- صاحب عادت وقتیه
۸۵	۳- صاحب عادت عددیه
۸۶	۴- مضطربه
۸۷	۵- مبتدئه
۸۸	۶- ناسیه
۸۹	مسائل متفرقه حیض
۹۰	۳- غسل استحاضه
۹۱	احکام مُستحاضه
۹۶	۴- غسل نفاس
۹۸	۵- غسل مَسِّ مِیْت
۹۹	۶- غسل مِیْت
۹۹	۷- غسلی که با نذر یا سوگند و یا عهد واجب شده است
۹۹	غسلهای مستحب
۱۰۱	تیمم
۱۰۲	کیفیت تیمم

۱۰۲ چیزهایی که تیمم بر آن صحیح است
۱۰۳ موارد تیمم
۱۰۸ احکام تیمم
۱۱۱ احکام اموات
۱۱۱ الف- مسائل محتضر
۱۱۲ ب- احکام و آداب میت
۱۱۶۴ ج- چگونگی و احکام غسل میت
۱۱۶ د- حنوط و احکام آن
۱۱۷ ه- کفن کردن میت و احکام آن
۱۱۸ و- نماز میت و احکام آن
۱۲۲ دستور نماز میت
۱۲۰ مستحبات نماز میت
۱۲۲ ز- دفن میت و احکام آن
۱۲۳ مستحبات دفن
۱۲۸ نماز وحشت
۱۲۸ احکام نبش قبر
۱۳۰ مسائل نماز
۱۳۱ اقسام نماز
۱۳۱ الف- نمازهای واجب
۱۳۱ نمازهای واجب یومیه
۱۳۱ وقت نمازهای یومیه
۱۳۲ وقت نماز ظهر و عصر
۱۳۳ وقت نماز مغرب و عشا
۱۳۴ وقت نماز صبح
۱۳۴ احکام وقت نماز
۱۳۷ نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۳۸ ب- نمازهای مستحب
۱۳۸ نافله‌های شبانه روزی و وقت آنها
۱۴۰ نماز غفيله
۱۴۰ احکام قبله
۱۴۲ پوشاندن بدن در نماز
۱۴۲ لباس نمازگزار
۱۴۷ مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۱۴۹ مستحبات و مکروهات در لباس نمازگزار
۱۴۹ مکان نمازگزار

۱۵۳	جاهایی که خواندن نماز در آن مستحب یا مکروه است
۱۵۴	اذان و اقامه
۱۵۶	واجبات نماز
۱۵۷	شرح واجبات و ارکان نماز
۱۵۷	۱- نیت
۱۵۷	۲- قیام (ایستادن)
۱۶۰	۳- تکبیرة الاحرام
۱۶۱	۴- قرائت
۱۶۷	۵- رکوع
۱۶۹	۶- سجود
۱۷۳	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۱۷۴	مستحبات و مکروهات سجده
۱۷۵	سجده واجب قرآن
۱۷۶	۷- تشهد
۱۷۷	۸- سلام نماز
۱۷۸	۹- ذکر
۱۷۸	۱۰- ترتیب
۱۷۹	۱۱- موالات
۱۷۹	قنوت
۱۸۰	تعقیبات نماز
۱۸۰	صلوات بر پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۱۸۱	ترتیب و ترجمه نماز
۱۸۱	۱- ترجمه تکبیرة الاحرام و ذکر مستحب قبل از آن
۱۸۱	۲- سوره حمد و ترجمه آن
۱۸۲	۳- خواندن سوره و ترجمه آن
۱۸۲	۴- ترجمه ذکر رکوع و سجده و ذکرهای مستحب بعد از آن
۱۸۳	۵- قنوت و ترجمه آن
۱۸۳	۶- تشهد و ترجمه آن
۱۸۴	۷- تسیحات اربعه و ترجمه آن
۱۸۴	۸- سلام نماز و ترجمه آن
۱۸۵	مبطلات نماز
۱۸۸	چیزهایی که در نماز مکروه است
۱۸۹	مواردی که می توان نماز واجب را رها کرد
۱۸۹	شکایات نماز
۱۹۰	قسم اول - شکهایی که نماز را باطل می کنند
۱۹۱	قسم دوم - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

۱۹۱	۱- شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است
۱۹۳	۲- شک پس از سلام نماز
۱۹۳	۳- شک پس از گذشتن وقت نماز
۱۹۳	۴- شک کثیرالشک؛ یعنی کسی که زیاد شک می‌کند
۱۹۴	۵- شک امام جماعت یا مأموم در شماره رکعت‌های نماز
۱۹۴	۶- شک در نماز مستحبی
۱۹۵	قسم سوم - شکهای صحیح
۱۹۷	نماز احتیاط
۱۹۹	سجده سهو
۲۰۱	دستور سجده سهو
۲۰۱	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۲۰۳	کم یا زیاد کردن اجزا و شرایط نماز
۲۰۳	نماز مسافر
۲۱۲	چیزهایی که سفر را قطع می‌کند
۲۱۲	الف - رسیدن به وطن
۲۱۳	ب - قصد اقامه
۲۱۶	ج - توقف یک ماه بدون قصد
۲۱۶	مواردی که مسافر می‌تواند نماز را تمام بخواند
۲۱۷	چند مسأله متفرقه
۲۱۸	نماز خوف
۲۱۹	نماز قضا
۲۲۲	نماز قضای پدر و مادر
۲۲۳	نایب گرفتن برای نماز و روزه قضا
۲۲۶	نماز جماعت
۲۲۶	فضیلت نماز جماعت
۲۲۷	موارد وجوب نماز جماعت
۲۲۸	شرایط برپایی جماعت
۲۲۸	شرایط نماز جماعت
۲۳۰	وظیفه مأومین در جماعت
۲۳۶	نیّت فرادا در جماعت
۲۳۷	شرایط امام جماعت
۲۳۸	آنچه در نماز جماعت مستحب است
۲۳۹	آنچه در نماز جماعت مکروه است
۲۳۹	نماز جمعه
۲۳۹	وجوب نماز جمعه
۲۴۰	کیفیت نماز جمعه

۲۴۰ وقت نماز جمعه.
۲۴۱ شرایط برپایی نماز جمعه.
۲۴۱ کیفیت خطبه‌های نماز جمعه.
۲۴۲ شرایط امام جمعه.
۲۴۳ نماز عید فطر و قربان.
۲۴۳ وجوب نماز عید فطر و قربان.
۲۴۴ شرایط نماز عید فطر و قربان.
۲۴۴ کیفیت و احکام نماز عید فطر و قربان.
۲۴۷ نماز آیات.
۲۴۷ وجوب نماز آیات.
۲۴۸ وقت نماز آیات.
۲۴۹ دستور نماز آیات.
۲۵۲ مسائل روزه.
۲۵۲ نیّت روزه.
۲۵۶ مبطلات روزه.
۲۵۷ ۱ و ۲- خوردن و آشامیدن.
۲۵۸ ۳- جماع.
۲۵۹ ۴- استمناء.
۲۵۹ ۵- دروغ بستن به خدا یا پیامبر و یا امامان <small>علیهم‌السلام</small> .
۲۶۰ ۶- رساندن غبار غلیظ به حلق.
۲۶۱ ۷- فرو بردن تمام سر در آب.
۲۶۲ ۸- باقی ماندن بر جنابت یا حیض و یا نفاس تا اذان صبح.
۲۶۶ ۹- اماله کردن با چیزهای روان.
۲۶۶ ۱۰- قی کردن.
۲۶۶ احکام مبطلات روزه.
۲۶۷ کفاره روزه.
۲۶۹ مواردی که فقط قضای روزه واجب است.
۲۷۰ مواردی که قضا و کفاره هر دو واجب است.
۲۷۱ موارد کفاره جمع.
۲۷۲ مواردی که کفاره تکرار می‌شود.
۲۷۲ احکام روزه قضا.
۲۷۵ احکام روزه مسافر.
۲۷۷ کسانی که روزه بر آنها واجب نیست.
۲۷۸ روزه‌های حرام و مکروه.
۲۷۹ روزه‌های مستحب.

۲۷۹	مواردی که مستحب است از مبطلات روزه خودداری شود.....
۲۸۰	آنچه برای روزه دار مکروه است.....
۲۸۰	راه ثابت شدن اول ماه.....
مسائل اعتکاف	
۲۸۳
۲۸۳	شرایط اعتکاف.....
۲۸۴	احکام اعتکاف.....
مسائل خمس	
۲۸۶
۲۸۷	چیزهایی که خمس آنها واجب است.....
۲۸۷	۱- درآمد کسب و کار.....
۲۸۷	خمس درآمدهای تجاری و اقتصادی.....
۲۸۹	خمس بخشش، ارث و مهریه.....
۲۸۹	خمس مطالبات و پس اندازها.....
۲۹۰	خمس سرمایه و ترقی قیمت.....
۲۹۲	جبران سرمایه.....
۲۹۳	خمس خانه و اثاثیه.....
۲۹۴	مخارج و هزینه‌ها.....
۲۹۶	پرداخت خمس.....
۲۹۷	۲- معدن.....
۲۹۹	۳- گنج.....
۳۰۰	۴- مال حلال مخلوط با حرام.....
۳۰۱	۵- جواهری که با غواصی در دریا به دست آمد.....
۳۰۲	۶- غنیمت جنگ.....
۳۰۲	۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمانان بخرد.....
۳۰۳	تصرف در مالی که خمس آن داده نشده است.....
۳۰۴	مصرف خمس.....
مسائل انفال	
۳۰۷
مسائل زکات	
۳۰۸
۳۰۸	موارد زکات.....
۳۰۹	نیت زکات.....
۳۰۹	شرایط واجب شدن زکات.....
۳۱۰	زکات شتر و گاو و گوسفند (انعام ثلاثه).....
۳۱۲	نصاب شتر و گاو و گوسفند.....

۳۱۲	۱- نصاب شتر
۳۱۳	۲- نصاب گاو
۳۱۳	۳- نصاب گوسفند
۳۱۴	زکات طلا و نقره (نقدین)
۳۱۵	نصاب طلا و نقره
۳۱۶	زکات گندم، جو، خرما و کشمش (غلات اربعه)
۳۱۷	نصاب غلات
۳۱۸	مخارج و هزینه‌ها در زکات
۳۱۹	پرداخت زکات
۳۲۱	تصرف و معامله در زکات
۳۲۲	زکات و دین
۳۲۳	مصرف زکات
۳۲۷	شرایط مستحقان زکات
۳۲۹	زکات فطره
۳۳۲	مصرف زکات فطره
۳۳۴	مسائل حج
۳۳۵	شرایط وجوب حج
۳۳۷	نیابت در حج
۳۳۸	اقسام حج
۳۳۹	صورت حج تمتع
۳۳۹	۱- عمره تمتع
۳۳۹	۲- حج تمتع
۳۴۰	عمره مفرده
۳۴۲	مسائل جهاد و دفاع
۳۴۳	الف - جهاد ابتدایی
۳۴۵	ب - جهاد دفاعی
۳۴۶	دفاع از حقوق شخصی
۳۴۸	مسائل امر به معروف و نهی از منکر
۳۴۹	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۳۵۰	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۳۵۳	مسائل خرید و فروش
۳۵۳	معاملات باطل
۳۵۸	معاملات مکروه

۳۵۸	شرایط فروشنده و خریدار.....
۳۶۰	شرایط کالا و عوض آن.....
۳۶۱	خرید و فروش چیزهای وقفی.....
۳۶۱	فروش طلا و نقره به طلا و نقره.....
۳۶۲	خرید و فروش میوه‌ها.....
۳۶۳	انواع معامله.....
۳۶۳	الف - نقدی.....
۳۶۳	ب - نسیه.....
۳۶۴	ج - سَلَف.....
۳۶۴	شرایط معامله سلف.....
۳۶۵	احکام معامله سلف.....
۳۶۶	مواردی که می‌توان معامله را به هم زد.....
۳۶۹	مسائل اقاله (به هم زدن معامله).....
۳۷۰	مسائل احتکار و قیمت‌گذاری.....
۳۷۲	مسائل شُفَعه.....
۳۷۴	مسائل صلح.....
۳۷۶	مسائل شرکت.....
۳۷۶	شرایط شرکت قراردادی.....
۳۷۹	تصرف در اموال شرکت.....
۳۷۹	تقسیم مال مشترک.....
۳۸۱	مسائل مضاربه.....
۳۸۴	مسائل مزارعه.....
۳۸۸	مسائل مساقات.....
۳۹۱	مسائل اجاره.....
۳۹۳	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند.....
۳۹۳	شرایط استفاده از متعلق اجاره.....
۳۹۴	مسائل متفرقه اجاره.....

۳۹۷	احکام سرقتی.....
۳۹۹	مسائل جُعاله
۴۰۱	مسائل بیمه
۴۰۳	مسائل وکالت
۴۰۶	مسائل قرض.....
۴۰۹	احکام سفته و چک و معاملات بانکی
۴۱۳	مسائل رهن.....
۴۱۶	مسائل حواله
۴۱۹	مسائل ضمانت
۴۱۹	الف - ضمانت عقدی.....
۴۲۱	ب - ضمانت قهری.....
۴۲۴	مسائل کفالت
۴۲۶	مسائل ودیعه (امانت).....
۴۲۹	مسائل عاریه.....
۴۳۲	مسائل هبه (بخشش).....
۴۳۴	مسائل وقف
۴۳۴	شرایط واقف و وقف
۴۳۶	شرایط ضمن وقف
۴۳۶	تولیت و نظارت بر وقف
۴۳۷	مسائل متفرقه وقف
۴۳۹	حبس ملک.....
۴۳۹	صدقه
۴۴۱	مسائل محجوران

۴۴۴	مسائل مشاغل و درآمد‌ها
۴۴۷	مسائل مسابقات و سرگرمیها
۴۴۹	مسائل معاشرت
۴۵۴	مسائل نگاه و لمس و صدا
۴۵۷	مسائل پوشش و زینت
۴۵۹	مسائل ازدواج و زناشویی
۴۶۱	دستور خواندن عقد دائم
۴۶۱	دستور خواندن عقد موقت
۴۶۲	شرایط اجرای صیغه عقد
۴۶۵	شرایط ضمن عقد
۴۶۵	عیبهایی که به واسطه آنها می‌توان عقد را به هم زد
۴۶۷	احکام عقد دائم
۴۶۹	احکام عقد موقت (متعہ)
۴۷۱	زنهایی که ازدواج با آنان حرام است
۴۷۶	مسائل متفرقه زناشویی
۴۷۷	احکام شیر دادن (رضاع)
۴۸۰	شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
۴۸۲	مسائل تلقیح
۴۸۳	مسائل سقط جنین و جلوگیری
۴۸۴	حقوق متقابل پدر و مادر و فرزند
۴۸۴	نفقه
۴۸۵	احکام پس از ولادت
۴۸۶	عقیقه
۴۸۷	آداب شیر دادن
۴۸۸	حق حضانت (نگهداری کودک)
۴۹۰	مسائل طلاق
۴۹۲	اقسام طلاق
۴۹۲	الف - طلاق بائن
۴۹۳	طلاق خلع و مبارات

۴۹۴	ب - طلاق رجعی
۴۹۶	احکام و مسائل عدّه
۴۹۶	عدّه طلاق
۴۹۷	عدّه وفات
۴۹۹	مسائل متفرقه عدّه
۵۰۰	لعان
۵۰۲	مسائل اقرار
۵۰۴	مسائل نذر و عهد
۵۰۹	مسائل قسم (سوگند)
۵۱۱	مسائل احیای زمینهای موات
۵۱۲	حریم
۵۱۴	مشترکات
۵۱۵	مسائل غصب
۵۱۸	تقاض
۵۲۰	مسائل لقطه (مالی که انسان آن را پیدا می‌کند)
۵۲۳	مجهول المالک
۵۲۶	مسائل سربریدن و شکار حیوانات
۵۲۷	دستور سربریدن حیوان (ذبح)
۵۲۸	شرایط سربریدن حیوان
۵۳۰	دستور کشتن شتر
۵۳۰	مستحبات و مکروهات سربریدن حیوان
۵۳۱	احکام و شرایط شکار با اسلحه
۵۳۲	احکام و شرایط شکار با سگ شکاری
۵۳۳	صید ماهی و ملخ
۵۳۵	مسائل خوردنیها و آشامیدنیها
۵۳۸	مستحبات و مکروهات خوردن و آشامیدن
۵۴۱	مسائل وصیت
۵۴۲	شرایط وصیت کننده و وصیت

۵۴۵	شرایط وصی
۵۴۸	مسائل ارث
۵۵۰	ارث دسته اول
۵۵۲	ارث دسته دوم
۵۵۵	ارث دسته سوم
۵۵۸	ارث زن و شوهر
۵۶۰	ارث اختصاصی پسر بزرگتر
۵۶۰	مسائل متفرقه ارث
۵۶۲	مسائل قضاوت
۵۶۲	شرایط قاضی
۵۶۳	آداب قضاوت
۵۶۴	دادخواهی
۵۶۵	کیفیت قضاوت و مستندات آن
۵۶۷	شرایط شاهد و بیّنه
۵۶۹	کیفیت قسم و احکام آن
۵۷۱	احکام ید
۵۷۲	مسائل حدود و تعزیرات
۵۷۲	حدّ زنا
۵۷۵	حدّ لواط
۵۷۶	حدّ مساحقه
۵۷۶	حدّ قوادی
۵۷۶	مسائل متفرقه امور جنسی
۵۷۷	حدّ نزدیکی با چهارپایان
۵۷۷	حدّ استمناء
۵۷۸	حدّ قذف (نسبت دادن زنا یا لواط به دیگران)
۵۷۸	حدّ مشروبخواری
۵۷۹	حدّ سرقت
۵۸۰	احکام محارب
۵۸۲	احکام مرتد
۵۸۳	حکم سایر حدود و تعزیرات
۵۸۵	مسائل قصاص و دیات
۵۸۷	اقسام قتل

۵۸۹	راههای اثبات قتل
۵۹۱	کفاره قتل
۵۹۱	دیه و انواع آن
۵۹۱	دیه قتل
۵۹۲	قصاص و دیه اعضا
۵۹۵	دیه سقط جنین
۵۹۶	دیه جراحات
۵۹۶	حکم مواردی که دیه تعیین نشده است
۵۹۷	مسائل متفرقه قصاص و دیات
۶۰۰	مسائل تشریح و پیوند اعضا
۶۰۰	الف - تشریح
۶۰۰	ب - پیوند اعضا
	ملحقات
۶۰۳	
۶۰۳	فصل اول - بعضی از گناهان و محرمات الهی
۶۱۶	فصل دوم - مسائل حقوق
۶۱۶	حقوق خداوند بر انسان
۶۱۸	حقوق انسان بر خود
۶۱۹	حقوق متقابل انسانها نسبت به یکدیگر
۶۱۹	۱- حقوق خانواده
۶۲۰	۲- حقوق اجتماعی
۶۲۲	۳- حقوق متقابل مردم و حکومت صالح
۶۲۴	۴- حقوق فردی
۶۲۸	حقوق ملتها نسبت به یکدیگر
۶۳۱	حقوق متقابل انسان و طبیعت

